فرهنگ روابط بین الملل

غلامرضا علی بابایی



دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

فرهنگ
روابط بین‌الملل

تألیف:
غلامرضا علی بابایی

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
تهران - پاییز ۱۳۸۷

فهرستنویسی پیش از انتشار

علی‌بابایی، غلامرضا، ۱۳۲۹ -
فرهنگ روابط بین‌الملل / تألیف غلامرضا علی بابایی. - [برای] دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. — [ویراست ۳]. - تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۳.
سی و دو، ۷۲۰ ص.
ISBN 978-964-361-230-6:
بها: ۷۲۰۰۰ ریال
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار)
ص.ع. به انگلیسی:
Gholam Reza-Alibabai ,
International Relations Dictionary
کتابنامه.
۱. روابط بین‌المللی - اصطلاح شناسی. ۲. روابط بین‌المللی - واژه‌نامه‌ها - انگلیسی. ۳. فارسی - واژه‌نامه‌ها - انگلیسی. ۴. روابط بین‌المللی - کتابشناسی. الف. ایران. وزارت امورخارجه. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ب. ایران. وزارت امورخارجه. مرکز چاپ و انتشارات. ج. عنوان.
۴ ف ۸ ع / JZ ۱۱۶۱ ۳۲۷/۰۳
کتابخانه ملی ایران ۲۰۶۶-۸۳ م

فرهنگ روابط بین‌الملل

تألیف: غلامرضا علی‌بابایی
چاپ اول: ۱۳۷۵، چاپ دوم ۱۳۷۷، چاپ سوم (با تجدید نظر کامل و اضافات): بهار ۱۳۸۳
چاپ چهارم (بازبینی و اضافات): بهار ۱۳۸۵، چاپ پنجم: پاییز ۱۳۸۷
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
طرح روی جلد: فاطمه حاجی محمدخان

حروفچینی و صفحه‌آرایی، طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

دفتر مرکزی: مینی سیتی، میدان شهید محلاتی، خیابان نخل، خیابان وزارت امور خارجه
تلفن: ۵-۲۲۴۷۲۷۳۲، دورنگار: ۲۲۴۷۲۷۳۶
فروشگاه مرکزی: میدان انقلاب، اول کارگر شمالی، پاساژ البرز، شماره ۱۱، تلفن: ۹-۶۶۴۲۹۰۲۸
فروشگاه شماره ۲: خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی
صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۲۲۸۰۲۶۶۲
فروشگاه شماره ۳: انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۲۹۲۲۷۰
فروشگاه اینترنتی:www.mofa.ir

فهرست مندرجات

دیباچه

روابط بین‌الملل از پیشینه‌ای سخت کهن برخوردار است. در مطالعهٔ تاریخ سیاسی یونان باستان به ویژه دورهٔ «شهر ـ کشوری» با قراردادها و اتحادیه‌هایی مواجه می‌شویم که دلالت بر وجود نوعی نظام بین‌المللی ساده و همکاری منظم میان واحدهای سیاسی از روزگاران قدیم در صحنهٔ جهان دارد. تاریخ جنگهای پلوپونزی نوشتهٔ توسیدید مورّخ یونانی نمونه‌ای از یک تحلیل بارز در روابط بین‌الملل است.

توصیه‌های کنفوسیوس فیلسوف چینی قبل از میلاد مسیح به حکمرانان وقت برای احتراز از جنگ تجاوزکارانه، تعلیمات لائوتسه در همین زمینه و کائوتالیا متفکر هندی که در قرن چهارم قبل از میلاد می‌زیسته، در زمینه‌های سیاست خارجی و روابط بین‌الملل هنوز مورد استفاده است. قرن‌ها بعد نیکولو ماکیاولی (۱۵۲۷-۱۴۶۹) دبیر حکومت فلورانس در کتاب معروف خود «شهریار» مطالبی را در خصوص برخورد با مسائل بین‌المللی به رشته تحریر درآورد.

بحث اساسی «شهریار» این است که هر عملی که برای بهبود وضع کشور انجام گیرد قابل توجیه است و موازین اخلاقی حیات اجتماعی و زندگی خصوصی با هم متفاوت است. لذا برطبق این نظریه سیاستمدار و مملکت‌دار می‌توانند برای منافع عمومی دست به هر گونه اقدام شدید و غیرعادلانه‌ای بزنند و به هر گونه حیله و فریبی متوسل شوند که در زندگی خصوصی نه تنها نفرت‌انگیز بلکه کاملاً جرم شمرده می‌شود.

ماکیاول مظهر طرز تفکّری شناخته شده که فلسفه‌اش این است: «هدف وسیله را توجیه می‌کند».

پایه‌های روابط بین‌الملل به مفهوم جدید آن پس از پیدایی نظام «کشوری» در اروپا یعنی پس از عقد قرارداد وستفالی در سال ۱۶۴۸ میلادی ریخته شد و با پیروزی انقلاب کبیر فرانسه در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ تکامل یافت. این پایه‌ها عبارتند از: «وجود کشورهای مستقل» و «پذیرش اصل برخورداری کشورها از حقوق متساوی در صحنهٔ بین‌المللی».

فاصله زمانی تاریخ اروپا که از کنگره وستفالی شروع و به آغاز جنگ جهانی اوّل (۱۹۱۴ میلادی) ختم می‌شود، عصر طلایی دیپلماسی، توازن قوا و حقوق بین‌الملل نام گرفته است. عصری که در آن همهٔ اندیشه‌های سیاسی، بر محور حاکمیت دولتهای ملّی، محدودیت قدرت حکومت‌ها، حقوق ابناء بشر و ضرورت نظم جهانی بنا شده است.

با بروز جنگ جهانی اوّل، تعادل سیاسی و نظامی جهان که از کنگرهٔ وین (۱۸۱۵ میلادی) تا آن تاریخ در اوج ثبات و در استمرار بود، گُسست و امپراتوریهای بزرگ آن زمان یعنی روسیهٔ تزاری، آلمان، اتریش ـ هنگری و عثمانی تجزیه شدند. کنفرانس صلح ورسای (۱۹۱۹) سعی کرد تا آتش خصومت میان طرفین را خاموش سازد ولی در حقیقت پایه‌های جنگ جهانی دوّم در زوایای نیمه تاریک تالارهای پرشکوه کاخ ورسای ریخته شد.

پس از سپری‌شدن فاصله زمانی بین ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۹ که به دوران متارکهٔ طولانی شهرت دارد، جنگ جهانی دوّم در سال ۱۹۳۹ آغاز و با تحولاتی که در زمینهٔ پیشرفتهای تسلیحاتی صورت گرفت، دنیا شاهد فرو افکنده‌شدن دو بمب اتمی بر فراز شهرهای هیروشیما (۶ اوت ۱۹۴۵) و ناگازاکی (۹ اوت ۱۹۴۵) بود.

ظهور سلاحهای اتمی و نقش آن در صحنهٔ رقابتهای بین‌المللی از بزرگترین دستاوردهای شوم آن جنگ بود که فصل نوینی را تحت عنوان، جنگ سرد بر روی مردم جهان گشود. این دوران که شاهد رقابتهای بی حد و حصر تسلیحاتی در اردوگاههای شرق و غرب و جنگهای خونین و طولانی منطقه‌ای بود سرانجام با وحدت دو آلمان به پایان رسید و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ چشم‌اندازهای جدیدی را در روابط بین‌الملل پدید آورد.

در پی حملات تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا به افغانستان حمله کرد (اکتبر ۲۰۰۱) و به بهانهٔ یافتن سلاح‌های کُشتار دسته‌جمعی، کشور عراق را نیز با مشارکت نیروهای نظامی انگلیس مورد تهاجم قرار داد (۲۰ مارس ۲۰۰۳) و آن جا را به تصرف خود درآورد. حملات نظامی آمریکا که زیر لوای مبارزه جهانی با تروریسم صورت می‌گیرد، سرفصل جدیدی را در آغاز قرن بیست و یکم در برابر ما گشوده است.

امروزه گرچه دنیا شاهد تحولات عظیم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در چارچوب جهانی است ولی هنوز مسائل حل‌نشدهٔ بسیاری در پیش پای جهانیان نهاده شده است که مسئله قومیّت‌ها، مبارزه با تروریسم، تولید جنگ‌افزارهای کشتار دسته‌جمعی، رعایت موازین حقوق بشر و برقراری یک صلح

جامع تنها نمونه‌ای از آن‌ها بشمار می‌رود.

در اینجا لازم می‌داند تا مراتب تشکر خود را از همهٔ عزیزانی که هر یک به نحوی از انحاء در تکمیل و چاپ و انتشار این مجموعه نقش داشته‌اند، به‌خصوص آقای داود چرمی رئیس محترم مرکز چاپ و انتشارات؛ آقای کمالی از شورای کتاب؛ و سرکار خانم‌ها، مریم افروخته، فاطمه حاجی محمد خان، شهرزاد تهرانی، و زهرا صادقیان ابراز نمایم. هم‌چنین دین خود می‌داند تا نسبت به آن دسته از نویسندگان و مترجمانی که از آثارشان برای تکمیل این فرهنگ خوشه‌چینی نموده‌ام، مراتب سپاس خود را ادا نمایم.

ضمناً در چاپ جدید (بهار ۱۳۸۵) نیز مانند چاپ‌های پیشین سعی شده است تا آخرین اصطلاحات رایج مرتبط با تحولات حوزهٔ روابط بین‌الملل نظیر، آنفلوانزی مرغی، استراتژی قورباغه، جنگ کاریکاتورها و مکانیسم ماشه، جهت مزید اطلاع دانش پژوهان ارجمند در صفحات ۳۶۷ و ۳۶۸ گنجانده شود.

مؤلف به هیچ روی مدعی نیست که اثری بی‌کم و کاست را به جامعهٔ علمی کشور ارائه کرده است، از این رو از همه دست‌اندرکاران می‌خواهد که به دیدهٔ منّت نهاده و نقایص را از سر محبت از طریق ناشر محترم گوشزد فرمایند. نویسنده به این سخن حکیمانهٔ سموئیل جانسون سخت اعتقاد دارد که، فرهنگها همانند ساعت هستند. داشتن ساعتی که کار نمی‌کند، به مراتب بهتر از نداشتن ساعت است؛ ولی هیچ‌کس نمی‌تواند ادّعا کند که ساعت او دقیق است و وقت صحیح را فقط ساعت او نشان می‌دهد.

غلامرضا علی‌بابایی

تهران

بهار ۱۳۸۵

«واژه نامه»

دفاع
دفاع غیر تهاجمی
دفاع غیر خشونت‌آمیز
دفاع غیرنظامی
دفاع ملّی موشکی
دفاع نبردگاه بسیار بالا
دکترین آیزنهاور
دکترین استرادا
دکترین استیمسون
دکترین برژنف
دکترین بوش دوّم
دکترین ترومن
دکترین توبار
دکترین دستن
دکترین رامبو
دکترین ریگان
دکترین فرانک سیناترا
دکترین کارتر
دکترین کلینتون
دکترین کندی ـ مک نامارا
دکترین مسئله سیاسی
دکترین مونروئه
دکترین نیکسون
دمارش (اقدام کردن)
دموکراسی
دموکراسی باستانی
دموکراسی جکسون
دموکراسی شهری
دموکراسی مستقیم
دموکراسی مسیحی
دمونتاژ (پیاده کردن)
دنگیسم
دوقطبی
دور باطل
دور توکیو
دولت
دولت آزاد
دولت بیطرف
دولت پادگانی
دولت رفاه
دولتشهر
دولت صنفی
دولت فروپاشیده
دولت مستقل
دولت نظامی
دولت یاغی
دومینوی اروپای شرقی
دومینیون
دیپلمات
دیپلماسی
دیپلماسی اجلاس سران
دیپلماسی پیشگیرانه

اسناد پیوست

- منشور ملل متحد و اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری
- اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر
- اعلامیهٔ کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر تهران - ۱۹۶۸ میلادی
- منشور سازمان کنفرانس اسلامی
- اعلامیهٔ اسلامی حقوق بشر قاهره - ۱۹۹۰ میلادی
- قرارداد بین‌المللی جلوگیری از کشتار دسته جمعی (ژنوسید)
- قرارداد منع آزمایشهای سلاح هسته‌ای
- قطعنامهٔ تعریف تجاوز
- کنوانسیون وین دربارهٔ روابط دیپلماتیک
- کنوانسیون وین دربارهٔ روابط کنسولی
- اعلامیهٔ کنفرانس بین‌المللی محیط زیست در ریودوژانیرو
- متن نخستین دستورالعمل اجرایی (شمارهٔ ۱۲۹۵۷) دربارهٔ ممنوعیت برخی معاملات مربوط به توسعهٔ منابع نفتی ایران
- متن دوّمین دستورالعمل اجرایی (شمارهٔ ۱۲۹۵۹) تحریم معاملات خاص درخصوص ایران
- قانون مجازات ایران ولیبی
- اسناد بین المللی پروندهٔ هسته‌ای ایران

  بیانیهٔ اجلاس سعدآباد (۲۱ اکتبر ۲۰۰۳)

  توافقنامهٔ پاریس (۱۵ نوامبر ۲۰۰۴)

  قطعنامهٔ شورای حکام (۲۹ نوامبر ۲۰۰۴)

  گزارش مدیرکل آژانس (اکتبر ۲۰۰۵)

  کنفرانس برلین (ژانویهٔ ۲۰۰۶)

اجلاس بروکسل (ژانویهٔ ۲۰۰۶) و پاسخ ایران

اجلاس ۵+۱ لندن (۳۰ ژانویهٔ ۲۰۰۶)

قطعنامهٔ شورای حکام (۴ فوریهٔ ۲۰۰۶) و پاسخ شورایعالی امنیت ملّی ایران

- *توافقنامهٔ وای ریور ـ ۲ (۱۹۹۹ میلادی)*
- *قطعنامهٔ اجلاس هزارهٔ سران (۹ سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی)*
- *قطعنامهٔ ۱۳۲۲ شورای امنیت (اکتبر ۲۰۰۰ میلادی)*
- *سخنرانی رئیس جمهور آمریکا در برابر کنگره (۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی)*
- *نقشهٔ راه*
- *طرح خاورمیانهٔ بزرگ (فوریهٔ ۲۰۰۴ میلادی)*

آ ـ الف

آپارتاید — *Apartheid*

سیاستِ تبعیض نژادی که از سال ۱۹۴۸ م توسط حزب ملّی آفریقای جنوبی اعمال می‌گردید. سیاست مذکور کلیه جنبه‌های زندگی رنگین‌پوستان را شامل می‌شد و مبتنی بر سیادت کامل قوم سفید و تبعیض مطلق نسبت به غیرسفیدها بود. آپارتاید از لحاظ نظری معتقد به جدایی کامل نژادها و امکانات آنها است.

آتاشه (وابسته) — *Attaché*

به پایین‌ترین ردهٔ دیپلماتیک گفته می‌شود. آتاشه‌های متعددی نظیر نظامی، بازرگانی و دریایی وجود دارد. وابسته‌های یاد شده، قبل از تصدی پست خود، دارای مشاغل مهّم ارتشی و یا سیاسی بوده‌اند.

آتش‌بس — *Cease - fire*

آتش‌بس اوّلین حلقه از زنجیری است که از جنگ تا برقراری صلح ادامه دارد. مراحل مختلف آتش بس عبارتند از:

۱ـ صدور دستور آتش‌بس توسط طرفین به کلیه نیروهای تحت فرمان خود.

۲ـ طرفین می‌توانند مواضع دفاعی خود را در پشت خطوط آتش‌بس تنظیم کنند؛ ولی استقرار نیروها یا تجهیزات جدید ممنوع است.

۳ـ طرفین برای جلوگیری از برخورد نیروها با هم تماس گرفته و درباره تغییرات کوچک محلّی بحث می‌کنند.

۴ـ تعیین خطوط موقت جدایی نیروها و احتمالاً منظور کردن یک منطقهٔ غیرنظامی.

۵ـ ناظران نظامی که در مقابل شورای امنیت مسئول هستند، بر اجرای آتش‌بس نظارت می‌کنند.

لازم به یادآوری است که آتش‌بس یک عنصر ضروری برای متارکه (دومین حلقه از زنجیر سه حلقه‌ای آتش‌بس، متارکه و ترک مخاصمه) است و می‌تواند مقدمهٔ آن باشد و یا ممکن است هم‌زمان باشند (مورد اوّل نمونه کشمیر و مورد دوّم نمونهٔ اندونزی و هلند).

آژانس بین المللی انرژی اتمی ***International Atomic Energy Agency***

تشکیلاتی است که در سال ۱۹۵۷ تحت سرپرستی سازمان ملل متحد برای ترویج و استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی (مانند استفاده از انرژی اتمی در تکمیل نیروی برق جهان و استفاده از رادیو ایزوتوپها) ودرصورت لزوم برای انجام اقدامات تضمینی در مقابل انحراف در استفاده از مواد هسته‌ای تهیه شده برای مقاصد صلح آمیز، در راه هدف‌های نظامی به وجود آمد.

آژانس توسعه بین المللی ***Agency for International Development (A.I.D)***

در سال ۱۹۶۱ تأسیس شد و مسئول برنامه ریزی کمکهای اقتصادی ایالات متحده است. آژانس در تنظیم برنامه‌های کمکهای اقتصادی وفنی خود همواره سیاست استعمارگرانه حکومتهای آمریکا را در زمینه های مختلف سیاسی، نظامی و اقتصادی مد نظر قرار داده است.

آژانس عمران بین المللی ***International Development Agency***

این تشکیلات که به بانک جهانی وابسته است در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۶۰م برای ترویج توسعه اقتصادی کشورهای کم‌رشد، و تأمین اعتبار با شرایط آسانتر از آنچه که موجود بود، به وجود آمد. قرضه‌های آژانس عمران بین‌المللی برای طرحهای تولیدی که اقتصاد کشورهای درحال رشد را تقویت می‌نماید، ترتیب داده شده است.

آژانس یهود ***Jewish Agency***

به یک سازمان صهیونیستی اطلاق می‌شود که «تشکیلات موجود صهیونیستی» در فلسطین را با یهودیان سراسر جهان مرتبط می‌سازد. تأسیس این سازمان از جمله شرایط

تحت‌الحمایگی فلسطین بود که توسط جامعهِ ملل به بریتانیا داده شد. آژانس مذکور تاکنون صدها هزار یهودی را از نقاط مختلف جهان به سرزمین فلسطین کوچانده است

آسه‌آن *ASEAN (Association of South-East Asian Nations)*

«اتحادیه ملل جنوب شرقی آسیا» که به اختصار «آسه‌آن» گفته می‌شود در سال ۱۹۶۷ با هدف ارتقاء همکاریهای سیاسی و اقتصادی میان کشورهای غیرکمونیست بوجود آمد. این اتحادیه دارای یک دبیرخانه دائمی است که در جاکارتا پایتخت اندونزی قرار دارد. آسه‌آن همچنین دارای یازده کمیته است که در زمینه‌های تجاری، حمل و نقل، ارتباطات، کشاورزی، علوم، مالیه و فرهنگ فعالیت می‌کنند.

اعضای اتحادیه مزبور عبارتند از: اندونزی ، برونئی، تایلند، سنگاپور، فیلیپین، مالزی، کامبوج، میانمار، لائوس و ویتنام. گینهٔ نو عضو ناظر این اتحادیه است.

آسیب ناپذیری *Invulnerability*

به میزان توانایی زرادخانهٔ کشوری گفته می‌شود که بتواند در برابر حمله تاب آورده و ضربهٔ دوم را تضمین کند.

آگرمان *Agreement*

در عرف دیپلماتیک به «اجازه‌نامه»ای گفته می‌شود که توسط «کشور پذیرنده» برای سفیر اعزامی از طرف «کشور فرستنده» صادر می‌شود. برای صدور چنین اجازه‌نامه‌ای، مقامات وزارت امور خارجهٔ کشور فرستنده، سوابق موردنظر را به‌طور محرمانه برای مقامات مسئول کشور پذیرنده ارسال می‌نمایند. در صورت منفی بودن پاسخ، مقامات کشور اخیر، ملزم به ارائه دلایل خود برای عدم صدور اجازه‌نامهٔمورد درخواست نیستند.

آنارشیسم *Anarchism*

عنوان نظریه‌ای است که خواستار الغای هرگونه قدرت سازمان یافته بوده و تشکّل و تمرکز قدرت سیاسی را عامل فساد و درنهایت به ضرر انسانها می‌داند. آنارشیستها معتقدند که

هر شکلی از حکومت، منحوس و سرچشمه فساد و خودکامگی است. به‌نظر آنها حکومت بزرگترین و بدترین نمونه و الگوی تجمع و تمرکز قدرت سازمان یافته سیاسی است و به همین جهت هدف اصلی آنها، از بین بردن هر نوع حکومتی بوده است.

آواره ***Refugee***

به کسی گفته می‌شود که از کشورش اخراج شده و یا فرار کرده باشد. رسیدگی به مسائل آوارگان، بیشتر به عهدهٔ‌سازمانهای بین‌المللی است. از سال ۱۹۵۲ امور آوارگان به عهدهٔ «کمیساریای عالی سازمان ملل متحد برای آوارگان» گذاشته شده است.

آواکس ***AWACS (Airborne Warning And Control System)***

به سیستم «اخطار و کنترل هوابرد» اطلاق می‌شود که در درون هواپیمای فرماندهی و اطلاعاتی قرار دارد و یکی از پدیده‌های جنگ الکترونیک محسوب می‌شود.

ائتلاف ***Coalition***

به توافق موقتی گفته می‌شود که میان احزاب و گروههای سیاسی به منظور رسیدن به هدفهای سیاسی و پارلمانی صورت می‌گیرد.

ابرقدرت ***Superpower***

این عبارت که برای نخستین بار در سال ۱۹۴۴ و در کتابی به همین نام از سوی ویلیام فاکس[1] به طرز گسترده‌ای مورد استفاده قرار گرفت برای اشاره به دو قدرت بزرگ جهان یعنی ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، بکار می‌رفت. این دو قدرت به لحاظ تفوق نظامی مطلق به خصوص دارا بودن زرادخانه‌های هسته‌ای از سایر قدرت‌ها متمایز گردیدند. از آنجایی که از منظر اقتصادی، اتحاد شوروی هرگز یک ابرقدرت نبود، اصطلاح «ابرقدرت غیرنظامی»[2] برای توصیف اتحادیهٔ اروپا و ژاپن بکار می‌رفت. پس از فروپاشی شوروی و با عنایت به ضعف شدید ساختارهای اقتصادی فدراسیون روسیه، امروزه اصطلاح «ابرقدرت»

---

1. W. Fox
2. Civilian Superpower

فقط برای توصیف «ایالات متحده» بکار می‌رود. گرچه برخی از مدعیان «ابرقدرتی» ازجمله فرانسه برای آمریکا از اصطلاح «فوق ابرقدرت»[1] استفاده می‌کنند.

اپورتونیسم (فرصت‌طلبی) Opportunism

رفتاری است سازشکارانه مطابق با شرایط واوضاع و احوال مسلط موجود برای کسب منافع با اهداف خاص و چشم‌پوشی از کاستیهای موجود در شرایط مزبور، حتی اگر با اصول و عقاید اوّلیهٔ شخص مطابقت نداشته باشد.

اپوزیسیون Opposition

از لحاظ لغوی به معنای «مخالفت» و یا «مخالفان» است و به مفهوم وسیع به کوشش اتحادیه‌ها، احزاب، گروهها و افراد اطلاق می‌شود که برای دستیابی به هدفهای موردنظر در جهت مخالف هدفهای دارندگان قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، از شیوه‌های پارلمانی و یا شیوه‌های دیگر استفاده می‌کنند.

اتحاد Alliance

عبارت است از تعهد دو یا چند دولت در مقابل یکدیگر برای تأمین کمکهای سیاسی و نظامی درصورت وقوع جنگ. اتحاد بردو نوع است: تدافعی، و دفاعی ـ تهاجمی. در نوع اوّل متعهدان ملزم به دفاع از هر متحدی هستند که مورد حمله واقع شود؛ و در نوع دوّم حتی در زمانی که یکی از متحدان به کشوری حمله کند، دیگر متعهدان ملزم به دخالت خواهند بود.

اتحاد برای پیشرفت (۱۹۶۱) Alliance for Progress

طرح این اتحاد در سال ۱۹۶۱ ضمن ملاقات نمایندگان بیست کشور آمریکایی در اروگوئه ریخته شد. اتحاد مذکور زیرنظر آمریکا برای کمک به پیشرفت اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین جهت جلوگیری از نفوذ کمونیسم در کشورهای مذکور به وجود آمد.

1. Hyperpower

اتحاد جمهوریهای عربی (۱۹۷۱) *Union of Arab Republics*

عبارت از اتحاد میان مصر، سوریه و لیبی است که در آوریل ۱۹۷۱ تشکیل آن در بنغازی اعلام شد. اتحاد مزبور عملاً شکل نگرفت و روی کاغذ باقی ماند.

اتحاد شوروی *The Soviet Union*

این اصطلاح که عبارت کامل آن، «اتحّاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» است به کشوری گفته می‌شد که پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بدست لنین بنیان نهاده شد و در تاریخ ۲۵ دسامبر سال ۱۹۹۱ رسماً منحل گردید و جمهوریهای آن به پانزده کشور مستقل تقسیم شدند. اتحاد شوروی که با رژیم کمونیستی اداره می‌شد علاوه بر پانزده جمهوری متّحده، دارای ۲۰ جمهوری؛ ۸ منطقه و ۱۰ بخش خودمختار نیز بود. جمهوریهایی که پس از انحلال اتحاد شوروی مستقل شده و به عضویت سازمان ملل متّحد درآمدند عبارتند از:

۱ـ آذربایجان ۲ـ ارمنستان ۳ـ ازبکستان ۴ـ استونی ۵ـ اوکراین ۶ـ تاجیکستان ۷ـ ترکمنستان ۸ـ روسیه ۹ـ روسیه سفید ۱۰ـ قرقیزستان ۱۱ـ قزاقستان ۱۲ـ گرجستان ۱۳ـ لتونی ۱۴ـ لیتوانی ۱۵ـ ملداوی.

فهرست رهبرانی که از بدو تأسیس بر این کشور حکومت کردند عبارت است از:

۱ـ ولادیمیر لنین (۱۹۱۷-۱۹۲۴)
۲ـ ژوزف استالین (۱۹۵۳-۱۹۲۴)
۳ـ نیکیتا خروشچف (۱۹۶۴-۱۹۵۳)
۴ـ لئونید برژنف (۱۹۸۲-۱۹۶۴)
۵ـ یوری آندروپوف (۱۹۸۴-۱۹۸۲)
۶ـ کنستانتین چرنینکو (۱۹۸۵-۱۹۸۴)
۷ـ میخائیل گورباچف (۱۹۹۱-۱۹۸۵)

اتّحاد مثلث *Triple Alliance*

این اصطلاح در مفاهیم زیر به کار رفته است:

۱ـ اتحادی میان انگلستان، سوئد و هلند، علیه فرانسه (۱۶۶۸).

۲ـ اتحادی میان انگلستان، فرانسه و هلند (۱۷۱۷).

۳ـ اتحادی میان آلمان، اتریش ـ مجارستان و ایتالیا (۱۸۸۲).

اتّحاد مربع (چهارگانه) *Quadruple Alliance*

عبارتی است که از لحاظ تاریخی معانی ذیل از آن مستفاد می‌شود:

۱ـ اتحادی میان انگلستان، فرانسه، اتریش و هلند (۱۷۱۸) که برای جلوگیری اسپانیا از تغییر شرایط «صلح اوترشت» به وجود آمد. اسپانیا بعداً به اتحاد مربع پیوست.

۲ـ اتحادی میان بریتانیا، اتریش، روسیه و پروس که در سال ۱۸۱۴ به امضا رسید و سپس در سال ۱۸۱۵ تجدید گردید. هدف از تشکیل این اتحادیه شکست دادن ناپلئون بناپارت، امپراتور فرانسه بود. پس از شکست و استعفای وی، اتحاد مربع تضمینی بود برای متعهد ساختن فرانسه به شرایط پیمان پاریس (مورخ ۱۸۱۵).

اتحاد هفتگانۀ مجاهدین افغان

تشکیلاتی است متشکل از احزاب ذیل که در سال ۱۹۸۶ اعلام موجودیت کرد:

۱ـ حزب اسلامی ـ گلبدین حکمتیار

۲ـ حزب اسلامی ـ یونس خالص

۳ـ جمعیت اسلامی ـ برهان‌الدین ربّانی

۴ـ محاذ ملّی اسلامی افغانستان ـ پیرسید احمد گیلانی

۵ـ حرکت انقلاب اسلامی ـ مولوی محمد نبی

۶ـ اتحاد اسلامی افغانستان ـ عبدالرسول سیاف

۷ـ جبهه نجات ملّی ـ صبغةاللّه‌مجدّدی

اتّحاد و تعهّد

نوعی از جهت‌گیری دولت و یا گروهی از دولتهاست که از طریق ائتلاف، تعهداتی را در قبال یکدیگر می‌پذیرند. این دولتها احساس می‌کنند که بدون قبول برخی تعهدات، بویژه تعهدات نظامی، قادر به مقابله با تهدیدات خارجی یا دفاع از منافع ملّی و تحقق اهداف سیاست خارجی خود نخواهند بود. در این استراتژی باید متغیرهایی چون نیازهای داخلی، میزان برخورداری از قدرت، وضعیت جغرافیایی و ژئوپلتیکی، میزان تهدیدات و فشارهای بین‌المللی و بالاخره ساختار و عملکرد نظام بین‌المللی را درنظر گرفت. اتحادها را می‌توان بصورت «طبیعی»،

«حفظ وضع موجود»، «تجدیدنظر طلبانه»، «دومنظوره» و «عقیم» تقسیم‌بندی کرد.

اتحادیهٔ آفریقا (۲۰۰۲) *African Unity (AU)*

اتحادیه‌ای بین‌المللی مرکب از اعضای سابق سازمان وحدت آفریقا که در ژوئیه ۲۰۰۲ رسماً جانشین آن شد. سازمان اخیرالذکر در ۲۵ مه ۲۰۰۱ با رأی دوسوّم اعضاء منحل گردید. هدف اتحادیه حفظ وحدت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی میان ۵۳ عضو آن است. مقر آن در آدیس‌آبابا پایتخت اتیوپی است.

اتحادیهٔ اروپا *European Union (EU)*

تشکیلاتی است مرکب از: جامعه اقتصادی اروپا (بازار مشترک)؛ جامعه ذغال و فولاد اروپا؛ وکمیسیون انرژی اتمی اروپا، ساختار دائمی اتحادیه اروپا مشتمل بر شورای وزیران، یک کمیسیون، پارلمان اروپایی و دیوان دادگستری. هدف از ایجاد اتحادیه اروپا بوجود آوردن وحدت اقتصادی، توسعه اجتماعی و در نهایت وحدت سیاسی میان کشورهای دموکراتیک اروپاست. قوانین و مقررات مربوطه از ۳۱ دسامبر ۱۹۹۲ به اجرا درآمد. هیچ محدودیتی برای تبادل کالا، خدمات، سرمایه،کارگر و جهانگرد در داخل اتحادیه وجود ندارد. سران کشورهای عضو از ۹ تا ۱۱ دسامبر ۱۹۹۱ در ماستریخت (هلند)، با یکدیگر ملاقات کردند. پیمانهای ذیل بر سر واحد پولی و وحدت سیاسی میان آنها بسته شد و برسر پروتکل‌های مربوطه به توافق رسیدند:

- ایجاد پول واحد (از سال ۱۹۹۹ پولی به نام «یورو» به گردش درآمد).
- ایجاد سیاست خارجی واحد برای اعضاء.
- ایجاد یک خط‌مشی دفاعی مشترک تحت امر اتحادیه اروپا.
- اتحادیه مزبور پیشتاز خط‌مشی اجتماعی واحدی خواهد بود.
- افزایش کمک به فقیرترین اعضا اتحادیه.
- افزایش قدرت پارلمان اروپایی.

اتحادیه تا اول ژانویه ۱۹۹۵ میلادی دارای ۱۵ عضو به شرح ذیل بوده است:

آلمان، اتریش، ایتالیا، ایرلند، اسپانیا، بریتانیا، بلژیک، پرتغال، دانمارک، سوئد، فنلاند، فرانسه، لوگزامبورگ، هلند و یونان. کشورهای اتریش، سوئد و فنلاند از تاریخ اول ژانویه ۱۹۹۵ به

این اتحادیه پیوستند. در چارچوب گسترش هرچه بیشتر اتحادیه اروپا، شمار اعضاء در سال ۲۰۰۴ از ۱۵ کشور به ۲۷ کشور افزایش یافت.

اتحادیهٔ اروپای غربی (۱۹۵۵) — *Western European Union (WEU)*

سازمان بین‌المللی دفاع و امنیت که امروزه ۲۸ عضو دارد. در پی تصمیمات متخذه شورای اروپایی در اجلاس کلن (ژوئن ۱۹۹۹) برای تقویت «امنیت اروپا و سیاست دفاعی»، آن در چارچوب «اتحادیهٔ اروپا» وظایف مربوط به مدیریت بحران از دوش اتحادیهٔ اروپای غربی برداشته و به سازمان قبلی (EU) محول شد.

کشورهای عضو: بلژیک، فرانسه، آلمان، یونان، ایتالیا، لوکزامبورگ، هلند، پرتغال، اسپانیا و انگلستان.

اعضاء پیوسته: جمهوری چک، مجارستان، ایسلند، نروژ، لهستان و ترکیه.

اعضاء ناظر: اتریش، دانمارک، فنلاند، ایرلند و سوئد.

شرکای پیوسته: بلغارستان، استونی، لتونی، لیتوانی، رومانی، اسلوواک و اسلووانی.

اتحادیهٔ پان امریکن — *Pan - American Union*

هدف این اتحادیه فراهم آوردن امکانات همکاری سیاسی و اقتصادی بین کشورهای آمریکایی و ایجاد حسن اتحاد بین آمریکای شمالی و جنوبی است. اتحادیهٔ فوق طی اولین کنفرانس بین‌المللی کشورهای آمریکایی (۱۴ آوریل ۱۸۹۰) در واشنگتن تأسیس شد.

اتحادیهٔ تجارت آزاد اروپا — *European Free Trade Association (EFTA)*

یک سازمان منطقه‌ای است که به موجب کنوانسیون استکهلم مورخ ۱۹۵۹ برای حذف تعرفه‌های گمرکی و سایر موانع موجود ایجاد گردید (۳ مه ۱۹۶۰). اتحادیه همچنین مسایل مربوط به تولیدات داخلی را هماهنگ می‌کند. در سال ۱۹۷۰ کشورهای اتحادیه یعنی اتریش، انگلیس، دانمارک، نروژ، پرتغال، سوئد و سوئیس تصمیم گرفتند سدهای تجارتی موجود در زمینه‌های کشاورزی را از میان بردارند. در سال ۱۹۶۱، فنلاند به اتحادیه مذکور پیوست و به این ترتیب حوزهٔ عملکرد سازمان تا فنلاند گسترش پیدا کرد.

اتحادیهٔ فرانسه — French Union

اتحادیه‌ای که در سال ۱۹۴۶ و تحت نظارت جمهوری چهارم فرانسه تشکیل شد و سعی در بازتعریف روابط بین این کشور و مستعمرات آن داشت.

اتحادیهٔ گمرکی — Custom Union

به اتحادیه‌ای گفته می‌شود که میان دو یا چند کشور برای برقراری تعرفه‌های گمرکی واحد و حذف مرزهای گمرکی میان خود و ایجاد مرزهای مشترک گمرکی برای دیگر کشورها به وجود می‌آید؛ مثل بنه‌لوکس.

اتّحادیهٔ گووام — GUUAM Alliance

گووام سرنامی است برگرفته از کشورهای عضو اتّحادیه یعنی: گرجستان، اوکراین، ازبکستان (از ۱۹۹۹)، آذربایجان و ملداوی. نطفهٔ این تشکیلات در حاشیه کنفرانس پیمان نیروهای متعارف در اروپا (CFE) در شهر وین، در اکتبر ۱۹۹۶، بسته شد تا سازمانی را با اهداف واگرایانه از روسیه و همکاری‌های دوجانبه، منطقه‌ای و اروپایی در زمینه‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی بوجود آورد.

در نشست ۲۴ آوریل ۱۹۹۹ واشنگتن، تشکیل اتحادیهٔ گووام رسماً اعلام گردید و منشور آن نیز در یالتا به امضا رسید (۱۸ ژوئیه ۲۰۰۲).

اهداف اتّحادیهٔ گووام عبارتند از:

- مقابله و رفع بحران‌های داخلی و منطقه‌ای از قبیل دنیستر در ملداوی، اوستیا و آبخازیا در گرجستان، مناقشه قره باغ بین ارمنستان و آذربایجان، با بهره گیری از پشتیبانی اروپا و آمریکا و جلوگیری از نفوذ بیش از حد مسکو و تعدیل رفتارهای منطقه‌ای روسیه.
- مبارزه با قاچاق مواد مخدر، تروریسم و جرایم سازمان یافته.
- تلاش به منظور تقویت یکدیگر و افزایش مقاومت در برابر روسیه و پی‌گیری استراتژی موازنه مثبت در سیاست خارجی جهت اخذ امتیاز از روسیه و غرب و مهار روسیه.
- نگاه مشترک اعضای گووام در خصوص ناکارآمدی اتحادیه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، ناخرسندی از روسیه، و احساس تهدید مشترک از سوی روسیه، درگیری بالقوه

و بالفعل با پدیده جدایی‌طلبی، سبب شد تا جملگی در فکر اتحاد برای رفع این مشکلات باشند. اعضای گووام یا از آغاز حاضر به امضای قرارداد سیستم امنیت دسته جمعی کشورهای مشترک المنافع نشدند یا اینکه پس از قبول اولیه آن، از تمدید قرارداد مربوطه امتناع کردند.

- گسترش روابط فرهنگی، علمی و انسان دوستانه.
- تقویت امنیت منطقه‌ای در تمام زمینه‌ها.
- فعالیت متقابل در چارچوب سازمانهای بین المللی اقتصادی.
- ایجاد کریدور برای صدور نفت خزر به کشورهای غربی از طریق کشورهای مؤسس.
- جذب ترافیک حمل و نقل از روسیه به سمت کریدور حمل و نقل اروپا ـ آسیا.
- راه اندازی خط لوله نفت، ادسا ـ برودی ـ گدانسک (دریای سیاه ـ اوکراین ـ لهستان).
- ارتقاء توسعه اقتصادی و اجتماعی، توسعه و تعمیق همکاری‌های اقتصادی و تجاری.
- پیشرفت زیرساختهای مربوطه واقع در اراضی کشورهای عضو گووام و خطوط ارتباطی حمل و نقل با توجه به منافع این کشورها و بهره‌برداری از آنها.

کشورهای رومانی، لهستان، بلغارستان و ترکیه تمایل خود را برای عضویت ؛ و ایالات متحدهٔ آمریکا، برزیل و آرژانتین آمادگی خود را برای الحاق به اتحّادیه به عنوان عضو ناظر اعلام داشته‌اند.

اتحادیهٔ مغرب عربی (۱۹۸۹) *Arab Maghreb Union*

در سال ۱۹۸۹ برای ارتقاء روابط و ایجاد هماهنگی‌های سیاسی میان کشورهای الجزایر، لیبی، موریتانی، مراکش و تونس بوجود آمد.

اتحادیه همبستگی آمریکای لاتین (۱۹۸۰)
The Latin American Integration Association

این اتحادیه که به «آلادی»[1] نیز شهرت دارد در ۳۰ دسامبر ۱۹۸۰ جانشین منطقه آزاد تجاری آمریکای لاتین ـ لافتا[2] شد که در تاریخ ۲ ژوئن ۱۹۶۱ بوجود آمده بودتا با کاهش

1. ALADI (Association Latinoamericana de Integracion)
2. Latin American Free Trade Area (LAFTA)

تعرفه‌های بازرگانی میان کشورهای منطقه به بهبود وضعیت اقتصادی کمک کند. اعضاء اتحادیه مزبور عبارتند از: آرژانتین، بولیوی، برزیل، شیلی، کلمبیا، اکوادور، مکزیکو، پاراگوآ، پرو، اروگوئه و ونزوئلا. مقر تشکیلات فوق در مونته‌ویدئو اروگوئه قرار دارد.

اتفاق صغیر ***Little Entente***

اتحادیه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی است که در سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۱، میان یوگسلاوی، چکسلواکی و رومانی که از حمایت فرانسه برخوردار بودند، شکل گرفت. اتفاق صغیر در دهۀ ۱۹۳۰ به فتوروسستی گرایید و سپس با الحاق چکسلواکی به آلمان نازی (۱۹۳۸) به کلّی از هم فروپاشید.

اتفاق مثلث ***Triple Entente***

یک اتحاد دیپلماتیک (سیاسی) غیررسمی بود که میان انگلستان، فرانسه و روسیه علیه اتحاد مثلث متشکل از آلمان، اتریش، مجارستان و ایتالیا (۱۸۸۲ میلادی) به وجود آمد. این «اتفاق» از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۷ به طول انجامید. پس از شروع جنگ جهانی اوّل، «اتفاق» مذکور به صورت یک «اتحاد نظامی» درآمد.

اتوریتاریانیسم (قدرت باوری) ***Authoritarianism***

عبارت از سیستم حکومتی که در آن آزادی فردی هم از حیث نظری و هم از حیث عمل، هم در ظاهر و هم در باطن، کاملاً تحت‌الشعاع قدرت دولت قرار گیرد. در این نوع حکومت، قدرت معمولاً در دست یک گروه کوچک متمرکز است. رژیم دیکتاتوری یکی از اشکال افراطی حکومتهای اتوریتاریان است.

اتوکراسی (خودسالاری) ***Autocracy***

به نوعی بنیاد گفته می‌شود که دارای این مختصات است:

۱ـ تفوق آشکار یک فرد در رأس سلسله مراتب.

۲ـ فقدان قوانین یا نسبتهایی که بر عمل فرمانروا نظارت کند.

۳ـ نامحدود بودن قدرت فرمانروا در عمل.

اجلاس [سران] آمریکا و شوروی (دسامبر ۱۹۸۷) **USSR - US Summit**

به نشستی اطلاق می‌شود که بین میخاییل گورباچف دبیر کل حزب کمونیست شوروی و رونالد ریگان رئیس‌جمهور آمریکا (۱۹۸۹-۱۹۸۱) از تاریخ هفتم تا دهم دسامبر ۱۹۸۷ در شهر واشنگتن برگزار گردید. از نتایج مهم این اجلاس امضای پیمان هفده ماده‌ای حذف موشکهای کوتاه‌برد و میان برد دو کشور بود (۸ دسامبر ۱۹۸۷).

اجلاس [سران] برلین (فوریه ۲۰۰۴) **Berlin Summit (2004)**

این اجلاس که در فوریه ۲۰۰۴ و با شرکت رهبران انگلیس، فرانسه و آلمان (بلر، شیراک و شرودر) در برلین برگزار شد، در جستجوی راه‌حلی برای اختلافات چند لایهٔ درون اتحادیهٔ اروپا بود. این اختلافات از نظر سیاسی بیشتر حول تدوین قانون اساسی مشترک اتحادیهٔ اروپا، و از نظر اقتصادی پایبندی به قانون رشد و ثبات و یافتن راههایی برای سرعت بخشیدن به آن، دور می‌زد. مخالفان این اجلاس، برگزاری نشست یادشده را تلاشی برای تضمین موقعیت سیاسی و منافع اقتصادی ملی خود، بدون در نظر گرفتن شرایط سایر کشورهای عضو این اتحادیه ارزیابی کردند.

اجلاس [سران] گروه دی ـ ۸ (فوریهٔ ۲۰۰۴) **D-8 Summit (Feb. 2004)**

این اجلاس که در فوریه ۲۰۰۴ در مجموعهٔ سعدآباد تهران برگزار شد، چهارمین اجلاس سران گروه دی ـ ۸ بود که در آن رؤسای جمهور ایران، ترکیه، اندونزی و نیجریه، نخست‌وزیران بنگلادش، پاکستان و مالزی و وزیر خارجهٔ مصر شرکت داشتند. کشورهای عضو دی ـ ۸ با جمعیتی حدود ۹۰۰ میلیون نفر کمی بیش از پانزده درصد از کل جمعیت جهان را در خود جای داده‌اند. علاوه بر آن ۱۳٪ از ذخایر ثابت نفت و ۲۸٪ از ذخایر گاز طبیعی متعلق به این کشورهاست.

بیانیه پایانی اجلاس تهران بر تقویت همکاری اقتصادی به منظور ارتقاء فضای صلح و ثبات در جهان و همکاری در زمینهٔ انرژی به‌ویژه انرژی‌های تجدیدپذیر تأکید کردند. همچنین

توافق شد که روز ۱۵ ژوئن هر سال روز D-8 نامیده شود.

اجلاس [سران] ریو (۱۹۹۲) *Rio Summit (1992)*

این اجلاس که با حضور بیش از ۱۴۰ تن از رؤسای کشورها و دولتها در ژوئن سال ۱۹۹۲ توسط کنفرانس جهانی محیط زیست و توسعه (UNCED) در ریودوژانیروی برزیل برگزار شد، بزرگترین رویداد بین‌المللی در زمینهٔ محیط زیست در تاریخ حیات جامعه بین‌المللی بود. موضوع این کنفرانس بررسی ارتباط بین دو مقوله محیط زیست و توسعه بود. شرکت‌کنندگان در این کنفرانس متفق‌القول بودند که این دو مقوله که در گذشته خصم یکدیگر بشمار می‌رفتند و در دههٔ ۷۰، جامعه بین‌المللی سعی در آشتی دادن آن دو داشته است، اکنون باید در هم ادغام گردند. در نتیجه مفهوم جدید توسعه پایدار از این ادغام پا به عرصه حیات نهاد. به همین دلیل کنفرانس ریو را باید نقطهٔ عطفی در رسمیت‌بخشیدن به بسط مفهوم محیط زیست دانست.

در کنفرانس ریو توافقات مهمی بین کشورهای صنعتی (شمال) و کشورهای در حال توسعه (جنوب) حاصل گردید که در اسناد اجلاس که مهمترین آن «دستور کار ۲۱» می‌باشد، تجلّی پیدا کرد. هم‌چنین بیانیهٔ ریو، اصول مربوط به حفظ جنگل و نیز دو کنوانسیون مهّم بین‌المللی (کنوانسیون تغییرات آب و هوا و کنوانسیون تنوع زیستی) در پایان اجلاس به امضاء رؤسای هیأت‌های شرکت‌کننده رسید. دستور کار ۲۱ مشتمل بر ۴۰ فصل بوده و کلیهٔ خطوط اصلی و چارچوب سیاستگزاری‌هایی که بایستی در سطوح ملّی و بین‌المللی توسط کشورها اتخاذ گردد و نیز مکانیسم‌های مالی و تعهدات کشورهای توسعه‌یافته در قبال کشورهای در حال توسعه جهت دستیابی به اهداف کنفرانس ریو را مشخص نموده است. بیانیهٔ ریو که به «منشور زمین» معروف گشت، شامل ۲۷ اصل حاوی چارچوب کلّی وظایف سیاسی دولت‌ها و مسئولیت آنها در حفظ محیط زیست می‌باشد. در «اصول مربوط به جنگل» نیز چگونگی مدیریت پایدار و حفظ جنگل‌ها تبیین گردیده است.

اجلاس مالت (دسامبر ۱۹۸۹) *Malta Summit (1989)*

این اجلاس بین جورج بوش رئیس جمهور آمریکا و میخاییل گورباچف رهبر اتحاد شوروی در تاریخ دوّم سپتامبر ۱۹۸۹ در عرشهٔ کشتی روسی «ماکسیم گورکی» تشکیل شد. در

این ملاقات طرحهایی درخصوص مسایل گوناگون بین‌المللی از سوی رئیس‌جمهور آمریکا ارائه گردید. برخی از این پیشنهادها عبارت بودند از:

۱ـ تعیین تاریخ اجلاس بعدی در دو هفته آخر ماه ژوئن ۱۹۹۰ در آمریکا.

۲ـ ملاقات وزرای خارجهٔ دو کشور در ماه ژانویه در مسکو.

۳ـ مذاکره پیرامون قرارداد کاهش جنگ‌افزارهای استراتژیک.

۴ـ مذاکرات تجاری بین دو کشور.

۵ـ تلاش برای دستیابی به قمیت بازار برای کالاهای شوروی.

۶ـ همکاری اقتصادی بیشتر بین دو کشور.

۷ـ لغو قانون منع صادرات تکنولوژی پیشرفته به شوروی.

۸ـ مذاکره برای سرمایه‌گذاریهای مشترک.

۹ـ حلّ مسائل حقوق‌بشر در شوروی.

۱۰ـ ایجاد تحرک در مذاکرات دوطرف در زمینه جنگ‌افزارهای استراتژیک.

۱۱ـ توافق مشترک در زمینه انجام آزمایشهای صلح‌آمیز هسته‌ای.

۱۲ـ انتشار فهرست برنامه‌های نظامی و میزان تولید جنگ‌افزارها.

۱۳ـ تشکیل کمیته مشترک آمریکا و شوروی برای برگزاری بهتر مسابقات المپیک برلین در سال ۲۰۰۴

۱۴ـ تشکیل اجلاس تخصصی در واشنگتن درباره سیستمهای هشدار دهنده جهانی.

۱۵ـ تبادل یک‌هزار دانشجو در سال تحصیلی ۱۹۹۱ بین دو کشور.

۱۶ـ خاتمه تولید جنگ‌افزارهای شیمیایی توسط دو کشور.

اجماع **_Consensus_**

دلالت دارد بر پیدایی اتفاق‌نظر و توافقی آشکار یا نهان در یک گروه، خواه در مورد یک وضع خاص، خواه درباب زمینه‌های اصلی میان آن گروه و یا دلایل خواست اعضای آن برای این که حیاتی مشترک داشته باشند. اجماع گاهی به صورت فرایندی تجلی می‌کند که از طریق آن، اعضای یک گروه یا یک جامعه به بیان توافقی در باب حیات مشترک خود، دست می‌یابند.

احیاءگرایی *Renewalism*

پاسخی است صریح به افول‌گرایی (Declinism) که برای نخستین بار در مقاله‌ای به قلم ساموئل هانتینگتون در مجله «فارن افیرز» ظاهر شد. وی چنین استدلال می‌کند که توانایی احیاء، خود بزرگترین دلیل برای بزرگ بودن قدرتی نظیر آمریکا است. به باور وی سه منبع برای خوداحیاکنندگی ایالات متحده وجود دارد: رقابت، تحرک و مهاجرت.

اخطار *Notification*

عملی است که دولتی برای آگاه ساختن دولت دیگر از مسأله مهّمی انجام می‌دهد و اطلاع از آن را برای دولت لازم می‌داند. هدف از این عمل آن است که طرف مقابل از مسئله مذکور قانوناً مطلع باشد. اخطار ممکن است اختیاری، اجباری و یا الزامی باشد.

ادارهٔ امور جهانی *Global Governance*

مفهومی است مبهم که درون مایهٔ اصلی آن حرکت از نظام غیرمتمرکز وستفالیایی همراه با تأکید آن بر حق حاکمیت و وظیفهٔ عدم مداخله، به سمت نظام مدیریتی مبتنی بر اجماع و همکاری همراه با احترام به اصول دموکراتیک، بازار آزاد، و اعتقاد به انسانیت و سرنوشت مشترک است. یکی از ابعاد مهم این انگاره اصلاح نظام ملل متحد است که متضمن مداخلهٔ بشردوستانه، و مشارکت سازمان ملل در گسترش ارزش‌های دموکراتیک است.

ارتش اروپایی *Eurocorps*

به تشکیلاتی گفته می‌شود که در نوامبر ۱۹۹۳ و به عنوان بریگاد نیروی واکنش سریع آلمان ـ فرانسه، بوجود آمد و در سال ۱۹۹۵ عملیاتی شد. در سال ۲۰۰۲ شمار نیروهای آن به ۵۰ هزار نفر رسید و یگان‌هایی از اسپانیا، بلژیک و لوکزامبورگ نیز به آن پیوستند. ارتش اروپایی تبلور آرزوهای تعدادی از اعضاء اتحادیهٔ اروپاست که به اروپایی بزرگتر و دفاع واحد آن می‌اندیشند.

ارتجاع *Reactionarism*

اصطلاحی است برای کسان، گروهها، حزبها، حکومتها یا طبقه‌هایی که مخالف هرگونه دگرگونی در بنیاد روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فعلی هستند و یا خواستار خنثی شدن بعضی دگرگونیها و بازگشت به گذشته‌اند.

ارتش سرخ *Red Army*

به ارتش اتحاد شوروی که در جریان جنگهای انقلابی بوجود آمد و سپس به صورت ارتش رسمی آن کشور درآمد، گفته می‌شود. عنوان مذکور همچنین به یک سازمان تروریست ژاپنی اطلاق می‌شود که دارای ایدئولوژی انقلابی است و از میان جنبش تندرو دانشجویان ژاپن بوجود آمد (۱۹۶۹). آلمان و ایتالیا نیز دارای گروههایی مشابه با نام «ارتش سرخ آلمان» و «بریگاد سرخ ایتالیا» می‌باشند. ارتش سرخ از پدیده‌های جنبش «چپ نو» است و ضمن مخالفت با روشهای محافظه کارانه، پیرو روش «عمل مستقیم» است.

ارتفاق بین‌المللی *International Easement*

محدودیتی است که یک دولت در حق حکمرانی خود به نفع دولت دیگر (از لحاظ فعل یا ترک فعل) تحمل می‌کند. مانند دادن حقّ عبور سپاه از خاک خود به دولت دیگر (ارتفاق مثبت) و ساختن قلاع و استحکامات در پاره‌ای از نقاط کشور خود (ارتفاق منفی).

اردوگاهها *Concentration Camps*

به بازداشتگاههایی گفته می‌شود که برای نخستین‌بار اسپانیاییها در شورش کوبا (۱۸۹۵) برای فرونشاندن شورش به‌کار بردند و هدفشان قطع رابطه شورشیان با دیگر مردم بود. در دهه‌های اخیر این اصطلاح به اردوگاههای مرگ آلمان نازی (مانند آشویتس) گفته می‌شود که میلیونها نفر در آنها به قتل رسیدند. میلیونها تن زندانی سیاسی و «دشمن طبقاتی» در دوران استالین در «اردوگاههای کار اجباری» اتحاد شوروی در بازداشت به سر می‌بردند.

اروپای شرقی — Eastern Europe

به گروه کشورهایی گفته می‌شود که عضو پیمان ورشو و کومکون بودند (لهستان، آلمان شرقی، چکسلواکی، یوگسلاوی، مجارستان، بلغارستان و رومانی)، همراه باکشورهای کمونیست ولی غیرمتعهد یعنی یوگسلاوی سابق و آلبانی. گهگاه «اتحاد شوروی» نیز در زمرهٔ «اروپای شرقی» بشمار می‌آمد.

اروسانتریسم (اروپا محوربینی) — Euro - Centrism

نگرشی که تاریخ و فرهنگ بشری را براساس محوریت قاره اروپا (و بیشتر اروپای غربی) تحلیل می‌کند و نقش تمدنهای غیراروپایی را نادیده می‌گیرد و یا در حاشیه قرار می‌دهد.

اروکمونیسم (کمونیسم اروپایی) — Euro - Communism

جریانی که در دهه ۱۹۷۰ میلادی در تعدادی از احزاب کمونیست اروپای غربی پدید آمد (به ویژه در اسپانیا، ایتالیا و فرانسه) و مضمون آن جدایی از مسکو بود. دیکتاتوری پرولتاریا از برنامه احزاب فوق حذف شد و واژهٔ «سوسیالیسم دموکراتیک» و «کمونیسم دموکراتیک» کاربردی وسیع پیدا کرد و به انتقاد از سیاست سرکوب ناراضیان و فقدان دموکراسی در شوروی پرداختند. در مسئله تجاوز نظامی اتحاد شوروی به افغانستان، احزاب اروکمونیستی آن را محکوم کردند.

استارت ـ ۱ — START - I

این معاهده، در ژوئیه ۱۹۹۱ بین بوش رئیس‌جمهور آمریکا (۱۹۹۳-۱۹۸۹) وگورباچف رئیس جمهور شوروی (۱۹۹۱-۱۹۸۵) در مسکو بامضا رسید.

براساس این معاهده شوروی متعهد شد که تعداد کلاهکهای موشکهای دوربرد خود را از ۱۱/۰۱۲ فروند به ۶/۱۶۳ فروند و آمریکا نیز تعداد آنها را از ۱۲/۶۴۶ به ۸/۵۵۶ فروند کاهش دهد.

استارت ـ ۲ START - II

این معاهده در تاریخ سوم ژانویه ۱۹۹۳ بین بوش و یلتسین رؤسای جمهور آمریکا و فدراسیون روسیه در مسکو بامضاء رسید. به موجب این معاهده سقف جنگ‌افزارهای استراتژیک دوکشور تا سال ۲۰۰۳ به یک سوم موجودی آن در زمان امضاء قرارداد کاهش خواهد یافت. بدین ترتیب مقدار کلاهک‌های جنگی و بمبهای اتمی آمریکا به ۳۵۰۰ و روسیه به ۳۰۰۰ خواهد رسید و مازاد آنها برابر ترتیبات مقرر تا سال ۲۰۰۳ منهدم خواهد شد. معاهده مذکور در ۲۷ ژانویه ۱۹۹۶ در سنای آمریکا و در ۱۴ آوریل سال ۲۰۰۰ به تصویب دومای روسیه رسید.

استالینیسم Stalinism

این اصطلاح منسوب است به «ژوزف استالین» (۱۹۵۳-۱۸۷۹) نخست‌وزیر، دبیرکل حزب کمونیست و فرمانده کل قوای اتحاد شوروی. استالینیسم مشتمل بر روشهای اجرایی مارکسیسم ـ لنینیسم در روسیهٔ‌شوروی در دوران حکومت استالین و تفسیر نظریات مزبور و انطباق آنها با عمل است. در کنگره بیست‌ودوم حزب کمونیست شوروی، استالینیسم به عنوان انحرافی از موازین لنین تلقی و محکوم شد. این جهان‌بینی مترادف با اعمال خشونت، رژیم پلیسی، فردپرستی و دیکتاتوری به شمار می‌آید. استالین بر این باور بود که «مردن تدریجی دولت» با ضعیف کردن آن صورت نخواهد گرفت، بلکه با تقویت آن به حداکثر امکان پذیر خواهد بود. وی استراتژی و تاکتیک احزاب کمونیست جهان را تابع مطلقی از سیاست خارجی شوروی قرار می‌داد.

استبدادی Absolutism

به نوعی حکومت گفته می‌شود که در آن مردم دارای نماینده، حق رأی و یا هرگونه سهم دیگری در اداره امور کشور نیستند. وجوه دیگر این رژیم عبارتند از: نامحدود بودن قدرت فرمانروا از لحاظ قانونی به نحوی که کاملاً در کار خود مختار باشد؛ وجود دستگاه متمرکز و شدیدالعمل که هرگونه مخالفتی را سرکوب کند؛ وجود نظام قدیمی و استثماری و روابط فئودالی.

استراتژی **Strategy**

علم ایجاد هماهنگی و همکاری بین طرحهای سیاسی، اقتصادی و نظامی است که در سطح دولت و یا بین چند دولت با به کار گرفتن کلیهٔ‌امکانات جهت دستیابی به هدفهای نظامی، انجام می‌شود.

استراتژی در طول یک مرحلهٔ‌معین تغییر نمی‌یابد و تنها با انتقال از یک مرحله به مرحلهٔ‌دیگر عوض می‌شود و جای خود را به یک استراتژی منطبق با مرحلهٔ‌جدید می‌دهد.

استراتژی امنیتی اتحادیهٔ اروپا (دسامبر ۲۰۰۳)
EU Security Strategy (Dec. 2003)

سندی است متشکل از یک مقدمه و سه فصل که استراتژی امنیتی اتحادیهٔ را در قرن ۲۱ تبیین می‌کند. این فصول عبارتند از:

فصل اول: محیط امنیتی - چالش‌های جهانی و تهدیدات اصلی

فصل دوم: اهداف استراتژیک

فصل سوم: لازمه‌های سیاست اروپا

در مقدمه این سند آمده است که اروپا هنوز هم با تهدیدات و چالش‌های امنیتی روبرو است و هیچ کشوری قادر نیست به تنهایی با معضلات کنونی خود دست و پنجه نرم کند. اتحادیه اروپا با عضویت ۲۵ کشور و دارا بودن ۴۵۰ میلیون نفر جمعیت، ۲۵ درصد تولید ناخالص ملی جهان را به خود اختصاص داده است.

ازجمله چالش‌های امروز جهانی مرگ و میر سالیانه ۴۵ میلیون نفر ناشی از فقر و گرسنگی و سوء تغذیه است. از سال ۱۹۹۰ تاکنون، تقریباً چهار میلیون نفر از جمعیت جهان بر اثر جنگ جان خود را از دست داده‌اند که ۹۰٪ آنها غیرنظامی بوده‌اند و ۱۸ میلیون نفر از آنان نیز خانه و کاشانه خود را ترک کرده‌اند.

میزان وابستگی اتحادیه اروپا به انرژی نفت ۵۰٪ است که تا سال ۲۰۳۰ به حدود ۷۰٪ خواهد رسید. اکثر واردات انرژی از منطقه خلیج فارس، روسیه و شمال آفریقا می‌باشد.

تهدیداتی که اتحادیهٔ اروپا با آنها دست به گریبان است عبارتند از:

تروریسم، اشاعه سلاحهای کشتار دسته‌جمعی، جنگهای منطقه‌ای، ناکارایی دولت و

جنایات سازمان یافته.

اتحادیهٔ اروپا در عصر جهانی شدن به تهدیدات دوردست همان گونه می‌نگرد که به تهدیدات نزدیک. با این تفسیر خط اول دفاعی در خارج از مرزهای اتحادیه قرار می‌گیرد. فعالیتهای هسته‌ای کرهٔ شمالی، مخاطرات هسته‌ای در جنوب آسیا و اشاعهٔ آن در خاورمیانه، همگی مایهٔ نگرانی هستند. گسترش اتحادیه به شرق اروپا نباید مایه ایجاد خطوط تفرقهٔ جدید در اروپا شود. حل مسئله اعراب و اسرائیل در اولویت استراتژیک اروپا قرار دارد. به عقیده مقامات، اتحادیه اروپا معتقد است که نظام بین‌الملل باید مبتنی بر چندجانبه‌گرایی کارآمد بوده و چارچوب اساسی روابط بین‌الملل مبتنی بر منشور ملل متحد باشد.

در بخش سوم (لازمه‌های سیاست اروپا) آمده است: اتحادیهٔ اروپا با ۲۵ کشور عضو، بیش از ۱۶۰ میلیارد یورو صرف هزینه‌های دفاعی خود می‌کند. بنابراین باید قادر باشد تا چندین عملیات نظامی را به طور همزمان هدایت کند.

در این سند، همکاری‌های هرچه بیشتر بین اتحادیه اروپا و ناتو پیش‌بینی شده است. اتحادیهٔ اروپا به دنیای کنونی به چشم تهدیدهای جدید و در عین حال فرصت‌های جدیدتر می‌نگرد و در پی گسترش مشارکت استراتژیک با ژاپن، چین، کانادا و هند و نیز تقویت روابط با همسایگان خود در خاورمیانه و سایر شرکای خود در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا است.

استراتژی زمینهای سوخته — *Scorched Earth Strategy*

طرز تفکری مبتنی بر نابودی کلیه منابع و امکانات خودی توسط نیروهای درحال پدآفند به منظور جلوگیری از کاربرد آنها توسط نیروهای مهاجم. اتخاذ چنین شیوه‌ای دشمن را با مشکلات پشتیبانی روبرو ساخته و او را در نهایت وادار به عقب‌نشینی خواهد کرد. گرچه استراتژی زمینهای سوخته معمولاً توسط نیروهای خودی به اجراء درمی‌آید ولی گهگاه دیده شده است که نیروهای مهاجم نیز برای درهم شکستن اراده مقاومت طرف مقابل رأساً دست به چنین اقدامی می‌زنند. نیروهای ارتش سرخ شوروی در سطح محلّی و منطقه‌ای اقدام به اعمال استراتژی فوق علیه مجاهدین افغانستان کردند و نیروهای ارتش عراق نیز پس از عقب‌نشینی از کویت (۱۹۹۱) به اقدام مشابهی مبادرت ورزیدند.

استراتژی کلان بوش *G. W. Bush's Grand Strategy*

اصطلاحی برای اشاره به ایجاد نوعی فضای حیاتی (لبنزروم lebensraum) برای ایالات متحده آمریکا که هدف از آن محاصره کشورهای صاحب انرژی و در نهایت منطقه هارتلند به بهانهٔ مبارزه با تروریسم است. ایالات متحده با تسلط بر حوزه‌های انرژی در منطقهٔ خلیج فارس و آسیای مرکزی، دستور کار مشترک روسیه و چین علیه خود را با همکاری سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (از طریق گسترش آن به شرق) در سه جبهه به چالش کشیده و از حرکت هر چه بیشتر چین به سمت اقیانوس هند جلوگیری خواهد کرد.

استرداد *Extradition*

عبارت است از تسلیم رسمی یک شخص فراری از عدالت، بدون توجه به رضایت وی به منظور تعقیب جزایی و یا اجرای حکم که به وسیله مقامات دولت محل اقامت به مقامات دولت متقاضی به عمل می‌آید. به نظر اوپنهایم «استرداد، تحویل یک متهم یا فرد مجرم به کشوری است که متهم یا مجرم در قلمرو آن، متهم به ارتکاب جرم شده است و در کشوری که از آن تقاضای تحویل شده است به سر می‌برد».

استعمار *Colonialism*

در عرف سیاسی به مفهوم یک رژیم سیاسی و اقتصادی است که علی‌رغم خواست اهالی یک منطقه برآنها مستقر و مسلط شده و هدفش تأمین منافع عوامل داخلی و یا خارجی است.

استعمار زدایی *Decolonization*

فرایندی است که برپایهٔ‌آن، ملّتهای مستعمره به استقلال می‌رسند. این پدیده، از سال ۱۹۴۵ بروز کرده است و پیدایی آن تا حدّزیادی از جنگ دوم جهانی و آثاری که برتمامی کرهٔ‌زمین نهاد، ناشی شد؛ نخست در آسیا پدید آمد و سپس، تقریباً به تمام آفریقا کشانیده شد. علل پیدایی این فرایند و اشکالی که به خود می‌گیرد، با توجه به نوع مناطق و همچنین برحسب آن که استعمار با چه شیوه‌هایی تحقق پذیرفته، تنوع می‌یابد.

استقلال Independence

عبارت است از قدرت یک دولت برای ادارهٔامور داخلی و خارجی خود بدون جلب‌نظر و موافقت یک دولت دیگر. اصل استقلال و تساوی کشورها در صحنهٔبین‌المللی و روابط دیپلماتیک برای نخستین‌بار توسط قرارداد وستفالیا (۱۶۴۸ میلادی) رسماً مورد موافقت قرار گرفت و کشور مستقل به عنوان یک پدیدهٔجدید در اروپا رواج پیدا کرد. برطبق عقیده صاحبنظران کشوری از لحاظ روابط بین‌الملل دارای «استقلال تام سیاسی» است که واجد دو صفت ذیل باشد:

۱ـ آزادی در وضع قوانین و اجرای آن بطوری که در این امر با قدرت دنیایی دیگر مشترک نباشد.

۲ـ صلاحیّت قبول تعهدات بین‌المللی و آزادی عمل در انعقاد قراردادهای دوجانبه و یا چندجانبه را داشته باشد.

استوارنامه Credential Letter

در عرف دیپلماتیک به حکمی گفته می‌شود که از طرف رؤسای کشورها به سفرا و مأموران سیاسی داده می‌شود و نمایانگر اعتبار آنها نزد رؤسای کشورهای پذیرنده است.

اسکاپ (کمیسیون اقتصادی و اجتماعی آسیا و اقیانوس آرام)
ESCAP - Economic and Social Commission for Asia and Pacific

این کمیسیون که قبل از سال ۱۹۷۴ کمیسیون اقتصادی برای آسیا و خاوردور (اکافه) نامیده می‌شد، با هدف تجدید بنای اقتصادی آسیا، خاوردور و تشویق فعالیت اقتصادی در این ناحیه و توسعه روابط اقتصادی بین کشورهای منطقه و سایر کشورهای جهان به‌وجود آمد. در سال ۱۹۷۴ هدفهای اجتماعی نیز به هدفهای مذکور اضافه شد و نام آن نیز به اسکاپ تغییر یافت.

اعضای اصلی و مؤسس اکافه عبارت بودند از:

الف ـ چهار کشور آسیایی، چین، هند، فیلیپین و سیام

ب ـ شش کشور غیرآسیایی که هر یک منافع اساسی در این منطقه داشته‌اند: فرانسه،

آمریکا، انگلیس، شوروی، هلند و استرالیا. بعداً کشورهای دیگری چون ایران به اکافه پیوستند.

اطلاعات *Intelligence*

مجموعه مطالب محرمانه‌ای است که یک دولت درخصوص توانایی‌ها، اهداف و نیّات دولتهای دیگر کسب می‌کند. اطلاعات محرمانهٔ‌نظامی و یا استراتژیک در رابطه با نیروهای زمینی، هوایی و دریایی، جنگ‌افزارهای جدید، روحیه نیروهای مسلح، قابلیتهای جنگی، طرحهای استراتژیک و تاکتیکی، اتحادها و پیمانهای سری و روحیهٔ افراد از جمله آنها است. واحدهای ضداطلاعات نیز با جاسوسان خارجی و عوامل داخلی آنها برای جلوگیری از کسب اطلاعات محرمانهٔ‌نظامی و غیرنظامی و ارسال آن به خارج و تغذیهٔ‌دستگاههای جاسوسی بیگانه فعالیت می‌کنند. امروزه اهمیت کسب اطلاعات محرمانه دربارهٔ کشورهای دوست کمتر از کشورهای دشمن نیست.

اعتراض رسمی *Protest*

عبارت از ابلاغ رسمی حکومتی به حکومت دیگر است که در آن اعتراض خود را نسبت به عملی که آن دولت انجام داده و یا قصد انجامش را دارد ابراز کرده، عدم تمکین و تسلیم خود را دربرابر آن و آمادگیش را برای مقابله با نتایج آن اعلام می‌دارد و هر نوع تضییع حقوق احتمالی را که از عمل آن دولت ناشی شود، غیرقانونی اعلام می‌کند.

اعلامیهٔ بالفور (۱۹۱۷) *Balfour Declaration*

به مفادنامه‌ای اطلاق می‌شود که در دوم نوامبر سال ۱۹۱۷ توسط آرتور جیمزبالفور وزیر خارجهٔ‌بریتانیا خطاب به سر روچیلد صادر شد و درآن، موافقت دولت انگلستان با تأمین موطن ملّی برای یهودیان در فلسطین مساعد تلقی شد.

اعلامیهٔ بروکسل (۱۹۸۸) *Brussels Declaration*

اعلامیه‌ای است که در پایان اجلاس سران سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) از ۲ تا ۳ مارس ۱۹۸۸ همراه با بیانیه «کنترل تسلیحات متعارف» تحت عنوان: «راه پیشرو متضمن

هدفهای ناتو» برای «گفتگوهای ثبات متعارف» متأثر از اندیشه‌های «دفاع غیرتهاجمی» انتشار یافت.

در این اجلاس پیمان ورشو بلحاظ دارا بودن قابلیتهای «حمله ناگهانی» و توانایی اجرای «عملیات تهاجمی در مقیاس وسیع»، مورد انتقاد قرار گرفت. در این بیانیه خاطرنشان شده بود که، علت غائی وجود نیروهای نظامی صرفاً باید جلوگیری از جنگ و اطمینان بخشیدن به فرایند دفاع مشروع باشد و نه وسیله‌ای برای حمله و یا ارعاب سیاسی یا نظامی.

اعلامیهٔ چاپولتپک (۱۹۴۵) *Act of Chapultepec*

اعلامیه‌ای است که «کنفرانس درون قاره‌ای آمریکا درخصوص جنگ و صلح» آن رامنتشر کرد. اعلامیه مذکور تصمیم دولتهای آمریکایی را برای کمک به یکدیگر و «جلوگیری از دستیازی دولتهای غیرآمریکایی در استقلال سیاسی دولتهای آمریکایی» ابراز می‌دارد. این اعلامیه با منشور ملل متحد سازگار نیست، گرچه بر مفاد و پیش‌بینیهای آن در «قرارداد ریو» مجدداً مهر تأیید نهاده شد.

اعلامیهٔ رم (۱۹۹۱) *Rome Declaration*

این اعلامیه در پایان گردهمایی سران و رؤسای دولتهای عضو (شورای آتلانتیک شمالی) ناتو (۷ تا ۸ نوامبر ۱۹۹۱) صادر شد. شرکت کنندگان در نشست اعلام کردند که: «ما برای ایجاد امنیت در اروپا تلاش می‌کنیم و در این راه ناتو، کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، جامعهٔ اروپا، اتحادیهٔ اروپای غربی و شورای اروپا همگی مکمل یکدیگرند. علاوه برآن سند، «مفهوم استراتژی جدید اتحاد»، نیز به تصویب رسید. در این سند قید شده بود که «تهدید ناشی از یک حمله تمام عیار علیه کلیهٔ جبهه‌های اروپایی ناتو وجود خارجی ندارد و این امر ناتو را قادر می‌سازد تا با تأکید بر اصول مندرج در منشور آن، استراتژی جدیدی را تدوین نماید». یکی از اصول ناتو این است که تشکیلات اساساً جنبهٔ دفاعی دارد؛ تسلیحات آن فقط به منظور «دفاع مشروع» بکار گرفته خواهد شد؛ و خود را طرف مخاصمه هیچکس نمی‌داند. بهمین منظور برای کاهش سطح آمادگی نیروها و استعداد آنها تصمیماتی اتخاذ گردید.

اعلامیهٔ شانگهای — *Shanghai Communiqué*

چارچوب کاری برای عادی سازی روابط جمهوری خلق چین با ایالات متّحده که در سال ۱۹۷۲ توسط چوئن لای و هنری کیسینجر تهیه شد.

اعلامیهٔ هزاره (۲۰۰۰ میلادی) — *Millennium Declaration*

به اعلامیهٔ ملل متّحد در سپتامبر ۲۰۰۰ گفته می‌شود که به موجب آن جامعهٔ بین الملل باید تا سال ۲۰۱۵ میلادی به اهداف جامعی در زمینه‌های صلح، امنیت، حقوق بشر، حفاظت محیط زیست و کاهش فقر، مرض، گرسنگی و تبعیض نژادی دست یابد.

اِعمال صلح — *Peace-enforcement*

به کاربرد زور برای تحمیل صلح اطلاق می‌شود: نظیر اقداماتی که برای اجرای «توافق دیتون[1]» صورت گرفت.

افکار عمومی — *Public Opinion*

افکار عمومی به عکس‌العمل بخش عمده جامعه در برابر حوادثی اطلاق می‌شود که برای جامعه جنبه حیاتی دارد و یا دست‌کم بخش عمدهٔآن را حیاتی تلقی می‌کنند. ممکن است طرز تفکر یا شیوه خاصی از ادراک و اعلام‌نظر خیلی شایع باشد، اما افکار عمومی تلقی نشود، در این صورت از آرای کلی بحث می‌کنند.

افول انگاری — *Declinism*

اصطلاحی است در برابر «احیاءگرایی»[2]. طرفداران این نظریه معتقدند که قدرت نسبی آمریکا روبه افول می‌باشد. معیار افول‌انگاران مطالب مطروحه در کتاب «ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ» اثر پل کندی (۱۹۸۸) است که در آن از آثار مخرب «بسط بیش از حد امپراتوری» بر «صلح آمریکایی» سخن رانده می‌شود. بنظر این گروه، ایالات متحده در اوج برتری خود، تعهداتی را برعهده گرفته است که حفظ آنها سخت دشوار می‌نماید.

---

1. Dayton Accord
2. Renewalism

اقامتگاه — *Domicile*

رابطه‌ای است حقوقی و دارای بعضی از خصایص سیاسی که بین اشخاص و حوزهٔ معینی از قلمرو دولتی برقرار می‌شود و بدین وسیله اشخاص، بدون آن که واجد صفت تبعه باشند، از گروه ساکنان و متعلقان به آن حوزه مشخص می‌شوند. به عبارت دیگر، اقامتگاه مشخص در مملکتی قرار دارد که منافع او در آنجا متمرکز شده است و این منافع نوعاً مالی و مادی هستند. از لحاظ تعیین صلاحیت دادگاهها، براساس سنت و رویهٔ متداول دادگاه صلاحیتدار عبارت از دادگاه اقامتگاه می‌باشد. در مورد ترکهٔ منقول نیز، قانون، محل فوت را به عنوان اقامتگاه متوفی به شمار می‌آورد.

اقلیتها — *Minorities*

به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که دارای نژاد، فرهنگ، سنن یا مذهب جداگانه‌ای غیر از فرهنگ و مذهب کشوری هستند که در آن زندگی می‌کنند. حقوق اقلیّت در غالب قانونهای اساسی کشورهای جهان محترم شمرده شده است.

اکثریت — *Majority*

در هر توده از گروههای گوناگون، گروهی را که شمار بیشتر داشته باشد «اکثریت» و آن را که شمار کمتر دارد «اقلیت» گویند.

اکو (سازمان همکاری اقتصادی)

ECO (Economic Cooperation Organization)

اکو یا سازمان همکاری اقتصادی تشکیلاتی است که از ماه ژانویه ۱۹۸۵ جایگزین، «سازمان همکاری عمران منطقه‌ای» (آر.سی.دی) شد. سازمان اخیرالذکر درپی اجلاس سران کشورهای ایران، پاکستان و ترکیه در تیرماه ۱۳۴۳ در استانبول اعلام موجودیت کرد.

پس از فروپاشی رژیم شاهنشاهی در ایران (۲۲ بهمن ۱۳۵۷)، فعالیتهای سازمان همکاری عمران منطقه‌ای عملاً متوقف شد. نظر به لزوم ادامه همکاریهای اقتصادی میان سه کشور مذکور، تشکیلات آر.سی.دی با نام «سازمان همکاری اقتصادی» از ژانویه ۱۹۸۵ مجدداً احیاء شد.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (دسامبر ۱۹۹۱)، تعدادی از کشورهای مسلمان نشین آسیای میانه تمایل خود را مبنی بر پیوستن به این سازمان اعلام کردند وبدین ترتیب نخستین اجلاس سران اکو در بهمن‌ماه ۱۳۷۰ در تهران تشکیل و با عضویت کشورهای آذربایجان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و قرقیزستان در آن موافقت کرد. در اجلاس تهران همچنین رهبران از توصیه شورای قائم مقامان مبنی بر مشارکت جامعه مسلمان ترک در قبرس در فعالیتهای اقتصادی، فنی و فرهنگی اکو بدون ایراد خدشه به موضع هر یک از دول عضو و تلاشهای جاری برای حل و فصل نهایی مسئله قبرس طبق قطعنامه‌های مربوطه شورای امنیت سازمان ملل، استقبال نمودند.

در اجلاس وزرای خارجه نیز که از ۲۸ نوامبر ۱۹۹۲ در اسلام‌آباد پاکستان برگزار شد، کشورهای قرقیزستان و افغانستان بعنوان نهمین و دهمین عضو اکو پذیرفته شدند.

در اجلاس وزرای خارجه اکو که در ۶ و ۷ فوریه ۱۹۹۳ (۱۷ و ۱۸ بهمن ۱۳۷۱) در کویته پاکستان برگزار گردید، اعضا اکو موافقت کردند که، «بانک توسعه و تجارت اکو» را با سرمایه‌ای بالغ بر ۴۰۰ میلیون دلار تأسیس کنند. دومین اجلاس سران کشورهای عضو اکو در ماه ژوئیه ۱۹۹۳ در ترکیه و سومین آن در ماه مارس ۱۹۹۵ در پاکستان، چهارمین در عشق‌آباد (۱۹۹۶)، پنجمین در آلماآتا (۱۹۹۹) و ششمین آن در تهران (۲۰۰۰) برگزار گردید. اهداف درازمدت اکو براساس برنامهٔ اقدام کویته، اعلامیهٔ استانبول و استراتژی همکاری اقتصادی تنظیم شده است. مقر اکو در تهران است.

اکونومیسم (اقتصاد باوری) — ***Economism***

به مقدم داشتن اقتصاد و تأمین معیشت، بر سیاست و مبارزهٔ سیاسی گفته می‌شود. در سالهای اخیر کمونیستهای انقلابی و تندرو، شوروی را متهم به اکونومیسم و ترک مبارزهٔ سیاسی و سازش با امپریالیسم به خاطر مقاصد اقتصادی می‌کردند.

الحاق — ***Annexation***

ضمیمه کردن منطقه‌ای که سابقاً متعلق به دولت دیگری بوده و یا مالک خاصی نداشته است، به خاک یک کشور دیگر. این عمل غالباً یک جانبه است.

القاعده — Al-Qaeda

شبکه بین‌المللی تروریستی به رهبری اسامه بن لادن که بنظر می‌رسد مسئول عملیات تروریستی و بمب‌گذاری در سفارتخانه‌های آمریکا در تانزانیا و کنیا (۱۹۹۸)، ناو آمریکایی کول (USS Cole) در یمن (۲۰۰۰) و حملات تروریستی به مرکز تجارت جهانی در نیویورک و پنتاگون در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ بوده باشد.

حملات اخیر که در نخستین سال قرن ۲۱ صورت گرفت سرفصل نوینی را در روابط بین‌الملل تحت عنوان مبارزه با تروریسم گشوده است. این اقدامات منجر به لشکرکشی ایالات متحده آمریکا به افغانستان (اکتبر ۲۰۰۱) و عراق (۲۰ مارس ۲۰۰۳) و اشغال نظامی آنجا گردید.

الیت (نخبه) — Élite

به افرادی اطلاق می‌شود که نفوذ مؤثری بر جامعه داشته و تصمیمات مهم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را اتخاذ می‌نمایند. این قبیل افراد نفوذ خود را از طریق ثروت، موقعیت خانوادگی، نظامهای کاستی و یا برتریهای روشنفکری کسب می‌کنند. الیتها (نخبگان) ساختار قدرت جوامع ملّی و محلّی را تشکیل می‌دهند.

الیگارشی (گروه سالاری) — Oligarchy

به مفهوم سیادت سیاسی و اقتصادی گروههای معدودی از ثروتمندان، استثمارگران و صاحبان نفوذ می‌باشد و یکی از اشکال حکومتی در نظامهای استثماری به شمار می‌رود.

الیناسیون — Alienation

مفهومی است از هگل که رابطه موجود بین نفی و اثبات را مشخص می‌دارد. مارکس این مضمون را مخصوصاً به منظور تأویل مناسبات بین بورژوازی و رنجبران مورد توجه قرار می‌دهد. در تأویل از خودبیگانگی به سبک مارکس همهٔ ازخود بیگانگیهای انسانی مطمح نظر قرار نمی‌گیرند و شرایط وجود انسان از خود بیگانه از هر نظر مطرح نمی‌شوند. در نظامهایی که تملک خصوصی وسایل جمعی تولید را ملغی ساخته‌اند، هنوز اوضاعی ناشی ازخودبیگانگی وجود دارد.

الیناسیون سیاسی — Political Alienation

الیناسیون (ازخودبیگانگی) سیاسی حالتی است که در آن شخص به این باور می‌رسد که توانایی خود را برای شرکت مؤثر در پروسه (فراگرد) سیاسی آن کشور از دست داده است و قادر به نفوذ به نتایج سیاسی حاصله نیست. این اعتقاد زمانی در افراد ایجاد می‌شود که دولت نتواند به امیدهای مردم جامهٔعمل پوشانده و یا در از میان بردن ترس آنان با شکست مواجه گردد.

امپریالیسم — Imperialism

به مفهوم اعمال سیاستهای توسعه‌طلبانه اقتصادی و برتری طلبی (هژمونی) سیاسی دولتهای نیرومند بر ملّت یا ملل دیگر است. مفهوم امپریالیسم را می‌توان از استعمار و اشغال نظامی جدا دانست.

به نظر لنین، خصیصهٔاصلی وجوهره امپریالیسم در زمینه اقتصادی آن است که تسلط انحصارات جایگزین رقابت آزاد سرمایه‌داری می‌گردد. انحصارات نقش تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده را در اقتصاد و سیاست کشورهای سرمایه‌داری ایفا می‌کنند.

در همین رابطه، استالین با ارائه قانون اصول اقتصاد سرمایه‌داری کنونی، اظهار می‌دارد که: «مهمترین نتیجه‌گیری حاصل از این قانون این است که نظام سرمایه‌داری در مرحله امپریالیستی عبارت ازکسب بالاترین سود سرمایه‌داری در اثر استعمار کارگران یک کشور معین و اسارت و غارت مداوم و برنامه‌ریزی شدهٔ مردمان سایر کشورها است. این روند منجر به نظامی گردیدن اقتصاد ملّی می‌شود، و جنگهایی را نیز برمی‌انگیزاند. درطی دوران امپریالیسم، رشد سرمایه‌داری سیر نزولی دارد».

امنیت — Security

اصطلاحی است مشعر بر فقدان تهدید نسبت به ارزشهای نادر. امنیت می‌تواند مطلق باشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که آزادی از همه تهدیدها، معادل امنیت کامل است. برعکس در یک سیستم کاملاً تهدید آفرین روابط، سیستمی از خصومت‌های شدید و سازش‌ناپذیر، به پارانوئیای (بداندیشی) منظم نزدیک می‌شود. از نظر تجربی، امنیت امری نسبی است.

امنیت بین‌المللی *Internationl Security*

حالتی است که در آن قدرتها در حالت تعادل و بدون دستیازی به قلمرو یکدیگر به سر برند و وضع موجود در خطر نیفتد. هرگاه یکی از قدرتها از محدودهٔ خود پا فراتر گذارد، از لحاظ قدرت (یا قدرتهای) مخالف، امنیت بین‌المللی «درخطر افتاده است».

امنیت دسته‌جمعی *Collective Security*

به پیمانی گفته می‌شود که اکثریت قابل اتفاق دولتهای جهان برای جلوگیری از نقض صلح دربرابر تجاوزات احتمالی برسر آن توافق دارند. امنیت دسته‌جمعی بر این فرض مبتنی است که هیچ دولت یاگروهی از دولتها جرأت تجاوز به یک جامعه جهانی را ندارند ولی اگر چنین اتفاقی روی دهد، دولتهای دیگر مصمم به ایستادگی در برابر چنین تجاوزی خواهند بود. فصل هفتم منشور ملل متحد اشعار می‌دارد که، سازمان ملل متحد می‌تواند برای حفظ صلح جهانی حتی به اقدام نظامی نیز متوسل شود. پنج قدرت بزرگ (آمریکا، روسیه، انگلستان، فرانسه و چین) که دارای حق وتو نیز هستند مسئول اجرای مفاد مزبور هستند.

امنیت ملّی *National Security*

حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی، یا خاک خود به سر برد. قوانین بین‌المللی امروزه حدود حقوق و آزادیهای دولتها را تعریف کرده‌اند و ضامن پیشگیری تجاوز کشورها به حقوق یکدیگر شمرده می‌شوند.

انتخابات *Electoral System*

عبارت از ترتیبی است که در یک کشور به موجب قوانین و نظامنامهٔ‌انتخاباتی خاص برای انتخاب ارگانهای انتخابی کشور و تعیین نتایج رأی‌گیری مقرر گردیده است.

انترناسیونالیسم *Internationalism*

به معنای عقاید و سیاستهایی است که بر منافع مشترک اقوام و ملّتها تکیه می‌کنند و با ناسیونالیسم پرخاشگر مخالفند. انترناسیونالیستها برآنند که همکاری مسالمت‌آمیز، اگر میان دولتها ممکن نباشد، میان ملتها ممکن است.

انترناسیونالیسم لیبرال ***Liberal Internationalism***

نظریه‌ای مشعر بر این که دموکراسی مبتنی بر بازار مطمئن‌ترین اصل برای صلح و رفاه است.

انتقام متعارف ***Conventional Retaliation***

پیشنهادی بود که توسط ساموئل پ هانتینگتون در سال ۱۹۸۳ ارائه گردید. بموجب این طرح حمله بازدارنده با جنگ‌افزارهای متعارف علیه «اروپای شرقی» بجای «پاسخ انعطاف پذیر» توصیه شده بود.

انتقام همه‌جانبه ***Massive Retaliation***

این اصطلاح که پس از جنگ کره مستند حکومت ژنرال آیزنهاور در رابطه با مقابله با تهدید کمونیسم قرار گرفت عبارت از این بود که آمریکا پیشاپیش حق انتقام همه‌جانبه را برای خود در هر زمان و مکانی که منافع ملت آمریکا ایجاب نماید، محفوظ خواهد داشت و این امر صرفاً به مکان مورد تجاوز محدود نخواهد بود. آمریکا و شوروی هر دو آگاهند که هیچ یک قادر نیست طرف دیگر را در همان «ضربت اول» منهدم نماید و فرصت کافی برای اجرای «انتقام همه جانبه» از سوی طرف مقابل باقی خواهد بود. در دهه پنجاه، اعمال این سیاست از سوی آمریکا، بارها هردو ابرقدرت آمریکا و شوروی را تالبه پرتگاه جنگ سوق داد. ظهور موشکهای هسته‌ای اتحاد شوروی با بردبلند، اعتبار دکترین «انتقام همه جانبه» را زیر سؤال برد. سیاست حکومتهای کندی و جانسون مبتنی بر این دکترین بود که در صورت بروز جنگ، آمریکا تا آن حد که بتواند باعث جلوگیری از تجاوز و یا فرونشاندن جنگ در منطقه موردنظر شود، از نیروهای خود استفاده خواهد کرد.

انجماد ***Freeze***

جنبش صلح طلب آمریکایی که در دهه ۱۹۸۰ به عنوان واکنشی در برابر دور جدید مسابقه تسلیحاتی (بخصوص هسته‌ای) بوجود آمد.

انجمن آسیای جنوب شرقی (۱۹۶۱) ***Association of South - East Asia***

این انجمن به منظور تسهیل همکاریهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملل منطقه در سال ۱۹۶۱ و به دنبال اعلامیهٔ بانکوک تشکیل گردید. اعضای انجمن مذکور عبارت بودند از: مالزی، فیلیپین و تایلند.

اندیویدوآلیسم (اصالت فرد) ***Individualism***

به معنای برتری نهادن فرد بر جمع و قایل شدن اصالت و اهمیت برای فرد و نه برای جمع، می‌باشد. فلسفه‌های (اگزیستانسیالسیم) پراگماتیسم و پرسونالیسم همگی بر پایه اصالت فرد قرار دارند.

انزواگرایی ***Isolationism***

عبارت است از اعتقاد به لزوم تبعّیت از خط مشی و سیاست کناره‌گیری و فرار و اجتناب علنی یک ملت از همکاری سیاسی و اقتصادی با ملل دیگر.

انزواگرایی بر آن است که مراودات دیپلماتیک، اقتصادی، فرهنگی و نظامی با سایر واحدهای سیاسی را به حداقل کاهش دهد.

دولتی که از این استراتژی پیروی می‌کند، اصولاً موافق حفظ وضع موجود بوده و حوزه اطلاق منافع آن محدود است.

انزواگرایی نوین ***Neo-isolationism***

انزواگرایی نوین یا نوانزواگرایی برخلاف مشتق خود (انزواگرایی) منحصراً به جهت‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده اشاره دارد. در تفکر آمریکایی، انزواگرایی قدیمی‌ترین و دیرپاترین جهت‌گیری بوده است.

نوانزواگرایی طیف وسیعی از آرمانها، مفروضات و گرایش‌ها را دربرمی‌گیرد. به عقیده مک‌گرو[1] در کتاب «امپراتوری»[2]، نوانزواگرایی متضمن یک رهیافت خاص نسبت به درگیریهای نظامی و تمایل جدید به بازتولید اقتصادی و اجتماعی در داخل آمریکا است.

---

1. Mc Grew
2. Empire

انقلاب *Revolution*

به مفهوم کلاسیک کلمه عبارت است از استفاده از قوه قهریه برای اعمال زور و خشونت به قصد ایجاد تغییرات اساسی در نظام حکومتی یک جامعه به منظور برقرار کردن نظامی مبتنی بر قانون اساسی متفاوت و یابه طور کلی ایجاد نوع دیگری از نظام حکومتی. انقلاب یک «تحول کیفی و بنیادی و یک چرخش عظیم در حیات جامعه» است. انقلاب همچنین، «به سرنگونی یک نظام اجتماعی کهنه و فرسوده و جایگزین کردن آن با نظام اجتماعی نو و مترقی» اطلاق می‌شود.

از وجوه مشخصه انقلاب، شرکت وسیع و همگانی اقشار مختلف مردم است. انقلاب وجه مشترکی با «کودتا» و «انقلاب درباری» ندارد.

انقلاب بورژوایی *Bourgeoise Revolution*

به نظر مارکسیستها، انقلابی است که سلطهٔفئودالیسم را درهم می‌شکند، بورژوازی رهبری آن را بر عهده دارد و در نتیجه آن، قدرت خود را در جامعه مستقر می‌کند.

انقلاب خواهی *Revolutionism*

به هرگونه کردار، روش و نظریه‌ای گفته می‌شود که پشتیبان تغییر اساسی و کامل در وضع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و یا فرهنگی باشد.

انقلاب درباری *Palace Revolution*

به انقلاباتی از نوع «سفید» گفته می‌شود که به دست هیأت حاکمه صورت می‌گیرد، تا از وقوع انقلابات اصیل و مردمی جلوگیری کند. دکترین جان کندی (۱۹۶۳-۱۹۱۷) سی و پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا، در دهه شصت مبتنی بر ایجاد انقلابهایی از این دست در جهان سوم بود.

انقلاب قهوه‌ای *The Brown Revolution*

به دوران روی کار آمدن آدولف هیتلر پیشوای آلمان نازی اطلاق می‌شود.

انقلاب مداوم *Permanent Revolution*

عبارتی است که برای نخستین بار توسط مارکس در رساله‌ای «خطاب به جامعه کمونیستها» (۱۸۵۰) به‌کار برده شد.

براساس این نظریه، وقتی که در کشوری انقلاب می‌شود. دیر یا زود (اما به طور قطع) انقلاب با شکست مواجه می‌شود وبنابر این باید به انقلاب داخلی قناعت نکرده، بلکه کوشش نمود تادرسایر ممالک نیز انقلاباتی بوجود آید.

طرفداران انقلاب مداوم که در رأس آنها «تروتسکی» قرار داشت براین باورند که: «ساختمان سوسیالیسم در یک کشور غیر ممکن بوده وباید آنقدر انقلاب کرد تا دفعتاً در چند کشور انقلاب رخ دهد، تا بتوان بنای اساسی سوسیالیسم را پایه ریزی نمود».

انقلاب مدیریت *Managerial Revolution*

برای اشاره به انتقال «قدرت کنترل صنایع و شرکتها» از دست صاحبان آنها به متخصصان تجارت و مدیریت بکار می‌رود این انقلاب ناشی از پیشرفت و پیچیده‌تر شدن اصول مدیریت و روشهای بهره برداری از نیروی انسانی و منابع موجود می‌باشد.

انکار قابل قبول *Plausible Denial*

رسمی که به موجب آن رئیس جمهور (ایالات متحده آمریکا) از اقدامات پنهانی جاری یا در آستانهٔ انجام، مطلع نمی‌شود تا از احتمال دردسر ناشی از آشکارگشتن آن مصون بماند.

انهدام قطعی *Assured Destruction*

از عناصر اصلی دکترین بازدارندهٔ استراتژیک دولتهای کندی و جانسون و به مفهوم، انهدام مطمئن ظرفیت ادامهٔ بقاء و تحمل بدترین حملهٔ ممکن از سوی دولت متجاوز و داشتن قدرت آتش کافی است که بتواند خسارات غیرقابل جبرانی را به حمله‌کننده به عنوان تلافی وارد آورد.

اوآپک (سازمان کشورهای عرب صادرکننده نفت)

OAPEC (Organization of Arab Petroleum Exporting Countries)

این سازمان در سال ۱۹۶۸ وبا عضویت سه کشور عربستان سعودی، کویت و لیبی به وجود آمد و اساسنامه آن در همان سال در بیروت به امضای دولتهای عضو رسید. کشورهای امارات متحده عربی، عراق، تونس، الجزایر، بحرین، قطر، مصر و سوریه بعداً به اوآپک پیوستند. از اقدامات مهّم اوآپک، افزایش قیمت بود که نهایتاً منجر به شوک اوّل نفتی شد و سازمان اوپک بعداً رویه آن را دنبال کرد. سازمان مذکور یک سازمان مقدماتی برای هماهنگ کردن منافع اعراب در اوپک به شمار می‌آید. تونس از سال ۱۹۸۶ به صورت عضو غیرفعال درآمده است. مقر سازمان در کویت می‌باشد.

اوپک (سازمان کشورهای صادرکننده نفت)

OPEC (Organization of Petroleum Exporting Countries)

این سازمان به دنبال تلاشهای طولانی کشورهای صادر کننده نفت در سال ۱۹۶۰ به وجود آمد. علل تشکیل اوپک عبارت بودند از:

۱ـ ایجاد سیاست قیمت‌گذاری مشترک

۲ـ حفظ ذخایر نفت

۳ـ حفظ امنیت نفت حمل و نقل شده.

اعضای اوّلیه اوپک کشورهای عراق، عربستان سعودی، ونزوئلا، ایران و کویت بودند و اعضای دیگر یعنی، قطر، لیبی، اندونزی، امارات متحده عربی، الجزایر و نیجریه، بعداً به آن اضافه شدند. مقر سازمان در وین پایتخت اتریش می‌باشد.

اوتارکی (خودبسی) — Autarky

اوتارکی یا خودبسی عبارت است از سیاست اقتصاد ملّی بر اساس بی‌نیازی کامل از خارج وتولید کردن تمام مواد مورد نیاز در داخل و وابسته نبودن به واردات.

اولترا ـ امپریالیسم ***Ultra-imperialism***

بر اساس نظریه کائوتسکی: «امپریالیسم در فرآیند رشد خود در جهت انحصاری شدن هر چه بیشتر به مرحله‌ای می رسد که در آن رقابت میان امپریالیستها پایان گرفته و بهره‌برداری مشترک از جهان توسط یک سرمایه مالی که در مقیاس بین‌المللی متحد شده است، تحقق می‌یابد.»

اولتیماتوم (اتمام حجّت) ***Ultimatum***

در عرف دیپلماتیک عبارت از سندی است که به وسیله یک دولت به دولت دیگر تسلیم می‌شود و در آن، حداقل امتیازاتی که دولت تسلیم‌کننده از طرف مقابل می‌خواهد ونیز حداکثر امتیازاتی که می تواند به آن بدهد، منعکس می گردد.

در سند مذکور پیشنهادها و شروط دولت تسلیم کننده سند، به نحو قاطع و غیر قابل رجوع ذکر می‌گردد و از طرف مقابل خواسته می‌شود تا کلیه امکاناتش را برای حّل مورد اختلاف به کار گیرد.

اهرم (سیاسی، اقتصادی، نظامی) ***Leverage***

به مجموعه قدرت سیاسی، اقتصادی و یا نظامی یک طرف و یا یک میانجی گفته می‌شود که می‌تواند برای تحت تأثیر قراردادن طرف مقابل اقدام به کاربرد آن کند.

ایدئولوژی ***Ideology***

فلسفه سیاسی و اجتماعی که در آن توجّه به عمل به اندازه نظر وگاه بیش از آن اهمیت دارد. هر ایدئولوژی طرحی آرمانی از جامعه دارد که پدید آوردن آن را از هواداران خود خواستار است.

ایدز (سیستم نقص اکتسابی در دستگاه ایمنی)

AIDS (Acquired Immune Deficiency Syndrome)

اصطلاحی برای بیان نوعی بیماری ناشی از نقص ایمنی انسانی که یک مشکل رفتاری و نیز زیست شناختی را در سرتاسر جهان بوجود آورده است. بنظر می‌رسد که سرایت فراگیر ایدز

دو الگوی آلودگی دارد: در کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی، این ویروس عمدتاً در میان مردان هم‌جنس‌گرا و استفاده‌کنندگان از داروهای تزریقی و وریدی دیده می‌شود؛ ولی در جهان سوم (در آفریقا و آمریکای لاتین) روش انتقال، فعالیت دگرجنس‌گرایان است.

با افزایش روزافزون آمار مبتلایان به این بیماری که در ابتدای قرن ۲۱ به بیش از ۴۰ میلیون نفر رسیده است، دل نگرانی جامعهٔ بین‌المللی ایجاب می‌کند که روند اشاعهٔ این بیماری هرچه سریعتر توسط نهادهای بین‌المللی ازجمله سازمان بهداشت جهانی تحت کنترل درآید.

ب

بازدارندگی *Deterrence*

عبارت است از تعهدی مشروط به انتقام یا مجازات دقیق، در صورتی که طرف مقابل به شکل مطلوب و مورد توافق رفتار نکند. این اقدام منحصراً به مجازات‌های منفی یا تهدید و ممانعت از رفتار نامطلوب متمرکز است.

بازرسی ویژه *Special Inspection*

یکی از ابزارهای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای اعمال حقوق و انجام تعهدات خود در چارچوب اساسنامه و موافقتنامه پادمان جامع می‌باشد. بحث مربوط به بازرسی ویژه به عنوان اقدامی برای جستجوی وجود احتمالی فعالیت‌های هسته‌ای اعلام نشده، برای اوّلین بار از سوی شورای حکام آژانس در فوریه ۱۹۹۱ مطرح شد.

بازها *Hawks*

در ادبیات سیاسی، بازها در مقابل کبوترها (Doves)، به دولتمردانی اطلاق می‌گردد که خواستار برقراری جنگ و ادامهٔ آن به منظور دستیابی به اهداف نظامی ـ سیاسی هستند. «بازها» به سیاستمداران تندرو نیز گفته می‌شود.

بازی بزرگ *The Great Game*

عبارتی برای توصیف رقابتهای روسیه و انگلستان در آسیای مرکزی در قرن نوزدهم.

بازی‌های جنگی *War Games*

سناریوهایی هستند که طراحان نظامی آنها را تنظیم می‌کنند تا به مدد آنها نتیجهٔ یک مناقشه مسلحانه و منجمله یک جنگ هسته‌ای را پیش‌بینی کنند. بازیهای جنگی محصول و نتیجهٔ‌منطقی «نظریه بازیها» است.

بازیگر غیردولتی *Non-state Actor*

به بازیگرانی نظیر سازمانهای بین‌الدولی، سازمانهای غیردولتی و شرکتهای فراملّی اطلاق می‌شود.

باشگاه اتمی *Atomic Club*

متشکل از کشورهایی است که سلاح‌های اتمی خود را منفجر کرده‌اند. اینها عبارتنداز: ایالات متحده (۱۹۴۵)، اتحاد شوروی (۱۹۴۹)، انگلستان (۱۹۵۲)، فرانسه (۱۹۶۰)، چین (۱۹۶۴)، هند (۱۹۷۴) و پاکستان (۱۹۹۸). ظن آن می‌رود که اسرائیل نیز در دههٔ ۱۹۶۰ بمب اتمی خود را منفجر کرده باشد.

باشگاه پاریس *Paris Club*

مجمع بین‌المللی متشکل از آمریکا، انگلستان، کانادا، فرانسه، سوئد، هلند، بلژیک، ایتالیا و ژاپن که در دهه ۱۹۵۰ یک بوجود آمد. اعضای باشگاه توافق کرده‌اند که در صورت تقاضای صندوق بین‌المللی پول مبنی بر افزایش وام، به این صندوق کمک کنند. این مجمع در دهه هشتاد میلادی در صدد یافتن راههایی برای بازپرداخت دیون کشورهای درحال توسعه بود.

بالاگیری جنگ *Escalation of War*

افزودن، بسط دادن و یا تشدید ماهیّت، دامنه و یا پارامترهای یک جنگ را بالاگیری می‌گویند که می‌تواند به معنی افزایش شمار سپاهیان، دخالت طرف ثالث، استفاده از جنگ‌افزارهای مرگبارتر و یا تغییر در اهداف سیاسی و یا نظامی باشد. بالاگیری جنگ به دو

صورت عمودی و یا افقی انجام می‌شود:

بالاگیری عمودی عبارت از تشدید یک مناقشه است که از بکارگیری سلاحهای متعارف شروع شده و با بکارگیری تاکتیکی یا استراتژیکی جنگ هسته‌ای ادامه می‌یابد. مانند کاربرد استراتژی «پاسخ انعطاف پذیر» ناتو(سازمان پیمان اتلانتیک شمالی). بالاگیری افقی عبارت است از گسترش جغرافیایی رزمگاهها مانند بکارگیری توامان نیروهای واکنش سریع امریکا (در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد میلادی) ونیروی دریایی آن کشور برای پاسخگویی به تجاوز شوروی در صحنه و کشاندن جنگ به طرف دشمن از طریق تهدید مستقیم منافع شوروی در جاهای دیگر از طریق واردکردن زیردریایی‌ها.

بالکانیزه کردن — *Balkanization*

این عبارت پس از اضمحلال وتجزیه امپراتوری اتریش ـ مجارستان به کشورهای کوچک و فاقد ثبات سیاسی مانند آنچه دربالکان ایجادگردید، باب شد وبطور کلی اشاره دارد به تجزیه و تقسیم یک منطقه به کشورهای کوچکتر. هدف از بالکانیزه کردن جلوگیری از ایجاد یک کشور با ثبات و کاستن از خطر تهدید آن علیه کشوری است که این سیاست را اعمال مـی‌کند. اتخاذ سیاستهای ایجاد عدم امنیت و ثبات در مرزهای رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی (تاقبل از روی کار آمدن نلسون ماندلا) و حملات مداوم رژیم اسرائیل علیه لبنان از آن جمله است.

بانک اروپایی توسعه و بازسازی (مه ۱۹۹۰)

European Bank for Reconstruction and Development (EBRD)

این بانک به موجب پیمانی که در مه ۱۹۹۰ امضاء شد، در ۱۵ آوریل ۱۹۹۱ افتتاح گردید. دارای ۶۲ عضو (۶۰ کشور بعلاوهٔ جامعهٔ اروپا و بانک سرمایه‌گذاری اروپا) ازجمله ۲۷ کشور در اروپای مرکزی، شرقی و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع است. هدف از تأسیس آن کمک به کشورهایی است که در جهت دموکراسی گام برمی‌دارند. دفتر مرکزی آن در لندن است.

بانک بین المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی)
International Bank for Reconstruction and Development (World Bank)

اساسنامه این بانک در سال ۱۹۴۴ در کنفرانس «برتون وودز» تنظیم گردید و بانک، کار خود را در سالهای ۴۷ ـ ۱۹۴۶ آغاز کرد. اعضای بانک آن عده از کشورهای عضو صندوق بین المللی هستند که اساسنامه بانک بین المللی ترمیم و توسعه را تصویب کرده و نحوه عملیات بانک را پذیرفته‌اند. منظور از تأسیس این بانک، کمک به بازسازی کشورهایی بود که در اثر جنگ جهانی دوّم ویران و دچار گرفتاریهای مالی شده بودند.

بانک توسعهٔ آسیایی (۱۹۶۶) Asian Development Bank

این نهاد در سال ۱۹۶۶ برای ارتقاء پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی کشورهای منطقهٔ آسیا و اقیانوسیه تشکیل شد. کاهش فقر، بهبود وضعیت زنان و حفظ محیط زیست از سایر اهداف آن است. سرمایه بانک توسط ۵۹ کشور عضو (۴۳ کشور واقع در منطقه و ۱۶ کشور در خارج از منطقه) تأمین می‌شود. مقر بانک در مانیل (فیلیپین) می‌باشد.

بانک توسعه آفریقایی (۱۹۶۴) African Development Bank

نهادی است که در سال ۱۹۶۴ برای ارتقاء توسعه اقتصادی و اجتماعی آفریقا تشکیل شده است. دارای ۵۳ عضو منطقه‌ای و ۲۴ عضو خارج از منطقه می‌باشد. دبیرخانه سازمان در کشور ساحل عاج (کت دیووار) قرار دارد.

بانک مرکزی اروپا European Central Bank (ECB)

نهادی است که برطبق پیمان اتحادیه اروپا بوجود آمد (۱۹۹۲). مقر آن در فرانکفورت آلمان واقع است و مسئول سیاست‌های پولی اروپای واحد است. نهاد اجرایی آن متشکل از شش نفر است که برای مدت هشت سال برگزیده می‌شوند. شورای حکام آن که مسئول تعیین خط مشی پولی بانک است، متشکل از رؤسای بانکهای مرکزی ملی هر یک از کشورها می‌باشد.

ببرهای آسیا Asian Tigers

این اصطلاح به شش کشور عضو آسه آن (اتحادیه ملتهای جنوب شرقی آسیا) یعنی، اندونزی، برونئی، تایلند، سنگاپور، فیلیپین و مالزی گفته می‌شود که در سال ۱۹۹۲ از رشدی

معادل ۶ تا ۱۰ درصد برخوردار بوده‌اند و سومین شریک اقتصادی جامعه اروپا با مبادلاتی برابر ۵۰ میلیارد دلار به حساب می‌آمدند.

اوضاع اقتصادی برخی از این کشورها مانند مالزی و اندونزی از سال ۱۹۹۷ روبه وخامت نهاد و باعث سقوط شدید بهای ارزهای آنان شد. در مورد اندونزی وخامت اوضاع به حدّی رسید که شورش‌های دانشجویی و عمومی ژنرال سوهارتو رئیس جمهور کشور را پس از ۳۱ سال حکومت وادار به استعفاء ساخت (۱۹۹۸).

بحران **Crisis**

وضعیتی است که نظم سیستم اصلی یا فرعی را مختل‌کند و پایداری آن را برهم زند. به عبارت دیگر یک بحران وضعیتی است که یک تغییر ناگهانی در یک یا چند قسمت از عوامل متغیّر بوجود می‌آورد.

بحران آذربایجان (۱۳۲۵) ***Azerbijan Crisis (1946)***

اصطلاحی است برای اشاره به یکی از مهمترین بحرانهای اولیه در دوران بعد از جنگ دوم جهانی بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی. نیروهای متفقین مرکب از ارتش‌های آمریکا، انگلیس و شوروی که در سوم شهریور ۱۳۲۰ بر سر اشغال ایران به توافق رسیده بودند و مناطق مهمی از آن را به اشغال خود درآوردند تا آلمانها نتوانند بر منابع نفتی تسلط یابند، قرار گذاشتند که ظرف شش ماه نیروهای خود را از ایران خارج نمایند ولی ارتش سرخ از این کار عدول ورزید و با اشغال آذربایجان اقدام به اعلام یک جمهوری خودمختار در این سرزمین کرد. در عین حال روسها شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را تشکیل دادند ولی مجلس شورای ملی این اقدام را مردود دانست. بحران آذربایجان نقش مهمی در تکوین جنگ سرد ایفاء کرد.

برتری دفاع متقابل **Mutual Defense Superiority**

عبارت است از وضعیت «برتری دفاع» بصورت متقابل بین دو قدرت متخاصم.

این شیوه توسط طرفداران «دفاع غیرتهاجمی» به عنوان پیش‌شرط «ثبات» و جایگزینی پایدار برای برقراری «موازنه» به عنوان هدف واقعی مذاکرات کنترل تسلیحات است.

برتری دفاع متقابل تصریح می‌کند که طرفین متخاصم باید دارای آنچنان قابلیتی باشند که بتوانند جلوی حمله هر یک از آنها را سدّ نموده و درعین حال طرفی که مورد تهاجم واقع شده از توانایی لازم برای دست زدن به حمله متقابل بخاطر دستیابی به یک پیروزی برخوردار نباشد.

برخورد تمدنها؟ *The Clash of Civilizations?*

نظریه‌ای از سَاموئل هانتینگتون استاد دانشگاه هاروارد.

وی پایان جنگ سرد را سرآغاز دوران جدید «برخورد تمدنها» می‌انگارد و براساس آن بسیاری از حوادث و رخدادهای جاری جهان را به گونه‌ای تعبیر وتحلیل می‌کند که در جهت تحکیم انگاره‌ها و فرضیات نظریه جدیدش باشد. وی تمدنهای زنده جهان را به هفت و یا هشت تمدن بزرگ تقسیم می‌کند: تمدنهای غربی، کنفوسیوسی ، ژاپنی ، اسلاو، هندو ارتدکس، آمریکای لاتین و در حاشیه نیز تمدن آفریقایی؛ و خطوط گسل میان تمدنهای مزبور را منشأ درگیریهای آتی و جایگزین واحد کهنِ دولت ـ ملت می‌بینند. به اعتقاد هانتینگتون، تقابل تمدنها، سیاست غالب جهانی و آخرین مرحله تکامل درگیریهای عصر نو را شکل می‌دهد. زیرا:

- اختلاف تمدنها اساسی است؛
- خودآگاهی تمدنی در حال افزایش است؛
- تجدید حیات مذهبی وسیله‌ای برای پر کردن خلأ هویت در حال رشد است؛
- رفتار منافقانهٔ غرب موجب رشد خودآگاهی تمدنی (دیگران) گردیده است؛
- ویژگیها و اختلافات فرهنگی تغییرناپذیرند؛
- منطقه‌گرایی اقتصادی و نقش مشترکات فرهنگی درحال رشد است؛ و
- خُطوط گُسل موجود بین تمدنها امروز جایگزین مرزهای سیاسی و ایدئولوژیک دوران جنگ سرد شده است و این خُطوط جرقه‌های ایجاد بحران و خونریزی‌اند. خصومت هزار و چهارصد سالهٔ اسلام و غرب درحال افزایش است و روابط بین دو تمدن اسلام و غرب آبستن بروز حوادثی خونین می‌شود. بدین ترتیب، «پارادایم برخورد تمدنی» دیگر مسائل جهانی را تحت شعاع قرار می‌دهد و در عصر نو صف‌آراییهای تازه‌ای بر محور تمدنها شکل می‌گیرد و سرانجام نیز تمدنهای اسلامی و کنفوسیوسی درکنار هم، رویاروی تمدن غرب قرار می‌گیرند. خلاصه اینکه کانون اصلی درگیریها در آینده، بین تمدن غرب و اتحاد جوامع کنفوسیوسی شرق آسیا و جهان

اسلام خواهد بود. در واقع درگیریهای تمدنی آخرین مرحله تکامل درگیری در جهان نو است.

در برابر نظریهٔ فوق، نظریهٔ «گفتگوی میان تمدنها» مطرح شده است.

برقراری صلح *Peacemaking*

براساس تعریف پطروس غالی دبیرکل پیشین سازمان ملل متّحد در دستور کاری برای صلح، اقدامی است که به منظور ایجاد تفاهم و توافق بین طرف‌های دیگر و اساساً از طرق صلح‌آمیز به نحو پیش‌بینی شده در فصل ششم منشور، انجام می‌گیرد. برقراری صلح وقتی در دستورکار سازمان ملل قرار می‌گیرد که از تکنیک‌ها و تاکتیک‌های دیپلماسی پیشگیرانه کاری برنیامده و درگیری مسلّحانه بین طرفین مناقشه آغاز شده باشد.

از این تعریف چنین برمی‌آید که در چارچوب «برقراری صلح» عمدتاً استفاده از ابزار صلح‌آمیز مدّنظر است امّا ظاهراً به کارگیری شیوه‌های قهرآمیز نظیر انواع تحریم‌ها و اعمال زور را نیز می‌توان از آن مستفاد کرد. این در حالی است که دبیرکل بعداً به موازات تعدیل نظریات خود در برخی زمینه‌ها در مورد برقراری صلح، بر رضایت همه طرف‌ها تأکید کرده و در این چارچوب اعمال زور را منتفی اعلام می‌کند. وی در گزارش سالانه خود در سال ۱۹۹۶ «برقراری صلح» را چنین تعریف می‌کند:

منظور سازمان ملل از این اصطلاح «استفاده از ابزار دیپلماتیک جهت متقاعدکردن طرف‌های درگیر به قطع جنگ و مذاکره برای حل مسالمت‌آمیز اختلاف است. سازمان ملل تنها در صورتی می‌تواند در این رابطه نقش ایفاء کند که طرف‌های مناقشه در مورد لزوم ایفای چنین نقشی از سوی سازمان ملل متّحد توافق کرده باشند. بنابراین استفاده از زور علیه یکی از طرفهای مناقشه با هدف خاتمه‌دادن به جنگ مطرح نیست، اقدامی که در فرهنگ سازمان ملل از آن با عبارت «اعمال صلح»[1] یاد می‌شود. به این ترتیب در گزارش سالانه ۱۹۹۶، هرگونه توسل به اعمال فشار و زور در چارچوب «برقراری صلح» منتفی اعلام شده است.

برگ عبور (لسه‌پاسه) *Laissez Passer*

سندی است که توسط مقامات سفارت، کنسولگری و یا نمایندگیهای مشابه، بدلایل

---

۱. در اینجا دبیرکل تمایز روشنی بین «برقراری صلح» و «اعمال صلح» قائل می‌شود.

گوناگون (از جمله فقدان گذرنامه) صادر و تسلیم متقاضی می‌شود تا فقط برای ورود به کشوری که تابعیت آن را دارد، مورد استفاده قرار گیرد.

برنامه اصل چهار — *Point Four Program*

به طرحی گفته می‌شود که از سوی هاری ترومن (۱۹۷۲-۱۸۸۴) سی و سومین رئیس جمهور آمریکا برای ارسال کمکهای فنی به کشورهای عقب افتاده ارائه گردید. اصطلاح مذکور از آن‌رو «اصل چهار» نامیده شد که بند چهارم نطق افتتاحیهٔ ریاست جمهوری وی را تشکیل می‌داد (ژانویه ۱۹۴۹). برنامه اصل چهار به نفوذ بیش از پیش امریکا در کشورهای جهان سوم و در نهایت مداخله در امور داخلی این قبیل کشورها کمک کرد.

برنامه مارشال — *Marshall Plan*

برنامه‌ای است که توسط جورج مارشال وزیر خارجه آمریکا در طی نطقی پیشنهاد شد (ژوئن ۱۹۴۷). به موجب برنامه مذکور، آمریکا برای بازگرداندن ثبات اقتصادی اروپا و بازسازی آن تمامی تلاش خود را به کار می‌بست. کشورهای کمونیست برنامه مارشال را نپذیرفتند؛ فنلاند و اسپانیا نیز آن را مورد قبول قرار ندادند. در ۱۲ ژوئیه ۱۹۴۷ نمایندگان اتریش، انگلستان، ایتالیا، ایرلند، ایسلند، بلژیک، پرتغال، ترکیه، دانمارک، سوئد، سوئیس، فرانسه، لوکزامبورگ، نروژ، هلند و یونان برای تشکیل کنفرانس همکاری اقتصادی اروپا در پاریس گرد آمدند و برنامه‌ای برای سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۱ ریختند که «طرح بازسازی اروپا» نام گرفت و پس از آن، «سازمان همکاری اقتصادی اروپا» برای اجرای آن طرح به وجود آمد.

برنامه مبارزه با فقر — *Anti - Poverty Program*

برنامه‌ای که توسط جان اف. کندی سی و پنجمین رئیس جمهور آمریکا و جانشین وی لیندون جانسون برای ریشه‌کن کردن فقر در آمریکا به اجرا درآمد. برنامه مذکور به دست نوعی سپاهیان صلح داخلی به اجرا درآمد که با شروع جنگ ویتنام، اجرای آن با اشکالاتی مواجه شد.

برنامهٔ ۲+۹۳ *93+2 Safeguard*

یکی از برنامه‌های تقویت نظام پادمان‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است.

شورای حکام آژانس در اجلاس ژوئن ۱۹۹۵ اقداماتی را به منظور فوق در دو بخش تصویب نمود:

۱ـ بخش اوّل برنامه «۲+۹۳» اقداماتی را شامل می‌شود که به نظر دبیرخانه در چارچوب موافقتنامه‌های فعلی پادمان قابل اجرا است.

۲ـ بخش دوّم برنامه «۲+۹۳» شامل اقداماتی است که دبیرخانه برای اجرای آنها نیازمند ترتیبات حقوقی نوینی است که مکمل موافقتنامه‌های فعلی پادمان باشد. به دیگر معنا این تدابیر فراتر از اقدامات مندرج در موافقتنامه‌های فعلی پادمان آژانس است.

بسیج *Mobilization*

اقداماتی که از سوی یک دولت برای حفظ آمادگی جنگی آن کشور صورت می‌گیرد. این اقدامات شامل آماده باش نیروهای مسلّح، احضار افراد زیرپرچم، بستن مرزها، اخراج یا کنترل اتباع دشمن در داخل یک کشور، جلوگیری از خرابکاری، اعمال مقررات منع رفت و آمد و برقراری مقررات ویژهٔاقتصادی است. اعلام حالت بسیج همگانی معمولاً نشان دهندهٔشکست مذاکرات دیپلماتیک برای حل مناقشات بین دو کشور است.

بلوک *Bloc*

به اعضای یک نهاد مقننه گفته می‌شود که الزاماً از یک حزب نیستند ولی دارای آمال و هدفهای مشترک هستند. اصطلاح مذکور همچنین به گروهی از کشورها اطلاق می‌شود که برای یک آرمان واحد تلاش می‌کنند.

بلوک شرق *Eastern Bloc*

این بلوک متشکل از کشورهایی بود که به طور کلی از لحاظ سیاسی و اجتماعی دارای یک مسلک بوده و از نظام سوسیالیستی پیروی می‌کردند. اتحاد شوروی، آلبانی، لهستان، چکسلواکی، رومانی، یوگسلاوی، مجارستان، بلغارستان و آلمان شرقی در قاره اروپا، کره شمالی و

ویتنام در قاره آسیا و کوبا در قاره آمریکا در زمره بلوک فوق به شمار می‌رفتند.

بلوک غرب ***Western Bloc***

به کشورهای آمریکا و غرب اروپا گفته می‌شود که دارای نظامهای سرمایه‌داری بوده و اغلب آنها عضو سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) هستند. این کشورها غالباً در برابر بلوک شرق سیاست واحدی را طرح‌ریزی می‌کردند.

بمب اتمی ***Atomic Bomb***

نوعی جنگ‌افزار غیرمتعارف که با شکافت هستهٔ اتم اورانیوم ۲۳۵ و یا پلوتونیوم ۲۳۹ می‌توان انرژی حاصله از واکنش زنجیره‌ای را به صورت انفجاری معادل ۲۰ هزار تن مادهٔ منفجره تی ان تی درآورد (مورد بمب اتمی هیروشیما که در تاریخ ۶ اوت و ناگازاکی که در ۹ اوت ۱۹۴۵ منفجر گردیدند).

بمب هیدروژنی ***Hydrogen Bomb***

این بمب نیرومندترین سلاحی است که تاکنون بشر آن را اختراع کرده است و انرژی آن از گداخت (Fusion) ایزوتوپ‌های هیدروژنی حاصل می‌شود. نخستین آزمایش این سلاح در ۱۹۵۱ و دومین آن در سال ۱۹۵۲ انجام شد. آزمایش بیکینی[1] در سال ۱۹۵۴ قدرت مخوف این سلاح را به نمایش گذاشت.

بناپارتیسم ***Bonapartism***

سیستم سیاسی ـ نظامی ناپلئون اول (۱۸۲۱-۱۷۶۹) امپراتور فرانسه است که در شرایطی ناشی از بسط سریع سرمایه‌داری در قرن نوزدهم و با توسل به ایجاد ماجراهای نظامی پرورش یافت. ناپلئون دستاوردهای انقلاب کبیر فرانسه را مورد بهره‌برداری قرار داد و توفان انقلاب را خاموش کرد. تمایلات امپریالیستی ملهم از منافع سرمایه‌داری فرانسه، وی را علیه کشورهای اروپایی برانگیخت و دنیای نیمه فئودال نیز تاب مقاومت در برابر او را نیافت. ارزش کار

1. Bikini

ناپلئون در این بود که توانست صحیح‌ترین طریقه‌های تاکتیکی و استراتژیکی استفاده از توده‌های عظیم مسلح راکه پیدایش آن جز به نیروی انقلاب امکان‌پذیر نبود، بیابد. با این وجود، شکست او در جنگهای ۱۸۱۴ و ۱۸۱۵ صرفاً به دلایلی چون تفوق عظیم نیروهای متفقین اروپایی و به علت ناتوانی ملتی بود که براثر یک ربع قرن جنگ از پای درآمده بود و دیگر نمی‌توانست در برابر حمله دنیایی که علیه او مسلح شده بود، مقاومت کند.

در ادبیات سیاسی چپ، بناپارتیسم به سیاست مانور میان طبقات و استمداد عوام‌فریبانه از تمام طبقات جامعه برای پرده‌پوشی از دفاع از منافع استثمارگران اطلاق می‌شود. به‌نظر مارکس، استقرار این دولت در زمانی است که بورژوازی خود را در خطر ببیند و قادر به مقابله با مبارزات پرولتاریا نباشد.

بنه‌لوکس (۱۹۴۷) ***Benelux***

اتحادیه گمرکی میان بلژیک، هلند و لوگزامبورگ، که موفقّیت آن باعث تشویق در فکر تأسیس «بازار مشترک» شد. بنه‌لوکس در بازار مشترک (جامعه اقتصادی اروپا) ادغام شده است.

بورژوازی ***Bourgeoisie***

به طبقه سرمایه‌داران یعنی کسانی که دارای وسایل اساسی تولید مثل کارخانه‌ها، بانکها، وسایل حمل ونقل، توزیع و غیره هستند گفته می‌شود. ازنظر مارکسیستها، بورژوازی در بطن جامعه فئودالی ودر جریان فروپاشی نظام تولید خرده کالایی به وجود آمده و رشد کرده است؛ در مراحل تراکم اوّلیه سرمایه، به‌عنوان طبقه ظاهر شده ودر طی چندین قرن مبارزه توانسته است، حاکمیت خود را مستقر کند.

اصطلاح خرده‌بورژوازی نیز به تولیدکنندگان کوچک کالاگفته می‌شود که صاحب وسایل تولید بوده و کار تولیدی نیز انجام می‌دهند ولی معمولاً از کار دیگران بهره‌کشی نمی‌کنند. بسیاری از پیشه‌وران، صاحبان حرفه‌ها و دهقانان صاحب زمین از این دسته‌اند.

بوروکراسی (دیوانسالاری) ***Bureaucracy***

به مفهوم حکومت کارمندان به شکل سازمان یافته و دارای بافت منسجم است.

بوروکراسی به عنوان یکی از مهمترین منابع قدرت هر جامعه می‌تواند مظهر حکومت عقل و منطق به حساب آید و رهبری کاریزماتیک (فرهمند) و عواطف و احساسات فردی را که اغلب در تصمیمات اداری و حتی خط‌مشی‌ها و قوانین و سیاستهای عمومی جوامع بشری متجلی است، مهار کند و در خدمت جامعه آورد؛ درعین حال نیز می‌تواند شکل سلاحی مخرب و سهمگین را به خود بگیرد و برضد منافع مردم به کار افتد. چهار نوع بوروکراسی به این شرح تشخیص داده شده است:

۱ـ بوروکراسی محافظ ۳ـ بوروکراسی جانبداری حزبی

۲ـ بوروکراسی طبقاتی ۴ـ بوروکراسی لیاقت

بولشویسم *Bolshevism*

عبارت است از هواداری از مارکسیسم ارتودوکس در مقابل تجدیدنظر طلبی (ریویزیونیسم)، و نماد متمرکز حزبی با سلسله مراتب منظم، و هسته‌ای از انقلابیهای حرفه‌ای با عنوان عنصر رهبری کننده، در مقابل احزاب وسیع با سازمانهای نامتشکل.

بوندستاگ *Bundestag*

اصطلاحی است آلمانی به معنای «مجلس فدرال» که وظیفه قانونگذاری را در «جمهوری فدرال آلمان» برعهده دارد.

بوندس وهر *Bundeswehr*

اصطلاحی است آلمانی که به نیروهای مسلح آلمان فدرال اطلاق می‌شود. این ارتش در پی موافقت پاریس (۱۹۵۴) پا به عرصهٔ حیات نهاد. نیروهای مسلح آلمان بزرگترین ارتش ناتو در خاک اروپا را تشکیل داده و همراه با یک نیروی هوایی کارآ و نیروی دریایی کوچک در دریای شمال و بالتیک به انجام وظیفه مشغولند. پس از وحدت دو آلمان، با شوروی توافق گردید که سقف این نیروها از ۳۷۰ هزار نفر تجاوز ننماید.

بهار پراگ (۱۹۶۸) *Prague Spring*

به یک جریان لیبرالی در چکسلواکی گفته می‌شود که توسط الکساندر دوبچک رهبر حزب کمونیست آن کشور به وجود آمد؛ با این وجود، سردمداران شوروی برای آن که جنبش فوق به سایر کشورهای اروپای شرقی سرایت نکند با صدور اعلامیه‌ای که در آن، «حفظ و دفاع از دستاوردهایی که به بهای کوششهای قهرمانانه و ازخودگذشتگیهای فراوان مردم به دست آمده است، وظیفه مشترک و بین‌المللی کلیه کشورهای سوسیالیست است» با اعزام ۲۴ لشکر از ارتشهای پیمان ورشو (در تابستان ۱۹۶۸) به جریان «بهار پراگ» خاتمه بخشیدند. پس از تحولات پاییز ۱۹۸۹ درکشورهای اروپای شرقی، شوروی دخالت خود را در جریان «بهار پراگ» یک اشتباه خواند.

بیانیهٔ راسل ـ اینشتین (۱۹۵۷) *Russell - Einstein Manifesto*

این بیانیه که پیش نویس آن توسط برتراند راسل فیلسوف معروف انگلیسی به رشته تحریر درآمد و آلبرت اینشتین ریاضی دان شهیر پای آن را امضاء کرد در گردهمایی «پوگواش» کانادا صادر شد. در این بیانیه ضمن گوشزد کردن خطر بروز یک جنگ اتمی و اهمیت جلوگیری از آن مردم و دولتهای جهان به «دگراندیشی» فراخوانده شدند. متفکران سیاست خارجی شوروی با عاریت گرفتن عبارت اخیر «تفکر جدید» را در راهبردهای خود مورد استفاده قرار دادند.

بیطرفی *Neutrality*

عبارت است از عدم شرکت کشوری در جنگ بین کشورهای دیگر. اگر دولتی بخواهد بیطرف باقی بماند و مشمول حقوق بیطرفی گردد، باید تعهدات ویژه‌ای را برعهده گرفته و به خصوص از دخالت در امور جنگ خودداری نماید. بیطرفی به اشکال گوناگونی تقسیم می‌شود که عبارتند از:

۱ـ بیطرفی حقوقی، که ناشی از قراردادی است که به سبب آن حقوق و تکالیفی به کشور بیطرف واگذار می‌شود.

۲ـ بیطرفی سنتی، سیاستی است که یک کشور به منظور برکنار ماندن از مخاطرات میان

دولتهای دیگر اتخاذ می‌کند و قدرتهای بزرگ نیز در طول تاریخ استقلال و حاکمّیت آن را تضمین کرده‌اند.

۳ـ بیطرفی موقت، که معمولاً در دوران جنگ به منظور جلوگیری از گسترش آن به کشورهای همجوار اتخاذ می‌شود. بنابراین دولتی که این موضع را اختیار می‌کند، می‌کوشد که خود را از صحنهٔ‌نبرد کنار بکشد.

۴ـ بیطرفی پایدار، نوعی استراتژی است که یک دولت به عنوان چارچوب کلّی سیاست خارجی خود برای مدت زمانی طولانی برمی‌گزینند.

۵ـ بیطرفی مثبت، سیاستی است که یک دولت به منظور پرهیز از ورود به جنگ و اتحادیه‌های نظامی اتخاذ می‌کند و درعین‌حال کوشش لازم را در جهت محدود ساختن جنگ و جلوگیری از ورود سایر دولتها به صحنه درگیری‌ها بعمل می‌آورد. این نوع بیطرفی معمولاً جنبهٔ اخلاقی دارد.

۶ـ بیطرفی منفی، در مقابل بیطرفی مثبت قرار دارد. دولتی که این موقعیت را انتخاب می‌کند، در صحنه سیاست بین‌الملل بیشتر دارای نقش انفعالی است و به جای ایفای نقشی فعال در جلوگیری از درگیریها، سعی می‌کند صرفاً به هر وسیله خود را از مناقشات بین‌المللی و منطقه‌ای دور نگهدارد.

بیگانه‌ترسی — *Xenophobia*

به ترس از خارجیان و خط‌مشی‌های آنان اطلاق می‌شود. این ترس در میان مردمی دیده می‌شود که سالها تحت استعمار قدرتهای بزرگ بوده و یا استعمار شدن مردم کشورهای دیگر را حس کرده‌اند.

بین‌الملل (انترناسیونال) — *International*

نام انجمن سازمانهای کارگری و گروهها و احزاب سوسیالیست است که برای رسیدن به همیاری جهانی و پیش بردن جنبش کارگری در جهان تلاش می‌کردند. بین‌الملل اول در سال ۱۸۶۴ در لندن و با عنوان، «انجمن بین‌المللی کارگران» تشکیل شد؛ بین‌الملل دوّم در سال ۱۸۸۹ به صورت «سازمان مشترک احزاب سوسیالیست» و بین‌الملل سوّم نیز در سال ۱۹۱۹ در

مسکو تشکیل گردید. بین‌الملل سوّم نخست کومینترن و سپس کومینفورم خوانده می‌شد.

بین‌الملل چهارم را پیروان تروتسکی در سال ۱۹۳۸ بنا نهادند که هم‌اکنون نیز فعالیت دارد.

بین‌الملل سوسیالیست — *Socialist International*

«بین‌الملل کارگری و سوسیالیست» که در ۱۹۳۳ از بازماندهٔ حزبهای سوسیال دموکرات عضو بین‌الملل دوّم (پس از جدایی کمونیستها) تشکیل شد و با فتح اروپا به دست نازیها از میان رفت. پس از جنگ، «انجمن جهانی حزبهای سوسیال دموکرات» تشکیل شد، که مرکز آن در لندن است. این انجمن در ۱۹۵۱ بدنبال «کنفرانس فرانکفورت» پدید آمد و اولین کنگرهٔ بین‌الملل سوسیالیست شناخته شد.

بی‌نظمی نوین جهانی — *New World Disorder*

عبارتی است که از سوی مخالفان نظم نوین جهانی عنوان می‌شود که عقیده دارند در دوران جنگ سرد نظمی بر جهان حاکم بود که با پایان یافتن دوران جنگ سرد آن نظم از میان رفت، زیرا دو اردوگاه شرق و غرب دنیا را طوری تقسیم‌بندی کرده بودند که مانع از دخالت یکدیگر در امور و مناطق تحت نفوذ هم می‌شدند.

پ

پارا بلوم — *Para bellum*

نظریه‌ای است مشعر بر این که، اگر صلح می‌خواهید، برای جنگ آماده شوید. برطبق این نظریه آمادگی نظامی، پیش‌شرط امنیت و ثبات در یک محیط خصومت‌آمیز است. افراطی‌ترین نوع «پارا بلوم» به صورت: «بهترین دفاع، حمله است»، محبوب نظامیان و جنگ‌طلبان در طول تاریخ بوده است.

پارادایم — *Paradigm*

اصطلاحی است که به ویژه از سوی کوهن[1] در کتاب «ساختار انقلابات علمی (۱۹۶۲)»، از فلسفهٔ علم به روابط بین‌الملل وارد شده است. از این منظر هر پارادایم چارچوبی نظری است؛ مجموعه‌ای از فرضیه‌ها یا الگویی است که به عنوان یک اصل سامانده و به عنوان راهنمای تحقیق بکار می‌آید. از نظر کوهن هر عصر علمی خاص با پارادایم مسلط توصیف می‌شود. در روابط بین‌الملل معاصر هیچ پارادایمی به تنهایی هژمونیک نیست. با پایان یافتن دوران جنگ سرد، که خود یک پارادایم مسلط بود، این حوزه مجموعه‌ای از پارادایم‌های رقیب را دربرمی‌گیرد که برای پذیرفته شدن به عنوان نظریهٔ عمومی روابط بین‌الملل با هم رقابت می‌کنند.

پارادوکس ثبات ـ عدم ثبات — *Stability - Instability Paradox*

عبارت است از وضعیتی که از یک دیدگاه باثبات و درعین حال بی‌ثبات بنظر می رسد. بی‌ثباتی ممکنست نتیجه ثبات باشد.

برای مثال وضعیت نظامی اروپا در دوران جنگ سرد از یک نظر با ثبات بود چون تجاوزی

---

1. Kuhn

در مرزها صورت نمی‌گرفت، دولتها از انجام عملیات آشکار نظامی علیه یکدیگر رویگردان بودند و سوّم این که هیچ جنگی بین دو بلوک متخاصم روی نداد. اوضاع از دیدگاهی دیگر بی‌ثبات بود زیرا با بروز یک اشتباه، اوضاع از کنترل خارج می‌گردید، چون دولتها بشدت میلیتاریزه بودند؛ یک همگرایی قوی در داخل بلوکها وجود داشت و سرانجام سلاحهای متعارف با جنگ‌افزارهای هسته‌ای تداخل داشتند. وجود پارادوکس مزبور منجر به اتخاذ سیاستهای توأم با رفتارهای بشدت احتیاط‌آمیز از سوی سردمداران اروپایی گردید.

پارتوکراسی (حزب سالاری) — *Partocracy*

به حاکمیت حزبی و به زعم کمونیستها به «دموکراسی حزبی» اطلاق می‌شود که در سدهٔ بیستم و پس از انقلاب کمونیسم پدید آمد. در نظام پارتوکراسی شیوه‌های حکومت فردی، حاکمیت رهبران حزبی و حاکمیّت حزب یا حاکمیت «طبقه جدید» در جامعه برقرار می‌شود.

پارلمان — *Parliament*

مجمعی که در هر کشوری برای وضع و تصویب قوانین و نظارت بر اجرای آنها از سوی مردم برگزیده می‌شود؛ که معمولاً با رأی مستقیم، مخفی و همگانی مردم انتخاب می‌گردد. در کشورهایی که به موجب قانون از اصل تفکیک قوا پیروی می‌کنند، پارلمان، قوه مقننه را تشکیل می‌دهد.

پارلمان اروپایی — *European Parliament*

نام جدید «مجمع پارلمان اروپا» است که از سال ۱۹۶۲ به این نام خوانده می‌شود و ترجمان احساسات و مبین افکار عمومی مردم کشورهای عضو جامعه مزبور است. نمایندگان ۱۲ کشور آلمان، اسپانیا، ایتالیا، ایرلند، بریتانیا، بلژیک، پرتغال، دانمارک، فرانسه، لوگزامبورگ، هلند، و یونان در آن عضویت دارند. نمایندگان مزبور از میان اعضای مجالس ملی کشورهای عضو انتخاب می‌شوند. مقر پارلمان اروپا در لوگزامبورگ است و در استراسبورگ نیز جلساتی برگزار می‌کند.

پارلمان دارای اختیارات مشورتی و نظارتی است ولی قدرت قانونگذاری ندارد.

پاکسازی نژادی ***Ethnic Cleansing***

به انتقال اجباری و یا تلاش برای حذف یک گروه نژادی گفته می‌شود.

پان ژرمنیسم ***Pan - Germanism***

به عقیده‌ای گفته می‌شود که حامی اتحاد ملل آلمانی زبان در یک امپراتوری وسیع و واحد است. این اصطلاح همچنین راه‌حلها و برنامه‌هایی را که در این رابطه وجود دارد، شامل می‌شود. ریشه‌های فلسفی پان ژرمنیسم به یوهان گوتلیب فیشته (۱۸۱۴-۱۷۶۲) می‌رسد.

پایان تاریخ؟ ***End of History ?***

نظریه‌ای است از فرانسیس فوکویاما معاون بخش برنامه‌ریزی سیاسی در وزارت خارجه امریکا که در سال ۱۹۸۹ در نشریه «منافع ملی» مطرح گردید.

وی نظریه خود را نخست به صورت مقاله و سپس با انتشار کتابی تحت عنوان، *پایان تاریخ و واپسین انسان*، مطرح ساخت.[1] به اعتقاد وی «لیبرال دمکراسی» شکل نهایی حکومت در جوامع بشری است. تاریخ بشریت نیز مجموعه‌ای منسجم و جهت‌دار است که بخش اعظمی از جامعه بشری را به سوی لیبرال دمکراسی سوق می‌دهد. فوکویاما در تشریح نظریات خود ابراز می‌دارد:

> **«پایان تاریخ زمانی است که انسان به شکلی از جامعه انسانی دست یابد و در آن عمیق‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشری برآورده شود. و بشر امروزه به جایی رسیده است که نمی‌تواند دنیایی ذاتاً متفاوت از جهان کنونی را تصور کند، چراکه هیچ نشانه‌ای از امکان بهبود بنیادی نظم جاری وجود ندارد».**

فوکویاما همچنین معتقد است:

> **«در طول چند سال گذشته همگام با پیروزی لیبرال دموکراسی بر رقبای ایدئولوژیک خود نظیر سلطنت موروثی، فاشیسم و جدیدتر از همه کمونیسم، در سراسر جهان اتفاق‌نظر مهمی دربارهٔ مشروعیت لیبرال دموکراسی به عنوان تنها نظام حکومتی موفق به وجود آمده است. اما افزون بر آن، لیبرال دمکراسی ممکن است «نقطه پایان تکامل**

1. The End of History and The Last Man

ایدئولوژیک بشریت» و «آخرین شکل حکومت بشری» باشد و در این مقام، «پایان تاریخ» را تشکیل دهد. درواقع، شکست کمونیسم دلیل پیروزی ارزشهای لیبرال غربی و پایان درگیریهای ایدئولوژیک است.

من قائل به پایان یافتن تاریخ هستم، تاریخ به مثابه یک فرآیند منسجم و متحوّل که درک آن با امعان نظر به تجربه همه مردمان در همه زمانها ممکن است. چنین درکی از تاریخ بیش از همه با نام هگل فیلسوف آلمانی شناخته می‌شود. کارل مارکس نیز با به امانت گرفتن این مفهوم از تاریخ، آن را به صورت بخشی از فضای فکری روزمره ما درآورد».

پدیدهٔ انتقال مخاطره — *Risky-Shift Phenomenon*

اثر بالقوهٔ تصمیم‌گیری بوروکراتیک که در آن اعضای گروههای تصمیم‌گیرنده، که نمی‌خواهند ترسو بنظر آیند، با بی‌پروایی بیشتر بطور جمعی اتخاذ تصمیم می‌کنند تا این که خودشان بخواهند بطور فردی چنین کنند.

پذیرش — *Admission*

عبارت از روندی است که به موجب آن تقاضای عضویت یک دولت در یک سازمان بین المللی پذیرفته می‌شود. در سازمان ملل متحد، رویه معمول چنین است که شورای امنیت، کشور (دولت) مورد نظر راکه دوسوم آرای مجموع عمومی راکسب کرده باشد، معرفی می کند. هر یک از اعضای دایمی شورای امنیت می توانند با برخورداری از حق وتو مانع قبول تقاضای دولت متقاضی شوند. مهمترین شرط پذیرش عبارت از توانایی دولت متقاضی برای قبول تعهدات است.

پراگماتیسم (عمل گرایی) — *Pragmatism*

از ریشه یونانی به معنای، «امر تحقق پذیرفته» است. پراگماتیسم آیینی است فلسفی که فقط آثار عملی شناخت را به عنوان معیار حقیقت می‌پذیرد. در آن معرفت یا شناختی حقیقت دارد که در عمل نتایجی پربار پدید آورد.

ویلیام جیمز (۱۹۱۰-۱۸۴۲) مبرزترین اندیشمند عمل‌گرایی است. از نظر او، انسان

قادر به دستیابی به حقیقت مطلق نیست. اندیشه و تصوری که ما از یک شیئی داریم، جزء مجموع آثاری نیست که در عمل بدان منتسب می‌داریم.

پرده آهنین ***Iron Curtain***

این عبارت احتمالاً برای نخستین بار توسط دکتر گوبلز (۱۹۴۵ ـ۱۸۹۷) وزیر تبلیغات آلمان نازی در نوشته‌های ضد بولشویکی و به طور رسمی توسط وینستون چرچیل (۱۹۶۵ ـ ۱۸۷۴) در سخنرانی فولتن (۱۹۴۶/۳/۵) به کاربرده شده است و مراد از آن فقدان آزادی اظهار عقیده و رفت و آمد به داخل یا خارج از مرزهای اتحاد شوروی و بلوک شرق می‌باشد.

پرسترویکا (تجدید تنسیق) ***Perestroika***

اصطلاحی است روسی متشکل از پیشوند Pere و پیوند ترویکا Troika که به مفهوم «تجدید تنسیق» می‌باشد. این واژه را در انگلیسی به بازسازی (reconstruction) ترجمه کرده‌اند.

در تاریخ سیاسی معاصر اتحاد شوروی، اصطلاح مذکور به اندیشه‌ها و عملکرد گورباچف رهبر آن کشور در رابطه با نوسازی جامعه، تجدید تفکر، گزینش راه و روشی نوین با مفهومی بسیار گسترده اطلاق می‌شود. گورباچف بر این باور بود که پرسترویکا نیازی است اجتناب‌ناپذیر که از فراگرد تکامل جامعهٔ سوسیالیست نشئت می‌گیرد و تعویق آن موجب می‌شود که در آینده‌ای نزدیک، وضع داخلی کشور به صورت نامطلوبی درآید.

ادامه سیاست‌های گورباچف منجر به فروپاشی اتحاد شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ گردید.

پروتکل ژنو (۱۹۲۵) ***Geneva Protocol (1925)***

این پروتکل در تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۹۲۵ درخصوص منع استعمال گازهای خفه‌کننده و مسموم و مواد میکروبی در جنگ، در ژنو به امضا رسید.

پروتکل کیوتو (۱۹۷۷) ***Kyoto Protocol***

الحاقیه ۱۹۷۷ به، چارچوب کاری کنوانسیون تغییر آب و هوا، که برنامه‌هایی را برای کشورهای در حال توسعه درخصوص انتشار گازها تهیه کرده است.

پروتکل مونرال (۱۹۸۷) — *Montreal Protocol*

موافقتنامه ۱۹۸۷ برای کاهش تدریجی کاربرد کلروفلوئورکاربن و هالون‌هایی ست که باعث تخریب لایهٔ اوزون می‌شود.

پروکزنوس — *Proxenos*

به شهروند دولت فرستنده اطلاق می‌شود که در کشور پذیرنده اقامت دارد واز سوی آن دولت مأمور حفظ منافع اتباع دولت خود (فرستنده) می‌شود، که در کشور پذیرنده اقامت دارند.

پرولتاریا — *Prolétariat*

در رم قدیم به کسانی گفته می‌شود که حقوقی نداشتند و فاقد مالکیت بودند و غیر از فرزند آوردن هیچ نقش اجتماعی نداشتند. در دوران معاصر و بنا به عقیده مارکس پرولتاریا عبارت از، «طبقه کارگری است که از هر نوع دارایی محروم است و از استثمار شدنش به وسیله طبقه بورژوا آگاه می‌شود و طبقه‌ای را تشکیل می‌دهد که از طرف جامعه به محلاّت خاص خودش طرد و محدود شده است».

پزشکان بدون مرز — *Médecins Sans Frontieres (MSF)*

یکی از برزگترین سازمانهای غیردولتی جهان و نهادی مستقل است که در ۲۰ دسامبر سال ۱۹۷۱ از سوی گروهی از پزشکان فرانسوی کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ ایجاد شد. سازمان در حال حاضر خدمات پزشکی اضطراری را ارائه می‌دهد. دارای ۶ بخش عملیاتی در اروپا و ۱۲ شعبه در سطح جهان است. سازمان موضعی بیطرفانه دارد و به برداشتی جهان وطن‌گرایانه (Cosmopolitan) از حق مطلق نسبت به مساعدت بشردوستانه، اعتقاد دارد.دفتر سازمان در بروکسل قرار دارد.

پست مدرنیسم (پسانوگرایی / فرانوگرایی) — *Post - Modernism*

در حوزهٔ عمل سیاسی، این مکتب معتقد به این است که مبارزهٔ طبقهٔ کارگر روبه خاموشی نهاده و در جوامع پیشرفته صنعتی در دل منافع نظام سرمایه‌داری مستحیل گشته

است. به عقیدهٔ پیروان این مکتب خواسته‌ها و مبارزات فراطبقاتی مثل زیست محیط گرایی یا نهضت حفاظت از محیط زیست و دفاع از حقوق همجنس‌گرایان جانشین آن شده است. به نظر دانیل بل جامعه‌شناس آمریکایی، دوره پسانوگرایی، دورهٔ ضدهنجارهای بورژوایی و نفی هویت اجتماعی، فردگرایی افراطی، عصر لذت‌جویی‌های آنی و کور و عصیان علیه فرهنگ نوگرایی، سیاست دموکراتیک، و اقتصاد سرمایه‌داری و ارزش‌های مذهبی است. برخی پسامدرنیسم را پاسخی فرهنگی به آخرین دگرگونی سیستماتیک سرمایه‌داری جهانی دانسته‌اند. عده‌ای نیز آن را چیزی جز بازتاب عصر سترونی فکری و سیاسی، عصری که در هیچ عرصه عملی و نظری دستاورد ارزشمند و شکوهمندی نداشته است، دانسته‌اند؛ و ویژگیهای آن را از جمله در فقر فکری، سازشکاری، التقاط، غیرپراگماتیسمی و پرهیز از جستجوی راه حل مشاهده نموده‌اند.

پلوتوکراسی (حکومت اغنیاء) ***Plutocracy***

نوعی سیستم حکومتی است که به دست ثروتمندترین افراد یک جامعه اداره می‌شود. پلوتوکراسی را حکومت اغنیا نیز نامیده‌اند.

پلورالیسم سیاسی ***Political Pluralism***

این عبارت نظریه‌هایی را دربرمی گیرد که به لزوم کثرت عناصر و عوامل در جامعه و مشروعیت منافع آنها باوردارند؛ و در سیاست به معنای باور به کثرت و استقلال گروههای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در هر سیستم و هواداری از ارزش اخلاقی و لزوم وجود گروههای گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در نظام است. کثرت باوران بر تقدم حقوق بعضی گروهها ونهادها (خانواده، کلیسا، اتحادیه ها وحکومتهای محّلی) بردولت تأکید می کنند و برآنند که قدرت دولت نباید انحصاری باشد، بلکه، درعین نظارت کلّی دولت دیگر نهادهای اجتماعی و مقدم بر دولت باید استقلال و قدرت خود را نگاه دارند.

پناهنده ***Asylum***

براساس تصمیم شمارهٔ ۴۲۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۵۰، پناهنده کسی است که «به علت ترس موجهی که داشته یا دارد از این که به خاطر نژاد، مذهب،

ملیّت یا عقاید سیاسی تحت تعقیب درآید، از کشور متبوع خود و یا اگر تابعیتی ندارد از کشوری که قبلاً عادتاً درآن جا ساکن بوده است، خارج باشد وبه خاطر ترس مزبور نخواهد که از حمایت کشور متبوع برخوردار شود؛ و اگر فاقد تابعیت است نخواهد به کشوری که قبلاً در آن جا ساکن بوده است، باز گردد».

براساس تعریف دیوان دادگستری بین‌المللی، پناهنده عبارت از کسی است که «توسط یک دولت تحت تعقیب بوده و مورد حمایت کشور دیگری از طریق موانع در راه تعقیب وی قرار می‌گیرد».

پنتاگونیسم *Pentagonism*

عبارت از شیوهٔ برخورد مقامات پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) در قبال مسایل جهانی است.

پوپولیسم / مردم‌باوری *Populism*

به جریانی اشاره دارد که در آن پیشبرد اهداف سیاسی توسط عامه و با اعمال فشار تودهٔ مردم به حکومت، بدون واسطهٔ گروه، حزب و سازمان صورت می‌گیرد. در این نگرش جهت‌گیری افکار عامه به منظور واداشتن حکومت به پذیرش منویات مردم، چشمگیر است.

پیشدستی *Pre-emption*

پیشدستی زمانی روی می‌دهد که کنشگری خود را به شیوهٔ اقدامی متعهد کند که شاید بشدت تحت تأثیر پیش‌بینی آن چیزی قرار گیرد که کنشگر دیگر قصد انجام آن را دارد. از این نظر یک کنشگر ممکن است از رهگذر اِعمال ضربهٔ اول به دشمن فرضی خود، مانع وقوع حملهٔ او شود. پیشدستی باید بر اطلاعات معتبر دربارهٔ توانمندی‌های دشمن و ارزیابی هوشمندانه از مقاصد آن مبتنی باشد. برعکس، برداشت اشتباه‌آمیز از توانمندی‌ها یا مقاصد دشمن می‌تواند بشدت زیانبار باشد.

پیشنهاد «آسمان باز» — Open Sky Proposal

طرحی است که در سال ۱۹۵۵ توسط ژنرال دوایت آیزنهاور، سی و چهارمین رئیس جمهور آمریکا در نخستین اجلاس کنفرانس ژنو به نیکیتا خروشچف، نخست وزیر شوروی ارائه گردید تا ترس از یک حملهٔغافلگیرانه اتمی را کاهش داده و مذاکرات خلع سلاح را از بن‌بست خارج کند. به موجب این طرح آمریکا و شوروی موظف گردیدند تا طرح کارهای خود را در زمینه نظامی ارائه داده و به مراقبتهای هوایی خود برفراز قلمرو یکدیگر ادامه دهند.

پیک سیاسی — Diplomatic Courier

به حامل پست سیاسی اطلاق می‌شود. به موجب مادهٔ۲۷ کنوانسیون وین درخصوص روابط دیپلماتیک (۱۹۶۱)، دولت پذیرنده موظف به ایجاد تسهیلات لازم ارتباطی از جمله پیک دیپلماتیک است. باستناد بند پنج همین ماده، پیک سیاسی در اجرای وظایف خود از حمایت دولت پذیرنده برخوردار است. وی به هیچ‌وجه بازداشت و یا زندانی نخواهد شد.

پیمان آمریکا و شوروی درخصوص حذف موشکهای میان‌برد وکوتاه‌برد (دسامبر ۱۹۸۷)

Treaty Between the USSR and the USA on the Elimination of Their Intermediate Range and Shorter Range Missiles

به پیمانی گفته می‌شود که در تاریخ هشتم دسامبر سال ۱۹۸۷ بین میخاییل گورباچف دبیرکل حزب کمونیست شوروی و رونالد ریگان رئیس جمهور آمریکا درخصوص حذف موشکهای میان‌برد وکوتاه برد دوطرف در شهر واشنگتن به امضا رسید. این پیمان دارای هفده ماده، یک یادداشت تفاهم، و پروتکلهای مربوط است.

پیمان مذکور موشکهای بالستیک، موشکهای بالستیک زمین پایه، موشکهای کروز، موشکهای کروز زمین‌پایه، دارای برد متوسط (بین ۱۰۰۰ تا ۵۵۰۰کیلومتر)، و برد کوتاه (بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰کیلومتر) را شامل می‌شود. به عبارت دیگر موشکهای اس اس ـ ۲۰، اس اس ـ ۴، اس اس ـ ۵ شوروی و پرشینگ ـ ۲ آمریکایی در زمرهٔ موشکهای برد متوسط به شمار می‌آیند. موشکهای روسی از نوع اس اس ـ ۱۲، اس اس ـ ۲۳ و پرشینگ ـ یک (A) جزو موشکهای کوتاه‌برد

محسوب می‌شوند.

پیمان آنزوس (۱۹۵۱) *ANZUS Treaty*

به پیمان سه‌جانبهٔ امنیّتی استرالیا، زلاندنو و آمریکا گفته می‌شود که روز اول سپتامبر ۱۹۵۱ در سانفرانسیسکو منعقد گردید. براساس این پیمان سه کشور توافق کردند که هرگونه حمله مسلحانه به یکی از طرفین در حوزه اقیانوس آرام برای صلح و امنیت خطرناک است و برای مقابله با خطر مشترک، اقدامات لازم از سوی طرفین انجام خواهد شد.

پیمان الیزه (۱۹۶۳) *Elysée Treaty*

این پیمان به عهدنامهٔ مودت آلمان و فرانسه گفته می‌شود که در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۶۳ بین کنراد آدنائر (۱۹۶۷-۱۸۷۶) صدراعظم آلمان و ژنرال شارل دوگل (۱۹۷۰-۱۸۹۰) رئیس‌جمهور وقت فرانسه در کاخ الیزه به امضاء رسید.

هدف از این پیمان، تعمیق هرچه بیشتر روابط دوجانبه در زمینه‌های سیاست خارجی، دفاعی، آموزش و پرورش و فرهنگ بود.

همکاریهای بین دو کشور منجر به تقویت بازار مشترک و نیز وحدت اروپا شده است. در راستای همکاری‌های نظامی، تشکیل بریگاد فرانسه و آلمان (Franco - German Brigade)، واحدهای مشترک نظامی، و سپاهیان ارتش اروپا (European Army Corps) قابل ذکر می‌باشد.

پیمان امنیت اقیانوس آرام *Pacific Security Pact*

پیمان سه‌جانبه‌ای است میان استرالیا، زلاندنو و ایالات متحده آمریکا.

پیمان امنیت دوجانبه *Bilateral Security Pact*

این پیمان بین دو کشور منعقد می‌گردد تا در صورت بروز جنگ با کشور ثالث، به یاری یکدیگر بشتابند. اکثر این پیمانها بنا به توصیه ابرقدرتها به وجود می‌آید و خود آنها نیز معمولاً به نحوی از انحاء ضامن اجرای آن هستند.

پیمان امنیت ژاپن و آمریکا (۱۹۶۰) Japanese - American Security Treaty

پیمان دوجانبه دفاعی است که در صورت به خطر افتادن امنیت ژاپن به اجرا درخواهد آمد. این عهدنامه در اصل، «پیمان همکاری متقابل آمریکا و ژاپن» نام داشت و در سال ۱۹۶۰م بین دو کشور فوق به امضا رسید. به موجب پیمان مذکور آمریکا مجاز به نگهداری نیروهای هوایی، زمینی و دریایی در ژاپن است. این نیروها به شرح ذیل وارد عمل خواهند شد:

۱) برای برقراری صلح و امنیت در خاور دور بدون انجام دادن مشورتهای قبلی.

۲) دفاع از ژاپن در برابر یک حمله مسلحانه (که با مشورت مقامات ژاپنی صورت خواهد گرفت).

۳) جلوگیری از ایجاد آشوب داخلی در ژاپن (چنانچه براثر تحریک قدرت خارجی به وجود آید).

پیمان امنیتی ترکیه و اسرائیل (۱۹۹۶)
Turkish-Israeli Security Agreement

این پیمان در آستانهٔ روند صلح خاورمیانه و شعار صلح در برابر زمین و نیز اعلام استراتژی صلح در برابر امنیت توسط نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل منعقد شد. به طور اجمال عوامل زیر موجبات تکوین پیمان امنیتی ـ نظامی فوق را فراهم آورد:

۱ـ مسئله شورشیان کُرد مخالف دولت آنکارا موسوم به پ.کا.کا و مبارزه مشترک علیه تروریسم،

۲ـ مسائل پیش‌بینی نشده ناشی از سناریوهای مختلف روند صلح خاورمیانه،

۳ـ بهره‌برداری مشترک از منابع غنی آب منطقه،

۴ـ اختلافات پیدا و پنهان سوریه، ایران و عراق با ترکیه و اسرائیل،

۵ـ تأثیرات جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱) و تحریم‌های بین‌المللی و مجازاتهای رسمی و غیررسمی علیه عراق،

۶ـ تبعات فروپاشی اتحاد شوروی و نظام دوقطبی بر موقعیت جغرافیایی ـ سیاسی، و جغرافیایی ـ اقتصادی منطقه خاورمیانه،

۷ـ نگرانی از بروز ائتلاف جدید استراتژیک میان مصر، عربستان سعودی، سوریه، ایران و

عراق،

۸ـ تأسیس بلوک‌بندی‌های اقتصادی جدید از سوی کشورهای عربی در برابر ترکیه و اسرائیل،

۹ـ اعمال برتری‌جویی بر آسیای مرکزی و قفقاز،

۱۰ـ رهیابی دوطرف به بلوکهای اقتصادی دیگر بلوکها در سطح منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و جهانی.

در اواخر سال ۱۹۹۵، ترکیه مدرنیزه کردن دهها فروند از هواپیماهای شکاری ارتش خود را به مناقصه گذاشت که اسرائیل در آن برنده شد. در ۲۲ فوریه ۱۹۹۶ ـ معاون رئیس ستاد فرماندهی ارتش ترکیه، در سفر خود به اسرائیل، پیمان نظامی ـ اطلاعاتی محرمانه‌ای را در سه زمینهٔ هوایی، صنایع نظامی و دریایی امضا کرد. برخی از مفاد این پیمان ناظر بر موارد ذیل است:

۱ـ تجهیز ۵۶ فروند هواپیمای جنگی ترکیه توسط نیروی هوایی اسرائیل؛

۲ـ تبادل اطلاعات بین سازمانهای جاسوسی دو کشور؛

۳ـ پرواز آزمایشی ـ آموزشی مشترک جنگنده‌های دو کشور، بدون حمل سلاح، در فضای هوایی یکدیگر؛

۴ـ آموزش نیروهای ضد شورش ترکیه در جنوب شرقی این کشور برای سرکوب کردهای استقلال‌طلب.

پیمان نظامی ترکیه و اسرائیل محدود به چهار مورد فوق نبوده و در زمینه‌های مختلف ازجمله حفظ مرزها، خرید تسلیحات و برگزاری مانورهای مشترک در آن پیش‌بینی شده است. مناسبات نظامی ترکیه و اسرائیل طی چند سالی که از امضای پیمان می‌گذرد در سه حوزه عمده گسترش داشته است:

۱ـ آموزش ۲ـ همکاری در زمینه صنایع نظامی (نوسازی تعداد کثیری از تانکهای پاتون (ام ـ ۶۰)؛ نصب و راه‌اندازی کارخانه تولید تسلیحات)؛ ۳ـ همکاری‌های اطلاعاتی و جاسوسی.

پیمان بالکان (۱۹۵۴) *Balkan Pact*

به پیمان اتحاد نظامی یونان، ترکیه و یوگسلاوی گفته می‌شد که قرار بود برای مدت بیست سال معتبر باشد.

پیمان بغداد (۱۹۵۵) **Baghdad Pact**

این پیمان در فوریه ۱۹۵۵ بین عراق و ترکیه بسته شد. کمی بعد ایران، انگلستان و پاکستان به آن پیوستند. در سال ۱۹۵۷ آمریکا به کمیته‌های اقتصادی و نظامی پیوست ولی خود به عضویت پیمان درنیامد. پس از انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸، عراق از پیمان خارج گردید (۱۹۵۹)؛ و مقر پیمان به آنکارا منتقل شد و از آن به بعد به سازمان پیمان مرکزی (سنتو) مشهور گردید.

پیمان دوستی فرانسه ـ انگلستان (۱۹۰۴) **Anglo-French Entente**

به کنوانسیونی گفته می‌شود که در تاریخ ۸ آوریل ۱۹۰۴ بین فرانسه و انگلیس، برای پایان بخشیدن به اختلافات دو کشور بر سر مستعمرات آنان در مناطق غرب آفریقا، سیام (تایلند)، ماداگاسکار و جاهای دیگر به امضاء رسید، و آزادی عمل فرانسه را در مراکش، و انگلیس را در مصر و رود نیل، تضمین کرد. امضای این پیمان گرچه تاحدود زیادی به اختلافات بین آن دو نقطه پایان نهاده است ولی روابط پاریس و لندن هرگز عاری از تنش نبوده و حتی گرامیداشت یکصد سالهٔ آن در پاریس در ۸ آوریل ۲۰۰۴ نیز نتوانسته است آن‌ها را پنهان سازد. رقابت‌های بین دو کشور از فردای پایان جنگ جهانی دوم و سال‌های بعد از آن به‌ویژه با پاسخ منفی دوگل در قبال ورود انگلستان به بازار مشترک اروپا تا پاسخ منفی شیراک جهت حضور در جنگ علیه عراق ادامه داشته است.

علاوه بر وجود اختلافات در مواضع بین‌المللی در عرصهٔ اروپایی نیز فرانسه، چه در دورهٔ ۱۴ سالهٔ سوسیالیست‌ها و چه در دورهٔ نئوگلیست‌ها، توجه چندان بارزی به انگلستان نداشته است و نگاه پاریس بیشتر به آن سوی رود راین یعنی برلین بوده است. گسترش بیش از پیش اتحادیهٔ اروپا و ورود کشورهای جدید به آن، فرانسه و آلمان را متقاعد کرده است که دیگر محور برلین ـ پاریس به تنهایی قادر به حل مشکلات نیست و از این رو مسئلهٔ ایجاد مثلث، «برلین ـ پاریس ـ لندن»، به عنوان نیروی محرکهٔ جدید، بیش از پیش مطمح نظر قرار گرفته است.

پیمان دونکرک (۱۹۴۷) **Dunkirk Treaty**

پیمانی بود بین فرانسه و بریتانیا که به موجب آن طرفین عهد بستند که در برابر تجاوز و

تهدید آلمان، یکدیگر را در جریان امر قرار دهند.

پیمان ریو (۱۹۴۷) *Rio Treaty*

پیمانی است میان کشورهای آمریکایی که در تاریخ دوم سپتامبر ۱۹۴۷ در ریودوژانیرو با شرکت کلیه کشورهای آمریکایی به جز کانادا، اکوادور و نیکاراگوا جهت کمکهای مشترک به امضا رسید. امضاکنندگان موظف شدند در صورت بروز تجاوز علیه یکی از کشورهای آمریکایی اقدام به مداخله نمایند.

پیمان ۲+۶ *6 + 2 Security Arrangement*

این اصطلاح به یک پیمان امنیتی ـ نظامی اطلاق می‌شود که شش کشور حوزه جنوب خلیج‌فارس و دو کشور مصر و سوریه درآن شرکت دارند. اندیشه تغییر ساختار امنیت پس از حمله ارتش عراق به کویت و سرکوبی نیروهای عراقی توسط نیروی مؤتلفه غربی، مطرح گردید.

با توجه به منافع اصلی ایالات‌متحده آمریکا در خاورمیانه و خلیج‌فارس، شرایط حاکم بر جامعه بین‌المللی پس از پایان جنگ سرد، و پی‌آمدهای سیاسی اشغال کویت اهداف آمریکا را بطور کلی چنین می‌توان خلاصه کرد:

۱ـ دسترسی آسان و مطمئن به نفت حوزه خلیج‌فارس با بهای قابل قبول.

۲ـ کسب برتری در کنترل منابع انرژی و هدایت نیروها در منطقه حساس و استراتژیک خلیج‌فارس و خاورمیانه به منظور تضمین جایگاه آمریکا بعنوان بزرگترین قدرت جهان.

۳ـ پاسداری از امنیت و موجودیت دوستان و هم‌پیمانانی نظیر اسرائیل، ترکیه، مصر، عربستان سعودی و شیخ‌نشینهای حوزه خلیج‌فارس در برابر تهدیدهای خارجی.

گرچه شکست عراق در جنگ دوم خلیج‌فارس، تقویت خط سازشکاری در دمشق، اعمال سیاستهای کجدار و مریز اردن و دور شدن سازمان آزادیبخش فلسطین از مواضع انقلابی، پیروی مطلق عربستان سعودی و شیوخ حوزه خلیج‌فارس راه را برای انعقاد این پیمان میان دولتهای مذکور هموار کرده است ولی کارایی این نظام امنیتی در برابر ویژگیهای ژئوپلتیکی، ماهیت حکومت و ضعف ساختار سیاسی کشورهای عرب حوزه خلیج‌فارس مورد سئوال قرار می‌گیرد.

دولت ایران بارها اعلام کرده است که امنیت خلیج‌فارس بدون حضور این کشور مفهومی ندارد.

پیمان قطب جنوب (۱۹۵۹) ***Antarctic Treaty of 1959***

پیمانی است که برای جلوگیری از سرایت جنگ سرد به قاره منجمد جنوبی و نیز غیرنظامی کردن آن میان دوازده کشور در دسامبر سال ۱۹۵۹ به امضا رسید و مفاد آن نیز از ژوئن ۱۹۶۱ به اجرا درآمد. کشورهای امضاکننده این پیمان عبارت بودند از: آرژانتین، استرالیا، بلژیک، انگلستان، شیلی، فرانسه، ژاپن، زلاندنو، نروژ، آفریقای جنوبی، اتحاد شوروی و ایالات‌متحده آمریکا.

مهمترین مفاد پیمان مذکور عبارتند از:

۱ـ منع کلیه عملیات نظامی در محدوده قاره منجمد جنوبی.

۲ـ منع انفجار بمبهای اتمی و دفن زباله‌های رادیو اکتیویته.

۳ـ حق بازرسی از تأسیسات کلیه کشورها به منظور تضمین پیمان مذکور.

۴ـ عدم شناسایی ادعاهای اراضی کنونی و توافق برسر این مسئله که ادعاهای جدیدی صورت نخواهد پذیرفت.

۵ـ قبول مسئولیت حل مناقشات به طرق صلح‌آمیز مساعدت برای تحقیقات علمی در منطقه.

قلمرو واقع در ۶۰ درجه عرض جغرافیایی مشمول مفاد پیمان مذکور خواهد شد و پیمان هر سی سال یکبار مورد تجدیدنظر قرار خواهد گرفت.

پیمان لوکارنو (۱۹۲۵) ***Locarno Treaty***

در ۱۶ نوامبر ۱۹۲۵ میان دولتهای آلمان، ایتالیا، انگلستان، فرانسه و بلژیک به امضا رسید. دولتهای آلمان، فرانسه و بلژیک حفظ مرزهای موجود را پذیرفتند و موافقت کردند که از کاربرد زور علیه یکدیگر خودداری نمایند. ولی آلمان با اعزام نیروهای خود به راینلند، پیمان مذکور را نقض کرد (۱۹۳۶).

پیمان ماستریخت (۱۹۹۱) *Maastricht Treaty*

پیمانی که توسط سران ۱۲ کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا یعنی آلمان، اسپانیا، انگلستان، ایتالیا، ایرلند، بلژیک، پرتغال، دانمارک، فرانسه، لوگزامبورگ، هلند و یونان در دسامبر ۱۹۹۱ در شهر ماستریخت (هلند) به امضا رسید.

هدف از این پیمان ایجاد وحدت سیاسی و اقتصادی اروپاست. تأسیس پول واحد حداکثر تا سال ۱۹۹۹ میلادی، به رسمیت شناختن «شهروند اروپایی»، همکاری نزدیک میان کشورها در زمینه‌های سیاست خارجی، امنیت، دادگستری و سایر امور داخلی در دستورکار پیمان قرار دارد. این پیمان از طریق مجالس قانونگذاری و یا همه‌پرسی در کشورهای مذکور به تصویب رسیده است.

پیمان مبارزه با کمونیسم بین‌الملل *Anti - Commintern Pact*

در سال ۱۹۳۶ برای مبارزه وسیع علیه کمونیسم بین آلمان و ژاپن به امضا رسید و در ماه نوامبر ۱۹۳۷ ایتالیا نیز به این پیمان پیوست.

پیمان منع آزمایشهای اتمی (۱۹۶۳) *Nuclear Test Ban Treaty*

در تاریخ پنجم اوت ۱۹۶۳ جهت منع انجام آزمایش جنگ‌افزارهای هسته‌ای در اتمسفر فضا و زیرآب به امضاء رسید. این پیمان شامل آزمایشهای اتمی زیرزمینی نمی‌گردید.

پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای (۱۹۶۸)
Non - Proliferation Treaty (NPT)

این پیمان در اول ژوئیه ۱۹۶۸ برای جلوگیری از گسترش سلاحهای هسته‌ای توسط بریتانیا، ایالات‌متحده و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی منعقد گردید و از سال ۱۹۷۰ میلادی به اجراء درآمد. سایر کشورهای جهان به تدریج به این پیمان پیوستند.

طرفین این پیمان به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف ـ کشورهای دارنده جنگ‌افزارهای هسته‌ای که متعهد می‌شوند از گسترش آن به سایر کشورها ممانعت بعمل آورند.

ب ـ کشورهای غیراتمی که متعهد شده‌اند از دستیابی به این گونه سلاحها خودداری کنند.

پیمان مزبور فی‌الواقع وسیله‌ای منطقی برای ایجاد مناطق عاری از سلاحهای هسته‌ای (Nuclear - Weapons - Free Zone) می‌باشد.

تا سال ۱۹۷۰ که این پیمان وارد مراحل اجرایی شد تنها پنج کشور اتمی یعنی ایالات‌متحده آمریکا، اتحاد شوروی، چین، فرانسه و انگلستان در جهان وجود داشت ولی امروزه کشورهای دیگری نیز صاحب بمب اتمی بوده و یا تکنولوژی لازم را برای تولید آن بدست آورده‌اند. در کنفرانس تجدیدنظر (Review Conference) که در سال ۱۹۹۵ تشکیل شد، کشورهایی که صاحب بمب اتمی نبودند مفاد پیمان را تبعیض‌آمیز دانستند. آنچه که باعث تقویت پیمان می‌شود این است که این قبیل کشورها از این که تضمیناتی برای عدم دسترسی سایر کشورها به بمب وجود دارد دلگرم شده و در پایبندی به آن مجدانه تلاش می‌کنند. عدم الحاق رژیمهایی نظیر اسرائیل و هند و پاکستان به پیمان مذکور، روند روبه افزایش دستیابی به سلاحهای پرتاب‌کننده بمبهای اتمی (مانند موشک)؛ و نیز تبعات ناشی از فروپاشی شوروی که بسیاری از دانشمندان و تکنسینهای اتمی را در معرض تبدیل شدن به «مزدوران هسته‌ای» قرار داده است، پیمان موصوف را تهدید می‌کند. افزون بر آن خطر «واکنش زنجیره‌ای» نیز جهان را بر لبه پرتگاه یک جنگ اتمی قرار داده است. چنانچه یکی از کشورهای منطقه «رژیم» حاکم بر پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای را زیرپا گذارد سایر کشورها نیز آن را نقض خواهند کرد. چالشهای مصر با اسرائیل در منطقه خاورمیانه، هند و پاکستان در جنوب آسیا و مثلث چین ـ کره ـ ژاپن در شرق آسیا از آن جمله است.

با فروپاشی شوروی نیز چهار کشور فدراسیون روسیه، قزاقستان، اوکراین و روسیه سفید وارث تسلیحات اتمی آن شدند که با تلاشهای آمریکا کشورهای جدید الاستقلال ملزم به پیوستن به پیمان مذکور شدند. با این حال جهان شاهد نمونه‌ای از «عمل داوطلبانه» کشوری نظیر آفریقای جنوبی برای رها ساختن برنامه اتمی خودنیز بوده است.

پیمان موشک ضدبالستیک (۱۹۷۲) — *ABM Treaty*

پیمانی است که در ۲۶ مه ۱۹۷۲ بین ایالات‌متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی به امضاء رسید. به موجب این پیمان (با درنظر گرفتن استثناهایی) استقرار سیستم موشکهای ضدبالستیک ممنوع گردید و هر کشور فقط به ایجاد دو سیستم یکی برای حفاظت میدانی موشک قاره پیمای بالستیک و دیگری برای دفاع از سازمان فرماندهی ملی (پایتخت) مجاز بود. آمریکا این پیمان را یکسره رها کرد ولی شوروی اقدام به استقرار سیستم مذکور در اطراف مسکو کرد و آن را تا به امروز حفظ کرده است. طرح استراتژیک (جنگ ستارگان) آمریکا که در دوران ریگان عنوان شد، عملاً ناقض پیمان مذکور است.

پیمان ورشو (۱۹۵۵) *Warsaw Pact*

یک پیمان نظامی و اصطلاحاً «دفاعی» بود که در مقابل پیمان ناتو میان کشورهای کمونیستی اروپای شرقی به وجود آمد. پیمان مذکور در ۱۴ ماه مه ۱۹۵۵ در شهر ورشو برای مدت بیست سال بین کشورهای شوروی، آلمان شرقی، آلبانی، بلغارستان، چکسلواکی، مجارستان، لهستان و رومانی بسته شد. هدف از پیمان ورشو ایجاد همکاریهای سیاسی و نظامی بین این کشورها و ازدیاد نیروهای دفاعی در مقابل حملات دولتهای غربی بود ودر صورتی که یکی از طرفین مورد حمله قرار می‌گرفت، کشورهای عضو با تمام وسایلی که در اختیار داشتند باید به یاری کشور مزبور می‌شتافتند.

مرکز عملیات نظامی شهر مسکو بود. آلبانی در سال ۱۹۶۸ از پیمان ورشو کناره گیری کرد. پیمان مزبور در سرکوبی جنبشهای داخلی نقش مؤثری ایفا کرد که حمله ارتشهای پیمان ورشو به پراگ (تابستان ۱۹۶۸) یکی از آنهاست. شوروی از مانورهای پیمان برای ترساندن و خفه کردن شورشهای کارگری لهستان استفاده کرد (۱۹۸۱-۱۹۸۰) که به جایی نرسید. پس از تحولاتی که در سال ۱۹۸۹ در کشورهای اروپای شرقی به وقوع پیوست، پیمان ورشو نیز در ژوئیه ۱۹۹۱ رسماً منحل شد.

ت

تابعیّت *Nationality*

رابطه سیاسی و معنوی که شخصی را به دولت معینی مرتبط می‌سازد. رابطه بین فرد و دولت سیاسی است زیرا ناشی از قدرت و حاکمیت دولتی است که فرد را از خودش می‌داند؛ ثانیاً این رابطه معنوی است زیرا مربوط به مکانی نیست که شخص در آن جا سکونت دارد.

درخصوص مبانی تابعیت، قوانین کشورهای مختلف سه اصل را مورد توجه قرار داده‌اند:

۱ـ هر فردی باید دارای تابعیت باشد.

۲ـ هیچ فردی نباید بیش از یک تابعیت داشته باشد.

۳ـ تابعیت، یک امر همیشگی و زوال‌ناپذیر نیست.

تحمیل تابعیت از سوی دولتها به دو طریق امکان پذیر است:

۱ـ سیستم خون؛ ۲ـ سیستم خاک (تابعیت محل تولّد یا تابعیت اراضی)

تابعیت مضاعف *Dual Nationality*

به این مفهوم است که شخصی در آن‌واحد دارای دو تابعیت جداگانه باشد. تابعیت مذکور می‌تواند، از طریق سیستم خون (والدین) و سیستم خاک (سرزمین محل تولد) به شخص تحمیل شود.

تأثیر انتقالی *Spillover*

عبارتی است که در رهیافت نوکارکردگرایانه به مفهوم «همگرایی» مورد استفاده قرار می‌گیرد. تأثیر انتقالی نمی‌تواند بدون رویارویی با مسائل مربوط به سیاست حاد (High Politics) به پیشرفت خود ادامه دهد.

تأثیر گلخانه‌ای *Greenhouse Effect*

به گرم شدن زمین ناشی از تشعشع خورشیدی و گازهایی نظیر اکسیددوکربن و متان، اطلاق می‌شود.

تاچریسم *Thatcherism*

اصطلاحی است منسوب به مارگارت تاچر نخست وزیر انگلستان که از سال ۱۹۷۹ سه دوره متوالی به مقام نخست‌وزیری آن کشور رسید. تاچریسم عمدتاً سیاستهای اقتصادی و نیز خط مشی‌های تاچر در مقابله با سندیکاهای کارگری را در دوران زمامداری وی دربر می‌گرفت. تاچریسم به سوسیالیسم و دیریژیسم حمله می‌برد و به عقیده برخی از ناظران نمایانگر احتضار عمر سوسیالیسم در بریتانیاست.

تاکتیک *Tactics*

به معنای دانش فرماندهی در صحنه جنگ و طرق و وسایل و طرحهای ماهرانه‌ای که جهت وصول به هدف، به کار گرفته می‌شود. تاکتیک برخلاف استراتژی تابع جزر و مد تحولات بوده و بنابر مقتضیات تغییر می‌یابد. به عبارت دیگر تاکتیک تنها جزیی از استراتژی است

تاکتیک سالامی *Salami Tactics*

شیوه‌هایی که با آن یک عنصر ائتلاف دولتی با نابود کردن بخش به بخش احزاب متحد خود به یک انحصار قدرت دست می‌یابد. این تاکتیک بخصوص پس از سال ۱۹۴۵ درباره کشورهای اروپای شرقی بکار می‌رفت. این عبارت از گزارش صریح «ماتیاش راکوشی» رهبر کمونیست مجارستان گرفته شده است که نشان می‌دهد چگونه اکثریت «حزب صاحبان سرمایه کوچک» و حزب سوسیال دموکرات هر یک به نوبه خود «ورقه بُر» می‌شده‌اند به این صورت که ابتداء جناح راست آنها «ورقه بر» می‌شود، سپس اعضای مرکزگرای آنها، تا آنجا که فقط همکاران نزدیک کمونیست‌ها باقی می‌ماندند.

تالوگ ***Thalweg***

خط فرضی است که از عمیقترین قسمت قابل کشتیرانی بستر رودخانه عبور می‌کند. چنین خطی برای تعیین مرز در رودخانه‌های مرزی بین کشورها بسیار مناسب است.

تئوکراسی (یزدان سالاری) ***Theocracy***

نظریه سیاسی و دینی است مبنی بر این که حکومت دینی تنها حکومت مشروع است و قانون صحیح همان قانونی است که به وسیله پیامبران به مردم ابلاغ شده و خداوند واضع آن می‌باشد. براساس نظریه مذکور، دین و سیاست از هم جدا نیستند و باید حدود قوانین الهی درباره مردم اجرا گردد.

تبعه (شهروند) ***Citizen***

تبعه فردی است در رابطه با یک دولت که از سویی برخوردار از حقوق سیاسی و مدنی است و از سوی دیگر، در برابر دولت تکلیف‌هایی به عهده دارد. این رابطه را شهروندی گویند. چگونگی این رابطه را قوانین اساسی و مدنی هر کشور تعیین می‌کنند.

تبلیغ ***Propaganda***

فعالیتی است برای دگرگون کردن عقاید عمومی از راههایی غیرمستقیم و احیاناً پنهانی با وسایلی چون زبان، خط، تصویر و نمایش و جز اینها. تبلیغ با ارشاد متفاوت است چراکه ارشاد مفاهیم روشن و منظمی به مردم می‌دهد ولی تبلیغ مفاهیم روشن و تاریک را با یکدیگر در می‌آمیزد و به وجهی خوشایند در می‌آورد و به مردم عرضه می‌کند.

تجاوز ***Aggression***

به کار بردن نیروهای مسلح توسط یک کشور علیه حاکمیت، تمامیت سرزمین یا استقلال سیاسی کشور دیگر، و یا به هر طریق دیگری که با منشور ملل متحد آن چنان که در این تعریف آمده است تباین داشته باشد. (ماده یک قطعنامه تعریف تجاوز مجمع عمومی سازمان ملل متحد). توضیح: در این تعریف کلمه کشور، الف) بدون توجه به مسایل مربوط به شناسایی و

یا این که کشوری عضو سازمان ملل متحد است یا نه، به کار برده شده است. ب) در صورت اقتضا شامل مفهوم «گروهی از کشورها» است.

تجربه‌گرایی *Empiricism*

اصطلاحی است مشعر بر این که هر نوع ایمان واعتقاد باید متکی به تجربه یا مشاهده و عمل و درک عینی باشد.

تجزیه‌طلبی *Separatism*

درخواست گروه ملی ساکن سرزمین معینی که برای جدایی از قلمرو و حوزه حاکمیت سیاسی دولتی که آن قوم و سرزمینی جزیی از آن به شمار می‌رود، تلاش می‌کند. هدف تجزیه طلبان (جدایی‌خواهان) اغلب تشکیل دولتی تازه در سرزمین معین برای قومی خاص است.

تحریم‌های آمریکا علیه ایران *U.S. Sanctions Against Iran*

پس از رویداد گروگان‌گیری، کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا مجموعه‌ای از تحریم‌ها را علیه ایران به اجراء گذارد. این تحریم‌ها عبارت بودند از:

۱ـ اعلام وضعیت اضطراری در قبال ایران (۱۴ نوامبر ۱۹۷۹)؛

۲ـ توقف ارسال قطعات یدکی ساز و برگ نظامی آمریکایی به ایران؛

۳ـ تحریم واردات نفت خام و فرآورده‌های ناتمام و تمام شده ساخته شده از نفت خام ایران (۱۲ نوامبر ۱۹۷۹)؛

۴ـ قطع روابط سیاسی با ایران (۷ آوریل ۱۹۸۰)؛

۵ـ تشکیل دادگاه لاهه (از مجموع نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار مطالبات و دارایی‌های ایران در آمریکا تنها قریب ۳/۹ میلیارد دلار به ایران پرداخت گردید. ۳/۷ میلیار دلار دیگر را آمریکا به عنوان بازپرداخت وام‌های دریافتی ایران از آمریکا و بهرهٔ آن تصاحب نمود. ۱/۴ میلیارد دلار دیگر در یک حساب امانی برای بازپرداخت هرگونه بدهی دیگر ایران در بانک‌های آمریکایی نگاهداری شد. مبلغ یک میلیارد دلار دیگر به عنوان سپردهٔ اوّلیه در یک حساب تضمینی برای وثیقه مطالبات مدعیان آمریکایی علیه ایران نزد دیوان دعاوی دو کشور در لاهه نگاهداری شد.

۶ـ اعلام شرایط غیرعادی برای مسافرت اتباع آمریکا به ایران.

دولت آمریکا در اکتبر ۱۹۸۳ نام ایران را در فهرست کشورهای حامی تروریسم قرار داد، و در اکتبر ۱۹۸۷ نیز با ادعای این که ایران قطعنامه ۵۹۸ را نپذیرفته است با صدور یک دستورالعمل اجرایی کلیه واردات ایران به آمریکا ازجمله نفت خام را ممنوع اعلام نمود و صادرات آمریکا به ایران را نیز تابع مقررات خاص اعلام نمود.

در دوران ریاست جمهوری کلینتون نیز یک سلسله تحریم‌ها علیه ایران به اجراء درآمد که فهرست‌وار ذکر می‌شود:

۱ـ تصویب لایحهٔ منع گسترش تسلیحاتی به ایران و عراق

۲ـ قانون سال مالی ۱۹۹۳ / ۱۳۷۲ در اعمال محدودیتها علیه ایران

۳ـ دستورالعمل اجرایی رئیس جمهور آمریکا (۱۵ مارس ۱۹۹۵)

۴ـ دستورالعمل اجرایی رئیس جمهور آمریکا (۶ مه ۱۹۹۵)

در این دستورالعمل رئیس جمهور آمریکا هدف از این اقدام را مقابله با حمایت ایران از «تروریسم بین‌المللی»؛ پشتیبانی ایران از مخالفان سازش خاورمیانه و تلاش برای دستیابی به جنگ‌افزارهای کشتار دسته‌جمعی اعلام کرد.

محورهای مهّم این فرمان عبارت بودنداز:

ـ ممنوعیت ورود هرگونه کالا یا خدمات از ایران

ـ ممنوعیت صدور هرگونه کالا و تکنولوژی و خدمات به ایران

ـ ممنوعیت صدور مجدد هرگونه کالا یا تکنولوژی به ایران

ـ ممنوعیت انجام هرگونه معامله (خرید و فروش، انتقال، معاوضه، تأمین اعتبار، دلالی) کالا و خدمات ایرانی

ـ ممنوعیت تأیید و تسهیل معاملات مربوط به طرف ایرانی توسط شرکتهای آمریکایی.

طرح داماتو

در تاریخ ۱۳۷۴/۹/۳۰ سنای آمریکا طرح داماتو سناتور جمهوری‌خواه آمریکا را به تصویب رساند.

براساس این طرح شرکتهایی که در صنایع نفت جمهوری اسلامی ایران بیش از ۴۰

میلیون دلار یکباره و ۱۰ میلیون دلار بطور مکرر در طول یک سال سرمایه‌گذاری کنند، مورد مجازات دولت آمریکا قرار می‌گیرند. این مجازاتها عبارتنداز:

۱ـ اجتناب از تضمین بیمه و تمدید اعتبار آن
۲ـ خودداری از صدور مجدد جهت صدور هرگونه کالا یا تکنولوژی از آمریکا به آن شرکت
۳ـ عدم پرداخت وام بیش از ۱۰ میلیون دلار در سال توسط مؤسسات مالی آمریکایی
۴ـ عدم اجازه فعالیت به آن شرکت به عنوان مبادله کنندهٔ اصلی اوراق قرضه.

طرح تحریم نفتی بنیامین گیلمن (۲۸ اسفند ۱۳۷۴ / ۱۸ مارس ۱۹۹۶)

این طرح که در کمیته روابط بین‌الملل مجلس نمایندگان آمریکا در تاریخ ۱۸ مارس ۱۹۹۶ به تصویب رسید، مجازات‌هایی رابا شدّت و گستردگی بیشتر برای اعمال تحریم علیه اشخاص خارجی که اقلام یا تکنولوژی خاصی را صادر می‌کنند که موجب تقویت توانایی ایران در زمینهٔ کشف، استخراج، پالایش و انتقال منابع نفتی از طریق لوله بشود، به اجرا گذاشته خواهد شد.

ویژگیهای طرح گیلمن

علت تصویب این طرح بمب‌گذاری‌های مکرر در اسرائیل عنوان گردیده بود.

ـ این لایحه علیه اشخاصی است که اقلام یا تکنولوژی خاصی را صادر می‌کنند که موجب تقویت توانایی ایران در زمینهٔ اکتشاف، استخراج و پالایش یا انتقال منابع نفتی از طریق لوله و همچنین حصول اهدافی دیگر می‌شود.

ـ رئیس جمهوری آمریکا می‌تواند ۲ مورد و یا بیشتر از این پنج مورد تحریم را علیه شخص مورد تحریم به اجرا گذارد.

ـ به رئیس جمهور مهلت داده می‌شود که بعد از تصویب تا ظرف مدت ۹۰ روز با دولت شرکت مورد تحریم وارد مذاکره شود تا اقدامات تنبیهی را تعیین نماید، این مدت برای یک دوره نیز قابل تمدید است، اما در ظرف ۴۵ روز بایستی نتایج مذاکرات خود را به کنگره گزارش نماید.

ـ داماتو سناتور جمهوری‌خواه نیویورک نیز از طرح گیلمن حمایت نمود.

مقایسهٔ «طرح گیلمن» با «طرح داماتو»

موارد تشابه

۱ـ در طرح گیلمن دو مورد از یافته‌های کنگره مبنی بر دلایل کنگره برای اقدام به تهیه و تصویب این طرح مشابه طرح داماتو است.

۲ـ در اعلام سیاست امریکا توسط کنگره بطورکلی تشابه وجود دارد (یعنی محدود ساختن گسترش توانایی ایران در تولید نفت)، اما در جزئیات که مربوط به تحریم تکنولوژیهای بخش‌های پالایش و انتقال نفت می‌شود، متفاوت است.

۳ـ تشابه در میزان سرمایه‌گذاری در صنعت نفت ایران (۴۰ میلیون دلار یکجا و یا ۱۰ میلیون دلار به طور متناوب در ظرف یکسال).

۴ـ درخصوص اشخاص مورد تحریم (اشخاصی که رئیس جمهور تشخیص می‌دهد) هر دو مشابهند، اما در میزان مجازات متفاوت هستند.

۵ـ در بخش استثنائات هر دو طرح تنها درخصوص الف) محصولات یا خدماتی که براساس قراردادهای منعقده قبل از اعلان نظر رئیس جمهور مبنی بر اعمال تحریم، تحویل و یا ارایه شده باشد، و ب) دارو و لوازم پزشکی یا دیگر اقلام انسان‌دوستانه مشابهند، اما طرح گیلمن قدری متفاوت است و جزئیات بیشتری دارد.

۶ـ در قسمت ممنوعیتهای مالی نیز هر دو طرح تحریمهای مشابهی را پیشنهاد نموده‌اند.

۷ـ از نظر شرایط لغو و مدت زمان تحریمها نیز هر دو طرح مشابهند.

موارد افتراق

۱ـ یافته‌های کنگره در طرح گیلمن سه مورد است که مورد اضافی آن عبارتست از: «دولت ایران از امکانات دیپلماتیک و نهادهای شبه دولتی خارج از ایران به منظور ترغیب عملیات تروریسم و کمک به برنامه‌های تسلیحات هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی استفاده می‌کند».

۲ـ در اعلام سیاست آمریکا توسط کنگره جزئیات بیشتری آورده شده است که می‌گوید: «سیاست ایالات متحده این است که از طریق محدودساختن گسترش توانایی ایران برای کشف، استخراج، پالایش نفتی یا انتقال آنها از طریق لوله، توان اقتصادی ایران را دچار فرسایش نماید».

۳ـ طرح داماتو چهار مورد مجازات تعیین نموده بود درحالی که طرح گیلمن شامل پنج مجازات می‌شود:

(۱) تحریم کمک بانک صادرات و واردات آمریکا (Exibank).

(۲) ممانعت از صدور مجوز ویژه برای صدور تکنولوژی‌های تحت کنترل و ورود آنها از شرکتهای مورد تحریم.

(۳) ممنوعیت مؤسسات مالی مورد تحریم از دریافت وام از مؤسسات مالی دولتی آمریکا.

(۴) ممنوعیت هر یک از مؤسسات مالی آمریکا از دادن هر نوع وام به شخص مورد تحریم که بیش از ۱۰ میلیون دلار در سال سرمایه‌گذاری نمایند.

(۵) ممنوعیت ایالات متحده از تهیهٔ هر نوع کالا و خدمات از شخص مورد تحریم.

۴ـ موارد استثناء در طرح گیلمن کالاها و خدمات دفاعی و نیز قطعات یدکی است که برای تولیدات آمریکا اساسی است و رئیس جمهور می‌تواند دستور تهیهٔ آنها را از شرکتهای مورد تحریم صادر نماید.

۵ـ براساس طرح گیلمن، رئیس جمهور موظف است، به منظور تشدید فشارها بر ایران از کشورهای خارجی بخواهد که دیپلماتها و نمایندگان برخی مؤسسات شبه دولتی ایران را در کشورهایشان کاهش دهند.

۶ـ یکی از موارد مهم تفاوت با طرح داماتو، اشارهٔ آن به استفادهٔ ایران از امکانات دیپلماتیک و نهادهای نیمه دولتی خارج از ایران برای اقدامات «تروریستی» و کمک به برنامه‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی است؛ این لایحه به نهادهای زیر اشاره می‌کند: وزارت امورخارجه، وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، جهاد سازندگی، نیروهای قدس، وزارت کشور، بنیاد جانبازان، بنیاد پیامبر، بنیاد پانزده خرداد، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۷ـ «طرح گیلمن» همانند طرح مصوب سنا شامل سرمایه‌گذاری در میدان‌های نفت و گاز ایران می‌شود، اما صدور تمام تکنولوژی، کالاها و خدمات و اقلام مربوط به نفت و گاز طبیعی مندرج در قطعنامهٔ ۸۸۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد (مصوب ۱۱ نوامبر ۱۹۹۳) توسط شرکتهای خارجی برای بخشهای تولید، پالایش، تعمیرات و راه‌اندازی تأسیسات نفتی دو کشور

ایران و لیبی را نیز دربرمی‌گیرد.

۸ـ این طرح در مقایسه با طرح داماتو از شدت و گستردگی بیشتری برخوردار بوده و مفصل‌تر برخورد نموده است. در این طرح تعاریف و مشخصات مربوط به تروریسم و اقدامات تروریستی تبیین گردیده است: «هر عمل خشونت‌آمیز یا خطرناک به جان انسان و ناقض قوانین جزایی ایالات متحده و یا هر کشور دیگری که ارتکاب آن در حوزهٔ صلاحیت ایالات متحده و یا کشور دیگر جرم جنایی محسوب شود ...».

۹ـ طرح داماتو چهار مورد مجازات تعیین کرده است که رئیس جمهور یک مورد و یا بیشتر را می‌تواند به اجرا گذارد، ولی در طرح گیلمن پنج مورد تعیین شده است که ۲ مورد و یا بیشتر آن می‌تواند بکار گرفته شود.

۱۰ـطرح گیلمن ورود تولیدات اشخاص مورد تحریم به ایالات متحده را چه توسط خود آن شرکت و چه توسط شرکت دیگر، ممنوع می‌کند که این موضوع قبلاً در طرح داماتو وجود نداشت.

۱۱ـرئیس جمهور موظف گردیده است تا هر ۶ ماه یکبار، مرتباً گزارشهایی را در ارتباط با بسیج اقدامات چندجانبه برای ترغیب همهٔ کشورها علیه ایران، کاهش دیپلمات‌ها و نمایندگان ایران، نهادهای دولتی، نیمه دولتی و نظامی و بازدیدهای آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای به کنگره ارایه نماید.

طرح‌های تحریم آمریکا به علت ماهیت آن با مخالفت‌های فراوان کشورهای مختلف جهان ازجمله اعضاء اتحادیه اروپا مواجه شد و رئیس جمهور آمریکا در کنفرانس کشورهای صنعتی غرب در لندن (۱۹۹۸) ناگزیر شد تا از برخی مواضع قبلی خود عدول کرده و از مجازات برخی از شرکتهای خارجی داوطلب سرمایه‌گذاری در ایران چشم‌پوشی نماید.

تحکیم صلح — *Peace - Building*

انجام مجموعه اقداماتی با هدف شناسایی و پشتیبانی از ساختارهایی است که می‌توانند موجبات تقویت و تحکیم صلح و جلوگیری از شروع مجدد جنگ را فراهم آورند.

به عقیده پطروس غالی دبیرکل پیشین ملل متّحد، موافقتنامه‌های مربوط به خاتمهٔ درگیری‌ها می‌تواند متضمن بندهایی در مورد خلع سلاح طرفین، اعاده نظم، جمع‌آوری و احیاناً

انهدام سلاح‌ها، تقویت اعتماد متقابل بین طرفین مناقشه، اعاده نظم عمومی، کمک به افزایش سطح رفاه عمومی، ایجاد تسهیلاتی برای بازگشت پناهندگان، آموزش نیروهای انتظامی، مین‌زدایی، برگزاری یا نظارت بر انتخابات، اعتلای حقوق بشر، تقویت نهادهای دولتی، اعتلای مشارکت سیاسی مردم و ... باشد. به تعبیر دبیرکل، کمک به برگزاری انتخابات، بازگشت پناهندگان و مین‌زدایی از مواردی است که بطور اخّص مدّنظر سیستم سازمان ملل متّحد قرار دارد.

تحمیلگر ***Lobbyist***

به کسی گفته می‌شود که معمولاً به عنوان عامل برای گروههای فشار عمل می‌کند تا راهی برای به شکست کشاندن تصمیمات و یا اعمال نفوذ بر محتوای تصمیمات قوه مقننه بیابد. این قبیل افراد (اصحاب راهرو) در قوه مجریّه نیز نفوذ دارند.

تدابیر اطمینان آفرین ***Confidence Building Measures (CBM)***

به تدابیر و اقداماتی اطلاق می‌شود که به منظور کمک به کاستن خطرات مناقشه مسلحانه و خطرات کج‌فهمی و محاسبه نادرست فعالیتهای نظامی که ممکن است نگرانیهایی را برانگیزد ـ بخصوص در شرایطی که کشورهای مشارکت کننده فاقد اطلاعات به موقع و روشن درباب ماهیت این فعالیتها باشند ـ اندیشیده‌اند. کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در سند نهایی خود بخشی را به انگارهٔ «تدابیر اطمینان آفرین» اختصاص داد.

تراست مغزها ***Brains Trust***

این اصطلاح در اصل به گروه مشاوران تجاری و اقتصادی روزولت اطلاق می‌شد که به روزولت در شکل بخشیدن به «سیاستهای معامله جدید» وی مساعدت می‌نمودند.

امروزه در عرف سیاست این اصطلاح عمدتاً به گروه مشاوران از این دست گفته می‌شود.

ترک مخاصمه ***Armistice***

به موجب اعلامیه بروکسل، ترک مخاصمه عبارت است از تعلیق عملیات نظامی با توافق

مشترک متخاصمان. این امر امکان دارد عمومی باشد و کلیه عملیات نظامی را در همه جا تعلیق کند و یا محلی باشد و در قسمتهای خاصی از نقاط استقرار نیروها و در شعاع معینی به اجرا درآید.

پس از پایان جنگ جهانی دوم هردو اصطلاح متارکه و ترک مخاصمه به صورت مترادف یکدیگر به کار می‌رفتند ولی به تدریج اصطلاح ترک مخاصمه بیشتر از متارکه باب شد.

امروزه ترک مخاصمه عبارت است از: «تعیین وضعیتی که طرفین، توسط توافق خود به وجود آورده‌اند...». تعریف دیگری می‌گوید: ترک مخاصمه، «یک قرارداد با رضایت طرفین است که از طریق توافق مشترک منعقد می‌گردد». در مجموع، مرحله متارکه پیچیده‌تر از مرحله آتش‌بس است. مرحله ترک مخاصمه به علت ماهیت بلندمدت تر آن پیچیده‌تر از مرحله متارکه است. ترک مخاصمه به معنی صلح نیست و به وضعیت حقوقی مربوط به حالت جنگ خاتمه نمی‌بخشد.

تروتسکیسم — *Trotskyism*

نظریه و جنبشی است که به وسیله لئون تروتسکی (۱۹۴۰-۱۸۷۹) پدید آمد و پرورده شد. پیروان نظریه مذکور خواهان برافکندن سرمایه‌داری به وسیله انقلاب کارگری هستند؛ از دیکتاتوری پرولتاریا حمایت می‌کنند؛ و نظام چندحزبی سوسیالیستی را می‌پذیرند. تروتسکی در یکی از نوشته‌هایش به نام «انقلاب مداوم» (۱۹۰۶) این فکر را مطرح می‌کند که در انقلاب مسئله بر سر حادثه‌ای یکباره نیست، بلکه بر سر یک سلسله تغییرات اجتماعی و سیاسی به منزله انقلابی بدون انقطاع است که برای جنبش کارگری (حتی در سرزمینی واپس مانده) این امکان را پدید می‌آورد که مستقل از سطح نیروهای تولیدی خویش انقلاب را آغاز کند و به پیش برد.

تروریسم — *Terrorism*

اصطلاحی است به معنای ترس و ترساندن و در ادبیات سیاسی به اِعمال مستمر خشونت برای نیل به یک هدف سیاسی و اَعمال خشونت‌آمیز مربوط به آن گفته می‌شود. یک اقدام تروریستی دست کم دارای چهار وجه مشخصه است:

۱ـ همراه با خشونت فیزیکی برای ترس و ارعاب است.
۲ـ نامنتظره صورت می‌گیرد.
۳ـ دارای انگیزهٔ سیاسی است.
۴ـ در فضایی خارج از جنگ رسمی بین دو گروه متخاصم روی می‌دهد.

بنابراین اَعمال عاری از خشونت از حوزهٔ تعریف تروریسم بیرون می‌رود و به این ترتیب، برخوردهایی که معمولاً از آنها به عنوان «ترور شخصیت» یاد می‌شود، در این حوزه قرار نمی‌گیرد.

تروریسم انواع گوناگون دارد که برخی از آنها عبارتنداز: تروریسم سیاسی، تروریسم چریکی، تروریسم دولتی، تروریسم انفورماتیک، تروریسم بیولوژیکی، تروریسم شیمیایی، تروریسم رادیولوژیکی و تروریسم هسته‌ای.

تروریسم دولتی — *State Terrorism*

اصطلاحی است مشعر به دخالت یک یا چند دولت در امور داخلی و یا خارجی دولت دیگر، که به منظور ایجاد رعب و وحشت، از طریق اجرا یا مشارکت در عملیات تروریستی و یا حمایت از عملیات نظامی به منظور زوال، تضعیف و براندازی دولت مذکور و یا دستگاه رهبری آن صورت می‌گیرد.

تروریسم هسته‌ای — *Nuclear Terrorism*

به سرقت از تسهیلات هسته‌ای، یا خرابکاری در آنها و یا حمله به اینگونه تأسیسات توسط ناراضیان سیاسی اطلاق می‌شود.

تسهیلات جهانی محیط‌زیست (جف) — *Global Enviornment Facility (GEF)*

نهادی است بین‌المللی که در سال ۱۹۹۱ به عنوان یک برنامهٔ آزمایشی ۳ ساله و به عنوان یک مکانیسم مالی تأسیس گردید تا کمک‌های بلاعوض و ترجیحی در اختیار کشورهای در حال توسعه به منظور انجام فعالیت‌هایی در راستای حفظ محیط زیست جهانی قرار دهد. این تسهیلات در پی قطعنامه مدیران اجرایی بانک جهانی و ترتیبات بین سازمانی مربوطه میان «برنامه عمران ملل متّحد»، «برنامه محیط زیست ملل متّحد» و «بانک جهانی» بوجود آمد. ازجمله

کمک‌های «جف»، تأمین پروژه‌های سرمایه‌گذاری و اعطای مساعدت‌های فنی به‌کشورهای در حال توسعه می‌باشد.

ساختار کلّی جف دارای یک مجمع، یک شورا و یک دبیرخانه است و یک گروه مشاوره فنی و علمی[1] به ارائه مشورتهای لازم می‌پردازد.

وظایف مجمع عبارت است از، بررسی سیاست‌های کلّی جف، بررسی و ارزیابی اقدامات جف براساس گزارش‌های ارائه شده توسط شورا، نظارت بر عضویت در تسهیلات و بررسی و تصویب اصلاحیه‌ها بر سند تجدید ساختار جف براساس توصیه‌های شورا.

جف هم‌چنین با تکیه بر مشارکت میان سه‌کارگزاری اجرایی خود به‌عنوان یک مکانیسم برای همکاری بین‌المللی هزینه‌های لازم را برای اجرای برنامه‌های پیش‌بینی شده در زمینه‌های ذیل فراهم می‌سازد:

۱ـ تغییرات آب و هوایی

۲ـ تنوع گونه‌های زیستی

۳ـ آبهای بین‌المللی

۴ـ تخریب لایه‌های اوزون.

تصفیه *Liquidation*

به معنای اخراج افراد یک سازمان یا تشکیلات یا حکومت، به دلایل سیاسی است. عمل مذکور معمولاً با اعدام یا زندانی شدن در یک نقطه نامعلوم همراه است. تصفیه‌های استالینی در دهه ۱۹۳۰ و تصفیه کادر رهبری شوروی توسط خروشچف، نمونه‌های بارزی از این اقدام به شمار می‌روند.

تصفیه‌طلبان *Liquidators*

جریانی در حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه که مخالف مشی لنین بود و خواستار انحلال سازمانهای مخفی حزب بود و تنها سازمانهای علنی را مرکز ثقل فعالیت حزب می‌دانست. این جریان در سال ۱۹۰۸ میلادی در مقابل اتزویستهاپدیدار شد. در سال ۱۹۱۱،

1. Scientific and Technical Advisory Panel

لنین به تشکیل یک کنفرانس حزبی در پراگ دست زد و با دست چین کردن نمایندگانی از میان پیروان خود در قطعنامه، اخراج تصفیه طلبان را مطرح ساخت. در مقابل این شبه کودتا، تصفیه طلبان به رهبری تروتسکی در اوت ۱۹۱۲ یک کنفرانس مستقل از هواداران خود تشکیل دادند.

تصمیمات *Decisions*

تصمیمات «بروندادها»ی یک نظام سیاسی هستند که از طریق آنها ارزش‌ها در داخل یک جامعه به نحو اقتدارآمیز توزیع می‌شود.

تصویب *Ratification*

پذیرش رسمی پیمانی را که توسط نمایندگان کشور امضا شده است، تصویب می‌نامند. این عمل از طرق مبادله اسناد مربوط به پذیرش رسمی پیمانها بین کشورهای طرف پیمان اجرا می‌شود.

تعادل هسته‌ای *Nuclear Equivalance*

به وضعیتی گفته می‌شود که در آن طرفین فاقد توانایی هسته‌ای لازم برای وارد کردن آسیبی بیشتر به طرف دیگر باشد.

تعارض قوانین *Conflict of Laws*

هرگاه دو قانون از هر جهت مخالف مدلول یکدیگر باشند، این دو قانون را معارض یکدیگر می‌نامند و اصطلاحاً حالت تعارض قوانین به‌وجود می‌آید.

تعهّد *Obligation*

تعهد عبارت است از یک رابطه حقوقی که به موجب آن شخص یا اشخاص معین نظر به اقتضای عقد یا شبه عقد یا جرم یا شبه جرم، و به حکم قانون ملزم به دادن چیزی یا مکلف به انجام عمل خاصی یا ترک عمل معینی به نفع شخص یا اشخاص معین می‌شوند.

تغییر فاحش اوضاع و احوال — *Rebus Sic Stantibus*

یک اصطلاح حقوقی است، به مفهوم آن که، چنانچه تغییری فاحش در اوضاع و احوال پدید آید، دولت عاقد قرارداد، دیگر مقید و پایبند به رعایت مفاد پیمان منعقدشده نیست و خود را از تعهدات مربوط آزاد می‌داند.

تفکیک قوا — *Separation of Powers*

به تفکیک قوه مقننه، مجریه و قضاییه گفته می‌شود. براساس نظریه منتسکیو (۱۶۸۹-۱۷۵۵) متفکر فرانسوی هیچ‌یک از این سه قوه نمی‌توانند در کار دیگری دخالت و وظایف دیگری را انجام دهند.

تفویض قدرت — *Delegation of Power*

عملی است که براساس آن یک فرد یا جمعی که صاحب قدرت قانونی یا سیاسی است، حق اِعمال بخشی یا تمامی اختیاراتش را به فرد زیردست یا مجمع زیردست خویش واگذار می‌کند.

تقارن چندگانه — *Multiple Symmetry*

الگویی است مشعر بر این که هر رقیب باید دارای امتیازاتی برابر و یا بیش‌تر از حریف خود باشد، در غیر این صورت از صحنهٔ رقابت حذف خواهد شد.

تقسیم قدرت — *Power Sharing*

حکومتی که برای هر اقلیت یا جناحی صرف‌نظر از میزان آراء و قدرت آن حق و حقوقی قائل می‌شود.

تکنوکراسی (فن سالاری) — *Technocracy*

به حکومت اهل فن گفته می‌شود که ناشی از پیشرفت سریع علم و تکنیک در جهان است.

این گونه پیشرفتها بر عقاید سیاسی حاکم تأثیر می‌گذارند.

تلافی ***Reprisal***

اقداماتی است که یک دولت به منظور تنبیه دولت دیگر بدون توسل به عملیات جنگی انجام می‌دهد. تلافی ممکن است شامل نمایش قدرت، تحریم، بایکوت، محاصره صلح‌آمیز، توقیف داراییها و تصرف املاک کشور موردنظر باشد. تلافی شیوه‌ای است که معمولاً از سوی قدرتهای بزرگ برای تحت فشار قراردادن کشورهای کوچک و ضعیف مورد استفاده قرار می‌گیرد.

توازن قدرت ***Balance of Power***

گرچه این مفهوم بسیار مبهم می‌نماید ولی دست کم در هشت تعبیر کاملاً متفاوت به کار رفته است:

۱ـ تعادل حاصل از توزیع برابر قدرت بین دولت‌های ملّی؛

۲ـ تعادل حاصل از توزیع نابرابر قدرت بین دولت‌های ملّی؛

۳ـ تعادل حاصل از سلطهٔ یک دولت ملّی (موازنه‌گر)؛

۴ـ نظام موجه ثبات و صلح نسبی؛

۵ـ نظام موجه بی‌ثباتی و جنگ؛

۶ـ تعبیر دیگری از سیاست قدرت؛

۷ـ قانون عام تاریخ؛

۸ـ راهنمایی برای سیاستگذاران.

برای وجود یک نظام «توازن قدرت»، چهار پیش شرط لازم است:

۱ـ کثرت بازیگران سیاسی مستقل.

۲ـ توزیع نسبتاً نابرابر قدرت (یعنی، منزلت، ثروت، وسعت، توان نظامی) بین بازیگران سیاسی تشکیل‌دهندهٔ نظام. این امر باعث می‌شود که دولت‌ها حداقل به سه مقوله تقسیم شوند: قدرت‌های بزرگ؛ قدرت‌های متوسط؛ و دولت‌های ملّی کوچکتر.

۳ـ وجود رقابت و منازعه مداوم ولی کنترل شده‌ای میان بازیگران سیاسی مستقل بر سر

به اصطلاح منافع جهانی نادر و سایر ارزش‌ها.

۴ـ وجود تفاهمی ضمنی میان رهبران قدرت‌های بزرگ مبنی بر این که تداوم توزیع کنونی قدرت به نفع همهٔ آنها است.

بین «توازن قدرت» ملّی و داخلی از یک سو، و نظام توازن قدرت بین‌المللی از سوی دیگر، باید تمایز قائل شد.

توافق سعدآباد (۲۱ اکتبر ۲۰۰۳)

به سندی گفته می‌شود که در جریان سفر وزرای امور خارجه انگلیس، فرانسه و آلمان به تهران برای بحث و تبادل نظر دربارهٔ فعالیت‌های هسته‌ای ایران انتشار یافت (۲۹ مهر ۱۳۸۲ / ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳). بیانیهٔ سعدآباد نتیجهٔ ماهها مذاکره میان مقامات چهار کشور بر سر چگونگی الحاق ایران به پروتکل الحاقی معاهدهٔ منع گسترش سلاحهای هسته‌ای بود. متن کامل بیانیه از این قرار است:

۱ـ برمبنای دعوت دولت جمهوری اسلامی ایران، وزیران امور خارجه انگلیس، فرانسه و آلمان در تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ به ایران سفر نمودند. مقامهای ایرانی و وزراء بعد از مشورتهای زیاد، درباره اقداماتی برای حل و فصل همه مسائل باقیمانده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درخصوص برنامه هسته‌ای ایران و ارتقاء اعتماد برای همکاریهای صلح‌آمیز در زمینه هسته‌ای ایران توافق نمودند.

۲ـ مقامهای ایران مجدداً تأیید نمودند که سلاح هسته‌ای در دکترین دفاعی ایران جایی ندارد و برنامه و فعالیتهای هسته‌ای ایران صرفاً در زمینه صلح‌آمیز بوده است.

آنها تعهد جمهوری اسلامی ایران به رژیم عدم اشاعه هسته‌ای را تکرار نموده و وزرا را مطلع ساختند که:

الف) دولت ایران تصمیم گرفته است که با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری کامل نماید تا به الزامات و پرسشهای باقیمانده آژانس، بصورت شفاف بپردازد و آنها را حل و فصل نموده و هرگونه قصور احتمالی را در چارچوب آژانس روشن نموده و اصلاح کند.

ب) برای ارتقاء اعتماد و با نظر به رفع همه موانع برای همکاری در عرصه هسته‌ای:

اول) دولت ایران با دریافت توضیحات ضروری تصمیم گرفته است که پروتکل الحاقی را

امضاء و فرایند تصویب را آغاز کند. دولت ایران تا پیش از تصویب پروتکل، به عنوان تأییدی بر حسن نیت خود، به همکاری با آژانس مطابق با این پروتکل ادامه خواهد داد.

دوم) دولت ایران درحالی که در چارچوب نظام عدم‌گسترش حق دارد انرژی هسته‌ای را برای اهداف صلح‌آمیز توسعه دهد، داوطلبانه تصمیم گرفته است که همه فعالیتهای غنی‌سازی اورانیوم و بازفراوری را به صورتی که آژانس تعریف می‌نماید، تعلیق نماید.

۳) وزیران خارجه انگلستان، فرانسه و آلمان از تصمیمات دولت ایران استقبال کردند و موارد زیر را به آگاهی مقامات ایران رساندند:

الف) دولتهای متبوع آنها حق ایران را برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای برابر با پیمان عدم‌گسترش سلاح هسته‌ای «ان پی تی» شناسایی می‌کنند.

ب) بنابر نظر آنها پروتکل الحاقی به هیچوجه قصد مخدوش کردن حاکمیت، وقار ملی و یا امنیت ملی کشورهای عضو را ندارد.

پ) بنابر نظر آنها اجرای کامل تصمیمات ایران که توسط مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به تأیید برسد، باید موجب شود که شورای حکام آژانس وضعیت کنونی را حل و فصل نماید.

ت) سه دولت معتقدند که این امر موجب خواهد شد که راه برای گفت و گو برمبنای همکاری‌های درازمدت باز شود و از این طریق به کلیه طرفهای موردنظر درباره برنامه تولید انرژی هسته‌ای ایران اطمینان رضایت‌بخشی داده خواهد شد.

به محض اینکه نگرانی‌های بین‌المللی، ازجمله نگرانی‌های سه کشور کاملاً برطرف شود، ایران می‌تواند انتظار داشته باشد که به طور آسان‌تری به فناوری مدرن و اقلام دیگری در حوزه‌های مختلف دست یابد.

ث) آنها با ایران برای ارتقاء امنیت و ثبات در منطقه ازجمله ایجاد منطقه عاری از سلاح کشتار جمعی در خاورمیانه مطابق با اهداف سازمان ملل متحد، همکاری خواهند کرد.

توافق صلح دیتون — *Dayton Peace Accord*

به سلسله ترتیباتی گفته می‌شود که در نوامبر ۱۹۹۶ برای پایان دادن به جنگ بوسنی بوجود آمد. بدین ترتیب دولت بوسنی متشکل از «فدراسیون کروات ـ مسلمان» و «جمهوری

صرب» تشکیل شد.

توتالیتر (یکّه‌تاز) *Totalitaire*

به رژیمهایی گفته می‌شود که دارای وجوه مشخصه ذیل باشد:

۱ـ انحصار قدرت سیاسی در دست یک حزب حاکم.

۲ـ نظارت دولت بر کلیه فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی.

۳ـ حذف اشکال نظارت دموکراتیک.

۴ـ سرکوبی مخالفان.

۵ـ تسلط یک فرد در رأس حزب و دولت.

۶ـ تجهیز تمامی نیروهای جامعه در راه هدفهای حزب و دولت.

توسعهٔ اقتصادی *Economic Development*

افزایش تولید همراه با بهبود کیفی روش‌ها و وسایل تولید و رفع اختلاف درآمدها و مالکیت و کنترل اجتماعی کلیه دارایی‌های تولیدی.

توسعهٔ پایدار *Sustainable Development*

این اصطلاح به مفهوم گستردهٔ آن شامل اداره و بهره‌برداری صحیح و کارا از منابع پایه، منابع طبیعی، منابع مالی و نیروی انسانی برای نیل به الگوی مصرف مطلوب همراه با به کارگیری امکانات فنی و ساختار و تشکیلات مناسب برای رفع نیاز نسل‌های امروز و آینده به طور مستمر و قابل رضایت می‌باشد.

توسعهٔ پایدار توسعه‌ای است که احتیاجات حاضر را بدون لطمه زدن به توانایی نسل‌های آتی در تأمین نیازهای خود برآورده می‌سازد.

مفاهیم کنونی توسعهٔ پایدار محصول اصلی کنفرانس جهانی ۱۹۹۲ ریودوژانیرو بود. از یک منظر، پیدایش مفهوم توسعه پایدار را می‌توان برآیند ابداع سه مفهوم در سه گزارش جداگانه جهانی شامل گزارش «امنیت مشترک» کمیسیون پالمه؛ گزارش «بحران‌های مشترک» کمیسیون برانت و گزارش «آیندهٔ مشترک» کمیسیون برانت لند، دانست.

توسعهٔ سیاسی *Political Development*

افزایش ظرفیت و کارآیی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن، آزادگی و تغییرات اساسی در یک جامعه، توسعه سیاسی با رشد دموکراسی همراه است. هر اندازه یک نظام سیاسی از انعطاف‌ناپذیری به انعطاف‌پذیری، از سادگی به پیچیدگی، از دنباله‌روی به خودمختاری و از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند، به همان نسبت توسعهٔ سیاسی نیز در آن نظام افزایش می‌یابد. نوسازی سیاسی بیشتر به برقراری تجملات سیاسی اشاره دارد درحالی که توسعهٔ سیاسی با دگرگونی‌های زیربنایی مربوط می‌شود. سه عامل سازمان، کارآیی، تعقل عملی و همبستگی ایدئولوژیک رهبران را از لوازم توسعه سیاسی دانسته‌اند.

توسعهٔ ملّی *National Development*

بالارفتن ظرفیت‌های مادی و معنوی نظام ملّی و رسیدن به سطوح جدید پیچیدگی، نظم و نوآوری از نظر اقتصادی. توسعه ملّی مستلزم افزایش ظرفیت و بالارفتن رفاه اجتماعی و ایجاد عدالت اجتماعی است. از نظر سیاسی، توسعه ملّی مستلزم حلّ تضاد منافع فردی و جمعی است. از نظر فرهنگی، توسعه ملّی مستلزم گذار از فرهنگ بسته سنّتی به فرهنگ باز عقلایی است.

توسعه نیافتگی *Underdevelopment*

این اصطلاح مانند مفهوم توسعه، فرایندی چندبعدی است و مشخصات آن عبارت است از: میزان بالای رشد جمعیّت، پایین بودن سطح زندگی، تفوق بخش کشاورزی بر صنعت، ساختارهای سنتی کشاورزی و ایلاتی، اختلافات قومی، سرمایهٔ کم، فقدان پس‌انداز، اشتغال ناکافی، سوءتغذیه، وضع بد بهداشت و مسکن، ضعف قابلیّت تولید یا بهره‌وری.

تیتوئیسم *Titoism*

اصطلاحی است منسوب به مارشال تیتو (۱۹۸۰-۱۸۹۲) رهبر حزب کمونیست یوگسلاوی و فرمانده جنگهای چریکی مردم آن سرزمین علیه اشغالگران نازی و سپس رئیس

جمهور یوگسلاوی. اساس تیتوئیسم همان مارکسیسم ـ لنینیسم است منهای استالینیسم. اعتبار جهانی تیتوئیسم از سرکشی‌های وی در برابر کادر رهبری مسکو و تسلط شوروی و خروج یوگسلاوی از کومینفورم (۱۹۴۸) ودر پیش گرفتن سیاست مستقل و بی‌طرفانه در پهنه بین‌المللی در دوران «جنگ سرد» ناشی می‌شود.

ث

ثبات بحران — *Crisis Stability*

بطور کلی به مفهوم قابلیّت یک نظام در تحمّل فشار و پرهیز از ایجاد آشفتگی اطلاق می‌شود. به معنای اخّص نمایانگر توانایی یک سیستم نظامی برای باقی ماندن تحت کنترل سیاسی حتی در شرایطی است که «تصمیم‌گیرندگان» (decision makers) احتمال وقوع جنگ را از نظر دور نمی‌دارند.

جاسوسی ***Espionage***

عبارت از انتقال اطلاعات محرمانه یا سرّی یک کشور به کشور دیگر است و اهمیت آن در دوران جنگ ویا صلح متفاوت است.

جامعهٔ اروپایی ذغال و فولاد

European Coal and Steel Community (ECSC)

یک سازمان منطقه‌ای است که به موجب عهدنامه ۱۹۵۲ پاریس برای هماهنگی خطمشی‌های مربوط به ایجاد بازار مشترک ذغال، آهن، سنگ معدن و فولاد تأسیس گردید. اعضای جامعه مذکور عبارتنداز: بلژیک، فرانسه، آلمان، ایتالیا، لوگزامبورگ و هلند. تصمیمات جامعه در چارچوب سازمانی آن اتخاذ می‌شود.

جامعهٔ اقتصادی اروپا ***European Economic Community***

این جامعه در ۲۵ مارس سال ۱۹۵۷ به موجب عهدنامه اول رم، بین کشورهای آلمان، ایتالیا، فرانسه و کشورهای بنه‌لوکس تأسیس گردید. جامعه اقتصادی اروپا امروزه مرکب از نه کشور اروپایی است که بازارهای ملی خود را تحت نظام بازرگانی، کشاورزی و صنعتی واحد و مشترکی در آورده‌اند.

جامعهٔ عرب ***Arab League***

این جامعه درپی تلاشهای مستمر کشورهای عربی برای ایجاد اتحادیه‌ای به وجود آمد. در اجرای این کار یک پروتکل (که در آن به تأسیس یک جامعه ازکشورهای عرب اشاره شده بود)

به وسیله مصر، عراق، لبنان، سوریه و ماورای اردن به امضا رسید. کمیته مقدماتی اتحادیهٔ پان عرب در کنفرانس اسکندریه در چهارده فوریه ۱۹۴۵ به منظور تصویب و امضای یک اساسنامه برای جامعه پیشنهادی تشکیل جلسه داد. معاهده کشورهای عرب در ۲۲ مارس ۱۹۴۵ توسط نمایندگان دولتهای مصر، عراق، لبنان، عربستان سعودی، سوریه، ماورای اردن، نماینده‌ای از فلسطین و یمن به امضا رسید. لیبی (در ۱۹۵۳)، سودان (در ۱۹۶۱) و الجزایر (در ۱۹۶۲) به آن پیوستند. جامعهٔ عرب دارای نه کمیته سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی، حقوقی و... می‌باشد. دولت لیبی در مه ۲۰۰۳ میلادی از این تشکیلات خارج شد.

جامعهٔ کشورهای مشترک‌المنافع (۱۹۳۱ میلادی) *The Commonwealth*

این جامعه که در سابق به نام «کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا» [The British Commonwealth of Nations] معروف بود، اساس روابط استعماری بریتانیا با کشورهایی بود که رفته رفته از زیر یوغ استعمار آن دولت خارج می‌شدند. امروزه عضویت در جامعه مشترک‌المنافع هیچ ارتباطی با قبولی پادشاه انگلیس به عنوان رئیس تشریفاتی ممالک عضو ندارد. جامعه کشورهای مشترک‌المنافع دارای ۵۱ عضو رسمی و چندین کشور غیرمستقل است. مهمترین عامل وحدت بین اعضای جامعه مذکور، عامل اقتصادی است. مقر جامعه در لندن است.

جامعهٔ مدنی *Civil Society*

واژهٔ رایج در قرن هیجدهم که بعد از معرفی و توضیح نظریه «قرارداد اجتماعی» وارد اندیشهٔ سیاسی شد. جامعه مدنی دلالت دارد بر وضعی از جامعه که در آن انسان با دست کشیدن از آزادی‌های طبیعی، به دولت و قانون گردن نهاد.

جامعه مدنی (Societas Civilis) ترجمهٔ لاتینی (Koinonia Politike) ارسطو است. به اعتقاد وی، انسان به حکم طبیعت، «اجتماعی» [دولت ـ شهری «ی»] است و آن کس که در «دولت ـ شهر» نمی‌زید «موجودی یا فروتر از آدمی است یا برتر از او و به همان مردی می‌ماند که هومر در نکوهش او گفته است «بی‌قوم و بی‌قانون و بی‌خانمان».

هگل فیلسوف آلمانی جامعه را به مدنی و سیاسی تقسیم می‌کرد. در اندیشهٔ وی جامعه مدنی سه جزء [مرحله، دقیقه و لحظه] دارد:

۱ـ نظام نیازها: «طرح نیازها و ارضای نیازهای فردی از طریق کار خود، کار دیگران و ارضای نیازهای آنان»؛

۲ـ اعمال عدالت (دادگستری): فعلیّت یافتن آزادی لازم برای تحقق این امر [ارضای نیازها]، یعنی حفاظت از مال (مالکیت) به وسیله اعمال عدالت».

۳ـ نظارت (شهربانی): «مقابله با شوربختی‌های احتمالی [اتفاقات ناخواسته و ناگوار] و مراقبت از علایق جزئی به عنوان یک علاقهٔ کلی به وسیله پلیس و صنف (Corporation)».

به اعتقاد هگل جامعهٔ مدنی تکامل خود را مدیون دولت است.

در جامعه کنونی، دو طرز تلقی از جامعهٔ مدنی وجود دارد. در تلقی اوّل جامعهٔ مدنی جامعه‌ای است قانونمدار، مبتنی بر قراردادهای اجتماعی، شفاف، حافظ حقوق افراد، مبتنی بر حاکمیت ملّی، توزیع‌کنندهٔ قدرت در چارچوب احزاب و شوراها.

در تلقی دوّم، جامعهٔ مدنی عبارت است از فضای میان دولت و خانواده. در این تلقی هر جامعه در سه لایهٔ کلّی تصور می‌شود. در لایهٔ بالایی، قدرت و دولت می‌گنجند. لایه زیرین را افراد منفرد یا شهروندان، خانواده، مردمان غیرمتشکل به صورت توده‌وار یا به صورت سنّتی (که در جوامع مختلف متفاوت‌اند) و ... تشکیل داده‌اند. لایه بالایی را «حیطهٔ دولتی» و لایهٔ پایینی را «حیطهٔ خصوصی» نام نهاده‌اند. اما در برخی از جوامع یک لایهٔ میانی نیز وجود دارد که نه دولتی و نه خصوصی است و آن را گستره یا حیطهٔ عمومی می‌نامند. به این لایهٔ میانی و حیطهٔ عمومی «جامعهٔ مدنی» می‌گویند. مانند تشکّلات شوراها، اتحادیه‌های حزبی، صنفی، فکری، هنری، و ... به عبارتی جامعهٔ مدنی شامل همه نهادهایی است که بدون توجه به دولت و تغییرات مستمر آن باقی می‌ماند.

جامعه ملل — ***League of Nations***

پس از جنگ جهانی اول به منظور جلوگیری از وقوع جنگهای بعدی و تضمین برای صلح جهانی، لزوم ایجاد یک جامعهٔ‌بین‌المللی احساس می‌شد. ویلسون رئیس جمهور آمریکا طی نطقی در ۱۸ ژانویه سال ۱۹۱۸ که در کنگرهٔ آمریکا ایراد نمود، «برقراری یک سازمان بین‌المللی را براساس میثاق بین‌المللی» توصیه نمود. میثاق جامعه ملل که قسمت اول قرارداد ورسای و سایر معاهدات صلح سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ را تشکیل می‌داد، در دهم ژانویه ۱۹۲۰ قدرت

اجرایی پیدا کرد.

تاریخ جامعه ملل را به سه دورهٔ متوالی می‌توان تقسیم کرد: دوره اول بین سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۷ بود که آن را دورهٔ ترقی و موفقیت جامعه ملل نامیده‌اند. دوره دوم فاصله بین سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۲ است که آن را سالهای عدم اطمینان می‌دانند و بالاخره دوره سوم که بین سالهای ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۹ است، سالهای شکست جامعه ملل به شمار می‌رود.

جانشینی دولت — *State Succession*

به مفهوم این است که دولتی حاکمیت بر کشوری را از دست می‌دهد و دولتی دیگر جای آن را می‌گیرد. موارد جانشینی در عمل: ۱ـ واگذاری سرزمینی به دولت دیگر ۲ـ ضمیمه کردن سرزمینی توسط دولتی دیگر ۳ـ وحدت با دولت دیگر ۴ـ تشکیل فدراسیون ۵ـ تجزیه و تقسیم کشور ۶ـ انفصال سرزمین.

جانشینی دو نوع دارد: ۱ـ جانشینی تام که به موجب آن، دولتی شخصیّت بین‌المللی دولت دیگر را کاملاً در داخل شخصیّت خود مستهلک کند و بدین وسیله نمایندهٔ حقوقی تعهدات دولت قبلی شود ۲ـ جانشینی ناقص که به موجب آن، دولتی حاکمیت قسمتهایی از سرزمینی را که قبلاً متعلق به دولت دیگری بوده است، خواه از طریق اعمال زور و خواه به طور اختیاری بدست آورد.

جانور سیاسی — *Zoon Politikon*

اصطلاحی است از ارسطو که بنظر وی کشور یا جامعه سیاسی پدیده‌ای است طبیعی و انسان به حکم طبیعت، «حیوان مدنی‌الطبع» یا «جاندار شهری منش» است.

جدایی آرام — *Velvet Divorce*

اصطلاحی برای توصیف گُسست مسالمت‌آمیز فدراسیون چکسلواکی و تقسیم آن به دو جمهوری چک و اسلوواک در اول ژانویه ۱۹۹۳.

جرم سیاسی — *Political Offence*

جرمی است که افراد، علیه تشکیلات و طرز اداره حکومت و یا مباین حقوق ناشی از آن مرتکب می‌شوند.

در شناخت جرایم سیاسی باید معیارهای زیر مورد توجه قرار گیرد:

۱ـ انگیزه و هدف در ارتکاب جرم

۲ـ اوضاع و احوال ارتکاب جرم

۳ـ جرم مستقیماً علیه سازمان سیاسی دولت تقاضاکننده باشد (در مورد استرداد).

جرم متصل سیاسی — *Political Inter - Connected Crime*

جرم عمومی که به نحوی با جرم سیاسی مرتبط باشد، جرم متصل سیاسی نامیده می‌شود. براساس بیانیه اجلاس ژنو، مورخ ۱۸۹۲ میلادی، جرم متصل در صورتی جرم سیاسی به شمار می‌رود که از نظر اخلاقی و افکار عمومی قابل ملامت و سرزنش نباشد. اگر کسی در مقام ارتکاب جرم سیاسی مرتکب آدمکشی و یا حریق گردد، این‌گونه اعمال در نظر افکار عمومی قابل توبیخ است و بنابراین، اعمال مزبور از امتیازات جرایم سیاسی بهره‌مند نیستند.

جرم مرکب سیاسی — *Political Composed Crime*

عبارت از جرمی است که به اعتبار عنصر مادی، از جرایم عمومی و به اعتبار هدفی که تعقیب می‌شود، سیاسی است، مرتکبان این گونه جرایم را برطبق قوانین مربوط مسترد می‌دارند. سوءقصد به رئیس یک مملکت از این گونه جرایم است.

جفرسونیسم — *Jeffersonianism*

فلسفهٔ‌منسوب به توماس جفرسون (۱۸۲۶-۱۷۴۳) رئیس‌جمهور آمریکا مشعر به حمایت از شیوه‌های دموکراتیک و لسه‌فر درکشاورزی است. این نظریه، ایده هامیلتون را مبنی بر ایجاد دولت مرکزی درخصوص ارتقا رشد صنعتی‌گری شهری و تجاری، مردود می‌شمارد.

جمهوری ***Republic***

در عرف سیاسی به حکومت دموکراتیک یا غیر دموکراتیک گفته می‌شود که زمامدار آن توسط رأی مستقیم یا غیرمستقیم اقشار مختلف مردم انتخاب شده و توارث در آن دخالتی ندارد و حسب موارد مدت زمامداری آن متفاوت است. جمهوری در بیشتر موارد به رژیم دموکراتیک پارلمانی نیز گفته می‌شود هرچند که در برخی از کشورها با وجود رژیم جمهوری، دموکراسی پارلمانی رعایت نمی‌شود. امروزه جمهوری به حکومت یک کشور دارای دموکراسی و یا دیکتاتوری غیرسلطنتی نیز اطلاق می‌شود. رژیم جمهوری به خودی خود معرف دموکراسی نیست بلکه سیستمهای محدود کننده قدرت زمامدار مانند احزاب و پارلمان نیز نقش مهمی در نظام یک کشور ایفا می‌کنند.

جمهوری‌خواهی ***Republicanism***

به انواعی از جنبش‌ها و فلسفه‌های سیاسی اطلاق می‌شود که در ضدّیت با سلطنت و رجحان نهادن به حکومت انتخابی و به درجات متفاوت، در ارزش‌های برابری و آزادی با یکدیگر وجه مشترک دارند.

جمهوریهای آسیای میانه ***Central Asian States (CAS)***

اصطلاح «آسیای میانه» که معمولاً به جمهوریهای مسلمان‌نشین واقع در شرق دریای خزر اطلاق می‌گردد، ناشی از تقسیم‌بندی بخشهای آسیایی اتحاد جماهیر شوروی (پیشین) است و با اصطلاح آسیای مرکزی که منطبق بر تقسیم قاره پهناور آسیا به چندین منطقه وسیع جغرافیایی است تفاوت دارد.

این سرزمین شامل چهار جمهوری تازه استقلال یافته ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، و بخشی از جمهوری قزاقستان است که در حوضه آبریز دو رود بزرگ آمودریا و سیردریا (جیحون و سیحون) قرار گرفته است. بخش مرکزی و غربی آن شامل جلگه هموار و پهناور توران است که دریاچه آرال در مرکز آن واقع شده است و بخشهای جنوبی و شرقی آن که مجاور مرزهای ایران، افغانستان و چین می‌باشد، به رشته ارتفاعات پامیر و تین‌شان و همچنین حدّشمالی آن نیز به استپهای قرقیزستان و دشتهای جنوبی قزاقستان منتهی می‌شود.

در تقسیمات کشوری شوروی (سابق) قزاقستان که از نظر وسعت دومین جمهوری این کشور پس از فدراسیون روسیه بشمار می‌رود، جزو آسیای میانه بشمار نمی‌آمد و روسها این منطقه را تنها مشتمل بر چهار جمهوری متحد ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان می‌دانستند که بصورت نوار ممتدی سراسر حاشیه جنوبی این کشور را دربر می‌گرفت و موطن اقوام آسیایی مسلمان بود.

جمهوریهای مسلمان‌نشین شوروی — *USSR Moslem Republics*

به کشورهای مسلمان حوزهٔ قفقاز و آسیای میانه اطلاق می‌شد که عبارتند از: آذربایجان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان. پس از فروپاشی اتحاد شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ میلادی، این کشورها مستقل شدند و به عضویت سازمان ملل متحد درآمدند.

جنبش اصلاحی — *Reform Movement*

جنبشی است آرام و تدریجی برای ایجاد نوآوریهایی که وسیله رفع ناسازگاری اجتماعی به شمار می‌آیند. برای ظهور یک جنبش اصلاحی مقدمات زیر لازم است:

۱ـ نوآوری در بعضی از شئون اجتماعی.
۲ـ پس افتادگی سایر شئون اجتماعی.
۳ـ تشخیص لزوم بازسازی جامعه.
۴ـ تعیین نوآوریهای لازم هدف مذکور
۵ـ فراهم کردن وسایل ضروری.

جنبش انجماد هسته‌ای — *Nuclear Freeze Movement*

این جنبش که در اواسط دهه هفتاد میلادی ظهور کرد برآن است که به عنوان اولین گام کنترل تسلیحاتی، زرادخانه‌های هسته‌ای را در سطح کنونی آنها نگاه دارد. این جنبش طیف وسیعی از گروههایی را که تعلق خاطر حزبی و سیاسی ندارند ازجمله سازمانهای مذهبی، گروههای هوادار محیط‌زیست و سازمانهای مختلف آموزشی را دربر می‌گیرد.

جنبش انقلابی Revolutionary Movement

جنبشی است سخت و ناگهانی برای ایجاد نوآوریهایی که وسیله رفع ناسازگاری اجتماعی پنداشته می‌شوند. این جنبش زمانی پیش می‌آید که اولاً ناسازگاری جامعه بر اثر روی ندادن جنبش اصلاحی یا کاستیهای آن، به نهایت برسد، و ثانیاً مردم به شدت از ناسازگاری جامعه رنج بکشند و متشکل شوند. در چنین وضعی است که تحول عظیمی روی می‌دهد.

جنبش حزب سبز Green Party Movement

یک گروه متشکل از احزاب سیاسی اروپای غربی طرفدار محیط زیست است که در انگاره ضدهسته‌ای سهیم هستند. سبزها از انبوهی از جنبشهای محیط‌زیستی در آلمان نشأت گرفته‌اند.

جنبشهای صلح Peace Movements

گرچه دارای پیشینه‌ای طولانی هستند ولی هیچ‌گاه مانند دوران معاصر بر سرنوشت انسان تأثیر نداشته‌اند.

جنبشهای صلح در دهه ۱۹۸۰ میلادی: بدنبال بالا گرفتن و تشدید مسابقه تسلیحاتی بین ابرقدرتها، این جنبشها با برپایی تظاهرات و سازمان دادن گردهمایی‌های صلح‌آمیز و گوشزد کردن خطرات جنگهای اتمی، افکار عمومی را علیه استقرار موشکهای اتمی تهییج نموده و در شکل‌گیری قدرت حاکم ایفای نقش نمودند. تصمیم سازمان پیمان آتلانتیک شمال (ناتو) در سال ۱۹۷۹ مبنی براستقرار ۱۰۸ فروند موشک پرشینگ ـ ۲ و ۴۶۴ فروند موشک توماهاوک (موشکهای کروز زمین‌پایه) در اروپا موجد نارضایتی‌هایی در آلمان فدرال، هلند، انگلیس و در سطح اروپا شد.

انتخاب رونالدریگان به عنوان رئیس جمهور آمریکا واعلام برنامه‌های تسلیحاتی آن منجر به ایجاد «جنبش انجماد» یعنی بزرگترین جنبش صلح در تاریخ آمریکا گردید.

جنبشهای صلح در آلمان غربی: دارای تشکیلاتی وسیع به نسبت سایر کشورهای اروپایی بودند. علت این امر را باید در استقرار تمامی موشکهای پرشینگ و بخش معتنابهی از موشکهای توماهاوک در خاک آن کشور دانست. ترس از این که آلمان بصورت «هدف اول» شوروی

در انجام عملیاتی نظیر «حملات پیشگیرانه» درآید و نگرانی از بابت عواقب یک جنگ اتمی موجد رشد جنبشهای صلح و نیز «حزب سبز» شد که دوشادوش هم به فعالیت علیه مسابقه تسلیحاتی پرداختند.

بدنبال استقرار موشکها، رشد قارچ‌گونه تظاهرات ادامه یافت. بیانیه‌های گروهی و سیاستمداران به پشتیبانی خود از نهضتهای صلح ادامه دادند. آنها با شعارهایی نظیر: «نه کروز، نه پرشینگ» خواستار ایجاد دفاع غیرنظامی و مناطق عاری از سلاحهای هسته‌ای شدند.

جنگ — *War*

این اصطلاح به انواع اعمال قهریه و جبریه‌ای گفته می‌شود که دولتی نسبت به دولت دیگر به کار می‌برد تا آن دولت را وادار به تمکین از اراده خود سازد. به عقیده کلاوز ویتز تئوریسین مشهور، «جنگ ادامه سیاست است با وسایل دیگر». جنگ مبارزه‌ای مسلحانه بین کشورها ایجاد می‌کند و مستلزم زد و خورد بین نیروهای عمومی است. جنگ همچنین با به کاربردن وسایلی که به موجب حقوق بین‌الملل تنظیم گردیده است صورت می‌گیرد و به قصد قبولاندن هدفی سیاسی و یابه عبارت دقیقتر برای قبولاندن «منظور ملی» انجام می‌پذیرد.

جنگ، *ابزار ممنوعه* — *Prohibited Weapons in Warfare*

دول متخاصم در به کاربردن وسایل ایذایی، اختیار و آزادی محدودی دارند، به موجب کنوانسیون لاهه (۱۹۰۷) کاربرد وسایل وحشیانه منع گردیده است. مقصود از وسایل وحشیانه، ابزار و آلاتی است که رنج و آزار بیهوده‌ای به بار آورد. وسایل زیر ممنوع شناخته شده‌اند:

فشنگ محترق، فشنگ افشان و گازهای خفه کننده و سمّی.

جنگ، *اعلامیه* — *Declaration of War*

عبارت است از اعلام رسمی وجود حالت خصمانه بین دو کشور. براساس کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه، «اعلام جنگ باید پیش از شروع عملی مخاصمه صورت بگیرد». این امر تاکنون حتی توسط امضاکنندگان کنوانسیون مزبور نیز رعایت نشده است. اعلامیه جنگ موضع کشوری را در قبال دشمن روشن می‌نماید و وضعیت جدید را به کشورهای بی‌طرف اعلام می‌نماید. «اعلامیه

جنگ»، عنصر مهم یعنی «عملیات برق‌آسا و غافلگیرانه» را در برنامه‌های نظامی از بین می‌برد.

جنگ، جنایات *War Crimes*

این جنایات عبارتند از:

۱ـ جنایت برضد صلح (یعنی طرح، تحریک و پیشقدمی در راه انداختن جنگ).

۲ـ جنایتهای جنگی (نقض قوانین یا سنن جنگ شامل کشتار غیرنظامیان).

۳ـ جنایت علیه بشریت (یعنی کشتار، اعدام دسته‌جمعی، برده گرفتن و انتقال دسته‌جمعی).

جنگ اتّفاقی *Accidental War*

برخورد مسلحانه‌ای است که بدون نیت قبلی رخ دهد و عواملی چون اشتباهات انسانی (Human Error) و نقص فنی ابزار و آلات جنگی در آن نقش دارند. تنها یک اشتباه کوچک می‌تواند دهها موشک هسته‌ای را از زرادخانه‌های آن در زیر اقیانوسها به سوی هدفهای موردنظر پرتاب نموده و فجایع جبران ناپذیری در نتیجه انهدام دسته‌جمعی انسانها و منابع استراتژیک به بار آورد. خطر جنگ اتفاقی هم زمان با توسعه تکنولوژی به مقدار معتنابهی افزایش یافته است. برای کاهش خطر بروز جنگ اتفاقی «تلفن سرخ» بین واشنگتن و مسکو ایجاد گردید (۱۹۶۳) تلفنهای مشابهی نیز بین پاریس و مسکو (۱۹۶۶) و لندن و مسکو (۱۹۶۷) برقرار شد.

جنگ افغانستان ـ شوروی (۱۹۹۱-۱۹۷۹) *Soviet - Afghanistan War*

پس از کودتای ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۳ ژنرال داودخان، که به سرنگونی رژیم سلطنتی چهل ساله محمد ظاهرشاه (۱۹۷۳-۱۹۳۳) و تبعید وی به رُم انجامید، رژیم جمهوری جایگزین نظام سابق شد. داودخان گرچه حمایت اتحاد شوروی را در این راستا کسب کرد ولی درصدد بود تا پشتیبانی قبایل گوناگون افغانی را نیز بدست آورده و وابستگی این کشور را به شوروی کاهش دهد. وی با روی آوردن به کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه توانست تا حدودی موفقیت‌هایی را در این زمینه نصیب خود نماید. ضمناً قانون اساسی جدیدی در سال ۱۹۷۷ وضع گردید؛ معهذا سیاست نزدیک به غرب داودخان به مذاق روسها خوش نیامد و وی در کودتای آوریل ۱۹۷۸

موسوم به «انقلاب ثور» که بدست نور محمد تره کی رهبر شاخه رادیکال خلق «حزب منحله کمونیست دموکراتیک خلق افغانستان» (PDPA) انجام شد، کشته شد و تره کی به عنوان «رئیس شورای انقلاب» زمام امور را در دست گرفت. قانون اساسی جدیدی مبتنی بر حاکمیت تک حزبی بوجود آمد و عهدنامه مودّت و دفاع متقابل نیز بین اتحاد شوروی و افغانستان بامضاء رسید (۱۹۷۹) و اصلاحاتی نیز در زمینه‌های ارضی و اجتماعی به مردم ارائه گردید.

اصلاحات رادیکال که برای به حرکت درآوردن توده‌های فقیر و کسب حمایت رهبران سنّتی قبایل به اجراء درآمد بامخالفت محافظه کاران روبرو شد و در این راستا هزاران نفر آواره به سرزمینهای ایران و پاکستان گریختند. در منطقه هرات نیز شورش بزرگی برخاست. منازعه‌های درون‌گروهی شدت گرفت و تره کی نیز براثر کودتایی دیگر کشته شد (۱۹۷۹). حفیظ‌الله‌امین که پُست نخست‌وزیری و وزیرخارجه کشور را عهده‌دار بود، سرانجام به ریاست شورای انقلاب رسید.

حکومت امین نیز نتوانست سروسامانی به شورشهای داخلی بدهد. موج این نابسامانیها شوروی را وادار کرد تا کودتای دیگری علیه رژیم حاکم تدارک دیده و سرانجام نیز در دسامبر ۱۹۷۹ رژیم امین را ساقط کرد و وی در این کودتا بقتل رسید. متعاقب این اقدام ببرک کارمل رهبر تبعیدی شاخه پرچم «حزب کمونیست دموکراتیک خلق افغانستان»، با پشتیبانی چهل هزار تن از نیروهای شوروی بر مسند قدرت تکیه زد وبه این ترتیب سرزمین افغانستان مورد تجاوز نیروهای ارتش سرخ قرار گرفت.

تعداد این نیروها علی‌رغم مخالفت بسیاری از کشورهای جهان با این اقدام، روزبروز فزونی یافت و بسیاری از کشورها منجمله ایران، چین، آمریکا، پاکستان و... باکمکهای مادی و معنوی و نیز تسلیحاتی از جنبش‌های درحال تشکل مجاهدین علیه نیروهای روسی حمایت کردند.

در حالیکه شمار سربازان ارتش سرخ تا سال ۱۹۸۵ به ۱۲۰۰۰۰ نفر رسیده بود، جنبشهای چریکی مجاهدین با تدارک جنگهای فرسایشی معضلات فراوانی را برای روسها ایجاد کرد، و پیشروی آنها را سد کردند. معهذا روسها با تصرف منطقه واخان عملاً منطقه نفوذ خود را تامرزهای پاکستان گسترش دادند.

ترکیب نهایی هفتگانه مجاهدین افغان که رهبری جنگ علیه شوروی و درنهایت

کمونیسم را برعهده گرفته بود متشکل از احزاب و گروههای ذیل بود:

۱ـ جمعیت اسلامی افغانستان به رهبری پروفسور برهان‌الدّین ربّانی

۲ـ جبهه نجات ملی افغانستان به رهبری پروفسور صبغت‌الله مجدّدی

۳ـ حزب اسلامی به رهبری مهندس گلبدین حکمتیار

۴ـ حزب اسلامی به رهبری مولوی یونس خالص

۵ـ شورای ملی اسلامی افغانستان به رهبری پیرسیّد احمد گیلانی

۶ـ حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی محمدنبی و نصرالله منصور

۷ـ اتحاد اسلامی آزادی افغانستان به رهبری غلام عبدالرّسول سیّاف

رهبری اتحاد هفتگانه در سال ۱۹۸۸ به ترتیب در دست گلبدین حکمتیار، برهان‌الدین ربّانی و احمدشاه مسعود (ملقب به شیر درّه پنجشیر) قرار داشت.

اتحاد هفتگانه مجاهدین قرار بود که پس از بدست گرفتن قدرت، «مجدّدی» را بعنوان ریاست جمهور و عبدالرّسول سیّاف از وهابیّون کهنه کار را به سمت نخست‌وزیر انتخاب نماید.

با افزایش تلفات نیروهای ارتش سرخ و روی کار آمدن گورباچف، وی درصدد ایجاد مصالحه‌ای بود تا بتواند هرچه زودتر پای آن ارتش را از باتلاق افغانستان خارج سازد. هم از این رو در ماه مه ۱۹۸۶ دکتر نجیب‌الله احمد زای رئیس پلیس مخفی افغانستان موسوم به «خاد»[۱] جانشین ببرک کارمل شد و در اکتبر همان سال تعداد ۸۰۰۰ تن از نیروهای روسی به نشانه حسن‌نیت از آنجا خارج شدند.

در فوریه ۱۹۸۸، گورباچف پیشنهاد کرد که نیروهای ارتش سرخ طی یک جدول زمان‌بندی شده ۹ ماهه یعنی از ماه مه ۱۹۸۸ تا فوریه ۱۹۸۹ خاک افغانستان را ترک گویند. این برنامه مانع از ادامه جنگ داخلی مجاهدین با نیروهای دولت مرکزی نگردید. مجاهدین ادّعا می‌کردند که ۸۵٪ از خاک افغانستان را دراختیار دارند؛ معهذا دولت مرکزی نیز به فشارهای خود برای انجام یک مصالحه سیاسی ادامه می‌داد.

کار زدو خورد آنقدر بالا گرفت که دولتهای آمریکا و شوروی تصمیم گرفتند تا از روز اول ماه ژانویه ۱۹۹۲ یک تقارن منفی را مبنی بر عدم ارسال سلاح به طرفین درگیر جنگ آغاز کنند. با فروپاشی شوروی فشار مجاهدین بر دولت مرکزی مضاعف شد و دکتر نجیب‌الله در ۱۶ آوریل

---

۱. خدمات امنیّت دولتی.

۱۹۹۲ از قدرت کناره گرفت.

زدوخورد گروههای مختلف مجاهدین با یکدیگر سرانجام منجر به عقد «توافق پیشاور» در اردیبهشت ماه ۱۳۷۱ و ریاست جمهوری دوماهه پروفسور مجددی از رهبران مجاهدین و نخست وزیری استاد عبدالصبور فرید شد. پس از پایان دوران دوماهه، قدرت به برهان‌الدین ربّانی منتقل شد و پست وزارت دفاع نیز دراختیار «احمد شاه مسعود» بود.

پس از آنکه ربانی «شورای اهل حل و عقد» را به منظور انتخاب رئیس جمهور جدید تغییر داد، شورا وی را مجدداً به ریاست جمهوری افغانستان برگزید (ژانویه ۱۹۹۳).

حزب اسلامی حکمتیار که از این انتخاب ناخشنود بود، مواضع دولت مرکزی را توسط چریکهای خود به شدت گلوله باران کرد تا این که سرانجام ربّانی را وادار به مصالحه کرد. با وساطت دولتهای پاکستان، ایران و عربستان سعودی طرفین درگیر در اسلام آباد پایتخت پاکستان گردهم آمدند و پس از چندروز بحث و جدل «توافقنامه اسلام‌آباد» را برای پایان بخشیدن به اختلافات میان خود امضا کردند. (مارس ۱۹۹۳).

عمده اختلافات گروهها بر سر ابقاء و یا برکناری احمد شاه مسعود وزیر دفاع و نیز شورایی کردن این وزارت بود. اجرای معاهده مزبور توسط کشورهای ایران، پاکستان و عربستان سعودی تضمین شد.

درپی اجرای این معاهده ربّانی در پست ریاست جمهوری ابقاء شد و مهندس گلبدین حکمتیار نیز به سمت نخست‌وزیر افغانستان برگزیده شد. پس از مدتی در پی تشدید اختلافات بین ربانی و حکمتیار و نیز بروز پدیده‌ای بنام طالبان، شبه نظامیانی که افغانستان مدعی حمایتهای مستقیم سیاسی، نظامی و مالی پاکستان از آنان است، معمای افغانستان با تصرف بخشهای مهمی از کشور و نیز اشغال پایگاههای نظامی توسط گروه مزبور روز به روز پیچیده‌تر شده و علی‌رغم میانجیگری‌های سازمان ملل متحد برای پایان بخشیدن به جنگ داخلی، این تلاشها هنوز به نتیجه ملموسی نرسیده است.

در پی تهاجم طالبان به مناطق شمالی افغانستان (مرداد ۱۳۷۷) و سقوط شهر مزارشریف، تعدادی از دیپلماتها و یک خبرنگار ایرانی به اسارت آنها درآمدند (۷۷/۵/۱۷) و هزاران تن از سکنه آنجا نیز قتل‌عام شدند. پس از اعلام رسمی کشتار دیپلماتهای در بند (۷۷/۶/۱۹) کشورهای مختلف ازجمله: ایالات متحده آمریکا، فدراسیون روسیه، چین، اتحادیۀ

اروپا، شورای امنیت و دبیرکلّ سازمان ملل متحد این اقدام جنایت‌آمیز را محکوم کردند. عفو بین‌الملل نیز با صدور اطلاعیه‌ای هشدار داد که دهها هزار تن از اقلیت [شیعه] هزاره در بامیان افغانستان در معرض قتل‌عام به دست عناصر طالبان قرار دارد.

در همین رابطه وزارت امورخارجهٔ جمهوری اسلامی ایران با انتشار بیانیه‌ای در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۷۷، مسئولیت شهادت دیپلماتهای ایرانی در افغانستان را برعهده گروه طالبان و دولت پاکستان اعلام کرد. در بیانیهٔ وزارت امورخارجه آمده بود:

۱. مسئولیت شهادت عزیزان ما برعهده مسئولین طالبان و دولت پاکستان است که پیش از سقوط مزارشریف ما را از امنیت سرکنسولگری و تأمین جانی دیپلماتهای ایرانی مطمئن ساخته بودند.

۲. طالبان موظف است هرچه سریعتر پیکرهای پاک عزیزانمان را به ایران تحویل دهد.

۳. طالبان موظف است، عاملان این جنایت هولناک را هرچه سریعتر دستگیر و جهت محاکمه و عقوبت معرفی نمایند.

۴. طالبان موظف است، ایرانیانی را که به منظور رساندن کمکهای انسانی در افغانستان به سر می‌برده‌اند و در اسارت آن گروه‌اند، سریعاً آزاد سازد.

۵. جمهوری اسلامی ایران حق خود می‌داند که از حقوق حقه ملت شریف ایران در قبال تجاوزات بیگانگان دفاع کند و مسئولیت عواقب رفتار گروه طالبان برعهده سران گروه و حامیان آن است.

۶. جمهوری اسلامی ایران از مجامع بین‌المللی به ویژه سازمان ملل متحد می‌خواهد که در برابر این جنایت هولناک که نقض آشکار مقررات بین‌المللی است به مسئولیت خویش عمل نماید.

اجلاس ۲+۶ نیز که هم‌زمان با برگزاری پنجاه و سوّمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک تشکیل جلسه داد، خواستار آتش‌بس فوری، پایان دادن به مناقشات و آزادی کلیه بازداشت‌شدگان ازجمله ایرانیان در بند طالبان شد (۳۰ شهریور ۱۳۷۷). سرانجام بر اثر فشارهای بین‌المللی و استقرار نیروهای ایرانی در مرزهای شرقی، پیکرهای دیپلماتها تحویل ایران شد و تعدادی از اسرای ایرانی نیز آزاد شدند (مهر ۱۳۷۷).

در پی کشته شدن احمدشاه مسعود در یک حادثه تروریستی (۹ سپتامبر ۲۰۰۱) و

انفجارات یازدهم سپتامبر نیویورک، اسامه بن لادن از سوی آمریکا مظنون شمارهٔ یک شناخته شد و متعاقب آن آمریکا با قوای نظامی فراوان به افغانستان حمله کرد (هفتم اکتبر ۲۰۰۱). در پی بمباران‌های سنگین، رژیم طالبان سقوط کرده و اتحاد شمال نیز سرانجام کابل را آزاد کرد (۱۴ نوامبر).

در پی تشکیل لویه جرگه (ژوئن ۲۰۰۲) حامد کرزای به سمت رئیس دولت افغانستان برگزیده شد. در جلسات بعدی لویه جرگه که در سال ۲۰۰۳ تشکیل شد قانون اساسی افغانستان نیز به تصویب رسید.

جنگ ایران و عراق (۱۳۶۷ - ۱۳۵۹) *Iran - Iraq War (1980-1988)*

این اصطلاح به جنگ هشت ساله عراق علیه ایران اطلاق می‌شود که درپی ۶۳۷ بار تجاوز مرزی ارتش عراق به خاک ایران صورت گرفت. در ساعت ۱۴ روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، نیروی هوایی عراق با دهها فروند از هواپیماهای نظامی خود اقدام به بمباران گسترده ده فرودگاه داخلی و بین‌المللی و پایگاههای هوایی ایران کرد و همزمان شهرهای مرزی خرمشهر، سوسنگرد، بستان، مهران، دهلران، قصرشیرین، هویزه، نفت شهر، سومار و موسیان را به اشغال خود درآورد و شهرهای آبادان، اهواز، دزفول، شوشتر، اندیمشک، اسلام آبادغرب وگیلان غرب را آماج آتش توپخانه خود قرار داد.

ارتش عراق پس از عبور از مرز مشترک با پشتیبانی آتش پرحجم توپخانه خود بسرعت در داخل خاک ایران پیشرفت کرد و تا آخر آبان ۱۳۵۹ و باگشودن جبهه دیگری در منطقه کردستان توانست قریب چهارده هزار کیلومتر مربع از خاک ایران را دراختیار بگیرد.

عملیات فتح‌المبین که در بامداد روز دوم فروردین ۱۳۶۱ آغاز شده نقطه برگشتگاه جنگ بود و تلاش نیروهای مسلّح ایران، منجر به آزادی اراضی اشغالی و نیز آزادی خرمشهر در ۱۳۶۱/۳/۳ گردید.

عراق ضمن چشم‌پوشی از استراتژی هجوم گسترده خود و برای خروج از بن‌بست، تاکتیکهای متعددی را در بوتهٔ آزمایش نهاد و پس از شکست در عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس استراتژی دفاع مطلق را درپیش گرفت. مقاومت نیروهای ایران، عراق را وادار کرد تا برای خروج از بن‌بست، جنگ را به منطقه خلیج فارس کشانده و جنگ نفتکشها را آغاز کند.

عملیات جنگی در خلیج‌فارس و حملات متعدد به نفتکشها، زمینه مداخله آمریکا و سایر قدرتهای غربی را در آنجا فراهم ساخت و دولت کویت رسماً از آمریکا و شوروی تقاضا کرد تا نفتکشهای آن کشور را تحت پرچمهای خود اسکورت نمایند. حوادث قابل ذکر دیگر در این جنگ تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸، و برقراری آتش‌بس، فهرست‌وار عبارتند از:

۱ـ آغاز جنگ شهرها (اسفند ۱۳۶۳) و مطرح کردن نظریه جنگ تمام عیار یا صلح همه‌جانبه از سوی عراق.

۲ـ حمله نیروی هوایی عراق به ناو آمریکایی استارک (۱۳۶۶/۲/۲۷).

۳ـ حمله هلیکوپترهای جنگی آمریکا به کشتی ایران ـ اجر (۱۳۶۶/۶/۳۱).

مقابله به مثل ایران (۱۳۶۳/۱۲/۲۱) و ادامه جنگ شهرها بین طرفین در تمام طول بهار ۱۳۶۴؛ اسفند ۱۳۶۶ و بهار ۱۳۶۷.

۴ـ تصویب قطعنامه ۵۹۸ توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۲۹ تیر ۱۳۶۶.

۵ـ پذیرش رسمی قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران در ۲۶ تیر ۱۳۶۷.

۶ـ برقراری آتش‌بس در جبهه‌ها از ۲۹ مرداد ۱۳۶۷.

در پی حملات مشترک آمریکا و انگلیس علیه عراق (۲۰ مارس ۲۰۰۳) و سقوط رژیم صدام حسین، مسئله مطالبات ایران از آن کشور هم‌چنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

نقض مقررات بین‌المللی توسط رژیم عراق

عراق در طول هشت سال جنگ خود علیه ایران، توافقنامه‌ها و کنوانسیونهای متعددی را زیر پا نهاد که در اینجا به آنها اشاره می‌شود:

۱ـ منشور ملل متحد در مورد عدم توسّل به زور و مراجعه به راههای مسالمت‌آمیز در هنگام بروز اختلافات.

۲ـ توافق مرزی ششم مارس ۱۹۷۵.

۳ـ کنوانسیونهای چهارگانه ژنو.

۴ـ پروتکل ۱۹۲۵ ژنو درخصوص عدم بکارگیری جنگ افزارهای شیمیایی.

۵ـ توافقنامه ۱۲ ژوئن ۱۹۸۴ دبیرکل سازمان ملل متحد مبنی بر عدم حمله هوایی، توپخانه و موشکی به مناطق مسکونی.

۶ـ کنوانسیون حقوق دریایی.
۷ـ کنوانسیون کویت درخصوص حفظ محیط‌زیست و بمباران حوزه‌های نفتی.
۸ـ کنوانسیون شیکاگو و پیمان هوایی در مورد امنیت خطوط پروازی تجاری.
۹ـ مقررات یونسکو برای حفظ ابنیه و آثار تاریخی و باستانی.
۱۰ـ مقررات آژانس بین‌المللی انرژی و ماده ۵۶ پروتکل ۱۹۷۰ ژنو براساس بند اول قطعنامه ۴۰۷ آژانس بین‌المللی انرژی.

رویدادهای پس از برقراری آتش بس

شورای امنیت سازمان ملل در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۶۷، قطعنامه ۶۱۹ را تصویب کرد و به موجب آن گروه ناظران نظامی سازمان ملل متحد در ایران و عراق (یونیماگ) تشکیل و عازم مرزهای ایران شدند.

آغاز مذاکرات صلح

نخستین دور مذاکرات رسمی صلح بین ایران و عراق با نظارت سازمان ملل متحد در سوم شهریور ۱۳۶۷ در ژنو آغاز شد ولی پیش‌شرطهایی توسط عراق درخصوص لایروبی اروندرود و آزادی کشتیرانی در خلیج‌فارس مطرح شد، مذاکرات صلح را عملاً به شکست کشاند.

پافشاری‌های عراق باعث شد تا در سالهای ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ هیچ‌گونه پیشرفتی در مذاکرات طرفین صورت نگیرد ودر پایان سال ۱۳۶۸ روابط خارجی عراق با غرب و به ویژه آمریکا روبه تیرگی نهاد.

اظهارات صدام حسین و تهدیدات وی علیه غرب شرایطی را فراهم آورد که شورای امنیت مبادرت به صدور اعلامیه‌ای نمود و درآن از طرفین خواست تا با دبیرکل همراهی نمایند. دراین خصوص طرفین بطور کلی با دستور کار جدید دبیرکل موافقت کردند.

مبادله نامه‌ها بین رؤسای جمهور دوکشور

در اول اردیبهشت ۱۳۶۹، صدام‌حسین رئیس‌جمهور عراق نامه‌ای برای مقامات ایران ارسال کرد. وی در این نامه ضمن اشاره به تهدیدهای صهیونیسم و برخی ابرقدرتها و کشورهای

بزرگ علیه عراق و امّت عرب، پیشنهاد کرد تا مذاکرات مستقیمی بین طرفین در مکه مکرّمه صورت گیرد. صدام‌حسین که هدف اشغال کویت را در سر می‌پروراند، با مبادله نامه دیگری، تنها راه دستیابی به صلح را در مذاکرات مستقیم دانست.

در ۸ مرداد ۱۳۶۹ عراق نامه دیگری به ایران نوشت که در آن برای نخستین بار به مسائل مهم پرداخته شد. عراق پیشنهادی کرد تا مذاکره برسر اروندرود برمبنای سه محور صورت گیرد:

۱ـ حاکمیت کامل بر رودخانه متعلق به عراق باشد، زیرا که حق تاریخی و مشروع آن است.

۲ـ اعمال حاکمیت در شط‌العرب (اروندرود) از سوی عراق توأم با اجرای شیوه خط تالوگ در زمینه کشتیرانی.

۳ـ ارجاع مسئله شط‌العرب (اروندرود) به حکمیت، در چارچوب، فرمولی که مورد توافق قرار گیرد.

عراق در این نامه همچنین خواستار نادیده گرفتن بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ مبنی بر تعیین آغازگر جنگ شده بود. سه روز پس از ارسال این نامه ارتش عراق مرزهای مشترک با کویت را درنوردیده و خاک آن را اشغال کرد.

پذیرش مجدد عهدنامه ۱۹۷۵

۱۲ روز پس از اشغال کویت یعنی در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۹ (۱۴ اوت ۱۹۹۰)، رادیو عراق نامه رئیس جمهور آن کشور را مبنی بر پذیرفتن عهدنامه ۱۹۷۵ قرائت کرد.

بدنبال عقب‌نشینی نیروهای عراقی از خاک ایران که از روز ۱۹ مرداد ۱۳۶۹ آغاز شد، این نیروها ظرف مدت ۵ روز به مرزهای بین‌المللی عقب نشستند.

عراقیها در مجموع ۲۳۶۳ کیلومتر مربع از اراضی ایران را دراشغال خود داشتند که اقدام به تخلیه آن کردند، معهذا آنها برخی از مناطق را همچنان در اشغال خود دارند. وسعت این مناطق به ۶۰۰ کیلومتر مربع می‌رسد. بنا به اظهار عراقیها، ایران باید بموجب معاهده ۱۹۷۵ مناطق میمک، زین‌القوس و سیف السعد را به آنها واگذار می‌کرد، زیرا رژیم شاه از واگذاری این مناطق به عراق خودداری کرده بود.

ناگفته نماند که یکی از بهانه‌های عراق برای لغو عهدنامه ۱۹۷۵ و تجاوز به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ همین مسئله بود. این مناطق براساس ادّعای مقامات عراقی حدود ۳۰۰ کیلومتر

مربع می‌شود، در حالیکه آنچه در اشغال عراقیها باقیمانده است دوبرابر این رقم می‌باشد.

بهبود روابط دو کشور

بدنبال پذیرش عهدنامه مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵ و عقب‌نشینی نیروهای عراقی به مرزهای شناخته شده بین‌المللی، هیأتی در شهریور ۱۳۶۹ به تهران آمد و این مسائل مورد بحث قرار گرفت:

۱ـ نصب میله‌های مرزی؛
۲ـ مبادله باقیمانده اسرا؛
۳ـ بحران خلیج‌فارس؛
۴ـ ایجاد تسهیلات برای زیارت عتبات عالیات؛
۵ـ ازسرگیری روابط دوجانبه و بازگشایی سفارتخانه‌های دو کشور.

در این راستا وزیر خارجه ایران بنا به دعوت همتای عراقی خود در آبان ۱۳۶۹ به بغداد سفر کرد و عزّت ابراهیم نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق در رأس یک هیأت سیاسی و اقتصادی از ایران بازدید کرد (دی ۱۳۶۹).

تیرگی مجدد روابط

پس از حمله نیروهای متحّدین برهبری آمریکا به عراق (ژانویه ۱۹۹۱) دولت این کشور ادعا کرد که در طول جنگ ۱۴۸ فروند از هواپیمای نظامی و غیر نظامی عراق در خاک ایران فرودآمده‌اند و خواستار استرداد آنها شد. ایران تعداد این هواپیماها را ۲۲ فروند اعلام کرد. تعدادی از این هواپیماها متعلق به کویت بوده که عراق آنها را از این کشور خارج و به ایران پرواز داده بود. ایران هواپیماهای کویتی را به صاحب اصلی آنها مسترد داشت، اما بازگرداندن هواپیماهای عراقی را منوط به اجازه کمیته تحریم شورای امنیت سازمان ملل متحد دانست.

اعلام متجاوز بودن عراق

برای اجرای بند ۶ قطعنامه ۵۹۸، دبیر کّل ملل متحد در ۲۳ مرداد ۱۳۷۰ از ایران و عراق خواست تا در گزارش‌های جامعی نظرات خود را درباره مشروح جنگ تا ۲۴ شهریور ماه تسلیم

وی کنند. پس از بررسی گزارش‌ها، دبیر کلّ سرانجام در گزارش خود (۱۸ آذر ۱۳۷۰) به شورای امنیت سازمان ملل اعلام کرد که دولت عراق مسئول آغاز جنگ علیه ایران در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) می باشد

میزان خسارات وارده

نتایج بررسی هیاتهای سازمان ملل میزان خسارات وارده به ایران را به شرح ذیل اعلام کرده است.

۱ـ میزان خسارات مستقیم ۹۷/۲ میلیارد دلار،

۲ـ میزان خسارات غیر مستقیم ۳۴/۵۳۵ میلیارد دلار،

ایران میزان خسارات وارده را مبلغ ۱۰۰۰ میلیارد دلار اعلام کرده است.

مسائل معوقه طرفین

مهمترین مسائل دو کشور که تاکنون لاینحل باقیمانده‌اند عبارتند از:

۱ـ نصب میله‌های مرزی،

۲ـ عدم انعقاد پیمان صلح بین دو کشور،

۳ـ لایروبی اروندرود،

۴ـ تحدید فلات قاره ایران و عراق. مسأله تحدید فلات قاره ایران و عراق در خلیج فارس در سالهای ۱۳۴۲و ۱۳۴۶ مورد مذاکره بین دو کشور قرار گرفت، اما پیشرفتی در این زمینه حاصل نشد. عدم توافق ایران و عراق در این مورد منجر به عدم تحدید فلات قاره ایران و کویت نیز شده است ؛ زیرا که فلات قاره سه کشور در شمال خلیج فارس با یکدیگر تلاقی می‌کند.

در نیمهٔ دوّم سال ۱۳۷۶ و نیز در طول سال ۱۳۷۷ مذاکرات مهّمی بین نمایندگان دو کشور بر سر آزادی اسراء صورت گرفت و پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای در این زمینه حاصل شد. براساس این مذاکرات مقرر گردید که مسئله اسرا تا پایان سال ۱۳۷۷ به طور کامل حل و فصل گردد. براساس آمار و ارقام منتشره از سال ۱۳۶۰ تا فروردین ۱۳۷۷ و طی ۹۴ مرحله ۵۰۹۹۳ اسیر عراقی با ۳۹۱۵۳ اسیر ایرانی مبادله شدند. هم‌چنین در راستای بهبود روابط بین دو کشور، زائران عتبات عالیات از تابستان ۱۳۷۷ برای زیارت به عراق سفر کردند.

در پی حملات مشترک آمریکا و انگلیس علیه عراق (۲۰ مارس ۲۰۰۳) و سقوط رژیم صدام حسین، مسئله مطالبات ایران از آن کشور هم‌چنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

جنگ بازدارنده ***Preventive War***

نوعی استراتژی نظامی است که یک کشور در حال جنگ، برای بازداشتن نیروهای مسلح حریف اعمال می نماید تا آن را از توسّل به یک جنگ احتمالی در آینده باز دارد. اعمال تاکتیکهای نظامی در فرود آوردن ضربات کوبنده باید طوری باشد که دولت مقابل را از هر گونه عکس العملی باز دارد. جنگ باز دارنده قوای صهیونیستی در پنجم ژوئن ۱۹۶۷، ارتشهای عربی را چنان در هم کوبید که فرصت انتقام آنان را از میان برد. با پیشرفت روز افزون تکنولوژی و تنوع جنگ افزارهای هسته‌ای در زرادخانه دوابرقدرت، فرصتی برای اعمال دکترین جنگ باز دارنده باقی نگذاشته است، چراکه توسل به آن توسط هر یک از دو دولت آمریکا و شوروی در واقع چیزی بالاتر از یک خودکشی محض نیست.

جنگ برق آسا ***Blitzkrieg***

شکلی از عملیات جنگی تهاجمی که در دهه‌های ۱۹۲۰و ۱۹۳۰ میلادی همزمان توسط استراتژیست‌های انگلستان (فولر و لیدلهارت) آلمان و شوروی (تریاندی فیلوف و توخاچفسکی) بوجود آمد.

جنگ برق آسا را نوعی «رهیافت غیر مستقیم» می‌دانند زیرا طرف مهاجم بدون دست زدن به یک جنگ تمام عیار حصول به پیروزی را از طریق یک «حمله ناگهانی» (تاکتیکی یااستراتژیک)امکان پذیرمی‌ساخت.

جنگ پیشگیرانه ***Preventive War***

تصمیم عمدی به آغاز خشونت نظامی است، زیرا شروع کننده جنگ تصور می‌کند که دارای توانایی بالاتری نسبت به دشمن فرضی است. علاوه بر آن، بر این باور است که این عدم توازن زودگذر بوده و تأخیر در حمله علیه دشمن جایز نیست، زیرا تصور می‌کند که اگر به جنگ پیشگیرانه دست نزند، طرف مقابل ممکن است که در آینده از او پیشی گرفته و در نهایت بر او

چیره شود. جنگ پیشگیرانه متضمن استفاده از توانایی‌های نظامی یک بازیگر به شکل تهاجمی است و نه دفاعی. این جنگ هم‌چنین بر دو پیش‌فرض مبتنی است: اول آن که، جنگ از برخی جهات اجتناب‌ناپذیر باشد؛ و دوم، ضربهٔ اول به حد کافی قاطع باشد. جنگ پیشگیرانه وفق مفاهیم جاری حقوق بین‌الملل غیرقانونی است.

جنگ تام — Total War

جنگ تام یا تمام عیار جنگی است که در تمام جهان گسترش می‌یابد و همه چیز را دربرمی‌گیرد (۳۸کشور متخاصم در سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ و ۵۵کشور در سالهای بین ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵). در جنگ تمام عیار، وسعت میدان نبرد از حدود سرزمین اختصاصی متخاصمان تجاوز می نماید وبر همه مردم، حتی بر غیر متحارب نیز مستولی می گردد.

جنگ جهانی اوّل (۱۹۱۸-۱۹۱۴) — World War I

این جنگ که بهانه آن قتل فرانتز فردیناند ولیعهد اتریش در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ م در «سارایوو» بود، بین دو دسته از کشورهای قدرتمند اروپایی صورت گرفت. در یک سو قدرتهای مرکزی (اروپا) مشتمل بر آلمان و اتریش ـ مجارستان بودند ودر طرف دیگر دولتهای متّفق بریتانیا، فرانسه و روسیه قرار داشتند. اتریش در ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴ به صربستان اعلام جنگ داد و آتش جنگ را شعله‌ور ساخت که پس از چهار سال با شکست قدرتهای مرکزی پایان یافت و قرار داد ترک مخاصمه در تاریخ یازدهم نوامبر ۱۹۱۸ میان دو طرف به امضاء رسید. عهدنامه ورسای (مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹) بر آلمان شکست خورده تحمیل گردید و بر پیروزی دولتهای متفق مهر تأیید نهاد. تلفات دوطرف درگیر در این جنگ به ۸/۴ میلیون تن رسید.

جنگ جهانی دوّم (۱۹۴۵- ۱۹۳۹) — World War II

این جنگ که یکی از خونین ترین جنگهای تاریخ بشری است با تجاوز قوای موتوریزه آلمان نازی به سرزمین لهستان آغاز شد(اوّل سپتامبر ۱۹۳۹). بهانه جنگ مزبور ظاهراً تحمیل مقررات سنگین و حقارت‌آور عهدنامه ورسای (۲۸ ژوئن ۱۹۱۹) بر آلمان بود. پس از تجاوز آلمان ، لهستان، بریتانیا و فرانسه مشترکاً علیه آلمان اعلام جنگ دادند ولی در ماه ژوئیه نبردهای

هوایی آلمان و انگلیس درگرفت. آلمان در ماه آوریل ۱۹۴۰ به دانمارک و نروژ ودر ماههای مه و ژوئن به فرانسه حمله برد. در ماه ژوئن ۱۹۴۱ ارتشهای زمینی و هوایی هیتلری خاک شوروی را مورد تهاجم قرار دادند ودر آن کشور شروع به پیشروی نمودند. دولتهای محور (آلمان، ایتالیا و ژاپن) هر روز سرزمینهای تازه‌ای را فتح می‌کردند. در هفتم دسامبر ۱۹۴۱ ژاپنی‌ها «پرل هاربر» را مورد تهاجم قرار دادند وسرانجام آمریکا در ماه مه ۱۹۴۲ علیه دولتهای محور وارد جنگ شد.

در روز ۶ ژوئن ۱۹۴۴ (روز- ر) ارتشهای متّفقین در سواحل نورماندی (فرانسه) پیاده شدند و ضربات کوبنده خود را بر پیکر ارتشهای آلمانی فرودآوردند. در فوریه ۱۹۴۵ خط دفاعی زیگفرید شکسته شد و نیروهای متفقین در ماه مارس وارد آلمان شدند. ارتش شوروی نیز در ژانویه ۱۹۴۵ به سرعت قوای آلمان را از خاک خود بیرون راند و از شرق به سوی آلمان نزدیک شد. این جنگ خونین روز هشتم ماه مه ۱۹۴۵ در قاره اروپا پایان یافت. ارتش آمریکا برای تسلیم نهایی ژاپن و نیز نمایش قدرت دو فروند بمب اتمی بر فراز شهرهای هیروشیما و ناگازاکی پرتاب کرد(۶ و ۹ اوت ۱۹۴۵) و مقاومت آن کشور را درهم شکست. ژاپنیها در تاریخ ۱۴ اوت ۱۹۴۵ تسلیم بلاشرط را پذیرفتند و به این ترتیب جنگ جهانی دوّم در تمامی جبهه‌ها رسماً به پایان رسید.

جنگ چریکی — *Guerrilla Warfare*

عبارت است از جنگ نامنظم توسط گروههای کوچک علیه یک ارتش تجاوزگر ویا علیه حکومت یک کشور. این قبیل جنگها اغلب در نواحی برون شهری و مناطق روستایی صورت می‌گیرد. جنگ چریکی در بسیاری از موارد بخشی از یک انقلاب یا مبارزه سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و عقیدتی علیه یک نظام سازمان یافته محسوب می‌شود. جنگهای چریکی در اجرای عملیات ایذایی علیه ارتشهای متجاوز و اشغالگر بسیار مؤثر و کارآمد هستند.

جنگ داخلی — *Civil War*

به مبارزه میان عناصر و دسته‌های مختلف نظامی و شبه نظامیان مسلح یک کشور اطلاق می‌شود. مانند جنگ داخلی لبنان.

جنگ دوّم خلیج فارس (۱۳۶۹) ***The Second Persian Gulf War***

به جنگی اطلاق می شود که در پی یورش نیروهای ارتش عراق به خاک کویت (دوّم اوت ۱۹۹۰) اشغال و سپس انضمام آن به سرزمین عراق توسط متحدین غربی به رهبری آمریکا و در پایان مهلت مقرّر علیه آن کشور آغاز و جمعاً چهل‌ودو روز بطول انجامید.

جنگ دوّم خلیج فارس در طی سه مرحله از سلسله عملیات‌هایی موسوم به سپرصحرا، توفان صحرا و شمشیر صحرا علیه عراق آغاز گردید. در مرحله «سپر صحرا» آمریکا و نیروهای متّحد آن اقدام به تمهید و گسیل داشتن صدهاهزار ازنیروهای مسّلح خود به خاک عربستان سعودی، جهت جلوگیری از رخنه نیروهای عراقی، به خاک آن کشور کردند. همزمان صدها فروند از هواپیماهای بمب افکن و شکاری و کشتی‌های متّفقین وارد منطقه خلیج فارس شدند.

سازمان ملل متحّد نیز از بدو امر با تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت از دولت عراق خواست تاسریعاً به نیروهای تحت امر خود فرمان دهد تا به مواضع قبل از دوّم اوت ۱۹۹۰ عقب نشینی نمایند.

در این راستا متحدین غربی تا روز ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱ به دولت عراق مهلت دادند تا به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متّحد گردن نهد. با پایان یافتن مهلت مقّرر در ساعت ۲۳/۳۰ به وقت گرینویچ روز ۱۹۹۱/۱/۱۶ عملیات توفان صحرا به فرماندهی ژنرال شوارتسکف با بمباران همه جانبهٔ خاک عراق توسط شکاریهای اف ـ ۱۱۷ استیلث (پنهانکار) و نیز شلیک موشکهای دریا پایهٔ توماهاوک کروز از عرشه رزمناوهای آمریکایی مستقر در خلیج فارس آغاز گردید. در ظرف یک هفته متحدین جمعاً اقدام به انجام دوازده هزار پرواز و پرتاب ۲۱۶ فروند از موشکهای مذکور کردند.

پس از ۳۸ روز بمباران سنگین عراق، عملّیات زمینی متّحدین برای بیرون‌راندن نیروهای عراقی تحت نام عملیات شمشیر صحرا آغاز گردید (۲۴ فوریه ۱۹۹۱) وتنها یکصد ساعت بطول انجامید. عراق سرانجام تقاضای متحدین برای قبول آتش‌بس را مورد پذیرش قرار داد(۲۸ فوریه ۱۹۹۱).

در طول این جنگ متحدین جمعاً ۱۰۶/۰۰۰ پرواز علیه عراق انجام دادند و سازمان ملل متّحد نیز از تاریخ دوّم اوت ۱۹۹۰ تا ۱۷ ژونویهٔ ۱۹۹۱ رویهمرفته نوزده قطعنامه در این خصوص تصویب کرد.

در طول این جنگ عراق با پرتاب موشکهای اسکاد به اسرائیل و عربستان اقدام به پاسخ به حملات متحدین کرد ولی موشکهای ضدموشک پاتریوت توانستند تا حدودی پاسخگوی این حملات باشند. ضمناً تعدادی از شکاریهای عراقی نیز به ایران فرار کردند. این جنگ منجر به شورش کردها و شیعیان علیه دولت مرکزی عراق شد. سرکوبی گروههای مذکور و نیز گلوله باران اماکن مذهبی توسط ارتش عراق باعث شد تا نیروهای متّحدین دست به کار ایجاد یک «منطقه امن» در بخش کردستان عراق وسپس ایجاد دو منطقه ممنوعه پروازی برفراز مدارهای ۳۲° و ۳۶° درجه در شمال و جنوب آن شوند.

نقل و انتقالات موشکی ارتش عراق در دسامبر ۱۹۹۲ و ژانویه ۱۹۹۳ منجر به بمباران شهرهای عراق توسط ۱۱۰ فروند هواپیما و پرتاب بیش از چهل فروند موشک کروز از سوی متحدین علیه آن کشور گردید.

این عملیات گرچه مقارن با روزهای پایانی دوران ریاست جمهوری جورج بوش رئیس جمهور وقت آمریکا (۱۹۹۳-۱۹۸۹) بود ولی بمباران آمریکاییها حتی پس از انتقال مقام ریاست جمهوری به بیل کلینتون چهل و دومین رئیس جمهور آمریکا تا چند روز متوالی ادامه پیدا کرد.

بخشی از نتایج بارز این جنگ به شرح آتی است:

۱ـ استقرار گسترده و تمام عیار نیروهای نظامی غرب در عربستان سعودی و منطقهٔ خلیج‌فارس به منظور برقراری سلطه بر چاههای نفت.

۲ـ عقد قراردادهای دفاعی دو و چندجانبه کشورهای عربی حوزهٔ خلیج‌فارس با متحدین غربی.

۳ـ فروش بی‌سابقه جنگ‌افزارهای غربی به کشورهای عربی.

۴ـ تقسیم دوفاکتوی عراق به سه منطقه کردستان، مرکزی و شیعه‌نشین جنوب.

۵ـ تشکیل کنفرانس صلح مادرید میان اعراب و اسرائیل (اکتبر ۱۹۹۱) که بزعم بوش این امر از بزرگترین دستاوردهای جنگ دوم خلیج‌فارس بوده است. این گفتگوها بعداً در واشنگتن ادامه یافت و سرانجام منجر به امضای قرارداد سازش بین سازمان آزادیبخش فلسطین و اسرائیل در سپتامبر ۱۹۹۳ گردید.

برخی از صاحبنظران نتایج سیاسی و نظامی جنگ را چنین ارزیابی می‌کنند:

۱ـ *نتایج سیاسی*

الف ـ سازمان ملل متحد متهم شد که به مثابهٔ ابزاری در دستهای ایالات‌متحده‌آمریکا درآمده‌است.

ب ـ ایالات متحده و متحدان غربی آن به اعمال سیاستهای دوگانه و تبعیض‌آمیز متهم شدند زیرا قبلاً نیز در موارد مشابهی حقوق بین‌الملل (حتی توسط خود آمریکا) مورد تجاوز قرار گرفته بود.

ج ـ انگیزه‌های نهایی متعددی در اقدام غرب نهفته بود که نگرانی از قطع جریان نفت از جمله آنان بشمار می‌رود.

۲ـ *نتایج نظامی*

الف ـ طرق دیپلماتیک برای اجتناب از جنگ بایستی بطور مؤثرتری بگار گرفته شود.

ب ـ عدم کارآیی جنگ‌افزارهای هسته‌ای و تعیین نقش جنگ‌افزارهای متعارف برای جنگهای آتی.

ج ـ قدرت هوایی بطور اعم و مقابلهٔ‌هوایی بطور اخصّ در تعیین سرنوشت جنگ نقش بسزایی ایفاء می‌کند ولی پیروزی اصلی بدون دخالت نیروی زمینی متصور نمی‌باشد.

د ـ تهدیدات ناشی از موشکهای بالستیک اغراق‌آمیز بود.

هـ اهمیّت بکارگیری جنگ‌افزارهای پیشرفته.

و ـ اهمیت حفظ روحیه و نقش دموکراسی در بهره‌گیری از نقاط ضعف رژیمهای خودکامه.

ز ـ جلوگیری از وارد شدن لطمات ثانویه از طریق تعیین دقیق اهداف نظامی و جنگ‌افزارهای هدایت شونده.

لازم به‌یادآوری است که دفاع ضعیفُ نیروهای مسلّح عراق عمدتاً ناشی از یک سلسله حوادث خاص بود تا ضعف کلی ناشی از شکل تدافعی جنگ. از آن جمله:

ـ ضعفهای فیزیکی ناشی از دفاع هوایی عراق.

ـ انتخاب فرماندهان نظامی بیشتر براساس مصالح سیاسی بود تا با رعایت معیارهای لیاقت و شایستگی.

ـ میدان نبرد برای یک جنگ تدافعی بسیار نامناسب بود به ویژه برای دفاع از مواضع ثابت.

ـ مهمتر از همه اینکه، نیروهای مسلّح عراق در یک نقش دفاعی ظاهر نشدند بلکه متجاوزینی بودند که بسرعت در لاک دفاعی فرو رفتند.

جنگ ستارگان — *Star Wars*

به طرح «دفاع استراتژیک فضایی» آمریکا (اس.دی.آی.) گفته می‌شود که در تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۸۳ از سوی ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا (۱۹۸۹-۱۹۸۱) عنوان گردید. اجرای پروژه جنگ ستارگان مستلزم به کارگیری تکنولوژی پیچیده و نوظهور است. این شیوهٔ جنگ، دگرگونی عظیمی را در استراتژی نظامی پدید آورده است. لازم به یادآوری است که مسابقه تسلیحاتی بین آمریکا و شوروی در چهار زمینه ادامه پیدا کرد:

۱ـ سلاحهای ضدماهواره‌ای
۲ـ سلاحهای لیزری
۳ـ ایستگاههای فضایی
۴ـ سفینه‌های شاتل

یکی از هدفهای اصلی برنامه جنگ ستارگان انهدام موشکهای بالستیک دشمن با استفاده از سلاحهای لیزری است.

جنگ سرد، دوران (۱۹۹۰-۱۹۴۵) — *Cold War Era*

این دوران که پس از پایان جنگ جهانی دوم بین دو ابرقدرت شرق و غرب آغاز شده بود، حدود چهل و پنج سال بطول انجامید و سرانجام نیز در تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹۹۰ پایان یافت. در این روز گورباچف، آخرین رهبر اتحاد شوروی، وحدت دو آلمان را که صددرصد مطابق شرایط مورد نظر غرب انجام شده بود، یک رویداد بزرگ توصیف کرد. از نظر جغرافیایی این کشمکش برسر دراختیار گرفتن سرزمین پهناور اوراسیا و نهایتاً در دست گرفتن سلطهٔ جهانی بود. دوران جنگ سرد مشخصاً دارای سه دوره بوده است:

دوره اول از ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۳ یعنی سال مرگ استالین. در این دوران مهمترین اندیشه استالین حفظ و هضم دستاورد اصلی خود در جنگ یعنی، سلطه بر اروپای مرکزی ضمن پرهیز از یک درگیری رودروی با آمریکا بود. در این مرحله غرب رویهمرفته موضع تدافعی داشت و آمریکا نیز

حضور نظامی خود را در منتهی‌الیه شرق (ژاپن) و غرب (آلمان) اوراسیا حفظ کرد. پس از مرگ استالین و با پایان یافتن مرحلهٔاول جنگ سرد، هر دو طرف آمادهٔتجدید قوا بودند و بنظر می‌رسید که غرب خود را متعهد کرده بود تا حالت تهاجمی به خود بگیرد.

تشدید برنامه‌های رادیویی اروپای آزاد برای کشورهای اقماری، افزایش حمایت مالی از فعالیتهای سیاسی مهاجرین اتباع شوروی و اروپای شرقی مقیم غرب و تلاشهای بیشتر برای حمایت ازگروههای زیرزمینی ضدشوروی از مشخصه‌های این خط مشی اساساً موضعی بود که متحدین اروپایی آمریکا نه تنها از این فکر استقبال نکردند بلکه مخالف آن نیز بودند. دربرابر قیام مجارستان، آمریکا کوچکترین اقدامی برای بازداشتن شوروی از مداخلهٔ نظامی در آنجا بعمل نیاورد، ولی حمله مشترک انگلیس و فرانسه به مصر نشان داد که متحدین آمریکا اولویتهای دیگری دارند.

در دوران دوم جنگ سرد که از ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۰ بطول انجامید، قرار بود که شوروی ازنظر اقتصادی آمریکا را پشت سرگذاشته و کلّ جهان کمونیستی نیز ازنظر اقتصادی قوی‌تر از جهان سرمایه‌داری شود.

در این دوران، آمریکا و شوروی دوبار و بطور جدّی رویاروی هم قرار گرفتند. یکبار برسر برلین و باردیگر برسر کوبا که در هر دو مورد قدرت نمایی شوروی‌ها باعث بروز بحران شده بود. گرچه موفقیّت آمریکا موقتی بود ولی دستاوردهای شوروی به مراتب ارجح‌تر بود. ساختن دیوار برلین توسط شوروی، که کسی به مقابله آن نپرداخت، باعث تحکیم مهار شوروی بر آلمان شرقی و درنتیجه اروپای مرکزی شد. خارج کردن موشکهای شوروی ازکوبا معامله‌ای بود که در مقابل آن دولت کندی (۱۹۶۳-۱۹۶۰) ادامهٔوجود یک نظام طرفدار شوروی را بطور همه جانبه تضمین کرد. دوره سوم جنگ سرد از دهه ۱۹۷۰ آغاز شد. در این دوران شدت تهاجم شوروی به اوج خود رسید. خستگی مفرط آمریکا از جنگ ویتنام و اشتیاق غرب برای تشنج‌زدایی و برقراری روابط بین آمریکا و چین از خصایص مهم این دوران بود. تهاجم جهانی شوروی در ویتنام، اتیوپی، یمن، کوبا و منطقه خاورمیانه و نیز آنگولا و موزامبیک، ابعاد فوق‌العاده‌ای به خود گرفت. استقرار موشکهای اس.اس. ۲۰ که اروپای غربی و ژاپن را هدف قرار گرفته بود، ارعاب و ترساندن حریف را تعقیب می‌کرد. ولی نتیجه این روند معکوس شد و زیاده‌طلبی حیاتی شوروی باعث سرعت گرفتن این عقب‌گرد مهم تاریخی شد.

حمله شوروی به افغانستان در ماه دسامبر ۱۹۷۹، آمریکا را از نظر جغرافیایی برآن داشت تا سیاستی مبتنی بر پشتیبانی مستقیم از عملیاتی با هدف کشتن سربازان شوروی را اتخاذ کند و آمریکا بلافاصله سیاست حمایت همه جانبه از مجاهدین افغان را برعهده گرفت و ائتلافی را از کشورهای پاکستان، چین، عربستان سعودی، مصر و انگلستان و به نیابت از طرف مقاومت افغانستان تشکیل داد.

تضمین علنی امنیّت پاکستان توسط آمریکا در مقابل حملهٔ عمدهٔ نظامی شوروی و ایجاد یک منطقه امن برای چریکهای افغان باعث شد، تا آمریکا موفق شود پای شوروی را در باتلاق جنگی مشابه جنگ ویتنام فرو نماید.

آمریکا به موازات این اقدامات تصمیم‌گرفت تا موشکهای میان‌برد بسیار دقیقی را در کشورهای اروپای غربی مستقر نماید و از آنجا خاک شوروی را در برابر یک حمله احتمالی مورد هدف قرار دهد.

روی کار آمدن گورباچف در مارس ۱۹۸۵ و آغاز اصلاحاتی که با بی‌نظمی و سرعتی خارج از اندازه انجام گرفت، نه تنها حیاتی دوباره به نظام شوروی نبخشید، بلکه ضعفهای آن را بیش از پیش نمایان‌تر ساخت.

تشدید مسابقات تسلیحاتی، اقتصاد کشور را از رمق انداخت و تسلیم شوروی در برابر جنبش همبستگی لهستان و مدارا در برابر آن و ظهور یک رهبری کمونیستی و مردمی‌تر و اصلاح‌طلب‌تر را تسریع کرد و نهایتاً موجب نزدیک‌تر شدن سرنگونی نظامهای کمونیستی شد.

در سال ۱۹۸۹ گورباچف دو راه بیشتر نداشت، یا می‌بایست با خونریزیهای بسیار گسترده که باحتمال قریب به تعیین باعث انفجارهای خشونت‌آمیز درداخل و خارج از کشور می‌شد و ممکن بود دخالت آمریکا را نیز به همراه داشته باشد، حاکمیت سابق را برقرار کند و یا اینکه تسلیم شود. گورباچف راه دوم را برگزیده و در نتیجه هرج و مرج در اروپای شرقی و مرکزی، بلوک کمونیسم ازپای درآمد.

برژینسکی می‌گوید:

گورباچف آخرین رهبر شوروی را ازنظر عملکرد می‌توان یک استاد اشتباه محاسبه و از نظر تاریخی شخصیّتی با سرنوشت غم‌انگیز توصیف کرد. او گمان می‌کرد که می‌تواند اقتصاد شوروی را که برژنف با هزینه‌های سنگین نظامی‌اش نابود کرده بود، دوباره زنده

کند.

آثار جنگ فرسایشی در افغانستان و ادامهٔ حیات جنبش همبستگی در لهستان و تلاش برای برقراری سازش بین شرق و غرب، وحشت مداخلهٔ‌نظامی شوروی را از بین برد و واکنشهای گورباچف صرفاً منجر به تلاشی هرچه بیشتر رژیم کمونیستی و نهایتاً فروپاشی رسمی اتّحاد شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ شد.

جنگ سفارتخانه‌ها (۱۹۸۷) — *The War of the Embassies*

به یک جریان سیاسی در روابط بین دو دولت ایران و فرانسه گفته می‌شود که به محاصرهٔ سفارت ایران در پاریس و تحت مراقبت گرفتن سفارت فرانسه در تهران (به دلیل حضور ژان پل توری کنسول فرانسه در تهران که متهم به اعمال غیرقانونی و خلاف شئون اسلامی شده بود) انجامید و سرانجام در تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۳۶۶ به قطع رابطه سیاسی دوطرف منجر شد. دولت فرانسه دستور داده بود که یکی از اعضای سفارت جمهوری اسلامی ایران در پاریس به اتـهام ارتباط و همکاری با تروریستهای عامل بمب‌گذاریهای سپتامبر خونین ۱۹۸۶ به دادگاه احضار شود و دولت جمهوری اسلامی ایران نیز متقابلاً کنسول فرانسه را به دادسرای انقلاب اسلامی احضار کرد. پس از ماهها قطع رابطه سرانجام دوطرف موافقت کردند که با مبادله دو فردیاد شده فوق به جنگ سفارتخانه‌ها خاتمه دهند (آذر ۱۳۶۶).

جنگ سوم خلیج فارس (۲۰۰۳) — *The Third Persian Gulf War*

اصطلاحی برای اشاره به حملات مشترک ایالات متحدهٔ آمریکا و انگلیس به عراق (۲۰ مارس ۲۰۰۳) که در پی اخطارهای مکرر به کشور اخیرالذکر صورت گرفت. بهانهٔ دولتهای مهاجم انباشت سلاح‌های کشتار دسته‌جمعی در عراق بود. حملات گستردهٔ آمریکا و انگلیس منجر به سقوط بغداد در نهم آوریل ۲۰۰۳ و درنهایت فروپاشی رژیم صدام حسین گردید.

جنگ شیمیایی — *Chemical Warfare*

جنگی است که در آن به جای استفاده از جنگ‌افزارهای متعارف، از مواد منفجرهٔ‌ممنوع، گازهای سوزاننده، خفه کننده، دودزا و آتش‌زا استفاده می‌شود. به کاربردن گاز سـمی کـلر در

جنگ جهانی اول توسط آلمانیها از اولین نشانه‌های کاربرد وسیع این ماده در نبرد بود. در جنگ جهانی دوم و جنگهای بعد از آن در هندوچین (کاربرد بمبهای ناپالم و بمبهای شیمیایی سوزاننده) و در سالهای اخیر توسط رژیم عراق به مقدار معتنابهی در جنگ علیه ایران از مواد شیمیایی فوق خطرناک استفاده شده است.

جنگ عقیدتی *Ideoliogical Warfare*

نوعی کشمکش بین نظامهای ارزشی رقیب یا نحوهٔزندگی است که شامل تلاش برای تغییر عقیده توده‌های مردم می‌شود. جنگ مذکور با به‌کارگرفتن تبلیغات، برنامه‌های فرهنگی، آموزشی، کمکهای خارجی و نظایر آن انجام می‌گیرد.

جنگ فرسایشی *War of Attrition*

یک استراتژی که هدف آن شکست دشمن از طریق فرسودن نیروهای آن است. جنگ فرسایشی از لحاظ انسانی و منابع پرهزینه می‌باشد. جنگ جهانی اوّل یکی از نمونه‌های کلاسیک جنگ فرسایشی است. نیروهای مصر و اسرائیل نیز پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷، در جبهه مشترک درگیر یک جنگ فرسایشی شدند (۱۹۷۰ میلادی).

جنگ محدود *Limited War*

کشمکش مسلحانه‌ای است که هدفش نابودی کامل و یا تسلیم‌بلاشرط دشمن نیست. برخی از حالتهای جنگ محدود عبارت است از:

۱) درگیری بین قدرتهای اتمی بدون استفاده از جنگ‌افزارهای انهدام دسته‌جمعی.

۲) درگیری بین کشورهای کوچک بدون دخالت مستقیم قدرتهای بزرگ.

۳) درگیری بین کشورهای کوچک با کمک مستقیم و غیرمستقیم قدرتهای اتمی در محدودهٔ یک منطقه جغرافیایی بدون استفاده از سلاحهای اتمی.

۴) درگیری اتمی قدرتهای بزرگ که در آن فقط از سلاحهای اتمی تاکتیکی برای کسب اهداف نظامی صرف استفاده شود.

جنگ مکانیزه Mechanized War

جنگی است که در آن از وسایل زرهی به مقدار معتنابهی استفاده شود. همزمان با جنگ مکانیزه هواپیماهای شکاری و بمب‌افکن نیز به وسایل مذکور کمک کرده و از عملیات پشتیبانی می‌کنند. ستونهای موتوریزه در میدان جنگ دخالت مستقیم دارند.

جنگ نیابتی نیروها Proxy Forces Warfare

به استفاده از نیروهای نظامی کشوری ثالث (معمولاً تحت‌الحمایه) ـ چه از سر تبانی و یا غیرآن ـ در میدان جنگ بجای نیروهای خودی اطلاق می‌شود. استفاده از سربازان کوبایی در آنگولا توسط شوروی و یا نیروهای کنترا علیه نیکاراگوا توسط آمریکا ازآن جمله است.

جنگهای اعراب و اسرائیل

این اصطلاح سلسله جنگهای ذیل را در برمی‌گیرد:

۱ـ جنگ فلسطین (۴۹-۱۹۴۸)، بین اسرائیل و ۶کشور عربی.

۲ـ جنگ سوئز (۱۹۵۶). در این جنگ نیروهای انگلستان، فرانسه و اسرائیل علیه مصر وارد جنگ شدند.

۳ـ جنگ شش روزه (ژوئن ۱۹۶۷). در این جنگ اسرائیل علیه مصر، سوریه و اردن وارد جنگ شد.

۴ـ جنگ اکتبر (۱۹۷۳). در این جنگ مصر و سوریه علیه اسرائیل وارد جنگ شدند.

۵ـ جنگ اسرائیل علیه لبنان (۱۹۸۲).

جنگ‌های خلیج فارس Persian Gulf Wars

اصطلاحی است برای اشاره به جنگهای ذیل:

۱ـ جنگ اول خلیج فارس (۱۹۸۸-۱۹۸۰) یا جنگ عراق علیه ایران.

۲ـ جنگ دوم خلیج فارس (۱۹۹۱-۱۹۹۰) که با جنگ عراق علیه کویت آغاز و با تهاجم گسترده نیروهای مؤتلفه غرب به رهبری ایالات متحده و آزادسازی آن کشور به پایان رسید (فوریه ۱۹۹۱).

۳ـجنگ سوم خلیج فارس (مارس ـ آوریل ۲۰۰۳) که با حمله آمریکا و انگلیس به عراق و اشغال آن آغاز شد. با سقوط رژیم صدام حسین در تاریخ ۹ آوریل ۲۰۰۳ حکومت بعثی عملاً سقوط کرد.

جنگ‌افزارهای ضدماهواره‌ای (آسات) *Anti - Satellite Weapons (ASAT)*

سیستمی برای نابود سازی ماهواره‌ها.

نظر به اهمیت ماهواره‌ها در گردآوری اطلاعات، کشورهای رقیب از دهه ۱۹۶۰ درصدد تولید «ماهواره کشها» بوده‌اند. اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۸ و ایالات متحده نیز در فرایند «ابتکار دفاع استراتژیک» (جنگ ستارگان) اقدام به تولید نوعی موشک رهگیر قابل پرتاب از هواپیما نمود. این ماهواره کش‌ها غیراتمی هستند.

جنگ‌افزارهای کشتار دسته‌جمعی
Weapons of Mass Destruction (WMD)

اصطلاحی است برای اشاره به سه طبقه از سیستم‌های تسلیحاتی که عبارتنداز: سلاحهای هسته‌ای، سلاحهای بیولوژیک و سلاحهای شیمیایی. این گونه سلاحها برمبنای قدرت خسارات جانبی بالقوه آنها و نیز از نظر قدرت بازدارندگی‌شان از سلاحهای متعارف (Conventional) متمایز می‌گردند. سلاحهای کشتار دسته‌جمعی چالشهای تقریباً لاینحلی را در قبال محیط زیست ایجا می‌کند که باید آنها را در طبقه‌ای متفاوت از تسلیحات متعارف دسته‌بندی کرد.

جنگ‌افزارهای هسته‌ای تاکتیکی *Tactical Nuclear Weapons*

اصطلاحی برای مشخص کردن این گونه سلاحها از نوع استراتژیک آن. از نظر فنی جنگ‌افزارهای تاکتیکی دارای برد کوتاه‌تری بوده و از قدرت انفجاری کمتری برخوردار هستند. امروزه اندازه و شکل سلاحهای هسته‌ای تاکتیکی باعث شده است که بازرسی این‌گونه تسلیحات با دشواری صورت گیرد.

جهان اوّل ***First World***

منظور کشورهای غربی و ژاپن هستند که در مقام مقایسه با سایر کشورهای جهان، آزادتر و ثروتمندتر می‌باشند.

جهان چهارم ***Fourth World***

مجموعه‌ای از کشورها هستند که از نظر سازمان ملل متحد بسیار فقیر و کم رشدند و از درآمد سالانه اندکی برخوردارند. بنگلادش، بنین، چاد، گامبیا، هائیتی، اوگاندا، یمن و... از جمله کشورهای کم رشد به حساب می‌آیند.

جهان دوّم ***Second World***

به دولتهای کمونیستی به خصوص آنهایی که تابع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بودند گفته می‌شد. این اصطلاح اغلب اوقات شامل جمهوری خلق چین نمی‌گردید.

جهان سوّم ***Third World***

به کشورهایی گفته می‌شود که از لحاظ سطح توسعه در وضعیتی پایین‌تر از قدرتهای بزرگ و متوسط جهان قرار گرفته‌اند. اکثر این قبیل کشورها در دوران حیاتشان مدت زمانی تحت تسلط قدرتهای استعمارگر زیسته‌اند.

جهان‌گرایی / گلوبالیسم ***Globalism***

این اصطلاح دارای دو معنای متمایز و از نظر تحلیلی، مجزا دارد. اولاً از آن در زمینهٔ تحلیل سیاست خارجی برای مشخص ساختن نوعی سمت‌گیری خاص در میان دولتهای هژمونیک استفاده می‌شود. ثانیاً در روابط بین‌الملل، از این اصطلاح برای اشاره به رهیافتی خاص به مسائلی که جهانی تلقی می‌شوند، استفاده می‌گردد.

جهانی شدن ***Globalization***

مفهوم این اصطلاح که از حدود سال ۱۹۶۰ رواج عام یافته است، از گستردگی فراوانی

برخوردار است. براساس نظریه‌پردازان برجسته، جهانی شدن عبارت است از، فرآیند فشردگی فزایندهٔ زمان و فضا که به واسطهٔ آن مردم دنیا کم و بیش بصورتی نسبتاً آگاهانه در جامعهٔ جهانی ادغام می‌شوند. از طرفی نظریه‌پردازان پایبند به آموزه‌های مارکس به فرا رسیدن مرحلهٔ جدیدی در پویش نظام جهانی سرمایه‌داری معترفند. آنتونی گیدنز فرایند جهانی شدن را محصول برهم خوردن نظم سنتی فضا و زمان می‌داند. به نظر وی جهانی شدن را به هیچ روی نمی‌توان صرفاً پدیده‌ای اقتصادی دانست، هرچند که شکل‌گیری یک اقتصاد جهانی از مهمترین عناصر ویژگی بخش پدیدهٔ مورد نظر به شمار می‌آید. بر این اساسی جهانی شدن پدیده‌ای فراتر از همبستگی متقابل است.

فرآیند جهانی شدن (دست‌کم به لحاظ تاریخی) تحولی برگشت‌ناپذیر است.

چ

چارچوب کنوانسیون تغییر آب و هوا
Framework Convention on Climate Change (FCCC)

موافقتنامه‌ای است که در اجلاس زمین حاصل شد و موجد پروتکل‌های بعدی گردید تا کشورهای توسعه‌یافته نخستین گام‌ها را برای جلوگیری از اشاعهٔ گازهای گلخانه‌ای برداشته و به کشورهای کمتر توسعه‌یافته در این زمینه کمک کنند.

چانه‌زنی — Bargaining

اشاره دارد بر (الف): فرایند استدلال، ترغیب، تهدید، پیشنهاد و پیشنهاد متقابل که طی آن طرف‌های معامله شرایط خود را به بحث می‌گذارند و احتمالاً بر سر آن به توافق می‌رسند؛ (ب): رسیدن یا کوشش در راه رسیدن به توافق به طوری که امتیازاتی که از جانب یکی از طرف‌ها داده می‌شود با عمل متقابل و تلافی طرف دیگر جبران شود.

چپ‌نو — New Left

افراد یا سازمانهایی که پیرو جنبه‌های مختلفی از نئو مارکسیسم، سوسیالیسم، سندیکالیسم، آنارشیسم و پاسیفیسم هستند.

چتر هسته‌ای — Nuclear Umbrella

اصطلاحی برای اشاره به تلاش ایالات متحدهٔ آمریکا نسبت به تعهد آن برای تأمین امنیت اروپا در چارچوب ناتو. ازجمله نتایج جانبی این نوع بازدارندگی آن بود که چتر هسته‌ای در صورت نیاز به کارکرد توامان بازدارندگی و دفاع، جایگزین توانمندی‌های متعارف نیست.

چندجانبه‌گرایی *Multilateralism*

چندجانبه‌گرایی به نظامی از روابط مشترک و هماهنگ بین سه دولت یا بیشتر، مطابق با برخی اصول رفتاری اشاره دارد و به عنوان یک سیاست اغلب با ایده‌های مربوط به هژمونی و رهبری همراه بوده است. چندجانبه‌گرایی از رهگذر برداشتهای آمریکا از ماهیت استثناگرایانهٔ خود تقویت گردید.

چندقطبی *Multipolarity*

به ساختار یک نظام بین‌المللی (جهانی، منطقه‌ای یا شبه منطقه‌ای) گفته می‌شود که درآن تعهدات میان دولتها حول سه قطب (در مقام مقایسه با نظام یک قطبی و دوقطبی) دور می‌زند.

از آنجاکه نظام‌های دوقطبی باعث گسترش منظم مناقشات در سرتاسر دنیا می‌شوند، صاحبنظران براین عقیده‌اند که یک نظام چند قطبی با ثبات‌تر از نظام دوقطبی است با این پیش‌شرط که در وهله اول باید ساختار «برتری دفاعی متقابل» میان طرفین بوجود آید.

چهار اژدهای جنوب شرقی آسیا *4 Dragons of South - East Asia*

به کشورهای کره جنوبی، هنگ‌کنگ، تایوان و سنگاپور اطلاق می‌شود که در زمینه‌های اقتصادی از درصد رشد بالایی برخوردار هستند.

چهارده مادّهٔ ویلسون (۱۹۱۸) *Wilson's Fourteen Points*

این اصطلاح به بیانیه ویلسون رئیس جمهور آمریکا گفته می‌شود که پس از جنگ جهانی اوّل انتشار یافت. موارد اعلامیه مذکور عبارتند از:

۱ـ توقف سیاستهای محرمانه و انعقاد پیمانهای علنی صلح؛ ۲ـ آزادی رفت و آمد در دریاها؛ ۳ـ برداشتن موانع گمرکی؛ ۴ـ تقلیل تسلیحات؛ ۵ـ حل عادلانه دعاوی مستعمراتی؛ ۶ـ تخلیه خاک روسیه؛ ۷ـ استقلال مجدد بلژیک؛ ۸ـ تخلیه فرانسه و بازگرداندن آلزاس و لُرن؛ ۹ـ تجدیدنظر در مرزهای ایتالیا؛ ۱۰ـ خودمختاری اقلیتهای اتریش و مجارستان؛ ۱۱ـ تخلیه خاک صربستان، مونتنگرو و رومانی و حل عادلانه اختلافهای بالکان؛ ۱۲ـ استقلال داخلی ملل تابع

عثمانی و بین‌المللی کردن تنگهٔ‌داردانل؛ ۱۳ـ تأسیس مجدد دولت لهستان؛ ۱۴ـ تأسیس «جامعه ملل».

چین بزرگ ***Greater China***

اصطلاحی است که به مجموعه کشورهای چین کمونیست، تایوان و هنگ کنگ اطلاق می‌شود. این کشورها «منطقه اقتصادی چین» را تشکیل می‌دهند.

حاکمیت
Sovereignty

عبارت است از قدرت عالیهٔ‌تصمیم‌گیری و وضع قوانین و اجرای تصمیمات از طرف حکومت یک کشور. حاکمیت نشان دهندهٔ تصمیم‌گیری مستقل در جامعه ملتها است.

حاکمیّت قانون
Sovereignty of Law

یکی از اصول مهم در حقوق اساسی و اداری کشورها اصل حاکمیت قانون است که برطبق آن امور عمومی و صدور اوامر از سوی مقامات اداری و اجرای هر عمل از ناحیه مأموران دولت باید برطبق قانون یعنی قاعدهٔ کلی و عامی باشد که قبلاً از طرف مقام صلاحیتدار وضع و اعلام شده است.

حداقل بازدارندگی
Minimum Deterrent

به کوچکترین زرداخانه‌ای که برای بازدارندگی مورد نیاز است اطلاق می‌شود. این حداقل ممکن است یک دوجین و یا حتی صدها سلاح اتمی را دربرگیرد.

حزب سیاسی
Political Party

تشکیلاتی است که در آن همفکران و طرفداران یک آرمان، داوطلبانه گرد هم می‌آیند و علی‌القاعده آگاهترین عناصر یک طبقه یا اقشار اجتماعی متحدالمنافع را گرد می‌آورد که بیانگر آن طبقه یا قشر بوده، و آن را در مبارزات اجتماعی رهبری می‌نمایند. حزب دارای خصوصیات ذیل است:

۱ـ سازمانهای مرکزی و رهبری کننده و پایدار و ماندنی.

۲ـ سازمانهای محلّی پایدار که با سازمانهای مرکزی پیوند همیشگی داشته باشد.

۳ـ رهبران مرکزی و محلی حزب باید مصمّم باشند که قدرت سیاسی را در پهنهٔ کشور ـ به تنهایی یا به یاری احزاب دیگر ـ در دست گیرند.

۴ـ حزب باید از پشتیبانی توده مردم برخوردار باشد.

تشکیلات داخلی احزاب اصولاً بر چهار دسته تقسیم می‌شود:

۱ـ کمیته ـ در احزاب لیبرال، محافظه کار و رادیکال.

۲ـ حوزه ـ در احزاب سوسیالیست.

۳ـ سلول ـ در احزاب کمونیست.

۴ـ میلیشیا ـ در احزاب فاشیست.

حزب، اساسنامه — *Party Statute*

مجموعه موازین و مقررات و قواعد حکمفرما بر حیات داخلی یک حزب یا یک سازمان که ترکیب و ساختمان و نحوه عمل ترتیب کار و فعالیّت آن را طبق هدفهای برنامه‌ای حزب یا سازمان مربوطه تعیین می‌کند. بنابراین در اساسنامه حزب مجموعه مقررات و اصول سازمانی حزب بیان می‌گردد. طرز عمل سازمانهای حزب، نحوهٔ تشکیل ارگانها و رهبری آن، کنگره‌ها و کنفرانسها و جلسات و حوزه‌ها نیز در اساسنامه ذکر شده است.

حزب اکثریت و اقلیّت — *Majority and Minority Party*

مجازاً به حزب حاکم و حزب مخالف آن در یک سیستم سیاسی اطلاق می‌شود. این وجه تسمیه حاصل رژیمهای پارلمانی است.

حزب ثالث — *Third Party*

حزب جدیدی است که معمولاً از ناراضیان احزاب بزرگ و منفردان تشکیل می‌شود وافراد این حزب معمولاً به علت مخالفت با هدفها و خط‌مشی‌های احزاب بزرگ از آن جدا شده ودر بعضی مواقع از چنان نیرویی برخوردار می‌شوند که قادرند بر سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری تأثیر بگذارند. این قبیل احزاب معمولاً با احزاب اقلیت فرق می‌کنند. موقعی که بین دو

حزب بزرگ موجود در جامعه، برسر مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، اتفاق‌نظری حاصل نشود احزاب ثالث وارد عرصه می‌شوند و با ایده‌های متفاوتی که عرضه می‌کنند، طرفداران بسیاری را به طرف خود جلب می‌نمایند.

حفظ صلح *Peacekeeping*

بنابر تعریف پطروس غالی دبیرکل پیشین ملل متحد، [عملیات] حفظ صلح عبارت است از: استقرار حضور ملل متحد در منطقه که تاکنون با رضایت کلیه طرف‌های ذیربط انجام می‌شده است و بطور معمول شامل مأموران نظامی و یا پلیس سازمان ملل متحد به اضافه غالباً شماری غیرنظامی است. حفظ صلح تکنیکی است که هم امکانات برای جلوگیری از درگیری و هم امکانات برای برقراری صلح را افزایش می‌دهد.

در این تعریف عبارتِ «... که تاکنون با رضایت کلیه طرف‌های ذیربط انجام می‌شده ...» ناچاراً به این معناست که از این پس رضایت کلیهٔ طرف‌ها الزاماً و همواره مورد نیاز نخواهد بود. این تعریف به منزلهٔ فاصله گرفتن از اصلی‌ترین معیار حفظ صلح سنّتی و در عین حال به هم ریختن مرزهای بین حفظ صلح و اِعمال صلح تلقی شد. برخی به هم ریختگی‌ها و آشفتگی‌ها در مناطق عملیاتی به ویژه در سومالی را می‌توان ناشی از آشفتگی در تعاریف و چارچوب نظری سازمان ملل متحد دانست.

حق الهی *Divine Right*

نظریه‌ای است دایر بر این که سلاطین حق سلطنت کردن را به موجب قانون الهی و طبیعی از پدران خود به ارث می‌برند، و به این نحو، پادشاه مسئولیتی دربرابر ملت ندارد. در فلسفه جان لاک این نظریه مورد انتقاد سخت قرار گرفت و پس از انقلاب ۱۶۸۹-۱۶۸۸، «حق الهی» ارزش خود را از دست داد.

حق دفاع مشروع *The Right of Self - Defense*

در حقوق بین‌الملل «دفاع مشروع» حقی است که کشورها براساس آن می‌توانند از خود و همچنین از کشورهایی که با آنها همبستگی سیاسی و امنیتی دارند، در مقابل حملهٔ مسلحانه با

عکس‌العمل نظامی فوری، به طور انفرادی یا جمعی دفاع نمایند.

حقوق سیاسی *Political Rights*

حقوقی است که در حقوق عمومی داخلی فقط به اتباع داخلی کشوری تخصیص داده شده وبرای بهره‌مند شدن از آن باید تابعیّت آن کشور را داشت. به این ترتیب، خارجیها اساساً از این نوع حقوق محروم گردیده‌اند تا نتوانند در امور داخلی و سیاسی یک کشور دخالت و اعمال نفوذ نمایند.

حقوق کنسولی *Consular Law*

قواعدی است که ناظر بر قسمتی از روابط دیپلماتیک خارجی دولت است، اما از حیث طبیعت با حقوق دیپلماتیک متفاوت است. حقوق دیپلماتیک جنبه سیاسی دارد و به عبارت دیگر ناظر بر روابط سیاسی دولت با دولتهای دیگر است. حقوق کنسولی جنبهٔ اداری دارد و موضوع آن حفظ منافع اتباع دولت در خارج از کشور است، واداره کردن امور مربوط به آنها از وظایف اداری دولت است.

حقوق مدنی *Civil Rights*

مراد از حقوق مدنی مطالبهٔ برخی از آزادی‌های اساسی اجتماعی است که در برخورداری از آن‌ها شهروند «حق» دارد که از طریق دادگاهها یا عوامل اجرایی مورد حمایت قرار گیرد. بهره‌مندی تضمین‌شدهٔ آن‌ها، محتوای اصلی پایگاه شهروند بشمار می‌رود.

حکمیّت *Arbitration*

یکی از طرق حل مسالمت آمیز مناقشات بین‌المللی است. ماده ۳۷ موافقتنامه شماره یک لاهه (مورخ ۱۸اکتبر ۱۹۰۷) درخصوص حکمیت می‌گوید:

«موضوع حکمیت بین‌المللی فیصلهٔ دعاوی کشورها برمبنای احترام به حق، و توسط قضاتی که خود انتخاب می‌نمایند». بدین ترتیب مبنای حکمیت، اراده آزادانهٔ کشورهای ذینفع است. قبول و رضای کشورها به سه صورت ظاهر می‌شود: قرار رجوع به حکمیت، قید رجوع به حکمیت و

معاهده حکمیت دائمی.

حکومت ***State***

مجموعه‌ای از سازمانهای اجتماعی است که برای تأمین روابط طبقات اجتماعی و حفظ انتظام جامعه به وجود می‌آید. این سازمانها در جامعهٔ ابتدایی وجود ندارند.

حکومت اکثریت ***Majority Rule***

عقیده‌ای است مبنی بر این که در یک نظام دموکراسی، حکومت و تعیین خط‌مشی‌های کشور به دست نمایندگان منتخب بوده که از سوی شمار زیادی از مردم انتخاب می‌شوند. طرفداران این نظریه معتقدند که ارزش حکومت اکثریت به این دلیل است که عقاید اکثریت به طور کلی از مقبولیّت عامه مردم برخوردار بوده و آلترناتیو (راه حل) منطقی دیگری وجود ندارد.

حکومت پارلمانی ***Parliamentary Government***

اشاره دارد به تمام نظام‌های سیاسی‌ئی که در آن‌ها مجلسی از نمایندگان انتخاب شده وجود دارد و این مجلس، در عمل یا در نظر، مسئولیت قابل ملاحظه‌ای در امور کشوری، خاصه امور مالی و قانونگذاری دارد.

حکومت جهانی ***World Government***

به مفهوم حکومت واحد است که ضامن صلح و آرامش جهانی می‌باشد. در این حکومت ایده‌آل تشکیل یک فدراسیون پیش‌بینی شده و یک قانون واحد نیز برای آحاد آن مملکت وضع خواهد شد. اتحادیه جهانی فدرالیستها از طرفداران پروپا قرص این عقیده هستند.

حکومت نظامی ***Martial Law***

برقراری اقتدار و کنترل نظامی یک دولت نسبت به افراد غیرنظامی کشور در طول جنگ و یا وضعیت اضطراری. درطول برقراری حکومت نظامی فرمانهای ارتشی به جای قوانین مدنی حاکم مورد استفاده قرار می‌گیرد و دادگاههای نظامی به جای دادگاههای مدنی، حکم صادر می‌کنند.

حکومت موقت — *Provisional Government*

حکومتی است که در دوران برزخ سیاسی، پس از انتقال قدرت از یک نظام سیاسی به نظام سیاسی دیگر تشکیل می‌شود و تا زمان تصویب قانون اساسی جدید و بنیانگذاری نهادهای تازه سیاسی، عهده‌دار امور کشور است.

حل و فصل تعارض — *Conflict Resolution*

رهیافتی پرچالش برای تحلیل علل و راه‌حل‌های وضعیت‌های تعارض. برای نیل به راه‌حل، لازم است که طرفین روابط خود را به نحوی بازتعریف کنند که تصور کنند می‌توانند بدون تعارض به اهداف خود برسند یا بتوانند به‌گونه‌ای رابطهٔ خود را بازتعریف کنند که اهدافشان دیگر متعارض نباشد.

حمایت سیاسی — *Diplomatic / Political Protection*

به کلیه اقدامات یک دولت نزد دولت دیگر به منظور احقاق حق اتباع خود و حمایت از آنها گفته می‌شود که در قلمرو یک کشور خارجی مورد تعدّی و تجاوز اعم از مالی و یا جانی قرار گرفته‌اند.

حوزهٔ نفوذ — *Sphere of Influence*

اشاره به سرزمین یا منطقه‌ای دارد که یک دولت خارجی مدعی کنترل و نفوذ بر آن است؛ وگرچه مدعی حاکمیت نیست ولی اعضاء سیاسی، اقتصادی و نظامی آن را در دست دارد و بر استقلال و خودمختاری منطقهٔ موردنظر، محدودیت‌هایی را اعمال می‌کند. وضعیت قانونی حوزهٔ نفوذ، معمولاً مبهم است. از زمان پایان جنگ جهانی دوم این اصطلاح کمی انعطاف‌پذیرتر شده است، با این حال تفاوت بین حوزه‌های نفوذ و حوزه‌های کنترل (Sphere of Control) همواره و به سادگی قابل تشخیص نیست.

خ

خارجهٔ نزدیک *Near Abroad*

اصطلاحی مستعمل دستگاه دیپلماسی فدراسیون روسیه برای اطلاق به جمهوری‌های سابق تحت‌الحمایه آن که دارای مرزهای مشترک با روسیه هستند. مانند اوکراین. این اصطلاح بیانگر توجیه دخالت روسها در این گونه مناطق است.

خاورمیانه *Middle East*

اصطلاحی است مبهم که از بدو پیدایش آن تاکنون به محدوده جغرافیایی مشخصی اطلاق نشده است که مورد تأیید همگان باشد. دیدگاههای متعددی که در این مورد وجود دارد منطقه خاورمیانه را مشتمل بر کشورهای زیر می‌داند:

۱ ● ایران، ترکیه، قبرس، کشورهای عربی زبان شرق دریای مدیترانه، فلسطین، شبه جزیره عربستان، منطقه دجله و فرات، دره نیل (مصر و سودان) و لیبی. (سالنامه خاورمیانه و شمال آفریقا ۱۹۸۷).

۲ ● منطقه‌ای بین عربستان و هندوستان که مرکز آن از دیدگاه استراتژیستها در خلیج‌فارس قرار دارد (برنارد لوئیس، خاورمیانه و غرب).

۳ ● منطقه‌ای بین لیبی تا افغانستان (فرهنگ راندوم هاوس).

۴ ● خاورمیانه عنوانی‌است قراردادی و تاحدودی دلبخواه. منظورازاین‌منطقه سه کشوربزرگ ایران، مصر و ترکیه، کشورهای عربی آسیا، اسرائیل و قبرس است (ژان پی‌یر درینیک، خاورمیانه در قرن بیستم).

بطور نسبی و با توجه به پارامترهای موردنظر صاحبنظران، منطقه خاورمیانه را می‌توان مرکب از کشورهای زیر دانست:

ایران، اردن هاشمی، امارات متحده عربی، بحرین، ترکیه، سوریه، عراق، عربستان سعودی، عمان، فلسطین، قطر، کویت، لبنان، یمن. پس از فروپاشی شوروی برخی از اساتید فن معتقدند که کشورهای مسلمان آسیای میانه (ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، و قزاقستان) و حوزه قفقاز و ماوراء آن (آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) نیز جزو «خاورمیانه جدید» به حساب می‌آیند.

خاورمیانهٔ بزرگ — *Greater Middle East*

اصطلاح جدیدی که منظور استراتژهای آمریکایی از آن، کشورهای واقع در منطقهٔ خاورمیانه، شمال آفریقا و نیز افغانستان و پاکستان است

خط اودرنیسه — *Oder - Nisse Line*

به مرز بین آلمان شرقی و لهستان که پس از جنگ جهانی دوم تعیین گردیده است، اطلاق می‌شود. برای مشخص نمودن آن از رودخانه اودر که به دریای بالتیک می‌ریزد و شعبه این رود یعنی نیسه که از چکسلواکی سرچشمه می‌گیرد، استفاده شده است. این مرز طی قرارداد پوتسدام (اوت ۱۹۴۵)، به تصویب بریتانیا، ایالات‌متحده آمریکا و اتحاد شوروی رسید. مناطق آلمانی که در شرق این خط قرار داشتند، موقتاً در اختیار لهستان گذارده شده و اداره آنها از دست شورای کنترل متفقین در برلین خارج گردید.

خط زیگفرید — *Siegfried Line*

به خط دفاعی آلمان هیتلری گفته می‌شد که به بهانه حفظ خطوط مرزی غربی آن کشور با فرانسه ساخته شد. خط مذکور دارای یک سلسله استحکامات و قلعه‌های نظامی زیرزمینی و موانع روی زمینی مشتمل بر دوازده هزار قلعه فولادی و سیمانی مسلح به توپهای سنگین بود که از مرز هلند گرفته تا مرز سوئیس در جنوب امتداد می‌یافت.

خط کرزن — *Curzon Line*

این اصطلاح از دو تصمیم جداگانه کنفرانس صلح پاریس سرچشمه گرفت.

شورای عالی دولتهای متفق در ۸ دسامبر ۱۹۱۹ در اعلامیه مربوط به مرزهای ایالتی شرقی لهستان، حدی برای قسمت شمالی مرز شرقی کشور جدیدالتأسیس لهستان تصویب کرد. این حدّ از مرز شرقی پروس تا مرز گالیسی، در قسمت علیای رود بوگ نزدیک کریلف امتداد می‌یافت.

خط مک ماهون — *Mc Mahon Line*

به مرز چین و هندوستان اطلاق می‌شود که در ۱۹۱۴، با توافق چین، تبت و بریتانیا تعیین گردید.

خلع سلاح — *Disarmament*

کاستن و از میان بردن جنگ‌افزارها و یا کنترل جنگ‌افزارها و کاهش نیروهای مسلح است، که معمولاً هدف آن کاهش خطر جنگ یا دامنه آن و افزایش امنیت بین‌المللی است.

خودگردانی (اتونومی) — *Autonomy*

حق تصمیم‌گیری برای اداره امور داخلی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یک منطقه، سرزمین، یا گروه قومی در درون یک کشور است و در نهایت به خودمختاری کامل می‌رسد.

خودمختاری — *Self - Determination*

حق شهروندان یک کشور برای انتخاب حکومت یا شکل حکومت خود. به مفهوم دیگر خودمختاری حق تشکیل «دولت ملّی» برای گروههای قومی و ملی است که از دولتهای چندین ملیتی و از امپراتوریها جدا می‌شوند.

خیانت — *Treason*

خیانت در کلّی‌ترین معنای آن اشاره دارد به ارتکاب عملی علیه امنیت کشور از سوی شهروندی که موظّف به وفاداری به آن است. خیانت به منزلهٔ گناه کبیرهٔ تجاوز به امنیت دولت حاکم، از آغاز پیدایش حکومت مبتنی بر قانون سزاوار کیفر بوده است.

د

دتانت (تشنج زدایی) *Détente*

اصطلاحی است برای اشاره به وضعیت کاهش فشار یا تشنج در روابط بین دو یا چند کشور. دوره دتانت امکان دارد که در اثر انعقاد یک پیمان رسمی و یا در اثر تحولات استراتژی ملّی در عرض چند سال به وجود آید.

دخالت *Intervention*

اعمال قدرت غیرقانونی از طرف یک دولت در امور داخلی یا خارجی دولت دیگر، به وجهی که آن دولت را مجبور به اطاعت و متابعت از خود کند.

میانجیگری یک دولت برای حلّ مسالمت‌آمیز اختلاف دو یا چند دولت، دخالت دوستانه نام دارد.

درهای باز *Open Door*

اصطلاحی است ناظر بر سیاستهای مدافع تشویق تجارت آزاد.

«دکترین درهای باز» همچنین به سلسله یادداشتهای جان. هی[1] وزیر امور خارجهٔ ایالات متحده در سالهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۰ اشاره دارد که به موجب آن دولتهای بریتانیا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن و روسیه را به قبول اصل فرصتهای اقتصادی برابر در کشور چین دعوت می‌کرد.

دریای آزاد *High Sea*

کلیه قسمتهای دریا، غیر از آبهای داخلی و ساحلی، دریای آزاد را تشکیل می‌دهد.

1. John Hay

دریای خزر، رژیم حقوقی ***Legal régime of the Caspean Sea***

پس از فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال کشورهای حاشیه دریای خزر مسئله بهره‌برداری از منابع آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. این دریا فصل مشترک و نقطه اتصال پنج کشور مهم یعنی، ایران، روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان است و بعد از مناطق نفت‌خیز خلیج‌فارس و سیبری بزرگترین منبع نفت و گاز شناخته شده دنیاست.

یکی از مسائل کنونی دریای خزر تعیین وضعیت حقوقی آنست که شامل این عناصر می‌باشد:

۱ـ موضوع کشتیرانی؛

۲ـ موضوع استفاده از منابع زنده؛

۳ـ موضوع محیط زیست منجمله افزایش سطح آب دریا؛

۴ـ موضوع استفاده از منابع معدنی؛

۵ـ تعیین حدود و میزان حقوق حاکمه و صلاحیت دولتهای ساحلی در دریای خزر.

دریای خزر دارای وضعیت ویژه حقوقی منحصر به خود بوده است. این دریا فقط از طریق کانالهای ایجاد شده از طریق رود ولگا ـ دن، به دریای سیاه و بالتیک متصل است و فقط کشتی‌های کشورهای ساحلی آن حق دریانوردی در آن را دارا می‌باشند. قواعد جاری حقوق بین‌الملل عمومی درباره دریای آزاد و مناطق دریایی دولتهای جهان آزاد شامل حال آن نیست. عمده‌ترین منبع حقوقی که در مذاکرات سیاسی می‌تواند مبنا قرار گیرد، قراردادها و معاهدات موجود است.

آنگونه که از تعریف کنوانسیونهای موجود درخصوص حقوق دریاها مستفاد می‌شود، دریای خزر با شرایط جغرافیایی که دارد نمی‌تواند از مصادیق دریای بسته و نیمه‌بسته به حساب آید.

تا آنجا که معاهدات به عنوان منبع عمده حقوق بین‌المللی مطرح می‌شود، مهمترین معاهدات موجود که بطور ضمنی و یا صریح نسخ نشده‌اند، و یا به لحاظ اقاله، فسخ، انتفاء و یا بطلان قهری کلاً باطل نشده و همچنان نافذ باقی مانده‌اند، قرارداد مودّت مورخ ۱۹۲۱ و معاهده کشتیرانی و تجارت ۱۹۴۰ منعقده فی‌مابین دولتین ایران و اتحاد شوروی است که سه کشور دیگر براساس اصل جانشینی دولتها صاحب حق شده‌اند، فصل یازدهم قرارداد مودت ۱۹۲۱

ایران و شوروی حقوق متساوی کشتیرانی اعم از سفاین جنگی و کشتی‌های بازرگانی برای طرفین قائل شده است و ماده ۱۳ معاهده دریانوردی و تجارت مورخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰ منعقده در تهران فیمابین دولتین ایران و اتحاد شوروی صراحت دارد که: «طرفین متعاهدتین، برطبق اصولی که در عهدنامه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ بین ایران و جمهوری اشتراکی روسیه شوروی اعلام گردیده است، موافقت دارند که در تمام دریای خزر کشتی‌هایی جز کشتی‌های متعلق به ایران و اتحاد شوروی یا متعلق به اتباع و بنگاههای بازرگانی و حمل و نقل دولتی یکی از طرفین متعاهدتین که زیر پرچم ایران و یا اتحاد شوروی سیر می‌نمایند، نمی‌توانند وجود داشته باشند».

در مجموع سه سناریو برای رژیم حقوقی دریای خزر متصور است:

سناریوی اول: با توجه به کنوانسیون حقوق دریاهای سازمان ملل در ۱۹۸۲ (UNCLOS III. 1982) برای هر کشور ساحلی دریای خزر، آبهای سرزمینی، محدوده فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی درنظر گرفت. ماده ۳ کنوانسیون، منطقه‌ای به عرض ۱۲ میل دریایی از خط پایه (Baseline) برای آبهای سرزمینی درنظر می‌گیرد که به این ۱۲ میل می‌توان ۱۲ میل دیگر به عنوان منطقه همجوار (Contiguous Zone) افزود (ماده ۳۳). با توجه به ماده ۵۷ کنوانسیون می‌توان منطقه انحصاری اقتصادی را تا ۲۰۰ میل دریایی از خط پایه امتداد داد. باتوجه به اینکه عرض دریای خزر بیش از ۲۰۰ میل نیست، دیگر منطقه‌ای به نام دریای آزاد باقی نمی‌ماند. افزون برآن، تداخل مناطق انحصاری اقتصادی این کشورها با یکدیگر وضعیت دشواری را به وجود خواهد آورد که جز با عقد قراردادهای خاص قابل حل نیست.

سناریوی دوم: برطبق این سناریو، که جمهوری آذربایجان بیشتر طرفدار آن است، دریای خزر بایست به نسبت مرز آبی هر کشور به پنج منطقه انحصاری تقسیم گردد. این سناریو، برخلاف ظاهر منصفانه آن، در عمل ممکن است به زیان بعضی از کشورها در رابطه با استفاده از منابع هیدروکربنی باشد. یکی از مسائلی که تعیین رژیم حقوقی دریای خزر را به صورت صریح و قراردادی فوریت می‌بخشد بهره‌برداری از منابع و ذخایر ئیدروکربوری غنی آنست.

سناریوی سوم: برطبق محدوده‌ای از آبهای ساحلی برای هر کشور محترم شمرده می‌شود و بقیه دریا مورد مالکیت مشترک (Res Communis) قرار می‌گیرد. مالکیت و حاکمیت مشاع و مشترک، صلاحیت بر یک سرزمین یا منطقه‌ای به طور مشترک میان دو یا چند دولت اطلاق می‌شود. ترتیبات حاکمیت مشاع براساس رژیم حقوقی که در آن اقتدار بر سرزمین به

صورت مشارکت درمی‌آید تعریف می‌گردد. هر نوع ترتیبات این چنینی نشان دهنده اعمال حاکمیت توسط دولتهای مربوطه به صورت مساوی است.

در پی فشار شرکت‌های بین‌المللی نفت و گاز برای بهره‌برداری از منابع زیر بستر دریای خزر، توافق‌های جداگانه‌ای توسط آذربایجان و ترکمنستان با شرکت‌های مذکور به عمل آمده است. فدراسیون روسیه و قزاقستان نیز مشترکاً قراردادی برای بهره‌برداری از منابع دریای خزر به امضاء رسانده‌اند. در این راستا جمهوری اسلامی ایران بر این عقیده است که تدوین هرگونه رژیم حقوقی باید با موافقت کلیّه کشورهای ساحلی دریای خزر باشد.

بدنبال دیدار معاون وزیر خارجه روسیه از ایران (تیر ۱۳۷۷)، دو کشور آرای کشورهای ساحلی را مورد تأکید قرار دارند و با تقسیم مساوی و عادلانه بستر دریای خزر و به میزان ۲۰ درصد برای هر کشور موافقت کردند. معاون وزیر خارجهٔ روسیه به دلیل احتمال روی دادن فاجعه‌ای طبیعی و به خطر افتادن آیندهٔ خزر، با عبور لوله‌های نفت و گاز از طریق دریا مخالفت کرد. روسیه هم‌چنین اعلام کرد که تا زمان اتفاق همهٔ کشورها بر سرنوشت نهایی رژیم حقوقی، توافقنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۱ همچنان به قوّت خود باقی است.

پس از فروپاشی شوروی، وزرای خارجهٔ پنج کشور ساحلی تاکنون چهار بار و به شرح ذیل تشکیل جلسه داده‌اند:

۱ـ اجلاس تهران (۱۶ فوریه ۱۹۹۲)

۲ـ اجلاس عشق آباد (۱۱ و ۱۲ نوامبر ۱۹۹۶)

۳ـ اجلاس عشق آباد (۲۱ آوریل ۲۰۰۲)

۴ـ اجلاس مسکو (۶ آوریل ۲۰۰۴)

در اجلاس نخست، تشکیل کمیته‌های پنجگانه همکاری ساحلی دریای مازندران به شرح زیر پیش بینی شده بود:

۱ـ کمیتهٔ رژیم حقوقی دریای خزر

۲ـ کمیتهٔ تحقیقاتی علمی و کنترل نوسانات آب دریای خزر

۳ـ کمیتهٔ کشتیرانی (کمیتهٔ حمل و نقل)

۴ـ کمیتهٔ ماهیگیری تحت عنوان کمیتهٔ منابع بیولوژیک دریای خزر

۵ـ کمیتهٔ حفاظت محیط زیست دریای خزر

در اجلاس دوّم پنج وزیر خارجه توافق نمودند که، تنها رژیم حقوقی جدیدی را به رسمیت می‌شناسند که تمام پنج کشور ساحلی بر آن توافق داشته باشند.

شایان ذکر است که تاکنون سیزده نشست کاری با حضور نمایندگان کشورهای ساحلی برگزار شده و اجلاس چهاردهم در ژوئن ۲۰۰۴ در قزاقستان برگزار خواهد شد.

دُژسالاری — *Tyranny*

اصطلاحی است برای حکومتهایی که با روش استبدادی و ترور فرمان می‌رانند، چه انقلابی باشند (مانند حکومت روبسپیر)، چه سنتی (مانند حکومت ایوان مخوف)، چه اولیگارشیانه (مانند حکومت اسپارت) و چه دموکراتیک.

دسپوتیسم (خدایگانسالاری) — *Despotism*

اقتداری است که هیچ حدّ قانونی ندارد و خودسرانه اعمال می‌شود. بنابر نظریهٔ کارل ویتفوگل دسپوتیزم شرقی دارای ویژگیهایی به شرح زیر است:

۱ـ حکومت فردی.

۲ـ اداره کشور با سازمان اداری متمرکز.

۳ـ نبودن یک اشرافیت ثابت.

۴ـ پست بودن موقعیت بازرگانان در جامعه.

۵ـ کم اهمیت بودن برده‌داری.

۶ـ کشاورزی مبتنی بر آبیاری وسیع.

دستورکاری برای صلح (۱۹۹۲) — *An Agenda for Peace*

عنوانِ گزارش پطروس غالی دبیرکل وقت سازمان ملل متّحد.

به دنبال شرایط جدیدی که پس از خاتمهٔ جنگ سرد بوجود آمد و نیز عدم آمادگی سازمان ملل متحد برای رویارویی با شرایط جدید، سران کشورهای عضو شورای امنیت در پایان اجلاسی که در ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ برگزار شد با صدور بیانیه‌ای از دبیرکل وقت سازمان ملل متّحد خواستند تا توصیه‌هایی در مورد تقویت سازمان ملل متحد و افزایش کارآیی و قابلیّت‌های آن در

زمینهٔ دیپلماسی پیشگیرانه، برقراری صلح و حفظ صلح در چارچوب منشور سازمان ارائه دهد. در راستای این سیاست، پطروس غالی سند مهّمی تحت عنوان، «دستور کاری برای صلح»، در ۱۷ ژوئن همان سال منتشر ساخت.

در این سند ضمن مروری بر شرایط جدید بین‌المللی، کوشش شده است تا پیش‌شرطهای لازم برای تبدیل سازمان ملل به ابزاری مؤثر و کارآ جهت اعتلای صلح و امنیت در سراسر جهان شمرده شده و به تبع آن پیشهادهایی برای تحقّق این پیش شرط ارائه شود.

سند مذکور هم‌چنین متضمن تعاریفی از عملیات گوناگونی است که با هدف تأمین صلح توسط سازمان ملل در سراسر جهان انجام می‌شود و یا به نظر دبیرکل باید انجام شود. طرح‌ها و توصیه‌هایی برای اصلاح نظام سازمان ملل و افزایش قابلیت‌های آن در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و راههای عملی در این زمینه نیز در سند آورده شده است. «دستور کاری برای صلح» در عین حال تلاشی برای فراهم‌کردن یک چارچوب نظری جهت تعمق دربارهٔ صلح و امنیت بین‌المللی در جهان پس از جنگ سرد است. چهار بخش از این سند به تشریح برداشت‌های دبیرکل از مراحل، دیپلماسی پیشگیرانه، برقراری صلح، حفظ صلح و تحکیم صلح تخصیص یافته است. وی ضمناً به موضوع دیگری تحت عنوان، «تحکیم صلح پس از توقف جنگ» نیز پرداخته است و به طور گذرا اشاراتی به «اعمال صلح» کرده است.

یکی از ویژگی‌های این سند برخورد خوشبینانه دبیرکلّ با مسائل جهانی است که علت آن را باید در پایان جنگ سرد و جوّ عمومی دانست که تحت تأثیر خوش‌بینی‌های کلّی و موفقیت‌های سازمان ملل در مواجهه با مناقشات منطقه‌ای قرار گرفته بود. ولی مشکلاتی که بعداً سازمان ملل متحد در برخورد با منازعات بسیار پیچیدهٔ دوران جدید با آنها مواجه شد، موجب گردید تا پطروس غالی در ۳ ژانویه ۱۹۹۵ سند جدیدی تحت عنوان، «متمم دستور کاری برای صلح»[1] ارائه نماید.

در این سند مباحث دقیق‌تر و مبتنی بر تجربه عینی حاصله از فشرده‌ترین و پرحادثه‌ترین دوره حیات سازمان ملل متحد مطرح شده است. در این سند علاوه بر مفاهیم قبلی به خلع سلاح، تحریم‌ها، همکاری بین سازمان ملل و بازیگران در عرصه بین‌المللی نیز پرداخته شده است.

1. Supplement to an Agenda for Peace

دفاع *Defense*

به معنای حفظ و حمایت از ارزشهایی نظیر زندگی، مالکیت، آزادی، هویت ملی و تمامیت ارضی در برابر تهدیدات گوناگون داخلی و خارجی و یا ساختاری است. دفاع بطرق گوناگون از جمله پدآفند بازدارنده و پدآفند مستقیم، انجام می‌شود.

دفاع غیرتهاجمی *Non - Offensive Defence (NOD)*

اصطلاحی است که برای نخستین‌بار توسط بجورن مولر و آندرس بزراپ در سال ۱۹۸۵ مورد استفاده قرار گرفت. این عبارت به مفهوم قابلیت جنگ‌افزارها، آموزش نظامی، دکترین، جزوه‌های عملیاتی، بازیهای جنگی، مانورها و کتابهای درسی دانشکده‌های نظامی نیروهای مسلح یک کشور است که قادر به ایجاد یک دفاع مطمئن بدون اتّکابه سلاح است و در عین حال توانایی وارد آوردن ضربه تهاجمی را ندارد.

دفاع غیرخشونت‌آمیز *Non-violent Defense*

شیوه‌ای مبتنی بر استفاده از وسایل غیرخشونت‌آمیز مانند دفاع غیرنظامی (مقاومت غیرخشونت‌آمیز).

دفاع غیرنظامی *Civil Defense*

به برنامه‌های یک دولت درخصوص حفاظت از آحاد یک کشور، منابع اقتصادی، و حفظ نظم و قانون در مواقع اضطراری (مانند جنگ، بمباران، زلزله و ...) اطلاق می‌شود.

دفاع ملّی موشکی *National Missile Defense (NMD)*

یکی از اهداف برنامهٔ پژوهش و توسعه وزارت دفاع آمریکا در دههٔ ۹۰ میلادی برای حفظ ایالات متحده از «ضربات محدود» از هر ناحیه‌ای است که احتمال خطر می‌رود.

دفاع نبردگاه بسیار بالا *Theatre High-Altitude Area Defense (THAAD)*

اصطلاحی برای اشاره به یک سیستم دفاعی مبتنی بر موشکهای بالستیک زمین پایه و

دریا پایه به منظور مقابله با تهدیدات دنیای جنوب.

دکترین آیزنهاور *Eisenhower Doctrine*

آیینی است منسوب به ژنرال آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا (۱۹۶۱-۱۹۵۳). براساس این آیین رئیس‌جمهور وعده جانبداری از آن گروه کشورهای خاورمیانه را داد که مایل به حفظ استقلال و تمامیت ارضی خود در برابر خطر تجاوز خارجی کمونیسم و یا خرابکاری داخلی بودند. دولتهای حامی این سیاست، مشمول کمکهای نظامی و اقتصادی آمریکا می‌شدند. براساس نظریه مذکور و در راستای همین سیاست نیروهای آمریکایی وارد لبنان شدند، و زمینه تبدیل پیمان بغداد به سنتو و عضویت کشورهای ایران، پاکستان و ترکیه فراهم گردید.

دکترین استرادا *Estrada Doctrine*

آیینی است مشعر براین که دولتها حق ندارند مشروعیت یا عدم مشروعیت حکومت دولت ثالث را مورد قضاوت و بررسی قرار دهند و اگر آن را غیرقانونی پنداشتند از شناسایی آن خودداری کنند؛ زیرا این عمل به حاکمیت و حیثیت آن دولت لطمه وارد می‌سازد.

دکترین استیمسون (۱۹۳۲) *Stimson Doctrine*

نظریه‌ای است مشعر بر امتناع ایالات متحدهٔ آمریکا از شناسایی هرگونه تغییر و تحوّل سیاسی و ارضی کشورها که با توسل به زور انجام پذیرد. این نظریه پس از اشغال کویت توسط عراق مجدد مطرح گردید.

دکترین برژنف *Brezhenev Doctrine*

به خط مشی های لئونید برژنف رهبر شوروی (۱۹۸۲- ۱۹۶۴) در برابر اقمار آن کشور گفته می‌شد. براساس آیین برژنف، «حق حاکمیت ملّی کشورهای سوسیالیستی را نمی‌توان در برابر منافع سوسیالیسم جهانی قرار داد. ضوابط حقوق بین المللی تابع قانونمندیهای مبارزهٔ طبقاتی و تکامل اجتماعی است».

دکترین بوش دوم *Bush (jr) Doctrine*

به نظریات و واکنش‌های جرج دبلیو بوش چهل و سومین رئیس جمهور آمریکا گفته می‌شود که در شرایط ناشی از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی پا به کاخ سفید نهاد. آمریکا قصد دارد که با استفاده از شرایط موجود به تنها ابرقدرت جهان تبدیل شود.بوش سعی دارد تا با نظامی کردن آرمان‌های ویلسون به رسالت خود در کسوت محافظه‌کاران جدید جامهٔ عمل پوشاند.

دکترین بوش بیش از آنچه زیربنای روشنفکری داشته باشد، ریشه‌های مذهبی دارد. این دکترین از چهار منظر سیاسی، اقتصادی، حقوقی و نظامی قابل تعمق است.

از بعد سیاسی، اصول این دکترین از راست نو که رادیکالیسمی تهاجمی است نشأت می‌گیرد. از منظر اقتصادی بوش سعی دارد تا با کاهش مالیاتها موتورهای اقتصاد آمریکا را به حرکت بیشتر وادارد. از لحاظ حقوقی آمریکا با خروج از پیمان موشک ضد موشک بالستیک، مخالفت با دادگاه کیفری بین‌المللی، افزایش تعرفه‌های گمرکی و اقدامات مشابه بدعت‌های تازه‌ای را در حقوق بین‌الملل ایجاد کرده است. از بعد نظامی بوش قصد دارد تا با اجرای جنگ پیشگیرانه به بازسازی هرچه بیشتر توان نظامی آمریکا بپردازد و مسابقات تسلیحاتی را زنده کند.

بوش در برابر سازمانهای بین‌المللی ازجمله ملل متحد و ناتو سیاستهای ضد و نقیضی را در پیش گرفته است که در مجموع منجر به ایجاد تعارض آمریکا با اتحادیه اروپا شده است.

دکترین ترومن *Truman Doctrine*

آیینی است منسوب به هاری ترومن سی و سومین رئیس جمهور آمریکا (۱۹۵۳-۱۹۴۵)که در سال ۱۹۴۷ بیان گردید. در این نظریه، وی حمایت خود را از دولتهایی که در برابر خرابکاریهای مسلحانه داخلی و خارجی در برابرکمونیست‌ها مقاومت می‌کردند، ابراز داشت. منظور ترومن عمدتاً کشورهای جنوب شرقی اروپا بود که به زعم آمریکاییها در معرض خطر تهاجم کمونیسم قرار داشتند. وی در این راستا از کنگره آمریکا تقاضا کرد تا معادل مبلغ چهارصد میلیون دلار کمکهای اقتصادی و نظامی به یونان و ترکیه داده شود. دکترین ترومن درواقع نخستین گام عملی به سوی سیاست «سدسازی» در برابر «توسعه طلبی» کمونیسم بود.

این خط‌مشی با برنامه مارشال (۱۹۴۷)؛ برنامه کمکهای فنی (۱۹۴۹)؛ پیمان آتلانتیک شمالی (۱۹۴۹)؛ وبرنامه امنیت متقابل (۱۹۵۱) ادامه یافت.

دکترین توبار *Tobar Doctrine*

نظریه‌ای است منسوب به توبار وزیر خارجه وقت اکوادور درخصوص عدم شناسایی حکومتهای جدید. براساس قراردادی که بین پنج کشور آمریکای لاتین (کاستاریکا، گواتمالا، هندوراس، نیکاراگوآ و السالوادور) منعقدگردید، دولتهای یاد شده متعهدگردیدند، حکومتهایی راکه براثر انقلاب و یا برخلاف قانون اساسی کشورها ایجاد می‌گردند، مورد شناسایی قرار ندهند.

دکترین دستن *D'Estaing Doctrine*

اصطلاحی منسوب به والری ژیسکاردستن رئیس جمهوری دست راستی فرانسه. به نظر وی خطوط اصلی سیاستی که سیاست خارجی فرانسه بر آنها مبتنی است عبارتنداز: جهان‌گرایی (گلوبالیسم) و مصالحه. فلسفهٔ ژیسکاردستن این بود که فرانسه باید ملی‌گرایی محدود دوران شارل دوگل را پشت سر نهاده، و خود را به عنوان میانجی در اختلافات بین‌المللی مطرح نماید.

دکترین رامبو *Rambo Doctrine*

به نظریه‌ای گفته می‌شود که در آن از نیروهای نظامی مخفی غیرکلاسیک آمریکایی برای اعمال زور علیه نیروهای ضدآمریکایی در جهان استفاده می‌شود.

رامبو در حقیقت نام یک سلسله فیلمهای سینمایی آمریکایی است که توجیه کننده سیاستهای میلیتاریستی (ارتش سالاری) آمریکا در سطح جهانی است.

دکترین ریگان *Reagan Doctrine*

اصطلاحی است منسوب به رونالد ریگان چهلمین رئیس جمهور آمریکا (۱۹۸۹-۱۹۸۱). این دکترین مانند دکترینهای ترومن و نیکسون هرگز و رسماً بصورت یک سلسله آراء و نظریات انتشار نیافت.

اصطلاح مذکور را «*کارل کراوسهامر*» از مجله تایم در سال ۱۹۸۵ باب کرد که هدف وی در واقع نشان دادن این سه مطلب بود:

۱ـ غلبه یافتن افکار عمومی آمریکا بر «سندروم (عارضه) ویتنام»؛

۲ـ اعاده «غرور و حسّ اعتماد» آمریکائیان؛

۳ـ مسلح شدن ایالات متحده تا بدان حد که بتواند در مقابله با دشمنان خود صاحب یک «ضریب اطمینان» باشد.

دکترین ریگان براین نقطه نظر متمرکز شده بود که آمریکا حق مداخله برای خود را علیه «رژیمهای غیر مشروع» (بخصوص مارکسیست ـ لنینیست) محفوظ دارد.

بطور کلی سه جنبه ملموس در سیاست خارجی ریگان مشاهده می‌شد:

۱ـ ایجاد یک «نظم بین‌المللی» از طریق پیوند زدن «مشروعیت دولت» با «فرآیند دموکراسی» در یک کشور. هدف از اجرای این سیاست آن بود که آمریکا بزعم خود یک «مسئولیت اخلاقی» برای حمایت از شورشهای ضدکمونیستی در همه نقاط جهان احساس می‌کرد، خواه از طریق مداخله مستقیم نظامی (مانند گرانادا در سال ۱۹۸۳) و یا غیرمستقیم از طریق اعطای کمکهای اقتصادی و نظامی (مانند پاکستان، افغانستان، آنگولا و نیکاراگوا). آمریکا تا سال ۱۹۸۶ جمعاً مبلغی معادل یک میلیارد دلار بصورت کمکهای نظامی و چهار میلیارد دلار بصورت کمکهای اقتصادی برای کنترل فرایندهای ضدکمونیستی و در صورت لزوم معکوس کردن رشد نفوذ اتحاد شوروی و نفوذ کمونیسم در جهان سوم هزینه کرد.

۲ـ برقراری چنان موازنهٔ نظامی و استراتژیکی که «هیچ دشمنی قادر به تهدید منابع حیاتی ایالات‌متحده آمریکا» نباشد. این موازنه از طریق ادامه برنامهٔ دفاع استراتژیک، طرح موشک ام ـ ایکس، زیردریایی‌های ترایدنت، نیروهای واکنش سریع، ایجاد سنتکوم (فرماندهی مرکزی) برای مداخله نظامی در خاورمیانه و آسیا و افزایش تعداد ناوهای جنگی از ۴۸۵ فروند به ۶۰۰ فروند. تا سال ۱۹۸۶ هزینه‌های نظامی آمریکا به میزان ۴۵٪ افزایش یافت.

۳ـ جلوگیری از دسترسی اتحاد شوروی به تکنولوژی غرب به منظور اعمال فشار بیشتر به نظام کمونیستی.

لازم به یادآوری است که این دکترین از سال ۱۹۸۵ رفته رفته گیرایی خود را علیه آنچه که آمریکا آن را «امپراتوری شیطانی» می‌نامید از دست داد. زیرا دکترین گورباچف مبتنی بر

«تفکر جدید» به مقابله با سیاست آمریکا پرداخت. ریگان نیز تغییراتی در سیاست جنگ سرد خود بوجود آورد و آن را به «تقابل سازنده» مبدل کرد؛ یعنی مذاکره با شوروی برسر کنترل تسلیحات، با شاخص تحولات در زمینه حقوق بشر و سایر مسائل منطقه‌ای پیوند زده شد. امضای «پیمان نیروهای هسته‌ای میان‌برد» در (۸ دسامبر ۱۹۸۷) از مظاهر بارز سیاست اخیر می‌باشد.

دکترین فرانک سیناترا *Frank Sinatra Doctrine*

اصطلاحی است مأخوذ از ترانه فرانک سیناترا خواننده معروف آمریکایی و هنرپیشه قدیمی هالیود به نام، «من به شیوه خودم عمل می‌کنم»[1].

اصطلاح مذکور در اکتبر ۱۹۸۹ برای توجیه سیاستهای جدید شوروی در رابطه با تحولات سریع کشورهای اروپای شرقی توسط «گنادی گراسیموف» سخنگوی وزارت خارجه شوروی اعلام گردید. وی اظهار داشت: «از این به بعد اتحاد شوروی از دکترین فرانک سیناترا در رابطه با کشورهای عضو پیمان ورشو پیروی خواهد کرد، بدین معنی که آنها مختارند هر کاری که می‌خواهند انجام دهند. بر این اساس هر کشوری حق دارد تصمیمات مستقل خود را از طریق مورد علاقه خود به مرحله اجرا درآورد. ضمناً ساختارهای سیاسی هر کشور نیز باید توسط مردم آن کشور تعیین شود و عملی گردد».

دکترین کارتر *Carter Doctrine*

به مجموعه نظریات دولت کارتر رئیس جمهور آمریکا (۱۹۸۱-۱۹۷۷) در برابر مسائل جهانی، اطلاق می‌شود. وی اعلام کرد:

۱ـ هرگونه کوششی که به منظور تسلط بر منطقه خلیج‌فارس از سوی هر کشور خارجی انجام گیرد، بمثابه حمله به منافع حیاتی ایالات متحده تلقی خواهد شد و با تمام قدرت از جمله حربه‌های نظامی با آن مقابله خواهد شد. در این راستا «نیروهای واکنش سریع» برای استقرار در نقاط مورد نظر بوجود آمد. واکنش کارتر به منظور زدودن هرگونه ابهامی درپی کمرنگ شدن اجرای دکترین نیکسون و نیز پیروزی انقلاب اسلامی بود.

1. I did it my way

۲ـ مقابله با اشغال افغانستان که بزعم برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر بزرگترین تهدید برای منافع ملی ایالات متحده به حساب می‌آمد و تقویت مقاومتهای ضدشوروی در منطقه و کشورهای کلیدی چون، پاکستان و ایران و همچنین همکاری با چین برای بهبود امنیت پاکستان به شرکت دادن هند برای حل مسئله افغانستان و ایجاد محیطی برای کاهش تنش بین هند و پاکستان.

دکترین کلینتون — *Clinton Doctrine*

اصطلاحی برای اشاره به سیاستهای بیل کلینتون رئیس جمهور آمریکا (۲۰۰۱-۱۹۹۳)، که اصول آن عبارتنداز:

۱ـ بسط و تقویت اقتصادهای مبتنی بر بازار آزاد.

۲ـ حمایت از گسترش دموکراسی.

۳ـ به حداقل رساندن تهدید از جانب حکومتهای سرکش که دارای نظامهای اقتدارگرا و ضدلیبرال هستند.

دکترین کندی ـ مک نامارا — *Kennedy - Mc Namara Doctrine*

این دکترین که به پاسخ انعطاف پذیر معروف شده است، عبارت از این است که: «در صورت تعرض شوروی، دولت آمریکا فوراً و به طور وسیع دست به یک حمله اتمی علیه شوروی نخواهد زد، بلکه نخست با استفاده از نیروهای متعارف غیراتمی جلوی تجاوز را خواهد گرفت». این فرصت درنگی را سبب خواهد شد که طی آن می‌توان از نظر سیاسی با روسها مذاکره نمود و خطر یک جنگ اتمی را به آنها گوشزد کرد. تنها در صورت عدم سودمندی مذاکرات، از نیروهای اتمی استفاده خواهد شد.

دکترین مسئله سیاسی — *Doctrine of Political Question*

یک جعل قضائی که محاکم را قادر می‌سازد که مسائل مورد اختلاف سیاست خارجی، که کنگره و رئیس جمهور را در مقابل هم قرار می‌دهد، مانند اختیارات جنگ را، با ابراز این عقیده که مسائل عمدتاً سیاسی هستند تا حقوقی، کنار نهد.

دکترین مونروئه — *Monroe Doctrine*

یکی از اصول اساسی سیاست خارجی آمریکاست که مخالف دخالت کشورهای دیگر در نیمکره غربی است. سیاست مذکور توسط جیمز مونروئه رئیس جمهور وقت آمریکا در سال ۱۸۲۳ اعلام گردید. دکترین مذکور قریب یکصدو پنجاه سال خط مشی آمریکا را تعیین کرده است. متعاقب تشکیل کنگره وین (۱۸۱۵)، نیروی دریایی بریتانیا به طور غیر مستقیم از دکترین مونروئه حمایت کرد، چرا که هردو کشور دارای منافع فراوانی در نیمکره غربی بودند.

دکترین نیکسون — *Nixon Doctrine*

آیینی است منسوب به ریچارد نیکسون رئیس جمهور آمریکا (۱۹۷۴-۱۹۶۸) که برای نخستین‌بار در سال ۱۹۶۹ در جزیره گوام اعلام گردید و سپس مقامات بلندپایه پنتاگون و مشاوران وزارت خارجه آمریکا آن را توسعه بخشیدند. دکترین مزبور در ابتدا به «دکترین گوام» شهرت داشت و مولود طبیعی شکست نظامی ارتش آمریکا در ویتنام به شمار می‌رود. بر اساس نظریه مزبور، طرح «ویتنامی کردن جنگ ویتنام» یعنی، «کشتار ویتنامیها به دست ویتنامیها» اجرا گردید و مقرر شد که کشورهای کلیدی جهان سوم، خود گام اول را در راه حفظ امنیت و منافع بردارند. در این راستا کشورهای مزبور به صورت شرکای کوچک در عملیات سنگین مدیریت امپریالیستی در می‌آمدند ودر این شرایط بود که اندیشه «ابرقدرت منطقه‌ای» زاده شد. محور دکترین نیکسون با سقوط رژیمهای پرتغال، اتیوپی و یونان (که مورد حمایت آمریکا بودند) ازنظر عملی فروپاشید.

دمارش (اقدام کردن / به جریان انداختن) — *Démarche*

اصطلاحی است دیپلماتیک که برای اشاره به اقدام جدید یکی از طرفین دعوی به منظور شکستن بن‌بست موجود در مذاکرات، بکار می‌رود.

دموکراسی — *Democracy*

به مفهوم، «برتری قدرت آرمانخواهانه ملی، و اداره حکومت به وسیله ملت می‌باشد».
ابراهام لینکلن (۱۸۶۵-۱۸۰۹) رئیس جمهور آمریکا دموکراسی را چنین بیان می‌کند:

«دموکراسی یعنی حکومت مردم، با خود مردم و برای مردم».

هرودوت مورخ یونانی بر این باور بود که: «دموکراسی اگرچه تمام مردم را در پیشگاه قانون مساوی می‌داند ولی اشکال آن در این است که به سهولت ممکن است به موبوکراسی یا حکومت رجاله و عوام، و قیادت جهال تنزل یابد. یعنی حکومتی که در آن مردم حقیر و بی‌اطلاع و نالایق مصدر کار باشند، و مسلماً حکومت افراد برجسته و باهوش و صاحب غریزه و استعداد بر حکومت نادانان ترجیح دارد».

دموکراسی در پایه واساس عبارت از «حکومت تمام مردم» است که از راه غیرمستقیم یعنی تعیین نماینده‌ها و تفویض اختیارات حکومتی به آنها عملی می‌شود.

دموکراسی باستانی ***Ancient Democracy***

در یونان قدیم برای بیان مفهوم سیاسی دفاع از حکومت به وسیله مردم به کار گرفته شد. در این معنی، حکومت دموکراتیک در برابر حکومت آریستوکراتیک قرار دارد.

دموکراسی جکسون ***Jacksonian Democracy***

اصطلاحی است منسوب به آندرو جکسون (۱۸۴۵-۱۷۶۷) رییس جمهور آمریکا (۱۸۳۷-۱۸۲۹) که خواهان ایجاد جنبش تساوی سیاسی و اجتماعی برای مردم آن کشور بود. بر اساس نظریه وی، آریستوکراسی سیاسی مردود شناخته می‌شد.

دموکراسی شهری ***Urban Democracy***

در این نوع دموکراسی، حکومت در دست بورژواها و ثروتمندان بود ودر پاره‌ای اوقات که بر اثر جهش ناگهانی، فردی از طبقه متوسط وصاحبان مشاغل عادی به قدرت می‌رسید، جز این که مطابق میل بورژواهای ثروتمند، کارهای حکومتی را، حتی علیه خود انجام دهد، چاره دیگری نداشت.

دموکراسی مستقیم ***Direct Democracy***

سیستمی از حکومت است که در آن تصمیمات سیاسی مستقیماً توسط خود مردم اجرا

می‌شودتا نمایندگان منتخب آنان .تحت نظام مذکور شهروندان به طور دوره‌ای گردهم آمده و وظایف قوه مقّننه را انجام می‌دهند. امروزه شکل جدیدی از دموکراسی مستقیم به جای دموکراسی غیرمستقیم مشاهده می‌شود. بدین معنا که سیاستمداران همواره در معرض پرسش‌ها و بازجویی‌های شهروندان قرار دارند.

دموکراسی مسیحی ***Christian Democracy***

عبارت از اجرای اصول حکومت مردم به وسیلهٔ خود مردم از راه ایمان و وجدان و اخلاق مسیحیت که نمونه‌های آن توسط احزاب دموکرات مسیحی اروپا به اجرا در آمده است.

دمونتاژ (پیاده کردن) ***Demontage***

اصطلاحی دیپلماتیک که در ارتباط با غرامت‌های جنگی بکار می‌رود. پیاده کردن کارخانه‌ها، تأسیسات و سایر تأسیساتی که با پتانسیل جنگی دولت مهاجم ارتباط دارد و متعاقباً انتقال آنها به دولت یا دولتهایی است که غرامت دریافت می‌کنند.گاه دولتهای پیروز آن را صرفاً به‌عنوان غنیمت جنگی تقاضا می‌کنند.

دنگیسم ***Dengism***

اصطلاحی است مشعر بر برنامه آزادیهای اقتصادی چین که توسط دنگ شیائوپینگ دبیر کّل حزب کمونیست چین، از سال ۱۹۸۴ به اجراگذاشته شد.

تمرکز زدایی صنعتی، تشویق نیروهای بازار، حاکمیت فردی و سرمایه‌گذاری خارجی از اهرمهایی بودند که برای نیل به این مقصود بکارگرفته شدند. در اواخر دهه هشتاد میلادی هراسهایی ناشی از تورم، بیکاری، و فساد به مشام می‌رسید و فریادهایی برای اعطای آزادی‌های سیاسی به مردم در جریان بود.

تظاهرات دانشجویانی که طالب دموکراسی بودند سرانجام با یورش تانکها به میدان «تیان آن من» پکن بخاک و خون کشیده شد (۴ ژوئن ۱۹۸۹).

دوقطبی Bipolarity

مدلی از تقسیم قدرت در جهان که آن را به دو قطب اصلی تقسیم می‌کند و رهبری هر قطب را یک ابرقدرت در دست دارد. این مدل ساده از روابط بین‌الملل، به ویژه در زمینه کنترل جنگ‌افزارهای هسته‌ای برای بسیاری از مشاوران سیاسی آمریکا در دهه ۱۹۵۰ گیرا بود ولی وقتی که گیرایی امر به دلیل عدم مطلق بودن نفوذ ابرقدرتها از دست رفت، اعتبار این مدل از هم فرو پاشید.

دور باطل Vicious Circle

فرایندی علّی به صورت دوری است که موجب می‌شود هر عنصر تشکیل دهنده یک مجموعه یا ساخت، به صورتی منفی بر دیگران اثر نهد، آن چنان که مجموعه درحالت نخستین باقی مانده و یا آن که رو به وخامت گذارد.

دور توکیو Tokyo Round

اصطلاحی است برای اشاره به مذاکرات تجاری چندجانبه در فاصله سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ که تحت نظارت پیمان عمومی تعرفه و تجارت (گات) برگزار شد. در جریان ۵/۵ سال مذاکرات دور توکیو، تغییرات مهم و در عین حال نگران‌کننده‌ای در نظام اقتصادی بین‌المللی رخ داد. برای مثال عصر قیمت‌های ارزان نفت به ناگهان در هفته‌ای که نخستین اعلامیه دور توکیو صادر شد، پایان یافت.

دولت State

به معنای وسیع کلمه عبارت از جامعه‌ای است که در آن قدرت سیاسی طبق «قوانین اساسی» تعیین شده است دولت عبارت از قدرتی است که سرنوشت جامعه یاد شده را در دست دارد. در مفهوم عمومی دولت به معنای مجموعه سازمانهای اجرایی است که قدرت اداره جامعه به آن داده شده است. این مجموعه متشکل از اجزای زیر می‌تواند باشد.

الف ـ مجلس شورا، پادشاه ویا هر دو.

ب ـ حکومت یا مجموعه نخست وزیر و کابینه‌اش.

ج ـ دستگاه اداری، پلیس و نیروهای مسلّح.

د ـ دادگستری یا قوه قضاییه.

دولت به معنای اوّل دارای سه رکن است که عبارتند از: قلمرو، جمعّیت و حاکمیت.

دولت آزاد *Free State*

دولت موقتی است که ملت باوران (ناسیونالیستها) یک کشور اشغال شده در خارج از سرزمین اصلی تشکیل می‌دهند و وظیفه اصلی آن تلاش برای رهایی کشور است. «دولت موقت فرانسه» و «دولت آزادالجزایر» از این نمونه‌اند.

دولت بیطرف *Neutral State*

دولتی است که استقلال سیاسی و تمامّیت ارضی آن بر اساس یک توافق دسته جمعی توسط قدرتهای بزرگ تضمین شده باشد، مشروط بر این که دولت مزبور از نیروی نظامی خود، مگر در حالتی که جنبه تدافعی داشته باشد علیه دیگران استفاده نکند. دولت بیطرف نباید به اتحایه‌های نظامی بپیوندد و نیز نباید پایگاههای نظامی در اختیار دیگران قرار دهد.

دولت پادگانی *Garrison State*

دولتی است که به دولت جنگی تبدیل می شود وپس از رفع هر بحران به قصد جلوگیری از بحرانهای دیگر، همچنان مجهز و مقتدر باقی می ماند.

دولت رفاه *Welfare State*

یک نظام سیاسی است که دولت را مسئول حمایت و پیشبرد ایمنی اجتماعی و بهزیستی شهروندان خود می‌داند. حکومت حزب کارگر انگلستان (۵۰ـ۱۹۴۵) نخستین دولتی بود که این اندیشه را پیش کشید.

دولتشهر *City State*

مراد از دولتشهر، آن نظام‌های سیاسی است که در آن‌ها فعالیت سیاسی و رهبری در

شهری واحد متمرکز باشد و چنین تمرکزی نمودار کمال مطلوب سازمان اجتماعی پنداشته می‌شود.

دولت صنفی — *Guild State*

دولتی است که به جای تکیه بر واحد سرزمینی، بر واحدهای صنفی و اتحادیه‌های شغلی تکیه داده در چنین سیستمی نمایندگان مجلس از اتحادیه‌های صنفی وکالت دارند. در تاریخ، نظامهای مطلقه و توتالیتر، اندیشه دولت صنفی را به عمل درآورده‌اند.

دولت فروپاشیده / دولت ورشکسته — *Failed State*

به کشوری اطلاق می‌شود که فاقد دولت مرکزی است؛ نظیر دولت سومالی در دهه ۱۹۹۰ میلادی.

دولت مستقل — *Sovereign State*

دولتی است که در اداره امور داخلی، یعنی استفاده از منابع ثروت، تجارت داخلی و خارجی، انتخاب نمایندگان مجلس و هیأت حاکمه و سایر شئون اقتصادی و سیاسی آزادی و اختیار کامل داشته باشد و از نظر امور خارجی نیز بتواند نمایندگان سیاسی به کشورهای خارجی بفرستد و با آنان روابط بازرگانی برقرار کند و در اعلان جنگ و عقد صلح وسایر مسائل، هیچ قدرت خارجی نظر خود را به او تحمیل ننماید.

دولت نظامی — *Military Government*

به دولتهای موقتی گفته می شود که به دست نیروهای فاتح نظامی در اراضی اشغالی دشمن ایجاد می‌شود.

دولت یاغی — *Rouge State*

به دولتی گفته می‌شود که از معیارهای بین‌المللی متابعت نکرده و از آن دوری جوید. این دولت در صحنهٔ روابط بین‌الملل به یک بازیگر شرور و غیرقابل اعتمادی می‌ماند که مشتاق

کاربرد گازهای سمّی و یا سلاح‌های بیولوژیک و هم‌چنین جنگ‌افزارهای کشتار دسته‌جمعی است.

دومینوی اروپای شرقی *East - Bloc Domino*

به تحولاتی گفته می‌شد که در اواخر سال ۱۹۸۹ در کشورهای اروپای شرقی رخ داد و به سرعت همه آنها را فراگرفت. این تحولات بیشتر ناشی از دگرگونیهایی بود که در خود اتحاد شوروی رخ می‌داد. لغو سلطه حزب کمونیست وپایان بخشیدن به یکه تازی کمونیستها، آزادی مسافرت به غرب، برداشتن مرز بین کشورها، فروریزی دیوار برلین وسپردن پستهای کلیدی به غیر کمونیستها از زمره این دگرگونیها بوده است. یکی از خونین ترین این تحولات، سرنگونی حکومت چائوشسکو در رومانی بود(دسامبر ۱۹۸۹).

دومینیون *Dominion*

به معنای قدرت، نظارت، حق حاکمیت، قدرت حکومت و سرزمین تحت حکومت پادشاه و دولت می باشد. در انگلستان واژه دومینیون دارای مفهوم خاص بوده و به سرزمینهای ماورای بحار که زیر فرمان امپراتوری انگلستان بودند، اطلاق می گردید.

دیپلمات *Diplomat*

به اعضای سیاسی دولت فرستنده نزد دولت پذیرنده اطلاق می‌شود. امروزه در عرف حقوق بین‌الملل، دیپلماتها را به شرح ذیل طبقه بندی می‌کنند:

وابسته، دبیر سوم، دبیر دوم، دبیر اول ، رایزن (درجه سوم، درجه دوم و درجه اول)، وزیر مختار و سفیر.

دیپلماسی *Diplomacy*

عبارت است از:

۱ـ اداره امور بین المللی به وسیله سفیر و دیگر مأموران دیپلماتیک.

۲ـ اداره امور بین دولتهابه وسایل مسالمت آمیز.

۳ـ هنر دیپلمات در اداره امور خارجی دولت به وسایل مسالمت آمیز خصوصاً با مذاکره و گفتگو.

دیپلماسی اجلاس سران — ***Summit Diplomacy***

شیوه‌ای است که توسط سران کشورها و یا رؤسای دولتها برای حّل اختلافات بین المللی به کار گرفته می‌شود و با اجلاسهای مشابه که در سطح سفیران و وزیران برگزار می‌شود، متفاوت است. دیپلماسی اجلاس در عصر رژیمهای سلطنتی مطلقه به وجود آمده و در عصر حاضر نیز برای حّل مسایل پیچیده از این شیوه استفاده می‌شود. مثل، اجلاسهایی که برای حّل مسئله جنگ سرد بین سران آمریکا و شوروی تشکیل گردید که از آن میان می توان به اجلاس ژنو(۱۹۵۵)، اجلاس پاریس (۱۹۶۰)، اجلاس وین (۱۹۶۱) وگلاسبورو در نیوجرسی آمریکا (۱۹۶۷) اشاره کرد.

دیپلماسی پیشگیرانه — ***Preventive Diplomacy***

اقداماتی است با هدف جلوگیری از ایجاد مناقشه بین طرفین، جلوگیری از تبدیل مناقشات موجود به درگیری و محدودکردن دامنه درگیری‌ها، چنانچه روی دهند. تعریف محدودتری از اصطلاح مذکور بدین‌گونه است: «جلوگیری از تبدیل اختلافات به درگیری‌های مسلحانه».

از نظر پطروس غالی دبیرکل پیشین ملل متّحد، اقدامات مذکور می‌تواند توسط شخص دبیرکلّ، مقامات ارشد سازمان ملل، از طریق ارگان‌ها و برنامه‌های تخصّصی یا توسط شورای امنیت و مجمع عمومی و در نهایت توسط سازمان‌های منطقه‌ای با همکاری سازمان ملل انجام گیرد و برای تحقّق آن ابزاری چون تدابیر اطمینان‌ساز، هشدار سریع مبتنی بر اطلاعات به دست آمده، از طریق حقیقت‌یابی رسمی و غیررسمی، استقرار نیرو و در برخی موارد ایجاد مناطق غیرنظامی می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. دبیرکل هم‌چنین از تبادل منظم هیأت‌های نظامی، ایجاد مراکزی برای تخفیف خطرات در مناطق مختلف و پیش‌بینی ترتیباتی برای تبادل آزاد و اطلاعات ازجمله نظارت بر توافقات تسلیحاتی منطقه‌ای به عنوان تدابیری برای ایجاد اعتماد در «دستور کاری برای صلح»، یاد کرده است.

دیپلماسی پینگ پونگ ***Ping - Pong Diplomacy***

به اقداماتی اشاره دارد که جهت عادی کردن مناسبات دولتهای آمریکا و چین صورت گرفت (۱۹۷۱). به دنبال برگزاری مسابقه پینگ پونگ بین تیمهای آمریکایی و چینی، زمینه عادی شدن روابط دو کشور به وجود آمد که به دیدار نیکسون رییس جمهور وقت آمریکا از چین و امضای اعلامیه معروف شانگهای انجامید.

دیپلماسی خطّ اوّل ***Track I Diplomacy***

به اجرای سیاست خارجی از طریق مقامات دولتی اطلاق می‌شود.

دیپلماسی خطّ دوّم ***Track II Diplomacy***

به اجرای سیاست خارجی از طریق شهروندان غیردولتی و سازمانها گفته می‌شود.

دیپلماسی فوتبال ***Football Diplomacy***

اشاره به کاربرد مسابقهٔ فوتبال در روند عادی سازی مناسبات ایران و آمریکا دارد. قبلاً از اصطلاح دیپلماسی پینگ پونگ برای عادی سازی روابط آمریکا با چین استفاده می‌شد.

مسابقهٔ فوتبال بین تیم‌های ملّی ایران و آمریکا در چارچوب مسابقات جام جهانی ۱۹۹۸، در تاریخ یکشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۷۷ (۲۱ ژوئن ۱۹۹۸) در فرانسه برگزار شد و طی آن تیم ملّی فوتبال ایران با نتیجه ۲ بر ۱ در برابر تیم ملّی آمریکا به پیروزی رسید. پیش‌تر وزیر خارجهٔ آمریکا در تاریخ ۲۷ خرداد (۱۷ ژوئن) طی نطقی در «انجمن آسیایی» درخصوص «ایجاد اعتماد متقابل برای پرهیز از سوء تفاهم با ایران»، نقطه نظرات دولت متبوع خود را اعلام کرد و نخستین بار پس از قطع رابطه با ایران در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) از امکان عادی‌سازی روابط بین دو کشور سخن راند. وی ضمن قدردانی از رفتار خوب ایران با پناهندگان عراقی و افغان، کوشش در راه برقراری صلح در افغانستان و نیز مبارزه با قاچاق مواد مخدر در داخل مرزهای خود، بر سیاست‌های اقتصادی آمریکا مبنی بر مخالفت با انتقال نفت و گاز دریای خزر از طریق ایران و نیز انتقال تکنولوژی موشکی و اتمی به این کشور تأکید کرد.

دیپلماسی کنفرانس *Conference Diplomacy*

به مذاکرات چند جانبه‌ای اطلاق می‌شود که در یک اجلاس بین‌المللی برگزار می‌گردد. نمونه بارز دیپلماسی کنفرانس «کنگره وستفالی» (۱۶۴۸-۱۶۴۲) است که به جنگهای سی ساله خاتمه داد. ظهور جامعه ملل در سال ۱۹۱۹ در واقع ادامه دیپلماسی کنفرانس بود که با تشکیل سازمان ملل متحد تداوم پیدا کرد. دیپلماسی مزبور در سطح محدود موضوعی یا جغرافیایی نیز برگزار می‌شود. مثل، صندوق بین المللی پول، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، سازمان وحدت آفریقا، ونیز کنفرانس سران غیر متعهد(که در سال ۱۹۵۵ در باندونگ برگزار شد). کنفرانس دیپلماسی از این جهت اهمیت دارد که نوعی «دیپلماسی باز» در برابر«دیپلماسی سری» به شمار می‌آید. حسن این نوع دیپلماسی در این است که نمایندگان دولتها می‌توانند شکایات، مشکلات و مسایل خود را به طور «باز» مطرح کرده وبا تبادل نظر، گفتگو ویا مذاکرات آنها را حّل کنند.

دیدگاه پیوند *Linkage Approach*

این دیدگاه محیط سیاسی داخلی و بین المللی را دو نظام متعامل دانسته وبرای بررسی ارتباط دائمی سیاست های داخلی و خارجی ابزارهای تحلیلی منظم تری را فراهم می سازد. مراحل اولّیه و نهایی «پیوند» به ترتیب به «دروندادها» و «بروندادها» موسومند و براساس منشاء آنها در داخل کشور و یا محیط خارجی آن از یکدیگر متمایز می گردند. ارتباط دروندادها و بروندادها از طریق سه پیوند عمده صورت می گیرد:

نفوذی، واکنشی و رقابتی.

پیوند نفوذی آن است که حکومتی در فرایندهای سیاسی حکومت دیگری شریک و در قدرت تخصیص ارزشها در داخل واحد تحت نفوذ سهیم گردد.

پیوند واکنشی ناشی از واکنشهای فرا ـ مرزی و بدون مشارکت مستقیم خارجی در تصمیم‌گیری‌های داخلی واحد مربوطه می‌باشد.

در پیوند رقابتی که تنوع خاصی دارد واکنش ها اساساً به همان شکل کنش مسبب خود می‌باشند.

دیکتاتوری — *Dictatorship*

به رژیمی گفته می‌شود که شخص یا حزب واحدی از رقابت گروههایی دیگر جلوگیری می‌کند و اداره قوای عمومی مملکت را بدون رقیب در شخص یا سازمان خویش تمرکز می‌دهد.

در قرن معاصر هیتلر، موسولینی و استالین واحزاب واحد ناسیونال سوسیالیست (نازی)، فاشیست و کمونیست مظهر حکومتهای دیکتاتوری فردی و حزبی به شمار می‌آیند.

دیکتاتوری پرولتاریا — *Dictatorship of Proletariat*

در قاموس مارکسیسم، «دیکتاتوری پرولتاریا» دولت خاص جوامعی است که در آن پرولتاریا قدرت سیاسی را به دست آورده و در راه سوسیالیسم و کمونیسم گام بردارد. به نظر مارکسیستها، از نظر تاریخی، کمون پاریس نخستین شکل دیکتاتوری پرولتاریا است.

دیوار حائل — *Separation Wall / Separation Barrier*

به دیواری گفته می‌شود که فکر ایجاد آن بدنبال تشدید حملات فلسطینی‌ها علیه اسرائیلی‌ها، در کرانه غربی رود اردن مطرح شد (آوریل ۲۰۰۲). این دیوار حدود ۱۸۰ کیلومتر طول دارد و ارتفاع آن بین ۳ تا ۸ متر متغیر است و از میان بسیاری از شهرک‌های فلسطینی عبور می‌کند. حدود ۶۸۰ هزار فلسطینی قربانی این طرح می‌شوند. دیوار فوق ۱۱٪ از جادهٔ خط سبز[1] را دربرگرفته و ۱۴٪ از ساحل غربی رود اردن را مجدداً در اختیار اسرائیل قرار می‌دهد. به نظر مقامات فلسطینی ۵۸٪ از کرانه غربی رود اردن به اسرائیل منضم می‌شود. درمجموع ساخت دیوار حائل مغایر با حقوق بین‌الملل می‌باشد. اقدام کشورهای عربی برای متوقف کردن این تحرکات به نتیجه‌ای نرسیده است. نمایندگان سازمان آزادیبخش فلسطین در ۲۳ فوریه ۲۰۰۴ از اسرائیل به دیوان بین‌المللی لاهه شکایت کردند. مقامات اسرائیلی در پاسخ به این شکایت ساف اظهار داشتند که احداث دیوار حائل به منظور حفظ جان اسرائیلی‌ها از حملات انتحاری فلسطینی‌ها صورت گرفته است.

---

1. Green Line's Path

دیوان بین‌المللی دادگستری — *International Court of Justice*

براساس ماده هفت منشور ملل متحد، دیوان بین‌المللی دادگستری یکی از شش رکن اصلی سازمان ملل متحد است. ماده ۹۲ منشور اشعار می‌دارد: «دیوان بین‌المللی دادگستری رکن قضایی اصلی ملل متحد بوده و بر طبق اساسنامه پیوست که برمبنای اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی تنظیم شده و جزء لاینفک این منشور است، انجام وظیفه خواهد نمود».

براساس ماده ۹۳ منشور «کلیه اعضای ملل متحد به خودی خود از جمله قبول کنندگان اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری هستند».

ر

راپروشمان — *Rapprochement*

اصطلاحی است فرانسوی به معنای برقراری مجدد روابط سیاسی با یک کشور ثالث پس از یک دوره مناقشه، عدم هماهنگی، بیگانگی و یا بیزاری از آن. برقراری دوباره روابط بین فرانسه و آلمان به یک مخاصمه طولانی یکصد ساله بین طرفین خاتمه داد. روابط چین و آمریکا پس از سال ۱۹۷۹ و ایجاد روابط سیاسی بین و آمریکا و ویتنام در سال ۱۹۹۵ از مصادیق بارز اصطلاح مذکور هستند.

رادیکالیسم — *Radicalism*

به معنای مشی کسانی است که طرفدار اقدامات ریشه‌ای و قطعی هستند.

رادیو اروپای آزاد — *Radio Free Europe*

نهادی است اساساً ضد کمونیستی که برنامه‌هایی را برای مردم اروپای شرقی پخش می‌کرد. مجریان برنامه‌های رادیوی مذکور اکثراً از فراریان، و آوارگانی بودند که پس از جنگ جهانی دوم از اروپای شرقی به غرب مهاجرت کرده بودند.

رادیو ایران آزاد — *Radio Free Iran*

به موجب موافقتنامه‌ای که در اوت ۱۹۹۸ بین مقامات ایالات متحده آمریکا و جمهوری چک امضاء شد، کشور اخیر اجازه می‌دهد تا آمریکا با احداث یک ایستگاه رادیویی اقدام به پخش برنامه‌هایی به زبان فارسی علیه دولت جمهوری اسلامی ایران نماید. این اقدام در راستای اجرای طرح‌هایی است که کنگرهٔ آمریکا در سپتامبر ۱۹۹۷ مبتکر آن بوده است. براساس این طرح قرار

است که برنامه‌هایی مشابه رادیو اروپای آزاد / رادیوی آزادی [Radio Free Europe / Radio Liberty] به اجراء درآید. امضای موافقتنامهٔ فوق با اعتراض دولت جمهوری اسلامی ایران و نیز مخالفت برخی از مقامات آمریکایی مواجه شده است.

راست‌نو — *New Right*

این اصطلاح در برابر «چپ نو» به طیف وسیعی از انجمنها، سازمانها و افراد مخالف با کمونیسم و اقتصاد دولتی در آمریکا اطلاق می‌شود.

راسیسم (نژادپرستی) — *Racism*

نژادپرستی یک نظریه ضدعلمی و ارتجاعی است که میان نژادهای مختلف از لحاظ استعداد و قدرت فکری قایل به عدم تساوی است.

رأی — *Ballot*

ورقهٔ چاپ شده‌ای است که حاوی اسامی نامزدهای یک مقام و یا یک جمله‌ای پیشنهادی است که از رأی‌دهنده انتظار می‌رود آن را قبول و یا رد کند.

رأی‌جویی — *Polling*

مراد از رأی‌جویی عبارت است از (۱) دادن رأی در انتخابات؛ (۲) بررسی عقاید مردم از راه مصاحبهٔ ساده یا پیچیده پیش از شروع انتخابات.

اصطلاح رأی‌جویی رفته‌رفته به معنی ارزیابی غیررسمی (نظرسنجی) ارجحیت‌های مردم ـ اغلب امّا نه منحصراً، ارجحیّت‌های سیاسی ـ به کار برده شده است.

رأی‌گیری — *Voting*

دلالت دارد بر وسایلی که به مدد آن‌ها تعدادی اشخاص می‌توانند موافقت و یا مخالفت خود را با فلان قضیه، یا ارجحیّت خود را در مورد و یا چند پیشنهاد یا بین دو یا چند نامزد انتخاباتی معلوم بدارند. هم‌چنین رأی‌گیری بدان منظور به کار می‌رود که مردم بین چند نامزد

رقیب که در صدد انتخاب‌شدن به مقامات مختلف هستند، دست به گزینش بزنند.

رایش *Reich*

اصطلاحی است آلمانی به معنای «حکومت آلمان». تاکنون سه رایش در تاریخ آلمان وجود داشته است. رایش اول (از ۹۶۲ میلادی تا ۱۸۰۶)، رایش دوم (از ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۸) و رایش سوم (از سی‌ام ژانویه ۱۹۳۳ تا آوریل ۱۹۴۵).

رژیم *Régime*

به معنای شکل حکومت و روش اداره امور مملکت است.

رژیم کنترل تکنولوژی موشکی (۱۹۸۷)
Missile Technology Control Régime (MTCR)

موافقتنامه‌ای که در سال ۱۹۸۷ میان کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، انگلستان و ایالات متحده آمریکا بامضاء رسید. اتحاد شوروی و چین بعداً به عنوان ناظر به آن پیوستند. موافقتنامه مزبور درواقع مکمّل «پیمان عدم‌گسترش سلاحهای هسته‌ای» است که انتقال این گونه سلاحها، صدور تکنولوژی و نیز وسایل پرتاب آن را به خصوص در جهان سوم ممنوع می‌سازد. موافقتنامه صرفاً طرفین امضاء‌کننده را ملزم به رعایت قوانین و مقررات مربوطه نموده و سایر کشورها خود را چندان به آن پایبند نمی‌دانند.

رژیونالیسم (منطقه‌گرایی) *Regionalism*

به مفهوم آن است که دولتهای واقع در یک منطقه جغرافیایی که دارای علایق مشترک هستند می‌توانند از طریق سازمانهای منطقه‌ای، همکاریهای نظامی، سیاسی و اقتصادی داشته باشند.

رفتار متقابل *Reciprocity*

عبارت است از یک تفاهم و قرار ضمنی برای اجرای هر رویه‌ای که تا حدودی بین طرفین

معمول بوده است. اصل رفتار متقابل در کنوانسیون دیپلماتیک وین به رسمیت شناخته شده است.

رفراندوم (مراجعه به آراء عمومی) — *Referendum*

عبارت است از ارجاع یک مسئله خاص سیاسی به رأی دهندگان کشور جهت تصمیم‌گیری مستقیم درباره آن.

رفراندوم بر دو نوع است: (۱) اجباری و (۲) اختیاری.

۱. رفراندوم اجباری در مورد تصویب قانون اساسی جدید و اصلاحیه‌های پیشنهادی بر قوانین اساسی مکتوب موجود به کار برده می‌شود.

۲. رفراندوم اختیاری را در مورد وضع قوانین می‌توان کار بست که خارج از حیطهٔ شمول رفراندوم اجباری باشند. قوهٔ مقننه می‌تواند از اختیارات خود استفاده کرده و اقدام یا پیشنهادی بحث‌انگیز را به رفراندوم بگذارد.

گاهی اوقات مراجعه به «همه‌پرسی»[1] نیز رفراندوم شمرده می‌شود و حال آن که مراجعه به آن در واقع بیشتر مشارکت مستقیم مردم در امور قانونگذاری یا تصویب نمادین (سمبولیک) سیاست‌های دولت است تا تدبیری برای تهذیب حکومت نمایندگی. بدین گونه که هیتلر در ۱۲ نوامبر ۱۹۳۳ به منظور نشان دادن حمایت مردم از کناره‌گیری آلمان از کنفرانس خلع سلاح جامعهٔ ملل، به «همه‌پرسی» دست زد.

رفورم (اصلاح) — *Reform*

اقداماتی است که برای تغییر و تعویض برخی از جنبه‌های حیات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی صورت می‌گیرد، بدون آن که بنیاد جامعه را دگرگون سازد. مانند، اصلاحات ارضی، آموزشی، اداری و غیره.

روابط بین‌الملل — *International Relations*

روابط بین‌الملل به معنای عام کلمه رشته گسترده‌ای است که مشتمل به انواع روابط

1. Plebiscite

سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، بازرگانی و غیره می‌شود. روابط بین‌الملل در واقع مطالعه این است که کشورها در صحنه بین‌المللی چگونه عمل می‌کنند.

آلن بیرو در «فرهنگ علوم اجتماعی» درخصوص روابط بین‌المللی معتقد است: «تمامی روابطی که در آن سوی مرزها برقرار می‌شود و مستقیماً یا به طور غیرمستقیم دارای ماهیت و یا آثار و نتایج سیاسی هستند، روابط بین‌المللی خوانده می‌شوند. اساس روابط بین‌المللی را دفاع و حراست از منافع ملی و یا افراد یک ملت، در خارج می‌دانستند و این بدان معنی بود که تنها روابط مبتنی بر قدرت، در کشاکش رقابت اجتناب‌ناپذیر ملی‌گراییهای مسلّط بر ارکان حیات و سیاست، عمداً مورد توجه قرار گرفته بودند».

آنچه از روابط بین‌الملل در پایان قرن نوزدهم موردنظر بوده است با مفهومی که درنیمه دوم قرن بیستم از آن مستفاد می‌شود، تفاوت فاحشی دارد. علاوه برآن، برداشتهای متفاوتی که از این موضوع شده، بر ابهام آن افزوده است. گاه کلمه بین‌الملل خود به عنوان مفهومی جدا از روابطی که ممکن است بین ملتها به وجود آید، برای تعریف عرصه جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. مثلاً سیاستمداری که می‌گوید، ما در صحنه بین‌الملل از حیثیت خوبی برخوردار هستیم، چیزی شبیه به افکار عمومی جهانی را بیشتر به ذهن متبادر می‌سازد تا پیوندهایی که ممکن است بین چند ملت یا دولت برقرار گردد. گاه نیز کلمه بین‌الملل با پسوند «ایسم» (انترناسیونالیسم)، نمودار نوعی مکتب سیاسی است که ابتدا نوعی جهان وطنی را افاده کرده و سپس به وسیله گروههای چپ برای تعریف پیوندهای طبقاتی به کار رفته است، پیوندی که در شکل سازمان یافته خود به عنوان یک نیروی فراملی (Trans - national) در روابط بین‌الملل، موضوع مطالعات خاصی را تشکیل می‌دهد؛ مثل انترناسیونال سوسیالیست. ولی بحث اساسی ما براساس این مسئله است که آیا مفهوم روابط بین‌الملل با عین عبارت یعنی روابط ملتها تطابق دارد یا عبارتی است استعاری برای بیان موضوعی دیگر. واژه ملت که به جای واژه فرانسوی (Nation) به کار می‌رود، هنوز به درستی تعریف نشده است. این واژه مفهومی است انتزاعی و کلی که مصادیق آن را مردمی تشکیل می‌دهند که به سبب علایق قومی، نژادی و فرهنگی در محدوده سرزمینی خاص تشکیل یک جامعه سیاسی را داده‌اند که اراده یا قدرت سیاسی آنان (حاکمیت) در دولت آن جامعه تجسم یافته است.

حال روابط بین‌الملل، یعنی رابطه بین چند ملت چگونه تعریف می‌شود؟ اگر امروزه به

اعتبار این که دولتها تجسم حاکمیت ملتها هستند و روابط بین آنها به روابط بین‌الملل تعبیر می‌شود، آیا می‌توان همین تعبیر را در مورد روابط دولتها در قرون گذشته که خواست ملت مطرح نبود، و حاکمیت در دست خانواده‌های سلطنتی بوده است، نیز معتبر دانست؟

برای رسیدن به «تعریف روابط بین‌الملل» باید ابتدا صحنه جهانی را به عنوان صحنه عملکرد «روابط بین‌الملل» درنظر گرفت و سپس به این سئوال پاسخ داد که عاملان یا بازیگران این صحنه کیستند. اگر منظور ما دوران پیش از قرن بیستم باشد، پاسخ سئوال «دولتها»ست که به عنوان انحصارگران حاکمیت یک کشور، خود یکه‌تاز صحنه بین‌الملل بوده‌اند. پیروان مکتب کلاسیک هنوز هم دولتها را تنها بازیگران روابط بین‌الملل می‌دانند. در حالی که غالب تئوریسینهای امروزی روابط بین‌الملل، علاوه بر دولتها، نیروی فراملی مثل، بین‌الملل سوسیالیست، شرکتهای چند ملیتی، سازمانهای بین‌المللی و ... را نیز جزو بازیگران روابط بین‌الملل به حساب می‌آورند. یعنی روابط بین‌الملل را «مجموعه روابط جریان یافته فرا - مرزی» تلقی می‌کنند و برآنند که قانون حاکم بر آن راکشف و یا عنصر اساسی آن را تعیین نمایند.

اگر بنا باشد تعریفی جامع از روابط بین‌الملل ارائه شود، ضرورتاً باید شامل کلیه رفتارهای بشری در همه حوزه‌ها باشد. این ضرورت بویژه زمانی احساس می‌شود که توجه شود هر رفتار بشری به نحوی متأثر از شرایط فیزیکی و شیمیایی و بیولوژیک محیط زندگی وی است. بنابراین نمی‌توان رفتار بشری را منتزع از این واقعیات در نظر گرفت. پس هر کوششی جهت تعریف توضیحی (ونه صرفاً توصیفی) از روابط بین‌الملل، با تفصیلی که در فوق آمد، متضمن دامنه‌ای معادل کل دانستنیهای بشر خواهد بود.

فلاسفه بزرگ یونان باستان چنین تعریف جامعی را از روابط بین‌الملل ارائه داده‌اند. رساله‌های فلسفی افلاطون و ارسطو که از کلیه حوزه‌های عقلی تأثیر پذیرفته است، شامل همه مفاهیم هنری و معنوی آن زمان هستند. هیچ نوع پیشنهادی مبنی بر تقسیم‌بندی معلومات و دانسته‌های بشری به اجزایی تصنعی چون فلسفه سیاسی (مشتمل بر اهداف بشری در ایجاد سازمانهای سیاسی، و نوع سازمانها که پاسخگوی این احتیاجات هستند) و علم حکومت (مشتمل بر مطالعه راههای گوناگونی که انسانها به وسیله آن، امور سیاسی خود را در زمینه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی تنظیم می‌نمایند) به صورتی که امروزه علوم سیاسی تقسیم شده (البته اگر بتوانیم به آن نام علم بدهیم) از سوی فلاسفه کلاسیک ارائه نشده بود. حتی تصور

تقسیم‌بندیهای دیگری از رفتار بشری که نام جامعه‌شناسی، اقتصاد، و یا روابط بین‌الملل به خود بگیرد، برای فلاسفه یونان باستان بعیدتر به نظر می‌رسید. بنابراین، در اولین تعریف از روابط بین‌الملل، این آگاهی وجود داشت که تعریف مزبور برپایه‌های استدلالی استوار نبوده، و از لحاظ تاریخی، صرفاً ساخته‌های ذهنی بشر در دوران اخیر ـ و نه باستان ـ است. هدف از این تقسیم‌بندی، صرفاً ایجاد نوعی مرزبندی تصنعی بین پدیده‌ها و اجزای کوچکی است که ضمن قابل فهم بودن برای درک بشر، تا حد امکان از انتزاعی بودن دیگر جوانب و شرایط مربوط به روابط بین‌الملل می‌کاهد.

به هر حال این اقدام جدیدی است. البته واقعیت آن است که بسیاری از فلاسفه سیاسی کلاسیک چون دانته، ماکیاولی، گروسیوس، هابز، روسو، کانت، مارکس و لنین از جمله کسانی هستند که درباره چیزی که هم اکنون روابط بین‌الملل نامیده شد، مطالب زیادی گفته‌اند. اما لازم به تذکر است که اظهارات فلاسفه مذکور غالباً متوجه هدف خاصی بوده است. به طور مثال، هدف ماکیاولی از نگارش کتاب شهریار، جلب توجه حاکم وقت، و هدف روسو و کانت کاستن از جنگ، یعنی کاهش خشونت بین گروههای اجتماعی، و هدف لنین تشجیع و تشدید تضاد طبقاتی به منظور تسریع حرکت به سوی «هدف تاریخی کمونیسم» بوده است. بنابراین تعریف آنها غالباً بر نوعی ارزشها و مفروضات اخلاقی استوار بوده است، و برمبنای آنها راه دستیابی به اهداف مورد نظر تجویز می‌شده است.

سیر تکامل روابط بین‌الملل

تا قرن هجدهم، انگیزه کشورها (به استثنای امپراتوریهای یونان، روم و دنیای اسلام) در ایجاد روابط با یکدیگر هدفهای کوتاه مدت از قبیل کسب بازار، ایجاد روابط تجاری، توسعه نفوذ شخصی و غیره بود و تنها وسیله مهم در راه تحصیل مقاصد و نیل به هدفهای مزبور، «جنگ» بوده است، اگرچه دیپلماسی نیز نقشی در رفع اختلافات داشت.

در مطالعه تاریخ سیاسی یونان قدیم با قراردادها و اتحادیه‌هایی برخورد می‌کنیم که دلالت بر وجود نوعی تقسیم بین‌المللی ساده و همکاری منظم بین واحدهای سیاسی در روزگاران قدیم دارند ولی پایه‌های اساسی روابط بین‌المللی پس از پیدایش سیستم جدید کشوری به وسیله دولتهای امروزی در قرن هفدهم (بعد از قرارداد ۱۶۴۸ وستفالی) ریخته شد و

با انقلاب کبیر فرانسه ۱۷۸۹ و کنگره وین ۱۸۱۵ تکامل یافت؛ زیرا نظم روابط بین‌المللی امروزی که مبتنی بر دو اصل اساسی، وجود کشورهای مختلف مستقل و قبول اصل تساوی کشورها در صحنه بین‌الملل است، تنها پس از قرارداد وستفالی و انقلاب کبیر فرانسه مورد قبول دولتها قرار گرفت.

'همیت قرارداد وستفالی در روابط بین‌المللی از جهات مختلف قابل بررسی است. پاره‌ای از این موارد عبارتند از:

۱ـ این قرارداد و کنفرانس آن مبنای کنفرانسهای بعدی و راهنمای کشورها در روابط بین‌المللی شد.

۲ـ به وسیله قرارداد مزبور کنفدراسیون سوئیس و کشور هلند مستقل شناخته شدند.

۳ـ استقلال فرانسه، اسپانیا و پرتغال نیز با قرارداد وستفالی تأکید و تأیید شده و رسماً هرگونه مداخله پاپ در امور داخلی و خارجی این کشورها ممنوع اعلام گردید.

۴ـ در قرارداد وستفالی حق انعقاد قراردادها و قبول مسئولیت بین‌المللی و تنظیم امور داخلی کشورهای اروپایی بدون مداخله دولتهای خارجی و بدون توجه به خواسته‌های امپراتور روم و پاپ، به خود این کشورها واگذا گردید.

۵ـ اصل استقلال کشورها، اعم از سیاسی و مذهبی و نیز تساوی آنها در صحنه بین‌المللی و روابط خارجی، برای اولین‌بار رسماً به وسیله قرارداد وستفالی مورد موافقت قرار گرفت.

۶ـ کشورها در انتخاب مذهب آزاد گشتند و ضمناً تعهد نمودند که گروههای مذهبی کاتولیک، لوتران و کالونیست آزادی کامل داشته باشند.

۷ـ به وسیله قرارداد وستفالی یک سیستم موازنه قوا در امپراتوری روم از یک طرف ودر اروپا از طرف دیگر ایجاد شد که هدف اساسی آن جلوگیری از ظهور یک دولت «برتر» بین واحدهای سیاسی اروپا بود.

۸ـ امضاکنندگان قرارداد وستفالی تعهد نمودند که در مقابل هرگونه تجاوز، بدون توجه به مذهب یکدیگر را یاری دهند.

روابط بین‌الملل از دیدگاه بزرگان سیاست

علمای قدیم بیشتر کوشش خود را صرف ارائه طریق و توصیه‌های عملی برای طراحان

سیاست خارجی می‌کردند. در این رهگذر می‌توان به کتاب «سیاست‌نامه» خواجه نظام‌الملک و «شهریار» نیکولو ماکیاولی اشاره نمود. ماکیاولی در کتاب «شهریار» به صراحت دخالت اخلاق و مذهب را در امور کشورداری غیرمنطقی دانسته و به حکام توصیه می‌کند که به هر وسیله ممکن باید منافع کشور را تحصیل و حفظ نماید. وی برای موفقیت حیله ونیرنگ را تجویز می‌کند که: «اگر به شما دروغ گفتند، شما بیشتر به آنها دروغ بگویید و اگر اوضاع و شرایط تغییر کرد، شهریار مجاز است که وفای به عهد نکند. بگذار شهریار همیشه این مطلب را در ذهن خود جای دهد که حفظ خود و کشورش از ضروری‌ترین اعمال است و هر وسیله‌ای که به تحصیل هدف مزبور کمک کند، شرافتمندانه است». ماکیاول همچنین بر این عقیده است که تصرف اراضی مجاز است و کشور باید خود را برای توسعه‌طلبی آماده کند.

کانت فیلسوف آلمانی در کتاب «صلح پایدار» کشورها را به ایجاد یک جامعه بین‌المللی دعوت نمود. از دیدگاه وی، جامعه بین‌المللی کشورها را از حالت طبیعی بی‌نظمی که بین کشورها موجود است بیرون آورده و بدین طریق از وقوع جنگ جلوگیری به عمل خواهد آمد. وی وجود قوانین بین‌المللی را برای صلح لازم و ضروری می‌داند. کانت معتقد است که صلح فقط در سایه «سازمان جهانی» و «قوانین جهانی» به دست خواهد آمد. وی برخلاف ماکیاول «اصول اخلاقی» را نفی نمی‌کند.

نوشته‌های مارکس نیز از سه دیدگاه برای روابط بین‌الملل اهمیت دارد:

۱ـ مارکس تاریخ را «مبارزه» بین طبقات متخاصم می‌داند و در نتیجهٔ تعمیم این دیدگاه در روابط بین‌الملل تغییر مهمی در تعریف روابط بین‌الملل به وجود می‌آورد. ازنظر این جهان‌بینی، دولتها عامل دیکتاتوری یک طبقه بر طبقه دیگر هستند. تصمیمات سیاسی این دولتها در جهت منافع طبقه‌ای است که هر یک از این دولتها به نمایندگی از آن فعالیت می‌کنند. بدین ترتیب روابط بین‌الملل صرفاً روابط بین دولتها و کشورها نیست، بلکه در حقیقت روابط بین طبقات حاکم هر یک از این کشورهاست. طبقات حاکمی که از طریق حکومتها، مردم را در پیاده کردن تصمیمهای خود به اجبار در خدمت می‌گیرند.

۲ـ مارکس سیستم سرمایه‌داری را سیستمی می‌داند که مجبور به از بین بردن اقتصاد طبیعی و محلی و جهانی کردن اقتصاد است و بورژوازی طبقه‌ای است جهانگشا. سیستم سرمایه‌داری و طبقه بورژوا هیچ‌کدام نمی‌توانند فعالیتهای اقتصادی خود را به داخل مرزهای

سیاسی یک کشور محدود کنند. کالاهای سرمایه‌داری دروازه‌گشای همه اقتصادهای بسته است.

۳ـ مارکس در نوشته‌های خود، استعمار را نتیجهٔ «جهانی بودن اقتصاد سرمایه‌داری» می‌داند. در این اشارات دو نوع برخورد دیده می‌شود:

الف ـ استعمار به خاطر خصلتها و سیاستهای ضدانسانی محکوم شناخته می‌شود و مورد حمله قرار می‌گیرد.

ب ـ استعمار به خاطر «نوآوری اقتصادی» و به وجود آوردن یک «نظام متکاملتر» و در هم شکستن اقتصادهایی که از لحاظ تاریخی عقب افتاده‌اند، «به عنوان عاملی که نقش تسریع کننده تاریخ را به عهده می‌گیرد»، معرفی شده است.

عقاید اساسی مارکسیسم درباره روابط بین‌الملل در نوشته‌های لنین تبلور یافت. در این نوشته‌ها سه مسئله اساسی برای روابط بین‌الملل مطرح گردید:

۱ـ امپریالیسم ـ لنین در این خصوص بر این باور است که، آخرین مرحله رشد سیستم را فریب داده و یک «اریستوکراسی کارگری» را به وجود می‌آورد.

۲ـ جنگ ـ براساس تعبیر مارکسیستی، جنگ از دیدگاه لنین، ادامه سیاست است و بر دو نوع جنگ عادلانه و غیرعادلانه تقسیم می‌شود.

این تعبیر در روابط بین‌الملل تازگی داشت و تقسیم دوگانه آن در تعیین جهت سیاست خارجی کشورهای بلوک کمونیستی تا حدّ زیادی مؤثر بود.

۳ـ همزیستی مسالمت آمیز ـ از آغاز حکومت سوسیالیسی روسیه، لنین در نوشته‌های متعددی، مشروعیت و لزوم ایجاد رابطه بین کشورهای سوسیالیستی و غیرسوسیالیستی را تأکید نمود و این نوع همزیستی به عنوان یکی از ارکان مهم سیاست خارجی دولتهای بلوک شرق تبلیغ شده است.

مسایل کنونی روابط بین‌الملل

امروزه مسائل بی‌شماری در روابط بین‌الملل وجود دارد که بدون شک آینده جهان در گروی حلّ صحیح این مسائل قرار دارد. عمده‌ترین این مسائل عبارتند از: برقراری آرامش در نقاط جنگ‌زده و بطور کلی مسئله صلح جهانی، روابط بین ابرقدرتها، تشنج زدایی، استعمار و جهان سوم، انقلابها و جنبشهای آزادی‌بخش، اختلافات محلی، گروه بندیهای سیاسی (تحولات

بلوکهای نظامی، اقتصادی، عقیدتی و سیاسی)، جنگ‌افزارهای هسته‌ای، روابط بین‌المللی در فضا (کنترل، مالکیت و نظامی شدن فضا)، روابط بین‌الملل در بستر و یا زیر دریاها، قوانین بین‌الملل، کنترل محیط زیست، نقش سازمانهای بین‌المللی، وسایل ارتباط جمعی، سیستم ارتباطات و مسائل تجاری.

شیوه‌های تحقیق در روابط بین‌الملل

به طور کلی سه شیوه تحقیق و یا به عبارت دیگر سه مکتب تحقیق در روابط بین‌الملل وجود دارد:

مکتب اول را نظر به قدمتی که دارد سنتی می‌نامند. برای مورخان پیرو مکتب سنتی آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد، مناسبات میان حکومتها است. برای توجیه و تشریح این مناسبات، توجه خود را بیشتر از هر مطلب دیگر به منافع سیاسی دولتها یعنی تلاش آنها برای تأمین امنیت و کسب قدرت و اعتلای اعتبار و حیثیّت بین‌المللی معطوف می‌دارند. بنابراین سعی می‌نمایند روش و اقدامات کسانی راکه چرخ مناسبات دیپلماتیک را به‌گردش در می‌آورند و در حرکت نگاه می‌دارند بیان نمایند. می‌کوشند تا بادقت دریابند حکومتها چه دستورهایی را به مأموران و نمایندگان خود داده‌اند و آنان دستورهایشان را به چه نحو انجام داده‌اند. برای مذاکرات دیپلماتیک اهمیت خاصی قایلند وبا دقت هر چه تمامتر در فراز و نشیبها و جریان مذاکرات غور و تحقیق می‌نمایند تا دریابند چه نکات و وقایعی موجب شکست مذاکرات و بروز اختلاف علنی و یا سبب سازش میان حریفان شده است.

بنابر آن چه گفته شد، برای مورخان پیرو مکتب سنتی، روابط بین‌المللی به مناسبات میان حکومتها محدود می‌گردد ودر واقع در تاریخ روابط سیاسی یا بهتر بگوییم روابط دیپلماتیک خلاصه می‌شود. در این مکتب اساس تحقیقات بر مطالعهٔ‌اسناد و مدارک حاوی اقدامات دیپلماتیک استوار است. مورخان می‌کوشند تا با استناد به مدارک و اسناد مذکور به‌کنه دعاوی و استدلالات حکومتها پی ببرند و پردهٔ‌احتیاجات را‌از روی نیات پنهانی و اغراض نهایی آنها بردارند. دراین مکتب افراد زمامدار و مسئولان امور و همکارانشان نقش اول و اصلی را به عهده دارند و تحولات روابط بین‌المللی بستگی تمام و‌کامل به عقاید خصوصی و ذوق شخصی و بصیرت و یا ندانم‌کاری آنها دارد.

مکتب دوم که در اواخر قرن نوزدهم میلادی در اروپای غربی رفته رفته راهی برای خود در تحقیقات تاریخی گشود و امروز به عنوان مکتب نوین معروف شده است، با مکتب سنتی به کلی تفاوت دارد. تحقیقات در این مکتب در درجه اول براساس مطالعه و غور در زندگی مادی و معنوی جامعه‌های انسانی استوار است. به نظر پیروان مکتب نوین، مناسبات میان حکومتها نباید در مرکز توجه قرار بگیرد. آنچه واقعاً حایز اهمیت است، تاریخ روابط ملل با یکدیگر می‌باشد.

در مکتب نوین درباره تاریخ روابط میان ملل دو برداشت متفاوت وجود دارد:

عده‌ای از پیروان مکتب نوین، تحقیقات خود را درباره جوامع انسانی بر مبنای روابط موجود میان جوامع مذکور و محیط جغرافیایی و شرایط مادی زندگی و ساخت و تحولات اقتصادی و خصوصیات تمدن و فرهنگ استوار می‌سازند. به نظر آنان نیروهای ژرف و بنیادی است که به روابط میان دولتها و ملتها مایه و شکل می‌بخشد و با شناخت نیروهای ژرف و بنیادی است که می‌توان به کنه روابط بین‌المللی پی برد و توضیحی درست از تاریخ روابط بین‌المللی عرضه نمود. به سخن دیگر نسبت روابط دیپلماتیک بر روابط بین‌المللی که از نیروهای ژرف و بنیادی سیرآب می‌گردد، مانند نسبت برکه است به دریا.

جمعی دیگر از پیروان مکتب نوین چندان اهمیتی برای اوضاع و شرایط اقتصادی و اجتماعی در تکوین و تحول روابط بین‌المللی قایل نیستند و عقیده دارند که با تحقیق و غور در آمارها و جدولها و سخنها، نمی‌توان پرده از راز تاریخ برداشت. به نظر این عده از مورّخان، تاریخ از نیروهای تاریخی که عواطف و تمنیّات جمعی باشد، مایه می‌گیرد و این عواطف و تمنیّات از اوضاع شرایط زندگی مادی ناشی نمی‌گردد. ریشه‌های آن را باید در طبایع و سنن و طرز تفکر و نحوهٔ احساس جستجو و پیدا کرد. بنابراین برای درک درست تاریخ روابط بین‌الملل باید به عکس‌العملهای معنوی و کیفیّات روانی پی برد. به سخنی دیگر آنچه باید مورد غور و تحقیق قرار گیرد عبارت از رشد و تکامل حس ملیت، تصور موجود از منافع ملی، درجه همبستگی معنوی افراد یک مملکت، تصور یک ملت از همسایگان، واکنش یک ملت در برابر اندیشه جنگ و ایجاد جامعه منظم بین‌المللی می‌باشد. به عقیده این عده از مورخان زمامداران و مسئولان امور ناگزیر از بازتابهای معنوی و کیفیّات روانی جمعی سخت متأثر می‌گردند و به هیچ تقدیر نمی‌توانند آنها را در اقدامات خود نادیده بگیرند و از تأثیر عمیق و قاطع آنها برکنار بمانند.

بانظری اجمالی به مکتبهای سنتی و نوین درمی‌یابیم که اختلاف اصلی این دو مکتب مربوط به نقش افراد در تاریخ روابط بین‌المللی است. مکتب سنتی که تاریخ روابط بین‌المللی را به چارچوب تدابیر سیاسی و اقدامات دیپلماتیک محدود می‌سازد و برای کسانی که زمام امور حکومتها را در دست دارند نقش اصلی و خلاق در روابط بین‌المللی قایل می‌گردد و نیروهای ژرف و بنیادی را در واقع به منزله خمیری در دست آنان می‌داند که به میل خود به صورت و شکلی که می‌خواهند درمی‌آورند.

پیروان مکتب نوین برعکس نقش محقری را در تاریخ روابط بین‌المللی برای افراد قائل هستند و عقیده دارند، فرد به منزله آهنی است که در کوره نیروهای ژرف و بنیادی گداخته و پرداخته می‌شود و چهره‌ای راکه نیروهای ژرف و بنیادی به او می‌دهند، به خود می‌گیرد. به سخن دیگر، مجموع نیروهای ژرف و بنیادی، یا به اصطلاح زیربنای اقتصادی و اجتماعی و روانی جامعه است که در تحلیل نهایی ناظر و حاکم بر پندار و کردار مسئولان امور می‌شود.

روابط فراحکومتی **_Transnational Relations_**

این عبارت برای اشاره به «سیاست خارجی غیررسمی» که اغلب بین سازمانهای دولتی یک کشور با سازمانهای کشور دیگر برقرار می‌شود، مورد استفاده قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد که برخی از تحولات در روابط بین‌الملل ازجمله وابستگی متقابل فزاینده، بر رشد این گونه روابط [فراحکومتی] تأثیر گذاشته باشد.

روانامه **_Exequature_**

به مدرک رسمی پذیرش (معادل پذیرش برای سفرا) جهت رؤسای مأموریتهای کنسولی اطلاق می‌شود.

رؤسای مأموریت **_Heads of Mission_**

براساس مواد مندرج در عهدنامه وین (۱۹۶۱) رؤسای مأموریت به ترتیب تقدم عبارتند از: ۱ـ سفیر و سفیر پاپ ۲ـ وزیرمختار و نماینده پاپ ۳ـ کاردار.

ردیفهای اول و دوم نزد رئیس کشور پذیرنده مأمورند و ردیف سوم در برابر وزارت امور

خارجه کشور پذیرنده.

روشهای مسالمت‌آمیز حل اختلافات بین‌المللی

Peaceful Means for the Settlement of International Disputes

روشهای حل اختلاف و مناقشات بین‌المللی بدون توسل به قوّه قهریّه عبارتند از: ایجاد حسن تفاهم به طور مستقیم، مساعی جمیله، میانجیگری، کمیسیون بین‌المللی تحقیق، حکمیّت، ارجاع موضوع به دیوان داوری و ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری.

روند انتقال — *Transition*

چالش کشورهای جهان دوّمی برای رسیدن به کشورهای جهان اوّلی. این اقدامات شامل انتقال به روندهای دموکراتیک، انتقال به اقتصاد بازار آزاد و انتقال به یک سیاست خاجی با هدف نیل به صلح می‌شود.

رویزیونیسم (تجدیدنظرطلبی) — *Revisionism*

به معنای تجدیدنظر طلبی است و در قاموس کمونیستها عبارت است از، جریانی در جنبش کارگری که در اصول اساسی مارکسیسم تجدید نظر می‌کند؛ این اصول را نفی کرده و تحریف می‌نماید و محتوای آن را از بین می‌برد.

رهبری سیاسی — *Political Leaderhip*

مراد از رهبری سیاسی فعالیتی است شامل دست‌یازیدن، پیش بردن و کنترل کوششی داوطلبانه و مشترک در راه نیل به هدف‌هایی مشترک در قلمرو سیاست.

رهنمودهای تصمیم ریاست جمهوری (۱۹۹۴)

Presidential Decision Directives

کلینتون، رئیس جمهور آمریکا، در مه ۱۹۹۴ دستورالعملی را امضاء کرد که به موجب آن شرایط سختی را برای شرکت آمریکا در هرگونه عملیات نظامی چندجانبه مقرر کرده است که

ملاحظه منافع ملّی آمریکا، امکان تأمین نیرو و بودجهٔ لازم، تصویب کنگره، تاریخ دقیق برای خروج نیروها و فرماندهی و کنترل مناسب در رأس آن قرار دارد.

دولت آمریکا در مه ۱۹۹۴ شورای امنیت را تشویق به تدوین ملاک‌های محدودکننده‌ای کرد که شبیه دستورالعمل داخلی کابینهٔ کلینتون در مورد سیاست آمریکا در قبال حفظ صلح بود. در همان تاریخ شورای امنیت با انتشار بیانیه‌ای خواستار آن شد که در ارتباط با تشکیل هر نیروی حفظ صلح جدیدی، شش عامل به شرح ذیل مدنظر قرار گیرد:

۱ـ وجود تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی

۲ـ آمادگی نهادهای منطقه‌ای برای کمک

۳ـ برقرار بودن آتش‌بس

۴ـ وجود هدف سیاسی روشن که قابل درج در وظایف نیرو باشد.

۵ـ مأموریت و شرح دقیق وظایف

۶ـ تأمین جانی قابل قبول برای پرسنل سازمان ملل متّحد.

رئالیسم کلاسیک — *Classical Realism*

فلسفه‌ای که به موجب آن، نظام بین‌الملل مبتنی بر هرج و مرج است و هر کشوری باید از منافع حیاتی، استقلال سیاسی و تمامیت ارضی خود به هر بهایی دفاع کند.

رئیس جمهور محوری — *Presidentialism*

نظامی است که در آن رئیس دولت درعین حال رئیس قوه مجریه نیز هست. این نظام در برابر پارلمان محوری و حکومت بر محور هیأت وزرا قرار می‌گیرد. لیکن رئیس جمهور محوری در کشورهای مختلف، اشکالی متنوع می‌یابد. ویژگیهای این نظام عبارت است از:

۱ـ تفکیک قوای مجریه و مقننه بیش از سایر نظامها رعایت می‌شود.

۲ـ رئیس جمهور به عنوان قدرت اجرایی در برابر ملت مسئول است و باید برطبق موازین قانون اساسی حکومت کند.

۳ـ قدرت اجرایی دراختیار رئیس‌جمهور است که خود وزرا را منسوب می‌کند.

۴ـ ملت به طور مستقیم یا غیرمستقیم رئیس جمهور انتخاب می‌کند.

۵ـ اعضای مجلس نمی‌توانند مسئولیتهایی را در دولت یا دستگاه اداری تقبل کنند، همچنان که صاحبان این قدرتها نیز فاقد چنین حقی (نمایندگی مجلس) هستند.

رئیس کشور ***Head of State***

به پادشاه یا رئیس‌جمهور و یا هر مقام دیگری اطلاق می‌شود که برطبق قانون اساسی کشورها و یا عملاً عهده‌دار این مقام است. رئیس کشور عالیترین رکن یک کشور در روابط بین‌المللی است و نقش اساسی در دیپلماسی یک دولت دارد.

ژ

زاپادنیکها (غرب‌گرایان) *Zapadnics*

جریانی در روشنفکران روسیه (۱۸۴۰ و ۱۸۵۰ میلادی) که طرفدار الگوبرداری از تمدن صنعتی اروپای غربی و «راه رشد غربی» در روسیه بودند و در مقابل سنت‌گرایان (اسلاوفیلها) قرار داشتند. غرب‌گرایان اکثراً از خانواده‌های اشراف و نجبا و تجار وابسته بودند و به علت تحصیل در غرب روشنفکران و ادبای برجستهٔ روسیه به حساب می‌آمدند.

زرّادخانه‌های اتمی *Atomic Arsenals (Die Atom-Arsenale)*

به انبار بمب‌های اتمی کشورهای عضو ثابت و دو فاکتوی باشگاه اتمی جهان گفته می‌شود. بر اساس گزارش منتشره مجلهٔ آلمانی اشپیگل (ش ۵ / ۲۶ ژانویه ۲۰۰۴)، ایالات متحدهٔ آمریکا دارای ۱۰۶۵۶، فدراسیون روسیه ۱۰/۰۰۰، انگلستان ۱۸۵، فرانسه ۳۴۸، چین ۴۰۲، اسرائیل بیش از ۲۰۰، پاکستان بین ۳۰ تا ۵۰ و هند بین ۳۰ تا ۴۰ فروند کلاهک اتمی هستند. بر اساس گزارش‌ها، اسرائیل احتمالاً در سال ۱۹۶۷ برای نخستین بار دست به آزمایش بمب اتمی زده است.

زمستان هسته‌ای *Nuclear Winter*

این اصطلاح به منظور توصیف یک فاجعه زیست محیطی که ممکن است در نتیجهٔ یک جنگ هسته‌ای روی دهد، بکارگرفته می‌شود. این نظریه برای نخستین بار توسط کارل ساگان و تنی چند از دانشمندان دیگر در سالهای اوّلیه دههٔ ۱۹۸۰ تبیین شد، با این امید که اجماعی را حول محور مجاز ناپذیری یک جنگ هسته‌ای شکل دهند.

ژاکوبنیسم Jacobinism

جنبش افراطی در دوران انقلاب کبیر فرانسه است که ویژگی آن دنبال کردن هدفهای انقلابی به هر قیمت و پرهیز از هرگونه سازشگری است.

ویژگیهای نوعی از ژاکوبنیسم عبارت است از:

۱. خوارشمردن خواست اکثریت.

۲. هواداری از دیکتاتوری یک گروه پا بر جای انقلابی.

۳. ایجاد کمیته‌های امنیت همگانی به عنوان نهادهایی برای به کار بردن ترور.

ژئوپولیتیک Geopolitics

شاخه‌ای از مطالعات سیاسی است که از ترکیب جغرافیای سیاسی و «علم سیاست» پدید آمده است. در این مطالعه، اثر عوامل جغرافیایی، مانند وضع جغرافیایی یک کشور یا فرآورده‌های طبیعی آن بر سیاست آن دولت یا ملت، و این که اختراعها و کشفها چگونه ارزش عوامل جغرافیایی را دگرگون می‌کنند، بررسی می‌شود (برای نمونه، اثر عامل نفت در خاورمیانه). نظریه‌های ژئوپولیتیک شناس آلمانی (هاوسهوفر) که از «سرنوشت مکانی» ملتها سخن می‌گفت، اصطلاح «فضای حیاتی» را ابداع کرد که خوشایند ناسیونال سوسیالیستهای آلمانی (نازیها) واقع گردید. و توجیهی برای فرمانروایی سیاسی آلمانیها بر اروپا شد.

ژئوپولیتیک ـ تئوری راتزل Geopolitics - Ratzel Theory

بر اساس این نظریه، در درجهٔ اوّل وسعت خاک یک کشور بهترین نمایندهٔ قدرت سیاسی و پیشرفت فرهنگی آن کشور است و در درجهٔ دوّم، موقعیت جغرافیایی و تأثیر آن در سیاست ممالک اهمیت زیادی دارد. به عقیدهٔ راتزل وجود یک کشور در مجاورت یک همسایهٔ قوی و یا ضعیف مسألهٔ مهمی است و اهمیت آن در طی تاریخ تغییر می‌کند.

ژئوپولیتیک ـ تئوری کیلن — *Geopolitics - Kejellen Theory*

بر اساس این نظریه، قدرت، مهمترین عامل وجودی یک کشور است. زیرا قدرت است که می‌تواند مجری قانون باشد. به عقیدهٔ کیلن یک کشور برای به دست آوردن قدرت می‌تواند نه تنها با توسعهٔ اراضی خود بلکه با بکاربردن تکنولوژی و پیشرفتهای فرهنگی جدید به هدف اصلی خود برسد. هدف نهایی یک کشور برای کسب قدرت بیشتر باید رسیدن به مرزهای طبیعی باشد و در داخل هم موفق به ایجاد وحدت قابل توجهی گردد. کیلن کشور را از چند نظر مورد بررسی قرار می‌دهد:

- ژئوپولیتیک
- اکوپولیتیک
- دیموپولیتیک
- سوسیوپولیتیک
- کراتوپولیتیک

ژئوپولیتیک ـ تئوری ماهان — *Geopolitics - Mahan Theory*

بر اساس این نظریه لازمهٔ حکومت بر دنیا تسلط بر دریاهای جهان است و میزان پیشرفت و توسعهٔ نیروی دریایی ممالک نیز بستگی به شش عامل مهم جغرافیایی ذیل دارد:

۱. موقع جغرافیایی
۲. وضع طبیعی
۳. وسعت خاک
۴. میزان جمعیت
۵. خصوصیات ملّی
۶. سیاست دولت

ژئوپولیتیک ـ تئوری مکیندر — *Geopolitics - Mackinder Theory*

این نظریه بر عکس تئوری «ماهان» معتقد به تسلط بر خشکیهای زمین است. وی بر این باور است که: هر کس بر اروپای شرقی تسلط یابد، بر ناحیهٔ هارتلند نیز مسلط خواهد شد، هر کس بر هارتلند تسلط یابد بر جزیرهٔ جهانی نیز مسلط خواهد شد، و هر کس که بر جزیرهٔ جهانی تسلط یابد حکومت دنیا را به دست خواهد گرفت.

ژئوپولیتیک ـ تئوری هاوس هوفر — *Geopolitics - Haushofer Theory*

این نظریه به شدت تحت تأثیر افکار ژئوپولیتیکی مکیندر است و مفهوم «فضای حیاتی»

هستهٔ اصلی ژئوپولیتیک هاوس هوفر را تشکیل می‌دهد. به موجب تئوری هاوس هوفر، «هر مملکت برای باقی ماندن و ادامهٔ حیات باید دارای وسعت کافی بوده و برای تهیه و حفظ آن وسعت نیز باید سیاست بخصوصی را پیگیری نماید». هاوس هوفر معتقد بود که تنها با اتحاد آلمان و روسیه می‌توان به هارتلند دست یافت و حکومت جهانی را تشکیل داد، در صورتی که هیتلر حمله به روسیه را عامل مهّم پیشرفت در سیاست خود می‌دانست و به همین دلیل در ژوئن ۱۹۴۱ به اتحاد شوروی حمله‌ور شد.

ژنوسید *(نژادکشی، نژادآزاری)* ***Genocide***

نژادکشی یا نژاد آزاری عبارت است از: نابودی تمام یا قسمتی از یک گروه ملّی، نژادی یا مذهبی، قتل اعضای گروه، صدمهٔ جسمی یا روحی افرادگروه، قرار دادن عمدی گروه در معرض شرایط نامناسب زندگی، جلوگیری از تولد و تناسل اعضای گروه، انتقال اجباری اطفال گروه به گروه دیگر.

ژوس ژانتیوم ***Jus Jentium***

مجموعه قوانینی که توسط قضات روم قدیم برای حّل و فصل اختلافات اتباع روم و اتباع کشورهای بیگانه تهیه شده بود و به کار می‌رفت.

س

سابوتاژ (خرابکاری) *Sabotage*

اقدام به خرابکاری در مؤسسات و سازمانهای دولتی، عمومی و خصوصی، بـه مـنظور رسیدن به هدفهای اخلالگرانه و غیر قانونی. سابوتاژ به عملیات «براندازی» که بر اساس توطئهٔ قبلی انجام پذیرد، نیز اطلاق می‌شود.

ساختارگرایی *Structuralism*

این عبارت دربرگیرند برخی مفروضه‌های نظری است و نباید با واقع‌گرایی ساختاری[1] اشتباه گرفته شود. ساختارگرایی در برخی از مفاهیم نظری با مارکسیسم ـ لنینیسم شباهت داشته و بر اهمیت ساختارهای اجتماعی تأکید دارد. ساختارگرایی، از نظر تاریخی، در رابطه با ظهور جهان سوم در سیاست جهانی دارای روابط مثبت است.

سارک *SAARC (South Asian Association for Regional Cooperation)*

«*اتحادیهٔ جنوب آسیا برای همکاری منطقه‌ای*» که به اختصار سارک خوانده می‌شود، سازمانی است مرکب از هفت کشور، بنگلادش، بوتان، پاکستان، سریلانکا، مالدیو، نپال و هند.

این اتحّادیه در پی اجلاس سران این کشورها در روزهای ۷ و ۸ دسامبر ۱۹۸۵ در داکا پایتخت بنگلادش بوجود آمد و رسماً در تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۸۵ اعلام موجودیت کرد.

هدف از تشکیل این اتحادیه افزایش همکاریهای اقتصادی متقابل و محو فقر تا سال ۲۰۰۲ میان کشورهای مذکور است و با سازمانهای بین‌المللی نیز در این زمینه همکاری می‌کند. دبیرخانهٔ دائمی سارک در کاتماندو پایتخت نپال قرار دارد و در تاریخ ۱۶ ژانویه ۱۹۸۷ افتتاح

1. Structural Realism

شده است.

سازمان آزادیبخش فلسطین *Palestine Liberation Organization (PLO)*

این سازمان که اختصاراً ساف و یا پی.ال.اُ. خوانده می‌شود در سال ۱۹۶۴ پایه‌ریزی شد و به صورت یکی از مهمترین سازمانهای چریکی جهان در آمد. عالیترین ارگان سازمان مذکور «شورای ملّی فلسطین» نام دارد. ساف در سپتامبر ۱۹۹۳ اقدام به امضای قرار داد سازش با اسرائیل کرد.

سازمان امنیت و همکاری در اروپا (۱۹۹۵)
Organization for Security and Cooperation in Europe (OSCE)

نهادی امنیتی مرکب از ۵۵ کشور عضو که با هدف جلوگیری از منازعه، مدیریت بحران و ساماندهی مناطق جنگ‌زده پس از بروز بحران بوجود آمده است. سازمان امنیت و همکاری اروپایی از تغییر نام «کنفرانس امنیت و همکاری اروپا»، رسماً از اول ژانویهٔ ۱۹۹۵ کار خود را آغاز کرده است و دبیرخانه آن در وین (اتریش) قرار دارد.

با پیوستن آندورا و مقدونیه به ۵۳ عضو کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، تعداد اعضاء سازمان امنیت و همکاری اروپا به ۵۵ کشور رسید.

ژاپن و کرهٔ جنوبی از شرکای همکاری در قاره آسیا و الجزایر، مصر، اسرائیل، اردن، مراکش و تونس از شرکای مدیترانه‌ای (OSCE) می‌باشند.

سازمان بین‌المللی آوارگان *International Refugee Organization*

این سازمان از ۲۰ اوت ۱۹۴۸ تا ۳۱ دسامبر ۱۹۵۱ مسئول مراقبت، بازگشت، تعیین هویت، طبقه‌بندی و اسکان آوارگان بود. اساسنامهٔ سازمان مذکور در ۱۵ دسامبر ۱۹۴۶ به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسید. سازمان بین‌المللی آوارگان در ۱۹۵۱ منحل شد و وظایف آن به کمیسر عالی سازمان ملل برای آوارگان واگذار گردید.

سازمان بین‌المللی مهاجرت (۱۹۵۱)

International Organization for Migration (IOM)

نهادی بین‌المللی که در سال ۱۹۵۱ برای حل مشکلات جمعیت اروپایی و مسئله آوارگان ناشی از مهاجرت در بروکسل بوجود آمد. هدف سازمان فوق همچنین ایجاد موقعیت‌های اقتصادی در کشورهایی است که فاقد نیروی انسانی کارآمد است. سازمان مزبور تا نوامبر ۲۰۰۱ دارای ۹۱ کشور عضو بود. ۳۷ دولت و شمار فراوانی از آژانس‌های دولتی عضو ناظر در سازمان بین‌المللی مهاجرت هستند.

سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری (ایکائو)

International Civil Aviation Organization (ICAO)

این سازمان که بر اساس کنوانسیون مورخ هفتم دسامبر ۱۹۴۴ شیکاگو تشکیل گردیده است، سازمانی است با صلاحیت شبه قانونگذاری وسیع و قدرت اجرایی در زمینهٔ قواعد تکمیلی و با وظایف صرفاً مشورتی در قلمرو اقتصادی. با این وجود، سازمان مذکور عرصهٔ مناسبی را برای کشورهای عضو، جهت بحث و گفتگو دربارهٔ موضوعات مربوط به هواپیمایی کشوری بین‌المللی فراهم می‌سازد. کنفرانسهای حمل و نقل هوایی و اجلاسیه‌های مجمع عمومی، اختلافات اقتصادی و سیاسی کشورهای عضو را حل و فصل می‌کند. سازمان مذکور از سال ۱۹۴۷، تحت قواعد کنوانسیون شیکاگو به کار پرداخت و با موافقتنامه‌ای که در سال ۱۹۴۸ بین سازمان ملل متحد و ایکائو منعقد گردید و با توجه به مواد ۵۷ و ۶۳ منشور ملل متحد، جزو سازمانهای تخصصی سازمان ملل متحد محسوب می‌گردد.

تشکیلات ایکائو عبارتند از: مجمع، شورا، کمیسیون، کمیته‌ها و دبیرخانه. مجمع از کلیهٔ اعضای سازمان و هر سه سال یک بار تشکیل جلسه می‌دهد. ریاست عالی سازمان با دبیرکل است که رییس اجرایی سازمان بوده و توسط شوراتعیین می‌گردد.

ایکائو دارای یک شورای دایمی متشکل از ۳۳ عضو می‌باشد که هر سه سال یک بار توسط مجمع ایکائو انتخاب می‌گردند. شورا با تصویب استانداردها و رویه‌های پیشنهادی دارای قدرت شبه قانونگذاری است و همچنین در ارتباط با حل اختلافات مربوط به اجرا و تفسیر کنوانسیون شیکاگو و ضمایم مربوط به آن، قدرت قضایی دارد. انتخابات شورا توسط مجمع

ایکائو از سه گروه کشورهای زیر صورت می‌گیرد:

۱. کشورهایی که از لحاظ حمل و نقل هوایی اهمیت زیادی دارند.

۲. کشورهایی که بیشترین سهم را در فراهم آوردن تسهیلات هوانوردی بین‌المللی دارند.

۳. کشورهایی که انتخاب آنها موجب می‌شود تا کلیهٔ مناطق جغرافیایی مهّم دنیا در شورا مشارکت داشته باشند.

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)

North Atlantic Treaty Organization (NATO)

به پیمانی گفته می‌شود که در ماه آوریل ۱۹۴۹ میان کشورهای بلژیک، کانادا، دانمارک، فرانسه، بریتانیای کبیر، ایسلند، ایتالیا، لوگزامبورگ، هلند، نروژ، پرتغال، آمریکا، یونان و ترکیه (۱۹۵۱)، آلمان غربی (۱۹۵۵) و اسپانیا (۱۹۸۲) به امضا رسید. بر اساس مادهٔ پنج این سازمان، حمله به یک یا دو کشور عضو، حمله به تمامی کشورهای عضو تلقی شده و ناتو موظف به دفاع از کشور مورد حمله خواهد بود. ناتو در اصل به منظور حفظ امنیّت اروپای غربی در مقابل قدرت نظامی شوروی و بلوک شرق تأسیس گردید. شورای آتلانتیک شمالی عالیترین نهاد ناتو است و وظیفهٔ هماهنگی بین شاخه‌های اجرایی و کمیتهٔ نظامی را بر عهده دارد. ناتو دارای سه فرماندهی نظامی است. فرانسه در سال ۱۹۶۶ نیروهای ناتو را از آن کشور اخراج کرد و خود از عضویت فرماندهی نظامی متحد خارج شد، با این وجود در قسمت پشتیبانی نظامی و برنامه‌های دیگر مانند تأمین بودجه و تأسیسات هشدار دهنده، باقی ماند. در پی فروپاشی کمونیسم و زوال اتحاد شوروی ساختار ناتو دستخوش دگرگونیهایی قرار گرفت که اجرای «برنامه مشارکت برای صلح» از آن جمله است. در ماه مه ۱۹۹۷، فدراسیون روسیه با امضای قراردادی در پاریس رسماً به برنامهٔ ناتو ملحق شد.

تعداد اعضاء سازمان مقارن با پنجاهمین سالگرد ایجاد آن (با پیوستن مجارستان، جمهوری چک و لهستان) به ۱۹ کشور رسید. در فوریه ۲۰۰۴ دبیرکل اعلام کرد که هفت کشور دیگر نیز به ناتو خواهند پیوست. این کشورها عبارتند از: اسلووانی، اسلوواک، استونی، لتونی، لیتوانی، بلغارستان و رومانی. بدین ترتیب تعداد اعضاء در آوریل ۲۰۰۴ میلادی به ۲۶ کشور رسید.

سازمان پیمان جنوب شرقی آسیا (سیتو)
South - East Asia Treaty Organization (SEATO)

به پیمانی گفته می‌شود که در سال ۱۹۵۴ در مانیل پایتخت فیلیپین میان کشورهای استرالیا، فرانسه، بریتانیای کبیر، زلاندنو، پاکستان، فیلیپین، تایلند، و آمریکا به امضا رسید که هدف از آن دفاع از آسیای جنوب شرقی در برابر تهاجم کمونیسم بود. پاکستان در سال ۱۹۷۲ از پیمان مذکور خارج شد وخود پیمان نیز در سال ۱۹۷۷ به کلی منحل اعلام گردید.

سازمان پیمان مرکزی (سنتو) — *Central Treaty Organization (CENTO)*

این تشکیلات در ۲۱ اوت ۱۹۵۹ به عنوان جانشین پیمان بغداد بوجود آمد. در این پیمان، دولتهای عضو پیمان بغداد (ایران، انگلستان، پاکستان و ترکیه) بجز عراق، شرکت کردند. ایالات متحده آمریکا عضو این پیمان نبود، اما بر آن نظارت داشت و در تمرینهای جنگی آن شرکت می‌کرد و به اعضای آن کمک نظامی می‌داد. سازمان پیمان مرکزی حلقهٔ میانی نظام دفاعی غرب بود و ناتو و سیتو را به هم پیوند می‌زد. مرکز پیمان در آنکارا قرار داشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۲۲ بهمن ۱۳۵۷) و خروج پاکستان از پیمان مذکور (۱۲ مارس ۱۹۷۹)، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران نیز طی صدور اعلامیه‌ای خروج خود را از سنتو اعلام کرد (۱۳۵۷/۱۲/۲۰) و پیمان مذکور عملاً از هم فرو پاشید.

سازمان تجارت جهانی — *World Trade Organization (WTO)*

این سازمان در پی تصمیم ۱۲۴ کشور عضو «موافقتنامهٔ عمومی تعرفه و تجارت» (گات) بوجود آمد و از روز اوّل ژانویه ۱۹۹۵ رسماً جانشین آن شد. در پایان مذاکرات «دور اروگوئه» مقرر گردید که کشورهای عضو حدود ۳۸٪ از تعرفه‌های خود بکاهند و در زمینه‌های کشاورزی، خدمات، و حمایت از حقوق مؤلف و مالکیت معنوی بازارهای جدیدی ایجاد کنند. از مشکلات پیش روی «سازمان تجارت جهانی» دستور کار ناتمام گات است که باید حلّ شود. مسائلی از قبیل: استانداردهای کار، حفظ محیط زیست و وضعیّت حقوق بشر، نیز هنوز لاینحل باقی مانده‌اند.

سازمان فوق تا اول ژانویهٔ ۲۰۰۲ دارای ۱۴۴ عضو بود.

سازمان توسعهٔ صنعتی ملل متحد (یونیدو)

United Nations Industrial Development Organization (UNIDO)

یکی از سازمانهای تخصصی ملل متحد است که در ژانویهٔ ۱۹۶۷ (بنا به تصمیم شمارهٔ ۱۲۵۲ مجمع عمومی) به وجود آمد و اساسنامهٔ آن در آوریل ۱۹۶۹ در وین از تصویب گذشت تا آهنگ صنعتی‌شدن کشورهای در حال توسعه را سرعت بخشد و فعالیتهای مختلف سازمان ملل متحد را در زمینهٔ صنعتی، هماهنگ نماید.

سازمان خلع سلاح بین‌المللی

International Disarmament Organization (IDO)

به تشکیلاتی گفته می‌شود که در سال ۱۹۶۲ توسط هر دو ابر قدرت آمریکا و شوروی برای حصول به یک روند سه مرحله‌ای در خصوص خلع سلاح کامل و عمومی پیشنهاد شد. طرح شوروی مشتمل بر تشکیل یک کنفرانس و یک شورا است و طرح آمریکا نیز شامل برگزاری یک کنفرانس عمومی، شورای کنترل و مدیریت می‌گردید.

سازمان خواربار و کشاورزی (فائو)

Food and Agriculture Organization (FAO)

اساسنامهٔ این سازمان در ۱۶ اکتبر ۱۹۴۵ در کانادا مورد پذیرش بیش از بیست کشور حاضر در کنفرانس قرار گرفت. هدف سازمان مذکور بالا بردن سطح تغذیه و استاندارد زندگی و بهبود بخشیدن به امر تولید و توزیع محصولات کشاورزی و شرایط زندگی روستانشینان است.

سازمان کشورهای آمریکایی ***Organization of American States (OAS)***

یک سازمان سیاسی منطقه‌ای است که متشکل از ایالات متحده آمریکا و بیست کشور دیگر آمریکای لاتین است. سازمان مذکور در جریان کنفرانس بوگوتا در سال ۱۹۴۸ پایه‌ریزی شد. این سازمان دارای بخشهای زیر است:

۱. کنفرانس بین کشورها.

۲. شورای سازمان.

۳. اجلاسهای مشورتی وزرای امور خارجه.
۴. اتحادیهٔ پان آمریکن.
۵. کنفرانسهای تخصصی.
۶. نمایندگیهای (آژانسها) تخصصی.

سازمان کنفرانس اسلامی *Organization of Islamic Conference (OIC)*

تشکیلاتی است مرکب از ۵۷ عضو اسلامی که رسماً در سپتامبر ۱۹۶۹ در کنفرانس سران کشورهای اسلامی در رباط (پایتخت مغرب) بوجود آمد. انگیزه گردهم‌آیی سران پی‌گیری مسائل ناشی از شکست کشورهای عربی در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ با اسرائیل و به آتش کشیده شدن مسجدالاقصی در ۲۱ اوت ۱۹۶۹ توسط رژیم صهیونیست بود.

هدف سازمان کنفرانس اسلامی ارتقاء همبستگی اسلامی میان کشورهای عضو، تحکیم و توسعه همکاریهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، محو تبعیضات نژادی، حمایت از صلح بین‌المللی، و تقویت و پشتیبانی مسلمین در مبارزاتشان برای حفظ حیثیت، استقلال و حقوق ملّی آنها، ذکر شده است.

ضرورت تجدید ساختار سازمان

تحولات بنیادی دهه گذشته در عرصه جهانی ازجمله فروپاشی بلوک کمونیست، پایان جنگ سرد و تلاش ایالات متحده برای تحمیل سلطه بلامنازع خود بر نظام بین‌الملل در چارچوب نظریهٔ موسوم به نظام نوین جهانی، اعضای سازمان کنفرانس اسلامی را بر آن داشته است تا با درک عمیق از این تحولات و همچنین بازنگری و مرور اقدامات و تحرکات این سازمان در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، بر ضرورت اعمال برخی تغییرات در جهت تقویت کارآیی سازمان اقدام نمایند.

در سالهای اخیر سازمان کنفرانس اسلامی با تشکیل گروهی به نام شخصیتهای برجسته، کار نقد عملکرد سازمان در ابعاد مختلف را آغاز نمود. این گروه براساس تصمیم هفتمین اجلاس سران سازمان، تشکیل گردید.

محورهای عمده مطرح شده توسط کشورهای عضو این گروه کاری پس از ارزیابی

عملکرد سازمان در جنبه‌های مختلف را می‌توان به قرار زیر برشمرد:

- تدوین استراتژی جدید به منظور تحرک بیشتر سازمان در قبال دگرگونی‌های جدید در عرصه روابط بین‌الملل.

- افزایش اختیارات دبیرکل و سازمان یافتن وضعیت مالی دبیرخانه.

- تشکیل یک گروه دائم مرکب از دبیرکل و هیئت رئیسه برای اصلاح روابط میان کشورهای اسلامی (اصلاح منشور و حذف مواردی که سازمان نمی‌تواند در عمل به آنها دست یابد).

- تغییر مفهوم همبستگی اسلامی از قیام علیه استعمار کهنه به درک واقعیتهای جدید و اشکال نوین سلطه.

- ضرورت ارائه تصویر حقیقی از چهره اسلام و برخورد مثبت با مسائل بین‌المللی.

- ضرورت همکاری سازمان با دیگر سازمانهای بین‌المللی و مشخصاً سازمان امنیت و همکاری اروپا.

- ایجاد یک جامعه اقتصادی اسلامی.

- طرح اهداف جدیدی مانند حقوق بشر اسلامی، دموکراسی، حقوق کودکان و غیره در کنار اهداف مندرج در منشور سازمان.

- استفاده از الگوی سازمان امنیت و همکاری اروپا برای تحکیم مناسبات میان کشورهای اسلامی.

- با یک نگاه گذرا به حساسیت‌های کشورهای عضو گروه «شخصیتهای برجسته» می‌توان به اهمیت و ضرورت تجدید ساختار تشکیلاتی سازمان کنفرانس اسلامی پی برد.

مشارکت سازمان در حل منازعات بین‌المللی

یکی دیگر از چالشهای فراروی سازمان مشارکت فعال در حل و فصل منازعات بین‌المللی است که به‌گونه‌ای جامعه مسلمانان در آن درگیر هستند.

در پی بروز بحران بوسنی و هرزگوین و کشتار بی‌رحمانه مسلمانان بی‌دفاع این جمهوری، سازمان کنفرانس اسلامی با هدف حمایت از مسلمانان به پیشنهاد مالزی درصدد تشکیل نیروی دفاعی مشترک برای حفظ صلح برآمد. اگرچه این تصمیم فراتر از اهداف و اصول

مندرج در منشور سازمان بود، اما به نوبه خود حاکی از اراده دولتهای اسلامی برای حمایت بی‌دریغ از مسلمانان جهان به شمار می‌رفت. این مهم همچنین مؤید عزم سیاسی دولتهای اسلامی برای تشکیل نیروی مستقل دفاعی در چارچوب سازمان کنفرانس اسلامی نیز تلقی شده و می‌تواند در حیطه موضوعات اساسی مربوط به تجدید ساختار سازمان کنفرانس اسلامی قرار گیرد.

گروه تماس بوسنی در ۲۴ مه ۱۹۹۳ بدنبال انتشار بیانیه‌ای از سوی اعضای سازمان در محل سازمان ملل متحد پیرامون بوسنی و هرزگوین با هدف هماهنگی اقدامات و فعالیتهای اعضای سازمان کنفرانس اسلامی در رابطه با بوسنی تشکیل شد. اعضای این گروه نمایندگان کشورهای جمهوری اسلامی ایران، مصر، مالزی، پاکستان، عربستان سعودی، سنگال، تونس، ترکیه و نماینده دبیرکل بودند. طبق اساسنامه، ریاست این گروه چرخشی بوده و اجلاسیه‌های آن بنا به تقاضای هر یک از اعضا می‌تواند، تشکیل شود.

از آنجا که گروه تماس تجربه عملی موفقی بود، یک سال و نیم بعد بنابه تقاضای اعضای سازمان در مورد جامو و کشمیر در جریان هفتمین اجلاس فوق‌العاده خارجه (اسلام‌آباد ـ ۹ سپتامبر ۱۹۹۴) براساس قطعنامه‌های سازمان ملل تشکیل گردید. هدف این اجلاس هماهنگ نمودن تلاش اعضا در جهت ارتقای حق تعیین سرنوشت مردم جامو و نماینده دبیرکل، گروه تماس کشمیر جلسات منظمی در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک برگزار نمود.

حساسیت چند کشور از اعضای سازمان کنفرانس اسلامی به ویژه جمهوری اسلامی ایران در مسئله بوسنی و هرزه‌گوین هسته اصلی تشکیل گروه تماس بوسنی شد. تشکیل این گروه و پایداری آن در دفاع از حقوق مردم بوسنی به خصوص در موضوع ضرورت لغو تحریم تسلیحاتی علیه این کشور موجب آن شد تا شاید برای اولین بار از سوی چند عضو سازمان ملل در لازم‌الاجرا بودن یکی از قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل اعلام تردید شد و کفه نامتعادل دفاع از صربها به نفع گروه اخیر برهم خورد. این اقدام گروه تماس از این نقطه‌نظر که برای اولین بار نشان داد هماهنگی و پیگیری چند عضو در مورد حق مسلم یک ملت در دفاع از خود می‌تواند در تصمیمات سازمان ملل مؤثر واقع شود، حائز اهمیت است.

در موضوع بوسنی به دنیا نشان داده شد که سازمان می‌تواند افکار عمومی جهان را برای توجه به یک مسئله مهم بسیج نماید و همچنین اثبات شد، عدم اعتنا به خواست کشورهای

اسلامی احتمالاً می‌تواند انشعابی را در روابط بین‌الملل به صورت جهان اسلام و دنیای مخالف آن ایجاد نموده و تبعات ناخوشایندی بدنبال داشته باشد.

مجموعه این عوامل، قابلیت گروه تماس را به عنوان یک بازوی اجرایی مؤثر نظیر آنچه در سازمان ملل از آن به عنوان شورای امنیت یاد می‌شود، در مواردی نظیر جامو و کشمیر، بوسنی و هرزه‌گوین، افغانستان و حتی قدس افزایش داده است.

عملکرد سیاسی سازمان

در تحلیل عملکرد سیاسی سازمان نکات زیر قابل ملاحظه است:

- عدم برخورداری از قدرت اجرایی برای تصمیمات متخذه در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی.
- عدم برخورد محتوایی با مسائل و پدیده‌های جاری و مشکلات مسلمانان.
- تبعیض و عدم مساوات بین اعضا.
- رقابت بین اعضا برای اعمال نفوذ بر سیاستهای سازمان.
- عدم استقلال سیاسی و اقتصادی اعضا.

از این جهت به نظر می‌رسد که اصلاحاتی در سازمان باید صورت بگیرد که در عمل کارساز باشد.

توصیه‌هایی برای اصلاح سازمان

برخی توصیه‌هایی که تاکنون مطرح شده و قابل بررسی و تأمل می‌باشند عبارتنداز:

- افزایش نقش سازمان در کشورهای اسلامی؛ کشورهایی که دارای اقلیتهای قابل توجهی از مسلمین هستند و سایر کشورها.
- دخالت در حل و فصل بحرانهای جهان اسلام.
- موضع‌گیری در قبال تحولات مهم بین‌المللی و اسلامی.
- تمرکز بر اشتراکات، کاهش اختلافات و افزایش همبستگی میان اعضا.
- حفظ مشخصه اسلامی سازمان و اصول ماهوی منشور.
- مشخص شدن اختیارات دبیرکل و هماهنگی بیشتر با هیئت رئیسه.

ـ ایجاد گروه محدودتر از میان اعضای فعال برای برخورد جدی با مسائل مهم به صورت گروه تماس و یا شورای امنیت اسلامی.

ـ همکاری با تجمع‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله تشکل‌های دیگر اسلامی مثل اکو، آسه‌آن، و اتحادیه عرب.

ـ همکاری فعال و تشویق سازمانهای غیردولتی اسلامی در کشورهای غیراسلامی.

ـ بحث منظم پیرامون نگرانی‌های سیاسی منطقه‌ای کشورهای اسلامی.

ـ تمرکز بر بحث حفظ امنیت منطقه توسط کشورهای منطقه از طریق رایزنی‌های منظم با کشورهای منطقه برای ایجاد ترتیبات امنیتی منطقه‌ای.

ـ ایجاد سازوکارهای ضروری برای رایزنی و هماهنگی منظم در مراکز بین‌المللی و در اجلاسهای مهم بین‌المللی.

ـ افزایش تحرک و اختیارات دفاتر سازمان در نیویورک و ژنو از طریق انتشار بیانیه‌های مطبوعاتی، برگزاری کنفرانس خبری، ملاقاتهای رسمی، ترتیب جلسات توجیهی و اقدام به تعیین سخنگوی دبیرکل.

ـ برقراری یک سیستم مؤثر تحریم سیاسی و اقتصادی به عنوان ابزار اعمال تصمیمات سازمان.

ـ توزیع متناسب و عادلانه مشاغل و سمتهای موجود در دبیرخانه، براساس میزان سهمیه و عامل جغرافیا.

ـ تقویت و بازآموزی کادر دبیرخانه از طریق تنظیم برنامه‌های آموزشی.

ـ منُطقی کردن دستور کار اجلاسها از طریق کاهش مفاد و ایجاد چارچوبی برای حذف اضافه مفاد.

ـ نظارت بر امر انتشار اسناد و گزارشهای درخواستی از دبیرکل.

ـ ارائه قطعنامه‌ها توسط اعضا و محدود نمودن وظیفه دبیرخانه به ارائه گزارشها.

ـ ادغام نهادهای موازی و منطقی کردن قلمرو سازمانهای تخصصی.

ـ گردشی کردن ریاست نهادهای تابعه و توزیع عادلانه ریاست آنها.

سازمان ملل متحد — *The United Nations*

این سازمان پس از جنگ جهانی دوّم برای جلوگیری از بروز جنگ و ترویج صلح به وجود آمد. مقدماتی که منجر به تشکیل سازمان ملل متحد گردید عبارت بودند از: منشور آتلانتیک، اعلامیهٔ ملل متحد (۱۹۴۲)، اعلامیهٔ امنیت عمومی (اکتبر ۱۹۴۳) میان سه کشور آمریکا، شوروی و انگلستان، کنفرانس تهران ۱۹۴۳، کنفرانس دومبارتن اوکس (۱۹۴۴)، کنفرانس یالتا (۱۹۴۵) و کنفرانس سانفرانسیسکو (۱۹۴۵). منشور سازمان ملل متحد در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ از طرف تعدادی از کشورها به تصویب رسید و از آن تاریخ به اجرا درآمد. ارکان اصلی سازمان ملل عبارتند از: مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی و اجتماعی، شورای قیمومیّت، دیوان دادگستری بین‌المللی و دبیرخانه.

تعداد اعضاء سازمان ملل متحد در حال حاضر به ۱۹۱ کشور رسیده است. سوئیس و تیمور شرقی در سال ۲۰۰۲ میلادی به سازمان پیوستند.

سازمان وحدت آفریقا — *Organization of African Unity (OAU)*

این سازمان در ۲۵ مه ۱۹۶۳ بنیاد نهاده شد و مقّر آن در آدیس‌آبابا پایتخت اتیوپی است.

سازمان مذکور مستقل بوده و متشکل از کلیهٔ کشورهای آفریقایی بود. هدف سازمان وحدت آفریقا، افزایش «وحدت» میان کشورهای فوق و استعمار زدایی در این قاره بود. سازمان یاد شده نفوذ خوبی در سازمان ملل متحد داشت و دارای ۵۵ عضو بود. در کنفرانسی که در سال ۲۰۰۲ تشکیل شد، سازمان منحل و جای خود را به اتحادیه آفریقا (AU) داد.

سازمان وحدت خلقهای آسیا و آفریقا

Afro - Asian Peoples Solidarity Organization (AAPSO)

سازمانی با عقاید کمونیستی است که زیر نظر شورای صلح جهانی در زمینه متشکل نمودن گروههای «بی‌طرف» و «آرامش طلب» در جهان سوّم فعالیت می‌کند.

سازمان همکاری اقتصادی اروپا
Organization for European Economic Cooperation (OEEC)

این سازمان در سال ۱۹۴۸ توسط ۱۶ کشور (اتریش، بلژیک، دانمارک، فرانسه، یونان، ایسلند، ایرلند، ایتالیا، لوگزامبورگ، هلند، نروژ، پرتغال، سوئد، سوئیس، ترکیه و بریتانیا) به عنوان استقبال از طرح مارشال و جهت هماهنگ نمودن اقتصاد کشورهایی تشکیل گردید که از کمکهای برنامهٔ ترمیم اروپا برخوردار می‌شدند. در سپتامبر ۱۹۶۱ «سازمان همکاری و توسعهٔ اقتصادی» جانشین این سازمان گردید.

سازمان همکاری شانگهای
Shanghai Cooperation Organization (SCO)

اصطلاحی برای اشاره به سازمانی متشکل از شش کشور ازبکستان، تاجیکستان، چین، روسیه، قزاقستان و قرقیزستان که در ابتدا با نام شانگهای پنج و عضویت تمامی کشورهای فوق (منهای ازبکستان) برای حّل و فصل اختلافات مرزی و ایجاد اعتماد متقابل میان کشورهای عضو در شهر شانگهای چین در سال ۱۹۹۶ تشکیل شد.

سازمان همکاری و توسعهٔ اقتصادی (۱۹۶۱)
Organization for Economic Cooperation and Development (OECD)

تشکیلاتی است منشعب از سازمان همکاری اقتصادی اروپا (OEEC). OECD سه کنشگر اقتصادی عمده که از OEEC خارج شده‌اند را نیز دربرمی‌گیرد: ایالات متحدهٔ آمریکا، ژاپن و کانادا. OECD به موجب پیمانی که از طرف ۲۰ دولت در ۱۲ نوامبر ۱۹۶۰ در پاریس امضاء شد، بوجود آمد. این دولتها عبارت بودند از: جمهوری فدرال آلمان، اتریش، اسپانیا، انگلستان، ایالات متحدهٔ آمریکا، ایتالیا، ایرلند، ایسلند، بلژیک، پرتغال، ترکیه، دانمارک، سوئیس، سوئد، فرانسه، کانادا، لوگزامبورگ، نروژ، هلند و یونان. ژاپن در سال ۱۹۶۴ به این سازمان ملحق شد. در حال حاضر علاوه بر اعضای مؤسس، استرالیا، فنلاند و زلاندنو نیز از اعضای این سازمان هستند.

سازمانهای بین‌المللی — *International Organizations*

نهادهایی هستند که بیش از یکصد سال قبل در سیستم غرب به وجود آمدند و با توجه به

وظایف محوله، دارای هدفهای گوناگونی هستند. دوگروه از سازمانهای بین‌المللی فعال هستند: یک دسته آنهایی هستند که امور مربوط بین دو یا چند دولت را انجام می‌دهند. دستهٔ دیگر سازمانهای غیر دولتی هستند. سازمانهای بین‌المللی عمومی عبارتند از: جامعهٔ ملل و سازمان ملل متحد، گروههای منطقه‌ای مثل ناتو و جامعهٔ عرب؛ و اتحادیه‌های عمومی بین‌المللی مانند اتحادیهٔ جهانی پست و سازمان بهداشت جهانی، سازمانهای بین‌المللی خصوصی عبارتند از روتاری بین‌المللی، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیهٔ تجارت آزاد و صلیب سرخ بین‌المللی.

سالت — *SALT (Strategic Arms Limitation Talks)*

اصطلاحی برای «گفتگوهای محدود کردن جنگ افزارهای استراتژیک»، بین ایالات متحدهٔ آمریکا و اتحاد شوروی. گفتگوهای مذکور در ۲۶ ماه مه سال ۱۹۷۲ منجر به امضای قراردادی در باره محدود کردن سلاحهای ضد موشکی و یک قرارداد دیگر در رابطه با محدود کردن جنگ افزارهای استراتژیک بین نیکسون و برژنف گردید. قرارداد مزبور به «سالت ـ ۱» معروف است. مذاکرات مربوط به «سالت ـ ۲» در سال ۱۹۷۲ آغاز گردید و پیمانی نیز در این خصوص به امضا رسید (۱۹۷۹)، ولی پس از تجاوز ارتش شوروی به افغانستان پیمان مزبور به تصویب سنای آمریکا نرسید (۱۹۸۰). در سال ۱۹۸۲ دو کشور مذکور، یک سلسله مذاکرات جدید موسوم به استارت (START) یعنی گفتگوهای [مربوط به] کاهش جنگ‌افزارهای استراتژیک (Strategic Arms Reduction Talks) را آغاز کردند.

سانترالیسم (تمرکز) — *Centralism*

ترتیبی است که در آن مرکز سیاسی واحدی عهده‌دار امور است و مسئول ادارهٔ کلیهٔ امور عمومی اعم از ملّی و محلی است. ویژگیهای سانترالیسم عبارت است از:

۱. تمرکز صلاحیت در وضع قوانین و مقررات.

۲. تمرکز تشکیلات و حق عزل و نصب مأموران و مستخدمان عمومی.

۳. تمرکز اختیارات و تصمیمات نسبت به اجرای قوانین و ادارهٔ امور عمومی.

۴. تمرکز وجوه دولتی و وحدت بودجهٔ مملکتی و شخصیت حقوقی دولت.

سانسور ***Censorship***

از نظر لغوی به معنای «قضاوت کردن» است ولی در عرف سیاست به معنای اعمال قدرت سیاسی و یا نظایر آن برای جلوگیری از ابراز بیان هر عقیده‌ای است که برای قدرت یا نظام سیاسی فرمانروا مضر و یا مزاحم شناخته شود.

سپاهیان صلح ***Peace Corps***

به افراد داوطلبی گفته می‌شود که به موجب طرح جان کندی رییس جمهور آمریکا (مارس ۱۹۶۱) جهت حفظ صلح از طرق برنامه‌های توسعه فرهنگی به کشورهای جهان سوّم اعزام می‌شوند. این عده در زمینه‌های آموزشی، کشاورزی، بهداشتی و فرهنگی خدمت می‌کنند. معروف است که تعداد زیادی از داوطلبان مذکور خبرچینان سازمانهای اطّلاعاتی آمریکا هستند.

ستون پنجم ***Fifth Column***

به معنای عوامل پنهانی است که در خدمت دشمن قرار دارند و در پشت جبهه به عملیات خرابکارانه دست می‌زنند.

ستون ششم ***Sixth Column***

این اصطلاح که به تقلید از عبارت «ستون پنجم» (ژنرال فرانکو دیکتاتور اسپانیا) ساخته شده است، به مفهوم نقش تخریبی رسانه‌های گروهی و مداخلهٔ آنها در امور داخلی کشورهای دیگر است، که ادامهٔ این وضع گاهی به سرنگونی رژیمهای هدف منجر می‌شود.

تبلیغات شدید رسانه‌های گروهی بلوک غرب در شورشهای دانشجویی پکن (ماههای مه و ژوئن ۱۹۸۹) و سرنگونی حکومت چائوشسکو در رومانی (دسامبر ۱۹۸۹)، به یاری تبلیغات هر دو بلوک شرق و غرب، از مصادیق بارز کاربرد «ستون ششم» به شمار می‌رود.

سد کردن، سیاست ***Containment***

یکی از پایه‌های اساسی سیاست خارجی آمریکا در رابطه با جلوگیری از نفوذ کمونیسم

در جهان و نیز توسعه طلبی اتحاد شوروی بود. تئوری «سد کردن» طی دو مرحله برنامهٔ کمک به ترکیه و یونان پیاده شد (۱۹۴۷). مرحلهٔ اوّل در دکترین ترومن تبلور یافت که خواستار توقف پیشروی جغرافیایی اتحاد شوروی بود. در مرحلهٔ دوم آمریکا به خود این حق را می‌داد که در هر زمان و مکان که بخواهد، نفوذ کمونیسم را محدود کند.

سرکوب — *Repression*

به معنای کلی دلالت دارد بر، ایجاد مانع از طریق نیروی بیرونی یا قدرت ذهنی، در برابر کسی یا چیزی که تهدید به فوران می‌کند.

سفارت — *Embassy*

به نمایندگی عالی سیاسی کشوری در کشور دیگر و محّل اقامت رسمی و دفتر سفیر آن مملکت اطلاق می‌شود. در عصر کنونی، حق سفارت از خصایص دولتهای مستقل و آزاد است. بنابر این دولتهای نیمه مستقل و تحت‌الحمایه نمی‌توانند از حق سفارت کامل برخوردار باشند. حق سفارت دولتهای اخیر، «حق سفارت لازم» است و از «حق سفارت متعدی» برخوردار نیستند؛ بدین معنی که می‌توانند نمایندگان سیاسی سایر دولتها را بپذیرند ولی حق اعزام نمایندهٔ سیاسی به دربار دولتهای دیگر را ندارند.

سفیر — *Ambassador*

عنوانی است برای بالاترین درجهٔ نمایندهٔ اعزامی از یک کشور به کشور دیگر. رسم تعیین سفرای مقیم در کشور دیگر به عنوان نمایندهٔ رییس کشور از قرن پانزدهم میلادی به وجود آمد. انتخاب سفیر توسط رییس کشور صورت می‌گیرد، اما در این انتخاب باید موافقت قبلی رییس کشور پذیرنده کسب شود. سفیر، سندی به نام استوارنامه به امضای رییس کشور خود به رییس کشور پذیرنده تقدیم می‌کند.

سفیر آکردیته — *Accredited Ambassador*

اگر دو کشور که با یکدیگر روابط سیاسی دارند، سفیر مبادله ننموده باشند، در این صورت

معمولاً سفیر مقیم خود در یکی از کشورهای نزدیک را به عنوان «سفیر آکردیته» نزد کشور دیگر معرفی می‌نمایند. این سفیر در واقع در دو کشور مأموریت خود را انجام می‌دهد.

سکولاریزاسیون (غیر دینی کردن) *Secularization*

فرایندی است که بر اساس آن واقعیّاتی که در قلمرو دینی، جادویی و مقدس جای داشتند، به محدودهٔ امور غیر مقدس و طبیعی منتقل می‌شوند. در زمینهٔ حیات اجتماعی، غیر دینی ساختن، با تقدس زدایی از بعد تقدّس‌آمیز برخی از مظاهر جهان و مقام انسان در جهان همراه است؛ و با آن، مظاهری عقلانی، علمی و فنّی جایگزین مظاهر دینی و تبیین جهان با استعانت از امور مقدّس و الهی می‌شود.

سلاح اتمی *Atomic Weapon*

اصطلاحی که در دههٔ ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ برای اشاره به سلاح هسته‌ای که انرژی خود را از "گداخت" هسته‌ای و یا شکافتن اتم‌ها (اورانیوم یا پلوتونیوم) کسب می‌کند، بکار رفت.

سلاح استراتژیک *Strategic Weapon*

سلاحی است که مستقیماً اهداف صنعتی، منابع، مراکز جمعیتی یا نیروهای نظامی یک کشور را مورد هدف قرار می‌دهد.

سلاح بیولوژیکی *Biological Weapon*

سلاحی که در آن از ارگانیسم‌های موجود زنده (مانند باکتری یا ویروس) یا کشنده‌های مجهز به ویروس برای نابودی یا ابتلاء انسان‌ها، حیوانات و یا گیاهان استفاده می‌شود.

سلاح تاکتیکی *Tactical Weapon*

سلاحی است که برای کاربرد در صحنهٔ نبرد و اغلب پشتیبانی از نیروهای زمینی طراحی شده است.

سلاح شیمیایی — *Chemical Weapon*

سلاحی است که از مواد شیمیایی سمّی برای کشتن و یا آسیب رساندن به انسان‌ها و یا حیوانات استفاده می‌کند. عامل‌های شیمیایی فعال بکارگرفته شده در این سلاح‌ها عبارتند از گازها، مایعات و پودرها، که سوزاننده، ضد اعصاب، خفه کننده و عامل‌های خون می‌باشند.

سلاح متعارف — *Conventional Weapon*

به سلاح غیراتمی نظیر تانک، توپخانه، و یا هواپیمای تاکتیکی گفته می‌شود. به نیروهایی که از این گونه سلاح‌ها استفاده می‌کنند نیروهای غیرمتعارف می‌گویند.

سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی — *Tactical Nuclear Weapons*

سلاح‌هایی هستند که به منظور حمله به اهداف نزدیک یا میان‌برد (بین ۹۵ تا ۳۱۰ میل) طراحی شده‌اند.

سلب مصونیت — *Waiver of Immunity*

عبارت است از تعلیق یا خاتمه یافتن مصونیت سیاسی یک دیپلمات. معمولاً این مصونیت تنها بوسیله دولت متبوع او معلق می‌گردد. قوانین ملّی دولت فرستنده ناظر بر نحوهٔ و کیفیّت تعلیق و سلب مصونیت سیاسی از دیپلماتها می‌باشد. یک مأمور سیاسی نمی‌تواند به اختیار خود از خویشتن سلب مصونیت کند.

سلطنتی، حکومت — *Monarchy*

حکومتی است که در آن یک تن پادشاه یا ملکه حکومت می‌کند، که بر اساس مذهب یا توارث یا انتخاب یا عادات مسلم کشور به پادشاهی رسیده است. اصطلاحات دیگری که در این رابطه به کار می‌روند، عبارتند از: سلطنت استبدادی، سلطنت انتخابی، سلطنت پارلمانی، سلطنت محدود، سلطنت مشروطه، سلطنت مشروطهٔ پارلمانی، سلطنت مشروطهٔ دوگانه، سلطنت مطلقه، سلطنت موروثی و سلطنت نامحدود.

سندروم توسعه نیافتگی *Syndrom of Underdevelopment*

تقویت الگوهای عدم اعتماد متقابل، مالکیت ارضی نـامتوازن، فسـاد، ارتش‌سـالاری، جنایت و تبعیض جنسی است که در مجموع نوعی احساس عدم توانایی را در مردم القاء می‌کند.

سندیکالیسم *Syndicalism*

یک جنبش مبارز کارگری بود که در دههٔ ۱۸۹۰ در فرانسه آغاز شد و هدف آن واگذاری کنترل و مالکیّت وسایل تولید نه به دولت بلکه به اتحادیه‌ها بود. ایدئولوژی این جنبش متأثر از اندیشه‌های ضد پارلمانی پرودون و ناخشنودی کارگران از «پارلمان بازی» حزب سوسیالیست و تأکید بی‌حّد رهبران جنبش مارکسیستی بر عمل سیاسی بود.

سوداگری جدید *Neomercantilism*

سوداگرایی جدید عبارت است از، مداخله دولت در امور اقتصادی بـه مـنظور تـقویت اقتصاد کشور بوسیله حفظ موازنهٔ مازاد تجاری به عنوان انگیزهٔ افزایش صادرات.

سوسیال امپریالیسم *Social Imperialism*

از نظر لنین به معنای سوسیالیست در گـفتار و امـپریالیست در کـردار است. چـینیها معتقدند که «شوروی سلطه طلبی خود را در چارچوب جامعهٔ سوسیالیستی، وزیر نام تقسیم بین‌المللی کار، هماهنگی برنامه‌ها، ادغام همه جانبه و ادغام استروکتورل اعمال کرده است». به نظر آنان، «مبارزه علیه امپریالیسم بدون مبارزه علیه سـوسیال امـپریالیسم مـفهومی واقـعی ندارد».

سوسیالیسم *Socialism*

این اصطلاح امروزه برای نشان دادن تمایلات گروههای سیاسی خاصی است که هر چند دارای آرمانهای واحدی هستند، اما یک پارچگیشان با اختلاف درجاتی، به تنوع انجامیده است. مشخصات سوسیالیسم عبارت است از:

۱. تملک اجتماعی وسایل دسته جمعی تولید.

۲. سازمان اقتصادی برتری که دارای خاصیت سیاسی باشد و اقتصاد را به طور عقلایی و ممکن اداره کند.

۳. سازمان اجتماعی که هدفش به وجود آوردن جامعه‌ای عادلانه باشد تا در آن جامعه نیازهای عموم از طریق مدیریت دموکراتیک اقتصاد تأمین گردد.

۴. تمایل واراده این که برای تمام افراد (یا بشریت) فرصتهای مساوی فراهم شود.

سوسیالیسم انقلابی *Revolutionary Socialism*

این نوع سوسیالیسم تمام و یا بخشی از مارکسیسم را می‌پذیرد، امّا تمام انواع تاریخی رژیم کمونیستی را رد می‌کند و نقش رهبری جهانی را برای شوروی و یا هر کشور مشابه کمونیستی که در رأس احزاب قرار گیرد، انکار می‌کند.

سوسیالیسم با چهرهٔ انسانی *Socialism with Human Face*

این اصطلاح نخستین بار توسط الکساندر دوبچک رهبر حزب کمونیست چکسلواکی در جریانی موسوم به «بهار پراگ» و قبل از تهاجم ارتشهای پیمان ورشو به آن کشور، در تابستان ۱۹۶۸ مطرح گردید.

پس از سرکوبی جنبش «بهار پراگ»، گورباچف در اواخر نوامبر ۱۹۸۹ در همین رابطه اعلام کرد: «سوسیالیسم باید مدرنیزه شود، و حتی در صورت لزوم برخی از ویژگیهای نظام سرمایه‌داری را نیز کسب کند. ما پاسخ جهان شمولی برای تمام سئوالات موجود در اختیار نداریم. این تحولات باید ادامه یابد. چهرهٔ جدید سوسیالیسم یک چهرهٔ کاملاً انسانی است و با عقاید مارکس تطبیق دارد. ما با قاطعیت و با داشتن توجیه کافی برای عملکردهایمان می‌توانیم ادّعا کنیم در حال ایجاد یک سوسیالیسم انسان‌گرا هستیم». گورباچف ضمن تأیید ایدئولوژی مارکسیسم ـ لنینیسم و معتبر دانستن آن پذیرفت که «کارل مارکس» در مورد نابودی حتمی و قطعی سرمایه‌داری اشتباه کرده است.

سوسیالیسم حقیقی *True Socialism*

سوسیالیسم حقیقی یا سوسیالیسم آلمانی، جریانی سوسیالیستی است که در سالهای

۱۸۴۰ میلادی در آلمان پدیدار شد. جهان‌بینی مذکور آمیزه‌ای از نظریات سوسیالیستهای «تخیلی» فرانسه و انگلیس، هگلیان جوان و آنتروپولوژی فویر باخ بود. آنها به مبارزهٔ طبقاتی اعتقاد نداشتند و سوسیالیسم را گوهر عام انسانی می‌انگاشتند. مارکس و انگلس در کتاب ایدئولوژی آلمانی علیه این سوسیالیسم به جدال پرداختند. تعدادی از آنها (مانند وایدمیر) جذب مارکسیسم شدند.

سوسیالیسم خزنده ***Creeping Socialism***

به دست اندازی تدریجی دولت در بخش خصوصی اقتصاد گفته می‌شود. در این گونه جوامع، دولت به تدریج مؤسسات اقتصادی را ملّی و دامنهٔ بخش خصوصی را محدود می‌کند و بر فعالیتهای اقتصادی دولت می‌افزاید.

سوسیالیسم صنفی ***Guild Socialism***

از شاخه‌های جنبش رادیکالیسم اروپایی است که در سال ۱۹۰۶ پایه‌گذاری شد. این نهضت هوادار بازگشت به نظام صنفی در قرون وسطی است.

سوسیالیسم فئودالی ***Feudalistic Socialism***

عنوانی که مارکس وانگلس در مانیفست حزب کمونیست به بینش انتقادی ـ اصلاحی توماس کارلایل از نظام سرمایه‌داری انگلستان می‌دهند.

سوسیالیسم مسیحی ***Christian Socialism***

بینش آرمان گرایانه در برخی جنبشها و شخصیتهای مسیحی که خواستار عدالت اجتماعی بر بنیاد تاویل مساوات از آیین مسیح (ع) بودند.

سوسیالیسم مصلح ***Reformist Socialism***

این نوع سوسیالیسم با افکاری معرفی می‌شود که غیر مارکسیست هستند. معتقدان به این نوع سوسیالیسم تصور می‌کنند که می‌توانند به یک جامعهٔ سوسیالیست بدون توسّل و

استفاده از راههای مارکسیسم و روشهایش برسند. اصطلاح «مصلح» به این علت به آنها گفته می‌شود که معتقد هستند می‌توانند رژیم سرمایه‌داری را از داخل آن اصلاح کرد و به سوسیالیسم برسند.

سوویت *Soviet*

واژه‌ای است روسی به معنای شوراکه واحد اوّلیهٔ جامعه در سازمان سیاسی اتحاد شوروی به شمار می‌رفت.

سه‌گانگی سلاحهای استراتژیک *Triad of Strategic Weapons*

نیرویی متشکل از بمب‌افکن‌های سرنشین‌دار و موشکهای بالستیک قاره‌پیمای زمین پایه و دریاپایه که ایالات متحده آمریکا آنها را به عنوان وسیله بازدارندگی استراتژیک در اختیار داشت.

سیاست *Politics*

این اصطلاح را به اشکال مختلف تعریف کرده‌اند:

۱. علم حکومت بر کشور (تعریف لیتره).

۲. فن حکومت بر جوامع انسانی (فرهنگ روبر).

۳. علم قدرت که توسط دولت به شکلی به کار می‌رود تا نظم اجتماعی را تأمین کند (دوورژه).

۴. اخذ تصمیم دربارهٔ مسایل ناهمگون (ریمون آرون).

۵. مطالعهٔ دولت (هارولد لاسکی).

۶. مطالعه و اعمال قدرت و نفوذ که به شکل وسیع در جوامع انسانی جریان دارد (ژوونل).

۷. سیاست بیان متبلور و متمرکز اقتصاد است (لنین).

علم سیاست از سه شاخهٔ عمده تشکیل می‌شود:

۱. نظریات سیاسی ۲. دانش حکومت کردن ۳. روابط و سیاست بین‌الملل.

National Security Policy — *سیاست امنیت ملی*

سلاحها و استراتژیهایی که ایالات متحده جهت تضمین امنیت و ادامهٔ بقای خود در شرایط نامطمئن، خطرناک و غالباً خصومت‌آمیز جهانی به آن اتکاء دارد.

Quid Pro Quo — *سیاست بده‌بستان*

به شیوه‌ای از چانه‌زدن سیاسی اطلاق می‌شود که بر اساس مصالحهٔ متقابل استوار است. بدین مفهوم که در ازای کسب امتیاز، امتیازی نیز به طرف مقابل داده می‌شود.

Politics of Rape — *سیاست تجاوز به عنف*

سیاستی است که در افراطی‌ترین نوع خود توسط نیروهای مهاجم اعمال می‌شود تا ارادهٔ قربانیان خود را در هم شکنند. این عمل یکی از شگردهای جنگ روانی است که در حین جنگهای داخلی و یا خارجی توسط نیروهای رقیب و یا دشمن خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

این سیاست گهگاه توسط گروههای حاکم در جهان سوّم به منظور اعمال شکنجه و تحت فشار قرار دادن مخالفان سیاسی نیز اعمال می‌شود.

Ostpolitik — *سیاست تمایل به شرق (اوست پولیتیک)*

هدف از «سیاست تمایل به شرق» عادی کردن روابط آلمان فدرال با کشورهای کمونیست، غیر از اتحاد جماهیر شوروی بود. سیاست مذکور نقطهٔ مقابل سیاست هالشتاین بود که توسط ویلی برانت پی‌گیری شد و منجر به انعقاد پیمانهای صلح گردید.

Big Stick Policy — *سیاست چماق بزرگ*

بر اعمال روشهای قدرتمندانه در برابر مسایل داخلی و خارجی اطلاق می‌شود، و اشاره به این عبارت روزولت دارد که گفته بود: «اگر چماق بزرگی را حمل می‌کنی، به نرمی حرف بزن».

High Politics — *سیاست حاد / سیاست علیا*

این اصطلاح دارای دو کاربرد است: نخست در تحلیل سیاست خارجی و دوم در مطالعهٔ

همگرایی.

سیاست حاد در کاربرد نخست آن به این معنا است که در موارد بروز تعارض، موضوعات سیاست خارجی نسبت به سیاست داخلی اولویت پیدا می‌کنند. این اصطلاح در کاربرد دوم آن به عنوان نقد ضمنی نظریه‌های کارکردگرایانه و نوکارکردگرایانه دربارهٔ همگرایی به کار گرفته شده است.

سیاست حفظ وضع موجود *Status Quo Policy*

مبین سیاست خارجی در خصوص حفظ وضع موجود در زمینه‌های ایدئولوژی، قدرت، و روابط بین‌المللی است. سیاست مذکور از لحاظ ماهیت محافظه‌کارانه و تدافعی است.

سیاست خارجی *Foreign Policy*

عبارت است از یک استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش طرح‌ریزی شده توسط تصمیم‌گیرندگان حکومتی که مقصود آن دستیابی به اهدافی معین، در چارچوب منافع ملّی و در محیط بین‌المللی است. سیاست خارجی شامل تعیین و اجرای یک سلسله اهداف و منافع ملّی است که در صحنه بین‌المللی از سوی دولت‌ها انجام می‌پذیرد. سیاست خارجی هم‌چنین می‌تواند ابتکار عمل یک دولت و یا واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت‌ها باشد.

برطبق نظر ریمون آرون، سیاست خارجی دولت‌ها خود حاصل فعل و انفعالات جامعه داخلی است. امّا شبکه‌ای از ارتباطات بهم فشرده نیز در سطح جهان بوجود می‌آورد که موجد همبستگی یا روابطی غیر از آنچه دولتها درگیر آن هستند، می‌شود.

در نهایت می‌توان گفت که در مجموع سیاست خارجی دنباله سیاست داخلی است. بر این مبناء مختصات نظام سیاسی از لحاظ ساختاری و رفتاری می‌تواند نقش مؤثری در شیوهٔ تبیین منافع، استراتژی‌ها و هدف‌ها ایفاء کند.

سیاست خارجی در معنای امروزی آن، همزاد و همراه «دولت ملی» است. البته «سیاست خارجی» به قدمت نخستین روابط میان جوامع اولیه است. اما به صورت امروزی آن، از زمان پدیدارشدن نظام دولتهای اروپایی در سده هفدهم، وجود داشته است.» توضیح اینکه، نظیر دیگر ویژگیهای دولت ملی، ابتدا ردپای این مقوله را در دولتهای مستقل امیرنشین اروپایی باید جست.

سیاست خارجی به معنای امروزی، به دنبال حق «حاکمیت» دولتها مطرح می‌گردد.

در شرایط مزبور، به قول مورگنتا: «سیاست خارجی کشورها در حقیقت ملی نبود، بلکه دودمانی محسوب می‌شد و احساس یگانگی با قدرت و خط مشی‌های فرد پادشاه وجود داشت، اما با قدرت و سیاستهای یک تجمع مانند ملت، احساس یگانگی نمی‌شد. همان گونه که گوته در قطعه‌ای ارزشمند از زندگینامهٔ خود می‌گوید: «همه ما برای فردریک (کبیر) ابراز احساسات می‌کردیم، اما به پروس اهمیتی نمی‌دادیم.»

از انقلاب فرانسه به بعد که ملی‌گرایی، به تدریج همه عناصر دولتمداری و دولتهای ملی را به هم پیوند داد، سیاست خارجی نیز به تدریج با خواست و احساسات ملی بستگی یافت. می‌توان گفت: «همزمان با جنگهای ناپلئونی، دوره جنگها و سیاستهای خارجی ملی آغاز شد؛ یعنی احساس یگانگی توده‌های عظیم شهروندان یک ملت با قدرت ملی و سیاستهای ملی جایگزین احساس یگانگی توده‌های عظیم شهروندان یک ملت با قدرت ملی و سیاستهای ملی جایگزین احساس یگانگی با منافع دودمانی شد.» مورگنتا معتقد است «تالیران هنگامی که در سال ۱۸۰۸ به الکساندر، تزار روسیه، گفت: «راین، آلپ و پیرنه فتوحات فرانسه هستند و بقیه فتوحات امپراتور معنایی برای فرانسه ندارد.» به این تحول اشاره می‌کرد.»

تا پایان قرن نوزدهم، به تدریج درصد افزونتری از مردم، درگیر مسائل حاد سیاست خارجی می‌شوند. البته زمانهای عادی حساسیتی وجود ندارد. این روند رشد همپای تحولات و روند تکاملی دولت ملی و ناسیونالیزم همچنان ادامه می‌یابد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در ادامه این روند، سیاست خارجی قرن بیستم بیشتر دموکراتیک شده است. منتها نه تنها به دلیل آنکه اهمیت افکار عمومی از سالهای پیش از ۱۹۴۰ بیشتر شده است، بلکه عمدتاً برای آنکه سیاست باید بهبود شرایط زندگی مردم را همراه با هدفهای سنتی کشورداری درنظر گیرد.

با فرا رسیدن جهانی دوقطبی و صف‌بندی اردوگاه سرمایه‌داری جلوی جهان کمونیستی و نیز جهان سوم، «سیاست خارجی» به خصوص در کشورهای پیشرفته، به شدت پیچیده‌تر می‌شود و از شکل سنتی آن، فاصله می‌گیرد. فی‌المثل، در ۱۹۷۲ جهت هماهنگی سیاستها و عملکردهای نظام سرمایه‌داری بین‌الملل و به رهبری و پیشنهاد آمریکا، کمیسیون سه جانبه، متشکل از آمریکای شمالی، ژاپن و اروپای غربی تشکیل شد. این نهاد سیاسی ـ اقتصادی کشورهای صنعتی، بیش از ۴۰۰ عضو دارد و به طور منظم به منظور هماهنگی سیاستها، جلساتی برگزار می‌کند. مقر این نهاد در نیویورک است. در واقع، هدف اصلی این سازمان،

دستیابی به اجماع نظر خصوصی در مسایل مهم تصمیم‌گیری توسط هیأتهای حاکمهٔ کشورهای صنعتی است.»

علی‌رغم پیچیده‌تر شدن و تخصصی‌تر شدن مقوله سیاست خارجی و اختصاص یافتن هر چه بیشتر آن به نخبگان حرفه‌ای سیاست و غرق شدن هرچه بیشتر مردم در مصرف و سرگرمیهای روزانه معمولی غیرسیاسی، افراد یک ملت در دهه‌های آخر این قرن نیز، همچنان پیوندهای مستحکمی را با سیاست خارجی دولت خود نشان می‌دهند. این پدیده می‌تواند علل مختلفی داشته باشد، اما در اینجا به آنچه مورگنتا در این باره گفته است، اکتفا می‌کنیم:

«در ربع آخر قرن بیستم، سرخوردگیها و اضطرابهای شدید فردی موجب احساس یگانگی شدیدتر فرد، با قدرت و سیاست خارجی ملت شده است. تکمیل و تشدید [این] احساس یگانگی یکی از بنیانهای خشونت و بی‌رحمی سیاستهای خارجی نوین است که قدرت‌طلبیهای ملی در آنها با یکدیگر تصادم پیدا می‌کند و تقریباً همه مردم با فداکاری بی‌قید و شرط و احساسات شدیدی که در ادوار پیشین تاریخ تنها در مسایل مذهبی حاکم بود، از این سیاستهای خارجی حمایت می‌نمایند.»

سیاست زور — *Power Politics*

به مفهوم استفاده از روشهای مختلفهٔ فشار برای وادار ساختن مخالفین سیاسی به تن در دادن به برخی از تقاضاها و خواسته‌هاست. این عبارت در روابط بین‌الملل به نظامی اطلاق می‌شود که در آن، کشورها خودبخود هدف نهایی هستند و به منظور پیشبرد منافع و گسترش خود، هر نوع فشاری را علیه یکدیگر بکار می‌برند. به موجب این نظام، کشورها بر حسب قدرتشان بزرگ یا کوچک هستند. درجهٔ قدرتمندی کشورها همواره در حال تغییراست. آنها اغلب برای وفق دادن خود با این تغییرات از طریق دیپلماسی با یکدیگر سازش می‌کنند و با شکست دیپلماسی جنگ آغاز می‌شود.

سیاست گام اوّل — *First Step Policy*

سیاستی است که برای از میان برداشتن بن‌بست در روابط بین دو کشور، یکی از دو طرف، طرف دیگر را مجبور و یا متقاعد به برداشتن گام اوّل نموده و به همین منظور پیش شرطهایی را به آن کشور تحمیل کند.

سیاست گسترش *Enlargement*

به آیین سیاسی (دکترین) کلینتون گفته می‌شد که توسط آنتونی لیک گردید، و هدف آن گسترش دموکراسی‌های مبتنی بر بازار از طریق افزایش قدرت و تعداد آنها با روش‌های ذیل بود:

۱ـ بسط و تقویت «هستهٔ مرکزی» اقتصادهای بازار از طریق تجدید حیات اقتصاد آمریکا و متحدانش؛

۲ـ حمایت از گسترش دموکراسی و بازار از طریق آزادسازی در خارج هسته مرکزی، یعنی در آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و به ویژه در کشورهای مستقل مشترک‌المنافع؛

۳ـ به حداقل رساندن تهدید از جانب کشورهای سرکش که دارای سیستم‌های اقتدارگرا و ضدلیبرال هستند و در مقابل اصلاحات دموکراتیک مقاومت می‌کنند؛

۴ـ ادامهٔ اقدامات انسان‌دوستانه که شامل اقدامات گزینشی برای حفظ صلح و عملیات مشابه می‌شود.

سیاست مشارکت (به بازی گرفتن / هم پیاله کردن) *Engagement*

یکی از خط مشی‌های سیاسی آمریکا که در اوایل سال ۱۹۹۴ توسط رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلّح اعلام گردید و مکمل آیین سیاسی گسترش (Enlargement) است. هدف آن انطباق طرح‌های نظامی و استراتژیکی با مفهوم گسترش است. این طرح‌ها برحسب بازیگران و قدرت نسبی آن‌ها تنظیم می‌شود. استراتژی درگیری در برابر دوستان و متحدان آن مبتنی بر همکاری با آنها است. در این صورت اقدامات آمریکا از دکترین سیاسی نیکسون الهام می‌گیرد. یعنی دوستان و متحدان آمریکا باکمکهای این کشور مسئولیت بیشتری را در حفظ صلح و ثبات منطقه خود می‌پذیرند. در رابطه با این دسته از بازیگران هژمونی ایدئولوژیکی و رهبری، دو محور سیاست خارجی آمریکا را تشکیل می‌دهد.

مقولهٔ دوّم مربوط به اقدامات کشورهایی می‌شود که به لحاظ شرایط ناشی از قدرت کم و بیش برابر، از آزادی عمل بیشتری برخوردار هستند و آمریکا نمی‌تواند سیاست گسترش خود را بر آنها تحمیل کند. در این صورت آمریکا ترکیبی از سلطه و رهبری را اعمال می‌کند و در صورت مواجه‌شدن با واکنش منفی و انعطاف‌ناپذیر، تمایل به معامله و استفاده از استراتژی بازدارندگی پیدا می‌کند. مسئله حقوق بشر و تجارت با جمهوری خلق چین در این مقوله گنجانده می‌شود. آمریکا نسبت به کشورهای ضعیف‌تر یا کشورهای سرکش که فاقد قدرت اقتصادی یا نظامی قابل

توجهی هستند، استراتژی سلطه‌گری اتخاذ می‌کند. این استراتژی با جلوگیری از تهدیدات مهّم، نسبت به ثبات منطقه قابل اجراء خواهد بود.

سیاست ملایم / سیاست سفلی — *Low Politics*

اصطلاحی است که در تحلیل سیاست خارجی بکار می‌رود. موضوعات در صورتی به عرصهٔ سیاست ملایم تعلق دارند که به مسائل بنیادی یا اصلی مرتبط با منافع ملی دولت، یا گروههای مهم و اصلی در درون دولت مربوط نشوند.

سیاست واقع‌گرایانه — *Realpolitik*

این اصطلاح که از برگردان آلمانی (Realpolitik) آن وارد ادبیات سیاسی جهان شده است، برای توصیف سیاستهای بیسمارک ملقب به «صدراعظم آهنین» بکار می‌رود که از توجه وی به مسائل جزیی، گرایش به اعتدال و میانه‌روی و نیز تمایل به استفاده از زور در صورت ضرورت حکایت دارد. «سیاست واقع‌گرایانه» اغلب به غلط به عنوان مترادفی برای «سیاست قدرت»[1] بکار می‌رود.

سیستم — *System*

از ریشهٔ لاتینی به معنای، «گرد آوردن» و «ترکیب کردن» گرفته شده است و در مفاهیم زیر به کار می‌رود:

۱. ترکیب و تنسیق اندیشه‌ها، نظریات و شیوه‌ها که با یکدیگر از نظر منطقی پیوسته‌اند و در چند اصل خلاصه می‌شوند (مانند سیستم سیاسی یا سیستم اقتصادی).

۲. ترکیب اجزایی از یک مجموعه که چنان نسق و انتظام یافته باشند، که یک کّل پدید آورند و یا آن که در تحقّق نتیجه‌ای مشترک مدد رسانند.

از نظر گیتون، سیستم اساساً مجموعه‌ای است متشکل از عناصری غیر مادّی که وابسته به یکدیگرند و هر یک از نظر منطقی به دیگری به عنوان نتیجه‌ای ضروری منتهی می‌شود.

---

1. Power Politics

ش

شاخص توسعه انسانی *Human Development Index*

شاخصی مبتنی بر بهداشت، آموزش و تولید ناخالص داخلی در مقیاس با معیارهای طرح‌های برنامهٔ توسعه ملل متّحد.

شاخص فقر انسانی *Human Poverty Index*

شاخص مبتنی بر طول عمر، میزان باسوادی و دسترسی به منابع عمومی و خصوصی برطبق طرح‌های برنامهٔ توسعهٔ ملل متّحد.

شارژدافر (کاردار) *Chargé d'affaires*

دارای معانی ذیل است:

۱. کارداری که مستقلاً عمل می‌کند.

۲. کارداری که نیابتاً عمل می‌کند.

۳. کاردار موقت (با اهمیتی کمتر از مأموران ردیف ۱ و ۲).

توضیح آن که مأمور مندرج در شمارهٔ یک به طور دایمی به عنوان رییس یک هیأت سیاسی گماشته می‌شود و در مقابل وزیر خارجه مسئول است نه رییس دولت. مأمور مندرج در شمارهٔ ۲ و ۳ کسی است که در غیاب سفیر و وزیر مختار وظایف او را نیابتاً انجام می‌دهد.

شانتاژ *Chantage*

به مفهوم تهدید، و اشاعهٔ اکاذیب فضیحت بار نسبت به شخصیتهای سیاسی است که برای کسب اطلاعات مورد نظر به کار می‌رود.

شانگهای پنج (۱۹۹۶) *Shanghai Five*

اصطلاحی است برای اطلاق به گروه کشورهای چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان که در نیمه دوّم دههٔ ۱۹۹۰ در شانگهای تشکیل شد. این تشکیلات برای رفع اختلافات مرزی و تشیید روابط حسن همجواری، ایجاد اعتماد متقابل، برابری و منافع متقابل، اتحاد و هماهنگی، و توسعه مشترک میان کشورها عضو فعالیت می‌کنند.

پس از برگزاری اجلاس هفتم سران شانگهای پنج در روسیه، در سال ۲۰۰۲، با تصویب اساسنامه و تغییرات در اهداف، تشکیلات فوق با نام «سازمان همکاری شانگهای»، به عنوان یک سازمان همکاری بین‌المللی رسماً اعلام موجودیت کرد.

در حال حاضر بحث هایی چون نفت و گاز دریای خزر، توسعه ناتو به سوی شرق، تاثیر عضویت کشورهای منطقه در سازمان تجارت جهانی، تلاش جهت یافتن سازوکاری مناسب برای جلوگیری از سلطه آمریکا بر امور جهانی و....در مذاکرات، اعلامیه‌ها و یا بیانیه‌های سازمان فوق مطمح نظر قرار می‌گیرد.

علیرغم محدودیتها و مسائل موجود در رابطه با قواعد خاص حاکم بر روابط بین کشورها و مناطق مورد نظر، از جمله دستاوردهای سازمان همکاری شانگهای؛ ارائه سازوکارهایی برای گسترش اعتمادسازی میان اعضاء و آغاز خلع سلاح در نواحی مرزی قابل ذکر می‌باشد.

به نظر تحلیل گران سیاسی عوامل مؤثر در توفیق کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای جهت نیل به اهداف از پیش تعیین شده را باید در سه مورد ذکر کرد:

۱ـ منافع مشترک کشورهای عضو از قبیل، توسعه امنیت و ثبات سیاسی داخلی، توسعه اقتصادی و کسب حیثیت بین المللی.

۲ـ دارا بودن هنجارهای مشترک از جمله: ضعیف بودن نسبی کشورهای عضو، اولویت‌های متفاوت داخلی نسبت به کشورهای قوی و وجود توانایی‌ها و منابع بالقوه میان اعضاء.

۳ـ تأکید اعضاء بر سیاست تغییر وضع موجود.

روابط چین و روسیه در این سازمان اساسی است. این دو قدرت بزرگ پایه‌های اصلی سازمان همکاری شانگهای را تشکیل می‌دهند و همکاری بین آنها ضروری است. اگرچه این دو کشور با ظهور نظام تک قطبی مخالف هستند ولی با این وجود هنوز هم دارای روابط استراتژیک

همسو نیستند. اجلاس بین مقامات چینی و روسی عمدتاً با محافظه‌کاری دو طرف همراه است و در واقع روابط بین این دو کشور چندان گرم به نظر نمی‌رسد. چین مایل نیست تا با روسیه، یک بلوک استراتژیک تشکیل دهد چرا که می‌خواهد از اتحادیه‌های دست و پاگیر اجتناب کند. علاوه بر آن روسیه را بعنوان یک شریک غیرقابل پیش بینی می‌بینند. در مقابل، به نظر می‌رسد ملی‌گرایی افراطی روسها، بی‌اعتمادی سنتی روسیه نسبت به خارجیان و نگرانی مسکو در خصوص مهاجر ت‌های غیرقانونی چینی‌ها به آن کشور (بیش از یک میلیون چینی در روسیه اقامت دارند) از جمله عواملی باشند که باعث عدم گسترش و تعمیق روابط بین مسکو و پکن می‌شود.

تشکیلات منطقه‌ای فوق در حال حاضر، بعنوان سازمانی مطرح است که دارای طرح‌های جاه‌طلبانه برای همکاریهای چند جانبه می‌باشد و علاوه بر پنج عضو بنیانگذار، در اجلاس سران در ۲۰۰۱، ازبکستان نیز به عضویت رسمی سازمان همکاری شانگهای درآمده است. از سوی دیگر کشورهایی مثل هند، پاکستان، مغولستان و ترکمنستان نیز تمایلاتی برای عضویت ابراز داشته‌اند.

شبه دولتها — *Quasi-States*

اصطلاحی برای اشاره به دولتهای سابقاً تحت استعمار در قاره‌های آسیا، آفریقا و اقیانوسیه که از رهگذر فرآیند استعمارزدایی به استقلال حقوقی دست پیدا کرده‌اند، اما فاقد بسیاری از مشخصه‌های شئون استقلال تجربی دولت هستند. این گونه کشورها دارای همهٔ صفات یک دولت مستقل دارای حاکمیت بوده، اما فاقد ارادهٔ سیاسی، اقتدار سازمانی و قدرت سازمان‌یافته برای حمایت از حقوق بشر برای فراهم آوردن رفاه اقتصادی ـ اجتماعی می‌باشند.

شرط کالو — *Calvo Clause*

اصطلاحی است منسوب به کالو حقوقدان و سیاستمدار آرژانتینی که به موجب آن در برخی قراردادها که میان کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی و شهروندان خارجی امضا می‌شود، معمولاً شرطی را می‌گنجانند که به موجب آن، امتیازگیرندگان، انصراف خود را از حمایت سیاسی کشورهای متبوع خود در صورت بروز اختلاف اعلام می‌دارند. شرط کالو فاقد هر

گونه اعتبار حقوقی است.

شرکت‌های فراملّی ***Transnational Corporation (TNC)***

به تشکیلاتی نظیر آی. بی. ام گفته می‌شود که مقرّ آن در یک کشور قرار دارد ولی به صورت فراملّی عمل می‌کند. این گونه تشکیلات را شرکتهای چند ملیّتی نیز می‌گویند.

شفاف ***Transparant***

باز و قابل رؤیت برای بینندگان. فرآیندی که در آن مسائل تسلیحاتی، حساب‌های بانکی، حساب شرکت‌ها، انتخابات و تجارت اسلحه جای هیچ گونه ابهامی نداشته باشد.

شکاف موشکی ***Missile Gap***

طرز تفکری در میان دولتمردان آمریکایی در اواخر دهۀ پنجاه میلادی که تصور می‌شد اتحاد شوروی دارای زرادخانه‌های موشکی بسیار وسیع‌تری نسبت به ایالات متحده است و این کشور را در قبال «ضربه اول» آسیب‌پذیر می‌سازد. انفجارات هسته‌ای و پرتاب نخستین ماهواره شوروی موسوم به اسپوتنیک ـ ۱[1] در سال ۱۹۵۷ باعث شد که این تصور در اذهان مسئولین آمریکا پیش آید که مسامحه ژنرال دوایت آیزنهاور (۱۹۶۹-۱۸۹۰) سی و پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا (۱۹۶۱-۱۹۵۳) باعث ایجاد چنین فاصله‌ای در زرادخانه‌های دو کشور شده است. ولی رویداد بحران موشکی کوبا (۱۹۶۲) در دوران جان اف کندی (۱۹۶۳-۱۹۱۷) و واکنش آمریکا در برابر آن، بر تصور مذکور خط بطلان کشید.

شکنجه ***Torture***

بر اساس مادۀ یک کنوانسیون منع شکنجه مورخ دهم دسامبر ۱۹۸۴ سازمان ملل متحّد، شکنجه هر گونه عملی است که به واسطۀ آن رنج یا مرارتهای شدید، اعم از جسمی یا روانی، بر شخص وارد کنند. این رنج و مرارت، بخصوص به منظور آن است که از او یا شخص ثالث اطلاعات یا اقرارهایی اخذ کنند تا بتوانند آن شخص و یا ثالث را به واسطۀ عملی که انجام داده و یا

1. Sputnik

مظنون به ارتکاب آن است مجازات نمایند یا او را بترسانند یا تحت فشار قرار دهند و یا شخص ثالثی را بترسانند و فشار بر او وارد کنند.

برای شمول تعریف کنوانسیون نسبت به شکنجه لازم است که این رنج و مرارت به منظور اخذ اقرار و اطلاعات، توسط عوامل حکومتی یا اشخاص رسمی انجام شود، واجد عنصر عمد باشد و نیز عنوان مجازات نداشته باشد. قسمت اخیر بند ۱ مادهٔ ۱ کنوانسیون این مسأله را به صراحت قید می‌کند:

«واژهٔ شکنجه بر رنج یا مرارتهایی که منحصراً از مجازاتهای قانونی ناشی می‌شود و یا در ارتباط با این مجازاتهاست و یا به واسطهٔ این مجازاتها حادث شده است، تسرّی نمی‌یابد.»

برای جلوگیری از محدود ساختن دولتها به تعریفی که ذکر شد، بند ۲ مادهٔ ۱ مقرر می‌دارد که این مادّه به مقررات بین‌المللی یا قوانین داخلی که محدودهٔ وسیعتری از شکنجه را در نظر می‌گیرد خدشه‌ای وارد نمی‌سازد. از آنجایی که شکنجه اصولاً توسط اشخاص رسمی و یا عمّال دولتی اعمال می‌شود، لذا دولتهای عضو کنوانسیون تکالیف متعددی در این زمینه برعهده‌دارند. مواد ۲ الی ۱۶ کنوانسیون مسائل مختلفی راکه دولتها در این زمینه باید مراعات کنند معین کرده است. لازم به یادآوری است که تکالیف دولتها در صورت عدم اجرای آنها فاقد ضمانت اجرای دقیق و مؤثر است؛ اما چون معمولاً امضاکنندگان کنوانسیونهای بین‌المللی سعی می‌کنند حتی‌المقدور چهره‌ای آزادمنش و عادل از خود نشان دهند، لذا می‌توان از نوعی تعهد اخلاقی دولتها برای اجرای این کنوانسیون نام برد.

طبق مادّهٔ ۲ کنوانسیون مذکور هر دولت عضو، تدابیر قانونگذاری، اداری، قضایی و دیگر اقدامات مؤثر برای جلوگیری از شکنجه در سراسر سرزمین تحت اقتدار محاکم خود را اتخاذ می‌کند (بند ۱)؛ هیچگونه شرایط استثنایی، از هر قبیل که باشد چون جنگ یا تهدید به جنگ، عدم ثبات سیاسی داخلی و یا هر حالت استثنایی دیگر، توجیه کنندهٔ شکنجه نیست (بند ۲)؛ همچنین امر مافوق یا یک قدرت دولتی، نمی‌تواند مستند توجیه شکنجه باشد (بند ۳).

شناسایی — *Recognition*

روش و تشریفاتی است که به طور سنتی از قرن هجدهم میلادی به بعد در روابط بین‌المللی معمول گردید و آن به رسمیت شناختن کشور نوبنیاد توسط کشورهای قدیمی است.

شناسایی کشور ممکنست به صورت دوژور، دوفاکتو، صریح، ضمنی، فردی و یا دسته جمعی باشد.

شناسایی دوژور **_De Jure [Recognition]_**

این نوع شناسایی کامل و قطعی است که معمولاً به دنبال شناسایی دو فاکتو صورت می‌گیرد.

شناسایی دو فاکتو **_De Facto [Recognition]_**

شناسایی سیاسی کشور است که عملاً مستقل و دارای حاکمیت است، لیکن به عللی نمی‌تواند و یا نمی‌خواهد به تعهدات بین‌المللی خود، به عنوان یک کشور موجود و مستقل عمل کند.

شناسایی ضمنی **_Tacit Recognition_**

به آن نوع شناسایی گفته می‌شود که نه به صورت رسمی و صریح بلکه به طور تلویحی ابراز شود. ممکن است دولت خارجی بخواهد با دولت جدیدی که مثلاً به سبب انقلاب بر سر کار آمده است، روابط دیپلماتیک برقرار کند. چنانکه دولت فرانسه در سال ۱۹۶۴ دولت چین کمونیست را بطور ضمنی برسمیت شناخت.

شنگن، موافقتنامه **_Schengen Agreement_**

شنگن نام دهکده‌ای در لوکزامبورگ است که در ۱۴ فوریه ۱۹۸۵، سه کشور عضو بنلوکس (بلژیک، هلند، لوکزامبورگ) به همراه فرانسه و جمهوری فدرال آلمان اقدام به امضاء موافقتنامه‌ای کردند که به موجب آن براساس برنامه‌های کوتاه‌مدت و درازمدت، تسهیلات گمرکی میان کشورهای عضو برقرار شده و متقاضیان می‌توانند صرفاً با اخذ روادید از یک کشور، از مزایای آن برای ورود به سایر کشورها استفاده نمایند. این موافقتنامه گرچه در ابتدا دچار مشکلات دیوانسالاری فراوان گردید ولی از مارس ۱۹۹۵ در قلمرو سرزمینی پنج کشور امضاءکننده به اضافه پرتغال و اسپانیا به اجرا درآمد. اتریش، یونان و ایتالیا برای پیوستن به

کنوانسیون از اواخر ۱۹۹۷، تقاضای خود را اعلام کردند. دانمارک، فنلاند و سوئد نیز به گروه شنگن پیوستند؛ این سه کشور در یک اتحادیه گذرنامه‌ای با ایسلند و نروژ نیز مرتبط هستند.

شورای اروپا ***Council of Europe***

این شورا متشکل از دولتهای بنیانگذار یعنی: بلژیک، دانمارک، ایرلند، ایتالیا، لوگزامبورگ، هلند، نروژ، سوئد، انگلستان و فرانسه است که در تاریخ ۵ ماه مه ۱۹۴۹ اساسنامهٔ شورای اروپا را امضا نمودند. هدف اصلی از تشکیل شورای اروپا، گسترش همکاری میان کشورهای اروپایی به منظور تحقق آمال مندرج در اساسنامه می‌باشد.

شورای امنیت (ملل متحد) ***Security Council***

بر اساس مادهٔ ۲۴ منشور ملل متحد، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر عهدهٔ شورای امنیت است. شورای مذکور از پانزده کشور عضو تشکیل می‌شود که پنج عضو (آمریکا، روسیه، فرانسه، انگلستان و چین) دایمی و ده عضو غیر دایمی هستند که از طریق مجمع عمومی انتخاب می‌شوند. تصمیمات شورا در مسایل آیین‌نامه‌ای با حداقل ۹ رأی مثبت گرفته می‌شود و حق وتو شامل این تصمیمات نیست.

شورای امنیت ملّی ***National Security Council (NSC)***

ارگانی است که به موجب لایحهٔ امنیت ملّی (۱۹۴۷) تشکیل شد تا رییس جمهور آمریکا را درخصوص طرح‌ریزی سیاست خارجی یاری دهد. این شورا مرکب از رییس جمهور، معاون رییس جمهور، وزرای خارجه و دفاع و رییس برنامه‌ریزی اضطراری است. رییس ستاد مشترک و رییس سازمان مرکزی اطلاعات (سیا) نیز در شورای مذکور شرکت دارند. طبق تشخیص رییس جمهور، رؤسای بودجه و خزانه‌داری نیز در شورا حضور خواهند یافت.

شورای حکومتی عراق (۲۰۰۳) ***Iraq's Governing Council***

اصطلاحی است برای تشکیلاتی مرکب از شیعیان، سنّی‌ها، کردها و مسیحی‌های عراقی که توسط ایالات متحدهٔ آمریکا در ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۳ بوجود آمد تا امور آن کشور را قبل از برگزاری

انتخابات اداره نماید. شورای مزبور در مارس ۲۰۰۴ اقدام به تصویب سند قانون اساسی موقّت (قانون ادارهٔ انتقالی Transitional Administration Law) کرد. بر طبق قانون اساسی موقت نظام آیندهٔ عراق به صورت فدرالی بوده و زبان کردی در کنار زبان عربی رسمیت خواهد داشت؛ خودمختاری مناطق کردنشین همچنان قانونی بوده و ۲۵٪ از کرسی‌های مجلس را به زنان اختصاص می‌دهد، گرچه زنان قبلاً بدنبال کسب ۴۰٪ از کرسی‌ها بودند. قانون مزبور اسلام را دین رسمی کشور می‌شناسد ولی آن را تنها منبع قانونگذاری نمی‌داند. در مورد نیروهای مسلّح، کلیه نیروهای پراکنده منحل و نیروهای منظم موجود در یک ارتش سرتاسری ملّی ادغام خواهند شد. پیش‌مرگها (نیروهای مسلّح خلق کرد) نیز حق فعالیت خواهند داشت ولی ورود ارتش ملّی به مناطق کردنشین باید با تصویب پارلمان کردستان عراق صورت گیرد.

شورای قیادی

شورای قیادی یا شورای رهبری شورایی متشکل از رهبران ۹ گروه جهادی افغانستان شامل ۷ گروه مجاهدین سنی و ۲ گروه مجاهدین شیعه است که پس از سقوط و برکناری دکتر محمّد نجیب‌الله رئیس جمهور وقت افغانستان از قدرت در ۵ ثور (اردیبهشت) ۱۳۷۱ بعنوان عالیترین مرجع، قدرت را در این کشور بدست گرفت. برهان‌الدین ربانی رهبر حزب جمعیت اسلامی افغانستان ریاست این شورا را بعهده داشت. این شورا پس از تشکیل شورای اهل حل و عقد و انتخاب ربانی بعنوان رئیس جمهور افغانستان منحل گردید.

شورای نوردیک — *Nordic Council*

در سال ۱۹۵۲ با شرکت کشورهای دانمارک، فنلاند، نروژ، سوئد و ایسلند تشکیل شد. هدف این شورا که در منطقهٔ اسکاندیناوی واقع شده است، هماهنگ کردن خط‌مشی کشورهای عضو و تأسیس بازار مشترک در منطقه مذکور است.

شورای همکاری خلیج فارس — *Persian Gulf Cooperative Council*

به تشکیلاتی گفته می‌شود که در ۲۵ ماه مه ۱۹۸۱ در ابوظبی اعلام موجودیت کرد. در شورای مذکور کشورهای کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی، عمان و عربستان سعودی

عضویت دارند. هدف شورا حفظ منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی اعضا است.

شورای همکاری عرب ***Arab Cooperation Council (ACC)***

این تشکیلات در تاریخ ۶ فوریه ۱۹۸۹ بوجود آمد تا به تحکیم روابط اقتصادی در میان اعضاء آن یعنی: مصر، عراق، یمن، و اردن بپردازد. گرچه در اساسنامهٔ این شورا الحاق اعضاء جدید پیش‌بینی شده است ولی عراق این حق را برای خود محفوظ می‌دارد تا از هرگونه حرکتی برای پیوستن سوریه به این تشکیلات را «وتو» نماید. شورای همکاری عرب عملاً پس از جنگ دوّم خلیج فارس مفهوم خود را از دست داد.

شیخ‌السفرا ***Dean of the Diplomatic Corps***

قدیمیترین سفیری است که استوارنامهٔ خود را تسلیم نموده و در تشریفات رسمی و یا هنگامی که منافع مشترک دیپلماتها در خطر باشد، ریاست هیئتهای سیاسی مقیم در یک کشور را بر عهده می‌گیرد.

ص

صدای آمریکا *Voice of America (VOA)*

صدای آمریکا که به VOA شهرت دارد کار خود را در سال ۱۹۴۲ آغاز کرد تا با پخش برنامه‌های رادیویی مبشر اهداف ایالات متحده بوده و مخالفت خود را با برنامهٔ دولتهای محور اعلام دارد. این رادیو به بیش از پنجاه زبان زندهٔ دنیا برنامه‌های خود را اجرا می‌کند. آژانس مزبور از سال ۱۹۹۵ تحت نظارت «دفتر بین‌المللی سخن پراکنی» (IBB) فعالیت می‌کند.

صدور انقلاب *Export of Revolution*

این اصطلاح که به نحو گسترده‌ای در دوران جنگ سرد و توسط دنیای غرب علیه رژیم‌های کمونیستی به خصوص اتحاد شوروی و چین بکار گرفته می‌شد، آنها را متهم به تحریک و تشویق جنبش‌های انقلابی به منظور تشجیع عملیات براندازی در دنیای غیرکمونیست می‌کرد. در دههٔ ۱۹۶۰، کوبا نیز از سوی ایالات متحده متهم به صدور انقلاب شد.

صلح *Peace*

اصطلاحی است که اساساً در روابط بین‌المللی به کار می‌رود. صلح ممکن است اطلاق شود به (الف): پایان مخاصمات مشخص، مانند صلح وستفالی یا صلح ورسای؛ یا به مفهومی وسیع‌تر به (ب): فقدان مخاصمات؛ (پ): دوستی و مودّت فعال یا (ت): نهادهای معینی که توانسته‌اند روابط بین دو یا چند کشور یا کشورها به طور اعم را به نحوی موفقیّت‌آمیز تحت نظم درآورند. به عقیدهٔ برخی «صلح واقعی» صرفاً فقدان مخاصمات فعال نیست، بلکه وجود «آرامش در نظام» است.

صلح آمریکایی — *Pax Americana*

اصطلاحی است به معنای صلح تحمیلی از سوی آمریکا. با پایان گرفتن جنگ سرد و فروپاشی کمونیسم، مسئله صلح آمریکایی مجدداً مطرح شده است. گفته می‌شود که با پایان یافتن نظام دوقطبی، ایالات متحده، فرصت احیای تک قطبی شدن را بـه دست آورده است. بنظر می‌رسد که چالشهای رویاروی آمریکا در قرن ۲۱، و واکنش‌هایی که از سوی آن دولت ابراز شود، گستره و اهمیت صلح آمریکایی را تعیین خواهد کرد.

صلح بریتانیایی — *Pax Britanica*

اصطلاحی به معنای صلح تحمیلی از سوی بریتانیا. استفاده صحیح از این عبارت تنها می‌تواند به دوره‌ای اشاره داشته باشد که در تاریخ معاصر، بریتانیا دولت مسلطی بوده است. این سلطه با شکست دولت فرانسه در سال ۱۸۱۵ آغاز شد و اوج آن دهه‌های میانی قرن نوزدهم بود و پس از آن روبه زوال گرایید، تا آن که ایالات متحده به عنوان یک کنشگر مسلط در دهۀ ۱۹۴۰ میلادی، جانشین بریتانیا شد.

صلح دموکراتیک — *Democratic Peace*

نظریه‌ای مبتنی بر این که دولتهای دموکراتیک وارد جنگ با یکدیگر نمی‌شوند و دنیایی که در آن شمار فراوانی از حکومت‌های دموکراتیک وجود داشته بـاشند، دنـیایی صـلح‌آمیزتر خواهد بود.

صلح ستارگان — *Star Peace*

به طرح سه مرحله‌ای شوروی گفته می‌شد که در تـاریخ ۱۲ ژوئـن ۱۹۸۶ بـه دبـیرکل سازمان ملل متحد پیشنهاد گردید. بر اساس طرح مذکور، امکانات ضروری سیاسی و حقوقی برای مقابله با جنگ ستارگان پیش‌بینی شده بود. ضمناً یک کنفرانس بین‌المـللی یـا یکـی از جلسات ویژۀ مجمع عمومی به مسئلۀ فضا اختصاص می‌یافت.

صلح‌طلبی ***Pacifism***

به مفهوم «رد اصولی» هرگونه کاربرد تسلیحاتی حتی به منظور دفاع مشروع و یا دلایل مذهبی و اخلاقی است.

صلح مثبت ***Positive Peace***

وضعیتی که در آن صرفاً «فقدان حالت جنگ» مطرح نیست. بلکه دستاوردهای مثبت متقابل نیز مدّنظر قرار می‌گیرد.

صلح مسلّح ***Armed Peace***

از سال ۱۸۷۱ که سال پیروزی آلمان بر فرانسه است تا سال ۱۹۱۴ که جنگ جهانی اوّل شروع گردید بین دولتهای اروپا جنگی رخ نداد ولی کشورهای منطقه در این مدت ۴۳ سال که دوران صلح مسلح نامیده شده به شدت مشغول تهیهٔ جنگ افزار و آماده کردن ارتشهای خود بودند.

صلح منفی ***Negative Peace***

وضعیتی که در آن «فقدان حالت جنگ» حاکم باشد. اصطلاحی دیگر برای صلح شکننده.

صلح وستفالی (۱۶۴۸) ***Peace of Westphalia (1648)***

به مجموعه‌ای از معاهدات مونستر[1] و اوسنابروک[2] گفته می‌شود که مشترکاً به جنگهای سی‌ساله (۱۶۴۸-۱۶۱۸) پایان داد. این صلح سرآغاز نظام نوین روابط بین‌الملل و نقطهٔ اوج مبارزهٔ ضد هژمونیک علیه آرمانهای هابسبورگ در جهت امپراتوری فوق ملی بود. صلح وستفالی فروپاشی قدرت اسپانیا و آلمان را بدنبال داشت و وحدت کشور اخیر را برای مدت ۲۰۰ سال به تأخیر انداخت. این صلح ظهور فرانسه را به‌عنوان قدرت اصلی اروپا اعلام کرد و حاکمیت سرزمینی را به رسمیت شناخت. نظام وستفالی نوعی تلقی از روابط بین‌المللی را ارائه داد که جایگزین ایدهٔ قرون وسطایی اقتدار مذهبی جهانی شد که به عنوان داور نهایی عالم مسیحیت

---

1. Münster
2. Osnabrük

عمل می‌کرد.

صندوق بین‌المللی پول — *International Monetary Fund (IMF)*

صندوق بین‌المللی پول همراه با بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی) توسط کنفرانس مالی و پولی سازمان ملل متحد با شرکت ۴۴ کشور در نیوهامپشیر ایالات متحده آمریکا در ژوئیه ۱۹۴۴، تأسیس گردید. مفاد قرارداد صندوق از ۲۷ سپتامبر ۱۹۴۵ به اجرا درآمد. هدفهای این صندوق گسترش تجارت بین‌المللی و بالا بردن سطح اشتغال، تولید، تثبیت نرخهای مبادله و در صورت لزوم ارائهٔ موجودی صندوق به کشورهای عضو است. در سال‌های اخیر، صندوق بر اصلاحات ساختاری کشورها به عنوان شرط بخشش بدهی‌ها اصرار می‌ورزد.

صهیونیسم — *Zionism*

یک جریان ناسیونالیستی متعصب، متعلق به بورژوازی یهود است که در اواخر قرن گذشته در اروپا به وجود آمد و اکنون به ایدئولوژی رسمی رژیم صهیونیستی (اسرائیل) بدل شده است. شالودهٔ صهیونیسم مبتنی بر توسعه‌طلبی، نژاد پرستی و نفاق‌افکنی در میان ملل جهان استوار است.

ض

ضد استعمار ***Anti - Colonialism***

عنوانی است برای جنبشهایی که در نیمهٔ دوم قرن بیستم علیه استعمار، به ویژه بر ضد تسلط سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی امپریالیسم اروپایی و آمریکایی بر مردمان غیر اروپایی پدید آمده‌اند. هدف مبارزهٔ ضد استعماری رسیدن به استقلال ملّی و تشکیل دولت ملّی است.

ضد اطلاّعات ***Counter - Intelligence***

به شاخه‌ای از اطلاّعات تعرّضی گفته می‌شود که تخصّص آن در هم شکستن توانایی عوامل خارجی دشمن برای گردآوری اطلاّعات امنیّتی حیاتی است.

ضد تهاجمی ***Counter- offensive***

اقدام به منظور اعاده وضعیت پیش از حمله. سه مرحله در این وضعیت پیش‌بینی شده است:

ضّد حمله: عملیات ضد تهاجمی تاکتیکی که صرفاً منجر به عقب راندن نیروهای دشمن به پشت خطوط جبهه می‌شود.

ـ ضّد تک: اقدامات ضد تهاجمی در سطح عملیاتی که نیروهای دشمن را در جبهه‌ای وسیع وادار به عقب‌نشینی می‌کند.

ـ عملیات ضد تهاجمی استراتژیک که نه تنها نیروهای دشمن را از مواضع دفاعی به عقب می‌راند بلکه با یک اقدام ضد تجاوزکارانه آنها را تا داخل خاکشان مورد تعقیب قرار می‌دهد.

ضد شورش *Counter Insurgency*

به یکانهایی از نیروهای مسلح گفته می‌شود که علیه گروههای انقلابی وارد عمل شده و وظیفه سرنگونی رژیمهایی از این نوع را به عهده دارند. نیروهای ضد شورش آمریکایی معمولاً تحت لوای جلوگیری از تجاوز و سیطرهٔ کمونیستها با نیروهای انقلابی، جنگهای چریکی، عملیات خرابکاری و یا روشهای مشابه مقابله می‌کنند.

ضربت اوّل *First Strike*

اصطلاحی برای به نمایش گذاردن توان نظامی یک قدرت اتمی در وارد آوردن نخستین ضربه و پیروزی آن در یک جنگ اتمی است، به طوری که کشور مقابل قادر به وارد آوردن ضربت انتقامی نباشد. دامنهٔ ضربهٔ اوّل به زرادخانهٔ کلاهکهای اتمی کشور حمله کننده و توانایی کشور مقابل در وارد آوردن ضربهٔ دوّم بستگی دارد.

ضربت دوّم *Second Strike*

به ضربهٔ انتقامی و تلافی‌جویانه‌ای گفته می‌شود که پس از تحمل ضربه اوّل وارد می‌شود.

ضربه در عمق *Deep Strike*

نظریه‌ای مبنی بر وارد کردن ضرباتی در عمق جبههٔ دشمن بوسیله هواپیما و یا موشک. این طرز تفکر بوسیله طرفداران «دفاع غیر تهاجمی» بلحاظ «تهاجمی بودن زیاد» مورد انتقاد قرار گرفته است.

ط

طالبان — *Taliban*

از گروههای سیاسی ـ نظامی واپس‌گرای افراطی افغانی است که از اواسط ۱۹۹۴ با کمک‌های مستقیم کشورهای منطقه (پاکستان) و فرامنطقه بوجود آمد. در سپتامبر ۱۹۹۶ کابل و در اوت ۱۹۹۸ مزارشریف را متصرف شد. امارات عربی متحده، عربستان سعودی و پاکستان در ۱۹۹۷، طالبان را به عنوان «دولت قانونی افغانستان» به رسمیّت شناختند. رهبری طالبان را «ملامحمّدعمر» برعهده داشت که نام افغانستان را نیز به «امارات اسلامی افغانستان» تغییر داد. در پی حمله آمریکا به افغانستان در اکتبر ۲۰۰۱، رژیم طالبان نیز دستخوش بحران شد و سرانجام در نوامبر همان سال فرو پاشید.

طرح باروخ (۱۹۴۶) — *Baruch Plan*

طرحی برای کنترل انرژی اتمی و ایجاد یک سازمان وسیع اتمی بین‌المللی غیرسیاسی که در نخستین اجلاس کمیسیون انرژی اتمی سازمان ملل متحد در ۱۴ ژوئن ۱۹۴۶م به وسیله برنارد باروخ (۱۹۶۵ـ۱۸۷۰) نمایندهٔ ایالات متحدهٔ آمریکا ارائه گردید. در همین اجلاس، گرومیکو نماینده شوروی طرح دیگری به کمیسیون ارائه داد که به موجب آن می‌بایست بر اساس یک قرارداد بین‌المللی، تولید، ذخیره و کاربرد سلاحهای اتمی تحریم و کلیهٔ سلاحهای اتمی موجود نیز ظرف سه ماه از تاریخ اجرای قرار داد مزبور منهدم شود. به دلیل تعارض پیشنهاد گرومیکو با طرح باروخ، توافقی پیرامون کنترل بین‌المللی انرژی اتمی بدست نیامد و سرانجام در ۱۱ ژانویه ۱۹۵۲ کمیسیون انرژی اتمی منحل گردید.

طرح بوش (۱۹۹۱) *Bush Initiative*

این طرح در بیانیهٔ مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۱ جورج بوش رئیس جمهوری آمریکا (۱۹۹۳-۱۹۸۹) و مدت کوتاهی پس از امضای معاهده استارت - ۱، در خصوص سلاحهای اتمی ارائه شد، که بطور یکجانبه متضمن این اصول بود: ۱. برچیدن جنگ افزارهای هسته‌ای تاکتیکی (شامل موشکهای توماهاوک کروز) از عرشهٔ کشتی‌ها و زیردریایی‌های تهاجمی؛ ۲. حذف مهمات هسته‌ای توپخانه‌ای و کلاهکهای جنگی موشکهای بالستیک با برد کوتاه؛ ۳. کاهش سطح آمادگی.

علاوه بر این بوش به اتحاد شوروی پیشنهاد کرد تا درخصوص حذف موشکهای قاره‌پیمای چندین کلاهکی به گفتگو بنشینند. این طرح با واکنش مثبت گورباچف روبرو شد (۵ اکتبر ۱۹۹۱).

طرحترویکا *Troika Plan*

اشاره به طرح اداره کردن سازمان ملل متحد توسط یک هیئت سه نفره است که توسط خروشچف (۱۹۷۱-۱۸۹۴) نخست وزیر شوروی عنوان گردید. علت مطرح شدن این امر نحوهٔ فعالیت دبیرکلّ‌های اوّلیهٔ سازمان ملل متحد بود.

طرح خاورمیانه بزرگ

The Greater Middle East Project (Le Grand Moyen-Orient)

طرحی است که براساس مندرجات روزنامهٔ فرانسوی لوموند (۲۷ فوریه ۲۰۰۴)، هدفش زیرورو‌کردن نظم سیاسی و اقتصادی در منطقه‌ای است که از مراکش تا پاکستان وسعت دارد. مواردی از جمله دموکراسی، پیشرفت و امنیت مدّنظر بوده و مشارکت اتحادیهٔ اروپا و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) را می‌طلبد. هدف این پروژهٔ آمریکا، ایجاد یک استراتژی جهانی مشترک به همراه متفّقین اروپایی و هم‌پیمانان «گروه - ۸» (G-8) در جهت ایجاد «چرخه‌ای مطبوع» در منطقه‌ای است که از مراکش تا افغانستان و پاکستان را در بر می‌گیرد.

تعدادی از هم پیمانان اروپایی با این طرح موافق و رهبران عرب نسبت به آمریکا بدبینند و گمان می‌کنند که این کشور در حال دست زدن به عملّیاتی انحرافی در رابطه با مسئله‌ی

اسرائیل و فلسطین است. سیاستمداران آمریکایی در ناتو بر آن هستند که جبنه‌های امنیتی قضیه را پررنگ‌تر سازند. همکاری با ناتو می‌تواند شامل تعلیمات نظامی و اداری، مساعدت در امر مبارزه با تروریسم و جلوگیری از تولید سلاح‌های کشتار دسته جمعی و به باور اروپائیان افزایش تلاش‌های انجام شده در چارچوب «گفتگوها مدیترانه‌ای (Dialogue mediterraneen) میان پیمان آتلانتیک و هفت کشور منطقه یعنی الجزایر، مراکش، تونس، موریتانی، مصر، اردن و اسرائیل باشد.

لازم به یادآوری است که زمینه‌های فکری طرح مذکور در سخنرانی سالیانه رئیس‌جمهور آمریکا (۲۰ ژانویه ۲۰۰۴) مطرح گردید که براساس آن وی اظهار داشت: «مادام که خاورمیانه در چنگال استبداد، ناامیدی و خشم گرفتار باشد، انسان‌ها و جنبش هایی پا به عرصهٔ حیات خواهند نهاد که امنیت آمریکا و دوستان ما را به خاطر خواهند افکند. از این رو آمریکا در پی برقراری یک استراتژی آزادی در خاورمیانه است. ما دشمنان اصلاحات را به چالش خواهیم کشاند».

گفته می‌شود که این طرح برای نخستین بار در سال ۱۹۹۵ و در زمان ریاست جمهوری کلینتون با اولویت دادن به حل مسئله فلسطین مطمح نظر قرار گرفت.

طرح راپاکی (۱۹۵۸) — *Rapacki Plan*

اصطلاحی است منسوب به راپاکی وزیر امور خارجهٔ لهستان و آن طرحی است برای غیر اتمی کردن منطقه‌ای از اروپای مرکزی که طی یادداشتی از طرف دولت لهستان به نمایندگان نه کشور در تاریخ فوریه ۱۹۵۸ داده شد. بر اساس طرح مذکور، منطقهٔ غیراتمی شامل لهستان، چکسلواکی، آلمان شرقی و غربی می‌گردید.

طرح سال ۲۰۰۰ (۱۹۸۶) — *Year 2000 Plan*

سلسله پیشنهادات اتحاد شوروی برای خلع سلاح هسته‌ای بود که در ۱۵ ژانویه ۱۹۸۶ توسط گورباچف مطرح گردید. هدف از این پیشنهادات حذف کامل جنگ افزارهای هسته‌ای تا قبل از پایان یافتن سال ۲۰۰۰ بود که قرار بود طی سه مرحله عملی گردد.

طرح فوشه (۱۹۶۱) — *Fouchet Plan*

پیش‌نویس پیمان «اتحادیهٔ کشورها» بود که توسط ژنرال شارل دوگل (۱۹۷۰-۱۸۹۰) رئیس‌جمهور فرانسه مطرح شد. به موجب این طرح سیاست خارجی ۶کشور اروپایی با حفظ حاکمیت ملی آنها هماهنگ می‌شد، که مورد پذیرش قرار نگرفت. در عوض دوگل نیز نقشهٔ گسترش جامعه اروپا (EC) راکه از سوی طرف مقابل مطرح شده، مردود شناخت.

طرح کلمبو (۱۹۵۰) — *Colombo Plan*

این طرح در ژانویه سال ۱۹۵۰، به موجب تصمیمات کنفرانس وزیران خارجهٔ دول عضو جامعهٔ مشترک‌المنافع در شهر کلمبو پایتخت سریلانکا به وجود آمد. هدف کنفرانس فوق بحث دربارهٔ مسایل اقتصادی و بین‌المللی کشورهای جنوب و جنوب آسیا بود و طرح کلمبو به منظور کمک به توسعهٔ اقتصادی این منطقه از طریق اعطای کمکهای فنی ایجاد شد.

بنیانگذاران اوّلیهٔ طرح، کشورهای استرالیا، کانادا، سریلانکا، هندوستان، زلاندنو، پاکستان و انگلستان بودند و بعداً کشورهای دیگری که برخی عضو جامعهٔ مشترک‌المنافع نیز نبودند، به آن پیوستند.

در حال حاضر (۲۰۰۴ میلادی) سازمان دارای ۲۴ عضو ثابت یعنی: آمریکا، استرالیا، اندونزی، افغانستان، ایران، بنگلادش، بوتان، پاکستان، تایلند، ژاپن، سریلانکا، سنگاپور، فیجی، فیلیپین، کامبوج، کرهٔ جنوبی، گینهٔ نو، لائوس، مالدیو، مالزی، میانمار، نپال، نیوزیلند (زلاندنو) و هند می‌باشد. کشورهای مغولستان و ویتنام از اعضاء موقت طرح کلمبو می‌باشند.

طرح گنشر (۱۹۹۰) — *Genscher Plan*

طرحی است که توسط هانس دیتریش گنشر وزیر خارجهٔ وقت آلمان غربی تهیه و تنظیم شد. به موجب آن با اتحاد شوروی طوری مصالحه بعمل آمد که نیروهای آلمان شرقی پس از اتحاد با آلمان غربی نمی‌بایست فوراً بصورت بخشی از نیروهای تحت امر ناتو درآیند. شوروی نیز متقابلاً می‌پذیرفت که آلمان غربی همچنان جزو ناتو باقی بماند. بدین ترتیب نیروهای آلمان شرقی فقط پس از وحدت کامل و بعد از پایان سال ۱۹۹۴ بود که تحت فرماندهی ناتو درآمدند. این شرایط در مادهٔ پنج پیمان نهایی مذاکرات ۴+۲که در ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۰ بامضاء رسید، درج

شده است.

طرح گومولکا (۱۹۶۳) *Gumulka Plan*

طرحی است که توسط ولادیسلاو گومولکا دبیراوّل حزب کمونیست لهستان در تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۶۳ پیشنهاد گردید. طرح مذکور مبتنی بر پیشنهاداتی در زمینهٔ «انجماد تسلیحات هسته‌ای در اروپای مرکزی» بود که باید در رابطه با «طرح راپاکی» مورد ارزیابی قرار گیرد.

طرح واشنگتن (۲۰۰۴) *Washington Project*

عبارتی دیگر برای «طرح خاورمیانه بزرگ» که به نوشتهٔ روزنامهٔ فرانسوی لوموند (۲۷ فوریهٔ ۲۰۰۴) هدفش برهم ریختن نظم سیاسی و اقتصادی موجود در خاورمیانهٔ بزرگ (منطقه‌ای بین مراکش تا پاکستان) است.

طرح ولادیوستوک (۱۹۸۶) *Vladivostok Initiative*

پیشنهادی متضمن کاهش تسلیحات در منطقه آسیا ـ اقیانوس آرام که توسط گورباچف و خطاب به ژاپن، در ولادیوستوک به میان آمد (۱۹۸۶). این طرح دارای پیشنهادات اصولی در خصوص ایجاد یک منطقه عاری از سلاحهای هسته‌ای در شبه جزیره کره و منطقه جنوب اقیانوس آرام، کاهش نیروهای مسلح و سلاحهای متعارف به یک سطح معقول بود.

طرح یاروزلسکی (۱۹۸۷) *Jaruszelski Plan*

طرحی است که توسط ژنرال یاروزلسکی، رئیس جمهور لهستان (۱۹۹۰-۱۹۸۵) در سال ۱۹۸۷ رسماً به کشورهای عضو کنفرانس امنیت و همکاری اروپا داده شد. این طرح در واقع شکل نوینی از «طرح راپاکی» بود که در سال ۱۹۵۷ برای غیراتمی کردن منطقه‌ای از اروپای مرکزی (لهستان، چکسلواکی، آلمان شرقی و غربی) توسط وزیر خارجهٔ وقت لهستان ارائه شده بود.

طرح یاروزلسکی علاوه بر جنگ افزارهای هسته‌ای، سلاحهای متعارف را نیز در بر می‌گرفت. تأکید این طرح بیشتر روی حذف جنگ افزارهایی بود که یک «حمله ناگهانی» را ممکن می‌ساختند.



عارضه (سندروم) ویتنام Vietnam Syndrome

به بی‌میلی رهبران ایالات متحدهٔ آمریکا و عموم آمریکاییان برای مداخلهٔ نظامی در هر کشور خارجی به هر دلیلی و به هر نحوی که از شکست ایالات متحده در ویتنام نشأت می‌گرفت، گفته می‌شود. این عارضه در دههٔ هفتاد میلادی بخصوص پس از عقب نشینی نیروهای ارتش آمریکا از سرزمین ویتنام نمایان شد.

عدم اشاعهٔ افقی Horizontal Non-Proliferation

در ادبیات هسته‌ای، هر کشوری که در آغاز به سلاح هسته‌ای مجهز می‌گردید، به‌گروهی می‌پیوست که درصدد جلوگیری از دستیابی دیگران به سلاح هسته‌ای بود. این نگرش کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای نسبت به جلوگیری از گسترش توانمندی تولید این سلاح‌ها به کشورهای غیرهسته‌ای موجب شکل‌گرفتن رهیافتی شد که به مرور به سیاست عدم اشاعهٔ افقی معروف گشت.

عدم اشاعهٔ عمودی Vertical Non-Proliferation

کشورهایی که فاقد سلاح هسته‌ای هستند، همواره خواستار جهانی عاری از سلاح‌های هسته‌ای و در نهایت خلع سلاح جهانی می‌باشند. این رهیافت را عدم اشاعهٔ عمودی می‌گویند.

علّت وجودی کشور Raison d'etre

عبارتی است به این مفهوم که هر دولت باید بتواند علتی برای موجودیت خود به تمام افراد ملّت ارائه دهد و برای این که چرا باید به صورت کشوری مجزا و مستقل از کشورهای همسایه

باشد، دلیلی بیان کند. این علت وجودی باید بر اساس علاقه‌ها و ارزشهایی استوار باشد که برای مردم آن کشور در درجهٔ اول اهمیت قرار دارد.

عمل انجام شده *Fait Accomplis*

اقدامی یکجانبه از سوی یک دولت یا گروهی از دولتها که وضع موجود را به شکلی ناگهانی و چشمگیر دگرگون می‌کند و معمولاً عنصری از اصل غافلگیرانه را در خود دارد.

عمل غیردوستانه *Unfriendly Act*

عملی است که از دولتی سر بزند و دولت دیگر در آن ضرری نسبت به منافع خود مشاهده کند. عمل مذکور تجاوز و یا نقض یکی از مقررات حقوق بین‌الملل نیست و بنابر این در مقابل آن «تلافی» مورد ندارد، لیکن طرف مقابل می‌تواند به «معاملهٔ به مثل» اقدام کند.

عمل مستقیم *Direct Action*

اصطلاحی است آنارشیستی که مراد از آن اقدامات حاد در خارج از چارچوب قانونی و پارلمان حاکم است. یعنی انقلابیون سیاسی و محرومان جامعه با ترور و یا سایر اقدامات به هدفهای سیاسی خود می‌رسند.

عملیات شمشیر صحرا *Operation Desert Sabre*

به مرحلهٔ سوّم عملیات جنگ دوّم خلیج فارس گفته می‌شود که از روز ۲۴ فوریه ۱۹۹۱ به منظور بیرون راندن نیروهای عراقی از خاک کویت توسط نیروهای متّفق غرب به رهبری آمریکا و به فرماندهی ژنرال نورمان شوارتسکف آغاز و جمعاً یکصد ساعت بطول انجامید. عملیات زمینی روز ۲۸ فوریهٔ ۱۹۹۱ با پذیرش آتش بس و عقب نشینی کامل نیروی عراقی از سوی آن دولت رسماً پایان یافت.

عنصر مطلوب *Persona Grata*

در برابر «عنصر نامطلوب» به کار می‌رود و به مفهوم آن است که مأمور اعزامی از سوی

کشور فرستنده باید از نظر مقامات کشور پذیرنده صلاحیت انجام وظایف محوله را داشته باشد. بدین منظور پیشینهٔ شخص مورد نظر برای بررسی مقامات کشور پذیرنده ارسال می‌گردد و فقط در صورتی که پاسخ مثبت باشد، مأمور مذکور اجازهٔ فعالّیت خواهد یافت.

عنصر نامطلوب ***Persona Non - Grata***

به یک مأمور سیاسی سفارتخانه‌ای گفته می‌شود که ادامهٔ فعالیتهای دیپلماتیک وی از نظر دولت پذیرنده مطلوب نیست و باید ظرف مدت مقرر، خاک کشور مزبور را ترک نماید. اخراج مأموران سیاسی معمولاً در مواردی چون جاسوسی، تماس با جناحهای مخالف کشور محّل اقامت و گاهی به عنوان یک عمل متقابل صورت می‌گیرد.

عهدنامهٔ بیطرفی ***Neutrality Treaty***

عهدنامه‌ای است که به موجب آن دو یا چند دولت قبل از جنگ یا در آغاز جنگ، مناطق یا مؤسسات و ابنیهٔ معینی را بیطرف قلمداد می‌کنند.

عهدنامهٔ تریانون (۱۹۲۰) ***Treaty of Trianon***

این عهدنامه میان دولتهای متفق و مجارستان در تریانون واقع در کاخ ورسای به امضا رسید (۱۹۲۰). به موجب عهدنامهٔ مذکور، مجارستان دو سوّم خاک خود را از دست داد و تعداد سپاهیانش نیز به سی و پنج هزار نفر محدود گردید.

عهدنامهٔ راپالو (۱۹۲۲) ***Treaty of Rapallo***

عهدنامهٔ مودت که بین آلمان و اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۲۲ در راپالو منعقد گردید. گرچه عهدنامهٔ مذکور از اهمّیت چندانی برخوردار نبود، ولی اوّلین شناسایی رسمی اتحاد جماهیر شوروی توسط یک قدرت بزرگ به شمار می‌رفت.

عهدنامهٔ شومون (۱۸۱۴) ***Chaumont Treaty***

میان چهار کشور انگلستان، پروس، اتریش و روسیه منعقد گردید. طرفین عهدنامه

متعهد شدند که بعد از غلبه بر ناپلئون امپراتور فرانسه همبستگی خود را حفظ کنند و یک اتحادیهٔ دفاعی به مدت بیست سال برای تحمیل صلح به فرانسه به وجود آورند.

عهدنامهٔ مونترو (۱۹۳۶) — *Montraux Convention*

این عهدنامه که در واقع عهدنامهٔ لوزان (مورخ ۱۹۲۳) را اصلاح نمود، یک قرارداد بین‌المللی است که به ترکیه اجازه می‌دهد در تنگه‌های بسفور و داردانل استحکاماتی ایجاد کرده و مقرراتی جهت عبور کشتیها از دریای مدیترانه به دریای سیاه برای مواقع صلح و جنگ وضع نماید.

عهدنامهٔ ورسای (۱۹۱۹) — *Treaty of Versailles*

به عهدنامهٔ صلحی گفته می‌شود که پس از پایان جنگ جهانی اوّل در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ با آلمان در تالار آیینهٔ کاخ ورسای بسته شد.

مفاد این عهدنامه عبارت است از: تسلیم کامل کلیهٔ کلنیهای آلمان برای تقسیم آن تحت یک نظام قیمومت؛ بازگرداندن آلزاس و لرن به فرانسه؛ واگذاری اوپن ـ مالمدی به بلژیک؛ انجام همه‌پرسی در اشلزویگ شمالی، واگذاری پروس لهستان، بخشهایی از پروس شرقی و سیلزیای علیا به لهستان؛ واگذاری و ادارهٔ دانتزیگ توسط جامعهٔ ملل؛ واگذاری مناطق کوچک اطراف هولتشین به چکسلواکی؛ واگذاری مِمِل (که در نهایت به تصرف لیتوانی درآمد)؛ اشغال «سار» توسط فرانسویها بمدّت ۱۵ سال، تعلیق همه پرسی، غیرنظامی کردن راین‌لند و اشغال آن توسط متفقین بمدت ۱۵ سال؛ پرداخت غرامتهای سنگین؛ محدودکردن تعداد نفرات ارتش آلمان تا سقف یکصد هزار تن بدون حق داشتن ستاد کّل، خدمت زیر پرچم، تانک، توپخانهٔ سنگین، تولید گازهای سمی، هواپیما یا زپلین؛ محدود کردن نیروی دریایی آلمان به کشتیهایی با ظرفیت کمتر از ۱۰هزار تن، بدون حق داشتن زیر دریایی و تسلیحات هوایی.

عهدنامه همچنین اتحّاد بین آلمان و اتریش (آنشلوس) را ممنوع اعلام کرد؛ آلمان را مسئول آغاز جنگ دانست؛ و برای محاکمه قیصر سابق و سایر رهبران جنگ شروطی را معیّن نمود. معاهده همچنین متضمن میثاق جامعه ملل بود. آلمان این معاهده را زیر فشار امضاء کرد ولی تنفر خود را از بند مربوط به «آغازگر جنگ» ابراز داشت. قیصر هرگز به محاکمه کشیده نشد و

بندهایی از معاهده در بیست سال بعدی طعمهٔ خوبی برای تبلیغات آلمان شد. با روی کار آمدن آدولف هیتلر در آلمان (۱۹۳۳) وی عدم پایبندی خود را به معاهده مزبور عملاً بنمایش گذاشت.

عهدنامهٔ وستفالی (۱۶۴۸) *Treaty of Westphalia*

عهدنامه‌ای است که پس از پایان جنگهای مذهبی سی ساله (۱۶۴۸ـ۱۶۱۸) میان کشورهای اروپایی منعقد شد. در این عهدنامه تمام کشورهای اروپایی باستثنای انگلستان و لهستان شرکت داشتند.

اهمّیت عهدنامه وستفالی در روابط بین‌الملل از این جهت است که:

۱. این عهدنامه و کنفرانس آن مبنای کنفرانسهای بعدی و راهنمای کشورها در روابط بین‌الملل شد.

۲. عهدنامهٔ مزبور کنفدراسیون سوئیس و کشور هلند را مستقل شناخت.

۳. قریب ۳۵۰ واحد سیاسی آلمان نیز به وسیله عهدنامهٔ مزبور استقلال یافتند.

۴. استقلال فرانسه، اسپانیا و پرتغال مورد تأکید قرار گرفت و مداخله پاپ رسماً در امور داخلی و خارجی آنها ممنوع اعلام گردید.

۵. حق انعقاد قرارداد؛ و قبول مسئولیت بین‌المللی و تنظیم امور داخلی کشورهای اروپایی، بدون مداخله دولت خارجی و یا توجه به خواسته‌های امپراتور روم و پاپ، بخود این کشورها واگذار شده بود.

۶. اصل استقلال کشورها، اعم از سیاسی و مذهبی و نیز تساوی آنها در صحنهٔ بین‌المللی و روابط خارجی برای اوّلین بار و رسماً در این قرار داد مورد موافقت قرار گرفت.

۷. کشورها در انتخاب مذهب آزاد گشتند و ضمناً تعهد نمودند که گروههای مذهبی کاتولیک، لوتری و کالونیست از آزادی کامل برخوردار باشند.

۸. سیستم توازن قوا در امپراتوری روم از یکطرف و در اروپا از طرف دیگر ایجاد شد که هدف اصلی آن جلوگیری از ظهور یک دولت «برتر» میان واحدهای سیاسی اروپا بود.

۹. امضاء کنندگان عهدنامه وستفالی تعّهد نمودند که در مقابل هرگونه تجاوز، بدون توّجه به مذهب، یکدیگر را یاری دهند.

غ

غرامت جنگی *Reparations*

غرامتی است که برای جبران خسارات وارده به یکی از طرفین منازعه پرداخت می‌شود. غرامت به صورت نقد و یا به صورت کالا و خدمات پرداخت می‌گردد: مانند، ذغال سنگ و کار. غرامت هم‌چنین ممکن است از محّل درآمدهای آتی به صورت طلا و یا ارز پرداخت گردد.

غیرانسانی کردن سیاست خارجی *Dehumanization of Foreign Policy*

اثر بالقوه تصمیم‌گیری دیوان‌سالارانه که با تخصصی کردن تصمیمات، مانع از بروز عوامل اخلاقی یا انسان‌دوستانه و یا مشابه آن در روند سیاستگزاری می‌شود.

غیر قابل تغییر *Ne Varietur*

به موجب این نظریه، برخی از پیمانها، و معاهدات به دلیل ویژگیهایشان، به هیچ وجه قابل تبدیل و تغییر نمی‌باشند.

غیرنظامی کردن *Demilitarization*

فرآیندی است که در پی اجرای یک معاهده، و یا عقب‌نشینی نیروها بوجود مـی‌آید و ورود نیروهای مسلح به یک حوزه ممنوع می‌گردد. این ممنوعیت معمولاً مطلق بوده و اگر نیروها باقی بمانند، اقدامات خود را در چارچوب عملیات حفظ صلح محدود خواهند کرد.

فا

فاشیسم *Fascism*

به عنوان یک مفهوم تاریخی، نوعی نظام حکومتی است که بین سالهای ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۵ در ایتالیا به وسیلهٔ موسولینی اعمال شد. این واژه بعدها در مفهوم گسترده‌تری به کار رفت و به دیگر رژیمهای دست راستی که دارای ویژگیهای مشابهی بودند، اطلاق شد. از نظر موسولینی «فاشیسم یک مفهوم مذهبی است که انسان در آن وابسته به قانون اعلی و ارادهٔ واقعی است که از فرد تجاوز می‌کند و به عضویت یک جامعهٔ روحانی ارتقا می‌یابد». اصول اساسی فاشیسم بر اساس دایرةالمعارف ایتالیا (۱۹۲۳) عبارت است از:

۱. عدم اعتقاد به سودمندی صلح.
۲. مخالفت با اندیشه‌های سوسیالیستی.
۳. مخالفت با لیبرالیسم.
۴. تبعیت همگانی از دولت (توتالیتر بودن).
۵. تقدس پیشوا تا حد ممکن.
۶. سیستم تک حزبی.
۷. مخالفت با دموکراسی.
۸. اعتقاد شدید به قهرمان پرستی.
۹. تبلیغ شدید روح رزمجویی.
۱۰. حمایت از تبعیض نژادی

فالانژ *Phalange*

به گروههای فشرده و منظم ارتش و همچنین به پارتیزانها اطلاق می‌شود. در عرف سیاسی مراد از فالانژ گروههای دست راستی افراطی است، مانند فالانژ لبنان.

فئودالیسم *Feudalism*

نوعی نظام اجتماعی است که در آن قدرت سیاسی میان زمین داران بزرگ تقسیم شده است. تجربه نشان داده است که فئودالیسم در شرایط زیر رشد می‌کند:

۱. شکل اصلی تولید، کشاورزی باشد.

۲. جامعه به اقوام و قبایل متعددی تقسیم شود که پیوندهای اقتصادی و فرهنگی و تاریخی میانشان سست باشد.

۳. روابط میان نقاط مختلف مملکت به علل جغرافیایی یا علل دیگر ناممکن باشد.

۴. وحدت اقتصادی مملکت دچار تجزیه شود.

۵. عدم توانایی حکومت مرکزی در دفاع اتباع خود در برابر ستمگران داخلی و خارجی.

فدراسیون ***Federation***

مرکب از کشورهایی است که هر یک از آنها دارای ارکان خاصّ خود و قوهٔ حاکمه برای سرزمین مشخص خود و افراد آن هستند. کشور فدرال که از مجموع کشورهای عضو فدراسیون ترکیب یافته، دارای حقوق و امتیازاتی است که شامل تمام سرزمینهای کشورهای عضو و ساکنان آنها می‌باشد، اما در عین حال آزادی کشورهای عضو را در امور داخلی حفظ می‌کند.

فدرالیسم ***Federalism***

دارای مفاهیم زیر است:

الف) نظامی است در سازماندهی سیاسی و حکومت که بر پایهٔ آن، چند دولت از جزیی از خودمختاری و حاکمیت خود به منظور ایجاد قدرتی برتر صرف نظر می‌کنند. امّا این قدرت برتر نیز به نوبهٔ خود توسط قدرتهای متشکل که جزیی از قدرت را برای خود حفظ کرده‌اند، کنترل گردیده و محدودیت می‌یابد. این نظام در برابر سانترالیسم (تمرکزگرایی) قرار می‌گیرد که در آن تمامی مقامات محلّی از مرکز اعزام می‌شوند و مستقیماً بدان وابسته‌اند.

ب) آیینی سیاسی و جریانی فکری است که می‌تواند دو هدف را تعقیب کند:

۱. نضج بخشیدن به نظام فدرال در داخل کشور با تمرکز زدایی و به رسمیت شناختن خودمختاری قدرتهای منطقه‌ای در بخشهای خاصّ.

۲. ایجاد و تقویت فدراسیونی بین کشورهای مختلف که در حال حاضر دارای حاکمیت ملّی هستند.

فراخوان — *Pronunciamiento*

به مفهوم مراسم تشریفاتی یا مذهبی است و امروزه به معنای شکل رایج کودتاهای نظامی در اسپانیا و آمریکای لاتین است. از نظر سیاسی ـ نظامی، «فراخوان» آخرین مرحلهٔ یک حرکت سیاسی است که مرحلهٔ اول این حرکت «طرح کل مسئلهٔ قیام» است که طی آن افسران همفکر عقاید و خواستهای خود را ابراز می‌کنند.

فراکسیون — *Fraction*

به گروهی می‌گویند که در داخل یک حزب یا یک سازمان پدید آمده و اعضای آن در زمینهٔ چگونگی اجرای برنامه‌ها و خط مشی‌های کلی آن سازمان نظریات و عقایدی متفاوت با دیگر اعضا ابراز می‌دارند.

فرانشیز — *Franchise*

به معنای حق امتیاز، حق آزاد کردن و حق رأی دادن، به ویژه در انتخابات پارلمانی است.

فرانکوفونی / فرانسه زبانها — *Francophonie*

اصطلاحی برای توصیف پیوندهای مشترک میان دولتها و اجتماعاتی که در زبان، فرهنگ و تمدن فرانسوی سهیم‌اند. این عبارت در سال ۱۹۶۰ توسط لئوپولد سدار سنگور رئیس جمهور سنگال احیاء شد. امروزه بیش از دویست سازمان دولتی و خصوصی برای پیشبرد انگارهٔ یک هویت مشترک و حفظ پیوند با سی و پنج دولت که نوعی منزلت رسمی برای زبان فرانسه قائلند، طراحی شده‌اند. فرانکوفونی نمایندهٔ جنبشی منسجم در برابر دست‌اندازهای احتمالی تمدن مسلط‌تر آنگلوساکسون است. فرانکوفونی در این معنا اغلب به عنوان کارگزاری در سیاست خارجی فرانسه یا به جای آن، ازجمله ابزارهای استعمار نو توصیف می‌کنند.

فرد پرستی — *Personality Cult*

بزرگداشت مقام و خصوصیات یک رهبر یا شخصیت اجتماعی تا حد پرستش او و مبالغه دربارهٔ نقش شخصیت در تاریخ است. خروشچف این اصطلاح را به عنوان برچسبی برای

محکوم کردن پرستش استالین به‌کار برد. پس از برکناری وی (۱۹۶۴)، این اتهام علیه خود او نیز به‌کار برده شد.

فرسایشی — *Attrition*

به نوعی استراتژی گفته می‌شود که هدف آن طولانی ساختن جنگ به منظور بخدمت درآوردن کلیه منابع اقتصادی کشور مقابل است که تا مرحله تسلیم کامل آن پیش می‌رود.

چنانچه دو کشور در حال جنگ از یک توان همسنگ برخوردار باشند، سیاست جنگ فرسایشی منجر به نابودی منابع هر دو کشور می‌شود.

فرمول ۳+۳ — *3+3 Security Arrangement*

اصطلاحی برای اشاره به ایجاد نوعی ترتیبات امنیتی در منطقهٔ آسیای مرکزی مرکب از کشورهای: روسیه ـ ایران ـ ترکّیه؛ و آذربایجان ـ ارمنستان و گرجستان.

فرهنگ سیاسی دموکراسی — *Political Culture of Democracy*

در چارچوب این‌گونه نظام‌ها، توازانی بین رعایت حقوق و انجام وظایف برقرار می‌شود. این‌گونه نظام‌ها پیرو اکثریت هستند ولی به حقوق اقلیت نیز احترام می‌گذارند.

فساد — *Corruption*

فساد در زندگی عمومی عبارت است از بهره‌گیری از قدرت عمومی به خاطر نفع شخصی، ارتقاء مقام، کسب شهرت، یا به خاطر نفع یک گروه یا طبقه، به طریقی که موجب نقض قانون یا زیرپانهادن معیارهای کردار عالی اخلاقی شود.

فساد متضمن تخطی از وظیفهٔ اجتماعی یا انحراف از معیارهای عالی اخلاقی در ازای (یا به امید) سود مادی شخصی، قدرت یا شهرت است. چنین کرداری ممکن است غیرقانونی باشد یا بدون این‌که از قانون تخطی شود ممکن است انحراف از معیارهای اخلاقی به شمار آید. قوانین مصوبه‌ئی که کردار نامناسب را در رابطه با انتخابات تعریف می‌کنند و آن را غیرقانونی اعلام می‌دارند (قانون ۱۸۸۳ انگلستان راجع به «رویه‌های غیرقانونی و فاسد»، قانونی که در بسیاری از

نقاط دیگر جهان مورد اقتباس قرار گرفته است)، یعنی رشوه‌خواری صاحب‌منصبان دولت، تقلب در بایگانی‌های دولتی، اختلاس وجوه دولتی و فروش تقلب‌آمیز زمین‌های عمومی و سایر منافع طبیعی مجموعهٔ اصلی قوانین مربوط به فساد منابع طبیعی مجموعهٔ اصلی قوانین مربوط به فساد را تشکیل می‌دهند. اِعمال نظر در اعطای جواز کار، «فروش» نشان‌های افتخار، جانبداری بی‌جا در تنظیم قراردادها، انجام تصفیه حساب‌های مالیاتی‌ئی که معیارهای عمومی رفتار نیک را پایمال می‌سازند، اعمال نظر در اجرای قوانین علیه رفتارهایی غیراخلاقی نظیر روسپیگری، سپردن وجوه دولتی در بانک‌های آشنا، افشای اطلاعات به دوستان یا شرکای حرفه‌ئی یا تجاری پیشین یا آتی که این افراد براساس آن اطلاعات بتوانند به منافع مادی دست یابند و محافظت به عمل آوردن از برخی منافع طبقاتی ـ گوآنکه همیشه به صورت غیرقانونی در نمی‌آیند ـ غالباً نمونه‌هایی از فساد در زندگی جمعی محسوب می‌شوند.

فساد مختص هیچ دورهٔ واحدی در تاریخ سیاسی نیست و اختصاص به هیچ کشور واحدی هم ندارد. گرچه شکلی که به خود می‌گیرد، در طول تاریخ و از یک قوم تا قوم دیگر تغییر می‌یابد، ولی هم در نظام‌های حکومتی سلطه‌طلب و هم در نظام‌های حکومتی حزبی بیماری شایعی به شمار می‌آید. افزایش‌های چشمگیر در بروز فساد غالباً با تغییر ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی ملازمه دارد.

فضای حیاتی (*لبنزروم*) — *Lebensraum*

این اصطلاح برای اوّلین بار در سالهای ۱۸۷۰ تا ۱۸۷۱ برای توجیه جنگهای توسعه طلبانهٔ «رایش دوّم» به کار برده شد. همچنین هیتلر و نازیهای آلمانی در سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ از این اصطلاح به عنوان دستاویزی برای اجرای سیاست‌های توسعه طلبانهٔ خود استفاده کردند.

فلات قاره — *Continental Shelf*

قسمتی از بستر دریاست که از ساحل شروع شده و با شیب ملایمی تا ناحیه‌ای که ژرفای دریا به سرعت افزایش می‌یابد، ادامه دارد. فلات قاره دنبالهٔ طبیعی قاره در دریاها و اقیانوسهاست. به موجب مادهٔ یک معاهدهٔ ژنو، فلات قاره عبارت است از: بستر وزیر بستر دریا در مناطق زیردریایی مجاور ساحل ولی خارج از آبهای سرزمینی تا عمق ۲۰۰ متری و ماورای آن تا

جایی که عمق دریا امکان بهره‌برداری از منابع طبیعی را بدهد.

فنلاندی کردن *Finlandization*

ازجمله اصطلاحات ژئوپلتیک که به معنای بسط نفوذ یک دولت به همسایگان مجاور یا نزدیک از طریق ابزارهای غیرمستقیم است. این نفوذ مستقیماً از طریق حوزهٔ موضوعی سیاست خارجی صورت می‌گیرد، اما احتمال دارد که به دستور کار داخلی نیز گسترش یابد. سیاست اتحاد شوروی در برابر فنلاند نمونه پارادایمی این نوع بسط تلقی شده است.

عبارت فنلاندی کردن در عین حال بیانگر نوعی ترس مخالفان آن نیز هست. این گروه عقیده داشتند که سیاست مذکور منجر به فتح بی سروصدای اروپای غربی توسط اتحاد شوروی خواهد شد. آنها شعار می‌دادند: «امروز فنلاند فردا اروپا».

فورس دوفراپ (نیروی ضربتی) *Force de Frappe*

اصطلاحی است فرانسوی که برای اشاره به سلاحهای استراتژیک هسته‌ای کشور فرانسه بکار می‌رود. این نیروی ضربتی در وهلهٔ اول در قالب چهل فروند بمب‌افکن برد متوسط در فاصله سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۶۶ و در زمان ریاست جمهوری ژنرال شارل دوگل (۱۹۷۰-۱۸۹۰) تشکیل شد. دوگل از این نیرو به عنوان یک ابزار ملی در پیش‌برد سیاستهای خود استفاده می‌کرد. از آن تاریخ به بعد فرانسه یک ساختار سه لایه‌ای از نیروهای استراتژیک هسته‌ای را در نیروی ضربتی خود پیاده کرد که متشکل بودند از: بمب‌افکن‌های نیروی هوایی؛ موشکهای بالستیک قاره‌پیمای زمین پایه (ICBM)؛ و موشکهای بالستیک قابل پرتاب از ناوگان زیردریایی (SLBM).

فورس ماژور (قوهٔ قاهره) *Force Majeure*

عبارت است از یک مانع غیر قابل اجتناب ناشی از رویدادهای خارجی که یا از اجرای تعهد و یا از رعایت یک قاعدهٔ حقوق بین‌الملل جلوگیری می‌کند. همهٔ نظامهای حقوق داخلی، رفع مسئولیت را برای شخصی که بر اثر قوهٔ قاهره، اجرای تعهدات قراردادی برای او مطلقاً غیر ممکن شده است می‌پذیرند. انقلاب، اعتصاب و منع قانونی از جمله عواملی هستند که معمولاً در قراردادهای اقتصادی بین‌المللی به عنوان فورس ماژور ذکر می‌شوند.

فوق ملی *Supranational*

به نهادها و قوانینی اطلاق می‌شود که برتر از دولت بوده و قدرت و اقتداری که اعمال می‌کنند به یک دولت محدود نبوده، بلکه ناظر بر بسیاری از دولتهاست. بارزترین نمونهٔ نهاد فراملی اتحادیه اروپاست که دارای ساختار سیاسی مشترک مجاز به تصمیم‌گیری با رأی اکثریت، در حوزه‌های معین برای دولتهای عضو است. سازمان ملل متحد، در مفهوم مضیق، نهادی فوق ملی نیست ولو این که براساس مادهٔ ۲۵ منشور، شورای امنیت دارای قدرت اعمال اختیارات اجرایی درخصوص صلح و مسائل امنیتی است.

قاچاق جنگ — *Contraband*

به کالاهایی گفته می‌شود که کشورهای بی‌طرف نباید به دو طرف یک جنگ برسانند. هر یک از دو طرف می‌توانند کشتیهای کشورهای بی‌طرف را برای یافتن کالاهای ممنوع بازدید نمایند.

قانون اساسی — *Constitution*

منشوری است اساسی که در یک کشور، ماهیّت و نقش قدرت و همچنین مجموع حقوق و وظایف اساسی شهروندان را معین می‌کند. قانون اساسی، شیوهٔ اعمال و یا انتقال حاکمیت، یعنی شکل حکومت، اختیارات و عملکرد قدرتهای مربوط به دولت، حقوق مهّم و اساسی افراد و بالاخره مشارکت شهروندان در اعمال قدرت از طریق حق رأی یا گزینش آزادانهٔ نمایندگان را معین می‌دارد.

قانون پرچم — *Flag State*

بر اساس این نظریه کشتیهایی که در دریای آزاد حرکت می‌کنند، تابع قدرت هیچ دولت دیگری جز دولتی که پرچم آن را بر افراشته‌اند (دولت صاحب پرچم)، نیستند.

قانون عدم تکثیر هسته‌ای (۱۹۷۸)

Nuclear Non - Proliferation Act (NNPA) 1978

این قانون در سال ۱۹۷۸ به منظور محدود کردن صادرات پلوتونیوم و اورانیوم غنی شده توسط کنگرهٔ ایالات متحده آمریکا وضع گردید. هدف رئیس جمهور کارتر متوقف ساختن فرآیند

تکثیر جنگ افزارهای هسته‌ای و جلوگیری از ارسال دانش فنی ساخت آنها بود.

قانون وام و اجاره (۱۹۴۱) *Lend - Lease Act*

قراری بود که بین آمریکا و انگلستان در ۱۹۴۱/۳/۱۱ و سپس با سایر کشورهای دوست آمریکا در جنگ جهانی دوّم به منظور حل مسئلهٔ پرداختها گذاشته شد و هدف از آن تسهیل ارسال سلاح و تجهیزات آمریکایی به دولتهای مزبور بود. مالکیت تجهیزات مزبور، رسماً به آمریکا تعلق داشت و پرداخت قیمت آنها به بعد از خاتمهٔ مناقشات موکول شد.

قدرت *Power*

از مفاهیم اصلی علم سیاست است که به معنای توانایی دارندهٔ آن است برای واداشتن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود، به هر شکلی. وجود اقتدار (اتوریته)، یعنی قدرتی که مشروعّیت آن بر اساس سنت یا قانون پذیرفته شده است، یکی از ویژگیهای سازمان اجتماعی است که در آن فرماندهی ناشی از به رسمیت شناختن توانایی بزرگتری است که در شخص یا در مقام نهفته است.

قدرت سیاسی متضمن وجود رابطهٔ روانی بین نخبگان سیاسی و کسانی است که تحت نفوذ آن قرار دارند.اعمال قدرت سیاسی خصیصهٔ اصلی یک نظام سیاسی از زمان ظهور مفهوم حاکمیت است.

قدرت ملّی *National Power*

به مجموعه‌ای از توانایی‌های مادی و معنوی گفته می‌شود که در قلمرو یک واحد جغرافیایی و سیاسی بنام کشور وجود دارد.

این عوامل عبارتند از:

۱. وسعت، موقعیت، آب و هوا و توپوگرافی قلمرو ملی.

۲. منابع طبیعی، انرژی، و مواد غذایی قابل تولید.

۳. جمعیت، تراکم آن، میانگین سن، ترکیب جنسیت، و درآمد سرانه در رابطه با درآمد ملّی.

۴. مقدار و کارآیی کارخانه‌های صنعتی.
۵. وسعت و کارآیی سیستم حمل و نقل و ارتباطات.
۶. سیستم آموزشی و تسهیلات پژوهشی.
۷. کیفیت آموزش، تجهیزات و روحیهٔ نیروهای مسلّح.
۸. ماهیت و توانایی سیستمهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی.
۹. کیفیّت دیپلماتها و دیپلماسی.
۱۰. خصیصهٔ ملّی و روحیهٔ مردم.

قدرتهای متوسط — *Middle Powers*

این قدرتها دولتهایی را دربرمی‌گیرد که به‌طورکلی نسبت به قدرتهای بزرگ ثانویه تلقی می‌شوند. به عقیده مارتین وایت[1] در کتاب «سیاست قدرت»، قدرتهای متوسط قدرتهایی هستند با توان نظامی، منابع و مواضع استراتژیک که در زمان صلح، قدرتهای بزرگ خواهان جلب حمایت آنها هستند، درحالی که در زمان جنگ امیدی برای پیروزی در برابر قدرت بزرگ را ندارند، می‌توانند امیدوار باشند که هزینه‌هایی را فراتر و بیشتر از آنچه که قدرت بزرگ می‌تواند امیدوار باشد که با حمله به آن کشور به دست می‌آورد، بر قدرت بزرگ وارد آورند.

فرانسه با داشتن نیروی ضربتی (فورس دوفراپ)[2] متعلق به این طبقه است و شاید بریتانیا نیز. دولتهای آلمان و ژاپن گرچه دارای توانایی نظامی محدودی هستند ولی قدرت اقتصادی آنها که بسیار بالاست، آنها را از زمره دولتهای متوسط خارج می‌سازد.

هولبراد[3] در کتاب، «قدرتهای متوسط در سیاست بین‌الملل» با عنایت به تولید ناخالص ملی (GNP)، جمعیت و میزان نیروهای مسلح، ۱۸ دولت را در سال ۱۹۷۵ متعلق به این گروه (قدرتهای متوسط) دانسته است: فرانسه، انگلیس، چین، ژاپن، آلمان، کانادا، ایتالیا، برزیل، اسپانیا، لهستان، هند، استرالیا، مکزیک، ایران، آرژانتین، آفریقای جنوبی، اندونزی و نیجریه. طبیعی است که این فهرست بحث‌انگیز است و دلایل ناظر بر مشمول یا مستثنی کردن دولتها از آن همیشه نمی‌تواند روشن باشد.

1. Martin Wight
2. Force de Frappe
3. C. Holbraad

قدرتهای همسنگ *Countervailing Powers*

توصیفی از فعالیت گروه ذینفع که در آن نفوذ سیاسی نامتناسب یک گروه موجب خواهد شد که یک گروه یا گروههای مخالف با کشاندن سیاست در جهت مخالف، آن را به تعادل درآورند.

قرارداد اجتماعی *Social Contract*

به موجب این نظریه که اساس فلسفی دولت نوین است، اصل «حق الهی» سلطنت جای خود را به اصل رضایت شهروندان (اتباع) برای زندگی در سایهٔ قدرت و عدالت دولت می‌دهد.

قرارداد بریان ـ کلوگ (۲۷ اوت ۱۹۲۸) *Briand - Kellog Pact*

قراردادی است که بر اساس پیشنهاد وزیر خارجه فرانسه (بریان)، در آوریل سال ۱۹۲۷ بین آمریکا و فرانسه به منظور غیر قانونی نمودن توسّل به جنگ ارائه گردید. علت طرح این پیشنهاد سوء تفاهمات موجود بین دو کشور بود که امکان وخامت روابط را به وجود می‌آورد. پس از تبادل نظر بین آمریکا و فرانسه طرحی تهیه شد که در آن جنگ به عنوان وسیلهٔ اعمال سیاست ملّی تقبیح می‌گردید ولی جنگ به عنوان وسیلهٔ اعمال سیاست بین‌المللی و دست جمعی پذیرفته شد. طرح بریان ـ کلوگ در تاریخ ۲۷ اوت ۱۹۲۸ به امضا رسید.

قرارداد ناسو (۱۹۶۲) *Nassau Agreement*

قراردادی است بین جان اف. کندی (۱۹۶۳-۱۹۱۷) سی و پنجمین رییس جمهور آمریکا و هارولد مک میلان (۱۹۸۷-۱۸۹۴) نخست وزیر انگلستان که به موجب آن آمریکا متعهد گردید تعدادی موشک پولاریس به آن کشور بدهد.

قرارداد نیروهای متعارف در اروپا *Conventional Forces in Europe (CFE) Treaty*

قراردادی است که به موجب آن شمار تانک‌ها، هواپیماها و سایر جنگ‌افزارها ـ از اقیانوس اطلس گرفته تا کوههای اورال ـ محدود گردید. این فرآیند پس از اتحاد متّحدین سابق مسکو با غرب در سال ۱۹۹۰ عملی گردید.

قراردادهای رم (۱۹۷۵) Rome Treaties

به قراردادهایی گفته می‌شود که توسط نمایندگان آلمان غربی، ایتالیا، بلژیک، فرانسه، لوکزامبورگ و هلند در رم به امضا رسید (۲۵ مارس ۱۹۷۵) به موجب قراردادهای فوق، «جامعهٔ انرژی اتمی اروپا» و «جامعهٔ اقتصادی اروپا» به وجود آمد.

قضیهٔ جزیرهٔ ابوموسی

ابوموسی جزیره‌ای است واقع در خلیج فارس و به شکل یک لوزی که قطر بزرگ آن پنج کیلومتر و قطر کوچک آن چهار و نیم کیلومتر است. ابوموسی باختری‌ترین جزیره در خط قوسی است که آخرین حلقه زنجیرهٔ فرضی دفاعی ایران را تشکیل می‌دهد. دوری آن از بندر لنگه ۶۷ کیلومتر می‌باشد و کرانه‌های شارجه نیز بهمین مقدار از این جزیره فاصله دارند. ابوموسی تقریباً روی خط منصّف خلیج فارس به نسبت دو کرانه واقع شده است. معادن اکسید سرخ آهن آن اهمیت دارد و حدود یکصد سال قبل نخستین امتیاز استخراج این معادن از سوی شاه وقت قاجار به حاج معین‌التّجار بوشهری داده شد.

میدان نفت «مبارک» نیز در بخش خاوری جزیره قرار دارد و امتیاز استخراج آن توسط شارجه به یک کمپانی خارجی داده شده است. برابر توافق آذرماه ۱۳۵۰ مقرر گردیده است که درآمد حاصلهٔ نفت بین ایران و شارجه تقسیم شود. بررسی‌های تاریخی بعمل آمده نشان می‌دهد که ضعف حاکم بر ایران در واپسین سالهای سلطنت صفویان سبب آشفتگی فراوان در کشور گردید ولی با روی کار آمدن نادرشاه افشار و گسترش قدرت وی آرامش و امنیت به کشور بازگشت و حاکمیت ایران بر جزیره‌ها و کرانه‌های شمال و جنوب خلیج فارس تجدید شد.

بدنبال قتل نادرشاه افشار در خرداد ۱۱۲۶ شمسی (ژوئن ۱۷۴۷) آشفتگی‌هایی در ایران پدید آمد و سبب گردید تا شماری از گردنکشان محلّی از فرصت بهره گیرند و به کارهای خودسرانه دست زنند. یکی از آنها ملا علی شاه بود که توانست به عنوان حاکم هرمز درفش خودمختاری برافرازد و از همان سال ۱۱۲۶ پرداخت مالیات سالیانه به حکومت مرکزی را متوقف سازد. وی با ازدواج خانوادگی راه اتحاد با شیوخ نیرومند قاسمی را در منطقهٔ رأس‌الخیمه (جلفار) پیش گرفت.

در سال ۱۲۶۳ دولت ایران طرح تقسیمات کشوری جدیدی را تهیه کرد که در آن مملکت

به ۲۷ استان تقسیم شد. بیست و ششمین ایالت در این طرح در برگیرندۀ کرانه‌ها و جزیره‌های خلیج فارس بود. در این سال شیخ یوسف‌القاسمی که از سال ۱۲۵۷ بر بندر لنگه حکومت می‌کرد بدست شیخ قطیب بن راشد بقتل رسید. شیخ قطیب حکومت قاسمی لنگه را بدون آگاهی و اجازۀ دولت ایران از آن خود کرد و با این کار تهران را به اندیشۀ پایان دادن به خودمختاری قاسمیها در بندر لنگه انداخت. دولت ایران تصمیم گرفت با برچیدن بساط قاسمیها، بندر لنگه و توابع آن را ضمیمه ایالت بنادر خلیج فارس کند.

اهم رویدادها تا سال ۱۳۵۰ شمسی بطور خلاصه بشرح آتی ذکر می‌شود:

۱. در سال ۱۲۶۶ شیخ قطیب به جرم قتل شیخ یوسف دستگیر و زندانی شد و در تهران درگذشت و به این ترتیب خودمختاری قاسمی دربندر لنگه برچیده شد.

۲. در سال ۱۲۸۱ (۱۹۰۲ میلادی) بریتانیا جزیره‌های سری، تنب و ابوموسی را به قاسمیهای شارجه داد. این شیوخ از شورشهای داخلی ایران استفاده کردند و درفش خود را در جزیره‌های تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی برافراشتند.

۳. در سال ۱۲۸۳ مسیو دامبرین رئیس گمرکات ایران دستور داد درفش شارجه از جزایر مزبور پایین کشیده شده و بجای آن درفش ایران برافراشته شود. این اقدام مورد تأیید ایران قرار گرفت. معهذا گزارش این اقدام شیخ قاسمی را برآشفت و با تهدید بریتانیا دولت تهران ناگزیر شد درفشهای ایرانی را پایین کشیده و دستور بازگشت مأمورین ایرانی گمرک را صادر نماید. در این برهه، بریتانیا رسماً این دو جزیره را از آن شارجه و رأس‌الخیمه شناخت.

۴. در بهمن ۱۳۱۴ یکانهایی از نیروی دریایی ایران در جزیرۀ تنب پیاده شدند.

۵. در سال ۱۹۳۰ ایرانیان به برافراشته بودن پرچم بریتانیا در جزیره‌های تنب و ابوموسی اعتراض کردند. انگلیسیها ضمن انکار قول دادند تا تعیین تکلیف حاکمیت از بالا رفتن هر گونه پرچمی در آن جزایر ممانعت بعمل آورند.

۶. در پایان سال ۱۹۴۸، ایران خواستار گشایش اداره‌هایی در تنب بزرگ و ابوموسی شد.

۷. در سال ۱۳۳۲ و بهنگام نخست وزیری دکتر محمّد مصدّق شایع شد که هیاتی از ایران آماده رفتن به جزیرۀ ابوموسی می‌شود. انتشار این گزارشات باعث انجام پروازهای اکتشافی نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا گردید.

۸. روز ۱۸ مه ۱۹۶۱ یک فروند هلیکوپتر ایرانی در جزیرۀ تنب بزرگ فرود آمد. رفت و

آمدهای مکرّر سرانجام اعتراضات انگلستان را برانگیخت و روز پنجم سپتامبر ۱۹۶۱ سفارت بریتانیا در تهران یادداشتی به وزارت خارجه ایران داد که طی آن بریتانیا از سوی شیخ رأس‌الخیمه به اقدامات ایران در جزیرهٔ تنب بزرگ اعتراض کرد. روز ۲۱ سپتامبر دولت ایران به یادداشت اعتراض بریتانیا چنین پاسخ داد: «دولت شاهنشاهی هرگز این ادعّا را نپذیرفته است که جزیرهٔ تنب بخشی از شیخ نشین رأس‌الخیمه است یا حکومت دیگری حق حاکمیت بر آن را دارد. چنانکه بارها رسماً اعلام شده است دولت شاهنشاهی ایران جزیرهٔ تنب را بخشی از سرزمین ایران می‌شناسد که بر آن حاکمیت دارد. حاکمیت دولت شاهنشاهی بر جزیرهٔ تنب بر اساس اصول حقوق بین‌المللی استوار است و این دولت هرگز حقوق خود را بر این جزیره ترک نکرده است».

۹. بدنبال حلّ مسئله بحرین در سال ۱۳۴۹، شایعه‌ای بر سر زبانها بود مبنی بر این که ایران ادّعای خود را بر بحرین به این دلیل پس گرفته است که منافع اساسی خود را در تنگه هرمز و جزایر واقع در دهانهٔ خلیج فارس جستجو می‌کند.

۱۰. در هشتم آذر ۱۳۵۰ شارجه خبر حصول توافقی را با ایران بشرح ذیل اعلام کرد:

متن توافق بین ایران و امیر نشین شارجه

مقدمه: نه ایران و نه شارجه از ادعّای خود بر ابوموسی چشم پوشی نمی‌کنند.

الف) نیروهای ایرانی برابر نقشهٔ پیوست در ابوموسی پیاده می‌شوند و بخشی از آن را اشغال خواهند کرد.

ب) ایران در بخش اشغالی از هر امتیازی برخوردار است و پرچم آن در این منطقه باهتزاز در خواهد آمد.

ج) امیرنشین شارجه در مابقی جزیره امتیاز خواهد داشت و پرچمش بر فراز پاسگاه پلیس برافراشته خواهد شد.

د) طرفین در مورد تعیین محدودهٔ آبهای مرزی به میزان ۱۲ میل دریایی با یکدیگر توافق دارند.

ه) شرکت، «بوتس گس اند اویل» طبق قرارداد از منابع نفتی ابوموسی بهره‌برداری خواهد کرد. این شرکت نیمی از درآمد را به ایران و نیمی دیگر را به شارجه پرداخت خواهد کرد.

و) یک قرارداد مالی بین ایران و شارجه منعقد خواهد کرد.

شایان ذکر است که این توافقنامه محرمانه بوده و با ضمانت انگلیس منعقد شده است.

۱۱. نهم آذر ۱۳۵۰: قوای ارتش ایران در جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی پیاده شدند.

پس از تحولاتی که در سال ۱۳۷۰ در جزیرهٔ ابوموسی صورت گرفت، شیخ شارجه به تحریک بیگانگان اقدام به درج اخبار و گزارشهای متنوعی پیرامون جزیره مذکور کرد که به نوعی به مسئله حاکمیت سیاسی و امنیّتی آن مربوط می‌شد.

شورای عالی امنیت ملّی ایران ضمن تشکیل جلسه‌ای در این خصوص با عنوان کردن مطالب ذیل و برای روشن شدن اذهان جهانیان اعلام کرد که:

۱. ایران هیچگونه چشمداشتی به سرزمینهای همسایگان خود نداشته است.

۲. ایران برای ثبات و امنیت منطقهٔ خلیج فارس اهمیت ویژه‌ای قائل است.

۳. قدرت نظامی ایران منحصراً برای دفاع از منافع ملّی است.

۴. ضمن ادامه تلاش برای روابط مستحکم و برادرانه با همهٔ کشورهای عرب مسلمان، از آنها می‌خواهد با این گونه توطئه‌ها با کیاست و هوشمندی برخورد نماید.

۵. نسبت به جزیرهٔ ابوموسی، ایران قصد هیچگونه تغییری در رویه خود نداشته و به موافقتهای گذشته احترام می‌گذارد.

۶. ضمن احترام به حاکمیت ملّی همهٔ کشورهای همجوار و تأکید بر حسن همجواری، تعرض هیچ کشوری را به تمامیت ارضی و حاکمیّت ملّی خود نخواهد پذیرفت و با قدرت و شدّت با آن مقابله خواهد کرد.

۷. طرح ادعاهای تاریخی در مورد مرزهای ایران گرچه همواره به نفع ایران است ولی ما آن را به هیچ وجه به مصلحت امنیت نمی‌دانیم.

۸. ایران آماده است بدون هیچگونه پیش شرطی نسبت به توافقنامهٔ سال ۱۹۷۱ در جوّی دوستانه مذاکره کند و در جهت حلّ آن اقدام نماید.

در مجموع امارات عربی متحدّه گرچه گاه و بیگاه مسئله «حاکمیت» خود را بر جزایر سه گانه عنوان می‌کند ولی همانگونه که در سطور پیشین نیز مشاهده شد، دولت ایران تکرار ادعاهای واهی نسبت به جزایر ایرانی در خلیج فارس را مردود دانسته و به ضرورت پرهیز از هر گونه زمزمهٔ تغییر وضع موجود، پیش‌بینی شده در تفاهمات بین دو کشور، حق حاکمیت ایران بر

جزایر سه‌گانه را به استناد حقایق تاریخی، حقوقی و جغرافیایی از قدیم الایّام تاکنون قطعی می‌داند و اظهارات مقامات امارات را در تعارض جدّی با حسن نیت، حسن همجواری و احترام به حقّ حاکمیّت ملّی خود تلقی می‌کند. دولت ایران اینگونه مواضع غیر مسئولانه را بر خلاف مصالح منطقه دانسته و امیدوار است که تدبیر مقامات امارات مانع از آن شود که خواستهٔ اجانب در منطقه یعنی بی‌ثباتی و عدم امنیّت تحقّق یابد و تلاشهای سازندهٔ کشورهای منطقه برای تقویت بیشتر دوستی و همکاری مخدوش گردد.

قطعنامهٔ ۲۴۲ شورای امنیت (۱۹۶۷) — ***Resolution 242***

این اصطلاح به قطعنامه‌ای اطلاق می‌شود که در آن برنکات زیر تأکید شده است:

۱. عقب نشینی نیروهای اسرائیل از سرزمینهای اشغالی.

۲. پایان دادن به حالت جنگ.

۳. تضمین آزادی کشتیرانی در آبراههای بین‌المللی منطقه.

۴. تضمین مصونیت اراضی و استقلال سیاسی تمام کشورهای منطقه.

قطعنامهٔ ۵۹۸ شورای امنیت (۱۹۸۷) — ***Resolution 598***

این قطعنامه در تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ به اتفاق آرا توسط اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد در رابطه با جنگ ایران و عراق به تصویب رسید. در این قطعنامه رعایت آتش‌بس (بر اساس مواد ۳۹ و ۴۰ منشور ملل متحد)، توقف عملیات نظامی و عقب نشینی کلیهٔ نیروها به مرزهای شناخته شدهٔ بین‌المللی از دو طرف درخواست شده بود.

قواعد واشنگتن (۱۸۷۱) — ***Treaty of Washington***

ناظر است به سه قاعده که به پاره‌ای از تکالیف کشورهای بی‌طرف در مورد جنگ دریایی مربوط می‌شود. قراردادی که شامل قواعد مذکور است در ۸ ماه مه ۱۸۷۱ بین اتازونی (آمریکا) و بریتانیای کبیر به امضا رسید.

قوانین نورنبرگ (۱۹۳۵) *Nuremberg Laws*

عنوان یک سلسله قواعد ضد یهود است که طی اجتماع سران حزب نازی آلمان در شهر نورنبرگ تهیه گردید (۱۹۳۵). این قواعد تعیین می‌کنند که چه کسانی از لحاظ قانونی یهودی محسوب می‌شوند. بر اساس همین قوانین، برقراری روابط جنسی یا ازدواج یک یهودی با یک آلمانی جرم محسوب می‌گردید.

قیام تک جناحی (پوچ) *Putsch*

اصطلاحی است که در مفاهیم زیر به کار می‌رود:

۱. شورش و یا قیام ناگهانی.

۲. تلاشهای ناگهانی برای واژگون ساختن دولت حاکم بر اساس یک توطئه.

۳. واژگون ساختن حکومت به وسیلهٔ جناح مشخصی از ارتش.

قیصریسم *Caesarism*

نوع ویژه‌ای از حکومت مطلقهٔ فردی و یا دیکتاتوری است که کنترل مؤثر یک نهاد نظامی را با تأیید مردمی قابل ملاحظه درهم می‌آمیزد تا در داخل کشور صاحب موقعیت برتر شود.

ک

کابینه *Cabinet*

در رژیمهای پارلمانی، به مجموعهٔ وزرا و معاونان آنان گفته می‌شود که در مقابل دو مجلس مسئولیت سیاسی مشترک دارند.

کابینهٔ سایه *Shadow Cabinet*

منتظرالوزاره‌های اقلیّت پارلمانی یا گروهی از رهبران و اعضای ارشد اپوزیسیون که سخنگویان حزب اقلیّت در مباحثی نظیر سیاست خارجی، امور دفاعی و اقتصادی می‌باشند.

رسم تشکیل «کابینه‌های سایه» در دموکراسیهای بورژوایی معمول است.

کابینهٔ کوچک *Little Cabinet*

به شورای خط مشی نیروهای مسلّح آمریکا گفته می‌شود که یکی از قسمتهای مهّم وزارت دفاع آمریکا یا پنتاگون است. اعضای کابینهٔ کوچک عبارتند از: وزیر دفاع و معاون او، فرماندهان نیروهای زمینی، هوایی و دریایی، رییس قسمت تحقیقات و مهندسی دفاعی و مشاوران ریاست جمهوری.

کاپیتال (سرمایه) *Capital*

کاپیتال در زبان اقتصاد به معنای سرمایه است و مشتمل بر سرمایهٔ فنی (مجموعه وسایل مادی تولید)، سرمایهٔ اسمی (آنچه که سهامداران در آغاز کار در شرکتی سهم می‌گذارند)، و سرمایه حقوقی (سرمایه‌ای است که برای مالک آن حقوقی بدون کار کردن قایل می‌شود) است.

اصطلاح مذکور، همچنین عنوان کتابی از کارل مارکس (۱۸۸۳ـ۱۸۱۸) فیلسوف آلمانی

است که آن را در لندن و در انتقاد شدید از رژیم سرمایه‌داری نوشت.

کاپیتالیسم (سرمایه‌داری) *Capitalism*

کاپیتالیسم یا سرمایه‌داری دارای ویژگیهای زیر است:

۱. تملک خصوصی وسایل تولید صنعتی مدرن و غیر آن.

۲. استفاده از وسایل مکانیکی به جای نیروی انسانی.

اقتصاددانان غیر مارکسیست، سرمایه‌داری را سیستمی می‌دانند که در آن، عوامل تولید (کار، زمین، سرمایه) بر حسب تولیدگری نهایی آنها توزیع می‌شود و در نتیجه نظامی است عادلانه. این نظریه، مالکیت خصوصی وسایل تولید را مشروع و منبع تولیدگر درآمد می‌داند، بر خلاف مارکسیستها که کار را تنها منبع ارزش می‌شمارند، و در نتیجه سود سرمایه را برداشت نامشروع از تولید، و به زیان جامعه و به نفع طبقهٔ سرمایه‌دار می‌دانند.

کاپیتولاسیون *Capitulation*

از لحاظ لغوی به مفهوم، انعقاد عهدنامه و قرارداد است ولی مفهوم حقوقی آن عبارت است از، نظام قضاوت کنسولی و برخی تضمینات و امتیازات و مصونیتهای قضایی که به موجب تصمیمات یک جانبه یا پیمانها و یا اسناد قضایی دیگر به اتباع دولتهای مسیحی در سرزمینهای غیر مسیحی داده می‌شد.

کاستروییسم *Castroism*

اصطلاحی است منسوب به فیدل کاسترو رهبر انقلابی کوبا که آمیزه‌ای است از سنت انقلابی آمریکای لاتین و ایدئولوژی کمونیسم. کاستروییسم بر خلاف مائوئیسم، شاخهٔ مستقلی از لنینیسم نیست، بلکه اهمیت آن بیشتر از نظر در پیش گرفتن یک روش انقلابی خاص است. بنابر این روش، پیشاهنگان انقلابی به جای آن که در انتظار پیدایش شرایط «عینی» مارکسیستی و شرایط «ذهنی» لنینیستی برای یک انقلاب کامل عیار بنشینند، می‌باید این شرایط را با آغاز جنبش چریکی به وجود آورند. تکیهٔ هر چه بیشتر کوبا از نظر سیاسی و اقتصادی، از جاذبهٔ فراوان آن (در ابتدای کار) کاسته است؛ با این وجود، اندیشه‌های مبارزهٔ

مسلحانهٔ کاسترو در میان توده‌های آمریکای لاتین هنوز هم از طرفداران زیادی برخوردار است.

کارکردگرایی — *Functionalism*

بر اساس این نظریه واحد سازمانی حاکم در نظام بین‌الملل یعنی دولت ملّی به طور فزاینده‌ای کارآیی خود را برای ارضای نیازهای بشری از دست می‌دهد زیرا به سرزمین محصوری محدود است، حال آنکه نیازهای بشری مرزها را در می‌نوردد. کارکردگرایی به دو طریق در پی زدودن اصطکاکهای ذاتی موجود در روابط بین دولتی از جمله جنگ است: یکی تکیه بر رفاه اقتصادی و اجتماعی جهانیان و نادیده گرفتن مرزهای کشورها، و دیگری تأسیس سازمانهایی بین‌المللی که با فعالیّتها و کارکردهای مختلفی در پی درآوردن نیازهای اجتماعی ـ اقتصادی بشر باشند. کارکردگرایی به نظریه پردازی محض محدود نبود و از رشد سریع سازمانهای بین‌المللی از اواسط قرن نوزدهم مایه می‌گرفت. زمینه‌های این رشد عبارت بودند از ارتباطات، رودهای بین‌المللی و پاره‌ای مؤسسات بین‌لمللی.

کامن لا (حقوق عرفی) — *Common Law*

یکی از منابع عمده در حقوق داخلی و بین‌المللی انگلوساکسون است.

کاهش متقابل و تدریجی تنش

Graduated Reciprocated Tension - Reduction (GRIT)

استراتژی اعلام شده‌ای که به موجب آن طرح‌هایی برای کاهش تنش به اجراء گذاشته می‌شود و در صورتی که با پاسخ مساعد متقابل همراه باشد، بر وسعت دایرهٔ آن افزوده خواهد شد.

کبوترها — *Doves*

اصطلاحی است در برابر «بازها» و اشاره به دولتمردانی دارد که خواهان برقراری صلح و پایان بخشیدن به جنگ هستند.

کشتار سیاسی ***Politicide***

عبارت است از تشویق یا اجرای سیاستهایی از سوی یک دولت یا عمال آن که به مرگ بخش قابل توجهی از یک گروه منتهی گردد. تفاوت اساسی بین نسل کشی (ژنوسید) و کشتار سیاسی از حیث ویژگیهایی است که اعضای گروه مزبور را برای دولت مشخص می‌سازد.

در نسل کشی (ژنوسید) گروه قربانی اساساً بر حسب ویژگیهای اجتماعی یعنی نژاد، مذهب و ملیّت مشخص می‌شود، در حالی که در کشتار سیاسی عامل مشخص سازندهٔ گروه مزبور اساساً جایگاه آن در سلسله مراتب اجتماعی یا مخالفت سیاسیش با دولت و گروههای مسلّط می‌باشد.

کشتار سیاسی دارای انواع ذیل است:

کشتار سیاسی انتقام جویانه[1]: کشتاری است جمعی که آماج آن گروههای سابقاً مسلط یا متنفذ می‌باشند و بر اثر خشم از امتیازات یا سوء استفاده‌های گذشته آنها به راه افتاده است.

کشتار سیاسی سرکوبگرانه[2]: کشتاری است جمعی که هدف آن احزاب، دسته بندیها و جنبشهای سیاسی است که در نوعی فعالیت مخالفت‌آمیز شرکت جسته‌اند.

کشتار سیاسی سرکوبگرانه / استیلا جویانه[3] عبارت است از کشتاری که آماج آن گروههای مشخص نژادی یا ملّی است که در نوعی فعالیت مخالفت‌آمیز شرکت داشته‌اند.

کشور ***State***

کشور به سرزمینی گفته می‌شود مسکون که از نظر سیاسی دارای مرزهای مشخص بین‌المللی است و توسط هئیت حاکمه اداره می‌شود. وجود سه عامل «سرزمین»، «جمعیت» و «سازمان حکومتی» برای تشکیل هر کشور لازم است.

کشورهای بیطرف ***Neutral States***

به دولتهایی گفته می‌شود که در مناقشهٔ بین دو یا چند دولت دخالتی نمی‌کنند. گاهی هم منظور کشورهایی است که از هیچ یک از بلوکها جانبداری نکرده و در زمان جنگ هم در

1. Retributive Politicide.
2. Repressive Politicide.
3. Repressive / Hegemonial Politicide.

موافقت و یا مخالفت با هیچ یک از این بلوکها شرکت ننموده‌اند.

کشورهای تازه صنعتی شده *New Industrialized Countries (NICs)*

گروه کوچکی از میان کشورهای در حال رشد که به خاطر صادرات کالاهای ساخته شده پیشرفت سریعتری یافتند. عمده‌ترین در میان این گروه «ببرهای آسیایی» یعنی، هنگ‌کنگ، سنگاپور، کرهٔ جنوبی و تایوان هستند.

کشورهای حایل *Buffer States*

معمولاً کشورهایی ضعیف هستند که اغلب به منظور جلوگیری از اصطکاک بین دو کشور قوی به وجود آمده‌اند و تمامیت ارضی آنها توسط قدرتهای بین‌المللی تضمین می‌گردد.

کشورهای صنعتی جدید *Newly Industrializing Countries (NICs)*

این اصطلاح به کشورهایی نظیر تایلند، مالزی، اندونزی، آرژانتین و برزیل که استراتژی توسعهٔ صادرات را در دههٔ ۱۹۸۰ میلادی اتخاذ کرده‌اند، اطلاق می‌شود.

کشورهای عقب افتاده *Back - Ward Countries*

نام دیگری است برای ممالک «توسعه نیافته» که در برابر اصطلاح کشورهای «توسعه یافته» به کار می‌رود. نشانه‌های این گونه کشورها، سطح پایین بهداشت، تغذیه، بی‌سوادی، کمبود سرمایه، چندگانگی اقتصادی، نارسایی سیستم پولی و عدم رغبت به سرمایه‌گذاری است.

کشورهای مستقل مشترک‌المنافع
Commonwealth of Independent States (CIS)

این اصطلاح به اتحادّی از جمهوریهای شوروی سابق گفته می‌شود که تشکیلات آن در دوران فروپاشی شوروی و در اجلاس آلماآتا مرکز قزاقستان در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ پایه‌ریزی شد. دوازده جمهوری که در این اجلاس شرکت جستند عبارت بودند از: آذربایجان ـ ارمنستان ـ ازبکستان ـ اوکراین ـ تاجیکستان ـ ترکمنستان ـ روسیه ـ روسیهٔ سفید ـ قرقیزستان ـ قزاقستان ـ

گرجستان ـ و ملداوی.

گرجستان از امضاء صورتجلسه پایانی اجلاس خودداری ورزید.

شایان ذکر است که سه جمهوری دریای بالتیک یعنی استونی، لتونی و لیتوانی قبلاً استقلال کامل خود را از اتحاد جماهیر شوروی اعلام کرده بودند (۶ سپتامبر ۱۹۹۱ میلادی).

کلاه آبی‌ها — *Blue Helmets / Blue Berets*

اصطلاحی برای اشاره به سپاهیان صلح و ناظر بر عملیات متارکه یا آتش بس سازمان ملل متّحد که بنا به دعوت قدرتهای بزرگ و با تصویب شورای امنیت ملل متحد به مناطق جنگی و یا منازعه خیز اعزام می‌شوند. هدف از این کار برقراری صلح میان طرفین درگیر می‌باشد. این افراد از کلاه کاسک یا بره آبی رنگ و لباس متحدالشکل ارتش ملّی خود استفاده می‌کنند.

کلاهک جنگی — *Warhead*

ابزاری انفجاری که توسط موشک به هدف مورد نظر اصابت می‌کند.

کمالیسم — *Kemalism*

به ایدئولوژی، اصول و روشهای مصطفی کمال پاشا (۱۹۳۸ـ۱۸۸۱) ملقب به آتاتورک اوّلین رییس جمهور و بنیانگذار ترکیهٔ نوین اطلاق می‌شود. این اصول عبارتند از، جمهوری خواهی، ناسیونالیسم، اصلاح طلبی، جدایی دین از سیاست، مردمی کردن امور و تشکیل یک دولت مقتدر و قوی.

کمربند شمالی — *Northern Tier*

اشاره به کشورهای ایران و ترکیه دارد که به زعم غربیها، سدی در مقابل گسترش نفوذ شوروی در خاورمیانه محسوب می‌شدند. برخی از استراتژیست‌ها کشور پاکستان را هم جزو تقسیم بندی مذکور به حساب می‌آوردند.

کمون اوّلیه *Primitive Commune*

در قاموس مارکسیستها، کمون اوّلیه یا جامعهٔ اشتراکی بدوی، نخستین شیوهٔ تولید در تاریخ است.

کمون پاریس *Paris Commune*

در تاریخ فرانسه به حکومت شورایی ۷۲ روزهٔ شهر پاریس (سال ۱۸۷۱ میلادی) گفته می‌شود که پس از امضای قرارداد صلح بین دو دولت فرانسه و آلمان (۱۰ مه ۱۸۷۱) با یورش سربازان فرانسوی از میان رفت.

کمونیسم *Communism*

از سال ۱۸۴۰م به بعد معانی مختلفی به خود گرفته است که عبارتند از:

۱. نهاد و کوششی است برای عملی کردن آرزوهایی که بعضی از سوسیالیستهای تخیلی به آن دست زده بودند.

۲. سازمانی است اجتماعی با روش علمی که مارکس در نظریات خویش از آن سخن گفته است، (اشاره به جملهٔ: تاریخ بشر، مبارزهٔ دایمی توده‌ها است).

۳. اصطلاح کمونیسم برای نشان دادن جریانات ایدئولوژیک و اقدامات استراتژیک خاصی به کار برده می‌شود که خود را از پیروان مارکس می‌دانند.

کمونیسم، قطبهای *Poles of Communism*

قطبهای کمونیسم در جهان عبارت بودند از:

۱. کمونیسم شوروی که آن را کرملینیسم نیز می‌گفتند و پایگاه آن مسکو پایتخت اتحاد شوروی بود.

۲. مائوییسم یا کمونیسم چینی (منسوب به مائوتسه دون رهبر چین).

۳. کاستروییسم (کمونیسم خاص ابداعی فیدل کاسترو).

۴. تیتوییسم (منسوب به مارشال تیتو رهبر یوگسلاوی).

۵. کمونیسم رفورمیسم (که بیشتر احزاب کمونیست کشورهای باختری اروپا به آن

گرویدند).

کمونیسم جنگ ***War Communism***

به یکی از مراحل اساسی سه گانهٔ تاریخ شوروی میان سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۲ اطلاق می‌شود که در آن اصول نظری کمونیسم به طور خاصی اعمال می‌شود. نتیجهٔ کمونیسم جنگ، برای اقتصاد شوروی فاجعه انگیز بود چراکه میانگین محصولات غلات از رقم ۷۷ میلیون تن (۱۹۱۳ـ۱۹۰۹) به ۴۹/۴ میلیون تن (۱۹۱۳ـ۱۹۲۳) کاهش یافت.

کمونیسم علمی ***Scientific Communism***

عبارت است از: علم نبرد طبقاتی، طبقهٔ کارگر و انقلاب سوسیالیستی و قانونمندیهای اجتماعی و سیاسی ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم. کمونیسم علمی به علم گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی و تشکیل جامعهٔ کمونیستی می‌پردازد، که نخستین مرحلهٔ آن «سوسیالیستی» قلمداد می‌گردد.

کمونیسم ملّی ***National Communism***

به خط مشی کمونیستهایی اطلاق می‌شود که از شوروی یا دیگر قطبهای کمونیستی جهان مجزا بوده و معتقدند که قدرت از ملت ناشی می‌شود. این اصطلاح گاهی مترادف با تیتوییسم به کار برده می‌شود.

کمیتهٔ استفاده صلح‌جویانه از فضای ماوراء جوّ

Committee on the Peaceful Uses of Outer Space (COPUOS)

در پی پرتاب نخستین ماهواره به فضا، مجمع عمومی سازمان ملل متّحد تصمیم گرفت تا کمیتهٔ ویژه‌ای را برای استفاده صلح‌جویانه از فضا به وجود آورد (۱۹۵۹). این کمیته که دارای ۱۸ عضو بود، برای تحقّق اهداف ذیل به وجود آمد:

۱ـ هماهنگی بین فعالیت‌ها و منابع سازمان ملل، آژانس‌های تخصصی و دیگر ارگان‌های بین‌المللی که در زمینهٔ استفاده از فضا فعالیت می‌کنند.

۲ـ همکاری بین‌المللی و سایر برنامه‌ها در این زمینه که باید تحت توجهات سازمان صورت گیرد.

۳ـ ترتیبات سازمانی برای تسهیل در همکاری بین‌المللی در چارچوب سازمان ملل.

۴ـ حلّ و فصل اختلافاتی که ممکن است در جریان برنامه‌ها و استفاده از فضا بوجود آید.

۵ـ ارائه پیشنهادات عملی برای همکاری بین‌المللی که شامل تبادل اطلاعات دربارهٔ تحقیقات فضایی می‌شود.

در سال ۱۹۵۹ مجمع عمومی در قطعنامهٔ شماره ۱۴-۱۴۷۲ خود کمیته را به عنوان یک نهاد دائمی تأیید کرد.

تعداد اعضاء کمیته تا سال ۱۹۹۷ به ۶۱ عضو می‌رسید.

کمیتهٔ بین المللی صلیب سرخ

International Committee of The Red Cross

یک سازمان غیردولتی در سطح جهانی است که وظیفهٔ آن ضمن حفظ بیطرفی، یاری رساندن به زندانیان جنگی و طرفین آسیب دیده در منازعات منطقه‌ای و نیز کاهش آلام انسانی به هنگام بروز بلایای طبیعی است.

کمیتهٔ مرکزی (حزب) — ***Central Committee***

یک ارگان دایمی و منتخب است که در فاصلهٔ بین دو کنگره، عالیترین رکن حزبی بوده و فعالیت سیاسی و کار سازمانی حزب را اداره می‌کند و در مقابل کنگره مسئول است.

کمیسیون انرژی اتمی (۱۹۴۶) — ***Atomic Energy Commission***

کمیسیونی است (در سازمان ملل متحد) که در سال ۱۹۴۶ برای کوشش جهت خلع سلاح بین‌المللی تشکیل گردید و در سال ۱۹۵۱ با پیوستن به کمیسیون تسلیحات عادی، کمیسیون خلع سلاح را تشکیل داد. این سازمان همچنین به کمیسیونی گفته می‌شود که در ایالات متحدهٔ آمریکا برای نظارت به استفاده از «انرژی اتمی» (قوانین انرژی اتمی آمریکا مصوب ۱۹۴۶ و ۱۹۵۴) تشکیل شده است.

کمیسیون برانت (۱۹۷۷) *Brandt Commission*

این کمیسیون در نوامبر سال ۱۹۷۷ در ژنو تأسیس شد و از نهم دسامبر همان سال کار خود را برای بررسی مشکلات در چارچوب «کمیسیون مستقل بررسی مسائل رشد و توسعه جهان» و ارائه راه حلهای مناسب و مبارزه با فقر شروع کرد. پیشنهاد تشکیل چنین کمیسیونی توسط رابرت مک نامارا «وزیر دفاع اسبق آمریکا و رئیس بانک جهانی»، مطرح گردید (۱۵ ژانویه ۱۹۷۷) و در ۲۸ سپتامبر ویلی برانت صدر اعظم آلمان (غربی) آمادگی خود را برای براه انداختن آن اعلام کرد. کمیسیون در فوریه سال ۱۹۸۰ گزارش اصلی خود را تحت عنوان: «شمال ـ جنوب: برنامه‌ای برای بقاء»، و گزارش تکمیلی خود را سه سال بعد منتشر کرد. این مجموعه «به گزارشهای برانت» نیز مشهور است.

کمیسیون پالمه *Palme Commission*

تشکیلاتی مستقل برای بررسی مسائل خلع سلاح و امنیّت به سرپرستی اولاف پالمه (۱۹۸۶-۱۹۲۷) نخست وزیر فقید سوئد که تا زمان مرگش مسئولیّت آن را بر عهده داشت.

کمیسیون مزبور گزارش اصلی خود را تحت عنوان: «امنیّت عمومی: برنامه‌ای برای بقاء» را در سال ۱۹۸۲ منتشر ساخت و کار خود را با گزارش کوتاهی تحت عنوان: «دنیایی در صلح: امنیت عمومی درقرن بیست و یکم»، (در سال ۱۹۸۹) بپایان برد. گزارشهای مزبور متضمن پیشنهادات منسجمی در خصوص، «ایجاد منطقه‌ای عاری از سلاحهای هسته‌ای» (یاکریدوری) در «اروپای مرکزی» است. این پیشنهادات اکثراً محتاط آمیز بوده و بازگوکننده نیّات طرفین متخاصم مبنی بر «برقراری مصالحه» است. کمیسیون پالمه از سوی جناحهای رادیکال بلحاظ محافظه‌کاری مورد انتقاد قرار گرفته است.

کمیسیون توسعه پایدار سازمان ملل متّحد
United Nations Commission on Sustainable Development

این کمیسیون از دستاوردهای مهّم کنفرانس ریو (۱۹۹۲) است که برای نظارت بر اجرای مصوّبات ریو و مفاد دستور کار ۲۱ بوده است. این کمیسیون که متشکل از ۵۳ کشور است، به عنوان عالی‌ترین رکن سازمان ملل متّحد برای نظارت بر امر محیط زیست و توسعه پایدار در

سطح ملّی، منطقه‌ای و بین‌المللی بشمار می‌رود. کمیسیون مزبور تاکنون چندین بار تشکیل جلسه داده است. کلیّه کارگزاری‌های سازمان ملل متّحد موظّف به ارائه گزارش سالانه عملکرد خود در زمینه اجرای بخش‌های مربوطهٔ دستور کار ۲۱ به کمیسیون توسعه پایدار می‌باشند. ایجاد این کمیسیون موجبات نهادینه شدن مفهوم جدید «توسعه پایدار» در سطح بین‌المللی از طریق سازمان ملل متّحد را فراهم کرده است.

کمیسیون جنگ‌افزارهای متعارف (۱۹۴۸)
Commission for Conventional Armaments

بر اساس پیشنهاد مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۳ فوریه ۱۹۴۸ تأسیس شد. اعضای کمیسیون متشکل از کشورهای عضو شورای امنیت و وظیفهٔ آن تهیهٔ پیشنهادهای مربوط به تقلیل جنگ افزارهای متعارف و نیروهای نظامی همراه با ایجاد یک نظام بین‌المللی کنترل و بازرسی بود.

کمیسیون حقوق بشر (۱۹۴۶) — *Human Rights Commission*

در تاریخ ۲۱ ژوئن ۱۹۴۶ متشکل از نمایندگان هجده کشور عضو سازمان ملل متحّد به وجود آمد. تعداد اعضای کمیسیون تا سال ۱۹۶۶ به سی و دو کشور افزایش یافت. وظایف کمیسیون عبارت است از:

۱. تهیه و تنظیم منشور بین‌المللی حقوق بشر.
۲. تهیه و تنظیم اعلامیه‌ها و مقاوله نامه‌های بین‌المللی در زمینهٔ آزادیهای فردی.
۳. حمایت از اقلّیتها.
۴. رفع تبعیض به دلایل نژادی، مذهبی و یا زبانی.

کمیسیون حقوق بین‌المللی (۱۹۴۷) — *International Law Commission*

در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۴۷ تشکیل شد و امروزه مرکب از ۳۴ عضو متخصص حقوق بین‌الملل است که برای مدّت پنج سال از طرف مجمع عمومی و براساس فهرست نامزدهای اعلام شده از سوی کشورها انتخاب می‌شوند.

کمیسیون دانوب *Danub Commission*

یک نهاد بین‌المللی است که مقررات مربوط به رفت و آمد در رودخانهٔ دانوب را تنظیم کرده و تسهیلات مربوطه را فراهم می‌کند. رأی وتو مانع از اجرای تصمیمات کمیسیون خواهد شد.

کمیسیون مشورتی دائمی *Standing Consultative Commission (SCC)*

کمیسیون مشترک ایالات متحدهٔ آمریکا ـ اتحاد شوروی بود که به موجب معاهدات سالت یک و سالت دو و به منظور اجرای توافقهایی که ثمرهٔ این گفتگوها بود تأسیس گردید. کمیسیون مزبور بموجب مادهٔ سیزدهم معاهده موشکهای ضد بالستیک بر پا شد. این ماده تصریح می‌کند که کمیسیون باید به مسائل ذیل بپردازد:

۱. بررسی مسائل مربوط به التزام به این معاهده و شرایط مرتبط با آن راکه ممکن است مبهم بنظر آید.

۲. عرضه اطلاعات لازم برای تضمین التزام به معاهده.

۳. نظارت بر مسائل مربوط به مداخله ناخواسته.

۴. بررسی دگرگونیهایی احتمالی در شرایط استراتژیک.

۵. توافق بر سر روند اجرایی امحاء سیستمهای موشکی.

۶. بررسی پیشنهادات مربوط به محدود ساختن جنگ افزارهای استراتژیک.

کمیسیون ویژه ملل متحد (آنسکام)
United Nations Special Commission (UNSCOM)

بدنبال جنگ عراق علیه کویت، شورای امنیت سازمان ملل متّحد در پایان حمله نیروهای متفق به رهبری آمریکا علیه عراق و آزادسازی خاک کویت، به موجب قطعنامهٔ ۶۸۷، ترتیباتی را برای رعایت مفاد آتش‌بس مقرر داشت و از دبیرکلّ درخواست کرد تا طرح‌هایی را به منظور اعزام واحدهای ناظر ملل متّحد به منطقه ارائه نموده و ضمناً نسبت به منهدم کردن جنگ‌افزارهای کشتار جمعی عراق اقدام نماید. بخشی از قطعنامه ۶۸۷که در ارتباط با شق اخیر است اشعار می‌دارد که سلاحهای کشتار جمعی از جمله موشکهای بالستیکی با برد بیش از ۱۵۰

کیلومتر همراه با کلیهٔ ملزومات آن باید نابود گردد. با تشکیل «آنسکام» از عراق خواسته شد تا ضمن همکاری با آن، با «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» نیز معاضدت‌های لازم را در زمینه‌های اتمی بنماید.

عراق در ابتدای امر با خواست‌های آنسکام و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به چالش برخاست و از بازرسی‌های زمینی و هوایی و نیز پشتیبانی لجستیک ممانعت بعمل آورد و از ارائه اطّلاعات لازم خودداری نمود.

عراق همچنین با قطعنامه‌های ۷۰۷ و ۷۱۵ ملل متحد نیز مخالفت کرد. قطعنامه ۷۰۷ از عراق می‌خواست تا بطور تمام و کمال نسبت به ارائه اطلاعات و افشای کلیّهٔ برنامه‌های ممنوعه خود اقدام نماید. قطعنامه ۷۱۵ طرح‌هایی را به منظور انجام بازرسی‌های ناگهانی، کنترل و وارسی تعهّدات عراق نسبت به عدم کسب قابلیت‌های جنگ‌افزارها به مورد اجراء گذارد. قرار بود که این طرح‌ها بلافاصله یعنی از تاریخ ۱۱ اکتبر ۱۹۹۱ به مرحله اجراء درآید و عراق نیز تا قبل از ۱۱ نوامبر همان سال نسبت به ارائه اطلاعات لازم اقدام و سپس هر ۶ ماه یکبار، این کار را ادامه دهد.

گرچه عراق رسماً قطعنامه ۷۰۷ را نپذیرفت ولی سرانجام در ژوئن ۱۹۹۲ نسبت به ارائه گزارش‌هایی به «کمیسیون ویژه ملل متحد»، اقدام کرد. کیفیت این گزارش‌ها هرگز آمال مقامات کمیسیون را برآورده نساخت و عراق به انحاء مختلف از ارائه گزارش‌های لازم خودداری ورزید. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز گزارش‌های مطلوبی در زمینه‌های مورد نیاز دریافت نکرد. تا ماه مارس ۱۹۹۵ کمیسیون همچنان بر درخواست‌های خود پافشاری می‌کرد. معهذا سازمان ملل متّحد توانست از طرق گوناگون خود رأساً نسبت به کسب اطلاعات مورد نیاز اقدام نماید. این اصلاحات مشتمل بود بر: برنامه‌هایی برای غنی‌سازی اورانیوم برای کاربردهای تسلیحاتی؛ انجام تحقیقات بر روی پلوتونیوم برای کاربردهای مشابه؛ پروژه کامل سلاح اتمی؛ برنامه سلاح‌های شیمیایی برای تولید هزاران تن از پنج عامل شیمیایی؛ ساخت ۱۵۱ فروند موشک بالستیک مسلّح به کلاهکهای شیمیایی و متعارف و وسایل یدیکی آنها؛ توپهای غول‌پیکر؛ و برنامهٔ تحقیقاتی جنگهای بیولوژیکی.

عراق هم‌چنین باکنترل و وارسی ناگهانی که مطابق قطعنامه ۷۱۵ پیش‌بینی شده بود به اعتراض برخاست و آن را مغایر با حاکمیت، امنیت ملّی، استقلال و حیثیت خود دانست.

علی‌رغم اطمینان‌های ملل متحد به عراق مبنی بر احترام به حاکمیت آن، اجرای قطعنامه تا نوامبر ۱۹۹۳ به تأخیر افتاد ولی آن کشور سرانجام ناگزیر به قبول آن شد. با این حال اطلاعات مورد نیاز آنسکام تا ژانویهٔ ۱۹۹۴ فراهم نگردید.

پس از قبول قطعنامهٔ ۷۱۵ شورای امنیت سازمان ملل متّحد توسط عراق، آنسکام و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی توانستند سیستم‌هایی را برای کنترل و راستی آزمایی در خاک عراق ایجاد نمایند. در آوریل ۱۹۹۵، آنسکام به شورای امنیت گزارش کرد که سیستم مزبور وارد مراحل عملیاتی شده است.

در این فاصله سازمان ملل و عراق مذاکراتی را به منظور صدور محدود نفت عراق برای خرید احتیاجات اوّلیه و نیز تأمین کمکهای انسان‌دوستانه بعمل آوردند. عراق همچنین موظف بود تا از قبل درآمدهای حاصله، بخشی را به پرداخت غرامت اختصاص دهد. ولی عراق باز هم شرایط سازمان ملل متحد را مغایر با اصول حاکمیت و استقلال خود دانست.

در آوریل سال ۱۹۹۵، شورای امنیت به کشورهای خریدار نفت اجازه داد تا هر ۹۰ روز یکبار نسبت به وارد کردن نفت عراق به میزان یک میلیارد دلار اقدام نمایند تا این کشور بتواند از این طریق نیازهای انسان‌دوستانه خود را تأمین نماید. اجرای این برنامه (نفت در برابر غذا) هنوز هم با مشکل مواجه می‌شود.

کشمکش بین عراق با سازمان ملل متحد و آمریکا همچنان ادامه داشت و این بحران در ابتدای سال ۱۹۹۸ به خاطر ایجاد اختلاف بر سر نحوهٔ بازرسی هیأت به سرپرستی ریچارد باتلر و دولت عراق به اوج خود رسید تا آن که با پادرمیانی ایران به عنوان رئیس سازمان کنفرانس اسلامی و نیز مخالفت برخی از کشورهای منطقه برای استفاده از خاک آنها جهت انجام حمله به عراق و سرانجام سفر کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد به عراق و موافقت این کشور با شرایط مندرج در قطعنامه‌های شورای امنیت فروکش کرد. با تمام این احوال رئیس جمهور عراق بار دیگر در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ اعلام کرد که این کشور نمی‌تواند برای مدتی طولانی تحریم‌های اعمال شده را تحمّل کند.

در ۱۴ سپتامبر ۱۹۹۸ مجلس عراق پیشنهاد کرد که رهبری عراق کلیه فعالیت‌های بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل متحد را تا زمان تصمیم شورای امنیت به بازنگری تحریم‌های اعمال شده علیه این کشور را متوقف سازد. عراق هم‌چنین خواستار مداخلهٔ دبیرکلّ ملل متحد

برای حلّ بحران بغداد با آنسکام شد. با حمله مشترک آمریکا و انگلیس به عراق (۲۰ مارس ۲۰۰۳) که به بهانهٔ وجود سلاح‌های کشتار دسته جمعی صورت گرفت، به جریانات فوق خاتمه داده شد.

کنترل تسلیحات — *Arms Control*

اقداماتی است که به طور یک جانبه یا چند جانبه از طریق امضای قراردادهای متعدد برای اجتناب از خطر بروز جنگ اتفاقی و تثبیت سطح نیروها انجام می‌گیرد. اقدامات مذکور شامل محدود کردن آزمایشهای اتمی و یا غیر نظامی کردن برخی از مناطق جغرافیایی نیز می‌شود. این فرایند از سال ۱۹۶۰ تقریباً جانشین خلع سلاح شد.

کنسرت اروپایی — *Concert of Europe*

نظام ویژهٔ مشورتی اروپا که پس از جنگهای ناپلئون میان قدرتهای بزرگ اروپایی برقرار گردید و تا نخستین جنگ جهانی (۱۹۱۴) ادامه داشت. در کنفرانس‌های مربوط به کنسرت اروپایی پنج قدرت بزرگ حّق داشتند که راجع به سرنوشت بقیّهٔ کشورهای اروپایی (بدون حضور نماینده‌ای از آن کشور) تصمیم‌گیری نمایند.

کنسرت قدرتها — *Concert of Powers*

به اقدامات هماهنگ قدرت‌های بزرگ برای حفظ صلح و امنیت بین الملل گفته می‌شود.

کنسول — *Consul*

مأمور یک دولت (دولت فرستنده) نزد دولت دیگر (دولت پذیرنده) است که وظیفه حفظ منافع اتباع دولت فرستنده را بر عهده دارد و به کارهای حقوقی آنها رسیدگی می‌کند. کنسول مأمور غیر سیاسی است و با دیپلمات که مأمور سیاسی است فرق دارد؛ امّا هر دو را وزارت امور خارجه کشورشان به مأموریت می‌فرستد. کنسول واژه‌ای است لاتینی که در لغت به معنای «شریک» است. در زمانهای گذشته عنوان یکی از دو فرمانروای روم بود که برای مدّت یک سال انتخاب می‌شدند. در یونان قدیم، کنسول یکی از اتباع دولت فرستنده بود که در کشور پذیرنده

اقامت داشت و او را پروکزنوس می‌گفتند. در قرون وسطی، در فرانسه عنوان قضات انتخابی متعلق به نواحی جنوبی آن کشور بود. پس از انقلاب فرانسه کنسول عنوان سه نفری بود که قوهٔ مجریه را تشکیل می‌دادند و ناپلئون بناپارت کنسول اوّل بود. اصطلاح حکومت کنسولی به بخشی از دوران حکومت وی گفته می‌شود که در سال ۱۷۹۹ تا ۱۸۰۴ میلادی عهده‌دار حکومت جمهوری بود. از قرن نوزدهم، کنسول به مأمور دولتی گفته می‌شود که وظیفه‌اش حمایت از منافع اتباع دولت خود و دادن اطلاعات اقتصادی، بازرگانی و فرهنگی به دولت متبوعش است.

بر طبق کنوانسیون ۱۹۶۳ وین دربارهٔ روابط کنسولی، وظیفهٔ کنسول عبارت است از:

۱. حفظ منافع دولت فرستنده و اتباع آن و توسعهٔ مناسبات اقتصادی، بازرگانی و فرهنگی.

۲. انجام خدمات دولتی مانند صدور شناسنامه، گذرنامه و روادید و اسناد مسافرت و ثبت وقایع چهارگانهٔ تولّد، ازدواج، طلاق و مرگ اتباع.

۳. بازرسی و کمک به ناوها، کشتی‌ها و قایق‌ها و نیز هواپیماهایی که تابعّیت دولت فرستنده را دارند.

محلّی که کنسول در آن جا کار می‌کند. کنسولگری نامیده می‌شود. طبقه‌بندی ادارات کنسولی عبارت است از: نمایندگی کنسولی، کنسولیاری، کنسولگری و سرکنسولگری. رؤسای پستهای کنسولی عبارتند از: نمایندهٔ کنسولی، کنسولیار، کنسول و سرکنسول.

کنفدراسیون — *Confederation*

عبارت است از پیوند دولتهایی که در انقیاد یک قدرت عام و مشترک قرار می‌گیرند، ضمن آن که در برخی از زمینه‌ها، شیوهٔ خاص حکومتی خود را حفظ می‌نمایند.

کنفدراسیونهای بین‌المللی، از تجمع فدراسیونها و کنفدراسیونهای ملّی پدید می‌آیند.

کنفرانس آلماآتا (دسامبر ۱۹۹۱) — *Alma-Ata Conference*

این کنفرانس که در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ در آلماآتا مرکز قزاقستان اتحاد شوروی و با شرکت دوازده جمهوری آن تشکیل شد، در حقیقت پایان حیات شوروی را اعلام داشت و تشکیلات جدیدی تحت عنوان، «کشورهای مستقل مشترک‌المنافع» را پایه ریزی کرد. صورتجلسه مزبور

توسط کلّیهٔ جمهوریهای شوروی باستثنای گرجستان بامضاء رسید.

جمهوریهای شرکت کننده در کنفرانس عبارت بودند از:

آذربایجان ـ ارمنستان ـ ازبکستان ـ اوکراین ـ تاجیکستان ـ ترکمنستان ـ روسیه ـ روسیه سفید ـ قزاقستان ـ قرقیزستان و ملداوی.

کنفرانس امنیت و همکاری در آسیا

Conference for Security and Cooperation in Asia (CSCA)

تشکیلاتی است که مطابق «سازمان امنیت و همکاری اروپا» به قصد حفظ صلح و ثبات در آسیا بوجود آمده است.

در پی اجلاس رؤسای جمهوری ایران، ترکیه و کشورهای آسیای میانه در عشق آباد (۱۳۷۱) در مورد ضرورت ایجاد ترتیبات جدید امنیّتی رئیس جمهور قزاقستان پیشنهادی جهت تشکیل کنفرانس امنیت و همکاری آسیا را ارائه داد.اهداف تشکیلات مزبور عبارتند از:

۱. ایجاد تضمیناتی برای برقراری امنیت و ثبات در منطقه بر اساس مرزهای شناخته شدهٔ موجود.

۲. ایجاد ترتیباتی برای برقراری و توسعه همکاریهای اقتصادی میان کشورهای منطقه.

۳. تعیین و بکارگیری معیارهای ارزشی و ساختارهای یکسان رفتار سیاسی و اجتماعی.

کنفرانس دارای سه مجموعه توافقات و موافقتنامه‌ها تحت عنوان: سبد امنیّتی، سبد اقتصادی و موافقتنامه‌های انسانی است.

کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا

Conference on Security and Cooperation in Europe (CSCE)

اتحادیه‌ای مرکب از ۵۳ کشور عضو که تشکیلات آن بدنبال صدور و امضاء «اعلامیه هلسینکی» پایه‌ریزی شد (۱۹۷۵). اهداف این «کنفرانس» در «منشور پاریس» که در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۹۰ و توسط اعضا آن بامضاء رسید عبارتست از: تعهد و الزام به حلّ اختلافات از طرق مسالمت آمیز، تبعیت و پایبندی به ارزشهای دموکراتیک، حقوق انسانی و آزادیهای اساسی.

وزرای خارجه این تشکیلات همه ساله با یکدیگر ملاقات می‌کنند. براساس منشور،

نهادهای ذیل برای پیشبرد هر چه بهتر امور آن بوجود آمده‌اند:

۱. دبیرخانه کنفرانس امنیت و همکاری اروپا که مقر آن در پراگ است.

۲. «مرکز جلوگیری از برخورد» که مقر آن در وین (اتریش) است.

۳. «دفتر انتخابات آزاد» در ورشو (لهستان).

اعضاء تشکیلات مزبور عبارتند از:

آلبانی، ارمنستان، اتریش، آذربایجان، بلژیک، بوسنی هرزگوین، بریتانیا، بلغارستان، روسیه سفید، کانادا، کرواسی، قبرس، چک، دانمارک، استونی، فنلاند، فرانسه، گرجستان، آلمان، مجارستان، ایسلند، ایرلند، ایتالیا، قزاقستان، قرقیزستان، لتونی، لیختن اشتاین، لیتوانی، لوگزامبورگ، مالت، ملداوی، موناکو، هلند، نروژ، لهستان، پرتغال، رومانی، فدراسیون روسیه، سن مارینو، اسلوواکی، اسلووانی، اسپانیا، سوئد، سوئیس، تاجیکستان، ترکیه، ترکمنستان، اوکراین، ایالات متحدهٔ آمریکا، ازبکستان، واتیکان، یوگسلاوی (صربستان و مونتنگرو) و یونان.

در اجلاسیه بوداپست (۵ و ۶ دسامبر ۱۹۹۴) نام این تشکیلات به «سازمان امنیت و همکاری در اروپا» (OSCE)، تغییر یافت.

کنفرانس برلین (۲۰۰۴) — *Berlin Conference*

در این کنفرانس که در روزهای ۱۲ و ۱۳ فروردین ۱۳۸۳ (۳۱ مارس -اوّل آوریل ۲۰۰۴) با حضور بیش از ۵۶ هیأت از ۴۰ کشور جهان و سازمان‌های بین المللی در برلین (آلمان) برگزار شد، جامعه جهانی وعده داد تا ۸/۱۲ میلیارد دلار طی مدت ۳ سال آینده به افغانستان کمک کند. این گردهم آیی، سوّمین کنفرانس افغانستان در برلین بود. در این کنفرانس از توافقنامهٔ امضاشده میان افغانستان با ایران، چین، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و پاکستان، جهت همکاری در مبارزه با مواد مخدّر، استقبال شد.

کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح — *World Disarmament Conference*

یک اجلاس بین‌المللی است که کلیهٔ کشورها برای حصول به یک خلع سلاح جهانی در آن شرکت دارند. نخستین کنفرانس بین‌المللی توسط جامعهٔ ملل از سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۴ با

شرکت نمایندگان شصت و یک دولت در ژنو تشکیل جلسه داد. در سال ۱۹۶۵، مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصمیم گرفت که دومین کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح را در سال ۱۹۶۷ تشکیل دهد.

کنفرانس پوتسدام (۱۹۴۵) ***Potsdam Conference***

این کنفرانس از ۱۷ ژوئیه الی ۲ اوت ۱۹۴۵ با شرکت فاتحان جنگ دوّم جهانی (ایالات متحده آمریکا، بریتانیا و اتحاد شوروی) به منظور تحقق بخشیدن به تصمیمات کنفرانس یالتا تشکیل شد. کنفرانس پوتسدام، آلمان را به چهار منطقهٔ نفوذ تقسیم کرد و هر یک از کشورهای آمریکا، شوروی، انگلستان و فرانسه یکی از مناطق چهارگانهٔ آن را اشغال کردند.

کنفرانس تهران (۱۹۴۳) ***Tehran Conference***

این کنفرانس با شرکت سران آمریکا، شوروی و انگلستان در تهران تشکیل شد (اوّل دسامبر ۱۹۴۳) و در پایان، اعلامیه‌ای مبنی بر حفظ استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی ایران منتشر نمود.

کنفرانس سانفرانسیسکو (۱۹۴۵) ***San Francisco Conference***

در فاصلهٔ ۲۵ آوریل الی ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ با شرکت نمایندگان پنجاه دولت تشکیل شد و منشور سازمان ملل متحد را تصویب نمود.

کنفرانس شمال و جنوب (۱۹۷۵) ***North - South Conference***

در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۷۵ با شرکت ۱۲ کشور در حال توسعه به نمایندگی از طرف بیش از ۱۰۰ کشور (شامل دو میلیارد نفر از مردم جهان)، هفت کشور از ممالک تولید کنندهٔ نفت و نمایندگان کشورهای صنعتی (به استثنای شوروی و کشورهای اروپای شرقی) در پاریس تشکیل شد تا نظامی را که از دیرباز بر مناسبات اقتصادی دنیا حاکم بوده است، تغییر دهد.

کنفرانس با تمام تلاشی که به عمل آورد متأسفانه به نتایج ملموسی نرسید.

کنفرانس دومبارتون اوکس (۱۹۴۴) *Dumbarton Oaks Conference*

این کنفرانس از ماه اوت تا اکتبر ۱۹۴۴ در واشنگتن دی. سی. تشکیل شد و اعضای آن عبارت بودند از، ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، و اتحاد شوروی که در نخستین و مهمترین مراحل گفتگوها شرکت کرد. هیئت نمایندگی چین به همراه آمریکا و بریتانیا در مرحلهٔ دوّم گفتگوها شرکت کرد. در همین کنفرانس بود که پیش‌نویس مقدماتی برای ایجاد سازمان ملل متحد تهیه شد.

کنفرانس صلح خاورمیانه (مادرید ـ اکتبر ۱۹۹۱ میلادی)
Middle - East Peace Conference

این کنفرانس بنا به ابتکار آمریکا در شهر مادرید پایتخت اسپانیا و با حضور طرفین متخاصم، جورج بوش رئیس جمهور وقت آمریکا و گورباچف رئیس جمهور وقت اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شد و پس از چندین دور گردهمآیی و مذاکره، سازمان آزادیبخش فلسطین با اسرائیل قرارداد سازشی را در تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ تحت عنوان: «اعلامیهٔ اصول» در کاخ سفید واشنگتن با حضور بیل کلینتون رئیس جمهور آمریکا و وزرای خارجهٔ دو کشورآمریکا و روسیه بامضاء رسانیدند. قرارداد سازشی نیز بین اردن و اسرائیل در تاریخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۹۴ در کاخ سفید با حضور کلینتون بامضاء رسید.

پس از امضاء قراردادهای مذکور مذاکراتی میان آمریکا، اسرائیل و سوریه برای امضاء قرارداد مشابهی درازاء تخلیه تپه‌های جولان، در جریان است.

شایان ذکر است که امضاء قراردادهای سازش موج مخالفت از جانب گروههای مختلف فلسطینی از جمله جنبش اسلامی حماس و حزب‌الله را برانگیخته است.

کنفرانس صلح لاهه (۱۸۹۹) *Hague [Peace] Conference of 1899*

این کنفرانس بنا به پیشنهاد نیکلای دوم امپراتور روسیه تشکیل شد و در آن سه مسئله اساسی مورد توافق قرارگرفت:

۱. تأسیس دیوان دایمی داوری به عنوان یک مرجع صلاحیتدار.

۲. تهیه و تنظیم قوانین و رسوم جنگهای زمینی.

۳. اجرای عهدنامهٔ ژنو مورخ ۱۸۶۴ در زمینهٔ جنگ دریایی.

کنفرانس دوّم لاهه نیز در ۱۵ ژوئن ۱۹۰۷ تشکیل شد و علاوه بر تکمیل کارهای کنفرانس اوّل، سیزده قرار جدید مربوط به قواعد بی‌طرفی و جنگ دریایی را به امضا رساند.

کنفرانس قاهره (۱۹۴۳) — *Cairo Conference*

این کنفرانس از ۲۲ تا ۲۶ نوامبر سال ۱۹۴۳ به طول انجامید و در آن روزولت (آمریکا)، چرچیل (انگلستان) و چیان‌کای چک فرمانده کل نیروهای چینی حضور داشتند. کنفرانس قاهره بر «تسلیم بدون قید و شرط» آلمان و ژاپن مهر تأیید نهاد.

کنفرانس کارشناسان — *Conference of Experts*

به جلسه‌ای اطلاق می‌شود که بین کارشناسان شرق و غرب برای بررسی مسایل پیچیده در زمینهٔ خلع سلاح و ارائه پیشنهادهایی به خاطر کمک به مذاکرات دیپلماتیک برگزار می‌شود. نمونه‌ای از کنفرانس مزبور در سال ۱۹۵۸ بین کارشناسان دو ابر قدرت به منظور بررسی اقداماتی که ممکنست برای اجتناب از جنگ غافلگیرانه صورت گیرد، تشکیل جلسه داد.

کنفرانس کازابلانکا (۱۹۴۳) — *Casablanca Conference*

این کنفرانس که روز ۲۶ ژانویه ۱۹۴۳ در کازابلانکا تشکیل شد، روزولت از آمریکا و چرچیل از انگلستان حضور داشتند. هدف از این کنفرانس دستیابی به تسلیم بدون قید و شرط آلمان، ایتالیا و ژاپن بود.

کنفرانس مادرید (اکتبر ۲۰۰۳) — *Madrid Conference*

این کنفرانس که در روزهای ۲۳ و ۲۴ اکتبر ۲۰۰۳ در مادرید برگزار شد به مسائل مربوط به بازسازی عراق و نیز چگونگی پرداخت کمک کشورهای شرکت‌کننده به منظور تأمین هزینه‌های اشغال آن کشور رسیدگی کرد. بنابه برآورد صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان ملل متحد، بازسازی اولیه عراق به ۳۶ میلیارد دلار علاوه بر ۱۹ میلیارد دلاری که آمریکا برآورد کرده بود، نیاز دارد. ایالات متحده، ژاپن، آلمان، فرانسه، ایران و سازمانهای بین‌المللی

دیگر نظیر بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل متحد ازجمله شرکت‌کنندگان در کنفرانس مذکور بودند.

کنفرانس مسکو (۱۹۴۳) — *Moscow Conference*

در ماه اکتبر ۱۹۴۳ و با شرکت وزرای خارجه دولتهای متفق تشکیل شد و نتایج آن در پایان کنفرانس بدین شرح اعلام گردید:

۱. اقدام مشترک دولتهای متفق به منظور ادامهٔ جنگ علیه دولتهای محور ادامه خواهد یافت.

۲. اقدام مشترک برای جلوگیری از نقض شرایط تحمیلی بر دشمن.

۳. ایجاد یک سازمان بین‌المللی.

۴. انهدام فاشیسم و آثار زیان بخش آن.

کنفرانس یالتا (۱۹۴۵) — *Yalta Conference*

از چهارم الی یازدهم فوریهٔ سال ۱۹۴۵ با شرکت سران آمریکا، شوروی و بریتانیا در یالتا (جنوب شبه جزیرهٔ کریمه) تشکیل شد و تصمیمات مهمی به شرح زیر اتخاذ گردید:

۱. پس از تسلیم آلمان، دولتهای شرکت کننده در کنفرانس و همچنین فرانسه آن را اشغال خواهند کرد.

۲. کنفرانس سانفرانسیسکو به منظور اتخاذ تصمیم برای ایجاد سازمان ملل متحد تشکیل خواهد شد و روش رأی گیری «وتو» مورد بررسی خواهد گرفت.

۳. شوروی موافقت کرد ظرف مدت سه ماه علیه ژاپن وارد جنگ شود.

۴. استرداد جزایر «ساخالین» و «کوریل» به شوروی و اعادهٔ وضع سال ۱۹۰۴ در «پرت آرتور» و «دارن».

کنفرانسهای بلگراد — *Belgrade Conferences*

مراد از این عبارت کنفرانسهایی است که در سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۹ بنا به ابتکار مارشال تیتو رئیس جمهور وقت یوگسلاوی برای گرد آوردن کشورهای غیر متعهد در شهر بلگراد تشکیل

شد. هدف از بر پایی هر دو کنفرانس تأثیر این قبیل کشورها بر سیاست جهانی برای پایان بخشیدن به استعمار در سرتاسر جهان بود.

کنکوردا *Concorda*

به سندی گفته می‌شود که بین پاپ رهبر کاتولیکهای جهان و رییس یک کشور منعقد می‌شود، و هدف از آن حفظ منافع کلیسای کاتولیک رم در آن کشور است.

کنگرهٔ برلین (۱۸۷۸) *Berlin Congress*

کنفرانسی متشکل از قدرتهای بزرگ اروپا به سرپرستی بیسمارک صدراعظم آلمان بود که برای تجدیدنظر در پیمان سن استفانو (SAN STEFANO) و ترسیم نقشهٔ جدید بالکان تشکیل شد. این پیمان به جنگ بین روس‌ها و ترکها (۸-۱۸۷۷) خاتمه داده بود. در کنگرهٔ ژاپن مشاجرات شدیدی میان طرفین دعوا درگرفت زیرا انگلیسی‌ها نمی‌خواستند حوزهٔ نفوذ روس‌ها افزایش یابد. مقدونیه به ترکیه مسترد شد (اختلاف بر سر این منطقه به شعله ورشدن آتش جنگ بالکان در سال ۱۹۱۲ منجر شد) و روسیه متصرفات خود در بسارابیا (Bessarabia) و قفقاز را حفظ کرد؛ با این حال تزار الکساندر دوّم از نحوهٔ تقسیم غنائم بشدت عصبانی و معترض بود، زیرا بر این باور بود که جنگ را روس‌ها کردند و غنائمش را دیگران بردند. بریتانیا قبرس را به چنگ آورد و بوسنی هرزگوین و نوی پاسار (Novipasar) که صربستان و مونتنگرو را از یکدیگر جدا می‌کرد به اتریش داده شد. ادّعای الکساندر دوّم مبنی به این که کنگرهٔ فوق، «ائتلاف اروپایی‌ها علیه روسیه» به سرپرستی بیسمارک است، باعث تیره شدن روابط وی با روس‌ها و موجب اعلام «ائتلاف مضاعف» (۱۸۷۹) با اتریش، توسط بیسمارک شد.

لازم به یادآوری است که در کنگره مزبور نمایندگان آلمان، بریتانیای بزرگ، اتریش - مجارستان، فرانسه، روسیه، آلمان و ترکّیه شرکت کردند.

کنگرهٔ پاریس (۱۸۵۶) *Congress of Paris*

به کنفرانس صلحی گفته می‌شود که به جنگ کریمه پایان بخشید. روسیه بسارابیای جنوبی راکه در سال ۱۸۱۲ به چنگ آورده بود، ازکف داد و از دسترسی به دهانه رودخانهٔ دانوب

محروم شد. کنوانسیون ۱۸۴۱ تنگه‌ها که به هیچ کشتی جنگی اجازه عبور از بسفور را نمی‌داد، مورد تایید مجدد قرار گرفت. جدّی‌ترین بند کنفرانس برای روسیه، بیطرفی در دریای سیاه بود؛ نه روسیه و نه ترکیّه هیچ یک اجازه داشتن ناوها و یا پایگاههای دریایی در آنجا را نداشتند. روسیه این امر را به منزلهٔ تهدیدی جدی برای امنیت خویش در نوار جنوبی مرزهای خود تلقی کرده، زیرا کشتی‌های جنگی انگلیس و فرانسه به هنگام جنگ به سرعت می‌توانستند وارد دریای سیاه که بلادفاع بود شوند. روسیه از شکست فرانسه در جنگ این کشور با پروس (۱۸۷۰ میلادی) استفاده کرد، و آن بند را مردود اعلام کرد. روسیه هم چنین از ادعای خود به عنوان پشتیبان مسیحیان ارتودوکس امپراتوری عثمانی، دست برداشت.

کنگرهٔ وین (۱۸۱۵-۱۸۱۴) *Congress of Vienna*

مجمع بین‌المللی برای اخذ تصمیم پیرامون حلّ و فصل مسائل اروپا در دوران بعد از «جنگهای ناپلئون» که از سپتامبر ۱۸۱۴ تا ژوئن ۱۹۱۵ به درازا کشید.

رؤسای هیأتهای شرکت کننده در این کنگره عبارت بودند از: مترنیخ (اتریش)، کاسلریگ و ولینگتون (بریتانیا)، الکساندر اوّل، کاپودیستر یاس، نسلرود و اشتاین (روسیه)، هاردنبرگ (پروس)، تالیران (فرانسه)، کاردینال کونسالوی (نماینده پاپ). دبیرکلی کنگره را فریدریش فون گنتز (۱۸۳۴-۱۷۶۴) پروسی برعهده داشت که از سال ۱۸۰۲ در خدمت دستگاه دیپلماسی اتریش بود و مشاور سیاسی مترنیخ نیز بشمار می‌رفت. بخش اعظم تصمیمات را اتریش، بریتانیا، روسیه و پروس اتخاذ می‌کردند ولی تالیران نیز در جلسات اصلی کنگره شرکت می‌کرد. حلّ مسائل ارضی در بند نهایی ۹ ژوئن ۱۸۱۵ که به «عهدنامهٔ وین» شهرت دارد، گنجانده شده بود. سه منطقهٔ جدید ایجاد شده بود: پادشاهی متحدهٔ هلند مرکب از بلژیک، هلند و لوگزامبورگ؛ یک کنفدراسیون آلمانی متشکل از ۳۰ واحد مستقل که فاقد حکومت مرکزی بوده و ارتباط ضعیفی میان آنان برقرار بود؛ و شهر آزاد کراکو. دو پادشاهی تحت‌الحمایه نیز ایجاد شده بود: ***لومباردی - ونیز*** که پادشاه اتریش بر آن حکومت می‌کرد و سلطنت لهستان نیز بدست تزار روس سپرده شد. سلسله‌های قانونی در اسپانیا، ناپل، پیه‌مونت، توسکانی و مودنا برقرار شد. کنگره همچنین کنفدراسیون سوئیس را مجدداً بوجود آورد و بیطرفی دائمی آن را تضمین کرد. اتریش نه تنها لومباردی - ونیز، بلکه دالماسی، کارنیولا، سالزبورگ و گالیسی را بدست آورد.

پروس نیز، پوزن، دانتزیگ، بخش اعظم ساکسونی، بخش قابل ملاحظه‌ای در وستفالی و اراضی سابق سوئد در پومرانیا را تحت مالکیت خود درآورد. نروژیها با سوئد متحد شدند. بریتانیا مالت، هلیگولند، دماغهٔ امیدنیک، سیلان، توباگو، سانتالوسیا و موریس را برای خود حفظ کرد و تحت‌الحمایگی جزایر یون (قابل اجراء تا سال ۱۸۶۳) را نیز بدست آورد.

علاوه بر تغییر و تحولات مندرج در سند نهایی، کنگره تصمیمات مهّم دیگری نیز اخذ نمود: حقّ کشتیرانی آزاد در راین و مویس؛ محکوم کردن رسمی تجارت بردگان؛ پیشنهاد تمدید حقوق اعطایی به یهودیان بخصوص در آلمان، و برقراری یک نظام دیپلماسی که در تمام طول دوران قرن نوزدهم و بعد از آن ادامه پیدا کرد.

کنوانسیون — ***Convention***

به اسناد چند جانبهٔ بین‌المللی گفته می‌شود، که از نظر شکلی شبیه «معاهده» است. کنوانسیون معمولاً مسایلی از قبیل ارتباطات پستی، کنسولی و روابط دیپلماتیک را در بر می‌گیرد و مورد قبول تعداد زیادی از دولتها است؛ مانند، کنوانسیونهای مربوط به جنگ و قواعد آن. پیوستن به بسیاری از کنوانسیونهای منعقده بین ممالک خاصّ برای سایر ممالک آزاد است.

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر — ***European Convention on Human Rights***

پیمانی است که از سال ۱۹۵۳ به اجرا در آمده است و مقررات مربوط به حفظ و حمایت از حقوق بشر را تنظیم می‌نماید. کنوانسیون مزبور تحت نظارت شورای اروپا به وجود آمد و پانزده دولت، آن را پذیرفته‌اند. این دولتها عبارتند از: اتریش، بلژیک، بریتانیا، قبرس، دانمارک، آلمان، یونان، ایسلند، ایتالیا، لوگزامبورگ، هلند، نروژ، سوئد، ترکیه و ایرلند.

سه کشور عضو شورای اروپا یعنی فرانسه، مالت و ایتالیا به کنوانسیون مزبور پیوسته‌اند.

کنوانسیون دانوب (۱۹۴۸) — ***Danub Convention***

این کنوانسیون در شهر بلگراد میان بلغارستان، چکسلواکی، مجارستان، اواکراین، شوروی، رومانی و یوگسلاوی منعقد گردید. این کنوانسیون به عنوان تأیید قرارداد ۱۹۲۱ انجام گرفت، که کمیسیون اروپایی دانوب (۱۹۴۸-۱۸۵۶) بر اساس آن تهیه شده بود. کنوانسیون

بلگراد آزادی کشتیرانی را بر روی دانوب تضمین می‌نماید.

کنوانسیون منع جنگ افزارهای شیمیایی (۱۳ تا ۱۵ ژانویه ۱۹۹۳)

Convention on the Prohibition of Chemical Weapons

این کنوانسیون دارای یک مقدمه، ۲۴ مادّه و ۳ متن پیوست است و ضمائم جزو متن اصلی کنوانسیون محسوب می‌شوند.

دبیرکلّ سازمان ملل متحد امین این کنوانسیون است.

تهیه و تدوین فنی کنوانسیون مزبور قریب ۲۴ سال به درازا انجامید و مذاکرات تدوین آن در ماه ژوئن ۱۹۹۲ در کنفرانس خلع سلاح پایان یافت و سپس طی قطعنامه‌ای در اجلاس چهل و هفتم مجمع عمومی سازمان ملل متحد باتفاق آراء به تصویب رسید.

ویژگیهای خاص کنوانسیون منع تسلیحات شیمیایی

۱. هدف این کنوانسیون جلوگیری از تولید و انباشت و استفاده و توسعه سلاحهای شیمیایی، انهدام کلیه سلاحهای شیمیایی و تأسیسات تولید آنها طی ده سال، نظارت بر فعالیتهای شیمیایی کشورها بدون آسیب رساندن به توسعه فنی و تکنولوژیک کشورها و هدایت اقدامات آنان در مسیر صلح‌آمیز است. پروتکل ۱۹۲۵ ژنو تنها کاربرد سلاحهای شیمیایی را منع می‌نماید و کنوانسیون میکربی ۱۹۷۲، فاقد سیستم بازرسی و نظارت می‌باشد.

۲. بر اساس ماده یک کنوانسیون کشورها متعهد می‌شوند تحت هیچ شرایطی نسبت به توسعه، تولید، انباشت و کاربرد سلاح شیمیایی (در داخل یا خارج قلمرو خود) اقدام نکنند. بعلاوه بر اساس همین ماده کاربرد جنگی عوامل شیمیایی ضد اغتشاش نیز منع شده است.

۳. بر اساس ماده سه، هر یک از کشورهای عضو متعهد می‌شوند که در کمتر از ۳۰ روز از تاریخ لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون و کلیه سلاحهای شیمیایی و یا تأسیسات تولید آنها، در داخل و خارج قلمرو خود، ماهیت کار و دامنه فعالیتهای صنایع شیمیایی و تأسیسات تحت مالکیت یا کنترل خود و طرح کلی انهدام تأسیسات مزبور را به اطلاع سازمان کنوانسیون برسانند. بدیهی است پاسخ مثبت یا منفی به این سوالات توسط هر کشور نیاز به یک بانک اطلاعاتی قوی و منسجم دارد که بر اساس ماده هفت به مراجع ملی کشورها واگذار شده است.

۴. این کنوانسیون دارای مبانی محکم بازرسی است. بازرسی‌های دوره‌ای و ناگهانی به طرق گوناگون انجام می‌گیرد. بازرسی ناگهانی (Challenge Inspection) مهمترین نوع بازرسی تبیین شده در این کنوانسیون است که در زمان محدودی در هر مکانی در داخل قلمرو کشور متهم بدون حق اعتراض صورت می‌گیرد. بر اساس قواعد بازرسی ناگهانی، هرگاه کشور الف کشور ب را متهم به کاربرد یا مالکیت تولید سلاح شیمیایی نماید، بازرسان سازمان کنوانسیون ظرف مدت ۱۲ ساعت باید از نقطه ورودی که کشور متهم به دبیرخانه قبلاً اعلام نموده به محل مورد بازرسی دسترسی پیدا کنند. اضافه می‌نماید که بازرسیهای گوناگون فوق‌الذکر در نوع خود بی‌نظیر بوده و برای اولین بار تنها در این کنوانسیون گنجانیده شده است.

۵. علیرغم تعهدات دقیق و وجود اقسام بازرسیهای فوق، اجرای کنوانسیون نباید بر فعالیت صلح آمیز کشورها و به توسعه تکنولوژیک و تبادل آزاد مواد شیمیایی آسیب برساند. بر طبق ماده شش و ضمائم مربوطه، کشورها بایستی بنحو مقتضی فعالیت صلح آمیز صنایع شیمیایی خود را به اثبات برسانند که با انواع بازرسیهای دوره‌ای صحت فعالیت صلح آمیز آنها به اثبات خواهد رسید.

۶. فروش بیش از نه مادّه موجود در فهرستهای سه گانه، به انضمام ۴۵ ماده شیمیایی دیگر توسط «گروه استرالیا» به کشورهای جهان سوم، منع شده است. علیرغم تلاش فراوان کشورهای جهان سوم در طول مذاکرات، ماده یازده که به مبحث توسعه اقتصادی و فنی پرداخته است پس از اجرای کنوانسیون، کشورهای گروه استرالیا را ملزم به رفع تحریمهای تجاری غیر منطقی موجود نمی‌نماید؛ هر چند که این گروه در ماه اوت ۱۹۹۲ بیانیه‌ای صادر کرد که پس از اجرا تحریمهای تجاری برداشته خواهند شد. به عبارت روشن‌تر ضرر اصلی تحریمهای تجاری یک جانبه موجود مستقیماً متوجه کشورهای جهان سوم است که وارد کننده مواد شیمیایی «گروه استرالیا» هستند؛ لذا صنایع کشورهای جهان سوم با الحاق این کشورها به کنوانسیون احتمالاً با فشار کمتری در برنامه‌های توسعه خود روبرو هستند. لیکن صنایع نظامی آنها می‌باید با بازرسیهای کنوانسیون خود را مطابقت دهند.

۷. بر طبق ماده ۱۲ کنوانسیون، برای کشورهای خاطی که به توصیه شورای اجرایی جهت اصلاح وضعیتی که نقض کنوانسیون بحساب می‌آید توجه ننمایند، ۳ مرحله تنبیهی پیش‌بینی شده که عبارتند از:

۱. محدودیت و تعلیق حقوق و امتیازاتی که کنوانسیون به کشور عضو داده است.
۲. دست زدن به اقدامات دسته جمعی طبق مقررات حقوق بین‌الملل علیه کشور خاطی.
۳. ارجاع موضوع به شورای امنیت در شرایط بحرانی.

تفویض چنین اختیارات تنبیهی به سازمان کنوانسیون امری کاملاً جدید در حقوق بین‌الملل معاهدات است که تنها بدین نحو در این کنوانسیون پیش بینی شده و در سایر سازمانهای بین‌المللی از جمله سازمان بین‌المللی انرژی اتمی - اختیارات اقدامات تنبیهی وجود ندارد و شورای امنیت در این موارد تصمیم می‌گیرد.

کنوانسیونالیسم — *Conventionalism*

به معنای افراط و زیاده‌روی در پیروی از آیینهای قراردادی و کنوانسیونها است.

کودتا — *Coup d' Etat*

به معنای شورش گروههایی از طبقهٔ حاکم علیه گروههای دیگری از طبقهٔ حاکم است. این اصطلاح همچنین تغییر ناگهانی دولت حاکم از طریق اعمال زور و فشار را در بر می‌گیرد. کودتا از جانب کسانی صورت می‌گیرد که خود بخشی از قدرت سیاسی و یا نظامی هستند و با انقلاب که متضمن شرکت توده‌ها است، کاملاً تفاوت دارد.

کودتای خزنده — *Creeping Coup d' Etat*

این نوع کودتا یکی از پیچیده‌ترین اشکال کودتا است که شامل مراحل دوگانهٔ زیر است:
۱. مراحل آماده سازی
۲. مرحلهٔ براندازی

مراحل آماده‌سازی شامل روشها و تاکتیکهای کودتا به شکل معمولی است. عواملی از قبیل، بی‌تفاوتی مردم، ایجاد و تشدید تضادهای داخلی، ترور شخصیت رهبران و جنگ روانی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

گ

گات (موافقتنامهٔ عمومی تعرفه و تجارت)
GATT (General Agreement on Tarrifs and Trade)

یک سازمان بین‌المللی که هدفش ارتقای سطح تجارت میان اعضای آن بود. حصول به این هدف از طریق کاهش تعرفه‌های گمرکی و حذف سایر موانع مشابه صورت می‌گرفت. گات برای اوّلین بار در سال ۱۹۴۷ میلادی تشکیل جلسه داد. سازمان مذکور دارای دو مشکل اصلی بود:

۱. روابط تجاری بین دولتهای کمونیست و غیر کمونیست.

۲. موانع دولتهای صنعتی در خصوص کالاهای اولیهٔ کشورهای در حال توسعه. این تشکیلات از اوّل سال ۱۹۹۵ میلادی جای خود را به سازمان تجارت جهانی داد.

گالوش *Galosh*

اصطلاحی است که از سوی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به سیستم دفاع موشکی ضدبالستیک اتحاد شوروی که برای دفاع از مسکو طراحی شده بود، داده شد. این سیستم در دههٔ ۱۹۶۰ میلادی شروع به فعالیت کرد.

گذرنامه *Passport*

سندی است که توسط مقامات دولتی یک کشور صادر شده و شخص را به عنوان تبعهٔ یک کشور تأیید کرده و به او اجازهٔ خروج از کشور را می‌دهد. سند مذکور دارای انواع متعددی است که از آن میان گذرنامه‌های سیاسی (دیپلماتیک)، خدمت (سرویس) و عادی قابل ذکر است.

گذرنامه خدمت (سرویس) — *Service Passport*

به گذرنامه‌ای گفته می‌شود که برای مأموران دولتی و غیر دیپلمات یک دولت صادر می‌شود و دارندهٔ آن از مصونیتهایی برخوردار است.

گذرنامهٔ سیاسی (دیپلماتیک) — *Diplomatic Passport*

گذرنامه‌ای است که جهت مقامات عالی مملکتی، نمایندگان مجلس، فرماندهان ارتش و دیپلماتهای یک کشور صادر می‌شود. دارندهٔ این نوع گذرنامه از مزایا و مصونیتهای مندرج در کنوانسیون وین در خصوص روابط دیپلماتیک برخوردار است. این نوع گذرنامه معمولاً توسط وزارت امور خارجهٔ کشورها صادر می‌شود.

گذرنامهٔ عادی / ملّی — *National Passport*

گذرنامه‌ای است که برای افراد عادی یک مملکت صادر می‌شود. همهٔ اتباع یک مملکت می‌توانند بر اساس قوانین و مقررات جاری [برای مسافرت به خارج از کشور] دارای گذرنامه باشند. وظیفهٔ صدور این نوع گذرنامه معمولاً به عهدهٔ مقامات شهربانی کشورها است.

گروه ۲+۶ — *6+2 Group*

هیأتی است متشکل از نمایندگان ۸ کشور؛ ۶ کشور از همسایگان افغانستان یعنی: ایران، پاکستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و چین و دو کشور خارج از منطقه یعنی فدراسیون روسیه و ایالات متحدهٔ آمریکا. این گروه رایزنی‌هایی را به منظور یافتن راه‌حلّی به جهت پایان دادن بحران افغانستان و برقراری صلح در آن منطقه به انجام رسانده است.

در پایان آخرین اجلاس این گروه که هم‌زمان با پنجاه‌وسوّمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متّحد برگزار شد (۱۳۷۷/۶/۳۰) بیانیه‌ای صادر گردید. این بیانیه خواستار برقراری آتش‌بس، آزادی اسرای در بند طالبان از جمله ایرانیان، ازسرگیری کمک‌های بشردوستانه سازمان ملل، نشان دادن خویشتن‌داری و کاستن از تشنج توسط همسایگان افغانستان و تحقیق مربوط به کشتارهای دسته‌جمعی شد.

G-7 **گروه ۷**

این اصطلاح به هفت کشور صنعتی غرب گفته می‌شود که عبارتند از:

آلمان ـ انگلستان ـ ایالات متحدهٔ آمریکا ـ ایتالیا ـ ژاپن ـ فرانسه ـ کانادا.

پس از فروپاشی شوروی (دسامبر ۱۹۹۱) فدراسیون روسیه نیز در نشستهای ادواری گروه مذکور بطور مرتب شرکت دارد.

G-10 **گروه ۱۰**

این اصطلاح به ده کشور صنعتی اطلاق می‌شود که هدفشان سامان دادن ترتیبات پولی جهان است. این کشورها عبارتند از:

آلمان ـ انگلستان ـ ایالات متحدهٔ آمریکا ـ ایتالیا ـ بلژیک ـ ژاپن ـ سوئد ـ فرانسه ـ کانادا و هلند.

G-15 **گروه ۱۵**

این اصطلاح در ابتدا به گروهی مرکب از ۱۵ کشور اطلاق می‌شد که برای پشتیبانی عمدتاً اقتصادی از کشورهای غیر متعهد تشکیل شد. در حال حاضر (فوریه ۲۰۰۴) تعداد این کشورها به ۱۹ می‌رسد که عبارتنداز: آرژانتین ـ ایران ـ الجزایر ـ اندونزی ـ برزیل ـ پرو ـ جامائیکا ـ زیمبابوه ـ سنگال ـ مالزی ـ مصر ـ مکزیک ـ نیجریه ـ ونزوئلا ـ هند، یوگسلاوی، کلمبیا، سریلانکا و کنیا.

G-20 **گروه ۲۰**

اصطلاحی است برای اشاره به گروهی از کشورها که در ابتدا به گروه ـ ۱۰ شهرت داشتند و در حال حاضر نیز ده کشور دیگر یعنی، آرژانتین، استرالیا، اندونزی، برزیل، زئیر، سوئیس، عراق، مراکش، مکزیک و هند نیز به آن اضافه شدند. این گروه توسط صندوق بین المللی پول تاسیس شده و هدف آن ارائه پیشنهاداتی برای حسن انجام عملیات پولی میان کشورهای عضو است.

گروه ۷۷ *G-77*

این گروه در کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد (۱۹۶۴) موسوم به «آنکتاد» بوجود آمد تا به عنوان یک گروه فشار و به منظور حمایت و دفاع از منافع کشورهای در حال توسعه عمل نماید. این تشکیلات ۷۷ کشور را در بر می‌گرفت و بهمین لحاظ به گروه ۷۷ شهرت یافت. گرچه تعداد اعضاء آن بمراتب از این رقم فراتر رفته‌است ولی هنوز بهمین نام شهرت دارد.

گروه استرلینگ (۱۹۳۱) *Sterling Area*

گروهی از کشورها هستند که پول خود را به جای طلا به استرلینگ (لیرهٔ انگلیس) وابسته کرده و ذخیرهٔ پولی خود را با «بانک انگلیس» تراز کرده‌اند. گروه استرلینگ در سال ۱۹۳۹ منحل شد و به جای آن منطقهٔ استرلینگ به وجود آمد.

گروه بانک جهانی *World Bank Group*

گروهی مشتمل بر سه سازمان بین‌الدولی، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (IBRD)، مؤسسه بین‌المللی توسعه (IDA) و شرکت مالیهٔ بین‌المللی (IFC). بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه در سطح عمومی به بانک جهانی موسوم است. از بین رفتن استراتژیهای اقتصادی اشتراکی به نفع خصوصی‌سازی و اصلاحات بازار آزاد حکایت از آن دارد که اصول لیبرالیسم اقتصادی که ایدئولوژی مسلط بانک جهانی است، اکنون از لحاظ روانی و سیاسی، محیط پذیراتری را در اختیار دارد.

گروه بین‌الدولی تغییر آب و هوا

Intergovernment Panel of Climate Change (IPCC)

یک نهاد بین‌المللی که هدفش بررسی تغییرات آب و هوایی است.

گروه تحمیلگر *Lobby*

گروهی ذینفوذ از نظر سیاسی. این گروه در آمریکا بر روی مسئولان دولتی اعمال نفوذ می‌کند.

گروه دی ـ ۸ / کشورهای عضو توسعه ـ ۸ — *D-8*

اصطلاحی مرکب از سرنامی برگرفته از واژهٔ انگلیسی Development به معنای توسعه و رقم ۸ که مبین تعداد کشورهای عضو است؛ اتحادیه‌ای اقتصادی متشکل از هشت کشور ایران، اندونزی، بنگلادش، پاکستان، ترکیه، مالزی، مصر و نیجریه است که در اکتبر ۱۹۹۶ تأسیس شد و در ۱۵ ژوئن ۱۹۹۷ رسماً کار خود را در استانبول آغاز کرد. کشورهای عضو مجموعاً حدود ۱۳٪ از ذخایر نفت و ۲۸٪ از ذخایر گاز جهان را در اختیار دارند. این گروه تاکنون چهار نشست در سطح سران برگزار کرده است که عبارتنداز: اجلاس استانبول (۱۹۹۷)؛ اجلاس داکار (۱۹۹۹)؛ اجلاس قاهره (۲۰۰۱) و اجلاس تهران (۲۰۰۴).

گروه فشار — *Pressure Group*

اعضای این گروه که سعی در تحمیل عقاید خود به عموم جامعه را دارند، با شیوه‌های متفاوت تلاش می‌کنند تا به طور مستقیم و یا غیر مستقیم در عقاید عمومی راه یابند. این شیوه‌ها عبارتند از:

۱. تدابیر اقتصادی؛ ۲. تدابیر حقوقی؛ ۳. تدابیر تخریبی؛ ۴. تدابیر تبلیغی.

گروه کونتادورا — *Contadora Group*

اصطلاحی برای توصیف گروهی متشکل از کشورهای کلمبیا، مکزیک، پاناما و ونزوئلا که در سال ۱۹۸۳ به منظور ایجاد فرآیند صلح پایدار در آمریکای مرکزی بوجود آمد. کاستاریکا، السالوادور، گواتمالا، هندوراس و نیکاراگوآ بعداً به کشورهای مذکور پیوستند.

گروه مکونگ (۱۹۹۶) — *Mekong Group*

این گروه که در اصل به: «توسعهٔ همکاری دریاچهٔ مکونگ آسه‌آن»، شهرت دارد، در سال ۱۹۹۶ نخستین اجلاس خود را در کوالالامپور (مالزی) با شرکت وزراء و نمایندگانی از کشورهای: برونئی، کامبوج، چین، اندونزی، لائوس، مالزی، میانمار، فیلیپین، سنگاپور، تایلند و ویتنام تشکیل داد. هدف این گروه توسعه زیرساخت‌های اقتصادی در زمینه‌های ترابری، مخابرات راه دور، آبیاری و انرژی می‌باشد.

گروه ویشه گراد *Visegrad Group*

گروهی از کشورها متشکل از چکسلواکی، مجارستان و لهستان که در فوریه ۱۹۹۱ در شهری به همین نام نشستی را به منظور بررسی مسائل اقتصادی و امنیتی برای پذیرفته شدن در جامعهٔ اروپا (EC) برگزار کردند.

گزارشهای برانت *Brandt Reports*

به نتایج حاصله از گردهمایی‌هایی گفته می‌شود که از دسامبر ۱۹۷۷ تا دسامبر ۱۹۷۹ تحت عنوان: «کمیسیون مستقل بررسی مسائل رشد و توسعه جهان» به سرپرستی ویلی برانت صدر اعظم آلمان تشکیل گردید. گزارش اصلی تحت عنوان: «شمال ـ جنوب: برنامه‌ای برای بقاء»، در سال ۱۹۸۰ وگزارش دیگری بنام: «بحران عمومی، شمال ـ جنوب: همکاری برای بهبود وضع جهان»، سه سال بعد منتشر گردید.

گزلشافت (جامعه) *Gesellschaft*

یک مفهوم نوع آرمانی است و به شکل وصفی خود یعنی «گزلشافت گونه» در توصیف و یا تحلیل نظام‌های اجتماعی به صحیح‌ترین وجهی قابل اطلاق است. نظام‌های «گزلشافت گونه» آن‌هایی هستند که «ارادهٔ عقلی» (Kürwille) در آن اولویت دارد. در این شرایط روابط و تسهیلات به نحوی به صورت وسیله به کار گرفته می‌شوند که هم از جهت تکنیکی و هم از حیث اقتصادی با معیارهای عقلانیّت و نیز کارآیی مطابقت و همسانی داشته باشند. دیوان‌سالاری‌های حکومتی نوین و سازمان تولید کارخانه‌ئی در زمره «گزلشافت گونه» قرار می‌گیرند.

گفتگوی میان تمدنها *Dialogue of Civilizations*

طرحی در برابر «برخورد تمدنها؟» و اعتقاد به این مطلب که به جای برخورد دولتها با یکدیگر با انجام گفتگوها بهتر می‌توان مسائل میان آنها را حل و فصل نمود. دور جدید مذاکرات ایران باکشورهای اروپایی تحت همین عنوان انجام می‌پذیرد.

گفتگوهای انتقال تسلیحات متعارف *Conventional Arms Transfer Talks*

گفتگوهای بین ایالات متحدهٔ آمریکا و اتحاد شوروی پیرامون انتقال اینگونه تسلیحات که از ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۸ بطول انجامید.

گلاسنوست *Glasnost*

واژه‌ای است روسی به معنای «فضای باز سیاسی». این واژه پس از روی کارآمدن گورباچف رهبر اتحاد شوروی مفهوم ویژه‌ای را افاده می‌کند و اشاره به آزادیهای سیاسی دارد که پس از گذشت هفتاد سال از «انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر» روسیه، وی ناچار به اعطای آنها به مردم شد. ادامهٔ این سیاست همراه با پرسترویکا منجر به فروپاشی ... شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ گردید.

گلیسم *Gaullism*

اصطلاحی منسوب به پرزیدنت شارل دوگل (۱۹۷۰-۱۸۹۰)اولین رهبر نظامی و سیاسی جمهوری پنجم فرانسه. این عبارت مجموعه‌ای نه چندان ساختار یافته از رهیافت‌ها، آرمان‌ها و دعاوی است که در پیوند با حیات و میراث سیاسی دوگل قرار دارد. گلیسم سه سرچشمه دارد: خاطرات دوگل، بیانات عمومی و سخنرانی‌ها و کنفرانس‌های مطبوعاتی او پس از سال ۱۹۵۸ میلادی. گلیسم را به زبان تحلیل معاصر می‌توان دولت مدارانه نامید که تاکیدی است مجدد بر این دیدگاه واقع گرایانه، که دولتها کنشگران اصلی در روابط بین الملل هستند. گلیسم هم چنین در عرصهٔ سیاست نظامی ـ امنیتی، منطق بنیادی برای ظهور فرانسه به عنوان یک قدرت هسته‌ای مستقل را با ایجاد «نیروی ضربتی» یا فورس دو فراپ (Force de Frappe) بوجود آورد.

گماینشافت (اجتماع) *Gemeinschaft*

یک مفهوم نوع آرمانی است و به همین لحاظ به شکل وصفی خود، یعنی «گماینشافت گونه» در توصیف یا تحلیل نظام‌های اجتماعی به صحیح‌ترین وجهی قابل اطلاق است. نظام‌های اجتماعی گماینشافت گونه نظام‌هایی هستند که در آن‌ها «ارادهٔ طبیعی» یا «ذاتی» دارای برتری است.

گوبینیسم *Gobinism*

عـقیده‌ای است مـنسوب بـه ژوزف گـوبینو (۱۸۸۲-۱۸۱۶) خـاورشناس و دیـپلمات فرانسوی که در کتاب خود موسوم به «عدم تساوی نژادی انسان»، فرضیهٔ برتری نژاد آریا را وضع کرده است.

گورباچفیسم *Gorbachevism*

منسوب به خط مشی‌های سیاسی ـ اقتصادی میخاییل گورباچف رهبر اتحاد شوروی (۱۹۹۱-۱۹۸۵). اهم رئوس این سیاستها عبارت بود از:

۱. نابودی جنگ افزارهای هسته‌ای؛ ۲. پیروی از هـمزیستی مسـالمت آمـیز؛ ۳. نـفی تروریسم بین‌المللی؛ ۴. بهبود مناسبات با چین کمونیست.

وی در عرصهٔ اقتصادی مـعتقد بـود بـه ۱. خـودداری از سـیاست مـحاصره و مـجازات اقتصادی، به شرطی که از سوی جامعهٔ جهانی توصیه نشده باشد؛ ۲. حلّ و فصل مسئلهٔ بدهیها؛ ۳. تشریک مساعی در پژوهش و استفادهٔ مسالمت‌آمیز از فضا.

ل

لایهٔ اوزون ***Ozone Layer***

گازهای استراتوسفوریک که کرهٔ زمین را از اشعه ماوراء بنفش محافظت می‌کند. نازک شدن لایه اوزون یکی از تهدیدات مهّم زیست محیطی در جهان امروز است.

لبه پرتگاه ***Brinkmanship***

استراتژی سوق دادن بحران به لبهٔ پرتگاه جنگ است تا از این رهگذر حریف را به عقب نشینی از مواضع و تعهداتش وادارد. توفیق در این استراتژی منوط بر آن است که کشوری که به آن تمسک می‌جوید، بی‌آنکه درگیر جنگ شود، به هدفهایش دست یابد. بحران موشکی کوبا (۱۹۶۲) از مصادیق بارز اجرای این سیاست است. سه هدف عمدهٔ زیرین برانگیزانندهٔ «لبهٔ پرتگاه» است: ۱. بازداشتن خصم از اجرای تعهداتش ۲. وادار کردن خصم به اعطای امتیاز ۳. سرشکسته کردن دشمن.

لِسه فِر (آزادی اقتصادی) ***Laissez - Fair***

عنوانی است برای فرضیهٔ «اقتصاد کلاسیک» مشعر بر این که چنانچه دولت یا هر قدرت الزامی دیگر، در امور اقتصادی مداخله نکند، مشکلات، خود به خود حلّ خواهند شد. امروزه این اصطلاح بیشتر به مفهوم آزادی مطلق اقتصادی و عدم دخالت دولت به کار می‌رود.

لگالیسم (اصالت قانون) ***Legalism***

به معنای عقیده به اصالت قانون و اصول قضایی و حقوقی. به موجب این نظریه، دولت مخلوق قانون است و در باب دولت، جامعه و کشور نمی‌توان و نباید با اصطلاحات جامعه‌شناسی

و اخلاقی بحث نمود، بلکه باید صلاحیت حقوقی و اصالت قانونی و قضایی آن را در نظر گرفت و معلوم نمود که دولت از جهت مزبور صالح است یا نه.

لنینیسم **_Leninism_**

شکل خاصی از مارکسیسم است که در روسیهٔ شوروی به اجرا درآمد. این مکتب معتقد به اصلاح فلسفهٔ مارکس در صورت لزوم بوده ولی در عین حال نسبت به لزوم عدم انحراف از آن تعصب به خرج می‌دهد. این اصول به اختصار عبارتند از:

۱. تطابق مارکسیسم با شرایط کاملاً متفاوت روسیه؛

۲. تکامل مارکسیسم؛

۳. تعمیم نظری تجربه‌های انقلاب ۱۹۱۷ روسیه.

تلاش در راه تحقق جنبش کارگری، مبارزه با سرمایه‌داری و غلبه بر آن از راه انقلاب و تحقق بخشیدن به جامعه‌ای سوسیالیستی، از وجوه اشتراک میان مارکسیسم و لنینیسم به شمار می‌آید.

لیبرالیسم (آزادی‌خواهی) **_Liberalism_**

نظریه‌ای است که خواهان حفظ درجاتی از آزادی در برابر هر نهادی است که تهدید کنندهٔ آزادی بشر باشد. لیبرالیسم در زمینهٔ اندیشه‌های اقتصادی به معنای مقاومت در برابر تسلط دولت بر حیات اقتصادی و مقاومت در برابر هر نوع انحصار و مداخلهٔ دولت در تولید و توزیع ثروت است.

م

مائوییسم *Maoism*

به اندیشه‌های سیاسی مائوتسه دون بنیانگذار چین نوین اطلاق می‌شود. مائوییسم که در چین رسماً «مارکسیسم ـ لنینیسم» اندیشه‌های مائو نامیده می‌شود، مظهر کوششی است تا فرایافتهای معین مارکسیستی با سنتهای چینی پیوند زده شود.

مائوییسم در برگیرندهٔ تعمیم ایدئولوژیک تجارب انقلاب چین و همچنین یک سلسله برداشتهای سیاسی برای تحولات آن کشور پس از پیروزی انقلاب می‌باشد. مائو معتقد به رابطهٔ تنگاتنگ میان روشهای سیاسی و نظامی در انقلاب چین بود و قدرت را ناشی از لولهٔ تفنگ می‌دانست. او روستا و روستاییان را پایگاه و پایهٔ انقلاب به شمار می‌آورد. سایر عقاید وی عبارتند از: نظریهٔ جنگ چریکی در کشورهای تحت استعمار؛ اعتقاد به نظم سوسیالیستی در چین؛ دیکتاتوری پرولتاریا؛ و مردود شمردن نظریهٔ روسها مبنی بر «همزیستی مسالمت‌آمیز».

ماتریالیسم تاریخی *Historical Materialism*

این نظریه بر خلاف ماتریالیسم دیالکتیک فقط به جریان تاریخ محدود است، و تأثیر متقابل زیربنا و روبنا را بررسی می‌کند و از این نقطه به حرکت در می‌آید که در جامعه هیچ نیروی ماورای طبیعت وجود ندارد و انسانها خود آفرینندهٔ تاریخ خویشند. این جهان‌بینی معتقد به قانونمندی تحوّل تاریخی است.

ماتریالیسم دیالکتیک *Dialectical Materialism*

در قاموس مارکسیستها، ماتریالیسم دیالکتیک علم قوانین همگانی تکامل طبیعت، جامعه و تفکر آدمی است. این نظریه ضمن انکار وجود نیروهای ماورای طبیعت، مدعی است که

بر واقعیت و جهان مادی متکی است.

مارکسیسم *Marxism*

به نظریه‌های فلسفی، اقتصادی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی مارکس و انگلس اطلاق می‌شود که مبتنی بر اصول زیر است:

۱. تاریخ سراسر مبارزهٔ تاریخی و پیروزی نهایی از آن پرولتاریا است.

۲. دولت وسیلهٔ مبارزهٔ طبقاتی است.

۳. انقلاب طبقهٔ کارگر اجتناب ناپذیر است.

۴. سوسیالیسم تحت لوای دیکتاتوری پرولتاریا برقرار خواهد شد.

آندره پی یتر معتقد است که اندیشه‌های مارکسیسم در کمتر از ثلث قرن بیش از یک سوم جهان را تسخیر کرد. اما روی دیگر سکّه مبین این حقیقت است که تجربه، تزهای این مکتب را نفی کرد و خود این مکتب در راه بنا نهادن خویش آنها را انکار کرد. نه سرمایه‌داری مطابق بازی خدشه ناپذیر جدل مقدر توسعه یافت و نه کمونیسم به وعده‌های اصول خویش وفا کرد: از برابری دستمزدها گرفته تا زوال دولت؛ از الغای تقسیم کار تا پیدایش انسان نوین.

مارکسیسم ارتودوکس *Orthodox Marxism*

اصطلاح کنایه آمیزی است به معنای مارکسیسم رسمی و منظور، مارکسیسم تدوین شده در اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی بود که به عنوان یک ایدئولوژی دولتی و دستوری شکل گرفته و حالت نوعی مذهب کلیسایی پیدا کرده بود.

مارکسیسم قانونی *Legal Marxism*

جریانی در مطبوعات روسیه که از سالهای ۱۸۹۰ آغاز شد. گروهی از روشنفکران مارکسیست به انتشار مقالاتی علیه نارودیسم در نشریات قانونی مبادرت ورزیدند و پلیس تزاری به علت اهمیت خطر نارودیسم، به این گونه مقالات اجازهٔ انتشار داد. معروفترین این نویسندگان پیوتراسترووه بود. لنین علی‌ـرغم مخالفت با برخی مواضع «مارکسیستهای قانونی» برای تسریع در شکست انقلابیون نارودنیک، به همکاری موقت با آنها پرداخت.

مارکسیسم ـ لنینیسم *Marxism - Leninism*

عبارت است از برداشتها و تفسیرهای لنین از مارکسیسم جهت تطابق آن با شرایط روسیه. این جهان‌بینی معتقد به استقرار دیکتاتوری پرولتاریا برای گذار از کاپیتالیسم به سوسیالیسم است. به روایت نظریه‌پردازان شوروی، عناصر مارکسیسم ـ لنینیسم عبارتند از، ماتریالیسم دیالکتیک، ماتریالیسم تاریخی، اقتصاد سیاسی و کمونیسم علمی.

ماکیاولیسم *Machiavellism*

به اندیشه‌های سیاسی، فلسفی و اجتماعی نیکولو ماکیاولی (۱۴۶۹ـ۱۵۲۹) دبیر حکومت جمهوری فلورانس اطلاق می‌شود. تراوشات فکری نهفته در این مکتب در کتاب «شهریار» تبلور یافته است که در سال ۱۵۱۳ تکمیل شد. صاحب این مکتب بر این باور است که، «هدف وسیله را توجیه می‌کند».

بحث اساسی «شهریار» این است که هر عملی که برای بهبود وضع کشور انجام گیرد قابل توجیه است و موازین اخلاقی حیات اجتماعی و زندگی خصوصی با هم متفاوت است. ماکیاولی سیاست را از اخلاق جدا می‌داند. هیچ قسمتی از کتاب «شهریار» به اندازهٔ فصل هجدهم (چگونه شهریاران باید رعایت ایمان کنند) مورد محکومیت و طرد عمومی قرار نگرفته است. به عقیدهٔ وی: «حفظ ایمان بسیار پسندیده و قابل تحسین است، اما فریب و دورویی و شهادت به دروغ و کذب و ریا برای حفظ قدرت سیاسی لازم و موجه است».

مانیفست *Manifest*

پیام تفصیلی یا ابراز عقایدی است که از جانب یک گروه یا حزب سیاسی، شخصیتها و یا سازمانها و غیره منتشر می‌شود. دریک مانیفست معمولاً جهان‌بینی، مرام و برنامهٔ عمل و تصمیمات و پیشنهادهایی که باید اجراگردند، قید می‌شود.

مبارزهٔ طبقاتی *Class Struggle*

بر اساس دکترین ماتریالیسم تاریخی، تا وقتی جامعهٔ بشری به حدّ کمونیسم نرسیده و جامعهٔ بی‌طبقه و یک سطح به وجود نیامده است، بین طبقات حاکم و محکوم، کارگر و کارفرما،

فئودال و زارع، پیوسته نزاع و کشمکش طبقاتی وجوددارد؛ و هر نظام اجتماعی در جامعه‌ای که دارای اختلافات طبقاتی است، نطفهٔ ضد خود را در دل می‌پروراند تا وقتی که طبقات ضعیف‌تر، متشکل شوند و نظام اجتماعی را دگرگون سازند و خود نظام جدیدی به وجود آورند.

متارکه *Truce*

متارکه دومین حلقه از زنجیر سه حلقه‌ای (آتش‌بس، متارکه و ترک مخاصمه) فراگرد جنگ تا صلح است. هوگو گروسیوس (پدر حقوق بین‌الملل) از متارکه به عنوان توافقی که بر اساس آن، حرکات جنگ برای مدتی کنار گذاشته می‌شود یاد می‌کند، ولی متذکر می‌شود که، «این توافق حالت جنگ را از میان نمی‌برد»، به قول وی «این یک دوره استراحت است، نه صلح» که در صورت شروع مجدد درگیری، احتیاجی به اعلامیهٔ جنگ نیست، زیرا «حالت جنگ نمرده است، بلکه به خواب رفته است».

از نیمه دوم قرن نوزدهم، متارکه فراگردی برای شروع مذاکره بین دو طرف مخاصمه محسوب می‌شد. امروزه ترک مخاصمه شامل مراحل ذیل است:

۱. تعطیل تدریجی یا عقب‌نشینی نیروهای منظم و غیر منظم، تقلیل قوای مسلح، عقب‌نشینی از مناطق غیرنظامی و تخلیهٔ واحدها از مناطق دارای تداخل؛

۲. تنظیم امور اداری مناطق که از آنها عقب نشینی می‌شود؛

۳.گشایش راهها برای عبور آوارگان و پرسنل غیرنظامی و عادی سازی عبور؛

۴. رهایی اسرای جنگی و زندانیان سیاسی؛

۵. اقداماتی برای تضمین حقوق بشر.

متعارف کردن *Conventionalization*

به فرایند تغییر نسبی یاکامل وسایل دفاعی یا بازدارنده از اتمی به متعارف گفته می‌شود.

مجتمع صنعتی ـ نظامی *Military - Industrial Complex*

اصطلاحی است منسوب به ژنرال آیزنهاور، سی و چهارمین رییس جمهور آمریکاکه در آخرین نطق وی در مقام ریاست جمهوری ایراد گردید. وی در پیام خود به مردم آمریکا هشدار

داد که از ارتش سالاری جامعه شدیداً جلوگیری نمایند. منظور از اصطلاح مذکور اتحادی است غیر رسمی میان سیاست گذاران جامعه که بر شریانهای سیاسی، اقتصادی و نظامی یک کشور حکومت می‌کنند.

مجتمع صنعتی ـ نظامی میراث جنگ جهانی دوّم، جنگ سرد و جنگ کره است که نه تنها در ایالات متحده به نخبگان سیاسی، نظامی و اجتماعی اطلاق می‌شود بلکه سردمداران کشورهای کمونیستی نیز عملاً درگیر مسابقهٔ تسلیحاتی مشابهی می‌باشند. افزایش هزینه‌های دفاعی، و پرداختهای نظامی سرسام‌آور که توسط پنتاگون صورت می‌گیرد، باعث می‌شود تا دولت آمریکا خط مشی‌هایی را پیگیری کند که برای تأمین هزینه‌های مذکور، به استثمار هر چه بیشتر کشورهای کوچک روی آورد.

مجمع عمومی (ملل متّحد) — *General Assembly*

یکی از ارکان اصلی سازمان ملل متحد است که طبق بند یک از مادهٔ ۹ منشور ملل متحد ایجاد شده است و همه اعضای سازمان در آن شرکت دارند. ارگان مذکور مظهر دیپلماسی پارلمانی در سطح بین‌المللی است. اوّلین اجلاس مجمع عمومی در ۱۰ ژانویهٔ ۱۹۴۶ تشکیل شد.

تصمیمات مجمع عمومی دربارهٔ مسایل مهم با رأی مثبت دو سوّم اعضای حاضر و رأی دهنده اتخاذ می‌شود. این مسایل عبارتند از: تصمیمات مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، انتخاب اعضای غیر دایم شورای امنیت، اعضای شورای اقتصادی و اجتماعی، انتخاب شورای قیمومیت، پذیرش اعضای جدید و اخراج و بودجه. تصمیمات در سایر مسایل با رأی اکثریت اتخاذ می‌شود.

محور برلین ـ رم — *Berlin - Rome Axis*

عبارتی است برای اشاره به برداشت نازی ـ فاشیستی از مسایل بین‌المللی که پس از امضای پروتکل اکتبر (۱۹۳۶) توسط موسولینی به وجود آمد. آلمان و ایتالیا بر طبق این پروتکل متعهد شدند که با کمونیسم جهانی به مبارزه برخیزند.

محمولهٔ دیپلماتیک ***Diplomatic Bag***

این اصطلاح به بستهٔ دیپلماتیک گفته می‌شود که به موجب بند چهار مادهٔ ۲۷ کنوانسیون وین در خصوص روابط دیپلماتیک (۱۹۶۱) باید دارای علامات خارجی مشهود بوده و فقط حاوی اسناد دیپلماتیک یا اشیای مورد استعمال رسمی باشد.

محیط زیست ***Enviornment***

مجموعه عوامل فیزیکی، شیمیایی، بیولوژیکی و اجتماعی که قادرند در مدت زمان معین اثر مستقیم و یا غیرمستقیم، فوری و یا غیرفوری در موجودات زنده و فعالیت انسان داشته باشند، را محیط زیست می‌گویند.

بنابراین محیط مادّی و یا به زبانی عوامل و مظاهر طبیعی و یا اکوسیستم و یا محیط زیست، مجموعه‌ای متشکل از هوا، آب و ذرات معلّق مانند توده، غبار و یا خاک است.

از دیدگاه علمی، محیط زیست از نظام‌های اتمسفر، پدوسفر (زمین)؛ بیوسفر (قشر زیست محیطی)، و هیدروسفر (آب) تشکیل شده است. مجموعهٔ این نظام‌ها، به اضافهٔ نیروی خورشیدی، فضای زیست محیطی را آماده می‌کند و بستر حیات را با تمام تنوعی که دارد، میسر می‌سازد.

مداخله ***Intervention***

عبارت است از دخالت قهری یک دولت یا دولتهای دیگر در امور کشور دیگر، به منظور تغییر سیاستهای داخلی یا خارجی آن. بر اساس موازین بین‌المللی، مداخله در موارد زیر می‌تواند مجاز و قابل توجیه باشد:

۱. کشور مداخله کننده طبق یک پیمان یا قرارداد، مجاز به دخالت باشد.

۲. چنانچه یک کشور طبق معاهدهٔ منعقده با دولت مداخله کننده، ملزم به پیگیری سیاست مشترک باشد و اصول این معاهده را نقض کند.

۳. دخالت برای حمایت از اتباع خود.

۴. دفاع از خود.

۵. چنانچه کشوری موازین حقوق بین‌المللی را نقض نماید.

۶. در صورتی که سازمان ملل متحد (بر اساس منشور ملل متحد)، به اقدام مشترکی علیه کشوری دست بزند که صلح بین‌المللی را نقض کرده و یا مرتکب تجاوز شده باشد.

مداخلهٔ بشردوستانه ***Humanitarian Intervention***

دخالت اجبارآمیز در امور داخلی یک دولت برای حمایت در مقابل تخلفات دامنه دار آن از حقوق بشر. بنابراین مداخله بشردوستانه را باید از «مساعدت بشردوستانه» (Humanitarian assistance) که متضمن اجبار نیست و معمولاً با رضایت دولت مقصد صورت می‌گیرد، متفاوت دانست. به طور خاص، مداخلهٔ بشردوستانه تهدیدی علیه اصل بنیادین وستفالیائی حاکمیت و نتیجهٔ فرعی آن یعنی عدم مداخله تلقی می‌شود.

مدیریت بحران ***Crisis Management***

تلاشی برای کنترل رویدادها در طول یک بحران برای پیشگیری از یک رویداد خشونت‌آمیز نظام یافته. مشکل تصمیم‌گیری که داوطلب «مدیریت بحران» با آن مواجه می‌شود، یافتن موازنه‌ای بین کاربرد زور و اعطای امتیاز و بین پرخاشجویی و سازگاری است. استفاده بیش از حد از قهر و اجبار می‌تواند به خشونتی بیانجامد که امکان دارد از کنترل خارج شود.

مدرنیته ***Modernity (Modernité)***

تقابل بین قدیم و جدید که پس از قرون وسطی یا از حدود رنسانس به بعد آغاز شد و اصولاً مفهومی است که در علم، تکنولوژی، فلسفه، هنر، معماری و جز این‌ها نمود می‌یابد.

مدرنیسم را با مدرنیته یکی نمی‌دانند. مدرنیسم نمودهای بیرونی تمدن جدید غرب است؛ مدرنیته عناصر درونی فکری و فلسفی و فرهنگی آن و دارای رشته‌ای از مفاهیم اساسی است که با یکدیگر در ارتباطند؛ مثلاً عقل یا خرد که براساس آن، قانون و دولت مدرن شکل گرفته است.

مدرنیسم (نوگرایی) ***Modernism***

به فرایندی در جهت هماهنگ ساختن نهادهای سنتی با پیشرفت علوم و تمدن اطلاق

می‌شود. به عقیدهٔ ژاک برک یکی از محققان فرانسوی: نه در پی تجدد بی‌ریشه و اساس باید بود و نه خواستار حفظ اصالتی که جایی در آینده ندارد.

مدرنیست به کسی گفته می‌شود که روح میهن‌دوستی، بردباری و مدارا، آزادمنشی و آزادفکری و شهامت و فداکاری در راه افکار و عقاید خود داشته باشد و عواملی از فرهنگ ملّی خود را حفظ نماید.

مذاکرات — *Negotiations*

به گفتگوها و تماسهایی اطلاق می‌شود که میان دولتها به منظورهای مختلف، انجام می‌گیرد. مذاکرات به اشکال گوناگون زیر است:

۱. مذاکرات رسمی ۲. مذاکرات نیمه رسمی یا شبه رسمی ۳. مذاکرات مبتنی بر اعتماد ۴. مذاکرات شخصی ۵. مذاکرهٔ مستقیم ۶. مذاکرات غیرمستقیم ۷. تماسهای کتبی ۸. تماسهای کتبی ـ شفاهی

مذاکرات اوّلیه — *Prenegotiation*

فرآیند تنظیم دستور کار مذاکرات رسمی مشتمل بر تعیین محّل و روند آن به منظور انجام مذاکرات سازنده.

مذاکرات ۲+۴ — *Two - Plus - Four Talks*

نام غیر رسمی مذاکرات میان چهار قدرت اشغالگر سرزمین آلمان و فاتحین جنگ دوّم جهانی (ایالات متحده آمریکا، اتحاد شوروی، انگلستان و فرانسه) و دو دولت آلمان غربی و آلمان شرقی. لهستان نیز گهگاه به عنوان ناظر در این مذاکرات شرکت داشت. موافقتنامه رسمی این مذاکرات در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۰ (۲۱ شهریور ۱۳۶۹) میان طرفین بامضاء رسید. شناسایی خط «اودر ـ نایسه» به عنوان مرز نهایی و غیر قابل تغییر؛ خودداری آلمان از به خطر افکندن صلح؛ حفظ شمار نفرات ارتش آلمان تا سقف ۳۷۰ هزار تن؛ تخلیه آلمان شرقی از نیروهای اتحاد شوروی تا پایان سال ۱۹۹۴؛ و عدم استقرار نیروهای ناتو در بخش آلمان شرقی تا پایان سال ۱۹۹۴ (بعد از پایان این سال آلمان می‌توانست چنین نیروهایی را در آنجا مستقر کند) از جمله

دستاوردهای این مذاکرات بودند.

مرامنامهٔ حزبی *Manifesto*

عبارت است از سند اساسی که در آن هدفها و وظایف آن حزب قید گردیده است. در مرامنامه راههای تحول انقلابی و شیوه‌ها و وسایل نیل به هدف ذکر می‌گردد.

مرزهای سیاسی *Political Borders*

مهمترین عامل تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی از واحدهای دیگرند. ضمناً وجود همین سرحدات سیاسی است که ایجاد وحدت سیاسی را در منطقه‌ای که ممکن است فاقد هرگونه وحدت طبیعی باشد، ممکن می‌سازد. خطوط مرزی، خطوطی است فرضی و قراردادی که به منظور تحدید حدود یک واحد سیاسی بر روی زمین مشخص می‌شود.

مرکوسور *Mercosur*

سازمان اقتصادی منطقه‌ای است که در چارچوب «پیمان آسانسیون» (Treaty of Asuncion) سال ۱۹۹۱ تأسیس شد. اعضاء آن عبارتند از: آرژانتین، برزیل، پاراگوئه و اروگوئه. این تشکیلات پس از اتحادیهٔ تجارت آزاد آمریکای شمالی موسوم به نفتا (NAFTA) دومین بلوک مهم اقتصادی در قارهٔ آمریکا است. در سال ۱۹۹۶، شیلی به صورت عضو پیوسته مرکوسور درآمد. این اتحادیه در حال حاضر به صورت چهارمین بلوک اقتصادی جهان (پس از نفتا، اتحادیهٔ اروپا و آسه آن) درآمده است.

مسابقهٔ تسلیحاتی *Arms Race*

به معنای تحت اللفظی آن، تقویت رقابت‌آمیز تسلیحات از سوی حداقل دو کنشگر متعارض است. فرآیند پایه در مسابقهٔ تسلیحاتی الگوی کنش ـ واکنش است. مسابقهٔ تسلیحاتی نه شرط لازم برای جنگ است و نه شرط کافی. ضمناً این فرض وجود دارد که سطوح خاصی از تسلیحات برای جلوگیری از وقوع جنگ لازم است.

مساعدت بشردوستانه — *Humanitarian Assistance*

به واکنش سنتی دولتها در برابر بلایای طبیعی موقت نظیر رانش زمین، آتش سوزی، سیل و نظایر آن گفته می‌شود که با مساعدت همراه است. این عبارت را باید از مداخلهٔ بشردوستانه که با دخالت اجبارآمیز دولتها همراه است، متفاوت دانست.

مساعی جمیله — *Good Offices*

عبارت است از، «مساعی دوستانهٔ دولت ثالثی» که می‌کوشد تا زمینه‌ای برای تفاهم و توافق به کشورهای در حال اختلاف پیشنهاد نماید و با اقدامات پشت پرده و بی سروصدای خود پیشنهادهایش را به دو طرف مناقشه بقبولاند. مساعی جمیله معمولاً دارای دو هدف است:

۱. جلوگیری از بروز کشمکش مسلحانه و حلّ مناقشات بین‌المللی به طور مسالمت‌آمیز.

۲. پایان دادن به جنگ.

مسئولیت بین‌المللی — *International Responsibilities*

عبارت از تکلیفی است که به موجب حقوق بین‌الملل به یک دولت تحمیل می‌گردد تا خساراتی راکه در اثر نقض قواعد حقوق بین‌الملل ناشی از عمل و یا خودداری او در انجام تکلیف به دولت دیگری وارد شود، جبران نماید.

مشارکت برای صلح ناتو — *NATO «Partnership for Peace»*

طرحی از سوی «سازمان پیمان آتلانتیک شمالی» برای جذب کشورهای عمدتاً اروپای شرقی و نیز جمهوری‌های تازه به استقلال رسیده «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» که پس از فروپاشی آن به اجراء درآمد.

کشورهایی که تا پایان سال ۱۹۹۴ میلادی به مشارکت مزبور پیوستند عبارتند از:

آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، ترکمنستان، گرجستان، ملداوی، اوکراین، لتونی، لیتوانی، استونی، بلغارستان، رومانی، مجارستان، لهستان، آلبانی، اسلوانی، اسلواک، چک، سوئد و فنلاند. فدراسیون روسیه در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۹۴ طرح فوق را پذیرفت ولی در اوّل دسامبر از امضا دو موافقتنامه مهّم آن خودداری ورزید.

کنفرانس امنیت و همکاری اروپا (اجلاسیه بوداپست) که با شرکت سران ۵۲ کشور عضو در روزهای ۵ و ۶ دسامبر ۱۹۹۴ تشکیل جلسه داد از سایر کشورهای اروپایی خواست تا جهت برقراری صلح و امنیت در اروپا به طرح «مشارکت برای صلح» بپیوندند. لازم به یادآوری است که روسیه صریحاً مخالفت خود را با برنامهٔ گسترش هر چه بیشتر ناتو به سوی شرق اعلام کرده است (ژانویه ۱۹۹۶ میلادی).

مشروعیّت — *Legitimacy*

این اصطلاح ممکن است بر عمل مهّمی از آنچه شایستهٔ یک حاکم است دلالت کند: کیفیّت مطابقت داشتن با قانون یا اصلی که مستلزم اجابت خواست‌های قدرت حاکمه باشد. به اعتقاد ماکس‌وِبِر مشروعیت عبارت است از: «درجه‌ای که براساس آن، نهادها برای خود ارزش قائلند و خود را به حق و شایسته می‌دانند» و «قابلیّت نظام را برای ایجاد و حفظ این اعتقاد که نهادهای سیاسی موجود مناسب‌ترین نهادها برای جامعه به شمار می‌روند» ایجاب می‌کند.

مصالحه — *Compromise*

یکی از اشکال پایان دادن به تعارضات که متضمن امتیازات متقابل ـ اما نه لزوماً متوازن ـ طرفهای مذاکرات است. طرفین پیش از نیل به یک حل و فصل مصالحه‌آمیز باید به توافق اصولی در این مورد که به اختلافات خود به این شکل خاتمه خواهند داد، برسند.

مصونیت سیاسی — *Diplomatic Immunity*

به این معنا است که دارندهٔ آن از تعقیب قانون و مأموران دولت در امان است. در حقوق بین‌المللی دیپلماتها، محل سکونت و محّل کارشان از تعقیب و تعرض مأموران دولتی کشور پذیرنده مصون هستند.

مصونیت دیپلماتیک بر دو نوع است:

۱. مصونیت در مقابل تعرض (Inviolability).

۲. مصونیت قضایی (Judicial Immunity).

معاهده — ***Treaty***

معاهده عبارت است از هر نوع توافق و قراری که بین دو یا چند صاحب حق و تابع حقوق بین‌الملل منعقد می‌گردد و منظور از آن به وجود آوردن آثار حقوقی است؛ و حقوق بین‌المللی می‌باید بر آنها حاکم باشد (تعریف بر حسب عرف). معاهده بر اساس کنوانسیون وین، به مفهوم قرار بین‌المللی است که بین کشورها به صورت نوشته منعقد گردیده و حقوق بین‌الملل بر آنها حاکم است.

معمای امنیتی — ***Security Dilemma***

دور باطل وضعیتی که در آن سلاح‌های تدافعی تحصیل شده توسط یک کشور از نظر دولت خصم تهاجمی تلقی گشته و از این رو موجب می‌گردد تا آن کشور نیز شروع به تجهیز و به عبارتی، دفاع از خود نماید.

مقاومت غیر خشونت‌آمیز — ***Non - Violent Resistance***

کاربرد دفاع غیر نظامی و دفاع غیر خشونت‌آمیز در موقعیت‌هایی نظیر تجاوز و کودتاهای داخلی.

ابزارهایی نظیر عدم همکاری، اعتصابات، تظاهرات و غیره کنترل اوضاع توسط قدرت مهاجم را مختل می‌کند.

مکالمات — ***Conversations***

نوعی تبادل نظر دیپلماتیک است که بین دولتها انجام می‌شود. این شیوه ممکن است صرفاً جهت کسب اطلاعات باشد و یا به مذاکرات مفصل بیانجامد. شیوهٔ فوق یک فعالیت عادی دیپلماتیک است که توسط سفیر و یا اعضای نمایندگی صورت می‌گیرد.

مک کارتیسم — ***Mc Carthyism***

اصطلاحی است منسوب به جوزف مک کارتی، سناتور آمریکایی. وی مشوق شیوه‌های بسیار خشن در پیگرد و سرکوب افراد و سازمانهای چپ بود.

ملّت ***Nation***

جماعتی از انسانها است که در یک سرزمین زندگی می‌کنند و دارای منشاء مشترکی هستند؛ و از زمانهای پیشین منافعی مشترک داشته‌اند، آداب و رسومی مشابه دارند و اکثر دارای زبانی یکسانند.

ملت گذشته‌ای مشترک دارد و اعضای آن کم و بیش از این گذشته آگاهی دارند. وحدت یک ملّت هم بعد سیاسی دارد، هم اقتصادی و هم معمولاً فرهنگی. این انواع خاصّ وحدت با نهادهای مشترک تجلّی می‌یابند و یا آن که سعی می‌شود، نهادها تجلی‌گاه وحدت یک ملت باشند.

ملل متّحد، منشور ***Charter of the United Nations***

به اسنادی گفته می‌شود که درحکم قانون اساسی سازمان ملل متّحد به شمار می‌رود. این منشور درتاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو به امضاء رسید و نمایندگان پنجاه و یک دولت، آنها را تصویب نمودند. مفاد منشور مزبور از تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ لازم‌الاجرا گردید و از همین روی ۲۴ اکتبر هر سال (دوّم آبان ماه) به عنوان روز ملل متحد در کشورهای مختلف دنیا جشن گرفته می‌شود. منشور مشتمل بر یک مقدمه و یکصد و یازده ماده است که برای تشکیل شش ارگان مورد نیاز بوده است.

ملّی کردن ***Nationalization***

به مفهوم تملک و ادارهٔ یک واحد اقتصادی از طرف دولت که قبلاً در دست افراد یا مؤسسات خصوصی یا حکومت محلّی (که تحت ادارهٔ مستقیم حکومت مرکزی نباشد) و یا بیگانگان بوده است.

منازعات زیست محیطی ***Enviornmental Conflicts***

هرگاه محیط زیست قادر به عرصهٔ آنچه که مورد انتظار انسان از آن و یا طبیعت نباشد، تنش‌هایی پدید می‌آید که حسب مورد، امنیت ملّی، منطقه‌ای و یا بین‌المللی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. تنش‌هایی که به منازعه منجر می‌شوند، زمانی بروز می‌یابند که مردم این باور

را پیدا کنند که رفاه و بقاء آنها به اتخاذ چنین شیوه‌هایی (شیوه‌های قهرآمیز) بستگی دارد.

منازعات زیست محیطی ممکن است به صورت یکی از اشکال پنج‌گانه ذیل صورت گیرد:

۱ـ منازعه بر سر منابع؛ ۲ـ منازعه ناشی از اختلاف در فرایندهای زیست محیطی؛ ۳ـ منازعه بر سر فقر؛ ۴ـ منازعه بر سر قدرت؛ ۵ـ منازعه بر سر آلودگی.

مناطق عاری از سلاحهای هسته‌ای

Nuclear - Weapens - Free Zone (NWFZ)

عبارتی است به مفهوم نوعی ترتیبات سیاسی میان کشورهای همسایه با هدف ایجاد مناطق جغرافیایی آزاد از سلاحهای هسته‌ای.

منظور از ایجاد چنین مناطقی جلوگیری از مسابقهٔ تسلیحاتی میان کشورها و برقراری ثبات بوده است. اتحاد شوروی بر عکس ایالات متحدهٔ آمریکا، و سایر قدرتهای بزرگ غربی، همیشه از ایجاد مناطق مذکور حمایت کرده است. برای ایجاد چنین مناطقی باید حداقل ضوابط زیر رعایت شود:

۱. تعهد دولتهای دارنده سلاحهای هسته‌ای مبنی بر عدم استقرار، آزمایش و یا انهدام آنها و نیز عدم صدور مجوز برای استقرار سلاحهای هسته‌ای در داخل قلمرو آنها. (معمولاً و نه ضرورتاً) در آبهای ساحلی و فضای هوایی.

۲. «تضمینهای منفرد امنیتی» توسط قدرتهای اتمی به کشورهای منطقه موصوف مبنی بر عدم بکارگیری سلاحهای هسته‌ای تحت هر شرایطی.

۳. اعمال «محدودیتهای خارجی» گوناگون توسط قدرتهای بزرگ مبنی بر عدم نشانه روی مناطق مذکور توسط موشکهای اتمی.

۴. ایجاد ترتیبات لازم برای کنترل شرایط فوق.

تلاشهای مجدّانه‌ای برای ایجاد چنین مناطقی در اروپای مرکزی با ارائه طرحهایی نظیر: طرحهای آلمان، طرح راپاکی، طرح گومولکا، پیشنهاد کمیسیون پالمه و طرح یاروزلسکی بعمل آمده است.

منافع ملّی *National Interests*

یک مفهوم کلّی از عناصری است که مهمترین احتیاجات حیاتی کشور را تشکیل می‌دهند و هدف اصلی و تعیین کنندهٔ نهایی در جریان تصمیم‌گیری سیاست خارجی یک کشور محسوب می‌شود. این عناصر عبارتند از حفظ موجودیت، استقلال، تمامیت ارضی، امنیت نظامی و رفاه اقتصادی.

انواع منافع ملّی عبارتند از: ۱. منافع موازی ۲. منافع متعارض ۳. منافع مشترک ۴. منافع اختلاف‌زا.

در رشتهٔ روابط بین‌الملل، گروهی منافع ملی را در قالبهای عینی و عقلایی و براساس رهیافت علمی مورد بررسی قرار می‌دهند، درحالی که گروه دیگر آن را برپایهٔ مبارزه بین دیدگاههای ذهنی و تقدمها تحلیل کرده، ضمن برشمردن منافع ملی به صورت پیامدها (داده‌ها)ی سیاسی آن را در هیأت هنر مطرح می‌کنند.

درهر حال این مفهوم را می‌باید براساس سنتزی از دو رهیافت عینی و ذهنی مورد بررسی قرار داد. هانس مورگنتا به عنوان یکی از طرفداران مکتب واقع‌گرایی منافع ملی را مترادف با تعقیب قدرت یک دولت می‌پندارد. واقع‌گرایان قدرت را امری ضروری برای تأمین منافع دولتها تلقی می‌کنند. به رغم آنکه واحدهای سیاسی هدفهای دیگری را در سیاست خارجی خود دنبال می‌کنند، ولی براساس این نظریه، قدرت تمام هدفهای مزبور را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. مکتب مزبور بر ناموزون و ناهمگن بودن منافع دولتها استوار است. از نظر مورگنتا، حداقل خواست یک دولت حفظ و حراست هویت فیزیکی (تمامیت ارضی)، سیاسی (حفظ رژیم) و فرهنگی (حفظ هویت ارزشی و هنجارهای تاریخی) است که در سایهٔ برخورداری از توانایی‌ها و قدرت لازم می‌توان به آن جامهٔ عمل پوشاند.

مورگنتا به دلیل عدم دقت در به کار بردن دو مفهوم انتزاعی قدرت و منافع، مورد انتقاد شدید مکتب علم‌گرایی در روابط بین‌الملل قرارگرفته است. ولی در مقابل این انتقادات، او اعتقاد داشت که این مفاهیم ماهیتاً دارای خصلت انتزاعی بوده و نباید آنها را براساس مقیاسهای کمی توضیح داد. در طول زمان، پرسشهایی چند در مورد منافع ملی مطرح شده و مسائلی را پیرامون آن عنوان کرده‌اند که در زیر به پاره‌ای از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱ـ کاربرد مفهوم منافع ملی متضمن نوعی مشروعیت بخشیدن به عملکرد نظام سیاسی

است، بدین معنا که از دوران تشکیل حکومتهای ملی (نیمهٔ دوم قرن هیجدهم) کلیهٔ نخبگان سیاسی، بدون توجه به ساختار حکومتی آنها، رفتار سیاست خارجی خود را براساس منافع ملی توجیه کرده‌اند؛ هرچند تحلیل دقیق پاره‌ای از نظامهای سیاسی از لحاظ کاربردی و ساختاری نشانگر مرجح بودن منافع فردی و گروهی بر منافع ملی است.

۲ـ مفهوم منافع ملی دارای بار ارزشی است؛ زیرا هر یک از دولتها دارای برداشت خاصی از منافع ملی می‌باشد، بدین معنا که امکان دارد تأمین منافع دولت (الف) به منزلهٔ خدشه وارد شدن بر منافع دولت (ب) تلقی شود (بازی با حاصل جمع صفر).

۳ـ رابطهٔ مستقیمی میان حوزهٔ اطلاق منافع ملی و میزان برخورداری دولتها از قدرت و توانایی وجود دارد. در این روند، با افزایش قابلیتهای نظام امکان دارد تعریف مجددی از هدفها و منافع ملی به عمل آید.

۴ـ منافع ملی براساس ویژگیهای ساختاری و مختصات نظام ایدئولوژیک تعبیر و تفسیر می‌شود.

به طورکلی، سیاست خارجی دنبالهٔ سیاست داخلی است. بر این مبنا، مختصات نظام سیاسی از لحاظ ساختاری و رفتاری می‌تواند نقش مؤثری در شیوهٔ تبیین منافع، استراتژی‌ها و هدفها ایفا کنند.

منحنی جی — *J. Curve*

اصطلاحی است منسوب به جان جی که علت انقلاب را اختلاف بسیار بین توقع و انتظارات افراد جامعه و ارضای عملی آن انتظارات می‌داند، که این اختلاف به صورت محرومیّت احساس می‌شود. دانشمند مزبور، این نظریه را به شکل نموداری موسوم به منحنی جی نشان داده است.

منشور پاریس (۱۹۹۰ میلادی) — *Paris Charter*

منشوری است که برای ایجاد «اروپای جدید» در نوامبر ۱۹۹۰ توسط اعضای کنفرانس امنیت و همکاری اروپا (درآن زمان ۳۴ عضو داشت) بامضاء رسید.

به موجب این منشور عصر جدیدی از دموکراسی، آزادی، و وحدت در اروپا آغاز می‌شود.

اعضاء امضاء کننده منشور همچنین تصمیم گرفتند که نسبت به نهادینه کردن فرایند کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا تشکیلات ذیل را بوجود آورند.

- شورای وزرای خارجه که دست کم سالانه یکبار گرد هم خواهند آمد؛
- کمیته‌ای متشکل از عالی‌رتبه‌گان دولتی در اجلاس دائمی؛
- دبیرخانه‌ای که مقرّآن در پراگ خواهد بود؛
- مرکز جلوگیری از مناقشات مستقر در وین؛
- دفتری برای انجام انتخابات آزاد که مقر آن در وین خواهد بود؛
- یک مجمع پارلمانی.

منطقهٔ آزاد تجاری آسه آن (۱۹۹۲) ***ASEAN Free Trade Area (AFTA)***

اشاره به طرحی ۱۵ ساله برای پاسخ به اقدامات اتحادیه اروپا برای جلوگیری از جذب سرمایه در اروپا و آمریکای شمالی که توسط اتحّادیه ملل جنوب شرقی آسیا موسوم به آسه آن تهیه شد. این اقدامات شامل کاهش تعرفه‌ها در میان تولیدات اعضاء آسه آن در پانزده زمینه می‌باشد.

منطقهٔ آزاد تجاری ماوراء آتلانتیک (تفتا)

Trans - Atlantic Free Trade Area (TAFTA)

بدنبال فعالیتهای گسترده‌ای که برای ایجاد اتحاد اقتصادی بین اروپا و آمریکا بعمل آمد در روز ۳۰ دسامبر ۱۹۹۵ (۱۴ آذر ۱۳۷۴)، با امضای پیمانی توسط بیل کلینتون رئیس جمهور آمریکا، فیلیپ گونزالس نخست وزیر اسپانیا و رئیس دوره‌ای اتحادیه اروپا و ژاک سانته رئیس کمیسیون اروپا در کاخ نخست وزیری اسپانیا مقرر گردید که منطقهٔ آزاد تجاری ماوراء آتلانتیک بوجود آید. تفتا با ۱۲۰ طرح اجرایی و در قالب ۴ هدف عمده فعالیت خواهد کرد. این هدفها عبارتند از:

۱. پیلشبرد صلح و توسعه دمکراسی درتمامی جهان.
۲. تقویت همکاری در مبارزه با جرایم سازمان یافته مانند قاچاق مواد مخدر و تروریسم.
۳. کمک به‌گسترش تجارت جهانی و همکاری اقتصادی.

۴. تقویت همکاری میان جوامع مدنی در زمینه‌های علوم، آموزش و فرهنگ.

در این سند دو بند بسیار مهم وجود دارد که اگرچه به عنوان اهداف اصلی از آنها یاد نشده، اما بی‌تردید پیمان «تفتا» بر حول این دو محور گردش خواهد کرد. نخست اینکه «ناتو» به عنوان مجموعه مرکزی و پیوند ضروری میان اروپا و آمریکا مطرح شده است و دیگر اینکه بر عزم امضاکنندگان پیمان «تفتا» برای ایجاد یک بازار بزرگ بین آتلانتیک به منظور گسترش بازرگانی، سرمایه‌گذاری و مشاغل، تأکید شده است.

منطقهٔ بالتیک — *Baltic Region*

شبه منطقه‌ای در اروپا که دریای بالتیک را فراگرفته‌است و شامل:

۱. بخشهایی از «سیستم موازنه نوردیک» یعنی دانمارک، سوئد و فنلاند و تا حدودی (البته نه کاملاً منطقی) نروژ است.

۲. دولتهای اروپای مرکزی: جمهوری فدرال آلمان (و تا سال ۱۹۹۰ آلمان شرقی) و لهستان.

۳. دولتهای بالتیک (سابقاً جمهوریهای بالتیک)

۴. بخش کوچکی از فدراسیون روسیه در حوالی شهر بندری سابق آلمان (کالینین‌گراد) و سن پترزبورگ (لنینگراد سابق).

بعد از پایان جنگ سرد، فروپاشی شوروی و زوال پیمان ورشو وضعیت منطقه نیز بکلّی با دوران قبل از آن تفاوت پیداکرده است. استقلال جمهوریهای بالتیک (لیتوانی، لتونی و استونی) و تقاضا از فدراسیون روسیه و سایر کشورهای مستقل مشترک‌المنافع برای خروج نیروهای بیگانه، آزادی لهستان از رژیم کمونیستی و وحدت دو آلمان از آن جمله است.

منطقه صلح، آزادی و بیطرفی ـ زوپفان (۱۹۷۱)

Zone of Peace, Freedom and Neutrality (ZOPFAN)

برنامه‌ای که در سال ۱۹۷۱ توسط دولتهای عضو ملل اتحادیه جنوب شرقی آسیا موسوم به «آسه آن» به منظور حصول به نوعی بیطرفی مطرح گردید.

مواد استراتژیک *Strategic Materials*

به مواد خام و یا نیمه ساخته شده و نیز محصولات صنعتی که برای دفاع ملّی ضروری هستند و عرضهٔ واقعی یا بالقوهٔ آنها در کشور کمتر از مقدار ضروری است که برای اوقات اضطراری ملّی پیش بینی گردیده است، کالای استراتژیک گفته می شود. آلومینیوم، مس، کوبالت، نفت، سرب و اورانیوم در زمرهٔ کالاهای استراتژیک قرار دارند.

موازنهٔ نوردیک *Nordic Balance*

به وضعیت حاکم بر کشورهای دانمارک، نروژ، سوئد، فنلاند و تا حدودی ایسلند در دوران جنگ سرد گفته می‌شود که این منطقه را نسبتاً کم تنش باقی نهاد. نه تنها اوضاع داخلی این کشورها به وضعیت مزبور کمک کرد بلکه رفتار دولتهای خارجی دیگر نیز در برابر کشورهای مذکور به گونه‌ای بود که اوضاع فوق را تثبیت می‌نمود. بنظر می‌رسد که این «رهیافت ویژهٔ نوردیک» مبتنی بر نوعی تفاهم بر سر «معمای امنیّتی» بوده است.

موازنهٔ وحشت *Balance of Terror*

موازنه‌ای است بین دو کشور به طوری که هیچ یک از دو طرف نتوانند اوّلین حملهٔ اتمی را بدون تحمل حملهٔ اتمی متقابلی که نیروی اتمی باقیماندهٔ طرف دیگر وارد خواهد آورد، انجام دهد.

موافقتنامهٔ تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا)

North American Free Trade Agreement (NAFTA)

قرارداد تشکیل این اتحادّیه در تاریخ ۱۲ اوت ۱۹۹۲ میان ایالات متحدهٔ امریکا، مکزیک و کانادا به امضاء رسید و از اوّل ژانویه ۱۹۹۴ لازم‌الاجراء گردید. هدف اصلی از ایجاد نفتا، گسترش مبادلات تجاری میان کشورهای عضو، حذف محدودیتهای تجاری و کاهش تعرفه‌ها، و ایجاد سرمایه‌گذاری است.

موافقتنامهٔ تلفن سرخ (۱۹۶۳) *«Hot Line» Agreement*

به یادداشت تفاهمی گفته می‌شود که در ۲۰ ژوئن ۱۹۶۳ در ژنو بین آمریکا و شوروی مبادله گردید. به موجب یادداشت مذکور، برای کاهش بحرانهای ناشی از جنگ سرد، یک خط مخابراتی رسمی بین واشنگتن و مسکو برقرار گردید. خطهای مشابهی نیز بین پاریس و مسکو (۱۹۶۶)، و لندن و مسکو (۱۹۶۷) ایجاد شد. در پی بروز بحران موشکی کوبا ضرورت ایجاد خط تلفن سرخ برای اجتناب از یک جنگ اتمی بین پایتختهای دو کشور احساس گردید. در جریان بحران مذکور، جان کندی رییس جمهور آمریکا برای تماس با خروشچف، ناگزیر به استفاده از وسایل مخابراتی بخش خصوصی گردید.

موافقتنامه صلح بوسنی (۱۴ دسامبر ۱۹۹۵) **Bosnian Peace Agreement**

این موافقتنامهٔ صلح که به خونین‌ترین جنگ اروپا پس از دوران جنگ سرد در بوسنی هرزگوین خاتمه داد حاصل گفتگو میان طرفین متخاصم بود که در ۲۱ نوامبر ۱۹۹۵ در دیتون اوهایو (آمریکا) به ثمر نشست. موافقتنامه صلح بوسنی در روز ۱۴ دسامبر ۱۹۹۵ میان رؤسای جمهور بوسنی هرزگوین (علی عزّت بگوویچ)، کرواسی (فرانجو توجمان)، صربستان (اشلوبودان میلوشویچ) و با حضور رهبران آمریکا، آلمان، فرانسه، انگلیس و اسپانیا در پاریس بامضاء رسید.

به موجب این موافقتنامه: ۱. مرزهای بوسنی هرزگوین بعنوان یک کشور مستقل توسط جامعه بین‌المللی برسمیت شناخته می‌شود. ۲. کشور بوسنی متشکل از فدراسیون بوسنی - کروات بر ۵۱٪ و جمهوری صرب بر ۴۹٪ خاک بوسنی کنترل خود را اعمال خواهند کرد. ۳.صربهای بوسنی علاوه بر کنترل شهرهای شرقی سربرنیتسا، ژپا و پاله از طریق رودخانه ساو به دریای آدریاتیک نیز دسترسی خواهند داشت. ۴. شهر سارایوو به عنوان پایتخت در کنترل دولت مسلمان کروات باقی مانده ولی صربها نیز دارای تشکیلات اداری در نقاط مختلف آن خواهند بود. ۵. صربستان جمهوری بوسنی هرزگوین را برسمیت خواهد شناخت. ۶. آوارگان اجازهٔ بازگشت به شهرهای خود را خواهند داشت.

در اجرای این موافقتنامه قریب به ۶۰ هزار تن از نیروهای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در چارچوب نیروهای حافظ صلح ملل متحد در بوسنی هرزگوین مستقر شدند.

موبوکراسی (غوغاسالاری) *Mobocracy*

به معنای حکومت مردم عوام و بازاری که غالباً در خلال بحرانها و تحولات و انقلابات و شورشها به نحو موقت و در مدتی محدود بروز می‌کند. اصطلاح مذکور همچنین به ازدحام مردم غیر متشکل، بی‌نظم و غوغاطلب و نیز سپردن کارها به دست مردم حقیر، بی‌اطلاع و نالایق اطلاق می‌شود.

موج سوّم *Third Wave*

جنبش جهانی برای جایگزینی رژیم‌های استبدادی با رژیم‌های دموکراتیک نظیر اقداماتی که توسط پرتغال و اسپانیا در سال ۱۹۷۴ بعمل آمد.

موج معکوس *Reverse Wave*

به تحرّکاتی گفته می‌شود که برای جابجایی رژیم‌های دموکراتیک یا استبدادی صورت می‌گیرد.

موشک کروز *Cruise Missile*

نوعی هواپیمای کوچک بدون خلبان است که فن آوری اولیه آن در آغاز جنگ دوم جهانی ایجاد شد. آلمان در طی جنگ بمب پرندهٔ «و - ۱» و «و-۲» را تولید کرد. با پیشرفت‌های شایان توجهی که در زمینه فن آوری موشکی به خصوص در زمینهٔ تولید موتورهای جت و امر هدایت بوجود آمد باعث شد تا امکان ساخت موشکهایی نظیر کروز دریا، هوا و زمین پایه بوجود آید. این موشکها نقش بسیار مهمی در منازعات منطقه‌ای نظیر جنگ‌های خلیج فارس و افغانستان ایفاء کرده است. انواع کروز می‌تواند کلاهک‌های متعارف و غیرمتعارف را حمل کند.

موشکهای ضد بالستیک *ABM (Anti-ballistic Missiles)*

سیستم موشکهای بازدارنده مجهز به رادار که از اهداف تعیین شده در برابر موشکهای تهاجمی دفاع می‌کند. نقایص سیستم‌های اولیه به عقد پیمان موشک ضد بالستیک (ABM Treaty) در سال ۱۹۷۲ منجر شد که بر طبق آن استقرار سیستم‌های موشکهای ضد بالستیک به

دو پایگاه یکی برای پاسداری از پایتخت و دیگری در یک پایگاه موشک بالستیک قاره پیما (ICBM)، محدود می‌شد. سیستم موشکی فوق در سال ۱۹۷۵ جمع‌آوری شد ولی اتحاد جماهیر شوروی سیستم موشکی خود موسوم به گالوش (Galosh) را حفظ کرد.

پس از واقعه تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، ایالات متحده رسماً از پیمان موشک ضدبالستیک خارج شد تا با فراغ بال به طراحی سیستم‌های جدید دفاعی بپردازند.

مونیکا گیت *Monica gate*

به جریان رابطهٔ جنسی کلینتون رئیس جمهور آمریکا با مونیکا لوینسکی منشی سابق کاخ سفید و رسوایی ناشی از آن گفته می‌شود که مشروح آن در قالب یک گزارش چهار هزار صفحه‌ای در سپتامبر ۱۹۹۸ توسط کنت استار ـ قاضی مستقل ـ انتشار یافت و رقابت بین دموکراتها و جمهوریخواهان را تشدید کرد.

مهاجرت *Immigration*

این اصطلاح به حرکت اشخاص از دولت موطن خود به دولتی دیگر گفته می‌شود و معمولاً هدف از آن یافتن شغل، دستمزد بهتر، پیوستن به اعضای خانواده یا گریز از وضعیت نامساعد زندگی است. امروزه مهاجرت بین‌المللی مستقیماً با مفاهیمی چون حاکمیت، ملیت و حقوق بشر تصادم پیدا می‌کند و در نتیجه پیامدهای مهمی برای روابط بین الملل دارد.

مهار دوگانه *Dual Containment*

این سیاست بیانگر یکی از استراتژی‌های آمریکا در برابر ایران و عراق به منظور مهار و درنهایت منزوی‌ساختن آنهاست.

مخالفت ایران با روند مذاکرات اعراب و اسرائیل در کنفرانس مادرید در دههٔ ۹۰ میلادی و تشدید خصومت آمریکا از طریق فشارهای اسرائیل و نیز اقدامات عراق در جنگ باکویت علیه اسرائیل در نهایت موجب ارائه سیاست «مهار دوگانه» در اواخر مه ۱۹۹۳ (خرداد ۱۳۷۲) شد.[۱] امّا

---

۱. این سیاست برای نخستین بار توسط مارتین ایندیک (Martin Indyk) مسئول امورخارجه در شورای امنیت ملّی در یک سخنرانی در اجلاس سالانه مؤسسهٔ واشنگتن برای مطالعه سیاست خاورنزدیک مطرح شد.

به زعم آمریکایی‌ها، این سیاست تنها علیه عراق اجراء می‌شد و بدین جهت سیاستی متوازن در قبال دو کشور اجراء نمی‌گردید. عدم توازن به نفع ایران سبب شد تا آمریکا در سال ۱۹۹۵ درصدد اجرای کامل «سیاست مهار دوگانه» برآید. از این رو کلینتون در دستورالعمل ریاست جمهوری به شمارهٔ ۱۲۹۵۷ مورخ ۱۸ مارس ۱۹۹۵، علت اجرای تحریم‌ها علیه ایران را بدین شرح اعلام کرد: «تهدید فوق‌العاده‌ای که متوجهٔ امنیت ملّی، سیاست خارجی و اقتصاد ایالات متحدهٔ آمریکا شده است.» در این راستا وی به سه دلیل استناد می‌کند:

۱ـ فعالیت‌های «تروریستی» ایران که برای صلح و امنیت تمام ملت‌ها تهدیدکننده می‌باشد؛ ۲ـ استراتژی حمایت ایران از «تروریسم بین‌الملل» ازجمله حمایت از فعالیت‌هایی که صلح خاورمیانه را به مخاطره می‌اندازد؛ ۳ـ تلاش‌های ایران برای دستیابی به سلاح‌های امحاء جمعی.

مارتین ایندیک، ضمن تکرار موارد فوق دلایل دیگری را اضافه می‌نماید:

۱ـ تلاش ایران برای دستیابی به قدرت تهاجمی در زمینهٔ تسلیحات متعارف به منظور تهدید همسایگان خود؛ ۲ـ حقوق بشر و دموکراسی.

استدلال مسئولان آمریکایی بر این است که اقدامات ایران منافع حیاتی آمریکا در منطقه را به خطر می‌اندازد. منافع فوق عبارتنداز: ۱ـ موفقیت در روند صلح خاورمیانه که مهم‌ترین اولویت دولت کلینتون است؛ ۲ـ امنیت دوستان و متحدان به ویژه در خاورمیانه؛ ۳ـ توسعهٔ دموکراسی و بازارهای آزاد در خاورمیانه‌ای آرام، باثبات و علاقمند به حفظ منافع حیاتی آمریکا در حوزهٔ خلیج‌فارس.

به‌طورکلی چهار نگاه متفاوت نسبت به مهار دوگانه وجود دارد:

نگاه اول: سیاست مهار را «موفق» ارزیابی می‌کند؛ نگاه دوّم سیاست مهار را «شکست‌خورده» معرفی می‌نماید؛ سوّمین نگاه سیاست مزبور را «معیوب» و سرانجام چهارمین دیدگاه از موفقیت و شکست سخن نگفته و سیاست مهار را «سیاستی جدی» توصیف می‌کند.

۱ـ سیاست موافق

طرفداران مهار ایران به طور عمده در دستگاههای دیوانسالاری آمریکا قرار داشته و دارند. این افراد عبارتنداز: کریستوفر (وزیر سابق امور خارجه)؛ پری (وزیر سابق دفاع)؛ سناتور

داماتو و سناتور گیلمن. در سطح نظریه‌پردازی پاتریک کلاوسن و پیتر رادمن در این زمینه قابل ذکرند. این گروه، سیاست مهار دوگانه، به ویژه در مورد ایران را موفق ارزیابی می‌کنند. مهم‌ترین استدلالهای این گروه در لزوم مهار ایران و ضرورت تداوم آن و همچنین موافقت سیاست موردنظر به قرار زیر است:

الف) مهار دوگانه، به سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران نظم و سامان بخشیده است و آن را دقیقاً براساس وضعیت قدرت بین‌المللی آمریکا و چگونگی حضور آمریکا در منطقهٔ خاورمیانه و خلیج‌فارس و شرایط ایران منسجم کرده است. در این سیاست مجموعه‌ای از نیّت‌ها و توانایی‌های ایران به‌طور توأم ارزیابی شده و به این نتیجه دست یافته شده که به خاطر خطرناک بودن نیّت‌های ایران باید توانایی‌های این کشور روبه تحلیل و تضعیف رود و لذا هرآنچه به ایران قدرت می‌بخشد، باید از این کشور دور نگاه داشته شود. رسیدن به یک سیاست منسجم، کارا و با بهره‌گیری از اشتباهات گذشتهٔ آمریکا، توسط جانبداران این سیاست، موفقیت محسوب می‌شود. به عبارت دیگر استدلال این افراد آن است که آمریکا در هر حال دارای یک سیاست فعال در قبال ایران می‌باشد و مانند گذشته واکنشی نیست.

ب) سیاست مهار به طور تدریجی توانسته، درآمدهای ایران را کمتر کند. از طرف دیگر به خاطر فشار سیاست مهار به کشورهای مختلف، از در اختیار قرار دادن سلاحهای پیشرفته و یا تکنولوژی‌هایی که از طریق آن بتوان نیروهای نظامی ایران را پیشرفته‌تر کرد، امتناع می‌ورزند و این باعث شده که ایران برنامه‌های جاه‌طلبانهٔ خود را کنار بگذارد. خریدهای نظامی ایران، آنچنان که این کشور در پنج سال پیش مدنظر قرار داشت، عملی نیست.

پ) هدف آمریکا، جلوگیری از ظهور ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای بوده و لذا امکانات استراتژیک و بلندمدتی که موقعیت منطقه‌ای ایران از طریق آنها، جایگاه برتری می‌یافت (گذشتن خط لوله‌های نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز از این کشور)، سلب شده و فشارهای آمریکا فضای مناسب این امکان را برهم زده و یا به تأخیر انداخته است. بنابه اظهارات پاتریک کلاوسن در سخنرانی خود در ۲ اکتبر ۱۹۹۶ در دانشگاه کلمبیا، هدف آمریکا، کاهش ارزش استراتژیک ایران و تبدیل ایران به یک کشور غیرمهم در منطقه است.

ت) سیاست مهار باعث جلوگیری از سرمایه‌گذاری در صنایع نفتی ایران شده و با توجه به کهنه‌بودن چاهها و ممانعت در امر سرمایه‌گذاری در صنایع نفتی ایران، در آینده ایران نه تنها

برای تولید و فروش نفت با مشکل روبه‌رو خواهد شد، بلکه به واردکنندهٔ نفت تبدیل خواهد گشت.

ث) ایجاد تفاهم بین دولت و کنگره درخصوص سیاست مهار، یکی از دستاوردهای این سیاست است. تعداد آرای مثبت به لایحهٔ تحریمهای ثانویه (بیش از ۲۰۰ رأی) در سنا و نبودن رأی منفی شاهدی بر این مدعاست. به علاوه در جامعهٔ آمریکا نیز روح ضدیت با ایران کاملاً هماهنگ با سیاست دولت است. یکی از پرفروش‌ترین کتابها، کتاب داستانی Tom Clancy که درباره حمله به ایران بخاطر دست‌داشتن ایران در امور تروریستی در آمریکا، در فضای تخیلی این کتاب می‌باشد، خود شاهدی بر این مدعاست.

ج) اجرای کامل و مؤثر مهار ایران به پنج تا ده سال دیگر احتیاج دارد و اثرات سیاستها در آن زمان بیشتر مشهود خواهد گردید.

۲ـ سیاست شکست خورده

در بین مقامات ایرانی، تصویری کاملاً متفاوت از تصویر اول از عملکرد سیاست مهار عرضه می‌شود. تقریباً در این زمینه حالت اجماع و یکدستی وجود دارد. اهم استدلالهای این دیدگاه بدین قرار است:

الف) سیاست مهار از نظر هدف تحریم نفتی ایران شکست خورده است. ایران هیچ گونه مشکلی در زمینهٔ صدور و فروش نفت نداشته و نخواهد داشت و حتی درآمدهای نفتی ایران بیشتر از گذشته شده است.

ب) عدم حمایت اروپا و ژاپن از سیاست تحریم، خود نشانگر شکست این سیاست است. کشورهای اروپایی اعلام کرده‌اند که در صورت اجرای تحریمهای ثانویه، انتقامهای تجاری از شرکتهای آمریکایی خواهند گرفت.

پ) اعلام تحریم ایران و رویارویی آمریکا با ایران اعتبار خاصی به وجههٔ ایران در بین کشورهای جهان سوم و مسلمانان بخشیده است.

ت) تحریم‌ها پدیدهٔ تازه‌ای نبوده و نیست و اعلام تحریم‌ها، تداوم حرکتهای قبلی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

ث) تحریم‌ها اثرات مثبتی برای ایران دربرداشته و باعث توجه به جنبه‌های گوناگون

تولیدات داخلی و تقویت ساختار صنایع داخلی گردیده است.

ج) همهٔ مردم، با سیاستهای آمریکا مخالف و حتی برخی از گروههای مخالف و ضدانقلابی خارج از کشور هم مجبور به موضع‌گیری علیه آمریکا شده‌اند.

چ) جمهوری اسلامی ایران توانسته اثرات تحریم، به ویژه در زمینهٔ کاهش ارزش ریال و نرخ ارز را کنترل کند.

شایان ذکر است که معرفی سیاست مهار دوگانه به عنوان یک سیاست شکست خورده انحصاراً به مقامات و دست‌اندرکاران ایرانی اختصاص ندارد، بلکه برخی از ناظران خارجی نیز به این موضوع پرداخته‌اند.

۳ـ سیاست معیوب

دو دیدگاه اول، نوعی تقابل بین نظریات دولت آمریکا و دولت ایران را نشان می‌داد. نگاه سوم، نگاهی است که بیشتر بین محافل علمی و تحقیقاتی کشورهای غربی و به طور اخص آمریکایی مشاهده می‌شود. جالب آنکه غالب محققان امور خاورمیانه در آمریکا با سیاست مهار ایران مخالفند، به‌گونه‌ای که در بین دانشگاهیان به سختی می‌توان طرفدار مهار ایران را یافت. شاید تنها فرد عمده، دانیل پایپ باشد. سایرین، حتی کسانی که نسبت به جمهوری اسلامی ایران و کل پدیده انقلاب، دیدگاهی منفی داشتند، نسبت به سیاست مهار موضع انتقادی را برگزیده‌اند.

در نظر افرادی که در این دسته‌بندی عام قرار می‌گیرند، سیاست مهار دوگانه سیاستی معیوب است و منافع ملی آمریکا را تأمین نمی‌کند. به عبارت دیگر این افراد از چشم‌اندازی آمریکایی، سیاست دیگری در قبال ایران را توصیه می‌کنند.

افرادی نظیر برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر و اسکوکرافت، مشاور امنیت ملی بوش گرفته تا ایران‌شناسانی که طرفدار ایران می‌باشند، در این زمینه سخن گفته‌اند. اهم استدلالهای این گروه بدین قرار است:

الف) ایران و آمریکا منافع مشترکی در خلیج‌فارس، آسیای مرکزی، قفقاز، عراق و افغانستان دارند. اشتراک بین ایران و آمریکا بیشتر از تضاد منافع آنهاست.

ب) سیاست مهار دوگانه، سیاستی غیرعملی است. نمی‌توان بدون استفاده از ایران،

عراق و بدون استفاده از عراق، ایران را مهار کرد. سیاست تعادل قوا عملی‌ترین سیاست بوده و هست.

پ) سیاست مهار ایران، ممکن است فراهم‌کنندهٔ برخورد نظامی آمریکا و ایران شود. حوادث چند سال اخیر مانند ویتنام قبل از درگیری نظامی آمریکاست. فضای روابط آمریکا و ویتنام با سوء برداشتها عجین شد و در نهایت به جنگ و شکست انجامید. اگر چنین وضعیتی در خلیج‌فارس رخ دهد، نتایج به مراتب زیان‌بارتر خواهد بود.

ت) استدلالهای آمریکا برای لزوم فشار به ایران چندان با مجموعه رفتاری ایران هماهنگی ندارد. ایران در چند سال گذشته، در مجموع در سیاست خارجی خود با ملاحظه و حسابگری برخورد کرده و سعی داشته که سیاستی مبتنی بر صلح و آرامش را در منطقه دنبال کند. فشار آمریکا برعکس درصدد تحریک ایران به تندروی است.

ث) سیاست مهار ایران، در عمل باعث شده که رشد و توسعهٔ اقتصادی آسیای مرکزی و قفقاز به تعویق افتد و دچار بن‌بست شود. رشد این مناطق بدون درنظر گرفتن عنصر ایران غیرممکن است و سیاست مهار با کنار گذاشتن این عنصر بطور غیرمستقیم و مستقیم به آسیای مرکزی و قفقاز نیز ضربه می‌زند.

ج) سیاست مهار ایران، در خلیج‌فارس نگرانی کشورهای دوست آمریکا را دربرداشته است. دوستان آمریکا در خلیج‌فارس می‌گویند که در صورت درگیری بین آمریکا و ایران، آنها قربانی اصلی خواهند بود.

چ) روابط اروپا و آمریکا، دچار مشکل شده و آمریکا متهم به یک جانبه‌گرایی گردیده است و این به نفع منافع آمریکا نیست.

ح) شرکتهای آمریکایی، به ویژه در صنایع نفتی ضرر می‌بینند و جای آنها را شرکتهای اروپایی می‌گیرند.

خ) این سیاست براساس منافع اسرائیل و نه آمریکا پایه‌گذاری شده و اسرائیل هدف خود را از طریق آمریکا به پیش می‌برد.

۴ـ سیاست جدی

جانبداران این دیدگاه، به طور عمده از سوی کارشناسان طرفدار ایران در آمریکا ارائه

می‌شود که از یکسو در معرض استدلالهای طرفداران مهار و از سوی دیگر در معرض ادبیات تطبیقی رفتار سیاست خارجی آمریکا باکشورهایی که واشنگتن با آنها مسئله داشته، قرار دارند. تفاوت اساسی این دیدگاه با نظریات پیشین آن است که در این بینش اساس ارزیابی فوری سیاست مهار نیست، بلکه درک ماهیت، نیتها و اهداف درازمدت آن به ویژه در پرتو پروژه مهار شوروی توسط آمریکا منظور می‌باشد. مهم‌ترین نکات مطرح شده توسط آنان بدین قرار است:

الف) سیاست مهار برگرفته از سیاست مهار شوروی و لذا در مقایسه با آن سیاست باید شناخته شود. سیاست مهار شوروی براساس محدودکردن فضای تنفس بین‌المللی شوروی، جلوگیری از رشد اقتصادی این کشور و تلاش برای ناموفق شدن و ناموفق معرفی کردن الگوی روسی اداره جامعه بود.

ب) سیاست مهار، سیاستی تدریجی، درازمدت و جدی است. در صورت تداوم، با استفاده از ابزارهای مختلف، برنامه محدود کردن فضای تنفس بین‌المللی ایران، پرهزینه کردن زندگی داخلی و خارجی ایران و تضعیف قدرت منطقه‌ای این کشور دنبال خواهد شد.

پ) به نظر می‌رسد که نگرانی‌های آمریکا در مورد ایران به ویژه در زمینهٔ توان نظامی با جدیت طرح می‌شود. جدی بودن آمریکا در این زمینه باعث خواهد شد که علاوه بر مسائل اقتصادی، جنبه‌های نظامی نیز مدنظر قرار گیرد.

ت) تاریخ کشورهایی که آمریکا با آنها مسئله داشته، مانند شوروی، کره شمالی و کوبا، نشان می‌دهد که تداومی در سیاستهای آمریکا وجود دارد و سهل و آسان این کشورها را به حال خود رها نمی‌کند.

ث) نمی‌توان تمام مسائل ایران و آمریکا را فقط از چشم‌انداز منافع اسرائیل نگریست. لذا تمام سیاست مهار صرفاً محصول تل‌آویو نیست. باید به تفاوت منافع آمریکا و اسرائیل نیز نگریست.

ج) به رغم ادعاهای ظاهری برخی از طرفداران آمریکایی مهار ایران، ارزش استراتژیک ایران برای آمریکا کم نشده و هنوز ایران جای مهمی در ذهنیت سیاستگذاران آمریکایی دارد.

چ) سیاست مهار ایران با سیاست مهار عراق متفاوت است. در سیاست مهار عراق امکان گفتگو بسته شده و در ایران امکان گفتگو باز نگاه داشته شده است و این دریچه‌ای است که آمریکا برای امکان تغییر سیاست درنظر گرفته است.

ح) نمی‌توان منافع اقتصادی امریکا را از منافع سیاسی این کشور جدا کرد. قضیهٔ کنوکو نشان داد که سیاست آمریکا منافع اقتصادی را کنار گذاشت.

خ) ایران موضوعی نیست که آمریکا و اروپا بر سر آن با یکدیگر نزاع جدی داشته باشند. اختلاف‌نظر آنها در چارچوب روابط دیپلماتیک قابل اداره می‌باشد. به علاوه فشار آمریکا به اروپا، در شکل‌گیری روابط اروپا با ایران و افزایش فشار اروپا به ایران بی‌تأثیر نبوده است.

د) در مقابله با سیاست مهار، باید مجموعه‌ای ترکیبی از انواع روشها را با حزم بکار گرفت و به برخورد مقطعی، اکتفا ننمود. هدف نهایی سیاست مهار، جلوگیری از بازسازی قدرت ایران است، لذا باید در تحکیم قدرت، حفظ توان و گسترش آن در ابعادی هماهنگ در داخل و خارج تلاش کرد.

میانجیگری — *Mediation*

یکی از طرق مسالمت آمیز حلّ اختلاف بین‌المللی است و آن عبارت از فعالیت و اقدامات دولت ثالثی است به قصد ایجاد توافق بین دو طرف اختلاف. بین میانجیگری و مساعی جمیله فرق مختصری وجود دارد که مربوط به میزان قوت تأثیر این دو طرز رفع اختلاف است.

میلیتاریسم (ارتش سالاری) — *Militarism*

عبارت است از اعتقاد به این که جنگ، و آمادگی همیشگی برای جنگ، مهمّترین وظایف ذاتی یک ملّت و عالیترین شکل خدمات عامه است. اصطلاح مذکور به تسلط و نفوذ نظامیان بر همهٔ شئون کشور نیز اطلاق می‌شود.

ن

نازیسم ***Nazism***

اصطلاحی منسوب به حزب «نازی» برای نظریه‌ها و شکل حکومت آلمان در دوران آدولف هیتلر (۱۹۴۵ـ۱۸۸۹). اصول نظری حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان، آمیخته‌ای از فاشیسم ایتالیا، عقاید ناسیونالیستی قدیم آلمان و نظریه‌های نژادی و سنن میلیتاریسم پروسی برای ایجاد یک آلمان مقتدر میلیتاریستی بود.

ناسیونالیسم ***Nationalism***

به مفهوم ملّی گرایی است و دارای ویژگیهای زیر است:

۱. خصلت ملّی یا کشش به سوی آن.

۲. صفات مشخصهٔ هر ملّت.

۳. دفاع از علایق ملّی یا یگانگی و استقلال آن.

۴. هواخواهی غیورانهٔ هر کس نسبت به ملت خود و اصول آن، یا وطن پرستی.

ناصریسم ***Nasserism***

اصطلاحی منسوب به جمال عبدالناصر (۱۹۷۰-۱۹۱۸) رئیس جمهور مصر که درصدد کسب رهبری دنیای عرب در دهه‌های پنجاه و شصت میلادی بود. ناسیونالیسم انقلابی و ارتقاء پان عربیسم از وجوه مشخصهٔ آن است.

نپوتیزم (خویشاوند پروری) Nepotism

به معنای پشتیبانی سیاسی از خویشاوندان که معمولاً از طریق انتصاب آنان به مقامهای کشوری و لشکری صورت می‌گیرد. این روش به ندرت به انتخاب افراد اصلح و شایسته منجر می‌شود و روح سوء ظن و بدبینی را در عامهٔ مردم تقویت می‌کند.

نظام بیسمارکی Bismarkian System

سیاست اتوفون بیسمارک (۱۸۹۸-۱۸۱۵) صدراعظم آلمان مبتنی بر تشکیل اتحادیه‌ها در دوران بیست ساله پس از شکست فرانسه در ۱۸۷۱ میلادی. این اتحادیّه‌ها به منظور ایجاد تعدیل در خواسته‌های متحدان آلمان، جلوگیری از تشکیل ائتلاف‌های مخالف و پرهیز از منازعات منطقه‌ای در تبدیل آنها به یک جنگ عمومی، بوجود آمد.

نظام بین‌المللی International System

محیطی است که در آن واحدهای سیاست بین‌الملل عمل می‌کنند، بطوری که رفتارها، جهت‌گیری‌ها، نیّت‌ها و خواسته‌های واحدهای مزبور از نظام بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد.

این نظام از مجموعه‌ای متغیرهای وابسته به یکدیگر تشکیل شده است و هرگونه تغییر در هر یک از عناصر متشکلهٔ نظام به سایر بخشهای آن نیز سرایت می‌کند و آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

نظام پادمان Safeguard System

قدرت‌های هسته‌ای برای جلوگیری از انتشار سلاح‌های هسته‌ای، ترتیباتی را برای نظارت بر برنامه‌های هسته‌ای به منظور حصول اطمینان از صلح‌آمیز بودن آنها اتخاذ کرده‌اند که به نظام پادمان معروف است. این نظام گرچه تا تأسیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، شکل مشخصی نداشت، ولی همواره رد پای آن در تلاش‌ها و طرح‌های ارائه شده از سوی آن کشورها در تأسیس کمیسیون انرژی اتمی ملل متحد؛ گزارش آچسون لیلینتال؛ طرح باروخ؛ و برنامهٔ اتم برای صلح مشهود بود.

تمدید نامحدود و معاهدهٔ عدم اشاعهٔ سلاح‌های هسته‌ای، انعقاد معاهدهٔ جامع منع آزمایش‌های هسته‌ای در سال ۱۹۹۶ و تصویب «برنامهٔ ۲+۹۳» (برنامهٔ تقویت نظام پادمان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی) در سال ۱۹۹۷، ازجمله تلاش‌ها در راستای این سیاست بشمار می‌آید.

نظام چند حزبی — *Multi - Party System*

این سیستم دارای خصوصیات زیر است:

۱. در انتخابات، گروهها، احزاب و دسته‌های گوناگون شرکت می‌کند (مانند سیستم کنونی فرانسه که ترکیبی از حکومت پارلمانی و حکومت مبتنی بر اختیارات رییس جمهوری است).

۲. وجود احزاب و فعالیت گروهها در انتخابات و پارلمان اساس حکومت رژیم است.

۳. فعالیت پارلمان، حکومت و قانونگذاری مبتنی بر قانون است که رقابتهای آزاد اقتصادی و سیاسی را محترم می‌شمارند.

نظام چند قطبی — *Multipolarity*

نوعی ساختار نظام با حداقل سه قطب یا کنشگر که بعنوان کنشگرانی متفوق شناخته می‌شوند. کنشگرانی که نظام چندقطبی را تحت سلطه دارند، لزوماً نباید دولتها باشند. بلوک‌ها یا ائتلاف‌ها نیز کنشگر به حساب می‌آیند.

نظام چند قطبی، برخی مواقع به تسامح برای توصیف هر نوع نظام گسسته نیز بکار می‌رود.

نظام دو حزبی — *Bipartism*

در این رژیم دو حزب نیرومند حکومت می‌کنند، اما قدرت اصلی در دست حزبی است که اکثریت پارلمانی را کسب نموده است. انتقاد و نظارت به عهدهٔ حزب اقلیت است. دو حزب محافظه‌کار و کارگر انگلستان از نمونه‌های بارز «نظام دو حزبی» به شمار می‌روند. از خصایص

سیستم دو حزبی آن است که میزان کنترل و نفوذ دستگاه حزبی نسبت به کاندیداها و همچنین در مورد انتصابات و تقسیم پست‌های اداری و دولتی بیشتر است.

نظام سیاسی — *Political System*

به مفهوم کوششی است که برای تحت قاعدهٔ مشخص درآوردن و تبیین نحوهٔ پیوند عناصر یک رژیم سیاسی خاص صورت می‌گیرد. نظام سیاسی را همچنین مجموعهٔ ملموس نهادها و انگیزه‌ها می‌دانند که ساخت قدرت را ممکن می‌سازد.

نظام نوین — *New Order*

به معنای همبستگی سیاسی و اقتصادی اروپا تحت قیادت آلمان نازی بود که به موجب آن نازیها معتقد بودند، منافع قارهٔ اروپا و مردم آن فقط از این طریق تأمین خواهد شد.

نظام نوین بین‌الملل اقتصادی
New International Economic Order (NIEO)

عبارت است از فراخوان کشورهای کمتر توسعه یافته در دهه ۱۹۷۰ میلادی برای تقسیم جدید ثروت و تثبیت قیمت کالاها.

نظام نوین جهانی — *New World Order*

اصطلاحی است که از اواسط سال ۱۹۸۹ و در پی دگرگونی‌های بلوک شرق وارد فرهنگهای سیاسی جهان شده است. نظام نوین جهانی متمایزکنندهٔ روابط بین‌المللی در دورهٔ بعد از جنگ دوّم جهانی تا اواخر دههٔ هشتاد میلادی با نظامی است که پس از این مقطع در حال شکل گرفتن است. فروپاشی دیوار برلن در دسامبر ۱۹۸۹ بر نظام سنتی در روابط بین‌المللی نقطه پایان نهاد و جنگ خلیج فارس نیز «فصل مشترک» یا «خط فاصل» بین نظام جدید و نظام قدیم بود.

سردمداران پیشین جهان هر یک برغم خود بدنبال برقراری «نظام نوین جهانی» بودند،

از مونروئه گرفته تا لنین و از هیتلر تا بوش. امّا نظام نوین به مفهوم امروزی آن، اصطلاحی است مبهم که هر کس تعریف ویژه‌ای برای آن دارد. پس از تجاوز ارتش عراق به خاک کویت در دوّم اوت ۱۹۹۰ میلادی و اعزام نیروهای آمریکایی به عربستان، بوش رئیس جمهور آمریکا در ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۰ در برابر نمایندگان کنگره آمریکا از نظام نوین جهانی چنین یاد کرد:

«جهانی کاملاً متفاوت از جهانی که ما شناخته‌ایم. جهانی که در آن حاکمیت قانون جای قانون جنگل را بگیرد. جهانی که در آن کشورها مسئولیت مشترک برای آزادی و عدالت را به رسمیت بشناسند و جهانی که در آن توانمندان به حقوق ناتوان‌ها احترام بگذارند.»

آلن دوبنوا متفکر و نویسندهٔ فرانسوی یکی از پیامدهای استقرار نظام جهانی را چنین ارزیابی می‌کند: «عامل سیاسی را به زیر فرمان عامل حقوقی در آوردن و بالاخره قرار دادن عامل حقوقی در خدمت اخلاق ویژه‌ای که هدف آن مشروع ساختن منافع غرب خواهد بود.» به عقیده وی هدف این است که از طریق ایدئولوژی حاکم بر مداخله در امور دیگران حقانیّت داده شود.

نوام چامسکی منتقد سیاست خارجی آمریکا که شکل تازهٔ جهان را از بعد اقتصادی سه قطبی و از بعد نظامی یک قطبی ارزیابی می‌کند نظام نوین جهانی را «نامی تازه برای توسلّ به زور» می‌خواند.

تعاریف دیگری که در این رابطه وجود دارند عبارتند از:

در نظام نوین، مسائل جهانی با توجّه به منافع ملّی قدرتهای بزرگ طبقه بندی خواهد شد (ویلیام کانت محقق امور خاورمیانه). در پرتو نظام نوین، شیوهٔ سلطه جویی قدرتهای جهانی بر جوامع بشری تغییر خواهد کرد و حربهٔ میلیتاریستی کنونی جای خود را به حربه‌های اقتصادی تکنولوژیک می‌دهد. نظام نوین به معنای پایان دوران جنگ سرد و سقوط امپراتوری شوروی به عنوان یک ابر قدرت است (برژینسکی).

نظام یک حزبی — *Single Party System*

این نظام از جدیدترین نوع رژیمهای سیاسی است که اساس دولت را تشکیل می‌دهد و در تشکیلات و سازمانهای حکومتی نقش اصلی را بر عهده دارد. عضویت در این گونه احزاب، افتخاری است که فقط نصیب افراد نخبه می‌شود. از دیگر مختصات نظامهای یک حزبی، اجرای

ایـدئولوژی واحـد و اعـمال سـیاست تـرور و وحشت و تـمرکز قـدرت است. حـزب نـاسیونال سوسیالیست (نازی) آلمان هیتلری و فاشیسم از نمونه‌های بارز رژیم تک حزبی در اوایل قرن بیستم هستند.

نظریهٔ بازی *Game Theory*

این نظریه بر نوعی استدلال انتزاعی، حاصل تلفیق ریاضیات و منطق استوار است. تقریباً تمامی نظریه پردازان بازیها بر این عقیده‌اند که نظریهٔ مورد استفاده آنها متوجهٔ شیوهٔ رفـتار بالفعل افراد در وضعیتهای منازعاتی نیست، بلکه بر رفتار موسوم به رفتار «صحیح عقلایی» در وضعیتهای منازعه‌آمیزی ناظر است که طی آن شرکت کنندگان در منازعه سعی در بردن دارند. افراد می‌توانند در موقعیتهای منازعاتی، به نحو غیرعقلایی و هیجانی عمل کنند و اغلب نـیز چنین می‌کنند. انواع بازیها عبارتند از:

بازی با حاصل جمع صفر (Zero - Sum - Game)

در این بازی که برای مثال بین بازیکن الف و ب صورت می‌گیرد. هر میزان امتیازی که «الف» بدست آورد «ب» به همان اندازه از دست می‌دهد. شطرنج و پوکر دو نفره بازیهایی با حاصل جمع صفر هستند. در پایان هر یک از این بازیها یک بازیکن امتیاز ۱+ و بازیکن دیگر امتیاز ۱- خواهد داشت. ارزش «یک» در بازی نیز بستگی بـه داو (Stakes) یـا انـدازهٔ بـانک (Pot) دارد. نمونه‌هایی از وضعیتهای موجود در زندگی واقعی که متضمن جنبه‌هایی از بازیهای با حاصل جمع صفرند از این قرارند: رقابت دو نامزد انتخاباتی بر سر یک کرسی مجلس و غالب موقعیتهای نظامی تاکتیکی نظیر یک «نبرد هوایی». رقابت سه نفر بر سر یک منصب انتخاباتی، واقعاً یک بازی با حاصل جمع صفر نیست مگر آنکه آن دو را به دو رقابت مختلف میان برنده و هر یک از بازندگان تقسیم کنیم.

بازیهای دو نفره با حاصل جمع صفر

در این بازی، استراتژی عقلایی به اصل «کمترین بیشینه» (Minimax) استوار است. هر

بازیکن باید در پی «بیشینه ساختن» (Maximum) کمترین امتیازی که می‌تواند مطمئن از حصول آن باشد یا در پی «کمینه کردن» (Minimum) بیشترین ضرری که تحمل آن اجتناب ناپذیر است، باشد. چنانچه هر دو طرف بدین گونه عمل کنند. استراتژیهای آنها ممکن است در یک نقطه زینی[1] (Saddle Point) تلاقی کند، که در این صورت معمولاً برد و باخت آنها در دراز مدت، متوازن خواهد شد. اگر یک طرف این اصل را رعایت کند و طرف دیگر صرفاً بر اساس حدسیات ذهنی به بازی بپردازد، نفر اوّل در دفعات بسیاری از بازی به پیروزی خواهد رسید.

بازی با حاصل جمع غیر صفر (Non - Zero - Sum Game)

در این بازی بردیک طرف لزوماً بمعنای باخت طرف دیگر نیست. جمع جبری بردها و باختها ضرورتاً نباید صفر شود. بازیهای با حاصل جمع غیر صفر می‌توانند فقط شامل دو بازیکن یا تعداد بیشتری از بازیکنان باشند. در این بازی هم برای عنصر تعارض و هم برای عنصر همکاری جا هست.

بازی «بُزدل» (Chicken Game)

نوعی بازیست که بسته به نتیجهٔ کار تحت شرایطی یک بازی با حاصل جمع صفر است و در شرایط دیگری با حاصل جمع غیر صفر[2]؛ در روابط بین‌الملل بحران موشکی کوبا (۱۹۶۲) در

---

۱. نقطهٔ زینی نقطه‌ای است که در آن کمینه ارزشهای موجود در سطرها و بیشینهٔ ارزشهای موجود در ستونها، در یک ارزش واحد به هم می‌گرایند، یا برعکس، نقطه‌ای است که بیشینهٔ ارزشهای موجود در سطرها و کمینهٔ ارزشهای موجود در ستونها در آن نقطه بر هم منطبق می‌شوند این نقطهٔ همگرایی، به ارزش «کمترین بیشینه» معروف است.

۲. این بازی شبیه بازیی است که در یکی از فیلمهای هالیوود به نمایش گذاشته شد. در این بازی دو رانندهٔ جوان هر یک سوار بر اتومبیل پدر خود در حالی که چرخهای سمت چپ اتومبیل تحت فرمان خویش را روی خط وسط شاهراه قرار داده‌اند، با سرعت ۸۰ کیلومتر در ساعت به سمت هم رانندگی می‌کنند. اگر هیچیک از این دو، فرمان اتومبیل را به سمت راست نچرخاند، هر دو در جریان برخورد کشته خواهند شد و این نتیجه‌ای است که بطور دلبخواه به ازای آن ارزش عددی ۲۰- را برای هر بازیکن ثبت خواهیم کرد. این رقم می‌تواند ۲۰۰- یا هر عدد منفی دیگری باشد، ولی در هر حال این وضعیت یک بازی با حاصل جمع منفی خواهد بود که در آن هر دو بازیکن بیشترین میزان ممکن را می‌بازند.

اگر یکی از این دو راننده به مسیر خود ادامه دهد و دیگری جا خالی کند اولی در چشم گروه ناظر کسب اعتبار و حیثیت می‌کند و دومی حیثیت خود را از دست می‌دهد. نفر دوم «بزدل» است. بر این اساس چنانچه یکی از رانندگان فرمان بگرداند و دیگری همچنان به مسیر خود ادامه دهد بازی به یک بازی با حاصل جمع صفر مبدل

این چارچوب قرار می‌گیرد.

بازی «معمای زندانی» (Prisoner's Dilemma Game)

یکی از شناخته شده‌ترین نمونه بازیهای دو نفره با حاصل جمع غیر صفر است. برای مثال، دو نفر به اتهام جنایت در زندان نگه‌داری می‌شوند. چون از این دو به طور جداگانه بازپرسی می‌شود لذا هیچیک اطلاعی از آنچه دیگری به دادستان خواهد گفت ندارد. هر یک از دو زندانی می‌دانند که چنانچه هر دو سکوت پیشه کنند یا تمامی ادعاهای پلیس را انکار نمایند بدترین نتیجه‌ای که ممکن است عایدشان شود مجازات ۶۰ روز توقیف در زندان شهر به جرم ولگردی است. اگر یکی شواهدی علیه شریک خود اقامه کند و دیگری سکوت نماید به اولی مجازات کمتری برابر با یکسال حبس داده خواهد شد و دیگری برای ده سال به زندان جنایی دولت فرستاده خواهد شد. اگر هر دو با هم اعتراف کنند هر دو پنج تا هشت سال را همراه با قول بخشودگی احتمالی در پایان پنج سال، در زندان خواهند گذراند. بهترین استراتژی، توافق ضمنی بر ساکت ماندن است ولی در شرایط عدم وجود ارتباط، هیچیک از دو زندانی نمی‌تواند به دیگری اعتماد کند و هر یک ارزیابی زیر را از وضعیت به عمل خواهد آورد: اگر ساکت بمانم بسته به اینکه شریک من اعتراف کند یا نه یا ده سال حبس خواهم کشید یا ۶۰ روز چنانچه اعتراف کنم بسته با اینکه شریکم نیز اعتراف کند یا نه مجازات دیگری معادل هشت یا پنج سال خواهم

می‌شود. اگر هر دو راننده درست در یک لحظه فرمان بگردانند هر دو در چشم گروه ناظر احترام خویش را از دست خواهند داد ولی از آنجا که سرشکستگی «بزدل» بودن، بین آنها سرشکن می‌شود بنابر این هیچگونه مقایسهٔ ناراحت کننده‌ای صورت نخواهد گرفت و هر یک فقط ۲- امتیاز از دست می‌دهند. ماتریس پرداخت تا حدودی تابع تلقی دو راننده از نظام ارزشی غیر طبیعی گروه جوانان ناظر است. گروه ناظر در عمل، اساساً حریصانه خواهان هیجان بازی است و بعداً از بابت نتیجهٔ تأسف‌بار آن اندوهگین می‌شود. مسلماً پدر و مادر و نامزدهای دو جوان راننده، ارزش منفی بیشتری برای مرگ آنها قائلند، همچنان که ارزش مثبت بیشتری برای نتیجه‌ای قائلند که در آن دو راننده آنقدر عاقل هستند که قبل از آنکه بیش از حد دیر شود فرمان بگردانند باید روشن ساخت که «بازی بزدل» که بر سر جان افراد انجام می‌شود یک بازی است که تنها بازیکنان غیرعقلایی در آن وارد می‌شوند؛ بازیکنانی غیر عقلایی که یکی یا هر دوی آنها ممکن است در جریان بازی به حد کافی سر عقل آمده و جان خود را حفظ کنند. بارها بازی بزدل را به جریان برخورد دو ابر قدرت هسته‌ای در طی یک بحران تشبیه کرده‌اند ولی وضعیت دوم بسیار پیچیده‌تر است. دلایل کافی برای این اعتقاد وجود دارد که ساختارهای تصمیم‌گیری در حکومتهای دو ابر قدرت از احتیاط عقلایی بیشتری برخوردارند تا دو نوجوانی که احتمالاً بیش از ظرفیت خود الکل نوشیده‌اند.

کشید. در هر حالت می‌توانم با اعتراف کردن، برای خودم مجازات سبکتری را تأمین کنم. از آنجا که او نیز بی‌شک به همین نوع نتیجه‌گیری خواهد رسید احتمالاً اعتراف خواهد کرد. بنابر این احمقانه است که ساکت بمانم و روی شانس ناچیز ساکت ماندن وی حساب کنم. بدین ترتیب هر یک از دو زندانی با انتخاب آنچه شیوه‌ای مطمئنتر به نظر می‌رسد به بروز نتیجه‌ای کمک خواهد کرد که شدیداً برای هر دو زیان بار است یعنی مجازات پنج سال حبس به جای ۶۰ روز.

بازیهای چند نفره با حاصل جمع غیر صفر

(N - Person non - Zero - Sum Games)

این بازیها با حاصل جمع غیر صفر شامل سه بازیکن یا بیشتر هستند که همهٔ آنها به صورت واحدهای مستقل تصمیم‌گیری و واجد شیوه‌ای برای تعیین ارزش نتایج بازی فرض می‌شوند. با افزایش تعداد بازیکنان، تعداد جایگشتها (Permutations) یا «استراتژیهای متعامل» بصورت نمایی افزایش می‌یابد. برای بازیهای چند نفره هنوز نظریهٔ واحدی به وجود نیامده است. احتمالاً ثمر بخش‌ترین عرضهٔ تحقیق تا زمان حاضر، پژوهش در مورد شکل‌گیری ائتلافات بوده است. گاه ممکن است که قواعد بازی مشوق آرایش ائتلافها قبل از شروع بازی باشند؛ گاه نیز ائتلافها یا تلویحاً و یا به طور آشکار پس از پیشرفت جریان بازی شکل می‌گیرند.

نظریهٔ چانه زنی — *Bargaining Theory*

چانه زنی (بین‌المللی) حاکی از کاربرد «نظریه بازیها» در مذاکرات بین‌المللی و به زبان نظریه بازیها عبارت است از، تجزیه و تحلیل بازدارندگی، تهدیدات و در عین حال مزایای احتمالی «استراتژیهای بازی با انگیزهٔ مختلط»[1] فرایند چانه زنی شامل دو مرحله مشخص است: یک مرحله ارتباطات و دیگر مرحله تکاملی نظریهٔ «معامله منصفانه». برای تجزیه و تحلیل، می‌توان طیفی از موقعیتها را در نظر گرفت که به ترتیب از فقدان ارتباطات به ارتباطات ضمنی، ارتباطات صریح اما نه کاملاً مطمئن و بالاخره ارتباطات کاملاً مطمئن ترقی می‌کند. برخورداری از اطلاعات کامل و جامع ثمر بخش است. اما چانه زنی عقلانی با ارتباطات بسیار محدود نیز

---

1. Mixed - Motive - Game Strategies.

میّسر است.

نظریهٔ دومینو *Domino Doctrine*

نظریه‌ای است منسوب به ژنرال دوایت آیزنهاور، سی و چهارمین رییس جمهور آمریکا (۱۹۶۹-۱۸۹۰) و مشاوران عالی مقام وی که از سال ۱۹۵۴ برای تبیین خطرات ناشی از تجاوز کمونیسم در آسیا در صورت سقوط هندوچین به کار رفت. بر اساس این دکترین، اگر حکومتهای چند کشور کلیدی یا کشورهای واقع در یک منطقهٔ جغرافیایی به دست کمونیستها و یا ایادی آنها سقوط کند، حکومت کشورهای دیگر نیز مانند ردیفی از «دومینو» یکباره فرو خواهند ریخت.

نظریهٔ دیپلماتیک ـ استراتژیک *Diplomatic - Strategic Theory*

این نظریه بر تحلیلی عقلانی از روابط بین‌الملل و تحلیلی جامعه شناسانه از عوامل تعیین کنندهٔ موضوعات این روابط و در همان حال بر تحلیلی تاریخی از مؤلفه‌های حاضر و بالاخره بر تحلیلی دستوری (نرماتیو) و فلسفی استوار است و بر آن است که نشان دهد این روابط که در حالاتی از صلح یا جنگ متصور است (بر حسب این که بازیگر نظامی باشد یا دیپلمات، رابطه استراتژیک است یا دیپلماتیک) در چه محدوده‌ای جریان می‌یابد.

نفوذ *Influence*

شکلی از قدرت است، اما متمایز از کنترل، اجبار، زور و مداخله. نفوذ را می‌توان رابطه میان بازیگرانی دانست که به موجب آن، یک بازیگر، بازیگران دیگر را وادار می‌کند تا بطریقی که خواست خود آنها نیست، عمل کنند. پول، غذا، اطلاعات، دوستی، مقام و تهدید از جمله وسایلی است که فرد به کمک آنها در رفتار دیگران نفوذ می‌کند.

نقشهٔ راه (۲۰۰۳) *Roadmap to Peace*

یکی از طرح‌های صلح برای استقرار آرامش در منطقهٔ خاورمیانه. نمایندگان آمریکا، اتحادیه اروپا، ملل متحد و روسیه برای ارائه طرحی که بتواند به منازعه اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها

خاتمه دهد در ۷ سپتامبر ۲۰۰۲ گردهم آمده و سرانجام سندی را برای این کار تدارک دیدند (۳۰ آوریل ۲۰۰۳). این طرح که به: Quartet Roadmap to Israeli-Palestinian Peace معروف است، در سه مرحله متضمن راه حل ایجاد دو کشور فلسطینی ـ اسرائیلی (Two-State Solution)، پایان دادن به ترور و خشونت یا مرحلهٔ تأمینی؛ مرحلهٔ تأسیسی (ژوئن ۲۰۰۳ ـ تا دسامبر ۲۰۰۳) و سرانجام پایان بخشیدن به کلیه منازعات بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها (۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵ میلادی) یا مرحلهٔ تثبیتی است.

نکولیم *Necolim*

اصطلاحی است که توسط ژنرال احمد سوکارنو رئیس جمهور فقید اندونزی وارد فرهنگهای سیاسی جهان شده است و از ترکیب جزء اوّل سه اصطلاح «استعمار نو» - Neo) (Colonialism، «استعمار» (Colonialism) و «امپریالیسم» (Imperialism) بوجود آمده است.

نمایش قدرت *Show of Force*

اصطلاحی است برای نشان دادن کاربرد عمدی توانمندی نظامی یک کنشگر برای وادارکردن حریف به تمکین. این نمایش می‌تواند مستقیماً علیه دشمن و یا علیه طرف ثالثی نشانه‌گیری شود که پیوندهای او با دشمن فرضی تا حدود زیادی آشکار و قوی است. صف آرایی نیروها در امتداد مرزها، فراخواندن نیروهای احتیاط، انجام آزمایشات موشکی و نظایر آن همه در این تقسیم بندی جای می‌گیرد.

نوار قرنطینه *Cordon Sanitaire*

این عبارت در روابط بین‌الملل به اقدامات بازدارنده‌ای گفته می‌شد که هدف آن منزوی ساختن فرانسه در جریان کنگره وین (۱۵-۱۸۱۴) پس از جنگهای ناپلئونی بود تا از اشاعه اصول انقلابی جلوگیری بعمل آورد. عبارت مذکور کراراً در طول کنفرانس صلح پاریس (۲۰-۱۹۱۹) برای توصیف نقش جانشینی دولتها در اروپای شرقی و در دوران بعد از انقلاب بلشویکی، به عنوان سدی در برابر گسترش کمونیسم بکار گرفته شد.

نهاد اجتماعی — *Social Institution*

مجموعهٔ ارگانیسمهای استقرار یافته‌ای که به موجب قوانین دولت به وجود آمده‌اند و هدف آنها تأمین عملیاتی است که برای زندگی اجتماعی ضرورت دارند.

نه جنگ، نه صلح — *No War,No Peace*

این اصطلاح به یک دوران رکود پس از قبول آتش‌بس و قبل از برقراری ترک مخاصمه و امضای معاهدهٔ صلح بین دو طرف متخاصم اطلاق می‌گردد.

اصطلاح مذکور در جنگهای معاصر خاورمیانه به دوران پس از جنگ فرسایشی بین مصر و اسرائیل (۷۰-۱۹۶۹) و نیز به دوران پس از برقراری آتش بس بین ارتشهای ایران و عراق (اوت ۱۹۸۸) گفته می‌شود. حالت نه جنگ نه صلح بین مصر و اسرائیل سرانجام منجر به وقوع جنگ اکتبر ۱۹۷۳ میان ارتشهای مصر و سوریه با قوای صهیونیستی گردید.

نهضت مقاومت — *Resistance*

اصطلاحی است برای جنبشهای میهن پرستانه در میان مردم یک کشور علیه اشغالگران بیگانه. جنبش پایداری فرانسه در لندن (در خلال جنگ جهانی دوّم) به رهبری مارشال دوگل، جنبش آزادی بخش الجزایر (برای بیرون راندن فرانسویها از الجزایر) و جنبش آزادی بخش فلسطین از نمونه‌های معروف نهضت مقاومت در دوران معاصر به شمار می‌آیند.

نیروی اتمی آتلانتیک (۱۹۶۴) — *Atlantic Nuclear Force*

به طرح پیشنهادی انگلستان برای ایجاد نیروی اتمی ناتو (در برابر طرح مورد نظر آمریکا) اطلاق می‌شود. به موجب طرح مذکور، کلیهٔ اعضای ناتو موظف بودند، بخشی از جنگ افزارهای اتمی را به ایجاد نیرویی تحت نظر ناتو اختصاص دهند.

نیروی اضطراری ملل متحد — *United Nations Emergency Force (UNEF)*

به نیروهایی اطلاق می‌شود که جهت نظارت بر روند آتش بس پس از جنگ سوئز

(۱۹۵۶) توسط مجمع عمومی تشکیل شدند. نیروهای مذکور، اعزامی از ده کشور برزیل، کانادا، دانمارک، هند، نروژ، سوئد، یوگسلاوی، فنلاند، اندونزی و کلمبیا بودند. تعداد این نیروها به شش هزار تن می‌رسید.

نیروی چند جانبهٔ اتمی ***Multilateral Atomic Force***

به پیشنهاد آمریکا گفته می‌شود که عملاً به اجرا در نیامد. به موجب طرح مذکور قرار بود که نیروی اتمی متعلق به ناتو متشکل از اعضای این پیمان تشکیل شود. شوروی و فرانسه هر دو با طرح مذکور (به علت دستیابی آلمان فدرال به جنگ افزار اتمی) مخالفت کردند.

نیروی حافظ صلح ملل متحد ***U.N. Peace - Keeping Force***

نیروهایی هستند که برای پاسداری صلح توسط سازمان ملل متحد در نقاط بحرانی جهان مستقر می‌شوند. مهمترین موارد به کارگیری نیروهای مذکور عبارت بوده است از:

۱. نیروهای اضطراری ملل متحد (که پس از جنگ ۱۹۵۶ سوئز در مرزهای مصر و اسرائیل مستقر شدند).

۲. نیروهای ناظر ملل متحد برای جداسازی نیروها (که پس از جنگ اکتبر در سال ۱۹۷۴ بین نیروهای سوریه و اسرائیل مستقر شدند).

۳. نیروهای ملل متحد برای حفظ صلح (نمونه قبرس).

۴. گروه ناظران نظامی ملل متحد در هند و پاکستان.

۵. سازمان نظارت بر آتش‌بس فلسطین.

۶. گروه ناظران نظامی سازمان ملل متحد موسوم به یونیماگ (جنگ ایران و عراق - ۱۹۸۸).

۷. نیروی حافظ صلح در بوسنی هرزگوین (دهه ۱۹۹۰ میلادی).

نیروی واکنش سریع ***Rapid Reaction Force***

دستاورد اندیشه‌ای که چارهٔ مسائل سیاسی را در راه‌حل‌های نظامی می‌جوید. امتیاز

این‌گونه نیروها، توان آنها در حرکت سریع و اعزام به مناطقی از جهان است که وضعیت آنها به طور بالقوه و یا عملاً تهدیدکننده منافع ملی، منطقه‌ای و یا بین‌المللی است. این نیروها به‌عنوان عامل بازدارنده و یا تضمین بکار گرفته می‌شوند.

ایالات متحدهٔ آمریکا، قابلیت‌های نیروی واکنش سریع را در سه موقعیت ویژه مورد عنایت قرار داده است: به عنوان بخشی از ساختار نیروی سازمان بین‌الدولی (مانند نیروهای حافظ صلح ملل متحد)؛ به عنوان عامل ضروری در فراهم آوردن «جنگ با شدت کم»؛ و به عنوان طلایه‌دار در جنگهای بزرگ منطقه‌ای.

نیروی ویژهٔ مشترک و واکنش سریع

Rapid Deployment Force (Rapid Deployment Joint Task Force - RDJTF)

به نیروهایی گفته می‌شود که توسط آمریکا برای جلوگیری از تجاوز شوروی در منطقهٔ خلیج فارس تشکیل شدند.

از آن جایی که مسئله ایران و دفاع از آن در برابر کمونیسم در دوران بعد از جنگ جهانی دوم از اهمیت خاصی در استراتژی ایالات متحده برخوردار بود و این امر حتی پس از سرنگونی رژیم پهلوی در بهمن ۱۳۵۷ (فوریه ۱۹۷۹) اهمیت خود را حفظ نمود، مقامات آمریکایی بر آن شدند تا به منظور مقابله با تهاجم اتحاد شوروی به افغانستان (دسامبر ۱۹۷۹)، در استراتژی خود در منطقهٔ خلیج فارس تجدید نظر کرده و طرح‌های اولیه خود مبنی بر تشکیل یک نیروی صد هزار نفره متشکل از نیروهای ارتش و تفنگداران دریایی را به اجرا درآوردند و آن را در منطقه مستقر کنند. دولت ریگان (۱۹۸۹-۱۹۸۱) نیز بر این طرح صحه نهاد.

نیروی مذکور در واکنش ایالات متحده نسبت به حملهٔ عراق به کویت (اوت ۱۹۹۰) و مقابله ائتلاف نیروهای غرب به رهبری آمریکا با نیروهای عراقی (ژانویه ـ فوریه ۱۹۹۱) کارآیی خود را نشان داد.

نیروهای سیاسی *Political Force*

در مورد نیروهایی اجتماعی به کار می‌رود که اغلب به طور مستقیم و در مواردی غیرمستقیم با صحنه‌های سیاسی مرتبط می‌شوند. احزاب سیاسی، نیروهای سیاسی «مستقیم» و گروههای فشار، نیروهای سیاسی غیرمستقیم به شمار می‌آیند.

نیروهای هسته‌ای استراتژیک *Strategic Nuclear Forces*

نیروهایی هستند که برای حمله به اهداف دوردست، از جمله شهرها طرح‌ریزی شده‌اند.

نیودیل / سیاست جدید *New Deal*

اصطلاحی است برای اشاره به سیاست فرانکلین روزولت (۱۹۴۵-۱۸۸۲) رییس جمهور آمریکا؛ وی این سیاست را برای حلّ مشکلات اقتصادی کشور پیگیری نمود (۱۹۳۳) و تا حدودی باعث تقلیل اثرات رکود اقتصادی آمریکا شد.

و

وابستگی متقابل *Interdependence*

وابستگی متقابل در سیاست جهانی به این معنا است که کنشگران در رابطه یا پیوندی متقابل هستند، به نحوی که هر اتفاقی که حداقل برای یکی از کنشگران، حداقل در یک مورد، در حداقل یک مکان رخ دهد، همهٔ کنشگران را تحت تأثیر قرار خواهد داد. به این ترتیب، در هر نظامی از روابط، هر قدر تعداد کنشگران، محل‌ها و موارد بیشتر باشد، وابستگی متقابل بیشتر است.

واترگیت *Watergate*

این اصطلاح در تاریخ معاصر آمریکا به یک ماجرای جاسوسی گفته می‌شود که عوامل حزب جمهوری خواه آمریکا با تعبیهٔ وسایل جاسوسی در مقر حزب دموکرات آن کشور (واترگیت) و کشف تاکتیکهای حزب اخیر، باعث شکست نامزد آن و پیروزی مجدد ریچاردنیکسون سی و هفتمین رییس جمهور آن کشور شدند. این مسئله باعث استیضاح نیکسون و سرانجام استعفای وی از مقام ریاست جمهوری گردید (۸اوت ۱۹۷۴).

واقع‌گرایی سیاسی *Political Realism*

این اصطلاح اشاره دارد به نظامی از عقاید یا معیار انگیزشی که بر ارزش آنچه عینی و ضروری است در مقابل آنچه صرفاً ظاهری، اسمی یا موهوم است، تأکید می‌کند. واقع‌گرایی سیاسی به صورت یک معیار انگیزشی اشاره دارد به استعداد و قابلیّت یک کارگزار سیاسی جهت محاسبهٔ پیامدها و تصمیم‌گیری‌هایش برحسب افزایش موضع قدرتی که منفعت سیاسی در آن

است و کارگزار خود را با آن دمساز می‌کند.

واحد پول اروپا (اکوو) — *European Currency Unit (ECU)*

واحد پول مشترک اتحادّیه اروپا که به موجب مفاد پیمان ماستریخت مقرر می‌کرد تا کشورهای عضو اتحادیه از ژانویهٔ سال ۱۹۹۹ به بعد از یک ارز واحد بجای پولهای ملّی استفاده کنند.

در اجلاس دسامبر ۱۹۹۵ اتحادیه تصمیم گرفته شد که نام پول واحد از «اکوو» به یورو (Euro) تغییر یابد. یورو از ژانویه ۲۰۰۲ رسماً در کشورهای عضو به گردش درآمد.

واگرایی — *Disintegration*

به عدم ترغیب واحدهای سیاسی به همکاری و اشتراک مساعی در عرصهٔ سیاست بین‌المللی گفته می‌شود که موجد دوری آنها از یکدیگر و فراهم آوردن زمینه‌های بحران و جنگ می‌گردد. در واگرایی متغیرهای گوناگونی وجود دارد که عبارتند از: عوامل انسانی و روانی، اجتماعی، واحدهای سیاسی نظام بین‌المللی و متغیّرهای اجتماعی بین‌المللی.

وتو — *Veto*

به معنای «حق رد کردن» است. وتو امروزه در مفاهیم زیر به کار می‌رود:

۱. رد یا نفی یا منع یک مقام رسمی.

۲. حق و اختیار یک ارگان دولتی برای منع یا بی‌اثر کردن تصمیم یک ارگان دیگر.

۳. حقی است که اعضای دایمی شورای امنیت سازمان ملل متحد برای نفی تصمیمات آن دارند.

لازم به یادآوری است که «حق وتو» در منشور گنجانده نشده است ولی در کنفرانس یالتا و بنا به پیشنهاد آمریکا و شوروی اختیار مذکور به رسمیت شناخته شد.

ورماخت ***Wehrmacht***

اصطلاحی است آلمانی که به معنای «نیروهای مسلح آلمان» در فاصله سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۵ (زمان سقوط رایش سوم) می‌باشد. این ارتش بر اساس تجدید تسلیحات و سربازگیری پا گرفت و سازماندهی آن مغایر با موادی از پیمان ورسای (۱۹۱۹) بود.

ورماخت در طول جنگ جهانی دوم نقش مهمی را در صحنه‌های نبرد ایفاد کرد.

وزارت امور خارجه ***Ministry of Foreign Affairs***

یک ارگان دولتی است که ادارهٔ روابط خارجی کشور را با ممالک دیگر به عهده دارد. وظایف وزارت مزبور عبارت است از: مذاکره و عقد قراردادها و عهدنامه‌ها با دولتهای بیگانه، حمایت از اتباع کشور در ممالک خارجی، مبادلهٔ مکاتبات با دولتها، اعزام و پذیرفتن دیپلماتها، حفظ منافع کشور در خارج و اجرای سیاست خارجی.

وزیر امور خارجه ***Minister of Foreign Affairs***

عنوان یکی از وزیران است که ادارهٔ سیاست خارجی هر کشور را بر عهده داشته و تحت نظارت رییس کشور و یا پارلمان، این وظیفه را انجام می‌دهد.

امروزه با توسعهٔ روابط بین‌الملل و اهمیّت خاصی که کشورها به سیاست خارجی خود و برقراری روابط سیاسی با سایر کشورها می‌دهند، نقش وزیر خارجه اهمیت بیشتری یافته است.

وضعیت ناظر ***Observer Status***

اصطلاحی شبه حقوقی ملازم با دیپلماسی کنفرانس. بر این اساس برخی حقوق و امتیازات به جز حق رأی به دولتهای بیطرف و کنشگران غیردولتی اعطاء می‌شود.

ویتنامی کردن ***Vietnamization***

بخشی از سیاست آمریکادر قبال مسئله ویتنام که توسط پرزیدنت ریچارد نیکسون (۹۴-۱۹۱۳) اعلام گردید (۱۹۶۹). به موجب این سیاست، ایالات متحده ضمن پشتیبانی و

حمایت از ارتش دولت ویتنام جنوبی امور مربوط به رویاروئی مستقیم با ویت کنگها را بدون حضور فیزیکی نیروهای خود در صحنهٔ نبرد پی می‌گرفت. به عبارت دیگر مسئله کشتن ویتنامی‌ها بدست خود آنها انجام می‌شد. این سیاست در تعقیب فشار افکار عمومی آمریکاییان برای خروج نیروهای ایالات متحده از ویتنام انجام گرفت.

در عرف سیاسی، اصطلاح ویتنامی کردن مترادف سپردن انجام امور به نیروهای داخلی توسط نیروی اشغالگر خارجی به منظور کاهش تلفات جانی نیروی اخیرالذکر می‌باشد.

ویزا (روادید) ***Visa***

به کسب اجازهٔ رسمی از مأموران صلاحیتدار یک کشور، برای ورود و یا خروج از آن گفته می‌شود. اجازهٔ مذکور بر روی اوراق گذرنامه و یا شهادت نامه‌های هویت درج می‌گردد. روادید دارای انواع مختلفی است که عبارتند از: روادید جهانگردی، روادید ورود، روادید کثیرالمسافره و روادیدهای سیاسی و خدمت.



هبیتات (۱) *Habitat (I)*

هبیتات (۱) یا اوّلین کنفرانس اسکان بشر سازمان ملل متحد از ۳۱ مه لغایت ۱۱ ژوئن ۱۹۷۶ در ونکوور کانادا برگزار شد. از بارزترین نتایج این کنفرانس، اذعان به این مطلب بود که اسکان بشر موضوعی جدّی بوده و به منزلهٔ راهی میان‌بر برای توسعه اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شود. کنفرانس موفق به تدوین دستور کار و یک اعلامیه نهایی شد. در این دستور کار، ۶۴ توصیه برای طرح‌های مربوط به اسکان موسوم به «طرح اقدام ونکوور» تهیه گردید.

هبیتات (۲) *Habitat (II)*

هبیتات (۲) یا دوّمین کنفرانس اسکان بشر سازمان ملل متحد از سوّم لغایت چهاردهم ژوئن ۱۹۹۶ در استانبول ترکیه و با شرکت حدود ۱۷۰ کشور جهان و ۵۰ سازمان بین‌المللی برگزار گردید. این کنفرانس در واقع به منظور تشریک مساعی بین‌المللی در راستای تدوین برنامه‌های توسعه ملّی و بین‌المللی در زمینه شهرنشینی و توسعهٔ شهری، عمران، بهبود اسکان و محیط زیست بشری و تشخیص نیازها، سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی و خدمات برگزار گردید. چگونگی تأمین سرپناه‌های بادوام در دنیای شهرنشینی و مسکن مناسب برای همه، ازجمله موضوعات اصلی و عمدهٔ این کنفرانس بود.

هژمونی *Hegemony*

به معنای برتری طلبی است و به مفهوم گسترش نفوذ یا کنترل شدید یک دستگاه رهبری یا دولتی بر دولت دیگر و یا یک منطقه به کار می‌رود. هژمونی به ایجاد حوزه‌های نفوذ و

برقراری روابط اقماری بین کشوراصلی و مناطق تحت سلطهٔ آن منجر می‌گردد.

همبستگی (*سولیداریته*) ***Solidarity (solidarnosc)***

به نهضت اصلاح طلبانه کنفدراسیون ملّی اتحادیهٔ مستقل تجاری لهستان اطلاق می‌شود که در سال ۱۹۸۰ میلادی در مجتمع کشتی سازی لنین در گدانسک به منظور احیای آزادیهای بیشتر در چارچوب نظام کمونیستی کشور تشکیل گردید.

«همبستگی» تحت رهبری «لخ والسا» موفق به کسب امتیازات فراوانی از دولت حاکم تا پیش از اعمال تهدید دولت شوروی و استقرار یک دولت نظامی به رهبری ژنرال یاروزلسکی گردید. بدنبال اعلام ممنوعیت و غیر قانونی بودن فعالیتهای «همبستگی» و زندانی شدن رهبران آن، این جنبش از اقدامات خود دست برنداشت و فعالیت آن در تمام طول دههٔ هشتاد نیز ادامه پیدا کرد و بصورت تبلورآوای توده‌های کارگران لهستان درآمد. فعالیت «همبستگی» در سال ۱۹۸۹ قانونی شد و در تشکیل اولّین دولت ائتلافی غیر کمونیست در لهستان از سال ۱۹۴۸ شرکت کرد.

لخ والسا رهبر جنبش که در ابتدا برقکار کارخانهٔ کشتی‌سازی لنین بود، پس از اعلام حکومت نظامی توسط ژنرال یاروزلسکی (در سال ۱۹۸۱) دستگیر و زندانی شد ولی در سال ۱۹۸۲ از زندان آزاد گردید. وی در سال ۱۹۸۳ موفق به کسب جایزهٔ صلح نوبل شد و در سال ۱۹۹۰ نیز به سمت رئیس جمهور لهستان انتخاب گردید. بسیاری از جنبشهای اروپای شرقی و نیز اتحاد شوروی در جریان حوادث ۱۹۸۹ متأثر از جنبش «همبستگی» لهستان بود. همبستگی در طول حیات خود مورد حمایت غرب قرار گرفت.

همزیستی مسالمت آمیز ***Peaceful Coexistence***

یکی از اصول کلّی سیاست خارجی شوروی در قبال کشورهای سرمایه‌داری دردوران بعد از جنگ جهانی بود که اولیّن نشانه‌های آن برای نخستین بار در دههٔ ۱۹۲۰ بروز کرد. ظهور سلاحهای اتمی جدید، ابعاد تازه‌ای به همزیستی مسالمت آمیز داد. بر اساس این نظریه، «راه رسیدن احزاب کمونیستی به قدرت، لازم نیست در همه جا، همان راه حلّ انقلابی پیشنهادی

مارکس و به وسیلهٔ جنگ داخلی باشد». برای مثال احزاب مهّم کمونیست جهان در ایتالیا و فرانسه می‌توانند از راه پارلمان به قدرت برسند و حتی در کشورهای جهان سوّم جنگهای آزادی بخش ملّی تنها راه رسیدن کمونیستها به قدرت نیست. این چنین جنگهایی را نباید تا آن حدّ تشویق کرد که کشمکش جهانی را برانگیزانند. سیاست همزیستی مسالمت آمیز در دوران خروشچف به صورت یکی از ارکان سیاست خارجی شوروی درآمد.

همکاری اقتصادی آسیا ـ اقیانوسیه (۱۹۸۹) (اپک)
Asia - Pacific Economic Cooperation (APEC)

یک نهاد عظیم اقتصادی است که برای همکاری‌های هرچه سریعتر میان کشورهای آسیایی و منطقهٔ اقیانوس آرام در سال ۱۹۸۹ تأسیس شده است و به اَپک شهرت دارد. دارای ۲۱ عضو بوده و در سال ۱۹۹۸ تولید ناخالص داخلی (GDP) آن بالغ بر ۱۷ تریلیون دلار گردید. پرو، روسیه و ویتنام از ۱۹۹۸ به عضویت سازمان درآمدند. هدف اپک برقراری کامل تجارت آزاد میان کشورهای توسعه یافتهٔ سازمان تا سال ۲۰۱۰ و اعضاء در حال توسعه تا سال ۲۰۲۰ می‌باشد.

اسامی کشورهای عضو از این قرار است: آمریکا، استرالیا، اندونزی، برونئی، پرو، تایلند، تایوان، چین، روسیه، زلاندنو، ژاپن، سنگاپور، شیلی، فیلیپین، کانادا، کرهٔ جنوبی، گینهٔ پاپائو، مالزی، مکزیک، ویتنام و هنگ کنگ.

همکاری خصومت‌آمیز — *Antagonistic Cooperation*

همکاری خصومت‌آمیز عمل عالی عقل است که برای رسیدن به منافع بزرگ‌تر باید همکاری کرد و از خصومت‌های کوچک‌تر چشم پوشید.

همگرایی — *Convergence/Integration*

۱. گرایش دو اندیشه یا تفکّر به یک جهت ۲. وجود ویژگیهای مشابه در بین گروههای فرهنگی، نژادی و نظایر اینها در نقاط گوناگون و بدون ارتباط قبلی با یکدیگر ۳. عنوان نظر یا تزی مبنی بر این که جوامع سرمایه‌داری و سوسیالیست به دلیل گسترش روز افزون علوم و فنون،

تقسیم‌کار، صنعتی شدن، سازمان یافتگی، برنامه‌ریزی و مدیریت درآنها به تدریج با یکدیگر تشابه می‌یابند و در نقطهٔ مشترکی با هم متقارب می‌شوند.

همه‌پرسی ***Plebiscite***

همه‌پرسی (پله‌بیسیت) به معنی گستردهٔ آن، رفراندومی عام دربارهٔ هر نوع مسأله است. کاربرد امروزین آن تابع همین تعریف است. اما این اصطلاح در عین حال به طور اخص برای دلالت بر یک رفراندوم دربارهٔ تغییر در «حق حاکمیت» به‌کار رفته است.

استفاده از همه‌پرسی به صورت روشی برای تعیین «خواست مردم» به واسطهٔ ایدئولوژی «حق حاکمیت مردم» که در دورهٔ انقلاب فرانسه نفوذ و سیطرهٔ شگرفی داشت، مشروعیت یافته است.

ی

یادداشت تفاهم ***Agreed Minutes***

خلاصهٔ مذاکرات مورد اتفاق. منظور خلاصه‌ای است که از مذاکرات شفاهی دو طرف تهیه و رئوس مطالب در آن ذکر می‌شود و ممکن است پس از عقد معاهده‌ای ضمن مذاکرات شفاهی، خلاصهٔ مذاکرات را به معاهدهٔ پیشین ملحق و به این وسیله تغییراتی در مفاد آن ایجاد کنند.

یادداشت شفاهی ***Verbal Note***

نامه‌ای است که به نمایندهٔ سیاسی یا وزارت خارجهٔ دولت طرف یادداشت تسلیم می‌شود و با این حال صفت «شفاهی» دارد. این یادداشت وسیله‌ای است جهت تصریح مذاکرات شفاهی.

یادداشتهای همانند ***Identic Notes***

منظور یادداشتهایی است با مضمون واحد که چند دولت به یک دولت می‌دهند و چون هریک ازاین یادداشتها جداگانه تسلیم می‌شوند، عمل هر دولت، ظاهراً مستقل از عمل دولت دیگر است و معمولاً تسلیم این گونه یادداشتها، «عمل غیر دوستانه» تلقی می‌شود.

یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ ***9/11***

اصطلاحی برای اشاره به رویدادی که در آن قریب به سه هزار تن از ساکنان برج‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی در نیویورک بر اثر برخورد دو فروند هواپیما با آن‌ها کشته شدند (۲۰۰۱/۹/۱۱).

این حادثه به مثابه کاتالیزوری در سیاست خارجی آمریکا بود که به بهانهٔ مبارزه با تروریسم جهانی، باعث حمله این کشور به افغانستان (۷ اکتبر ۲۰۰۱) و سپس به عراق (۲۰

مارس ۲۰۰۳) و در نهایت تصرف نظامی آن جا شد.

یک قطبی *Unipolarity*

نوعی از ساختار نظام با یک قطب یا یک کنشگر قطبی که کنشگر مسلط معرفی می‌شود. با پایان جنگ سرد این اندیشه قوت گرفته است که ایالات متحده هم اکنون به صورت تنها ابرقدرت جهان درآمده است.

یکجانبه‌گرایی *Unilateralism*

عبارت است از سیاست اتکاء به منابع خود در تعقیب اهداف سیاست خارجی. از آن جایی که این سیاست، آزادی دولت را در تدبیر امور به حداکثر می‌رساند و مستلزم تعهدات و توافقات ضمنی در سیاست اتحاد نبود، زمانی پر طرفدارترین آرمان در روابط بین الملل به حساب می‌آمد. تعهد به یکجانبه‌گرایی به چندین شیوه بیان می‌شود: انزواگرایی، سیاست بیطرفی و سیاست عدم تعهد، که همهٔ آن‌ها متضمن مراتبی از عدم مشارکت در سیاست جهانی هستند.

یوتوپیا (آرمانشهر) *Utopia*

این اصطلاح که از کتاب توماس مور در سال ۱۵۱۶ به عاریه گرفته شده است به معنای بهشت موعود انسانی است که اندیشهٔ بشری خالق آن است. اصطلاح مذکور، از لحاظ لغوی به مفهوم «هیچستان» و یا به زبان سهروردی «ناکجا آباد» است. مور در کتاب اوّل خود به جامعه و نظام عدالت آن (و بیدادهای بنیادی آن) می‌پردازد و در کتاب دوّم است که «شیوهٔ زندگانی جامعهٔ آرمانی خود را شرح می‌دهد، که نه تنها خوشترین بنیاد را برای جامعهٔ متمدن می‌گذارد، بلکه جامعه‌ای است که تا بشر برقرار است، پایدار خواهد ماند».

یوتوپیای مور افسانهٔ بهشت زمینی نیست، بلکه بهانه‌ای است برای خرده‌گیری از جامعهٔ خویش.

جزیرهٔ یوتوپیا پیش از آن که غایتی عملی باشد، مانند جمهوری افلاطون، رویایی است

تأمل‌انگیز.

آرمانشهر مور را تفسیرهای گوناگون کرده‌اند. برخی چون کارل کائوتسکی (نظریه پرداز آلمانی) وی را پدر انقلاب روسیه خوانده است، تاریخ دانان، آرمانشهر را قالبی برای امپریالیسم بریتانیا، و اومانیستها آن را مانیفستی برای اصلاحات کلی در رنسانسی مسیحی دانسته‌اند.

یورو ***Euro***

واحد پول مشترک اتحادیهٔ اروپا است که تصمیم آن در روز ۱۶ دسامبر ۱۹۹۵ به تصویب کشورهای عضو اتحادیه رسید. این واحد پولی از ژانویهٔ سال ۲۰۰۲ به جریان درآمد.

یوروفایتر / جنگندهٔ اروپایی ***Eurofighter***

محصول توافقی میان دولتهای انگلستان، آلمان، ایتالیا و اسپانیا برای تولید و تکمیل نوعی هواپیمای شکاری با سطح کارآیی بالا که قرارداد آن در دسامبر ۱۹۹۷ به امضاء رسید. قراردادی نیز برای تولید ۶۲۰ فروند از این نوع جنگنده در سال بعد به امضاء رسید. هزینهٔ تولید به شرح ذیل میان دولتها تقسیم شده است: انگلستان (۳۷/۵٪)؛ آلمان (۳۰٪)؛ ایتالیا (۱۹/۵٪) و اسپانیا (۱۴٪). یونان نیز متعهد شده است تا شماری از این جنگنده‌ها را که از سال ۲۰۰۲ وارد خدمت شده است، خریداری نماید. صنایع هواپیمایی فرانسه جنگندهٔ رقیبی موسوم به «رافال» (Rafale) را تولید کرده‌اند.

یوروفور (۱۹۹۶) ***Eurofor***

نیروی واکنش سریع بین‌المللی متشکل از نیروی زمینی کشورهای فرانسه، ایتالیا، پرتغال و اسپانیا که خبر ایجاد آن در نشست اتحادیهٔ اروپای غربی در لیسبون در مه ۱۹۹۵ اعلام شد و در نوامبر ۱۹۹۶ عملاً بوجود آمد. مقر یوروفور در فلورانس (ایتالیا) است. هسته اولیهٔ آن به ۵ هزار نفر می‌رسد و حداکثر تا ۲۰هزار نفر قابل افزایش است.

نیروی مشابه دیگری تحت عنوان، یورومارفور (Euromarfor) برای انجام عملیات دریایی تشکیل شده است. یورفور و یورومارفور هر دو آمادگی خود برای پیوستن سایر کشورها به

این تشکیلات را، اعلام کرده‌اند.

یونسکو *UNESCO*

به سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد گفته می‌شود که در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۴۶ به وجود آمد. هدف این سازمان کمک به صلح و امنیت جهانی از طریق توسعهٔ همکاری میان ملل از راه تعلیم و تربیت، علوم و فرهنگ، به منظور احترام عام برای عدالت، حکومت قانون و حقوق بشر و آزادیهای اساسی است، که برای مردم جهان به موجب منشور ملل متحد، تأیید گردیده است.

مقر سازمان در پاریس پایتخت فرانسه قرار دارد.

یونکرس *Junkers*

به زمینداران مرفه پروس شرقی گفته می‌شود که از تبار شوالیه‌های قرون وسطای آلمان بودند و انحصار سیاسی نظامی دوران سلطنت فردریک کبیر را در دست داشتند. یونکرس که گروهی محافظه کار بشمار می‌رفت، موجد وحدت آلمان در سال ۱۸۷۱ شد و در ظهور آدولف هیتلر و قدرت گرفتن نازی‌ها در سرنگونی جمهوری وایمار در سال ۱۹۳۳ نقش بسزایی ایفاء کرد.

یونیماگ

UNIIMOG (United Nations Iran - Iraq Military Observer Group)

به گروه ناظر نظامی سازمان ملل متحد در ایران و عراق گفته می‌شود که پس از پایان جنگ و برقراری حالت آتش‌بس در جنگ هشت ساله در مرزهای دو کشور مستقر گردیدند (اوت ۱۹۸۸).

اصطلاحات جدید

آنفلوانزای مرغی H5 N1 Bird Flu

به ویروس (H5 N1) کشنده‌ای گفته می‌شود که از طریق انواع ماکیان‌ها به انسان منتقل می‌شود. این ویروس برای نخستین بار در شرق آسیا موجبات مرگ چندین نفر را فراهم ساخت و در فوریه ۲۰۰۶ به کشور نیجریه در آفریقا رسید. این ویروس در همین ماه در چند قو در یونان، ایتالیا و بلغارستان نیز دیده شد (۱۱ فوریه). کشتار وسیع ماکیان‌ها موجبات بروز مسائلی در زمینهٔ محیط زیست شده است.

استراتژی قورباغه Frog Strategy

عنوان اصطلاحی است که توسط الین شانون (Elaine Shanon) در مجلهٔ تایم (۳۰ ژانویه ۲۰۰۶) در رابطه با برنامه‌های هسته‌ای ایران مورد استفاده قرار گرفت. به زعم نویسنده برای طبخ یک قورباغه، بهترین راه روش فرانسوی یعنی استفاده از دیگ آب سرد و سپس بالابردن تدریجی حرارت به منظور خنثی کردن واکنش قورباغه است زیرا این حیوان فاقد حساسه‌های لازم به هنگام دریافت تغییرات دمایی اطراف مبتنی بر خط قرمز بقاء خود می‌باشد و در نتیجه زنده زنده آب پز می‌شود. بنظر شانون برای تحقّق این استراتژی سه گام مشخص شده است: ۱ـ واردآوردن فشار به کشور هدف برای خاتمه دادن به فعالیت‌های هسته‌ای خود به طور داوطلبانه ۲ـ در صورت مصالحه ناپذیری، پرونده به شورای امنیت گزارش / ارجاع می‌شود ۳ـ دریافت مجوز برای مسدود کردن حساب‌های دولتی.

جنگ کاریکاتورها Cartoon Row

به یک فرایند سیاسی مذهبی گفته می‌شود که در پی چاپ ۱۲ کاریکاتور دربارهٔ پیامبر اسلام در ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۵ در روزنامهٔ دانمارکی یولاندز پوستن به مناسبت سالگرد رویداد ۱۱ سپتامبر و قتل یک کارگردان هلندی با چاقو، روی داد. این اقدام که خشم دولتهای مسلمان را در پی داشت و منجر به احضار سفرای عربستان و لیبی از کپنهاگ و نیز تحریم گستردهٔ کالاهای دانمارکی گردید، با تظاهرات اعتراض‌آمیز مسلمانان نسبت به چاپ مجدد این کاریکاتورها در مطبوعات عمدتاً اروپایی: سونسکاداکبلات (سوئد)، ماگازینت (نروژ)، لااستامپا (ایتالیا)، ال پریودیکو(اسپانیا)، دی ولت (آلمان)، لیبراسیون، لوموند و فرانس سوار (فرانسه)، ابعاد تازه‌ای به خود گرفت و منجر به یورش به سفارتخانه‌های کشورهای غربی (به خصوص دانمارک) و آتش زدن پرچم و اماکن آن شد.(فوریه ۲۰۰۶). این فرایند مسائلی را در رابطه با مرزهای آزادی مطبوعات و احترام به ادیان و حدود خطوط قرمز مربوطه را مطرح کرد.

شورش‌های فرانسه (پاییز ۲۰۰۵) French Riots

در پی شورش‌های بیرمنگام انگلیس، آرهوس دانمارک و آمستردام هلند، شورش‌های فرانسه نیز در پاییز ۲۰۰۵ رخ داد که اکثر صاحبنظران آن را به مسئله مهاجرت ربط دادند. این شورشیان از نسل دوّم و سوّم مهاجرانی بودند که به فرانسه مهاجرت کرده بودند و به رغم داشتن ملّیت فرانسوی و حق اقامت، در عمل از حقوق اجتماعی برابر به خصوص در زمینه‌های استخدام و بازار کار برخوردار نبودند. در ناآرامی‌های فرانسه بیش از ۳۰۰ شهر و شهرک حاشیه‌ای و دهها هزار دستگاه اتومبیل دستخوش آتش سوزی شد. این حوادث باعث شد که مقامات دولت فرانسه الگوی قدیمی جذب و ادغام مهاجران در جامعه را بازنگری کرده و در پی طرح‌های جدیدی باشند.

کنفرانس امنیّتی مونیخ (فوریهٔ ۲۰۰۶) Munich Conference on Security Policy

چهل و دومین کنفرانس امنیتی مونیخ با شرکت حدود ۳۰۰ تن از مقامات در فوریهٔ ۲۰۰۶ در آلمان تشکیل شد. این نشست دو برنامهٔ اصلی در دستورکار خود داشت: ۱ـ آیندهٔ ناتو ۲ـ منازعهٔ اتمی ایران. در پایان این نشست تصمیم گرفته شد که با توجه به تهدیدات موجود بین‌المللی ناشی از تروریسم مشورت‌های بیشتری میان اعضاء صورت گرفته و مسئله بازسازی ناتو بیش از پیش مدّنظر قرار گیرد.

کنفرانس بازسازی افغانستان (لندن: ژانویه ـ فوریهٔ ۲۰۰۶)
Afghanistan Reconstruction Conference

این کنفرانس سه هدف زیر را در رابطه با بازسازی افغانستان دنبال می‌کرد: ۱ـ ایجاد چارچوب همکاری میان دولت افغانستان، سازمان ملل متحد و جامعهٔ بین المللی برای پنج سال آینده ۲ـ استراتژی توسعهٔ ملّی: ایجاد یک نقشهٔ راه برای نیل به اهداف توسعه اقتصادی اجتماعی، امنیت و مبارزه با مواد مخدّر ۳ـ ادامهٔ جریان کمکهای مالی به افغانستان.

مکانیسم ماشه Nuclear Trigger Mechanism

این اصطلاح در ادبیات هسته‌ای به فرایندی اشاره‌ای دارد که به موجب آن چنانچه به مفاد مندرج در پیمان‌های هسته‌ای و اخطارهای آن توجّهی نشان داده نشود، پروندهٔ هسته‌ای دولت خاطی مستقیماً به شوروی امنیت ارجاع داده می‌شود که مرحله‌ای فراتر از گزارش (reporting) است.

نشست ۵+۱ لندن (۳۰ ژانویهٔ ۲۰۰۶) London 5+1 Meeting

این اجلاس با شرکت وزرای خارجهٔ پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد و آلمان در لندن تشکیل شد و در پایان آن مقرر گردید که پس از تشکیل اجلاس اضطراری شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، پرونده ایران به شورای امنیت گزارش شود.

متفکران روابط بین‌الملل

● اثبات گرایی

- کارل پوپر
- توماس کوهن

● پسا ساختارگرایی

- ژرژ باتای
- ژاک دریدا
- ژیل دلوز
- میشل فوکو

● پسا مارکسیسم

- تئودور آدرنو
- هانا آرنت
- آلن تورن
- ارنستو لاکلو
- یورگن هابرماس

● پسا مدرنیسم

- ریچارد اشلی
- رابرت واکر

● جامعه‌شناسی تاریخی / نظریه‌های مفهوم دولت

- چارلز تیلی
- آنتونی گیدنز
- مایکل مان
- امانوئل والرشتاین

● جنسیّت و روابط بین الملل

جین الشتین
- ساین تیا انول
- آن تیکنر

● رئالیسم

- ریمون آرون
- سوزان استرینج
- ادوارد هالت کار
- استفن کراسنر
- جرج کنان
- هنری کیسینجر
- رابرت گیلپین
- هانس مورگنتا
- کنت والتز
- جان هرتز

● ساختار گرایی

لویی آلتوسر
کلودلوی اشتراوس
نوام چامسکی

● سازمان بین المللی

- کارل دویچ
- جان روگی
- رابرت کیوهین

- دیوید میترانی
- الکساندر ونت
- ارنست هاس

● لیبرالیسم

- نورمن آنجل
- چارلز بیتز
- مایکل دویل
- ریچارد روزکرانس
- آلفرد زیمرن
- فرانسیس فوکویاما
- وودرو ویلسون

جان هابسون

- دیوید هلد
- استانلی هوفمان

● مدرنیته

- موریس بلانشو
- فردریش نیچه

● مکتب فرانکفورت

- تئودور آدورنو
- هربرت مارکوزه
- یورگن هابرماس
- ماکس هورکهایمر

● نظریه انتقادی / رادیکال

- جان برتون
- ریچارد فالک
- آندره گوندر فرانک
- رابرت کاکس
- یوهان گالتونگ
- ولادیمیر ایلیچ لنین
- آندرو لینک لیتر

● نظریهٔ جامعهٔ بین‌الملل

- هدلی بول
- تری ناردین
- مایکل والزر
- مارتین وایت
- جان وینسنت

● نظریه‌های مفهوم ملّت

- بندیکت آندرسون
- آنتونی اسمیت
- ارنست گلنر

اثبات گرایی

Positivism

فلسفهٔ اثباتی (Positive Philosophy) که بعداً به شکل *اثبات گرایی* درآمد، به وسیله اگوست کنت ابداع شد، هر چند قبل از اوهم فرانسیس بیکن اصطلاح اثباتی وکلودفری دوسن سیمون، اصطلاح اثبات گرایی را بکار برده بودند، ولی کنت این اصطلاح را به عنوان یک مکتب فلسفی مطرح کرد. در قرن بیستم نیز این جریان فکری توسط گروهی به نام «حلقهٔ وین» تحت عنوان «اثبات گرایی منطقی» ادامه یافت. اصول اثبات گرایی را به طور کلی چنین می‌توان برشمرد:

۱ـ تجربه‌گرایی و تکیه بر کشف دانش ۲ـ پیشرفت و تکامل عقلانی علم و ضدیت با نسبی گرایی ۳ـ تلاش برای یافتن قوانین عام و مشترک ۴ـ تحلیل منطقی زبان و تکیه بر منطق برونی ۵ـ تفکیک واقعیات از ارزش‌ها و طرد قضاوتهای ارزشی و احکام تجویزی از قلمرو معرفت حقیقی ۶ـ یگانگی زبان علمی یا وحدت علوم.

در این بخش به بررسی نظرات دو منتقد مهّم اثبات گرایی یعنی کارل پوپر و توماس کوهن می‌پردازیم.

پوپر، کارل (۱۹۹۴-۱۹۰۲) Popper, Karl

فیلسوف اتریشی الاصل بریتانیایی که در مدرسه عالی اقتصادی لندن به تدریس پرداخت (۱۹۴۷-۱۹۶۴). عضو فرهنگستان بریتانیا بود و به دلیل خدماتش به فلسفه لقب سر (Sir) دریافت کرد.

فلسفهٔ پوپر در کتاب‌های، «منطق اکتشاف علمی» و «حدس‌ها و ابطال‌ها»، جمع شده است. وی در منطق اکتشاف علمی می‌گوید: «این نظریه پردازانند که راه تجربه را به اهلش نشان می‌دهند. حتی کار عمدهٔ خودآزمایش گران نیز انجام مشاهدات دقیق نیست، بلکه کارشان عمدتاً کاری است، نظری.

پوپر با هر گونه جزمیّتی مخالف است. به نظر وی، اثبات یا ابطال مطلق غیرممکن است. وی بین علم و علم‌گرایی فرق می‌گذارد. بنظر وی، مشخصهٔ علم گرایی یا جزّمیت علمی اعتقاد و ایمان به علم است. ابطال پذیری، پیشنهادی است برای یک توافق یا قرارداد؛ شیوه‌ای برای تمایز و تشخیص گزاره‌های علمی تجربی از شبه علم هایی چون کوکب‌شناسی فراهم می‌آورد.

موضوعی که به نوعی شبیه ابطال‌پذیری است. مفهوم «منفعت گرایی منفی» (negative utilitarianism) است که پوپر در اثر مهّم و عمدهٔ دیگرش، جامعهٔ باز و دشمنان آن (۱۹۴۵)، به شرح وبسط آن پرداخت و بر ضرورت به حداقل رساندن شّر به جای به حّداکثر رساندن خیر تأکید کرد، که ممکن است به آرمانشهر باوری خلاف آور (Counter Productive) منجر شود.

برخی از آثار مهّم: منطق اکتشاف علمی (۱۹۳۴)؛ حدس‌ها و ابطال‌ها (۱۹۶۳)؛ جامعهٔ باز و دشمنان آن (۱۹۴۵)؛ رئالیسم و هدف علم (۱۹۸۳)؛ پرسش بی پایان (۱۹۸۶).

کوهن، توماس (۱۹۹۶-۱۹۲۲) Kuhn, Thomas

فیلسوف، و فارغ التحصیل رشتهٔ فیزیک از دانشگاه هاروارد؛ استاد ممتاز ام. آی. تی (از ۱۹۹۱).

آثار کوهن در دو دسته جای می‌گیرند: نوشته‌های وی در مقام مورخ تاریخ علم و افاضات قلمی مناقشه بر انگیزش در فلسفه و جامعه‌شناسی علم. چنین می‌نماید که مشغولیت فکری نخستین وی بر قلمرو دوّمی تأثیر گذاشته باشد و نه برعکس. شهرت او که از مرزهای رشته‌های

مطالعاتی فرا می‌رود، در درجهٔ نخست بر کتاب، «ساختار انقلاب‌های علمی» (۱۹۶۲) مبتنی است.

کوهن در تعین پیشرفت علمی، با نگرشی روان شناختی و جامعه شناختی به ارزش‌های جامعهٔ علمی تکیه می‌کند. وی جامعهٔ علمی متعارف را به عنوان واحد تبیین خود می‌گیرد و منحصراً به روان‌شناسی اجتماعی یا جامعه‌شناسی و به عبارت دیگر به روان‌شناسی ذهنیت متعارف توجه دارد و نه به روان‌شناسی فردی یکایک دانشمندان.

برخی از آثار مهم: انقلاب کپرنیک (۱۹۵۷) ؛ ساختار انقلاب علمی (۱۹۶۲)؛ منابع برای تاریخ فیزیک کوانتمی (۱۹۶۶) ؛ عقل گرایی و انتساب نظریه (۱۹۸۳)

پساساختارگرایی

Post-Structuralism

نهضتی با مشخصات ضد سنتی بودن، ضدیت با مابعدالطبیعه و ضد ایدئولوژی بودن توصیف می‌شود. در این بخش افکار باتای، دریدا، دولوز و فوکو مورد بررسی قرار می‌گیرد.

باتای، ژرژ (۱۸۹۷-۱۹۶۲) Bataille,George

قطع نظر از این که باتای بیشتر عمرش را در حاشیهٔ جنون مانده باشد یا نه و قطع نظر از این که وحشت و مرگ اشغال ذهنی او بوده است یا نه، آثاری از خود باقی گذاشته است که از قدرت نظری بالایی برخوردارند.

بنظر باتای، نیچه همانقدر که فیلسوف است. نویسنده نیز هست و نظام هگل به عنوان تجسّم محور اندیشه‌ی عمودی فرارونده، هیچ جایی برای محور افقی اندیشه باقی نمی‌گذارد. درست همان گونه که ستون نوک تیز سنگی مصر (سیخ واره) در سال ۱۸۳۶ در میدان کنکورد پاریس بر پا گردید، جایگاه ابزار انقلابی مرگ (تیغ گیوتین) را می‌پوشاند، نظام فلسفی همگن ساز هگل نیز یک پستی مادی ناهمگن را از چشم پنهان می‌کند.

آثار مهم: داستان اوش دربارهٔ چشم (۱۹۲۸)؛ تجربهٔ درونی (۱۹۴۳)؛ گناهکار (۱۹۴۴)؛ درباره‌ی نیچه (۱۹۴۵)؛ شیطان و ادّبیات (۱۹۵۷)؛ کالج جامعه‌شناسی (۳۹-۱۹۳۷)

دریدا، ژاک (۲۰۰۴-۱۹۳۰) Derrida, Jacques

فیلسوف فرانسوی که در اکول نورمال سوپریور و هاروارد به تحصیل پرداخت. وی پایه‌گذار و نمایندهٔ اوّل ساخت زدایی (deconstruction) است که یکی از اهداف اولیه آن جلب توجه ماهیت اجتناب‌ناپذیر متن (textual) همهٔ نوشته‌های فلسفی است که وی احساس می‌کند بیش‌تر فلاسفه سعی در انکار آن دارند و در عوض آن‌ها را استدلال ناب می‌بینند. بهترین تلقی از ساخت زدایی، تلقی آن به منزله شکلی از شک گرایی افراطی و ضد شالوده گرایی (anti-foundationalism) است. دریدا یکی از سازش ناپذیرترین ضد شالوده گرایان در فلسفهٔ جدید است. شاید مهّم‌ترین خدمت دریدا به اندیشه‌ی دوران پس از جنگ، وجود همین عنصر ضد پوپولیستی و در همان حال ضد افلاطونی در نوشتارشناسی او باشد.

آثار مهم: نوشتار و تفاوت؛ آوا و پدیدار؛ گراماتولوژی (۱۹۶۷)؛ حاشیه‌های فلسفه (۱۹۷۲)؛ کارت پستال: از سقراط تا نیچه (۱۹۸۰).

دلوز، ژیل (۱۹۹۵-۱۹۲۵) Deleuz, Gilles

فیلسوف فرانسوی، تحصیلکرده سوربن در رشتهٔ فلسفه، استاد دانشگاه (۱۹۶۹).

دلوز در کشورهای انگلیسی زبان بیشتر شهرت دارد و همراه با میشل فوکو و ژاک دریدا، چه بسا یکی از مطرح‌ترین متفکران معاصر فرانسه باشد. با آن که او در واقع از موضع کسی می‌نویسد که در تاریخ فلسفه غوطه‌ها خورده، لیکن به نظر می‌رسد که فلسفه او ساز دموکراتیکی را در بسیاری از کشورهای انگلیسی زبان کوک کرده است. با این همه، می‌توان پرسید که آیا همین جست و جوی ریشه‌ای اندیشهٔ افقی که از نیچه الهام گرفته است، خلوص نوع خاّص خود رادرس نمی‌پروراند؟ باشتابی که دلوز برای اجتناب از سرکوب وامر منفی به سود خلاقیت نامحدود دارد، لازم است بپرسیم که آیا نتیجه‌ی این خلّاقیت کاهش جنگ (که به طور عمودی سازمان یافته است) افزایش توان خشونت نیست؟

آخرین کتاب دلوز، «دو نظام دیوانگان»، نام دارد که متضمن حدود ۶۰ متن و گفتگوی وی را شامل می‌شود که آهنگی مخالف را در روند نگارش آثاری که دلوز در میان سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۹۵ منتشر کرده، شکل می‌دهند.

از آثار مهّم: نیچه و فلسفه (۱۹۶۲)؛ فلسفه‌ی انتقادی کانت (۱۹۶۳)؛ پروست و نشانه‌ها (۱۹۶۴)؛ اکسپرسیونیسم در فلسفه: اسپینوزا (۱۹۶۸)؛ تفاوت و تکرار (۱۹۶۹)؛ فلسفه چیست؟ (۱۹۹۱)؛ نقد و کلینیک (۱۹۹۳)؛ دو نظام دیوانگان (۲۰۰۳).

فوکو، میشل (۱۹۸۴-۱۹۲۶) Foucault, Michel

فیلسوف فرانسوی پسا ساختارگرا که در اکول نورمال سوپریور پاریس به تحصیل پرداخت و از مارکس، نیچه، هایدگر و ژرژ کانگیلم تاثیر پذیرفت. استاد دانشگاه کلرمون - فران و استاد تاریخ و نظام‌های فکری کولژ دو فرانس بود.

وی در مراحل مختلف زندگی‌اش از نظریه‌های مارکسیستی، ساختارگرا و فرویدی انگیزه و تأثیر گرفت، هر چند مایل بود هر گونه نفوذ و تأثیر پایدار این نحله‌های فکری را بر خودش انکار کند. وی مانند بسیاری از روشنفکران فرانسوی پس از رویدادهای مه ۱۹۶۸، بی‌اعتمادی عمیقی نسبت به قدرتهای نهادی و تمایل چنین قدرت‌هایی به کنترل کامل و آشکار فردی از

خود نشان می‌داد. فوکو شخصیتی بسیار مناقشه برانگیز بوده است و یکی از تأثیرگذارترین مؤلفان در حوزهٔ تاریخ اندیشه‌ها در دوران جدید محسوب می‌شود.

از آثار مهّم: بیماری روانی و روان شناختی (۱۹۵۴)؛ دیوانگی و بی عقلی: تاریخ دیوانگی در دوران کلاسیک (۱۹۶۱) ؛ دیوانگی و تمدن (۱۹۶۱)؛ نظم چیزها (۱۹۶۶)؛ مراقبت از خود (۱۹۸۴).

پسامارکسیسم

پسا مارکسیست سرشت فروکاهنده و ضد دموکراتیک مارکسیسم، و هر جنبش سیاسی راکه تغییرات تاریخ را با نقش یک طبقهٔ خاص یا عامل ممتاز توضیح می‌دهد، زیر سؤال می‌برد. پسامارکسیست از التزام سیاسی مارکس الهام می‌گیرد، اما تأکید مارکسیستی بر اقتصاد به عنوان عامل تعیین کننده، یا این اندیشه راکه طبقه‌یی جهان شمول ـ پرولتاریا ـ وجود دارد که سوسیالیسم را به ارمغان می‌آورد، رد می‌کند. پسا مارکسیست‌ها اکنون به سود دموکراسی بنیادین [رادیکال] سخن می‌گویند. در آثار هانا آرنت، مضمون دموکراسی و رابطه‌ی آن با آزادی، اجتماع و حقوق بشر کاویده می‌شود.

آدرنو، تئودور (۱۹۶۹-۱۹۰۳) Adorno, Theodor

عضو مؤسسه ی پژوهش اجتماعی فرانکفورت که از سال ۱۹۵۹ (پس از درگذشت هورکهایمر) رئیس آنجا شد و یکی از مهم‌ترین متفکران مکتب فرانکفورت به حساب می‌آید.

محور بحث رایج دربارهٔ آثار آدورنو تا اندازه‌ای این است که او تا چه حدّ جنبه‌هایی از اندیشه‌های پسامدرن و پساساختارگرایی را پیش بینی کرده است.

در این مورد، به ویژه اغلب نقد آدورنو را از «اندیشمندان اینهمان ساز (identity-thinking) در کتاب دیالکتیک منفی او را مورد توجه قرار می‌دهند.

بر خلاف نظام هگل، که در آن عنصر ناهمگن از طریق اصل «نفی نفی» به گونه‌ای دیالکتیکی احیا می‌شود، آدورنو اصل «دیالکتیک منفی» را اعلام می‌کند، اصلی که از هر گونه اثبات یا ایجابیّت خودداری می‌کند و یکسره حاوی سلّبیت است و بدین سان، دیالکتیک منفی به معنی نااینهمانی [یا عدم هویت چیزها] است.

آثار اصلی آدورنو: دیالکتیک روشنگری (۱۹۷۲): دیالکتیک منفی (۱۹۶۶)؛ اخلاق حداقل: تأملاتی دربارهٔ یک زندگی لطمه دیده (۱۹۵۱)؛ و نظریه‌ی زیبایی‌شناسی (۱۹۷۰).

آرنت، هانا (۷۵-۱۹۰۶) Arendt, Hannah

نظریه پرداز سیاسی و فیلسوف آلمانی، که آثار گسترده‌ای در زمینه جامعهٔ «دوران مدرن» در پرتو رویدادهای مهّم «دنیای مدرن» دارد. آرنت در آغاز اثر بزرگ‌اش، «وضع انسان»، می‌نویسد: «از نظر سیاسی، دنیای مدرن، که ما امروز در آن زندگی می‌کنیم، با نخستین انفجارهای اتمی بدنیا آمد». نظام‌مندترین و تحسین برانگیزترین آثار آرنت یعنی، ریشه‌های تمامیت خواهی (توتالیتاریسم)، وضع انسان، و دربارهٔ انقلاب، هه حاوی اشارات تاریخی مهّمی به دورهٔ ۱۶۰۰ تا ۱۹۰۰ میلادی و نیز یونان و روم باستان، هستند. اگر بررسی آرنت دربارهٔ تمامیت خواهی ناشی از نیاز به سازش با هولناک‌ترین رویدادهای قرن بیستم باشد، آنگاه کتاب وضع انسان او کوششی است برای ایجاد نظریه‌ای سیاسی که در یونان باستان بسیار مطرح بود ولی پس از آن در غبار زمان مدرن گم شد.

سایر آثار وی: آیشمن در اورشلیم (۱۹۶۳)؛ دربارهٔ خشونت (۱۹۷۰)؛ و حیات اندیشه (۱۹۷۰).

تورن، آلن (۱۹۲۹-   ) Touraine, Alain

جامعه شناس فرانسوی سخت متأثر از رویدادهای ماه مه ۱۹۶۸ پاریس؛ تورن در مقام مدرس دانشگاه نانتر، می‌دید که کنش سیاسی دانشجویان در آن سال دیگر عملی واکنشی نیست، و در محدودهٔ شکل‌های سیاسی و رابطه‌ی موجود قدرت نمی‌گنجد؛ به شکلی از رفتار تبدیل شده که وجه تمایزش خصلت دگرگون کنندهٔ آن است: جنبه‌های اساسی ساختار اجتماعی از رهگذر چیزی که تورن آن را جنبش اجتماعی می‌نامید، در حال دگرگون شدن بود.

به نظر تورن جنبش‌های اجتماعی، نیرویی است کنشی و نه واکنشی، بر خلاف رفتار جمعی، که همیشه واکنشی است.

از آثار مهّم وی: جامعه‌شناسی کنش (۱۹۵۶)؛ جامعهٔ پساصنعتی (۱۹۶۹)؛ صدا و چشم: تجزیه و تحلیل جنبش‌های اجتماعی (۱۹۷۸)؛ و جنبش‌های اجتماعی (۱۹۸۴).

لاکلو، ارنستو Laclau, Ernesto

متولّد آرژانتین؛ که همراه با آلن تورن، به ویژه در کتابی که با شانتال موف نوشته است، یعنی سروری و راهبرد سوسیالیستی: به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال (۱۹۸۵)، پیشگام نظریه‌ای سیاسی و اجتماعی است که هدف اش احیای کنش سیاسی است. لاکلو با توسل به مفاهیم امکانیت (Contingency)، تعارض (antagonism) و سروری (Hegemony) می‌گوید: هیچ ساختار اجتماعی یکسره بسته نیست؛ برعکس ویژگی اساسی هر ساختار اجتماعی، از جادررفتگی (dislocation) آن است، ویژگی که راه را برای کنش دگرگون کننده‌ی اجتماعی باز می‌کند. لاکلو نیز چون تورن، رویکردی خوش بینانه و امیدوارانه با سیاست دارد، آن هم درست وقتی که به نظر می‌رسد نومیدی پسامدرن، بسیاری را در احساس از ناتوانی غرق کرده است.

لاکلو در نامداراترین کتابش که با شانتال موف نوشته است بیش از هر چیز به تحلیل انتقادی میراث مارکسیستی و به ویژه تحلیل هویت و شأن معرفت شناختی طبقهٔ کارگر یا پرولتاریا در مارکسیسم می‌پردازد.

آثار وی عبارتند از: بازتاب‌های جدید دربارهٔ انقلاب عصر ما (۱۹۹۰)؛ هژمون و استراتژی سوسیالیست (۱۹۸۹ / چاپ سوّم)؛ سیاست و ایدئولوژی در تئوری مارکسیست: کاپیتالیسم،

فاشیسم و پوپولیسم (۱۹۸۲ / چاپ دوّم).

هابرماس، یورگن (-۱۹۲۹) Habermas, Jurgen

هابرماس پرآوازه‌ترین عضو نسل دوّم مکتب پژوهش اجتماعی فرانکفورت ؛ و استاد فلسفه و مدیر مؤسسه ماکس پلانک در اشتاربرگ بوده است. وی سخت تحت تأثیر نوشته های هگل و مارکس است لیکن بر خلاف آدورنو و هورکهایمر، نظریه ی ارزش مارکس و نیز بدبینی فرهنگی نسل اوّل مکتب فرانکفورت را رد می‌کند.

وجه مشخصهٔ آثار هابرماس در دهه ی ۱۹۶۰، ضد پوزیتویستی بودن آن بود. وی پوزیتیویسم نوشته‌های پسین مارکس را رد می‌کند و می‌کوشد که با تأکید بر جنبه‌های هرمنوتیکی آثار آغازین مارکس، این آثار را به تختهٔ پرش مؤثرتری برای نقد درون بودی جامعهٔ سرمایه‌داری تبدیل کند.

از جمله آثار مهم وی: نظریه و عمل (۱۹۶۳)؛ در شناخت علائق بشری (۱۹۶۸)؛ به سوی یک جامعهٔ تعقلی (۶۹-۱۹۶۸)؛ دربارهٔ منطق علوم اجتماعی (۱۹۷۰)؛ و بحران مشروعیت (۱۹۷۳).

پسامدرنیسم

Postmodernism

به مجموعه‌ای پیچیده از واکنش هایی مربوط می‌شود که در قبال فلسفهٔ مدرن و پیش فرض‌های آن صورت گرفته‌اند، بدون آن که در اصول عقاید اساسی کمترین توافقی وجود داشته باشد. فلسفهٔ پست مدرن اساساً به معارضه با شالوده‌گرایی، ماهیت گرایی و رئالیسم پرداخته است.

ریچارد اشلی و رابرت واکر از متفکران پست مدرنیسم توجه ما را به نکته‌ای معطوف می‌دارند که دانش و قدرت در نظریه و عمل در روابط بین الملل معاصر، کاملاً درهم تنیده شده‌اند. یکی از متفکران پست مدرنیسم در مخالفت با آن می‌گوید که، «قفس آهنی» مدرنیته که در مطالعه روابط بین الملل دیده می‌شود، توانایی ما را برای تصور امکانات سیاسی یا تغییرات رادیکالی محدود می‌سازد.

اشلی، ریچارد Ashley, Richard

استاد علوم سیاسی در دانشگاه دولتی آریزونا از سال ۱۹۸۱؛ نخستین اثر وی کتابی در خصوص بررسی روابط سه جانبه چین، ایالات متحده و اتحاد شوروی بود که در آن نرخ رشد متفاوت فناوری، اقتصاد و جمعیت آنان مورد بررسی قرار گرفت.

از اواسط دهۀ ۱۹۸۰، از مرحلۀ رادیکالی فاصله گرفته و بیشتر منتقد نظریه روابط بین‌الملل شده است.

اشلی از ما می‌خواهد تا این طرز تفکر دربارۀ قدرت که می‌توان آن را تصاحب کرد و یا آن را از دست داد، متوقف کنیم. قدرت در روابط خرد جای گرفته و شبکۀ مربوطه را تشکیل می‌دهد. قدرت می‌تواند از پایین و نیز از بالا اعمال شود. این طرز تفکر در برابر روایت واقعگرایی سنتی موازنۀ قدرت در میان قدرت‌های بزرگ، بیگانه است که قدرت را برای حمایت منافع خود به خدمت گرفته و از آن به عنوان یک ابزار برای حفظ سیستم به جای مانده استفاده می‌کند.

از آنجایی که ریچارد اشلی معیارهای متعارف را برای ارزیابی کارهایش مردود می‌داند، سنجش میزان سهم وی در روابط بین‌الملل در این مرحله، کاری ست بس دشوار.

از آثار مهم: زندگی در مرزها (۱۹۸۹)؛ صحبت با زبان تبعید (۱۹۹۰)؛ وضعیت نظم: رئالیسم تحت چالش (۱۹۹۱)؛

واکر، رابرت (-۱۹۴۷) Walker, Robert

در ریدینگ انگلستان بدنیا آمد و در سال ۱۹۶۸ از دانشگاه ویلز فارغ‌التحصیل شد؛ برای ادامۀ تحصیل به کانادا رفت و در سال ۱۹۷۷ از دانشگاه کوئین در اونتاریا مدرک دکترا گرفت.

واکر شیفتۀ متن‌های تئوری روابط بین الملل است زیرا آن را همچون میوۀ رسیده‌ای آماده شالوده شکنی می‌بیند.

وی در کتاب، «درون /برون: روابط بین الملل به مثابۀ نظریۀ سیاسی» (۱۹۹۳)، به تبیین مفهوم حاکمیت دولت می‌پردازد. آثار واکر در مجموع به ما کمک می‌کند تا به محدودیتهای رئالیسم در مطالعات مربوط به روابط بین الملل پی ببریم.

برخی از آثار مهم: جنّسیت و انتقاد در نظریه روابط بین الملل (۱۹۹۲)؛ پداگوژی بر لبۀ

تیغ: سیاست جهان در فقدان روابط بین الملل (۱۹۹۲)؛ خشونت، مدرنیته، سکوت: از ماکس وبر تا روابط بین الملل (۱۹۹۳)؛ روابط بین الملل و مفهوم سیاسی (۱۹۹۵).

جامعه‌شناسی تاریخی / نظریه‌های مفهوم دولت

Historical Sociology / Theories of the State

متفکرینی که در پی می‌آیند، در رشته دانشگاهی ویژه‌ای در رشته روابط بین الملل تربیت نشده‌اند؛ بخصوص آنتونی گیدنز، مایکل مان و چارلز تیلی که دارای پس زمینه‌هایی در جامعه‌شناسی هستند. علاقهٔ آنها به روابط بین الملل از توجه آنان به پویایی تاریخی ظهور دولت و رابطهٔ آن با جنگ و سرمایه‌داری در طول زمان و مکان سرچشمه می‌گیرد. متفکران ذیل، هر یک به درجاتی متفاوت، همگی در اردوگاه سیاسی چپ قرار دارند، گرچه رگه هایی از محافظه کاری سیاسی نیز در میان آن‌ها دیده می‌شود. این متفکران در رد بررسی روابط بین الملل به عنوان سپهر جداگانه‌ای از فعالیت از سیاست‌های داخلی، از واقع گرایان فاصله می‌گیرند. در واقع آنها به شرایط تاریخی که به چنین اختلافاتی می‌انجامد از خود علاقه نشان می‌دهند. بعلاوه، وقتی رئالیست‌ها اصطلاحات را در دو کفه ترازو و در مقابل یکدیگر قرار می‌دهند (نظم در برابر بی‌نظمی، صلح در برابر جنگ)، قائل به تأکید سلطه سیاست قدرت در هر دو سطح تحلیل هستند. برای مثال، از نظر آنان، دولت در چهرهٔ جانوس تبلور یافته است. توانایی آن برای القاء وفاداری و منابع آن برای شعله‌ور ساختن جنگ با سایر دولتها، کاملاً با سلطهٔ آن بر سایر کنشگران در جامعهٔ مدنی مرتبط است.

تیلی، چارلز (-۱۹۲۹) **Tilly, Charles**

متولد لومبارد در ایلینوی آمریکا؛ تحصیلات خود را در دانشگاه هاروارد گذراند و در طول جنگ کره در نیروی دریایی خدمت کرد. در سال ۱۹۵۸ دکترای خود را از آن دانشگاه در رشته جامعه‌شناسی دریافت کرد. بیش از ۲۰ کتاب و دهها مقاله را به رشته تحریر درآورده است. در دهۀ ۱۹۶۰ میلادی، تلاش‌های خود را بر روی پدیدۀ خشونت دسته جمعی در تاریخ فرانسه متمرکز کرده است. شورش‌ها، خشونت‌ها تظاهرات و نزاع میان گروههای رقیب را مورد بررسی قرار داد تا تغییرات اجتماعی را تبیین نماید.

تیلی گرچه نقش جنگ را در ظهور «دولت ـ ملّت» از لحاظ جامعه‌شناسی تاریخی، در درجۀ دوّم اهمیت می‌داند ولی از بسیاری رئالیست‌ها در روابط بین الملل در دو جنبۀ مهّم فاصله می‌گیرد: ۱ـ در فرایندهای طولانی تشکیل دولت و الگوهای تاریخی موازنۀ قدرت بین دولت‌ها؛ و ۲ـ این فرضیه را که اختلاف اساسی بین «روابط داخلی و روابط بین‌الملل» وجود دارد، مردود می‌داند.

تیلی در نخستین کتاب خود تحت عنوان: خریدار (the Vendee) که در سال ۱۹۴۴ منتشر شد، فرآیند سریع شهرنشینی و تمرکزگرایی را در غرب فرانسه پیش از شورش بزرگ ۱۷۹۳ مورد بررسی قرار می‌دهد. بنظر وی خشونت ضدانقلاب آن سال، معلول تغییرات بوجود آمده در ساختار تولیدی، اقتصادی و اجتماعی بوده است. دهقانان محّلی و کارگران در آن حادثه طرف اشرافیون را می‌گیرند و از میهن پرستان حمایت نمی‌کنند. در کتابهای بعدی که تحت عنوان، اعتصابات در فرانسه (۱۹۷۴)؛ قرن شورشی ۱۹۳۰-۱۸۳۰ (۱۹۷۵)؛ و از بسیج تا انقلاب (۱۹۷۸) منتشر می‌شود، تیلی همان رویه‌ای را تعقیب می‌کند که در کتاب «خریدار»؛ و موضوع را به سایر کشورهای اروپایی تسّری می‌دهد.

آثار تیلی در زمینه جامعه‌شناسی تاریخی قابل تحسین بوده و طلایه‌دار آنها در پایان قرن بیستم است. وی نه تنها طرفداران روابط بین الملل که طیف‌های وسیع دیگری را نیز به سوی خود جلب کرده است و در این میان تنها مایکل مان با وی قابل مقایسه است. در تجزیه و تحلیل نهایی، مان یک ماتریالیست است، او در ورای کسانی که درصد نفوذ در دولت هستند، همیشه بر نقش نیروهای ساختاری که ماوراء کنترل عوامل فردی هستند تاکید می‌ورزد. آثار وی پتانسیل عظیمی را برای آنهایی که از پارادیم‌های موجود در روابط بین الملل، ناامید شده‌اند،

بوجود آورده است. برای آنهایی که ملهم از آثار تیلی بوده‌اند چالش دو لایه‌ای در پیش روی است: چگونه نقش ایده‌ها را در مطالعه تطبیقی تغییر اجتماعی وارد کنیم ؛ و چگونه روندهای درازمدت را با فرآیندهای کوتاه مدت مرتبط سازیم، با توجه به تغییرات فناوری، نژادبشری دیگر به جنگ اجازه نخواهد داد که در آینده نقش حیاتی داشته باشد، آن چنان که در گذشته داشت.

سایر آثار مهم: خشونت (۱۹۶۴)؛ تشکیل دولت ـ ملت در اروپای غربی (۱۹۷۵)؛ ساختارهای بزرگ: فرآیندهای طولانی، مقایسه‌های عظیم (۱۹۸۴)؛ سرکوب، سرمایه و دولتهای اروپایی: از سال ۹۹۰ تا ۱۹۹۰ میلادی (۱۹۹۰)؛ انقلابات اروپا (۱۹۹۳).

گیدنز، آنتونی (-۱۹۳۸) Giddens, Anthony

رئیس مدرسه عالی علوم اقتصادی لندن (۱۹۹۷) که سهم شایانی در «روابط بین‌الملل» به طور مستقیم و یا غیرمستقیم دارد. مقادیر معتنابهی مطلب در خصوص اهمیت «بین‌الملل» برای فهم ما از ماهیت دولت به طور خاص و مدرنیته بطور عام دارد. علاوه بر علاقه‌ای که شخصاً به عنوان یک جامعه شناس به روابط بین‌الملل نشان می‌دهد، اثر وی در زمینه «نظریه ساخت یابی» توجه بسیاری از متخّصصان امر را به خود جلب نموده است.

در پرتو آثار فراوان گیدنز، سه جنبه از کارهای او در «روابط بین الملل» اهمیت دارد: از نظریه ساخت یابی به مثابه رهیافت روش شناختی در تجزیه و تحلیل اجتماعی ؛ عوامل مهّم نظریه دولت مدرن؛ و نظریات اخیر وی دربارهٔ مدرنیته و جهانی شدن.

گیدنز در ابتداء با نوشتن، **سرمایه‌داری و نظریهٔ اجتماعی** (۱۹۷۱)، مارکس را به خط فکری و جریان غالب جامعه‌شناسی وارد کرد، و این موضوع را مطرح کرد که مارکس، دورکم، و وبر با وجود تمام تفاوت هایی که با یکدیگر دارند، در تحلیل جامعهٔ مدرن کار مشترکی را دنبال می‌کنند. در کتاب فراسوی چپ و راست، محافظه‌کاری فلسفی را در حمایت از آنچه برنامه‌های ایدئولوژیک چپ گرایان، خوانده می‌شود، بکار می‌گیرد. در کتاب، مدرنیته و معرفت به خود، گیدنز با بیرون کشیدن مشکلات و معضلات به ظاهر سخت از حوزه‌ی فلسفه و هنر و مطرح کردن آن به صورت موضوعاتی که افراد به شکل عملی در زندگی روزمره با آن درگیرند، توانسته است بدبینی و کلی نگری پست مدرنی را با واقع بینی جامعه شناسانه تعدیل کند.

تفسیر گیدنز از سیاست زندگی تبلور معنی در حال رشدی در دوران پسامارکسیسم است که بر اساس آن ماهیت خط مشی‌های افراطی در سیاست تغییر کرده است. اما گیدنز در حرکتی نامتعارف، گرایش‌ها از تفکر سیاسی محافظه کارانه را درخدمت سیاست زندگی قرار می‌دهد.

گیدنز در کتاب فراسوی چپ و راست، «جهانی شدن» را چنین تعریف می‌کند: «جهانی شدن در واقع تغییر شکل زمان است.» جهانی شدن نه به یک فراگرد واحد بلکه آمیزه‌ی پیچیده‌ای از فراگردهایی است که غالباً به شیوه‌های تناقض‌آمیزی عمل می‌کنند و کشمکش‌ها، گسست‌ها و صورت‌های قشربندی تازه‌ای را به بار می‌آورند. برای نمونه، احیای ملیت‌گرایی‌های محلّی و تشدید هویت‌های محلّی با تأثیرهای جهانی شدن در نقطهٔ مقابل آن، پیوستگی مستقیم دارد.

برخی از آثار مهّم: سرمایه داری و نظریه اجتماعی مدرن (۱۹۷۱)؛ سیاست و جامعه‌شناسی در اندیشهٔ ماکس وبر (۱۹۷۲)؛ نقد معاصر ماتریالیسم تاریخی (۱۹۸۱)؛ نظریهٔ اجتماعی و جامعه‌شناسی مدرن (۱۹۸۷)؛ نتایج مدرنیته (۱۹۹۰)؛ فراسوی چپ و راست (۱۹۹۴).

مان، مایکل (-۱۹۴۲) Mann, Michael

استاد جامعه‌شناسی در UCLA که حوزه مطالعاتش در «جامعه‌شناسی تاریخی» است، و خود را طلبهٔ «تاریخ و نظریه روابط قدرت در جوامع انسانی»، می‌داند. اثر وی بر منابع قدرت اجتماعی در تاریخ؛ ظهور دولت و سرنوشت آن در دورهٔ بعد از جنگ کره نشان می‌دهد که کار پویایی در روابط بین الملل صورت پذیرفته است.

مان در کتاب، منابع قدرت اجتماعی در تاریخ، که از دوران نو سنگی تا قرن هجدهم را در بر می‌گیرد به نوع‌شناسی چهار شکل مختلف «قدرت» و واکنش آن‌ها بر زمان و فضا می‌پردازد. بنظر وی تغییر تاریخی تکاملی نیست بلکه به طور نامنسجم صورت می‌پذیرد.

اگر مان را با سوزان استرینج مقایسه کنیم می‌بینیم که شکل‌های **مان** از «قدرت اجتماعی» برابر با تصویری است که **استرینج** از «قدرت ساختاری» دارد. استرینج بین

ساختارهای تولید، مالیه، امنیت و اطلاعات تمایز قائل می‌شود در حالی که مان تولید و مالیه را در طبقه‌بندی اقتصاد یکی می‌بیند؛ و طبقه بندی «نظامی» وی با مقولهٔ «امنیت» استرینج همخوانی داشته؛ و شباهت‌هایی نیز بین آنچه که مان آن را «ایدئولوژی» و استرینج آن «اطلاعات» می‌داند وجود دارد

در مجموع مایکل مان چیزی به مراتب فراتر از یک مصرف کننده نظریه روابط بین الملل است که اثرش در خصوص، «تاریخ قدرت اجتماعی» پیشروترین پروژهٔ روشنفکری در نظریهٔ اجتماعی این قرن است.

آثار مهم: منابع قدرت اجتماعی: تاریخ قدرت از ابتدا تا ۱۷۶۰ میلادی (۱۹۸۶)؛ دولتها، جنگ و سرمایه داری (۱۹۸۸)؛ میلیتاریسم اقتدارگرا و لیبرال (۱۹۹۶)؛ آیا جهانی شدن به ظهور «دولت ـ ملت» خاتمه داد؟ (۱۹۹۷).

والر شتاین، امانوئل (۱۹۳۰-) Waller Stein, Immanuel

فارغ التحصیل دانشگاه کلمبیا (۱۹۵۱) که درجهٔ دکترای خود را در ۱۹۵۴ اخذ کرد؛ و استاد دانشگاه مک گیل کانادا. تحقیقات خود را در روابط بین الملل در زمینهٔ بحث‌های مربوط به طبیعت و تاریخ سیستم جهانی سرمایه‌داری مدرن انجام می‌دهد. وی طلایه دار نظریه سیستم‌های جهانی است که بخشی از آن مبتنی بر نظریه‌های وابستگی شدید و توسعه نیافتگی در دههٔ ۱۹۵۰ است.

والرشتاین در آثار خود ظهور و سقوط هژمون‌های مرکزی (یا قدرت‌های مسلّط) را در سیستم جهانی مورد بحث قرار می‌دهد. در سال ۱۹۸۴ وی سه مورد از هژمونی را توصیف می‌کند: ایالت‌های متحد در اواسط قرن هفدهم ؛ پادشاهی متحده (انگلستان) در اواسط قرن نوزدهم؛ و ایالات متحده در اواسط قرن بیستم. در سالهای اخیر وی مطالعات خود را بر افول قدرت آمریکا در دنیای اقتصاد و پایان جنگ سرد متمرکز کرده است.

وی نگران نتایج شتاب آلودی است که از سقوط مارکسیسم ـ لنینیسم در ۱۹۸۹ پدید آمده و معتقد است که، سقوط اتحاد شوروی برای نیروهای مسلط سیستم جهانی سرمایه‌داری نویدبخش نیست زیرا آخرین نیروی پایدار سیاسی که مشروعیت هژمونی ایالات متحده را رقم

می‌زند، از میدان بدر کرده است.

برخی از آثار مهم: آفریقا: سیاست وحدت (۱۹۶۷)؛ ظهور و سقوط آینده نظام دنیای سرمایه داری (۱۹۷۴)؛ سقوط لیبرالیسم (۱۹۹۲)؛ پس از لیبرالیسم (۱۹۹۵).

جنسیّت و روابط بین‌الملل
Gender and International Relations

جنسیّت اصطلاحی است دال بر صفات فرهنگی منتسب به زنان و مردان. انگیزه اصلی برای نقد جنسیّی در نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم، با فعالیت فمینیسم پدید آمده است. بحث‌های به راه افتاده دربارهٔ مناسبات میان فرهنگ، قدرت و جنّسیت اختلاف نظرهای شدیدی را در پی داشته که این به نوبه‌ی خود با تعارضات نظری و روش شناسانهٔ مطرح در خود فمینیسم در ارتباط بوده است. برای مثال بسیاری از فمینیست‌های اروپایی، در تلاش برای بخشیدن بعد تاریخی به تحلیل جنسیّتی، در وهلهٔ نخست به مارکسیسم روی آوردند، امّا الگوهای مارکسیستی کلاسیک در تحلیل فرهنگی جنّسیت ناکارآمد نشان داده، از همین رو است که اکنون نظریه‌های ساختارگرایانه و پساساختارگرایانه‌ای که روشن گر ابعاد اختصاصاً فرهنگی هویت جنسیّت‌مند اند مورد توجه قرار گرفته‌اند.

تا دههٔ هشتاد میلادی و علیرغم چنگ اندازی‌هایی که فمینیسم در سایر رشته‌های علوم اجتماعی داشته است، نقش جنّسیت در روابط بین الملل هم در نظریه و هم در عمل به طور کلی دستخوش فراموشی شده بود. امروزه این چنین نیست و طلایه دارانی از جنس مؤنث در وادی روابط بین الملل ظاهر شده‌اند. با پایان یافتن جنگ سرد و با بازگشت «سیاست هویت» و انتقاد مداوم از اثبات گرایی در دههٔ ۱۹۸۰، فرصت برای آزمودن نقش جنسیّت به دست تنی چند از متفکران فمینیست افتاد. در سطوح

تجربی، اثر *ساین‌تیا انول* (Cynthia Enole) نقش زنان را در برپاداشتن روابط بین المللی علی رغم استفاده از حاشیه‌های نظریه روابط بین الملل، به خوبی نشان می‌دهد. جین الشتین یک نظریه پرداز سیاسی است که سهم وی در روابط بین‌الملل از درک عمیقش از نقش جنسّیت در به چارچوب کشیدن مفاهیم مسلّط دولت در اندیشهٔ غربی، نشأت می‌گیرد. وی به خوبی مفاهیم مربوط به نقش صحیح زنان و مردان را که در نظریه و عمل جنگ اظهار شده‌اند، تبیین می‌کند. اثر آن تیکنر بر نقش جنسیت در شکل بخشیدن به راهی که ما روابط بین الملل را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، متمرکز شده است. وی چنین استدلال می‌کند که عدم برابری بین مردان و زنان در بازتابی نهفته است که ناشی از فکرکردن دربارهٔ «امنیت» و «ثبات» در امور بین‌الملل است. فهم ما از روابط بین الملل زمانی کامل خواهد بود که بتوانیم از تجارب زنان استفاده کنیم.

الشتین، جین (-۱۹۴۰) Elshtain, Jean

متولّد کلورادوی شمالی؛ پس از دریافت درجه دکترا به بخش سیاسی دانشگاه ماسوچوست رفت و استادیار آنجا شد. وی را می‌توان جزو فمینیست‌ها دانست، گرچه انتقادات شدیدی نسبت به برخی از مکتب‌های فکری فمینیسم دارد. کتاب، «زنان و جنگ» معروفترین اثر وی است که شاید بخشی از آن به خاطر ادبیات فمینیستی دههٔ گذشته باشد. در عین حال کتاب بسیار غیرعادی است زیرا غیرمتعارف است.

برخی از آثار مهّم: حاکمیت، هویت، قربانی (۱۹۹۲)؛ خطرپذیری و مسئولیت‌های زندگی عادی (۱۹۹۴)؛ محاکمهٔ دموکراسی (۱۹۹۵)؛ سیاست بین الملل و نظریهٔ سیاسی (۱۹۹۵).

انول، ساین تیا Enole, Cynthia

استاد «دولت و روابط بین الملل» در دانشگاه کلارک است. از دههٔ ۸۰ میلادی یکی از چهره‌های شاخص برای تبیین اهمیت جنسّیت در تئوری و عمل در روابط بین‌الملل بوده است. شیوهٔ نگارش او به نوشتن داستان می‌ماند. وی نقش زنان را در صحنه‌های اجتماعی ناشی از روابط مشخص آنان بامردان می‌داند. به باور انول زندگی زنان اهمیت اساسی در روابط بین الملل دارد. وی مطالعات خود را در شش حوزه زیر متمرکز می‌کند: توریسم، ناسیونالیسم، پایگاههای نظامی، دیپلماسی، نیروی کار زنان در کشاورزی، نسّاجی و سرویس داخلی. او نشان می‌دهد که شرکت زنان در توریسم، استعمار و بهره کشی دولتهای نیرومند اقتصادی را ازکشورهای ضعیف تسهیل می‌کند، بنظر وی نقش زنان در صنعت بین‌المللی سکس تور، توانایی آنان برای مسافرت بی دغدغه و کاربرد تصویر آنان درگسترش جهانگردی در کارکرد نظام اقتصاد بین الملل اساسی است. بنظر وی، مسئلهٔ جهانگردی توسط مفسران متعارف سیاسی مانند موضوعات نفت و اسلحه جدی گرفته نمی‌شود زیرا این دو مقوله خود راحت‌تر می‌توانند دربارهٔ «ساختار ایدئولوژیکی» «جدّی بودن» قضیه توضیح دهند تا «سیاست تروریسم».

در آثار انول روابط بین نژاد، طبقه، جنّسیت و عوامل ملّی در ساختن هویت و تاثیرات آن در روابط بین‌الملل همچنان بحث‌های داغ خود را حفظ می‌کنند. وی گرچه تلاش‌های فراوانی

برای جلب توجّه ما به نقش جنّسیت از خود به خرج داده ولی هنوز تا عجین شدن آن با مطالعات وسیع‌تر روابط بین‌الملل راهی سخت در پیش است.

برخی از آثار مهّم وی: سیاست آلودگی در یک چشم انداز مقایسه‌ای: بوم‌شناسی و قدرت در چهار کشور (۱۹۷۵)؛ موزها، سواحل و پایگاهها: فمینیسم در سیاست بین الملل (۱۹۹۰)؛ صبح روز بعد: سیاست جنسی در پایان جنگ سرد (۱۹۹۳)؛ سؤالاتی در زمینهٔ هویت در روابط بین الملل (۱۹۹۵)؛ حاشیه‌ها، سکوت و پله‌های پایین نردبان: چگونه بر فهم قدرت در مطالعهٔ روابط بین الملل غلبه یابیم (۱۹۹۶).

تیکنر، آن Tickner, Ann

استادیار علوم سیاسی در مدرسهٔ عالی روابط بین الملل در دانشگاه کالیفرنیای جنوبی؛ وی بیشتر بخاطر کتاب، «جنّسیت در روابط بین الملل: چشم اندازهای فمینیستی در نیل به امنیت جهانی» (۱۹۹۲) شهرت دارد که در آن به نکاتی اشاره می‌شود که چگونه در روابط بین‌الملل به جنّسیت مرد اهمیت داده شده وزن به حاشیه رانده می‌شود.

تیکنر معتقد است که رئالیسم میراث اندیشه‌ای است که مرتبط با وابستگی به یک ملّیت و تابعیت همراه با خدمت نظامی بوده و به شخصیت مذکر مربوط می‌شود.

مفهوم خدمت نظامی معانی مربوط به امنیت ملّی را در بر می‌گیرد. وی همچنین این طور تجزیه و تحلیل می‌کند که سنت‌های غربی اعم از اندیشه رئالیست، لیبرال و مارکسیست از فرهنگ مذکر نشأت گرفته و بر ارزش‌هایی نظیر خودمختاری، استقلال و قدرت تأکید دارند. این سنت‌ها چنان بر رفتار، پیشرفت و رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد که گویی زنان نقشی در آنها ندارند

برخی از آثار وی: اصول رئالیسم سیاسی هانس مورگنتا (۱۹۹۱)؛ جنّسیت در روابط بین‌الملل؛ چشم اندازهای فمینیستی در نیل به امنّیت جهانی (۱۹۹۲)؛ هوّیت در نظریهٔ روابط بین‌الملل (۱۹۹۶)؛ «تو درست نمی‌فهمی: درگیری‌های مزاحمت زا بین فمینیست‌ها و تئوریسین‌های روابط بین الملل» (۱۹۹۷).

رئالیسم

Realism

رئالیسم برخی مواقع مکتب فکری سیاست قدرت (Power-Politics) نامیده می‌شود. واقع گرایی سیاسی در اشکال مختلف، مسلماً از زمانی که ماکیاولی این موضوع را مورد توّجه قرار داد، هم بر اندیشه آکادمیک مربوط به روابط بین الملل و هم بر تصورات سیاستگذاران و دیپلماتها حاکم بوده است. رئالیسم زمانی که به عنوان مجموعه‌ای از پیش فرض‌ها دربارهٔ فرد، دولت و نظام دولتی به تبیین تجارب ناشی از سیاست اقناع و آغاز دورهٔ جنگ سرد پرداخت، به اوج جذّابیت خود رسید. برجسته‌ترین هواداران این نحلهٔ فکری عبارتند از: ریمون آرون، سوزان استرینج، ای. اچ. کار، استفن کراسنر، جرج کنان، هنری کیسینجر، رابرت گیلپین، هانس مورگنتا، کنت والتز و جان هرتز.

آرون، ریمون (۱۹۸۳-۱۹۰۵) Aron, Raymond

متفکر فرانسوی که در «اکول نورمال سوپریور» به تحصیل پرداخت؛ ژورنالیست و جامعه‌شناس بود. در زمینهٔ روابط بین الملل بیشتر به خاطر اثر معروفش، «صلح و جنگ»، که برای نخستین بار در سال ۱۹۶۶ و به زبان انگلیسی منتشر کرد، شهرت دارد. با عنایت به تجزیه و تحلیل‌هایی که در زمینهٔ مسائل استراتژی اتمی ارائه کرده است دراذهان زنده است. واکنش آرون به ظهور فاشیسم در اروپا و استالینیسم در اتحاد شوروی او را از سایر روشنفکران فرانسوی در دوران بعد از جنگ دوّم جهانی متمایز ساخت. آرون بخاطر رئالیسم خاص خویش، و کثرت گرایی و نیز انتقاد از زیاده روی‌های جنگ سرد شناخته می‌شود.

از آثار وی است: مارکسیسم و اگزیستانسیالیسم (۱۹۶۹)؛ سیاست و تاریخ (۱۹۷۸)؛ خاطرات (۱۹۸۳)؛ کلاوزویتز: فیلسوف جنگ (۱۹۸۳)؛ تاریخ، حقیقت، آزادی (۱۹۸۵)؛ و قدرت، مدرنیته و جامعه‌شناسی (۱۹۸۸).

استرینج، سوزان (-۱۹۲۳) Strange, Susan

تحصیلکرده «**مدرسه عالی اقتصادی**» لندن. در طول جنگ جهانی دوّم خبرنگار مجله معروف اکونومیست بود و در سال ۱۹۴۶ برای روزنامهٔ آبزرور کار می‌کرد. در این حرفه بود که وی به سیاست بین الملل علاقه‌مند شد و به شیوهٔ نگارش خّاص خود که واضح، مستقیم و بی تکبر بود شهرت یافت و در مؤسسه سلطنتی امور بین‌الملل انگلستان مقالهٔ معروفی نوشت که در آن به این طرز تفکر که سیاست و اقتصاد دو مقولهٔ جدا از هم در روابط بین‌الملل هستند، حمله کرد و در همین دوره بود که نخستین کتابش را تحت عنوان «استرلینگ و سیاست انگلستان» (۱۹۷۱)؛ منتشر کرد. استرینج میان چهار نوع قدرت ساختاری وجه تمایز قائل می‌شود. مطلبی که به خوبی آن را در کتاب، دولتها و بازارها (۱۹۸۸) تبیین می‌کند. وی در یکی از جنجالی‌ترین کتابهای خود بنام، کاپیتالیسم کازینو (۱۹۸۶)، می‌گوید که، سرمایه‌داری جهانی از فقدان یک نظم در ساختار مالی رنج می‌برد. وی ایالات متحده آمریکا را رسماً در خلق این نوع سرمایه داری در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مقصر می‌داند، گرچه راه چاره‌ای در پیش روی نمی‌نهد ولی بنظر وی ایالات متحده باید ساماندهی مالی را از خود آغاز کرده و کاهش بودجه‌اش را به چالش کشد.

سوزان استرینج از میان تمام متفکرانی که تحت عنوان «رئالیسم» طبقه‌بندی شده‌اند، جزو غیرمتعارف‌ترین آنهاست.

از آثار وی می‌توان از این عناوین یاد کرد: آیندهٔ امپراتوری آمریکایی (۱۹۸۸)؛ مالیه، اطلاعات و قدرت (۱۹۹۰)؛ بازاندیشی تغییر ساختاری در اقتصاد سیاسی بین الملل (۱۹۹۴)؛ اقتصاد سیاسی و روابط بین الملل (۱۹۹۵).

کار، ادوارد هالت (۱۹۸۲-۱۸۹۲) Carr,Edward Hallet

فارغ‌التحصیل دانشگاه کمبریج ؛ به خدمت وزارت امورخارجه درآمد و در کنفرانس صلح پاریس در پایان جنگ اوّل جهانی شرکت کرد. در سال ۱۹۳۶ بکارهای دانشگاهی بازگشت و در ۱۹۵۳ مجدداً به کمبریج رفت و کارهای پژوهشی خود را بر روی «روسیه شوروی» متمرکز ساخت. بیشتر بخاطر اثر معروف خود، «بحران بیست ساله» شهرت دارد. «کار» منتقد پروپا قرص اندیشهٔ مبتنی بر مدینه فاضله است که بنظر وی اندیشهٔ روشنفکری غرب را تحت الشعاع قرار داده است.

برخی از آثار وی عبارتند از: بریتانیا: مطالعه سیاست خارجی از پیمان ورسای تا شروع جنگ (۱۹۳۹)؛ بحران بیست ساله (۱۹۳۹-۱۹۱۹)؛ تاریخ روسیه شوروی (۱۴ ج / ۱۹۷۸-۱۹۵۰)؛ سوسیالیسم در یک کشور (۶۴-۱۹۵۸)؛ تاریخ چیست؟ (۱۹۶۱)؛ و از ناپلئون تا استالین (۱۹۸۰).

کراسنر، استفن Krasner, Stephen

متفکر آمریکایی دانشگاه هاروارد که نخستین کتاب خود تحت عنوان، «دفاع از منافع ملّی»، را در سال ۱۹۷۸ منتشر ساخت. وی برعکس لیبرال‌ها و مارکسیست‌ها، سیاست آمریکا در زمینهٔ سرمایه‌گذاری موّاد اوّلیه را در خارج، در طول قرن بیستم، مورد بررسی قرار می‌دهد. به عقیده وی دولت در حفظ منافع ملّی خود از کلیهٔ کنشگران داخلی و خارجی بهره می‌جوید و یک دولت قدرتمند با استفاده از فناوّری بالا در صدد ایجاد یک بازار آزاد صادرات است.

وی صاحب آثار بسیاری است که برخی از آنها عبارتند از:

ارتباطات بین المللی و قدرت ملّی (۱۹۹۳)؛ وابستگی اقتصادی و دولت مستقل (۱۹۹۳)؛ اجرای اقتصاد سیاسی و بین الملل (۱۹۹۴)؛ و نظریه بین المللی: اثبات گرایی و ماوراء آن (۱۹۹۶).

کنان، جرج (۱۹۰۴-۲۰۰۵) Kennan, George

متفکر آمریکایی و منتقد سیاست خارجی این کشور در دوران جنگ سرد. در سال‌های بحرانی ۴۶-۱۹۴۴، در اتحاد شوروی بود، با مهاجرین روسهای سفید تماس می‌گرفت و شاهد دست اوّل ظهور استالین و تحکیم قدرت وی به شمار می‌رفت. در اواخر دههٔ ۱۹۴۰ بر این عقیده بود که ثبات بین المللی مبتنی بر بازآفرینی نظم چند قطبی است که بر اثر جنگ جهانی فرو ریخته است و پیشنهاد می‌کرد که آمریکابه عنوان یک قدرت عظیم اقتصادی به آلمان و ژاپن کمک کند تا بار بیشتری را در سیاست محاصره (Containment) بر دوش گیرند. وی در حال حاضر (آوریل ۲۰۰۴) استاد افتخاری مؤسسهٔ مطالعات عالی پرینستون در نیوجرسی می‌باشد.

از آثار وی می‌توان از: خاطرات (۱۹۶۳-۱۹۵۰) / ۱۹۷۳؛ ابرهای خطر: واقعیت‌های جاری در سیاست خارجی آمریکا (۱۹۷۷)؛ سقوط نظام اروپایی بیسمارک: روابط روسیه ـ فرانسه (۱۸۹۰-۱۸۷۵) / ۱۹۷۹؛ اتحاد سرنوشت ساز (۱۹۸۴)؛ و در پایان یک قرن: بازتاب‌ها ۱۹۹۵-۱۹۸۲ (۱۹۹۶)؛ یک خانوادهٔ آمریکایی؛ کنان‌ها ـ سه نسل اوّل (۲۰۰۰) نام برد.

کیسینجر، هنری (-۱۹۲۳) Kissinger, Henry

استاد دانشگاه هاروارد و سیاستمدار آلمانی‌الاصل آمریکائی ؛ وزیر خارجه این کشور از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷؛ و مشاور امنیت ملّی ریچارد نیکسون رئیس جمهور در اواخر دههٔ ۱۹۶۰. وی معمار اصلی سیاست تشنج زدایی اواخر دهه ۱۹۶۰ تا آوریل ۱۹۷۰ بود. در برقراری روابط سیاسی با چین و سیاست رفت و برگشت در خاورمیانه، ایفاگر نقش اصلی بود. بسیاری معتقدند که وی در دوران وزارت خود، یک سیاست رئالیستی را در بحران سیاست خارجی بکار بست و در مشهورترین اثر خودکه دیپلماسی (۱۹۹۴) نام دارد، رهیافت خود را بر سیاست سنّتی اروپاکه از

آن به عنوان، سیاست واقعگرایانه (Realpolitik) یاد می‌شود، بنا نهاده است. این سیاست مبتنی بر دو ایدهٔ اصلی است: نخست، مصلحت کشور که کاربرد ابزار بیرونی را توجیه می‌کند؛ و دوّم آن که کیسینجر معتقد است که این وظیفه سیاستمدار به خصوص در کشوری مستقل مثل آمریکا است که در توازن قوا دخالت کرده تا بتواند نظم بین المللی را برقرار کند. بنظر می‌رسد که انتقادات وی از سیاست خارجی آمریکا بیشتر جنبهٔ خرد متعارف در میان واقعگرایان داشته باشد. وی طبق معمول میان «سیاست حاد» (مسائل نظامی و ژئوپلیتیک) و سیاست ملایم (تجارت و اقتصاد) تمایز قائل می‌شود.

از جمله کتابهای وی: سلاح‌های هسته‌ای و سیاست خارجی (۱۹۵۷)؛ مشکلات صلح (۲۲-۱۸۱۲) ۱۹۵۷؛ سیاست خارجی آمریکا (۱۹۶۹)؛ سالهای کاخ سفید (۱۹۷۹)؛ دیپلماسی (۱۹۹۴)، و آیا آمریکا به سیاست خارجی نیاز دارد؟ به سوی دیپلماسی در قرن بیست‌ویکم (۲۰۰۱) قابل ذکر هستند.

گیلپین، رابرت — Gilpin, Robert

استاد سیاست و امور بین الملل در مدرسه عالی **وودرو ویلسون** در دانشگاه پرینستون است. بخاطر اثرش در زمینه اقتصاد سیاسی روابط بین الملل شهرت دارد. بحث اصلی وی این است که بازارها نمی‌توانند در غیاب تمهیدات دولتی در زمینهٔ تولید و توزیع کالا و خدمات به شکوفایی برسند.

برخی از آثار وی عبارتند از: اقتصاد سیاسی روابط بین الملل (۱۹۸۷)؛ نظریهٔ جنگ هژمونیک (۱۹۸۸)؛ دورقدرتهای بزرگ (۱۹۹۴)؛ و سقوط قدرتهای بزرگ: صلح، ثبات و مشروعیت (۱۹۹۴).

مورگنتا، هانس (۱۹۸۰-۱۹۰۴) — Morgenthau, Hans

یکی از مهمترین متفکران رئالیست آلمانی الاصل آمریکایی روابط بین الملل که همراه با ای.اچ کار و جرج کنان به عنوان اندیشمندانی بخاطر سپرده می‌شوند که در صدد بسط نظریه‌ای جامع در خصوص «سیاست قدرت» بر مبنای فلسفی اصول رئالیستی طبیعت انسانی، جوهرهٔ

قدرت، موازنهٔ قدرت و نقش اخلاق در سیاست خارجی بودند. مشهورترین اثر وی کتاب «سیاست میان ملّتها» است که برای نخستین بار در سال ۱۹۴۸ منتشر شد.

در این اثر وی در جستجو بکارگیری اصول رئالیستی در ساختن نظریه‌های روابط بین‌الملل است و بنظر وی کلیه سیاست‌های خارجی بازتاب یکی از این سه فعالیت است: برقراری موازنهٔ قدرت، امپریالیسم و سیاست حیثیت. مورگنتا نیز نظیر جرج کنان از سیاست خارجی آمریکا در دههٔ ۱۹۶۰ به لحاظ دخالت آن کشور در ویتنام دلزده شد و با شجاعت هر چه تمامتر با آن به مخالفت ورزید. شهرت وی بیشتر به لحاظ نگارش مقالاتی در خصوص تبیین محدودیت‌های کاربرد سلاح‌های اتمی در دیپلماسی آمریکا است.

از آثار وی است: انسان علمی در برابر سیاست قدرت (۱۹۴۶)؛ سیاست میان ملّتها (۱۹۴۸)؛ معماهای سیاست (۱۹۵۸)؛ سیاست در قرن بیستم (۱۹۶۳)؛ ویتنام و ایالات متحده (۱۹۶۵)؛ حقیقت و قدرت (۱۹۷۰)؛ و علم: مخدوم یا خادم؟ (۱۹۷۲).

والتز، کنت (-۱۹۲۴) Waltz,Kenneth

متفکر آمریکایی که فوق لیسانس خود را از دانشگاه کلمبیا اخذ کرد (۱۹۵۰)؛ و در سال ۱۹۵۴ موفق به اخذ درجه دکترا گردید و رساله‌ای تحت عنوان، «انسان، دولت و جنگ»، نوشت که با تحستین فراوان مواجه گردید. این کتاب فوق العاده، در تاریخ عقاید در خصوص «علل جنگ در میان ملت»، ست و هدف آن بررسی نظام‌مند پاسخ فیلسوف‌ها، دولتمردان، مورّخان و دانشمندان علوم سیاسی به این پرسش اساسی است که «علت جنگ چیست؟» به عقیده وی این پرسش متضمن سه سطح تجزیهٔ و تحلیل است: طبیعت انسانی، نظام‌های داخلی سیاسی و اقتصادی دولتها و محیط هرج و مرج گونه‌ای که در آن همه کشورها بدون آن که قدرت بزرگی بر سرمنازعه میان آنها به داوری بنشیند، در همزیستی زندگی می‌کنند. والتز به این نتیجه می‌رسد که آگاهی از فعل و انفعال بین این ایماژها ضرورت دارد و نباید در دادن اهمیت به هر یک از آنان زیاده‌روی کرد. از آثار وی می‌توان از: انسان، دولت و جنگ (۱۹۵۹)؛ تئوری سیاست بین الملل (۱۹۷۹)؛ اندیشهٔ رئالیست و نظریهٔ نئورئالیست (۱۹۹۰)، نام برد.

هرتز، جان (-۱۹۰۸) **Hertz,John**

متفکر آلمانی و تحصیلکردهٔ دانشگاه کلن در رشته فلسفهٔ حقوق و سیاسی ؛ تحصیلات خود را در دوره‌های متعدد روابط بین‌الملل در زمینه مطالعات عالی بین‌المللی سوئیس ادامه داد و مانند بسیاری دیگر از متفکران روابط بین الملل (دویچ، هاس، کیسینجر، مورگنتا برای فرار از دست نازی‌ها به ایالات متحده مهاجرت کرد. در سال ۱۹۵۱ نخستین اثر خود تحت عنوان: «رئالیسم سیاسی» را منتشر کرد. در این نوشته وی بدنبال راهی بین رئالیسم و ایده آلیسم است. هرتز در طبیعت انسان، ابعاد بیولوژیکی ماوراءالطبیعه و حتی روانی را مّد نظر قرار می‌دهد که سخت بر رفتار انسانی تأثیرگذار هستند. در دههٔ ۱۹۸۰، آمال هرتز در خصوص تشنج زدایی که وی آن همه بدان دلبسته بود فرو ریخت و چیزی جایگزین آن شد که فرد هالیدی آن را «جنگ سرد دوم» می‌نامد. تجدید مسابقات تسلیحاتی، دخالت ابرقدرتها در افغانستان و آمریکای مرکزی و هزیمت آنها در چالش با مسائل زیست محیطی و جمعیت‌شناسی وی را بشدت ناامید و سرخورده کرد.

برخی از آثار وی: ظهور و سقوط دولت سرزمینی (۱۹۵۱)؛ سیاست بین المللی در عصر اتمی (۱۹۵۹)؛ دولت و سیاست در قرن بیستم (۱۹۶۱)؛ تکنولوژی، اخلاق و روابط بین الملل (۱۹۷۶).

ساختارگرایی

Structuralism

رویکرد ساختاری دو ویژگی برجسته دارد: (۱) بازشناسی این نکته که کلید فهم فرهنگ جامعه، روابط افتراقی است (به استثنای مورد چامسکی) و (۲) در نتیجه، ساختار بر تحقّق این روابط مقدّم نیست. سوسور با آن که خود معانی ضمنی گفته‌های خویش را به طور کامل نمی‌پذیرفت، الهام بخش این دیدگاه بود که راه درک کامل‌ترین و ذات ستیزانه‌ترین معنای «ساختار» تکیّه بر اعمال مادی است.

آلتوسر، لویی (۱۹۹۰-۱۹۱۸) Althusser, Louis

شخصیّت اصلی نهضتی موسوم به مارکسیسم ساختاری است که در پی بازنگری و تفسیر دوبارهٔ مارکس در پرتو کار ساختارگرایانی چون لوی ـ استروس بود. نخستین تأثیرپذیری فکری آلتوسر از گاستون باشْلار بود که وی اساس نظری گسست معرفت شناختی را از کارهای او گرفت. وی هم‌چنین بشدت از آثار لنین و گرامشی تأثیر پذیرفت که دکترین آنان دربارهٔ هژمونی و نظریه‌های آن دربارهٔ رابطهٔ متقابل و تعاملی بین زیربنای اقتصادی و روبنای فرهنگی جامعه، تأثیر ژرفی بر اندیشهٔ آلتوسر به جای گذاشت. به طور کلّی مقصود کلی طرح آلتوسر تثبیت مارکسیسم به صورت نوعی «ضد انسان گرایی نظری» است یعنی نظریه‌ای اجتماعی که توجه آن نه به اعمال افراد بشر بلکه به روند تاریخی است. مارکسیسم ساختارگرای آلتوسر تأثیرگذارترین نظر در مارکسیسم غربی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ است و نفوذ عمیقی بر سرتاسر طیفی از رشته‌های فکری، چون اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، زیبایی‌شناسی و نظریهٔ ادبی بر جای گذاشت. از دههٔ ۱۹۷۰ شهرت آلتوسر در پی نقد پساساختاگرایانهٔ او از مابعدالطبیعه و نیز چالش پسامدرنیستی با نظریه‌های موسوم به «روایت عظمی» (grand narrative) به شدت کاهش یافت.

آثار مهم: مونتسکیو: سیاست و تاریخ (۱۹۵۹)؛ برای مارکس (۱۹۶۵)؛ قرائت کاپیتال (۱۹۶۵)؛ لنین و فلسفه (۱۹۶۹).

اشتراوس ـ کلود لِوی (-۱۹۰۸) Strauss, Claude Levi

دارای لیسانس فلسفه از سوربن (۱۹۳۰)؛ مهاجرت به نیویورک ؛ و تدریس در مدرسهٔ نوین پژوهش اجتماعی نیویورک (۴۵-۱۹۴۱). به نظر لوی ـ اشتراوس «ساختار» به معنی ساختار تجربی یک جامعه‌ی خاصّ نیست (خود به تمثیل، اسکلتی باشد یا معماری)، آن گونه که در آثار رادکلیف براون می‌بینیم. پس ساختار در واقعیت قابل مشاهده یافت نمی‌شود، بل همیشه محصول دست کم سه عنصر است، و همین سرشت سه پایی است که پویایی آن را سبب می‌شود.

آثار مهم: ساختارهای ابتدایی خویشاوندی (۱۹۴۹)؛ مقدمه‌ای بر آثار مارسل موس به

نام رساله‌ای دربارهٔ هدیه (۱۹۵۰)؛ گرمسیریان اندوهگین (۱۹۵۵)؛ خام و پخته (۱۹۶۴)؛ از عسل تا خاکستر (۱۹۶۷)؛ مردم‌شناسی ساختاری (۱۹۷۳).

چامسکی، نوام (۱۹۲۸-   ) **Chomsky, Noam**

استاد زبان‌شناسی و فلسفه که نقش مهّمی در تکامل علم شناختی (Cognitive Science) ایفاکرده است. از سوسیالیست‌های آزادیخواهی است که صریحاً سیاست خارجی آمریکا را مورد حمله قرار می‌دهد و در پی تصحیح فریبکاری و محدودیت دید در منازعات درونی رسانه‌های عمومی رایج بوده است.

برخی از آثار مهّم: قدرت آمریکا و ماندارین‌های نوین (۱۹۶۹)؛ پژوهشگران پشت پرده (۱۹۷۳)؛ حقوق بشر و سیاست خارجی آمریکا (۱۹۷۸)؛ مثلث سرنوشت ساز: آمریکا اسرائیل و فلسطینی‌ها (۱۹۸۳)؛ پندارهای ضروری: مهار اندیشه در جوامع دموکراتیک (۱۹۸۹)؛ دموکراسی بازدارنده (۱۹۹۱)؛ بعد از ۱۱ سپتامبر (۲۰۰۲).

سازمان بین المللی

International Organization

هدف این گروه از متفکران، تبیین نقش سازمانها و همکاری میان کشورها در وادی روابط بین‌الملل است. کارل دویچ، دیوید میترانی و ارنست هاس پژوهشگران همگرایی به خصوص در زمینهٔ تجارب اروپایی آن هستند. میترانی معرف نقش کارکرد گرایی در روابط بین الملل بوده و استدلال می‌کند که رشد تجارت بین الملل و وابستگی متقابل، قدرت دولت را ضعیف می‌کند. کارل دویچ مسئول اصطلاح «جامعهٔ امنیتی» (Security Community) برای توصیف چارچوب روابط میان دولتها در مناطق ویژه است. جان روگی و رابرت کیوهین دانشجویان روابط بین الملل به مفهوم وسیع آن هستند. کار روگی بر رویه چند جانبه گرایی در دوران بعد از سال ۱۹۴۵ و مطالعات کیوهین نیز بر وابستگی اقتصادی در میان دولتها متمرکز شده است.

دویچ، کارل (۱۹۹۳-۱۹۱۲) Deutsch,Karl

متولد پراگ که در «اشتاتس رئال گیم نازیوم» (Staatsrealgymnasium) آلمانی به تحصیل پرداخت و نخستین درجهٔ دانشگاهی‌اش را از «دانشگاه آلمانی» پراگ دریافت کرد. به لحاظ حوادث بعدی که در طول جنگ دوّم رخ داد از فاشیسم نفرت پیدا کرد، مطلبی که در آثارش به وضوح دیده می‌شود. رسالهٔ دکترای وی تحت عنوان، ناسیونالیسم و ارتباط اجتماعی جایزهٔ معتبر هاروارد را دریافت کرد. در سال ۱۹۵۲ استاد تاریخ در (MIT) شد. در سال ۱۹۶۷ به دانشگاه هاروارد مراجعت کرد. در ایالات متحده، فرانسه و آلمان بکار تدریس مشغول بود. ساموئل بیر (S.Beer) دربارهٔ وی گفته است:

دویچ یک اصلاح طلب بود ولی آرمانشهری نبود. ایدالیسم وی با تعهد نسبت به علوم به طور کلّی و علوم اجتماعی بخصوص پیوند خورده بود. به ادعای آرنت لیپهارت، آثار دویچ معرف یک چالش اساسی بالقوه رئالیست سنتی روابط بین الملل است. دویچ هم چنین یکی از پیشگامان مطالعهٔ سیبرنتیک در روابط بین الملل است که بر ارتباطات و کنترل سیستم‌های سیاسی متمرکز است. وی هم چنین یکی از طرفداران پروپاقرص «انقلاب رفتاری» است که بحث‌های فراوانی را در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ برانگیخت.

به طور خلاصه دویچ به عنوان یکی از طلایه داران در زمینه همگرایی بین المللی، دست کم در سطح منطقه‌ای آن، شهرت دارد و نیز از پیشگامان در ارائه متدولوژی در مطالعه روابط بین‌الملل و نیز سیاست تطبیقی است.

آثار مهم: کنترل تسلیحات و اتحادیهٔ اتلانتیک (۱۹۶۷)؛ فرانسه، آلمان و اتحاد غربی (۱۹۶۷)؛ تجزیه و تحلیل روابط بین الملل (۱۹۶۸)؛ ناسیونالیسم و آلترناتیوهای (بدیل‌های) آن (۱۹۶۹).

روگی، جان (-۱۹۴۴) Ruggie, John

متفکر اتریشی الاصل که خانواده‌اش در سال ۱۹۵۶ به کانادا و خود به آمریکا مهاجرت کرد. تحصیلات خود را در ایالات متحده گذراند و به سمت رئیس مدرسه عالی امور بین الملل و عامّه انتخاب شد. در ماه مه ۱۹۹۷ به سمت دستیار کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد

انتخاب شد تا مسئولیت ویژه‌ای را در زمینه طراحی امور مربوط ایجاد اصلاحات در بودجه آن سازمان را برعهده گرفته و به عنوان میانجی بین دولت ایالات متحده و این نهاد جهانی عمل کند.

آخرین کتاب وی، پیروزی صلح: آمریکا و نظام جهانی در عصر جدید (۱۹۹۶) نام دارد که متضمن تحلیلی ارزنده در خصوص دلایل سقوط «برتون وودز» در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ است. وی عقیده دارد که آمریکا برای مقابله با چالش‌های قرن آینده باید در این نظام تجدیدنظر کند. بنظر وی ایالات متحده پس از گذشت ۶ دهه در خطر بازگشت به انزواگرایی و از دست دادن رهبری جهان است و بهترین راه در پیش گرفتن سیاست روسای جمهوری چون، فرانکلین روزولت؛ هاری ترومن و دوایت آیزنهاور است.

آثار مهم: چندجانبه گرایی: کالبدشناسی یک نهاد (۱۹۹۲)؛ وعده دروغین رئالیسم (۱۹۹۵)؛ ساختن جامعه جهانی (۱۹۹۸).

کیوهین، رابرت (۱۹۴۱-) Keohane, Robert

استاد روابط بین الملل در دانشگاههای آمریکا؛ که درجه دکترای خود را در دانشگاه هاروارد در خصوص «سیاست مجمع عمومی سازمان ملل متحّد، تکمیل کرد. وی درصدد برآمد تا با این پرسش پاسخ دهد که، نهادها در توصیف رفتار دولت حائز اهمیت هستند و یا این که این امر ناشی از تقسیم قدرت است. کیوهین در طول سی سال گذشته مشغول پاسخ دادن به این سؤال بوده و پژوهش‌های خود را در این راستا متمرکز کرده است. وی به باور دیوید لانگ (D.LONG)، طلایه‌دار مکتب هاروارد «در نظریه لیبرال بین الملل» می‌باشد و همکاری نزدیکی با جوزف نای دارد. در سال ۱۹۷۲ مشترکاً کتاب، روابط فرّاملی و سیاست جهان راویراستاری کردند. این کتاب به اهمیت روزافزون مسائل اقتصادی در عرصهٔ جهانی تاکید می‌ورزد. کتاب بعدی، قدرت و وابستگی سیاست جهان در حال انتقال (۱۹۷۷) است که عنوان فرعی آن مهم است و برای نخستین بار است که چنین کتابی در ادبیات روابط بین الملل فرضیه‌های وابستگی را مطرح کرده و آنها را همراه با مقادیر زیادی از اطلاعات تجربی در بوتهٔ نقد می‌گذارد. بحث اصلی کتاب بر سر این است که در یک دنیای مبتنی بر وابستگی متقابل، پارادایم (سرمشق) واقعگرایی در فهم دینامیک رژیم‌های بین الملل دارای کاربرد محدودی است؛ یعنی قواعد بازی بر

تصمیم‌گیری و عملیات روابط بین الملل در مسائلی خاص نظیر پول یابین کشورهائی مانند ایالات متحده و کانادا حاکم است.

هالستی در نقد کتاب، «قدرت و وابستگی» می‌نویسد: هدف این کتاب سنجش و اندازه‌گیری جریان مبادلات نیست. کیوهین و نای می‌کوشند تا ثابت کنند که وابستگی متقابل کیفّیت یا حالتی نیست که آن را با توجه به جریان مبادلات بتوان اندازه‌گیری کرد. وابستگی متقابل حاکی از نوع جدیدی از سیاست بین الملل است که درک یا توصیف آن با استفاده از مفاهیم و مقولات تحلیل‌های سنتی روابط بین‌الملل میسر نیست.

آثار مهم: جامعۀ جدید اروپا (۱۹۹۱)؛ پس از جنگ سرد (۱۹۹۳)؛ تئوری نهادی و چالش واقعگرایی پس از جنگ سرد (۱۹۹۳)؛ بین‌المللی کردن و سیاست داخلی (۱۹۹۶).

میترانی، دیوید Mitrany, David

در پایان قرن نوزدهم متولّد شد و در رومانی به تحصیل پرداخت. در ابتدای خدمت نظام چند صباحی را در آلمان گذرانید و سپس وارد مدرسه عالی اقتصاد لندن شد تا به مطالعه جامعه‌شناسی بپردازد. در طول جنگ اول به عنوان افسر اطلاعاتی برای وزارت خارجه انگلیس به کار مشغول بود و تا سال ۱۹۲۲ به عنوان خبرنگار برای روزنامه گاردین کار می‌کرد.

وی دارای تجاربی متعدد در زمینه‌های روزنامه نگاری، دیپلماسی و ناظر روابط بین‌الملل بود. با توجه به تجربه‌ای که در شکست برپایی جامعۀ ملل کسب شده بود، میترانی طرح دیگری را برای همکاری بین الملل پیشنهاد کرد. وی سوءظن شدیدی نسبت به ایجاد همگرایی بر اساس طرح (Design) داشت به خصوص وقتی که سیاستمداران کنترل فرآیند را در دست داشتند. برعکس، میترانی معتقد بود که همکاری بین الملل باید به صورت مسائل فراملی باشد (مانند کنترل یک بیماری).

وی در مطالعه روابط بین الملل، بطور اعّم رویکردی لیبرال و منفعت‌آمیز در پیش گرفت و به طور اخّص به مسائل مربوط به وابستگی پرداخت.

آثار مهم: مارکس علیه دهقانان: مطالعه‌ای در باب دگماتیسم اجتماعی (۱۹۵۱)؛ نظام کارآمد صلح (۱۹۶۶)؛ رهیافت کنشی در چشم انداز تاریخی (۱۹۶۶).

ونت، الکساندر (-۱۹۵۸) Wendt, Alexander

استاد بخش علوم سیاسی دانشگاه ییل (Yale). در سال ۱۹۵۸ در آلمان بدنیا آمد. لیسانس خود را از کالج مکالستر (Macalester) (۱۹۸۲) و دکترای خود را از دانشگاه مینوسوتا دریافت کرد. آثار وی اغلب علیه رویکردهای تئوریک که در دانشگاههای آمریکای شمالی در رشته روابط بین الملل رواج دارد، می‌باشد.

ونت یکی از پیروان نظریهٔ دولت ـ محور در روابط بین‌الملل باقی مانده است امّا اصرار می‌کند که دولت‌ها و منافع آن‌ها را اثبات شده فرض نکنیم. نئورآلیست‌ها و نئولیبرال‌ها این کار را انجام می‌دهند زیرا در پژوهش‌های خود متکّی به فردگرایی روش شناختی هستند.

در مجموع الکساندر ونت یکی از متفکران اصلی در «متاتئوری» (فرانظریه) در مطالعه روابط بین الملل معاصر است. دست کم از نظر ابعاد هستی شناختی و معرفت شناختی نظریهٔ روابط بین الملل. ونت تلاش زیادی برای آشکار ساختن محدودیت‌های بحث نئولیبرال / نئورئالیست‌ها انجام داده است.

آثار مهم: چالش‌های تئوریک (۱۹۸۹)؛ پل زدن به تئوری شکاف فرانظریه در روابط بین‌الملل (۱۹۹۱)؛ ساختن سیاست بین‌الملل (۱۹۹۵).

هاس، ارنست Haas, Ernst

هاس یکی از بنیانگذاران «نوکارکردگرایی» در مطالعهٔ همگرایی منطقه‌ای به خصوص در اروپاست. وی در سال ۱۹۳۸ از دست نازی‌ها به آمریکا فرار کرد. زندگی اوّلیه وی سخت بر زندگی روشنفکری‌اش تأثیرپذیر بود به طوری که همیشه در جستجوی راههایی بود که با استعانت به آن دشمنان قسم خورده بتوانند به خصومت میان خود فائق آمده و در جستجوی منافع مشترک باشند.

بنظر هاس نوکارکردگرایی شکل نوینی از کارکردگرایی است. هر دو نظریه مبتنی بر این رهیافت هستند که همگرایی از رهگذر کاربرد حوزهٔ منافع متقابل و همپوش به تدریج تداوم می‌یابد و پیش می‌رود. هر دو نظریه فرض می‌گیرند که این بخش‌ها به احتمال قوی در حوزهٔ موضوعی اقتصاد سیاسی قرار خواهند گرفت؛ و هر دو نظریه فرض می‌گیرند که وفاداری‌های

مردم به دولت ـ ملت‌های موجود، منافع مثبته زیادی دارد و این منافع می‌تواند از طریق شبکهٔ ارتباطی جدید به بهترین شکلی بدست آید و حفظ شود. نوکارکردگرایی از کارکردگرایی متمایز است. نخست آن که نوکارکردگرایی نظریهٔ همگرایی منطقه‌ای است تا جهانی، دوّم آن که توجه نوکارکردگرایان به نهادسازی بیش از کارکردگرایان اصلی بوده است. با این وصف نوکارکردگرایی مشخصاً به سوی ابعاد و پیامدهای سیاسی همگرایی گرایش دارد.

آثار مهم: تنگناهای امید: متحدان آمریکا و نظام جهانی (۱۹۶۹)؛ فروپاشی رژیم: مدیریت منازعه و سازمان‌های بین المللی (۱۹۸۳)؛ وقتی که دانایی توانایی است: سه الگوی تغییر در سازمان‌های بین المللی (۱۹۹۰)؛ دلیل و تغییر در حیات بین الملل (۱۹۹۱).

لیبرالیسم

Liberalism

نظریه‌ای است که خواهان حفظ درجاتی از آزادی در برابر هر نهادی است که تهدیدکنندهٔ آزادی بشر باشد. امروزه تعهد لیبرالی قدیم به سیاست آزادگذاری، جای خود را به لیبرالیسم جدیدی مبتنی بر مفهوم «آزادی فرصت‌ها»ی مورد حمایت داده است. دشمنان لیبرالیسم طیف متنوعی از راست‌گرایان تا چپ‌گرایان را تشکیل می‌دهند. نازیسم و استالینیسم هر دو سرکوب‌کنندهٔ ارزش‌ها و نهادهای لیبرال هستند.

لیبرالها برعکس رئالیست‌ها روابط بین‌الملل را حوزه‌های قوی برای تغییر و تحول می‌دانند.

سقوط اتحاد شوروی و در نهایت کمونیسم به عنوان رقیب کاپیتالیسم، فرصتی را برای لیبرال‌ها فراهم ساخته است تا دست به جمع‌بندی میراث سنتی روشنفکری و ارتباط آن در پایان قرن بیستم بزنند. کاپیتالیست‌ها رویداد فوق را به مثابهٔ پیروزی لیبرال دموکراسی در جنگ سرد تلقی می‌کنند.

آنجل، نورمن (۱۹۶۷ـ۱۸۷۲) Angell, Norman

آنجل در سال ۱۸۷۲ در لینکلن شایر انگلستان در یک خانوادهٔ طبقهٔ متوسط بدنیا آمد و از همان اوان با آثار ولتر، تام پین، والت ویتمن و بخصوص جان استوارت میل آشنا شد. چند سالی را در فرانسه و سوئیس و دوره‌هایی را در دانشگاه ژنو گذراند و در هفده سالگی به آمریکا مهاجرت کرد. پس از چند صباحی دچار فقر شد، به پاریس بازگشت و ترجمهٔ فرانسوی دیلی میل (Daily Mail) را منتشر ساخت. در سال ۱۹۰۳، نخستین کتاب خود به نام «میهن‌پرستی تحت سه بیرق» را به رشته تحریر درآورد. این کتاب چالشی برای جبرآئینی ماتریالیستی و اقتصادی بود. وی کتاب «سراب بزرگ» را در سال ۱۹۱۰ منتشر کرد. آنجل کوشش فراوانی برای پیاده کردن لیبرال انترناسیونالیسم به خرج داد و سعی کرد تا این افسانه را که جنگ تجارت سودمندی است، باطل کند. سهم وی در تنویر اندیشه‌های مربوط به روابط بین‌الملل و لزوم آموزش در این زمینه، فراموش نشدنی است. آنجل در سال ۱۹۳۳ برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل شد.

از سایر آثار مهم وی می‌توان از: دفاع از امپراتوری (۱۹۳۷)؛ صلح با دیکتاتورها (۱۹۳۸)؛ بگذار مردم بدانند (۱۹۴۳)؛ و خود زندگینامه [اتوبیوگرافی] (۱۹۵۱) را نام برد.

بیتز، چارلز Beitz, Charles

استاد و رئیس دانشکده «کالج بادوین» (Bowdoin) ایالات متحده، که به تدریس فلسفهٔ سیاسی و روابط بین‌الملل اشتغال دارد؛ و عضو شورای سردبیری مجلهٔ «فلسفه و امور عامه» می‌باشد. وی با نوشتن کتاب: «نظریهٔ سیاسی و روابط بین‌الملل» (۱۹۷۹) به شهرت رسید. دههٔ هفتاد میلادی از دو جهت روشنفکری و سیاسی، برههٔ جالبی است. از یک سو، نظریهٔ سیاسی در ایالات متحده پس از یک دوره طولانی حاشیه‌روی، و در پرتو سلطهٔ اثبات‌گرایی و رفتارگرایی در علوم سیاسی آمریکایی ظهور کرد. «سود آیینی» فلسفهٔ سیاسی مسلط در محیط دانشگاهی بود. از طرف دیگر، در مطالعه روابط بین‌الملل علائمی مشاهده شده حاکی از آن بود که چارچوب مسلط رئالیسم موجود، کفاف مطالعهٔ دنیای پیچیدهٔ مالامال از وابستگی‌های متقابل را نمی‌دهد.

برخی از آثار وی عبارتنداز: حقوق، اقتصاد و فلسفه (۱۹۸۳)؛ برابری سیاسی، مقاله‌ای در

نظریه دموکراتیک (۱۹۹۰)؛ و حاکمیت و اخلاق در امور بین‌الملل (۱۹۹۱).

دویل، مایکل — Doyle, Michael

استاد «علوم سیاسی و امور بین‌الملل» در دانشکدهٔ وودرو ویلسون و رئیس مرکز مطالعات بین‌المللی در بخش علوم سیاسی دانشگاه پرینستون است. متولد هونولولو (در هاوایی) و درس خواندهٔ فرانسه و سوئیس و فارغ‌التحصیل مدرسه عالی تامپا (Tampa) در فلوریدا است و پیش از انتقال به نیروی هوایی ایالات متحده به تحصیل پرداخت. در هاروارد لیسانس، فوق لیسانس و دکترای خود را در علوم سیاسی اخذ کرد. وی عضو شورای روابط خارجی آمریکا (در شهر نیویورک) نیز هست.

دویل تا پیش از انتشار کتاب «راههای جنگ و صلح»، بیشتر بخاطر کارش بر روی «امپریالیسم اروپا در قرن نوزدهم» شهرت داشت. در سال ۱۹۸۶ کتاب «امپراتوری‌ها» را منتشر کرد که کتابی کاملاً تحلیلی درخصوص امپریالیسم اروپا است. دویل در نوشته‌های خود امپریالیسم را این گونه توصیف می‌کند: رابطهٔ رسمی یا غیررسمی که در آن یک دولت حاکمیت سیاسی مؤثر دولت دیگر را تحت کنترل خود درمی‌آورد. وی نظریات لنین، هابسون، و شومپیتر که امپریالیسم را نیاز اولیه دولتهای «متروپل» (Metropolitan) می‌دانند، رد می‌کند. در زمینهٔ کثرت‌گرایی (پلورالیسم) نیز معتقد است که، «الگوی پلورالیستی سیاست جهان در تضاد با دانش تئوریک نیست، بلکه پایه‌ای برای آن محسوب می‌شود. هویت‌های مدرن ما، پلورالیستی هستند که در هویت فردی، ملت، طبقه و نیز مذهب، نژاد و جنسیت مشاهده می‌شوند.»

سایر آثار وی عبارتنداز: یک جامعهٔ لیبرال بین‌الملل (۱۹۹۲)؛ لیبرالیسم و سیاست جهان (۱۹۹۶)؛ و راههای جنگ و صلح (۱۹۹۷).

روزکرانس، ریچارد — Rosecrance, Richard

استاد روابط بین‌الملل در بخش علوم سیاسی دانشگاه UCLA و رئیس مرکز روابط بین‌الملل آن است. وی با نگارش اثری در زمینهٔ «تئوری سیستم‌ها» به اشتهار رسید. بعدها

کتاب‌های کنش و واکنش در سیاست جهان (۱۹۶۳)، و روابط بین‌الملل: «صلح یا جنگ؟» (۱۹۷۳) را منتشر کرد. در کتاب نخستین، وی تاریخ را از سال ۱۷۴۰ تا اوایل دههٔ ۱۹۶۰ به ۹ بخش تقسیم می‌کند و به تبیین هر یک از دوره‌ها از نظر روابط دیپلماتیک می‌پردازد.

در سال ۱۹۸۶ وقتی که برنامهٔ جنگ ستارگان رونالد ریگان رئیس جمهور آمریکا (۱۹۸۹-۱۹۸۱) مد روز شده و نگرانی عمومی را برانگیخته بود، روزکرانس کتاب، ظهور دولت تجاری: تجارت و پیروزی در دنیای مدرن، را به رشتهٔ تحریر درآورد. در سال ۱۹۹۰ به انتشار کتاب رستاخیز اقتصادی آمریکا، همت ورزید. در این کتاب وی به گستره‌ای از اصلاحات که باید در زمینهٔ داخلی و سیاست خارجی صورت گیرد، اشاره می‌کند.

سایر آثار مهم وی عبارتنداز: کنسرت جدید قدرتها (۱۹۹۲)؛ بهای منازعات: پیشگیری در صحنهٔ جهانی (۱۹۹۸).

زیمرن، آلفرد (۱۹۵۷-۱۸۷۹) Zimmern, Alfred

متفکر آلمانی‌الاصل که در شورای جهانی کلیساها در دهه ۱۹۴۰ بسیار فعال بود. در سال ۱۹۰۹ برای مطالعه عازم یونان شد و در سال ۱۹۱۱ نخستین کتاب خود به نام، «مشترک‌المنافع یونان» را منتشر ساخت. با شروع نخستین جنگ جهانی، وی نقش مهم‌تری در روابط بین‌الملل ایفاء کرد. مقالات کوتاه چندی در مجلهٔ اروپای جدید (New Europe) چاپ کرد و خواستار تأسیس یک نهاد جدید بین‌المللی یعنی، جامعهٔ ملل، الغاء جنگ و احترام به اصل خودمختاری ملی شد.

زیمرن در آکسفورد کتاب مشهور خود موسوم به، «جامعهٔ ملل و حاکمیت ملی» را به پایان رسانید (۱۹۳۶). این کتاب بعداً بخاطر نظریات ایده‌آلیستی آن محکوم شد. زیمرن در طول جنگ سرد، قویاً از ایالات متحده (در برابر شوروی) حمایت کرد. این متفکر ایده‌آلیست به‌صورت یکی از طرفداران پروپا قرص بمب اتمی که در ید آن کشور بود درآمد ولی آنقدر زنده نماند که ظهور یک پلیس رقیب (شوروی) راکه به سلاح‌های اتمی مجهز بود، شاهد باشد.

از آثار وی می‌توان از: سومین امپراتوری بریتانیا (۱۹۲۶)؛ یادگیری و رهبری (۱۹۲۸)؛ ارزش‌های معنوی و مسائل جهان (۱۹۳۹)؛ و دکترین‌های سیاسی مدرن (۱۹۳۹) را نام برد.

فوکویاما، فرانسیس (۱۹۵۳-) Fukuyama, Francis

متفکر ژاپنی‌الاصل آمریکایی که دکترای خود را در رشته علوم سیاسی از دانشگاه هاروارد دریافت کرد. رسالهٔ وی دربارهٔ سیاست خارجی اتحاد شوروی در خاورمیانه بود. مدتی را در فرانسه گذراند و به مطالعهٔ پساساختارگرایی تحت نظر ژاک دریدا پرداخت.

در تابستان سال ۱۹۸۹، مقاله کوتاهی را در مجله محافظه‌کار «منافع ملی» تحت عنوان: «پایان تاریخ؟» به چاپ رسانید. این مقاله که بعداً به طور مبسوطی تحت عنوان: «پایان تاریخ و آخرین انسان» (۱۹۹۲) به چاپ رسید، مانند کتاب «ای. اچ. کار» یعنی، «بحران بیست ساله» اذهان بسیاری را متوجه خود ساخت. عبارت پایان تاریخ یک شبه مترادف با عبارت «عصر بعد از جنگ سرد»، شد و مبتکر آن که دانشجویی تقریباً ناشناخته در وادی روابط بین‌الملل بود، سری از میان سرها درآورد. البته منظور وی از این عبارت این نیست که تاریخ واقعاً به پایان رسیده و سیاست و جنگ دیگر وجود خارجی ندارند و سقوط شوروی نیز بمنزله لیبرال دموکرات شدن همهٔ دولتهاست. در مجموع فوکویاما، یک لیبرال پیروز در پایان قرن بیستم نیست. او عمیقاً نگران سقوط آشکار سرمایه اجتماعی در ایالت متحده است و آثار وی مشعر بر این است که نیل به لیبرال دموکراسی مبتنی بر عوامل فرهنگی است که برای پیروزی پروژهٔ لیبرال نقش حیاتی دارد.

سایر آثار وی عبارتنداز: پاسخ به منتقدان (۱۹۸۹)؛ تراست (۱۹۹۵)؛ سرمایه اجتماعی و اقتصاد جهانی (۱۹۹۵)؛ آیندهٔ پساانسانی (۲۰۰۲)؛ دگرگونی عظیم (۲۰۰۴).

ویلسون، وودرو (۱۹۲۴-۱۸۵۶) Wilson, Woodrow

بیست و هشتمین رئیس جمهور آمریکا (۱۹۲۱-۱۹۱۳). در سال ۱۹۱۱ فرماندار ایالت نیوجرسی شد و اصلاحات رادیکالی را در آنجا پیاده کرد. در سیاست خارجی، ویلسون بر اهمیت حقوق بشر تأکید ورزید و متعاقب آن اعلام کرد که ایالات متحده بدنبال منافعی در اروپا نیست و حتی حاضر است که نقش مهمی در مقام میانجیگری میان قدرتهای بزرگ ایفاء کند. وی بیانیه‌ای را تحت عنوان «چهارده ماده» اعلام کرد (ژانویه ۱۹۱۸) و در دسامبر همان سال در کنفرانس صلح ورسای شرکت جست. برخی از اصول چهارده ماده‌ای ویلسون عبارتنداز:

ـ موقوف کردن سیاست‌های محرمانه و منعقد کردن پیمان‌های علنی صلح
ـ آزادی رفت و آمد در دریاها
ـ حل عادلانه دعاوی مستعمراتی
ـ استقلال داخلی ملل تابع عثمانی
ـ تأسیس مجدد دولت لهستان
ـ تأسیس جامعهٔ ملل

عبارت انترناسیونالیسم لیبرال که به صورت اتوپیانیسم و ایده‌الیسم در دههٔ ۱۹۳۰ و بعد از جنگ دوم جهانی جلوه‌گر شد، در دوران بعد از جنگ سرد رستاخیزی دوباره یافت. کوششی که ویلسون برای ایجاد اصلاح در سیاست جهانی در دههٔ ۱۹۲۰ به خرج داد، هنوز شایسته آن است که در بوتهٔ نقد قرار گیرد. اصطلاح انترناسیونالیسم ویلسونی مترادفی برای اتوپیانیسم در مطالعه روابط بین‌الملل در طول هفتاد سال بعد شد.

آثار مهم: جرج واشنگتن (۱۸۹۶)؛ دولت (۱۸۹۸)؛ تاریخ مردم آمریکا (۱۹۰۶)؛ و آزادی جدید (۱۹۱۶).

هابسون، جان (۱۹۴۰-۱۸۵۸) Hobson, John

نام هابسون در انتقاد لیبرالی از جنگ جهانی اول با نورمن آنجل و آلفرد زیمرن عجین است؛ و هابسون شاید تندروترین آنها هست. او اغلب (بطور نادرستی) بخاطر داشتن برخی آرا و عقاید جزو مارکسیست‌های سنتی به حساب می‌آید، زیرا برخی از آراء و عقاید او به‌خصوص در مورد امپریالیسم، مستقیماً بر لنین تأثیرگذار بوده است. بهرحال گرچه هابسون از برخی آثار مارکس الهام گرفته است، ولی جنبه «ماتریالیستی تاریخ» وی را نمی‌پذیرد. اگر بخواهیم دقیقاً هابسون را توصیف کنیم باید برچسب «نئولیبرال» به او بزنیم. وی در میان دانشجویان روابط بین‌الملل بخاطر تجزیه و تحلیل و نقد امپریالیسم در اواخر قرن نوزدهم شهرت دارد. نظریهٔ منحصربه‌فرد هابسون درخصوص امپریالیسم، در سال ۱۹۰۲ به چاپ رسید و پس از آن کراراً منتشر شد.

هابسون در طول جنگ اول جهانی هشدارهای فراوانی را به متفقین و تحمیل شرایط

سنگین آنها به آلمان در پایان جنگ می‌داد و آنها را از اقدامات تنبیهی به لحاظ انتقام‌گیری بعدی آلمان‌ها، بازمی‌داشت. چه بساکه اگر متفقین گوش شنوا داشتند، هرگز شرایط برای ظهور هیتلر در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ میلادی فراهم نمی‌شد.

برخی از آثار وی عبارتند از: امپریالیسم (۱۹۰۲)؛ شرایط صلح صنعتی (۱۹۲۷)؛ و بحران لیبرالیسم: مسائل جدید دموکراسی (۱۹۰۹ / چاپ ۱۹۷۴ هاروستر).

هِلد، دیوید — Held, David

استاد علوم سیاسی و جامعه‌شناسی در «دانشگاه آزاد» بریتانیاست و در طول بیست سال گذشته درخصوص نظریهٔ سیاسی و اجتماعی در دوران مدرن فراوان نوشته است. تمرکز وی بر دموکراسی و چشم‌اندازهای آن در عصر «جهانی شدن» است. کتاب وی درواقع تصحیح‌کنندهٔ نظریهٔ فرانسیس فوکویاما در کتاب «پایان تاریخ؟» است که معتقد است، «لیبرال دموکراسی تنها شکل مشروع حکومت در روابط بین‌الملل است.» هلد جهانی شدن را برای دموکراسی، یک فرصت و تهدید می‌داند و بر این باور است که هنوز باید چشم انتظار دستاوردهای مهم‌تری از لیبرالیسم در نظام بین‌الملل باشیم.

از آثار وی هستند: درآمدی بر تئوری انتقادی (۱۹۸۰)؛ اَشکال جدید دموکراسی (۱۹۸۶)؛ بنیادهای دموکراسی (۱۹۹۳)؛ جهانی شدن و دولت لیبرال دموکراتیک (۱۹۹۳)؛ دموکراسی جهان‌شمول: دستور کاری برای نظام نوین جهانی (۱۹۹۵)؛ و دموکراسی و نظام جهانی (۱۹۹۵).

هوفمان، استانلی (۱۹۲۸ـ) — Hoffmann, Stanley

هوفمان یکی از چهره‌های مهم در مطالعهٔ سیاست فرانسه و سیاستهای تطبیقی اروپایی و نیز سیاست خارجی آمریکا و تئوری روابط بین‌الملل است. مرید فکری ریمون آرون متفکر فرانسوی است. وی به ارزش‌های لیبرالی ارج می‌نهد و از جهاتی شباهت‌هایی با رئالیست‌هایی چون کنان، مورگنتا و کیسینجر دارد. وی اغلب مقالاتی در تنقید از سیاست خارجی آمریکا به

رشته تحریر درآورده است.

وی که در اتریش بدنیا آمده بود، در دههٔ ۱۹۳۰ در فرانسه بزرگ شد و در دهه ۱۹۴۰ در فرانسه تحت رژیم ویشی زندگی کرد ولی در ۱۹۴۵ به پاریس بازگشت و در مؤسسهٔ مطالعات سیاسی و مدرسه عالی حقوق پاریس ثبت‌نام کرد و در سال ۱۹۴۸ فارغ‌التحصیل شد. پس از تکمیل دورهٔ دکترا به هاروارد بازگشت و در حال حاضر استاد تمدن فرانسه در آن دانشگاه است و به ارائه درس‌هایی که چیزی جز ملقمه‌ای از سیاست فرانسه و روابط بین‌الملل نیستند، می‌پردازد.

هوفمان سه کتاب اساسی دربارهٔ سیاست خارجی آمریکا نوشته است: در سال ۱۹۶۸، کتاب «مشکلات گالیور» یا برقراری سیاست خارجی آمریکا را به رشته تحریر درآورد. کتاب دوم وی به رجحان یا نظام جهانی (۱۹۷۸) اختصاص دارد. وی میان دو دوره سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۹۴۵ وجه تمایز قائل می‌شود: دورهٔ جنگ سرد (۶۸-۱۹۴۵) و دوره‌ای که وی آن را دورهٔ کیسینجر (۷۶-۱۹۶۸) می‌نامد. سومین کتاب وی، اهداف مرده (۱۹۸۳) نام دارد.

هوفمان می‌گوید: «تنش بین اخلاق و سیاست همیشه پابرجاست، زیرا اخلاق همیشه در حال جنگ است نه تنها با منافع خودخواهانه و مردم‌گریز بلکه با ارادهٔ معطوف به قدرت و سلطه. در دنیای روابط بین‌الملل، این قضیه به صورت یک تلاش پرمشقت است. آلبرکامو از ما می‌خواهد که یک طاعون زده خوشبخت را در ذهن خود ترسیم کنیم. در روابط بین‌الملل، این مسئله امکان ندارد.

علاوه بر آثار فوق، سایر کارهای وی عبارتنداز، روابط بین‌الملل: راه طولانی به سوی تئوری (۱۹۵۹)؛ پس از جنگ سرد: مؤسسات بین‌المللی و استراتژی‌های دولتی در اروپا ۱۹۹۱-۱۹۸۹ (۱۹۹۳)؛ بحران انترناسیونالیسم لیبرال (۱۹۹۵)؛ و بی‌نظمی‌های جهان (۱۹۹۸).

مدرنیته

Modernity

منظور از مدرنیته در وسیع‌ترین مفهوم، مقارن با ایده‌های نوآوری، پیشرفت و رسم روز بوده و نقطه‌ی مقابل ایده‌های قدمت، کلاسیسیسم و سنت است. مدرنیته به‌عنوان راهی برای متمایزسازی «روزآمدترین مؤلفه‌های حال از مؤلفه‌های برقرارکنندهٔ پیوندی با گذشته به موازات طرح تعاریف گوناگونی از حال تاریخی، در گذر سال‌ها به صفات بسیاری منتسب شده است. در کلی‌ترین شکل، بهترین برداشت از مدرنیته درنظرگرفتن آن به عنوان ساختار زمان آگاهی تاریخی است.

بلانشو، موریس (۲۰۰۳-۱۹۰۷) Blanchot, Maurice

از سرشناس‌ترین نویسندگان و منتقدان فرانسهٔ پس از جنگ و متفکری که تأثیر نیرومندی بر فوکو و بسیاری دیگر گذاشته است. بنظر بلانشو، اجتماع حقیقی اجتماعی است که هیچ هدفی جز موجودیت خود نداشته باشد. این اجتماع تا آنجا که چنین است، نامتعین است، یعنی بازنمایی یا نهادی کردن آن نامکن است. بنابراین سرشت اجتماعی، ابلاغ ناپذیری است.

آثار مهم: فضای ادبیات (۱۹۵۵)؛ دیوانگی روز (۱۹۷۳)؛ نوشتن از ناکامی (۱۹۸۶).

نیچه، فردریش (۱۹۰۰-۱۸۴۴) Nietzche, Friedrich

فیلسوف آلمانی، پساکانتی؛ یکی از پرنفوذترین فلاسفهٔ قرن بیستم. بدنامی نیچه براساس نظریه‌های منفردی همچون ارادهٔ معطوف به قدرت، تکرار ابدی، نیست انگاری و اعلام مرگ خدا، بیان بت‌شکنانه، استادی در قالب موجزگویی، و به کارگیری تضاد و عدم انسجامی که در نظر بسیاری جایگاه فلسفی وی را متزلزل کرده است، استوار است. تأثیر عظیم اندیشه نیچه بر هنر و ادبیات اروپایی، تلقی فلسفی وی همچنان به دلیل پیامدهای عقیدتی دستکاری‌های ویرایشگرانه با انگیزهٔ سیاسی خواهرش و مشروعیت بخشیدن عجیب روشنفکران مارکسیست به آن؛ که طالب تداوم بخشیدن به اسطورهٔ نیچه به عنوان سلف فلسفی فاشیسم هستند، تحریف می‌شود.

آثار مهم: زایش تراژدی (۱۸۷۲)؛ علم شاد (۱۸۸۲)؛ چنین گفت زرتشت (۱۸۹۲-۱۸۸۳)؛ فراسوی نیک و بد (۱۸۸۶)؛ تبارشناسی اخلاق (۱۸۸۷)؛ شامگاه بت‌ها (۱۸۸۸)؛ ارادهٔ معطوف به قدرت (۱۹۰۱)؛

مکتب فرانکفورت

Frankfurt School

مکتب فرانکفورت یا نظریهٔ انتقادی که جزئی از مارکسیسم غربی است، از دل «مؤسسهٔ تحقیقات اجتماعی»[1] برخاست. این مؤسسه که بعداً به مکتب فرانکفورت معروف شد، در سال ۱۹۲۳ در دانشگاه فرانکفورت تأسیس شد. بنیان‌گذاران این مؤسسه گرایشات مارکسیستی داشتند، به‌طوری که در ابتدا می‌خواستند آن را «مؤسسهٔ مارکسیسم» بنامند. با این حال، آنها برای استقلال «مؤسسه» بیشتر به‌کار نظری می‌پرداختند تا به فعالیت سیاسی. از میان اعضای «مؤسسه» می‌توان به ماکس هورکهایمر، تئودور آدورنو، والتر بنیامین، هربرت مارکوزه، اریش فروم، فرانتس نویمان، کارل آگوست ویتفوگل، موریس هالبواکس و ژان پیاژه اشاره کرد. اعضای «مؤسسه» گرایشات مارکسیستی متفاوتی داشتند و در رشته‌های گوناگونی ـ از فلسفه و ادبیات و زیباشناسی تا جامعه‌شناسی و اقتصاد و سیاست و تاریخ و روانکاوی ـ قلم می‌زدند. هرچند در سالهای اولیه نوعی جزمیت مارکسیستی و نگرش تجربی بر مدیریت «مؤسسه» حاکم بود و اعضای آن عمدتاً به تحلیل زیربنای اجتماعی ـ اقتصادی جامعه بورژوایی می‌پرداختند، ولی در سالهای پس از ۱۹۳۰ کسانی مثل هورکهایمر و آدورنو و مارکوزه امور «مؤسسه» را به دست گرفتند که در پی بازنگری در مارکسیسم و تحلیل روبنای فرهنگی بودند. اینان که همچون بنیان‌گذاران

1. Institute for Social Research

مارکسیسم غربی (کارل کرش، آنتونیوگرامشی و گئورک لوکاچ) با توجه به شرایط پس از جنگ جهانی اول (سلطهٔ انحصارات و دخالت فزایندهٔ دولت در اقتصاد، رکود جنبش کارگری و جذب شدن طبقهٔ کارگر در فرهنگ و ایدئولوژی بورژوایی، شکست انقلابهای اروپای مرکزی، و ظهور فاشیسم و استالینیسم) می‌خواستند مارکسیسم را بازسازی کنند، از یک سو به عناصر هگلی اندیشهٔ مارکس رو آوردند و از سوی دیگر به تلفیق مارکسیسم و روانکای فروید پرداختند. آنها در این راستا به نقد اثبات‌گرایی و علم‌گرایی، نقد جوامع نوین و عقل ابزاری، نقد فرهنگ و ایدئولوژی، و بررسی رابطهٔ نظریه و عمل (پراکسیس) پرداختند. در واقع، نام مکتب فرانکفورت و نظریهٔ انتقادی به این گروه اطلاق می‌شود. تصور یک مکتب خاص تنها پس از مهاجرت اعضای «مؤسسه» به خارج بعد از روی کار آمدن نازیها در آلمان شکل گرفت و اصطلاح «مکتب فرانکفورت» نیز تنها پس از بازگشت آنها به آلمان در سال ۱۹۵۰ به کار رفت. اصطلاح «نظریهٔ انتقادی» هم اول بار در مقالهٔ معروف هورکهایمر با عنوان «نظریه سنتی و انتقادی» (۱۹۳۷) به کار گرفته شد، مقاله‌ای که باتومور آن را اساسنامه و منشور مکتب فرانکفورت خوانده است. پس از به قدرت رسیدن نازیها در آلمان، اعضای «مؤسسه» از آلمان مهاجرت کردند و فعالیت «مؤسسه» به ژنو و پاریس و لندن و اندکی بعد به آمریکا منتقل شد. با این حال، انتشار مجلهٔ تحقیقات اجتماعی، نشریهٔ «مؤسسه»، به زبان آلمانی به طور منظم در خارج ادامه یافت. در آمریکا که نگرش تجربی بر علوم اجتماعی حاکم بود، اعضای «مؤسسه» به مطالعاتی با استفاده از روشهای تجربی و فنون آماری دست زدند که کتاب شخصیت اقتدارطلب (۱۹۵۰) نوشته آدورنو و دیگران یکی از آنها بود، گواینکه آنها کماکان نگرش فلسفی خود را حفظ و آثاری مثل دیالکتیک روشنگری (پایان نگارش در ۱۹۴۴ ولی انتشار در ۱۹۴۷) نوشتهٔ هورکهایمر و آدورنو، کسوف عقل (۱۹۴۷) نوشته هورکهایمر، و اخلاق خُرد (۱۹۵۱) نوشته آدورنو را منتشر کردند. پس از

بازگشت اعضای «مؤسسه» به فرانکفورت در سال ۱۹۵۰ نیز آنها آموخته‌های خود در زمینهٔ روشها و فنون تجربی را به آلمان آوردند و به کار بستند، ولی باز همچنان سردمدار روش دیالکتیکی در مقابل روش تجربی بودند. پس از آن، به تدریج نفوذ مکتب فرانکفورت در اروپا و آمریکا گسترش یافت و در اواخر دههٔ ۱۹۶۰ با رشد جنبشهای دانشجویی به اوج خود رسید. با مرگ آدورنو و هورکهایمر به ترتیب در سالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۳ و با افول جنبش دانشجویی در اوایل دههٔ ۱۹۷۰ این مکتب عملاً به خاموشی گرایید، ولی پاره‌ای از اندیشه‌های آن را برخی از متفکرین علوم اجتماعی حفظ کردند و بخصوص یورگن هابرماس به گونه‌ای بدیع به بسط آنها پرداخت و نظریه انتقادی نوی را ارائه کرد که اکنون بسیار مطرح است. در سطرهای زیر به بررسی اندیشه‌های چهار شخصیت مهمتر مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی می‌پردازیم: تئودور آدورنو، هربرت ماکوزه، یورگن هابرماس، و ماکس هورکهایمر.

آدورنو، تئودور (۱۹۶۹-۱۹۰۳) Adorno, Theodor

فیلسوف و منتقد فرهنگی آلمانی و چهره‌ای شاخص در جمع نظریه‌پردازان انتقادی فرانکفورت. گسترهٔ آثار او بسیار چشمگیر است. سه اثر مهم او که اصالت فلسفی‌اش را نمایان می‌کند، عبارتند از: دیالکتیک روشنگری (۱۹۴۴) که تألیف مشترکی با هورکهایمر است؛ دیالکتیک منفی (۱۹۶۶) و نظریهٔ زیباشناسی (که پس از مرگش منتشر شد). نیز نگاه کنید به پسامارکسیسم زیر مدخل آدورنو.

مارکوزه، هربرت (۱۹۷۹-۱۸۹۸) Marcuse, Herbert

فیلسوف آلمانی، چهره‌ای شاخص در مکتب فرانکفورت متشکل از نظریه‌پردازان انتقادی. پس از هورکهایمر و آدورنو، از آمریکا به آلمان بازگشت (دههٔ ۱۹۵۰) و بعداً سخنگوی برجستهٔ چپ جدید شد. وی عمده شهرت خود را مدیون به‌کارگیری و بسط دیدگاه نظریه انتقادی فرانکفورتی در راستای بازاندیشی سیاست خود رهاسازی است. تعهد دائم مارکوزه به سیاست و اندیشه کردن در تقدیر واقعی رویکرد مارکسیستی او را از دیگر اعضای مکتب فرانکفورت متمایز کرده است.

مارکوزه در نوشته‌های متأخر خود هرچه بیشتر دگرگونی رابطه بشریت با طبیعت و نقش یک شعور تازه در تکوین مبانی غریزی شورش را مورد توجه قرار می‌دهد.

برخی از آثار مهم: شهوت و تمدن (۱۹۵۵)؛ انسان تک ساحتی (۱۹۶۴)؛ فرهنگ و جامعه (۱۹۶۵)؛ نقد تساهل محض (۱۹۶۵)؛ روانشناختی و سیاست (۱۹۶۸)؛ پنج سخنرانی: روانشناختی، سیاست و آرمانشهر (۱۹۷۰).

هابرماس، یورگن (-۱۹۲۹) Habermas, Jurgen

فیلسوف، جامعه‌شناس و متفکر انتقادی آلمانی. وی از دهه ۱۹۶۰ به این سو، تأثیرگذارترین فیلسوف در آلمان بوده است و به عنوان یک منتقد اجتماعی و سیاسی اغلب در مسائل مختلف مداخله داشته است. هابرماس از اعضای مکتب فرانکفورت در حوزهٔ پژوهش

اجتماعی بوده و از نگرش‌های هگلی و مارکسیستی آن به تاریخ، جامعه و تکامل اجتماعی پیروی می‌کند. نظریهٔ انتقادی او ریشه در روح نظریهٔ انتقادی مکتب فرانکفورت دارد. هرچند که خود این نظریه را دگرگون کرده و در راستای آشکال نمادین تعامل اجتماعی جهت‌دهی کرده است.

آثار مهم: در شناخت علایق بشری (۱۹۶۸)؛ دربارهٔ منطق علوم اجتماعی (۱۹۷۰)؛ نظریهٔ عمل ارتباطی (۱۹۸۴)؛ گفتمان فلسفی مدرنیته (۱۹۸۷).

هورکهایمر، ماکس (۱۹۷۳-۱۸۹۵) Horkheimer, Max

فیلسوف آلمانی که از سال ۱۹۳۰ سرپرستی مؤسسه تحقیقات اجتماعی فرانکفورت را برعهده داشت. در ابتدا از مدافعان سرسخت علوم اجتماعی تجربی برخوردار از نگرش فلسفی بود. وی عقلانیت تکنولوژیک را اساس یک دولت اقتدارطلب حاکم بر جوامع سرمایه‌داری و کمونیستی اولیه و یا پیشرفته می‌دانست.

هورکهایمر بیش از همه به خاطر مقالهٔ نظریهٔ سنتی و نظریه انتقادی (۱۹۳۸) شهرت یافت. مقاله عمدتاً معرف طرح مکتب فرانکفورت، مبنی بر مارکسیسم انتقادی آزادمنشانه‌ای رسته از بند فراز و نشیب تاریخی کردار سیاسی است.

وی علاوه بر آثارش در باب مبانی فلسفی نظریهٔ انتقادی، مقالات فراوانی دربارهٔ سیاست فرهنگ نوشته است.

نظریهٔ انتقادی / رادیکال

Radical / Critical Theory

فهرست اسامی متفکرانی که در پی می‌آید مرتبط با منابع نابرابری ساختاری است که روابط بین‌الملل آن را به ارث برده است و متضمن راههایی است که ممکن است بتوان بر آن مشکلات فائق آمد. اغلب ملهم از اندیشه سنتی مارکس هستند، گرچه به آن محدود نمی‌شوند، ولی روابط بین‌الملل به چگونگی نابرابری‌های نظام سرمایه‌داری جهانی پرتو می‌افکند. این متفکران از دو سو رادیکال هستند: اول، آنها معتقد هستند که تئوری و عمل جدا از یکدیگر نیستند و قلمروهای مستقل اندیشه و عمل هستند. دوم، از اصلاحات بین‌المللی که محدود به تنظیم روابط میان دولتهاست به خصوص وقتی که به ظرفیت و ارادهٔ به اصطلاح «قدرتهای بزرگ» متکی باشند، رضایت ندارند. آنها بر این باورند که رئالیسم و لیبرالیسم هر دو در خدمت توزیع کلیدی قدرت و ثروت هستند. آنها فکر می‌کنند که ما باید از شرایط تاریخی که موجد نابرابری هستند و نیز از نیروهای مادی و ایدئولوژیکی که باعث دوام آن می‌شوند، انتقاد کنیم و درصدد راههایی باشیم که به نابرابری خاتمه داده و دنیایی عادلانه‌تر را برای بشر رقم زند. این متفکران برآنند که با چالش کشیدن شیوه‌های سنتی، دامنه روابط بین‌الملل را گسترش داده و نیروهای ذینفع را برای ساختن یک «جامعهٔ جهانی» فعال سازند. آنها با توانایی نسبی، جنبش‌های اجتماعی جدید به عنوان جانشینی برای پرولتاریاهای فراملی انقلابی طبقهٔ کارگر مارکس و

لنین، مخالفند.

در این بخش آراء و نظریات جان برتون، ریچارد فالک، آندره گوندرفرانک، رابرت کاکس، یوهان گالتونگ، ولادیمیر ایلیچ لنین و آندرو لینک لیتر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

برتون، جان (-۱۹۱۵) **Burton, John**

در استرالیا بدنیا آمد و دکترای خود را در رشته اقتصاد از مدرسه عالی اقتصاد لندن گرفت (۱۹۴۲) و نقش مهمی را در دیپلماسی استرالیا پس از جنگ دوم ایفاء کرد. با این حال، رضایت چندانی از کار دیپلماتیک نداشت. عقاید غیرمتعارف زیادی را در آن زمان ابراز می‌کرد. سرانجام به یک پست دانشگاهی در کالج لندن دست یافت. در اوایل دهۀ ۱۹۸۰ عازم آمریکا شد و در دانشگاه جرج میسون بکار تدریس پرداخت.

کتاب روابط بین‌الملل: نظریۀ عمومی (۱۹۶۵)، از نخستین آثار مهم وی بود که از تئوری سیستم‌ها برای نقد وسیع تر الگوی رئالیست ارتودوکس استفاده می‌کرد. برتون وجه تمایزی بین سیاست داخلی و خارجی قائل می‌شود و معتقد است که باکشورها به عنوان واحدهای لاک و مهر شده رفتار می‌شود. حتی در دهۀ ۱۹۶۰، برتون ادعا می‌کرد که خرد سنتی در سیاست بین‌الملل و سازمان بین‌المللی در ارتباط با قدرت ملی، منافع ملی، موازنۀ قدرت، امنیت دسته‌جمعی و دولت جهانی، متناسب با شرایط و موقعیت بین‌المللی نیست. در این مقوله نقطه ضعف اصلی شکست در تمایز بین «قدرت» به عنوان ابزاری برای نیل به سایر اهداف (مانند امنیت) و قدرت به عنوان یک هدف در درون خود است.

آثار مهم وی: آلترناتیو (۱۹۵۴)؛ منازعه و ارتباطات (۱۹۶۹)؛ اجتماع جهانی (۱۹۷۲)؛ حل مناقشات (۱۹۷۲)؛ منازعۀ جهانی: ریشه‌های درونی بحران بین‌المللی (۱۹۸۴)؛ منازعه: راه‌حل و پیشگیری (۱۹۹۰)؛ و منازعه: نظریۀ احتیاجات انسانی (۱۹۹۰).

فالک، ریچارد (- ۱۹۳۰) **Falk, Richard**

استاد دانشگاه پرینستون (از ۱۹۶۱)؛ وی در دهۀ ۱۹۶۰ از منتقدان سیاست خارجی آمریکا به‌خصوص مداخله این کشور در جنگ ویتنام بود. فالک بر این باور است که نظام جهانی باید طوری سازمان یابد که: ۱ـ خشونت‌های جمعی در سطح وسیع کاهش یابد ۲ـ رفاه اقتصادی و اجتماعی افزایش یابد ۳ـ حقوق بشر و حقوق‌های اساسی و شرایط عدالت سیاسی تحقق یافته و ۴ـ کیفیت محیط زیستی ارتقاء یابد.

در سال ۱۹۸۱ کتاب حقوق بشر و حاکمیت دولت را منتشر کرد. فالک در این اثر معتقد

است که پیشرفت حقوق بشر با انتقال ساختارهای سنتی امکان‌پذیر می‌باشد به‌خصوص با حمایت از جنبش‌های پوپولیستی مخالف نیروهای امپریالیستی به رهبری ایالات متحده.

فالک ممکن است که به عنوان یک ایده‌آلیست مغشوش مورد انتقاد قرار گیرد. در دهۀ ۱۹۶۰ بخاطر آن چه که به صورت یک تعصب ضدآمریکایی در اغلب آثارش ظاهر شد مورد انتقاد واقع گردید، بخاطر ساده‌لوحی‌اش دربارۀ طبیعت انسانی و نیز سودمندی‌های سوسیالیسم. فالک معترف است که بسیاری از پیش‌بینی‌های نادرستش مبتنی بر آمار و ارقام اشتباهی ناشی از تجزیه و تحلیل باشگاه رم بوده است. وی نقش مهمی در نشان دادن روابط بین‌الملل به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم تغییر اجتماعی داشته است.

آثار مهم وی: جنبه‌های اقتصادی تمدن جهانی (۱۹۹۲)؛ نظام غربی دولت (۱۹۹۲)؛ و دربارۀ حکومت انسانی: به سوی یک سیاست جدید جهانی (۱۹۹۵).

فرانک، آندره گوندر (۱۹۲۹ـ) Frank, André Gunder

فرانک از پیشگامان «نظریه وابستگی» در مطالعۀ توسعه است. وابستگی به معنای وضعیتی است که در آن [رفتار] یک دولت شدیداً تحت تأثیر نیروهای خارجی بوده یا کاملاً به‌وسیلۀ آنها شکل می‌گیرد. وابستگی متقابل نیز به عبارت ساده به معنای وابستگی دوطرفه است. وابستگی متقابل در سیاست جهانی به وضعیتی اشاره دارد که در آن بین کشورها یا بین بازیگران داخلی کشورهای مختلف تأثیرگذاری متقابل وجود دارد.

آثار فرانک در اواخر دهۀ ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ باید به عنوان واکنش و ساختارشکنی خرد متعارف برای ملازمات توسعه در جهان سوم درنظر گرفته شود. پس از جریانات فروپاشی در اردوگاههای سوسیالیستی، فرانک در زمرۀ کسانی است که برخی از پتانسیل‌های پیشرفت را در جنبش‌های جدید اجتماعی می‌بینند که از سیستم سرمایه‌داری جهانی به حاشیه رفته‌اند.

آثار مهم: بحران در جهان اقتصاد (۱۹۸۰)؛ بحران در جهان سوم (۱۹۸۱)؛ بازتابهایی در بحران اقتصاد جهانی (۱۹۸۱)؛ انتقاد و ضد انتقاد (۱۹۸۴)؛ اقتصاد جهانی در عصر آسیایی (۱۹۹۸).

کاکس، رابرت (۱۹۲۶ -) Cox, Robert

متفکر کانادایی و یکی از کارگزاران سازمان ملل متحد در سازمان بین‌المللی کار. وقتی شغل خود را مانعی در راه نوشتن آثارش یافت از آن استعفا داد و به کار دانشگاهی پرداخت. تلاش نظام‌مند کاکس برای ایجاد تئوری انتقادی در روابط بین‌الملل در کتابش تحت عنوان: تولید، قدرت، و نظام جهانی: نیروهای اجتماعی در ساختن تاریخ (۱۹۸۷) دیده می‌شود. کاکس در این کتاب چارچوبی برای بررسی روابط بین نیروهای مادی تولید، عقاید و نهادها در برهه‌های معین تاریخی در روابط بین‌الملل ارائه می‌کند. فرضیه اصلی کتاب این است که نیروهای تولید بستر مادی را برای روابط اجتماعی آماده کرده و ظرفیت لازم را برای اعمال قدرت در نهادها بوجود می‌آورند. ولی قدرت و تولید از لحاظ دیالکتیکی با یکدیگر مرتبط هستند. قدرت به نوبهٔ خود تعیین می‌کند که تولید چگونه جایگزین شده و سازمان می‌یابد. آثار کاکس سهم عمده‌ای در ظهور تئوری انتقادی در روابط بین‌الملل داشته و الهام‌بخش بسیاری از دانشجویان در مطالعه اقتصاد سیاسی بین‌الملل بوده است؛ و انصاف است اگر بگوییم که ماتریالیسم تاریخی گرامشی شاید مهم‌ترین آلترناتیو برای ژرفنمایی رئالیست و لیبرال در این رشته است.

آثار مهم: گرامشی، هژمونی و روابط بین‌الملل (۱۹۸۳)؛ پرسترویکای جهانی (۱۹۹۲)؛ و رهیافت‌هایی به نظام جهانی (۱۹۹۶).

گالتونگ، یوهان (۱۹۳۰ -) Galtung, Johan

در یک خانوادهٔ مرفه نروژی بدنیا آمد. ازجمله چهره‌های شناخته شده در پژوهش‌های مربوط به صلح بین‌المللی است. شهرت وی ناشی از ارائه تحلیل از مطالبی است که وی آن را خشونت ساختاری در سیاست جهانی می‌نامد و نیز کوشش‌هایی است که برای تبیین نظریه امپریالیسم ساختاری به خرج داده می‌شود ولی با این حال به مارکسیسم محدود نمی‌شود. نظریهٔ گالتونگ از امپریالیسم مشترکات زیادی با روایات مارکسیست-لنینیست ارتودوکس دارد ولی دارای جنبه‌های اقتصادی به مراتب کمتری نسبت به آن و در عین حال تجریدی بیشتری است. این اندیشه با انتقادات زیادی مواجه شده ولی گالتونگ در سال‌های اخیر کوششی برای پاسخ به آنها از خود نشان نداده است. اغلب آثار وی به خصوص خشونت ساختاری و امپریالیسم

ساختاری پرسش‌های مهمی را در وادی روابط بین‌الملل مطرح ساخته‌اند.

آثار مهم: نظریه ساختاری تجاوز (۱۹۶۴)؛ نظریه ساختاری امپریالیسم (۱۹۷۱)؛ مقالاتی دربارهٔ صلح / ۶ جلد (۱۹۸۸)؛ آلترناتیوهایی وجود دارند: چهار جاده به سوی صلح و امنیت (۱۹۸۴)؛ بیست و پنج سال در پژوهش صلح: ده چالش و برخی پاسخ‌ها (۱۹۸۵).

لنین، ولادیمیر ایلیچ (۱۹۲۴-۱۸۷۰) Lenin, Vladimir I.

نظریه‌پرداز مارکسیست روسی؛ سیاستمدار و انقلابی معروف که در ۱۸۹۳ رهبری محفل اصلی مارکسیستی را در سن پترزبورگ برعهده داشت و در سال ۱۸۹۵ دستگیر و زندانی شد. در ۱۸۹۷ به سیبری تبعیدگردید و در ۱۹۰۰ به اروپای غربی مهاجرت کرد. در زمان انقلاب ۱۹۰۵ به روسیه بازگشت ولی در ۱۹۰۷ مجدداً به اروپای غربی مراجعت کرد و در نهضت سوسیالیسم بین‌الملل فعال شد. در اکتبر ۱۹۱۷ رهبری انقلاب را برعهده گرفت و نخستین رئیس دولت اتحاد شوروی شد. در ۱۹۲۱ سیاست‌های خشن و قهری «کمونیسم جنگی» را با خط مشی «سیاست اقتصادی جدید» موسوم به نپ (NEP) جایگزین کرد.

لنین در کتاب امپریالیسم به مثابهٔ بالاترین مرحلهٔ کاپیتالیسم (۱۹۱۶) رشد انحصارها و تقلّا و مبارزه بر سر مستعمرات را نشانه‌هایی بیمارگونه و مرگبار دانست و راهبرد فعالانه خود در بافت روسی را با توسل به رشد نامساوی سرمایه‌داری در کشورهای مختلف توجیه کرد. نتیجهٔ بحث فوق این است که، سوسیالیسم در زمانهای متفاوت در کشورهای مختلف به پیروزی می‌رسد.

وی برخلاف انگلس، قانون وحدت و کشمکش ضدین را برتر از قانون استحالهٔ کمیت به کیفیت قرار داد. قانون وحدت ضدین قلب دیالکتیک بود که لنین اینک آن را جوهر مارکسیسم می‌دانست. لنین جنگ را نفرت‌انگیز و عامل آن را امپریالیسم می‌دانست و همه را به قیام برضد دولتها ترغیب می‌کرد.

آثار مهم وی: چه باید کرد؟ (۱۹۰۲)؛ ماتریالیسم و نقد تجربی (۱۹۰۹)؛ امپریالیسم: بالاترین مرحلهٔ کاپیتالیسم (۱۹۱۶)؛ دولت و انقلاب (۱۹۱۷)؛ مجموعهٔ آثار (۸۰-۱۹۶۰).

لینک لیتر، آندرو Linklater, Andrew

استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه کیل (Keele) در استافورد شایر انگلستان؛ که در سال ۱۹۹۱ مرکز روابط بین‌الملل را در موناش (دانشگاه ملبورن / استرالیا) تأسیس کرد.

نظریه‌های اصلی وی را می‌توان در رسالهٔ دکترای وی دید که در سال ۱۹۸۱ تحت عنوان، «مردان و شهروند در نظریه روابط بین‌الملل» منتشر شد. بحث اصلی کتاب این است که می‌توان بر وجه تمایزی که در نظریه بین‌الملل مدرن، از یک سو، بین نوع بشر / جهانشمولیت اخلاقی، و از سوی دیگر، جامعهٔ مدنی / جزمیّت اخلاقی بوجود آمده بود، فائق آمد.

آثار مهم: رئالیسم، مارکسیسم و نظریه نقد بین‌الملل (۱۹۸۱)؛ مسئله جامعه در روابط بین‌الملل (۱۹۹۰)؛ مارکسیسم و روابط بین‌الملل (۱۹۹۱)؛ نظریات روابط بین‌الملل (۱۹۹۶)؛ و انتقال جامعهٔ سیاسی (۱۹۹۷).

نظریه جامعهٔ بین‌الملل

Theory of International Society

دلمشغولی اصلی متفکران کلیدی این نظریه به مفاهیم قانون و اخلاق است که حاکم بر دولتها است. آنها سئوالاتی را مطرح می‌کنند که از نظر روابط بین‌الملل اساسی هستند، ولی مورد غفلت رئالیست‌ها و لیبرال‌ها قرار می‌گیرد. اصطلاح «جامعه بین‌الملل» دلالت دارد بر این که، علی‌رغم نبود یک اقتدار مرکزی، دولتها الگوهایی از رفتار را از خود بروز می‌دهند که تابع خویشتن‌داری‌های حقوقی و اخلاقی است. در این صورت روابط بین‌الملل نمی‌تواند بحد کافی سیاست قدرت را (آن طور که رئالیست‌ها می‌گویند) به نمایش گذارد. بنابراین ممکن است ضرورتی نداشته باشد تا نظام بین‌الملل را از بیخ و بن دگرگون کرده تا به صلح و عدالت بین‌المللی (مورد ادعای رادیکال‌ها) دست یابیم. از نظر مارتین وایت، نظریهٔ جامعه‌شناسی معرف آلترناتیوی (بدیلی) برای رئالیسم و ایده‌آلیسم در مطالعهٔ روابط بین‌الملل است. هدلی بول مدعی است که «نهادهای» جامعه دولتها (جنگ، قدرتهای بزرگ، حقوق بین‌الملل، دیپلماسی و موازنهٔ قدرت) برای حفظ نظام بین‌المللی ضرورت حیاتی ندارد. این متفکران ما را تشجیع می‌کنند که به روابط بین‌الملل به چشم یک حوزه اجتماعی بنگریم که اعضایش ـ دولتهایی دارای حاکمیت ـ هستند که با یکدیگر مرتبط بوده و نه تنها رقیب یکدیگر در قدرت و ثروت هستند بلکه دارای حقوق ویژه، عناوین و تعهداتی نیز هستند. بلحاظ روش، آن‌ها

به اهمیت رویکرد تاریخی اصرار می‌ورزند. قواعد جامعه بین‌المللی در بستر یک فرهنگ ویژه مسیحی غربی در اروپا پا گرفت و چگونه در خارج از اروپا نشو و نما کرد؟ آیا جامعهٔ دولتها مبتنی بر فرهنگ مشترک هنجارها و انتظارات میان دولتهاست؟ نقاط قوت و ضعف یک جامعهٔ بین‌المللی کدام‌ها هستند؟ مایکل والزر و جان وینسنت نگران رابطهٔ بین حقوق بشر و حقوق دولتهای صاحب حاکمیت هستند. آنها در جستجوی راههایی برای آشتی دادن جامعه‌ای از دولتها با ارزش‌های جهانشمول هستند. برعکس، بحث تری ناردین این است که هرگونه کوششی برای وارد کردن جامعهٔ بین‌المللی در اهداف جهانشمول به شیوه‌های اساسی و ارزش همزیستی آن لطمه وارد خواهد ساخت.

در سطور آتی نظریات هدلی بول، تری ناردین، مایکل والزر، مارتین وایت و جان وینسنت، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بول، هدلی (۱۹۳۲ـ) Bull, Hedley

متولد سیدنی استرالیا که در سال ۱۹۵۲ از دانشگاه سیدنی فارغ‌التحصیل شد. در مدرسه عالی اقتصاد لندن به کار تعلیم و تعلم پرداخت و از مارتین وایت آموخت که تاریخ عقاید روابط بین‌الملل را باید از طریق ادامهٔ دیالوگ بین واقعگرایان، انقلابیون و خردگرایان درک کرد.

در سال ۱۹۵۸، وی عضو «کمیتهٔ جدیدالتأسیس بریتانیایی نظریه سیاست بین‌الملل» شد و مدتی را نیز در دانشگاه هاروارد گذراند. در آن جا جذب مسائلی نظیر استراتژی اتمی شد و پس از بازگشت به انگلیس در مؤسسهٔ مطالعات استراتژیک (ISS) مشغول بکار شد و اثر خود تحت عنوان «کنترل مسابقه تسلیحاتی» را تکمیل کرد (۱۹۶۱). نام بول تا قبل از انتشار کتاب «جامعه هرج و مرج» بخاطر حملات وی به رویکرد علمی در مطالعه روابط بین‌الملل که در بسیاری از دانشگاههای آمریکا در دههٔ ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رواج یافته بود، بر سر زبان‌ها بود. دو دلیل عمده برای این نگرانی متصور بود: ۱ـ بول بشدت از ایالات متحده و اتحاد شوروی انتقاد می‌کرد. سقوط روند تشنج‌زدایی در دههٔ ۱۹۷۰ و ازسرگیری مسابقات تسلیحاتی در اوایل دههٔ ۱۹۸۰ باعث تضعیف حق آنان به عنوان مسئولین جامعه بین‌المللی شد. ۲ـ بول تاریخ جامعه بین‌المللی را از نظر توسعهٔ حوزهٔ جغرافیایی به مثابه فرآیندی می‌داند که با روند استعمارزدایی باعث ایجاد بیش از یکصد کشور شد.

آثار مهم: هرج و مرج بین‌المللی در دههٔ ۱۹۸۰ (۱۹۸۳)؛ گسترش جامعه بین‌الملل (۱۹۸۴)؛ عدالت در روابط بین‌الملل (۱۹۸۴)؛ هوگو گروسیوس و روابط بین‌الملل (۱۹۹۲).

ناردین، تری Nardin, Terry

استاد نظریهٔ سیاست بین‌الملل در دانشگاه ویسکانسین.

رویکردهای ناردین به جامعهٔ بین‌الملل اساساً محافظه‌کارانه است. اندیشه‌های وی درخصوص حقوق بشر و حقوق دولت از زمان انتشار کتاب، حقوق، اخلاق و روابط میان دولتها (در سال ۱۹۸۳)، تغییر یافته است. در سال ۱۹۸۶ مقاله‌ای را منتشر کرد که در آن از تلاش‌های والزر برای نشأت گرفتن حقوق دولتها از حقوق اساسی بشر انتقاد ورزید. وی معتقد است که توجیه دخالت در امور داخلی دولتها در زمینه تجاوزات حقوق بشری کاملاً امکان‌پذیر است؛ در

عین حال محدودیتهای استنتاجی شدیدی را بر شایستگی اخلاقی دخالت تحمیل می‌کند که توجیه آن را در عمل سخت دشوار می‌سازد:

۱ـ دخالت مسلحانه برای حفظ حقوق بشر باید زمانی صورت پذیرد که هرگونه راه چاره دیگری با شکست مواجه شده باشد.

۲ـ دخالت باید به سوءاستفاده‌ای که قصد چارهٔ آن در میان است، پایان دهد.

۳ـ تجاوز به حقوق بشر باید بحد کافی آنقدر جدی باشد که ارزش دخالت به بهای از دست دادن جان انسان‌های دیگر را داشته باشد.

۴ـ اثرات مخرب مورد انتظار در دخالت‌های بشردوستانه در حداقل خود باشد.

رویکرد نارین با سایر اعضاء **مکتب انگلستان**[1] متفاوت است. وی معتقد است که اعضای جامعهٔ بین‌المللی همانند افراد، شایستهٔ احترام و استقلالند.

آثار مهم: حقوق، اخلاق و روابط میان دولتها (۱۹۸۳)؛ اخلاق بین‌الملل و حقوق بین‌الملل (۱۹۹۲)؛ و سنت‌های اخلاقی در امور بین‌الملل (۱۹۹۳).

والزر، مایکل (ـ۱۹۳۵) Walzer, Michael

از پیشاهنگان تئوریسین‌های سیاسی در دوران بعد از جنگ که در میان دانشجویان روابط بین‌الملل به خاطر کتاب، جنگ‌های عادلانه و غیرعادلانه (۱۹۷۷)، شهرت دارد. چاپ دوم این کتاب در سال ۱۹۹۲ همراه با دیباچه‌ای دربارهٔ جنگ خلیج فارس منتشر شد. این کتاب متضمن بازتاب‌های والزر در مورد جنگ ویتنام بود که وی در آن سعی در مدرن‌ساختن یک اندیشه بسیار کهنهٔ سنتی دربارهٔ محدودیت‌های اخلاقی برای کاربرد زور در میان کشورها موسوم به «نظریهٔ جنگ عادلانه» دارد. نخستین کتاب والزر در تاریخ اندیشهٔ سیاسی، دربارهٔ «انقلاب انگلیس و رادیکالیسم پاکدینی» (پیورتن) بود.

والزر از پیوند دادن حقوق انسانی با حقوق دولت، بر این باور است که یکپارچگی سرزمین

---

۱. منظور از آن فرض یک سنت متمایز آکادمیک در زمینه‌ی روابط بین‌الملل است که در دههٔ ۱۹۵۰ در مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن شکل گرفت. اگرچه در مورد این اصلاح نوعی اختلاف و سردرگمی وجود دارد ولی عنصر وحدت بخش در میان آنها مفهوم جامعهٔ بین الملل است، و رهیافت آنان نیز کلّ گرایانه (Holistic) است. تز اصلی مکتب انگلستان آن است که رفتار دولتها را نمی‌توان بدون رجوع به قواعد، آداب و سنن، هنجارها و نهادهایی که جامعهٔ بین الملل را به عنوان یک کل تشکیل می‌دهند، به خوبی تبیین کرد.

و حاکمیت سیاسی می‌تواند بهمان طریقی که از حیات فرد و آزادی وی دفاع می‌شود، حفظ گردد.

سایر آثار مهم: انقلاب مقدسین: مطالعه‌ای دربارهٔ ریشه‌های سیاست رادیکال (۱۹۶۵)؛ اصول رادیکال (۱۹۸۰)؛ جایگاه اخلاقی دولتها (۱۹۸۰)؛ سپهرهای عدالت (۱۹۸۳)؛ غلیظ و رقیق: بحث اخلاقی در داخل و خارج (۱۹۹۴).

وایت، مارتین (۱۹۷۲-۱۹۱۷) **Wight, Martin**

وایت پیشاهنگ نظریه‌پردازانی بود که در روابط بین‌الملل به «مکتب انگلستان» شهرت دارند. تز اصلی این مکتب آن است که رفتار دولتها را نمی‌توان بدون رجوع به قواعد، آداب و سنن، هنجارها، ارزش‌ها و نهادهایی که جامعهٔ بین‌الملل را به عنوان یک کل تشکیل می‌دهند، به‌خوبی تبیین کرد.

در دههٔ ۱۹۵۰، وایت همراه با مورخ معروف انگلیسی یعنی هربرت باترفیلد نقش مهمی در تشکیل کمیتهٔ انگلیسی نظریه سیاست بین‌الملل ایفاء کرد.

اقدام وایت در ترسیم خط تمایز بین رئالیسم و انقلابیگری شباهت فراوانی با عمل ای.اچ.کار (**E. H. Carr**) در ارائه رئالیسم و اتوپیانیسم دارد؛ با این تفاوت که وایت سنت سوم اندیشه‌ای راکه کار بدست فراموشی سپرده بود، زنده کرده و سنت فردگرایی را در میان دو نهایت رئالیسم و انقلابیگری قرار داد.

علی‌رغم اشکالاتی که به اندیشه‌های مارتین وایت وارد است، آثار او از ارزش فراوانی برای مطالعهٔ «ابعاد فرهنگی و اخلاقی روابط بین‌الملل» برخوردار است. بنظر وی، آنچه که امروزه در قالب مشاجرات جدید در روابط بین‌الملل ظاهر می‌شود، چیزی جز بحث‌های کهنه و قدیمی نیست که به شکل خاص جلوه‌گر می‌شود.

آثار مهم: موازنهٔ قدرت و نظام بین‌الملل (۱۹۷۳)؛ نظام دولتها (۱۹۷۸)؛ نظریه بین‌الملل: سنت‌های سه‌گانه (۱۹۹۱).

وینسنت، جان (۱۹۹۰-۱۹۴۳) **Vincent, John**

از پیروان مکتب انگلستان که مرگ ناگهانی وی ضایعهٔ بزرگی را برای آن مکتب در زمینهٔ مطالعات روابط بین‌الملل به همراه داشت. بحث وینسنت این است که هستهٔ اصلی دخالت کاربرد ابزار سرکوب برای تغییر رفتار یا شاید تغییر دولت هدف باشد. تهدید به استفاده از زور و یا کاربرد آن در امور داخلی کشور دیگر دقیقاً مطلبی است که قاعدهٔ عدم مداخله آن را منع می‌کند. وی همچنین بر این باور است که بدون یک عدالت بین‌المللی، هیچ نظم طولانی و پایداری وجود نخواهد داشت و بدون نظم هیچ پیشرفت صلح‌آمیزی به سوی یک دنیای عادلانه‌تر.

آثار مهم: عدم تجاوز و نظم بین‌الملل (۱۹۷۴)؛ سنت هابزی در اندیشه بین‌الملل قرن بیستم (۱۹۸۱)؛ سیاست واقعگرایانه در آثار جیمز مایال (۱۹۸۲)؛ تغییر و روابط بین‌الملل (۱۹۸۳)؛ نظم و خشونت (۱۹۹۰)؛ و ایدهٔ حقوق در اخلاق بین‌الملل (۱۹۹۳).

نظریه‌های مفهوم ملت
Theories of the Nation

بنظر می‌رسد که ناسیونالیسم (ملت‌گرایی) در همه جای دنیا رخنه کرده است؛ برخی از دولتهای موجود را تهدید به فروپاشی کرده و برخی دیگر را به سوی تشکیل «دولت ـ ملت‌های» جدید سوق می‌دهد. اما اصطلاح ناسیونالیسم اغلب به صورت بسیار مبهم مورد استفاده قرار می‌گیرد و فهم ما را از آن به علت عدم توجه به نظم حاکم بر روابط بین‌الملل مخدوش می‌سازد. از آنجایی که امروزه وجه تمایز بین جنگ میان دولتها و جنگ میان خودشان در مقایسه با اعصار نخستین کمتر قابل مشاهده است، ناسیونالیسم توجه بیشتری را به خود معطوف ساخته است. یکی از برزگترین مسائلی که در پایان قرن بیستم در نظام بین‌الملل دیده می‌شود چگونگی مصالحه اصل حاکمیت دولت (که حافظ توزیع موجود مرزهای سرزمینی است) و مسئله خودمختاری برای «خلق‌ها»ست (که به طور دائم مسئله توزیع مجدد مرزها براساس یک اصل تجویزی مبهم را به صورت تهدید عنوان می‌کنند).

در این بخش افکار سه تن از طلایه‌داران «ملت و ملت گرایی»، مورد بحث قرار می‌گیرد. بندیکت آندرسون طلبهٔ «پدیدارشناسی ملت» است. ارنست گلنر و آنتونی اِسمیت پژوهشگران پیشاهنگ این بحث اساسی هستند که ناسیونالیسم موضوعی مربوط به گذشته و یا امروزی است. گلنر استدلال می‌کند که ناسیونالیسم محصول مدرنیته و صنعتی شدن اقتصاد است، درحالی که اسمیت مدعی است که ناسیونالیسم یک ائتلاف منحصر به فرد از ادعاهای ایدئولوژیکی مدرن و پیشامدرن است.

آندرسون، بندیکت — Anderson, Benedict

شهرت آندرسون مانند برخی دیگر از متفکران روابط بین‌الملل نظیر، چارلز بیتز و آلفرد زیمرن از تأثیر یک کتاب پرنفوذ ناشی می‌شود. کتاب جوامع متصور: بازتاب‌های منشاء و گسترش ناسیونالیسم (چاپهای ۱۹۸۳ و ۱۹۹۱)؛ وی استاد مطالعات بین‌الملل در دانشگاه کرنل است. کتاب فوق نتیجه سفر روشنفکری، و دستاورد سالها مطالعه است. وی بر این باور است که پژوهشگران رادیکال اهمیت ناسیونالیسم را در دنیای مدرن دست کم گرفتند. وی در این کتاب می‌نویسد که: تجاوز ویتنامی‌ها و اشغال کامبوج در دسامبر ۱۹۷۸ و ژانویه ۱۹۷۹، نخستین جنگ متعارف در مقیاس وسیع بود که توسط یک رژیم انقلابی مارکسیست علیه رژیم دیگری انجام شد. مطلب اصلی کتاب نه در خصوص مارکسیسم که دربارهٔ چگونگی شکل‌گیری ایدهٔ دولت ـ ملت و تکوین آن در قرن بیستم است.

آندرسون به سه پارادوکس ناسیونالیسم علاقه نشان می‌دهد: ۱ـ مدرنیتهٔ عینی ملت‌ها در نظر مورخ در برابر کهنگی ذهنی در نظر ملی‌گرایان؛ ۲ـ جهانشمولیت رسمی کلیت به مثابهٔ یک مفهوم فرهنگی ـ اجتماعی در برابر ویژگی تجلی استوار آن؛ ۳ـ قدرت سیاسی ناسیونالیسم در برابر فقر فلسفی آن.

از سوی دیگر آندرسون بر این باور است که مارکسیسم علی‌رغم شیفتگی‌هایی که در جوامع مدرن ایجاد کرده و توانسته خلاءهای بسیاری را پر نماید، معهذا این نیرو قادر به رقابت با ناسیونالیسم نیست و نمی‌تواند جایگزین آن شود، زیرا موفقیت ناسیونالیسم در توانایی پارادوکسال آن در ترکیب جهانشمولی و جزیی‌گرایی است و در عین حال با طیفی از ایدئولوژی‌های سیاسی سر سازگاری نشان می‌دهد.

سایر آثار مهم: برخی از جنبه‌های مهم سیاست اندونزی تحت اشغال ژاپنی‌ها ۴۵-۱۹۴۴ (۱۹۶۱)؛ جاوه در عصر انقلاب: اشغال و مقاومت ۴۶-۱۹۴۴ (۱۹۷۲)؛ زبان و قدرت (۱۹۹۰)؛ آخرین امپراتوری‌ها (۱۹۹۲).

اسمیت، آنتونی — Smith, Anthony

استاد قومیت‌شناسی و ناسیونالیسم در مؤسسهٔ اروپایی مدرسه عالی اقتصادی لندن؛ و

سردبیر مجلهٔ «ملت‌ها و ملیت‌گرایی» است. بحث اصلی اسمیت درخصوص ناسیونالیسم و بررسی سوابق آن و چگونگی تکوین آن در طول تاریخ است. به عقیدهٔ اسمیت ایده‌آلهای اصلی جنبش‌های مدرن ناسیونالیستی به شرح ذیل هستند:

- دنیا به ملت‌هایی تقسیم می‌شود که هر یک خصوصیت و سرنوشت خود را دارد.
- ملت سرچشمه همه قدرت‌های سیاسی است و وفاداری به ملت وفاداری‌های دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد.
- برای آزاد بودن، نوع بشر باید به یک نوع خاصی از ملت تعلق خاطر داشته باشد.
- برای معتبر بودن، هر ملتی باید خودمختار باشد.
- برای پیروزی صلح و عدالت در جهان، ملت‌ها باید آزاد و در امان باشند.

اسمیت علاوه بر وارد کردن جنبش‌های پیشامدرن در نوع‌شناسی خود، جنبش‌های مدرن نظیر وابستگی و همگرایی را در یک مقیاس فراملی لحاظ می‌کند. هدف از این کار تأکید بر نقش عقاید ملی در مشروعیت بخشیدن به اقدام دسته‌جمعی است. به باور وی ناسیونالیسم نمی‌تواند توده‌های زیادی را جز با اتکاء به منابع هویتی که خود ریشه در قومیت‌ها دارد بسیج کند.

آثار مهم: نظریات ناسیونالیسم (۱۹۷۲)؛ احیاء قومی (۱۹۸۱)؛ دولت و ملت در جهان سوم (۱۹۸۳)؛ هویت قومی و نظام جهانی (۱۹۸۳)؛ هویت ملی (۱۹۹۱)؛ ملت‌ها و ملیت‌گرایی (۱۹۹۵)؛ خاطره و مدرنیته (۱۹۹۶)؛ و ناسیونالیسم و مدرنیسم (۱۹۸۸).

گلنر، ارنست (۱۹۹۴-۱۹۲۵) **Gellner, Ernest**

متولد پاریس. خانواده‌اش اکثر دوران جنگ را در پراگ زندگی می‌کردند و پس از اشغال آنجا توسط آلمان (۱۹۳۹) به انگلستان مهاجرت کردند. تحصیلکرده انگلستان است و شهرتش را مدیون اثرش درخصوص ناسیونالیسم است. یکی دیگر از کارهایش، مشروعیت عقیده (۱۹۷۴) نام دارد. آثار گلنر بحث‌های زیادی را دربارهٔ ناسیونالیسم برانگیخته است. از آنجایی که این مشرب فکری (ناسیونالیسم) می‌تواند با هر یک از ایدئولوژی‌های سیاسی همزیستی داشته باشد، گلنر در اواخر عمر خود نگران بنیادگرایی اسلامی بود، و این که بهترین شکل سیاسی آن در

عصر خرد چه می‌تواند باشد. در پایان کتاب خرد و فرهنگ (۱۹۹۲) گلنر بر این باور است که: «ما، در پایان، هویت خود را در «خرد» می‌جوییم، زیرا این خرد است که دانش صحیح را برای شناخت دنیایی که در آن هستیم به ما می‌دهد.»

گلنر درست قبل از مرگ خود کتاب، «شرایط آزادی» (۱۹۹۴) را به رشتهٔ تحریر درآورد که اثری خیره کننده از نظریهٔ سیاسی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی اجتماعی است. وی در دفاع از جامعهٔ مدنی به‌کسانی چون کارل پوپر تأسی می‌کند و بر این باور است که، آن جامعه بهترین راه برای درهم آمیختن هویت مشترک و آزادی فردی است.

برخی از آثار مهم: گاوآهن، شمشیر و کتاب (۱۹۸۸)؛ خرد و فرهنگ (۱۹۹۲)؛ پسامدرنیسم، خرد و مذهب (۱۹۹۲)؛ رویارویی‌ها با ناسیونالیسم (۱۹۹۴) و شرایط آزادی (۱۹۹۴).

اسناد پیوست

تاریخ منشور: ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵
تصویب ایران: ۱۳ شهریور ۱۳۲۴

منشور ملل متحد

ما مردم ملل متحد، به محفوظ داشتن نسل‌های آینده از بلای جنگ که دوبار در مدت یک عمر انسانی افراد بشر را دچار مصایب غیر قابل بیان نموده؛

و با اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق بین مرد و زن و همچنین بین ملتها اعم از کوچک و بزرگ؛

و به ایجاد موجبات لازم برای حفظ عدالت و احترام تعهدات ناشی از عهود و سایر منابع حقوق بین‌المللی و به پیشرفت ترقی اجتماعی و برقرار ساختن اوضاع زندگانی بهتر و با آزادی بیشتر؛

و برای نیل به این مقاصد:

به اعمال گذشت، و زندگانی در حال صلح با یکدیگر با یک روش حسن جوار؛

و به متحد ساختن قوای خود برای نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی؛ و به قبول اصول، و برقرار ساختن طرقی، که به کار نبردن نیروی سلاح را جز در راه منافع عمومی تضمین نماید؛

و به توسل به سازمانهای بین‌المللی برای پیشرفت ترقی اقتصادی و اجتماعی تمام ملل؛

عزم نمودیم، که برای تحقق این مقاصد تشریک مساعی نماییم.

و نتیجةً دولتهای متبوع ما، بوسیلهٔ نمایندگان خود که در شهر سانفرانسیسکو گرد آمده و دارای اختیارات تامی بودند که صحت آنها تشخیص داده شد، این منشور ملل متحد را اختیار و به موجب این مقررات، یک سازمان بین‌المللی را که موسوم به ملل متحد خواهد بود برقرار می‌سازند.

فصل اول

مرام و اصول

«مادهٔ ۱»

مرام ملل متحد به قرار زیر است:

۱ ـ نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی، و برای این منظور:

پیگیری اقدامات جمعی مؤثر، برای جلوگیری از تهدیدات علیه صلح، و برکنار کردن آنها، و از بین بردن هر اقدام تهاجمی یا هر اختلال در صلح به نحو دیگر، و عملی کردن تنظیم و تصفیهٔ مسالمت آمیز اختلافات و یا وضعیتهایی که جنبهٔ بین‌المللی دارند و ممکن است صلح را برهم زنند؛ برطبق اصول عدالت و حقوق بین‌المللی.

۲ ـ توسعهٔ روابط دوستانه در میان ملل که بر احترام اصل تساوی حقوق ملتها و حق آنان در تعیین آزادانهٔ سرنوشت خود مبتنی بوده و به عمل آوردن هر اقدام دیگری که برای تحکیم صلح جهان مناسب باشد.

۳ ـ عملی ساختن همکاری بین‌المللی با حل مسایل بین‌المللی که جنبهٔ اقتصادی یا اجتماعی یا فرهنگی و یا انسان دوستی دارند و با توسعه و تشویق احترام حقوق انسانی و آزادیهایی که برای عموم اساسی هستند، بدون تمایز بین نژاد و جنس و زبان یا مذهب.

۴ ـ بودن یک مرکز که در آنجا مجاهدتهای ملل برای منظورهای مشترک، یکنواخت گردد.

«مادهٔ ۲»

سازمان ملل متحد و اعضای آن باید در تعقیب مرامهای مذکور در مادهٔ اول، طبق اصول زیر عمل نمایند:

۱ـ سازمان برروی اصل تساوی حق حکمیت تمام اعضای خود مبتنی است.

۲ـ اعضای سازمان، برای این که استفاده از حقوق و مزایای ناشی از سمت عضویت، نسبت به همهٔ آنها تضمین گردد، باید تعهداتی را که به موجب این منشور به عهده گرفته‌اند، از روی حسن نیت انجام دهند.

۳ـ اعضای سازمان، اختلافات بین‌المللی خود را به وسایل مسالمت آمیز تصفیه می‌نمایند به نحوی که صلح و امنیت بین‌المللی و همچنین عدالت به مخاطره نیفتد.

۴ـ اعضای سازمان در روابط بین‌المللی خود از توسل به تهدید و یا استعمال زور، خواه بر ضد تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی هر مملکت و خواه به هر نحو دیگری که با مرامهای ملل متحد متباین باشد خودداری می‌نمایند.

۵ـ اعضای سازمان در هر اقدامی که سازمان برطبق مقررات این منشور به عمل می‌آورد به سازمان مساعدت تام خواهند نمود و از معاضدت به هر کشوری که سازمان، علیه آن، یک اقدام احتیاطی و یا
قهری می‌نماید خودداری خواهند کرد.

۶ـ سازمان طوری اقدام خواهد کرد که کشورهای غیر عضو ملل متحد، عملیات خود را در حدودی که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی لازم است با این اصول منطبق نمایند.

۷ـ هیچ یک از مقررات این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در کارهایی که اساساً مربوط به صلاحیت ملی یک مملکت است مداخله کند و اعضای سازمان را هم مجبور نمی‌نماید که کارهایی از این قبیل را طبق طریقه‌ای که در این منشور مقرر است، تصفیه کنند؛ معذلک این اصل به اجرای اقدامات قهری که در فصل هفتم پیش‌بینی شده است، لطمه وارد نخواهد آورد.

فصل دوم

اعضا

«مادهٔ ۳»

کشورهایی که در کنفرانس ملل متحد برای سازمان بین‌المللی در سانفرانسیسکو شرکت داشته و یا قبلاً بیانیهٔ ملل متحد مورخ اول ژانویه ۱۹۴۲ را امضا کرده و این منشور را هم امضا و برطبق مادهٔ ۱۱۰ آن را تصویب می‌نمایند، اعضای اصلی ملل متحد خواهند بود.

«مادهٔ ۴»

۱ ـ کشورهای صلح جوی دیگر که تعهدات این منشور را قبول نمایند و به تشخیص سازمان، استعداد اجرای آن را داشته و حاضر به اجرای آن می‌باشند، می‌توانند عضو ملل متحد گردند.

۲ ـ پذیرفته شدن هر مملکتی که دارای این شرایط باشد به عضویت ملل متحد، منوط به تصمیمی است که مجمع عمومی بنا به توصیهٔ شورای امنیت اتخاذ می‌نماید.

«مادهٔ ۵»

هر عضو سازمان که شورای امنیت به ضد او یک اقدام احتیاطی و یا قهری نموده باشد، ممکن است به وسیلهٔ مجمع عمومی بنابه توصیهٔ شورای امنیت از استفادهٔ حقوق و مزایای مربوط به صفت عضویت معلّق گردد.

استفاده از این حقوق و مزایا ممکن است به وسیلهٔ شورای امنیت مجدداً برقرار شود.

«مادهٔ ۶»

هرگاه یکی از اعضای سازمان در تخطی از اصول مندرج در این منشور اصرار ورزد، مجمع عمومی می‌تواند بنا به توصیهٔ شورای امنیت، او را از سازمان اخراج کند.

فصل سوم

ارکان

«مادهٔ ۷»

۱ ـ ارکان اصلی سازمان ملل متحد تشکیل می‌شود از:

یک مجمع عمومی ـ یک شورای امنیت ـ یک شورای اقتصادی و اجتماعی ـ یک شورای قیمومت ـ یک دیوان دادگستری بین‌المللی و یک دبیرخانه.

۲ ـ ارکان فرعی نیز که وجود آنها ضروری تشخیص داده شود ممکن است برطبق این منشور تشکیل گردند.

«مادهٔ ۸»

برای این که مردان و زنان بتوانند به تساوی، مشاغل ارکان اصلی یا فرعی سازمان را عهده‌دار شوند، هیچ‌گونه تضییقی از طرف سازمان به عمل نخواهد آمد.

فصل چهارم

مجمع عمومی

ترکیب

«مادهٔ ۹»

۱ ـ مجمع عمومی مرکب است از تمام اعضای ملل متحد.

توصیه‌های مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ـ انتخاب اعضای غیر دایم شورای امنیت ـ انتخاب اعضای شورای اقتصادی و اجتماعی ـ انتخاب اعضای شورای قیمومت طبق بند ج از فقره ۱ ماده ۸۶ ـ قبول اعضای جدید سازمان ـ تعلیق حقوق و مزایای اعضا ـ اخراج اعضا ـ مسایل مربوط به جریان اسلوب قیمومت و مسایل بودجه.

۲ـ تصمیمات راجع به مسایل دیگر که تعیین اقسام مسایل جدیدی نیز که باید اکثریت دو ثلث آرا در آنها رعایت گردد، از آن جمله است و به اکثریت اعضای حاضر و رأی دهنده اتخاذ خواهد شد.

۳ـ هر عضو بیش از پنج نماینده در مجمع عمومی نخواهد داشت.

مشاغل و اختیارات

«مادهٔ ۱۰»

مجمع عمومی می‌تواند در بحث تمام مسائل و اموری که در حدود این منشور بوده یا به اختیارات و مشاغل یکی از ارکانی که در این منشور پیش‌بینی شده‌اند مربوط باشد وارد شود و با رعایت قید مادهٔ ۱۲ در مورد این مسائل و امور به اعضاء سازمان ملل متحد یا به شورای امنیت یا به اعضاء سازمان و به شورای امنیت توصیه‌هایی بنماید.

«مادهٔ ۱۱»

۱ـ مجمع عمومی می‌تواند اصول عمومی همکاری برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را که اصول مربوط به خلع سلاح و تنظیم تسلیحات نیز مشمول آنست تحت مطالعه درآورده و در مورد این اصول خواه به اعضاء سازمان یا شورای امنیت و خواه به اعضاء سازمان و شورای امنیت توصیه‌هایی بنماید.

۲ـ مجمع عمومی می‌تواند در مورد کلیه مسائل مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که از طرف یکی از ملل متحد یا شورای امنیت و یا طبق مقررات فقره دوم ماده ۳۵ از طرف کشوری که عضو سازمان نمی‌باشد به او رجوع گردیده، مباحثه نماید و با رعایت قید ماه ۱۲ و نسبت به تمام این گونه مسائل به کشور یا کشورهای ذینفع و یا به شورای امنیت و یا به کشورها و شورای امنیت توصیه‌هایی بنماید. هر مسئله از این قبیل که مستلزم یک عمل مؤثر می‌باشد قبل از مباحثه و یا پس از آن از طرف مجمع عمومی به شورای امنیت رجوع خواهد شد.

۳ـ مجمع عمومی می‌تواند نسبت به وضعیاتی که به نظر می‌آید صلح و امنیت بین‌المللی

را به مخاطره اندازد توجه شورای امنیت را جلب کند.

۴ـ اختیارات مجمع عمومی که دراین ماده ذکر شده دایرهٔ وسعت مادهٔ ۱۰ را محدود می‌نماید.

«مادهٔ ۱۲»

۱ـ مادام که شورای امنیت عملیاتی راکه این منشور به او محول کرده، در مورد اختلاف یا وضعیتی انجام می‌دهد، مجمع عمومی نباید نسبت به آن اختلاف یاوضعیت هیچگونه توصیه‌ای بنماید مگر این که خود شورای امنیت آن را تقاضا بکند.

۲ـ در موقع دوره اجلاسیه رئیس کل دبیرخانه باید با موافقت شورای امنیت کارهای مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی راکه در شورای امنیت مطرح است به اطلاع مجمع عمومی برساند و همچنین باید به محض این که شورای امنیت بحث در آن امور را ترک نمود مراتب را به اطلاع مجمع عمومی و در صورتی که مجمع عمومی منعقد نباشد به اطلاع اعضاء سازمان برساند.

«مادهٔ ۱۳»

۱ـ مجمع عمومی به منظورهای زیر موجبات مطالعاتی را فراهم و توصیه‌هایی به عمل می‌آورد:

الف) توسعه همکاری بین‌المللی در محیط سیاسی و تشویق توسعه تدریجی حقوق بین‌المللی و تدوین آن.

ب) توسعه همکاری بین‌المللی در محیط اقتصادی ـ اجتماعی ـ فرهنگی ـ تربیتی و بهداشت عمومی و تسهیل استفاده از حقوق بشریت و آزادی‌های اساسی برای عموم بدون تمایز نژادی و جنسی و زبانی و مذهبی.

۲ـ سایر مسئولیتها و عملیات و اختیارات مجمع عمومی در مورد مسائل مذکور در بند ب فقرهٔ یک بالا در فصل نهم و دهم ذکر شده است.

«مادهٔ ۱۴»

مجمع عمومی می‌تواند با رعایت قید مذکور در ماده ۱۲ اقدامات مقتضی را برای تأمین تصفیه مسالمت آمیز هر وضعیتی قطع نظر از منشأ آن که به نظر او ممکن است مضر رفاه عمومی باشد و یا روابط دوستان بین‌المللی را تیره کند توصیه نماید. وضعیت ناشی از عدم رعایت

مقررات این منشور که در آنجا مقاصد و اصول ملل متحد ذکر شده است، از جمله وضعیت‌های مزبور محسوب می‌شود.

«مادهٔ ۱۵»

۱ـ مجمع عمومی گزارشهای مخصوص شورای امنیت را دریافت داشته و تحت مطالعه درمی‌آورد. این گزارشها مشتمل بر خلاصه تصمیمات و اقداماتی خواهد بود که شورای امنیت آنها را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اتخاذ کرده و یا به عمل آورده است.

۲ـ مجمع عمومی گزارشهای سایر ارکان سازمان را نیز دریافت داشته و تحت مطالعه درمی‌آورد.

«مادهٔ ۱۶»

مجمع عمومی در مورد اسلوب بین‌المللی قیمومت وظایفی راکه طبق فصول ۱۲ و ۱۳ به عهده وی محول شده است، ایفاء می‌نماید. ضمناً قراردادهای قیمومت مربوط به مناطقی راکه سوق الجیشی معین نشده‌اند، تصویب می‌کند.

«مادهٔ ۱۷»

۱ـ مجمع عمومی بودجه سازمان را مطالعه و تصویب می‌نماید.

۲ـ مخارج سازمان را اعضاء آن طبق تقسیم‌بندی که مجمع عمومی می‌نماید متحمل خواهند شد.

۳ـ مجمع عمومی تمام قراردادهای ملل و بودجه‌ای راکه با مؤسسات تخصصی منظور در ماده ۵۷ منعقد می‌شود مطالعه و تصویب می‌نماید و بودجه‌های اداری این مؤسسات را به منظور توصیه کردن به آنها مطالعه می‌کند.

رأی

«مادهٔ ۱۸»

۱ـ هر عضو مجمع عمومی دارای یک رأی می‌باشد.

۲ـ تصمیمات مجمع عمومی در مسائل مهم با اکثریت دوثلث اعضاء حاضر و رأی دهنده اتخاذ می‌گردد. موارد ذیل از مسائل مهم محسوب می‌شود:

«مادهٔ ۱۹»

اعضای ملل متحد که پرداخت سهمیهٔ آنها در مخارج سازمان به تأخیر افتاده است،

می‌توانند در صورتی که بدهی پس افتادهٔ آنها معادل یا بیشتر از سهمیهٔ دو سال تمام باشد در رأی شرکت کنند.

معذلک اگر مجمع عمومی تشخیص دهد که این قصور در اثر موجبات خارج از ارادهٔ آن عضو می‌باشد، می‌تواند به آن عضو اجازهٔ شرکت در رأی بدهد.

آیین کار

«مادهٔ ۲۰»

مجمع عمومی یک دوره اجلاسیهٔ منظم سالیانه، و اگر اوضاع ایجاب نماید دوره‌های اجلاسیهٔ فوق‌العاده نیز خواهد داشت. دوره‌های اجلاسیهٔ فوق‌العاده را رئیس کل دبیرخانه بنا به تقاضای شورای امنیت و یا تقاضای اکثریت اعضای ملل متحد تشکیل می‌دهد.

«مادهٔ ۲۱»

مجمع عمومی، آیین‌نامهٔ داخلی‌خود راتنظیم و برای هردورهٔ اجلاسیه، رییس خود رامعین می‌نماید.

«مادهٔ ۲۲»

مجمع عمومی می‌تواند ارکان فرعی راکه برای اجرای عملیات خود لازم می‌داند ایجاد کند.

فصل پنجم

شورای امنیت

ترکیب

«مادهٔ ۲۳»

۱ـ شورای امنیت مرکب از ۱۱ عضو سازمان خواهد بود. جمهوری چین ـ فرانسه ـ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کشورهای متحد بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی و کشورهای متحد آمریکا اعضای دایم شورای امنیت می‌باشند ـ شش عضو دیگر سازمان را مجمع عمومی به عنوان عضو غیر دایم انتخاب می‌نماید. در این انتخاب، مجمع عمومی باید در درجهٔ اول، شرکت اعضای سازمان را در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و در سایر مرامهای سازمان مخصوصاً منظور داشته و همچنین تقسیم عادلانهٔ جغرافیایی را نیز رعایت کند.

۲ـ اعضای غیر دایم شورای امنیت برای یک دورهٔ دو ساله انتخاب می‌گردند. معهذا در موقع اولین انتخاب اعضای غیر دایم، سه عضو فقط برای یک سال انتخاب می‌شوند. اعضایی که خارج می‌گردند فوراً قابل تجدید انتخاب نخواهند بود.

۳ـ هر عضو شورای امنیت یک نماینده در آن شورا خواهد داشت.

مشاغل و اختیارات

«مادهٔ ۲۴»

۱ـ برای تأمین عملیات سریع و مؤثر سازمان، اعضای آن مسئولیت اصلی نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی را به عهدهٔ شورای امنیت گذاشته و اعتراف می‌نمایند که در حین انجام وظایفی که این مسئولیت به عهده شورای مزبور می‌گذرد، شورا به نام آنها اقدام می‌کند.

۲ـ شورای امنیت در انجام این وظایف برطبق مقاصد و اصول ملل متحد اقدام خواهد نمود ـ اختیارات مخصوصی که برای امکان انجام وظایف مذکور به شورای امنیت داده شده در فصل ششم و هفتم و هشتم و دوازدهم معین است.

۳ـ شورای امنیت گزارشهای سالیانه و عندالاقتضا گزارشهای مخصوصی به مجمع عمومی تقدیم می‌دارد که مجمع عمومی آنها را تحت مطالعه درآورد.

«مادهٔ ۲۵»

اعضای سازمان موافقت می‌نمایند که تصمیمات شورای امنیت را بر طبق منشور اجرا کنند.

«مادهٔ ۲۶»

برای این که برقراری و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به نحوی تسهیل شود که از ذخایر انسانی و اقتصادی کمترین مقدار به مصرف تسلیحات برسد، شورای امنیت مأموریت دارد که با کمک کمیتهٔ ستاد مذکور در ماده ۴۷ نقشه‌هایی به منظور برقراری اسلوبی برای تنظیم تسلیحات تهیه کرده و به اعضای سازمان تقدیم نماید.

رأی

«مادهٔ ۲۷»

۱ـ هر عضو شورای امنیت دارای یک رأی می‌باشد.

۲ـ تصمیمات شورای امنیت در مسایل مربوط به آیین کار به وسیلهٔ رأی مثبت هفت

عضو اتخاذ می‌شود.

۳ـ تصمیمات شورای امنیت در سایر مسایل به وسیلهٔ رأی مثبت هفت عضو که آرای تمام اعضای دایم جزو آن باشد اتخاذ می‌گردد.

با این تغییر که در مورد تصمیماتی که به موجب مندرجات فصل ششم و فقره سوم از ماده ۵۲ اتخاذ می‌شود، طرف دعوی از دادن رأی خودداری خواهد کرد.

آیین کار

«مادهٔ ۲۸»

۱ـشورای امنیت طوری تشکیل می‌یابد که بتواند وظایف خود را دایماً انجام دهد و بدین منظور هر عضو شورای امنیت باید در هر موقع، یک نماینده در مقر سازمان داشته باشد.

۲ـشورای امنیت جلسات مرتبی خواهد داشت و هر عضو آن می‌تواند در صورتی که مایل باشد یکی از اعضای دولت خود یا یک شخص دیگری راکه مخصوصاً برای این کار معین می‌شود به نمایندگی از طرف خود معین کند.

۳ـ شورای امنیت می‌تواند در خارج از مقّر سازمان هم در هر نقطهٔ دیگری که برای تسهیل انجام مأموریتهای خود مناسبتر می‌داند، تشکیل جلسات دهد.

«مادهٔ ۲۹»

شورای امنیت می‌تواند ارکان فرعی هم که برای اجرای مأموریتهای خود لازم می‌داند، ایجاد کند.

«مادهٔ ۳۰»

شورای امنیت آیین نامهٔ داخلی خود را تدوین و در آن طرز تعیین رئیس خود را نیز معین می‌نماید.

«مادهٔ ۳۱»

هر عضو سازمان که عضو شورای امنیت نیست، می‌تواند در مذاکرهٔ مسایل مطروحه در شورای امنیت، هر موقعی که به نظر شورای مزبور، آن مسایل با منافع آن عضو تماس خاص دارد، بدون حق رأی شرکت نماید.

«مادهٔ ۳۲»

هر عضو ملل متحد که عضو شورای امنیت نیست، و یا هر دولتی که عضویت ملل متحد را

ندارد، اگر طرف اختلافی باشد که مورد مطالعهٔ شورا است، دعوت می‌شود که در مباحثات مربوط به آن اختلاف، بدون داشتن حق رأی شرکت نماید، شورای امنیت شرایطی را که برای شرکت یک دولت غیر عضو سازمان عادلانه می‌داند، معین خواهد کرد.

فصل ششم
تصفیهٔ مسالمت آمیز اختلافات

«مادهٔ ۳۳»

۱ـ طرفین هر اختلاف که دوام آن ممکن است باعث تهدید نگهداری صلح و امنیت بین‌المللی گردد، باید قبل از هر چیز حل آن را از مجرای مذاکرات ـ بازرسی ـ میانجیگری ـ داوری ـ تصفیه قضایی ـ مراجعه به مؤسسات یا قراردادهای محلی و یا به وسائل مسالمت آمیز دیگری به انتخاب خود، جستجو نمایند.

۲ـ شورای امنیت اگر مقتضی بداند، طرفین را دعوت می‌نماید که اختلافات خود را بدین گونه وسایل تصفیه کنند.

«مادهٔ ۳۴»

شورای امنیت می‌تواند نسبت به هر اختلاف یا هر وضعیتی که ممکن است بین ملتها باعث یک اختلاف گشته و یا تولید یک اختلاف کند، بازرسی نماید تا معین سازد که آیا دوام این اختلاف یا این وضعیت به نظر او برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تهدید آمیز می‌باشد یا نه.

«مادهٔ ۳۵»

۱ـ هر عضو سازمان می‌تواند توجه شورای امنیت یا مجمع عمومی را نسبت به یک اختلاف یا وضعیتی که در ماده ۳۴ ذکر شده است، جلب کند.

۲ـ دولتی که عضو سازمان نیست می‌تواند توجه شورای امنیت یا مجمع عمومی را نسبت به هر اختلافی که در آن طرف می‌باشد جلب نماید، مشروط به این که قبلاً به منظور خاتمهٔ این اختلاف، تعهدات تصفیهٔ مسالمت آمیز را که در این منشور پیش‌بینی شده است، قبول کند.

۳ـ اعمال مجمع عمومی مربوط به اموری که طبق این ماده توجه او را به آن معطوف ساخته‌اند، تابع مقررات ماده ۱۱ و ۱۲ می‌باشد.

«مادهٔ ۳۶»

۱ـ شورای امنیت می‌تواند در هر موقع از جریان اختلافی که از سنخ مذکور در ماده ۳۳ می‌باشد، یا وضعیت شبیه آن، طریق عمل یا طریق تصفیه‌ای را که مناسب آن باشد، توصیه نماید.

۲ـ شورای امنیت باید طرز عملی را که قبلاً طرفین برای حل این اختلافات اتخاذ کرده‌اند، طرف توجه قرار دهد.

۳ـ شورای امنیت باید در حین اقدام به توصیه‌هایی که در این ماده پیش‌بینی شده است، این نکته را نیز منظور نظر دارد که بطور کلی اختلافات قضایی را باید طرفین طبق مقررات اساسنامهٔ دیوان بین‌المللی دادگستری به دیوان مزبور رجوع کنند.

«مادهٔ ۳۷»

۱ـ هر گاه طرفین یک اختلاف که از سنخ مذکور در ماده ۳۳ می‌باشد، نتوانند آن را به وسایل مندرج در آن ماده حل نمایند، باید آن را به شورای امنیت رجوع کنند.

۲ـ هرگاه شورای امنیت تشخیص دهد که دوام اختلاف ممکن است عملاً حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید کند، تصمیم می‌گیرد که آیا باید به منظور اجرای ماده ۳۶ رفتار نماید یا هر طریق تصفیه را که مناسب موضوع می‌داند توصیه کند.

«مادهٔ ۳۸»

هرگاه تمام اطراف اختلاف، تقاضا نمایند شورای امنیت می‌تواند به منظور تصفیهٔ مسالمت آمیز اختلاف، به آنها توصیه‌هایی بنماید، بدون این که این ترتیب به مقررات ماده ۳۳ تا ۳۷ لطمه وارد آورد.

فصل هفتم

اقداماتی که در موارد تهدید علیه صلح یا بر هم زدن صلح و اقدام به تجاوز به عمل خواهد آمد

«مادهٔ ۳۹»

شورای امنیت وجود تهدید علیه صلح یا برهم زدن صلح یا اقدام به تجاوز را تشخیص داده و توصیه‌هایی می‌کند و یا تصمیم می‌گیرد که برای حفظ یا استقرار صلح و امنیت بین‌المللی

چه اقداماتی باید برطبق مادهٔ ۴۱ و ۴۲ به عمل آورد.

«مادهٔ ۴۰»

برای جلوگیری از این که وضعیت وخیم شود، شورای امنیت می‌تواند قبل از آن که طبق مادهٔ ۳۹ مبادرت به توصیه یا تصمیم به اتخاذ اقدامی بنماید، طرفهای ذینفع را دعوت کند که برطبق اقدامات موقتی که شورا لازم و یا مطلوب می‌داند، رفتار نمایند. این اقدامات موقت نسبت به حقوق یا ادعا و یا وضعیت طرفین به هیچ وجه خلل وارد نمی‌آورد. در صورت عدم اجرای اقدامات موقت، شورای امنیت این قصور را کماهوحقه منظور نظر می‌دارد.

«مادهٔ ۴۱»

شورای امنیت برای عملی ساختن تصمیمات خود می‌تواند تصمیم به اقداماتی که مستلزم به کاربردن نیروی مسلح نیست، بگیرد و اعضای ملل متحد را دعوت نماید که آن اقدامات را به موقع عمل بگذارند. اقدامات مزبور ممکن است شامل قطع تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی و یا ارتباط راه آهنی ـ بحری ـ هوایی ـ پستی ـ تلگرافی با سیم یا بی‌سیم و سایر وسایل ارتباطی و همچنین قطع روابط سیاسی باشد.

«مادهٔ ۴۲»

هرگاه شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش‌بینی شده در ماده ۴۱ ممکن است نامتناسب بوده و یا در عمل، غیر متناسب بودن آن معلوم گردد، می‌تواند به وسیلهٔ قوای هوایی یا دریایی و یا زمینی، عملیاتی را که برای نگاهداری یا برقراری صلح و امنیت بین‌المللی لازم بداند انجام دهد.

ـ این عملیات ممکن است شامل تظاهرات نظامی و یا اقدامات محاصره‌ای و یا عملیات دیگری باشد که به وسیله قوای هوایی یا دریایی و یا زمینی اعضای ملل متحد انجام می‌گیرد.

«مادهٔ ۴۳»

۱ـ برای شرکت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، تمام اعضای ملل متحد، متعهد می‌شوند که بنابر دعوت شورای امنیت، و طبق قراردادهای خاص، نیروهای مسلح و معاضدت و تسهیلات من جمله حق عبور را که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است، در اختیار شورای امنیت بگذارند.

۲ـ قرارداد یا قراردادهای مذکور در فوق تعداد و نوع و میزان تعلیمات و قرارگاههای

عمومی این نیروها را معین، و همچنین نوع تسهیلات و معاضدتهایی را که باید به عمل آید، مشخص می‌نماید.

۳ـ قرارداد یا قراردادها، بنابر ابتکار شورای امنیت، هرچه زودتر مورد مذاکره واقع شده و بین شورای امنیت و پاره‌ای از اعضای سازمان، و یا بین شورای امنیت و دسته‌ای از اعضای سازمان، بسته خواهد شد. این قراردادها را دولتهای امضاکننده باید برطبق مقررات قوانین اساسی خود تصویب کنند.

«مادهٔ ۴۴»

وقتی که شورای امنیت تصمیم به استعمال قوهٔ قهریه می‌گیرد، قبل از دعوت عضوی که در شورای امنیت نماینده ندارد، به این که قوای مسلح خود را در اجرای تعهداتی که طبق ماده ۴۳ نموده، به کار برد، از عضو مزبور، در صورتی که اظهار تمایل کند، باید درخواست نماید تا در تصمیمات شورای امنیت، مربوط به استعمال نیروی مسلح آن عضو شرکت کند.

«مادهٔ ۴۵»

برای این که سازمان بتواند اقدامات فوری نظامی به عمل آورد، بعضی از اعضای ملل متحد باید قسمتی از نیروهای ملی هوایی خود را که قابل استفادهٔ فوری باشد، جهت اجرای مشترک عملیات قهری بین‌المللی حاضر نگاه دارند.

در حدودی که در قرارداد یا قراردادهای خاص مذکور در مادهٔ ۴۳ پیش‌بینی شده است شورای امنیت با کمک کمیتهٔ ستاد، اهمیت و درجهٔ تعلیمات این نیروها را تعیین و نقشه‌های راجع به عملیات مشترک آنها را تنظیم می‌نماید.

«مادهٔ ۴۶»

نقشه‌های استعمال نیروی مسلح را شورای امنیت با کمک ستاد تنظیم خواهد نمود.

«مادهٔ ۴۷»

۱ـ کمیتهٔ ستادی تأسیس می‌شود تا در آنچه که مربوط به وسایل از نوع نظامی است که شورا برای نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی لازم دارد و همچنین در آنچه که مربوط به استعمال و فرماندهی قوای هوایی است که به اختیار شورا گذاشته شده و یا مربوط به تنظیم تسلیحات و یا خلع سلاح احتمالی است، با شورای امنیت مشاوره و معاضدت نماید.

۲ـ کمیتهٔ ستاد مرکب است از رؤسای ستاد اعضای دایمی شورای امنیت و یا نمایندگان

آنها. کمیتهٔ مزبور، هر عضو ملل متحد را که در آن کمیته به طور دایم نماینده ندارد، هر وقت که شرکت آن عضو در کارهای کمیته برای حسن اجرای وظایف او لازم باشد، دعوت می‌نماید که با او مشارکت کند.

۳ـ کمیتهٔ ستاد تحت اقتدار شورای امنیت، مسئول اداره سوق الجیشی کلیهٔ قوای مسلحی است که در اختیار شورا گذاشته می‌شود. مسایل مربوط به فرماندهی این قوا بعداً تنظیم خواهد شد.

۴ـ کمیته‌های فرعی ستاد ممکن است با اجازه شورای امنیت و پس از مشاوره با مؤسسات محلی مربوط تأسیس شود.

«مادهٔ ۴۸»

۱ـ اقدامات ضروری برای اجرای تصمیمات شورای امنیت، جهت نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی طبق تشخیص شورا به وسیلهٔ تمام اعضای ملل متحد یا بعضی از آنان به عمل خواهد آمد.

۲ـ این تصمیمات را اعضای ملل متحد مستقیماً و بوسیلهٔ عملیات خود در مؤسسات بین‌المللی مربوط که عضو آن می‌باشند، اجرا خواهند نمود.

«مادهٔ ۴۹»

اعضای ملل متحد تشریک مساعی می‌نمایند که در اجرای اقدامات متخذه از طرف شورای امنیت، به یکدیگر معاضدت نمایند

«مادهٔ ۵۰»

هرگاه دولتی مشمول اقدامات احتیاطی و یا قهری شورای امنیت گردد، هر دولت دیگر خواه عضو ملل متحد باشد یا نباشد، اگر در نتیجهٔ این اقدامات با مشکلات اقتصادی خاصی مواجه شود، حق دارد با شورای امنیت در خصوص حل این مشکلات مشورت نماید.

«مادهٔ ۵۱»

در صورتی که یک عضو ملل متحد مورد تجاوز مسلحانه واقع شود، هیچ یک از مقررات این منشور، به حق طبیعی دفاع مشروع انفرادی یا اجتماعی تا موقعی که شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد، لطمه وارد نخواهد آورد. اقداماتی را که اعضا برای اجرای حق دفاع مشروع به عمل می‌آورند باید فوراً به شورای امنیت اطلاع دهند ولی

این اقدامات به هیچ وجه در اختیارات و وظایفی که شورا برطبق این منشور دارد تأثیری نخواهد داشت و به موجب آنها در هر موقع روشی راکه برای حفظ و یا اعادهٔ صلح و امنیت بین‌المللی لازم می‌داند، می‌تواند اتخاذ کند.

فصل هشتم

قراردادهای ناحیه‌ای

«مادهٔ ۵۲»

۱ـ هیچ یک از مقررات این منشور نباید از وجود قرارداد یا مؤسسات ناحیه‌ای که به منظور تصفیهٔ کارهایی که مربوط به نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی بوده و می‌تواند مورد عملیات ناحیه‌ای قرار گیرد، ممانعت کند، مشروط به این که آن قرارداد یا موسسات و فعالیت آنها با مرام و اصول ملل متحد مخالف نباشد.

۲ـ اعضای ملل متحد که این نوع قراردادها را منعقد می‌نمایند و این نوع مؤسسات را تشکیل می‌دهند باید قبل از مراجعه به شورای امنیت، تمام مساعی خود را به کار برند تا بوسیله این قراردادها یا مؤسسات اختلافات محلی را تصفیه نمایند.

۳ـ شورای امنیت بنابر ابتکار دولتهای ذینفع یا بنابر ارجاع از طرف خود، پیشرفت تصفیهٔ مسالمت‌آمیز اختلافات را به وسیله این قراردادها یا مؤسسات ناحیه‌ای تشویق می‌نماید.

۴ـ این ماده به هیچ وجه مانع اجرای مواد ۳۴ و ۳۵ نخواهد بود.

«مادهٔ ۵۳»

۱ـ شورای امنیت در زمان مقتضی، از این قراردادها یا مؤسسات ناحیه‌ای برای اجرای عملیات قهری که در تحت اقتدار او انجام می‌گیرد، استفاده خواهد نمود. معهذا اقدام به هیچ گونه عملیات قهری به استناد این قراردادها یا مؤسسات ناحیه‌ای، بدون اجازهٔ شورای امنیت به عمل نخواهد آمد. عملیاتی که در اجرای ماده ۱۰۷ و یا به موجب قراردادهای ناحیه‌ای برای جلوگیری از تجدید یک سیاست تجاوزآمیز از طرف هر کشور دشمن که در فقرهٔ دوم این مادهٔ تعریف شده به عمل آید، از این ترتیب مستثنی خواهد بود تا زمانی که سازمان طبق پیشنهاد کشورهای ذینفع بتواند جلوگیری از هرگونه تهاجم مجدد از ناحیهٔ چنین کشور دشمنی را به عهده گیرد.

۲ـ عبارت (کشور دشمن) که در فقرهٔ اول این ماده ذکر شده است، شامل هر کشوری است

که در حین دومین جنگ جهانی، دشمن یکی از امضاکنندگان این منشور بوده است.

«مادهٔ ۵۴»

عملیاتی که به موجب قراردادها یا بوسیلهٔ مؤسسات ناحیه‌ای برای نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی منظور و یا مجری می‌گردند، باید کاملاً به اطلاع شورای امنیت برسند.

فصل نهم

همکاری اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی

«مادهٔ ۵۵»

به منظور ایجاد موجبات ثبات و آسایشی که برای تأمین روابط مودّت و مسالمت بین‌ملل لازم است و باید براساس احترام اصل تساوی حقوق آنها و حق اقوام در تعیین آزادانهٔ سرنوشت خود استوار باشد، ملل متحد امور زیر را تشویق خواهند نمود:

الف) بالا بردن سطح زندگی و کار مکفی و موجبات ترقی و توسعهٔ امور اقتصادی و اجتماعی.

ب) حل مسایل بین‌المللی از سنخ اقتصادی و اجتماعی و بهداشت عمومی و سایر مسایل مربوط به آنها و همکاری بین‌المللی در محیط فرهنگی و تربیتی.

ج) احترام جهانی و حقیقی حقوق بشر و آزادیهایی که برای همه کس اساسی است، بدون تفاوت نژاد یا جنس یا زبان و یا مذهب.

«مادهٔ ۵۶»

به منظور رسیدن به هدفهای مذکور در ماده ۵۵ اعضا متعهد می‌شوند که خواه منفرداً و خواه مجتمعاً با سازمان همکاری نمایند.

«مادهٔ ۵۷»

۱ـ مؤسسات تخصصی مختلف که به وسیله قراردادهای بین‌الدول ایجاد و طبق اساسنامه‌های خود در محیط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و تربیتی و بهداشت عمومی و سایر امور مربوط به آنها دارای تکالیف بین‌المللی می‌باشند برطبق مقررات مادهٔ ۶۳ وابستهٔ سازمان خواهند بود.

۲ـ مؤسساتی که بدین طریق به سازمان بستگی می‌یابند ذیلاً تحت عنوان مؤسسات تخصصی ذکر خواهند شد.

«مادهٔ ۵۸»

سازمان به منظور یکنواخت ساختن برنامه‌ها و فعالیتهای مؤسسات تخصصی توصیه‌هایی خواهد کرد.

«مادهٔ ۵۹»

به منظور ایجاد مؤسسات تخصصی تازه که برای رسیدن به هدفهای مذکور در ماده ۵۵ لازم باشد، سازمان عندالاقتضا موجبات مذاکرات بین کشورهای ذینفع را فراهم خواهد آورد.

«مادهٔ ۶۰»

مجمع عمومی و شورای اقتصادی و اجتماعی که در تحت اقتدار اوست و برای این منظور دارای اختیارات مذکور در فصل دهم می‌باشد، مأموریت دارند وظایفی را که در این فصل برای سازمان ذکر گردیده انجام دهند.

فصل دهم

شورای اقتصادی و اجتماعی

«مادهٔ ۶۱»

۱ـ شورای اقتصادی و اجتماعی مرکب است از هجده عضو ملل متحد که مجمع عمومی آنها را انتخاب می‌نماید.

۲ـ با رعایت مقررات فقرهٔ سوم، شش عضو شورا همه ساله برای مدت سه سال معین می‌شوند. اعضایی که خارج می‌گردند قابل انتخاب مجدد می‌باشند.

۳ـ اعضای هجده گانهٔ شورای اقتصادی و اجتماعی در انتخابات اول معین می‌گردند. دورهٔ انتخابی شش عضو در آخر یک سال و دورهٔ انتخابی شش عضو دیگر در آخر دو سال به نحوی که از طرف مجمع عمومی مقرر می‌شود، خاتمه می‌یابد.

۴ـ هر عضو شورای اقتصادی و اجتماعی یک نماینده در آن شورا خواهد داشت.

مشاغل و اختیارات

«مادهٔ ۶۲»

۱ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند در مسایل بین‌المللی مربوط به امور اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و تربیتی و بهداشت عمومی و یا امور مرتبط دیگر مطالعاتی نموده و یا

موجبات مطالعات و تقدیم گزارشهایی را در امور مذکور فراهم آورد و در مورد کلیهٔ آن مسایل به مجمع عمومی و به اعضای سازمان و به مؤسسات تخصصی ذینفع توصیه‌هایی بنماید.

۲ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند به منظور تأمین احترام واقعی حقوق بشر و آزادیهایی که برای همه کس اساسی می‌باشند توصیه‌هایی بنماید.

۳ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند برطبق اصولی که سازمان مقرر می‌دارد راجع به مسایلی که داخل در صلاحیت او می‌باشند به دعوت به کنفرانسهای بین‌المللی اقدام نماید.

«مادهٔ ۶۳»

۱ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند با هریک از مؤسسات مذکور در مادهٔ ۵۷ به منظور تعیین شرایط وابستگی آن مؤسسه به سازمان، قراردادهایی منعقد سازد. این قراردادها باید به تصویب مجمع عمومی برسد.

۲ـ شورای مزبور می‌تواند با جلب موافقت مؤسسات تخصصی و یا به وسیلهٔ توصیه‌هایی که به آنها می‌نماید و همچنین به وسیلهٔ توصیه‌هایی که به مجمع عمومی و به اعضای ملل متحد می‌کند، فعالیتهای مؤسسات مزبور را هم آهنگ سازد.

«مادهٔ ۶۴»

۱ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند به منظور دریافت گزارشهای مرتب مؤسسات تخصصی، هر اقدام مفیدی به عمل آورد و نیز می‌تواند به منظور دریافت گزارشهایی راجع به اقداماتی که در اجرای توصیه‌های خود شورا و یا توصیه‌های مجمع عمومی در موارد امور داخل در صلاحیت شورا شده است، با اعضای سازمان و یا مؤسسات تخصصی توافق حاصل نماید.

۲ـ شورای مزبور می‌تواند نظریات خود را نسبت به گزارشهای مزبور به مجمع عمومی بفرستد.

«مادهٔ ۶۵»

شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند اطلاعاتی به شورای امنیت داده و اگر شورای امنیت تقاضا نماید، با او معاضدت کند.

«مادهٔ ۶۶»

۱ـ شورای اقتصادی و اجتماعی در اجرای توصیه‌های مجمع عمومی کلیهٔ وظایف داخل در صلاحیت خود را ایفا خواهد نمود.

۲ـ شورای مزبور می‌تواند با تصویب مجمع عمومی خدماتی را که اعضای سازمان و یا مؤسسات تخصصی از وی بخواهند، انجام دهد.

۳ـ شورای اقتصادی و اجتماعی سایر وظایفی را که به موجب قسمتهای دیگر این منشور به عهده او محول است یا ممکن است از طرف مجمع عمومی به او محول گردد، انجام خواهد داد.

رأی

«مادهٔ ۶۷»

۱ ـ هر عضو شورای اقتصادی و اجتماعی دارای یک رأی می‌باشد.

۲ ـ تصمیمات شورای اقتصادی و اجتماعی به اکثریت آرای اعضای حاضر و رأی دهنده گرفته می‌شود.

آیین کار

«مادهٔ ۶۸»

شورای اقتصادی و اجتماعی، کمیسیونهایی برای مسایل اقتصادی و اجتماعی و ترقی حقوق بشر و همچنین کمیسیونهای دیگر که برای اجرای مأموریت خود لازم می‌داند، تأسیس می‌نماید.

«مادهٔ ۶۹»

وقتی که شورای اقتصادی و اجتماعی موضوعی را بررسی می‌نماید که یکی از اعضای سازمان مخصوصاً در آن ذینفع می‌باشد، آن عضو را دعوت می‌کند که در مذاکرات شورا شرکت نماید، بدون این که حق رأی داشته باشد.

«مادهٔ ۷۰»

شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند به منظور این که نمایندگان مؤسسات تخصصی در مذاکرات خود شورا یا در مذاکرات کمیسیونهای آن بدون داشتن حق رأی شرکت نمایند و یا نمایندگان شورا در مذاکرات مؤسسات مزبور شرکت نمایند مقرراتی ایجاد کند.

«مادهٔ ۷۱»

شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند برای مشاوره با مؤسسات غیر دولتی که به امور داخل در صلاحیت شورا اشتغال دارند، هرگونه مقررات مفیدی را ایجادنماید. این مقررات ممکن است شامل مؤسسات بین‌المللی و عندالاقتضا پس از مشورت با عضو ذینفع سازمان، شامل

مؤسسات ملی بشود.

«مادهٔ ۷۲»

۱ـ شورای اقتصادی و اجتماعی آیین نامهٔ داخلی خود را تنظیم و در آن طرز تعیین رئیس خود را معین می‌نماید.

۲ـ شورای نامبرده برحسب احتیاجات، طبق آیین نامهٔ مزبور، منعقد می‌شود. این آیین نامه متضمن مقرراتی خواهد بود که دعوت شورا را به تقاضای اکثریت اعضای آن پیش‌بینی می‌کند.

فصل یازدهم

اعلامیه راجع به سرزمینهایی که خودمختاری ندارند

«مادهٔ ۷۳»

اعضای ملل متحد که مسئولیت اداره کردن سرزمینهایی را دارا یا عهده‌دار شده‌اند که اهالی آنجا هنوز کاملاً خود را اداره نمی‌کنند، به اصل اولویت منافع اهالی این سرزمینها اعتراف کرده و مساعدت در ترقی آنها را در حد اعلای امکان و در حدود اصول صلح و امنیت بین‌المللی مقرر در این منشور به عنوان یک مأموریت مقدس قبول و تعهد می‌نمایند و به این منظور متقبل می‌شوند:

الف) با احترام به خصوصیات فرهنگی اهالی سرزمینهای مذکور، ترقی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و همچنین توسعه تعلیمات آنها را تأمین و با آنها از سوی انصاف رفتار و در مقابل تعدیات از آنان حمایت کنند.

ب) در حدودی که با اوضاع خاص هر سرزمین و اهالی آنجا و با مدارج مختلف ترقی آن متناسب باشد، استعداد آنها را برای اداره نمودن خود توسعه داده و آمال سیاسی آنها را رعایت کرده و در توسعهٔ تدریجی مؤسسات سیاسی آزاد آنها کمک نمایند.

ج) صلح و امنیت عمومی را تحکیم کنند.

د) اقدامات را که موجب ترقی می‌شود، طرف توجه قرار داده و امور مربوط به اکتشافات و تحقیقات را تشویق و به منظور نیل حقیقی به مقاصد اجتماعی و اقتصادی و علمی که در این ماده ذکر شده است با یکدیگر، و هنگامی که موجبات آن فراهم گردد با مؤسسات تخصصی

بین‌المللی همکاری نمایند.

ه) اطلاعات آماری و غیر آن راکه جنبهٔ فنی داشته باشد و مربوط به وضعیت اقتصادی یا اجتماعی یا تعلیمی سرزمینی است، که هریک مسئولیت آن را به عهده دارند به غیر از سرزمینهایی که مشمول فصل دوازدهم و سیزدهم می‌باشند، به رئیس کل دبیرخانه بدهند مگر در مواردی که افشای آن اطلاعات، منافی حفظ امنیت بوده و یا از نظر قوانین اساسی مانعی داشته باشد.

«مادهٔ ۷۴»

اعضای سازمان به این نکته اعتراف می‌نمایند که سیاست آنها خواه در سرزمینهایی که مشمول این فصل می‌باشند و خواه در کشور مرکزی خود آنها، باید در محیط اجتماعی و اقتصادی و تجاری با منظور داشتن منافع و ترقیات سایر نقاط جهان براصل کلی حسن جوار مبتنی باشد.

فصل دوازدهم
نظام بین‌المللی قیمومت

«مادهٔ ۷۵»

سازمان ملل متحد، تحت نظر خود یک نظام بین‌المللی قیمومت برقرار خواهد کرد تا سرزمینهایی راکه ممکن است برطبق قراردادهای خصوصی بعدی تحت این نظام در آیند، اداره ونظارت نمایند این سرزمینها ذیلاً سرزمینهای قیمومت نامیده خواهند شد.

«مادهٔ ۷۶»

مقاصد اساسی نظام قیمومت برطبق مرامهای ملل متحد که در مادهٔ اول این منشور ذکر شده، به قرار زیر است:

الف) تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی.

ب) مساعدت به ترقی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی اهالی سرزمینهای تحت قیمومت و همچنین توسعهٔ تعلیمات در میان آنها و نیز مساعدت در تکامل تدریجی آنها تا این که با توجه به اوضاع خصوصی هر سرزمین و اهالی آن و رعایت تمایلاتی که از طرف اهالی ذی‌نفع، آزادانه ابراز می‌شود و مقرراتی که ممکن است درهر قرارداد قیمومت پیش‌بینی گردد برای ادارهٔ خود و

نیل به استقلال مستعد گردند.

ج) تشویق حس احترام حقوق بشر و آزادیهایی که برای عموم، اساسی می‌باشند؛ بدون تمایز نژادی و جنسی و زبانی و مذهبی و تقویت این معنی که تمام ملل جهان نیازمند یکدیگرند.

د) تأمین معاملهٔ متساوی در امور اجتماعی و اقتصادی و تجاری نسبت به تمام اعضای سازمان و اتباع آنها و همچنین معاملهٔ متساوی در اجرای عدالت، نسبت به اتباع مزبور بدون وارد آوردن لطمه به تحقق مقاصد مذکور در فوق و با رعایت مقررات ماده ۸۰.

«مادهٔ ۷۷»

۱ـ نظام قیمومت شامل سرزمینهایی می‌شود که داخل در طبقات زیر بوده و به موجب قراردادهای قیمومت ممکن است تحت این نظام در آیند.

الف) سرزمینهایی که فعلاً تحت سرپرستی هستند.

ب) سرزمینهایی که ممکن است بر اثر دومین جنگ جهانی از دولتهای دشمن مجزا گردند.

ج) سرزمینهایی که دولت مسئول ادارهٔ آنها، به میل خود آنها را تحت این نظام قرار می‌دهد.

۲ـ یک قرارداد بعدی معین خواهد کرد که کدام یک از سرزمینها داخل در طبقات مذکور در فوق و با چه شرایطی تحت نظام قیمومت درخواهد آمد.

«مادهٔ ۷۸»

نظام قیمومت شامل کشورهایی که عضو ملل متحد شده‌اند نبوده و روابط بین آنها براساس احترام اصل تساوی حق حاکمیت آنها مبتنی خواهد بود.

«مادهٔ ۷۹»

خاتمه نظام قیمومت نسبت به هریک از سرزمینهایی که تحت این نظام در می‌آیند و همچنین تغییرات و اصلاحاتی که ممکن است در آن نظام به عمل آید، موضوع قراردادی خواهد بود که مستقیماً بین کشورهای ذی نفع منعقد گشته و طبق مواد ۸۳ و ۸۵ به تصویب خواهد رسید. در مورد سرزمینهای تحت قیمومت یکی از اعضای ملل متحد، کشور قیم نیز از جمله کشورهای ذی‌نفع به شمار می‌آید.

«مادهٔ ۸۰»

۱ـ به استثنای آنچه که ممکن است در قراردادهای مخصوص قیمومت که برطبق مواد ۷۷ و ۷۹ و ۸۱ منعقد شده و هر سرزمین را تحت نظام قیمومت در می‌آورد و تازمانی که این قراردادها منعقد گردند هیچ یک از مقررات این فصل نباید طوری تعبیر شود که مستقیماً یا به طور غیر مستقیم در حقی از حقوق یک کشور و یا یک قوم و یا در مقررات اسناد بین‌المللی که ممکن است بعضی از اعضای سازمان در آن طرف بوده و فعلاً مجری می‌باشند، تغییری وارد شود.

۲ـ فقرهٔ اول این ماده نباید طوری تعبیر شود که در مذاکرات و انعقاد قراردادهای مربوط به سرزمینهای تحت سرپرستی و یا سرزمینهای دیگری که به نحو مذکور در مادهٔ ۷۷ ممکن است تحت نظام قیمومت درآید، تأخیر یا تعطیلی حاصل گردد.

«مادهٔ ۸۱»

قرارداد قیمومت در هر مورد شامل شرایطی خواهد بود که به موجب آن، سرزمین تحت قیمومت اداره می‌گردد و مقامی را هم که ادارهٔ آن سرزمین را تأمین می‌نماید، معین خواهد کرد. این مقام که ذیلاً مقام مأمور اداره نامیده می‌شود، ممکن است عبارت از یک یا چند کشور یا خود سازمان باشد.

«مادهٔ ۸۲»

قرارداد قیمومت ممکن است یک یا چند منطقه سوق‌الجیشی معین کند که شامل تمام یا قسمتی از سرزمین تحت قیمومت، موضوع آن قرارداد باشد بدون این که این ترتیب به قرارداد یا قراردادهای خاصی که برای اجرای ماده ۴۳ منعقد می‌گردد، لطمه وارد سازد.

«مادهٔ ۸۳»

۱ـ در مورد منطقه‌ای سوق الجیشی، تمام اختیارات و وظایف مربوط به سازمان که تصویب متن قراردادهای قیمومت و همچنین تغییر و اصلاح احتمالی قراردادهای مذکور از آن جمله است، بوسیلهٔ شورای امنیت اعمال می‌گردد.

۲ـ مقاصد اساسی مذکور در ماده ۷۶ در مورد اهالی منطقه‌های سوق‌الجیشی نیز مرعی خواهند بود.

۳ـ شورای امنیت در اجرای وظایف و اختیاراتی که به موجب نظام قیمومت در امور

سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و همچنین در امور فرهنگی مناطق سوق الجیشی به عهده سازمان محول شده است، با توجه به مقررات قراردادهای قیمومت و با رعایت ضروریات امنیت به شورای قیمومت مراجعه و استعانت خواهد کرد.

«مادهٔ ۸۴»

مقام مأمور اداره مکلف است مراقبت نماید که سرزمین تحت قیمومت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تشریک مساعی نماید و برای این منظور مقام مزبور می‌تواند از قسمتهای سربازان داوطلب و تسهیلات و مساعدت سرزمین تحت قیمومت استفاده کند تا این که بتواند تعهداتی راکه از این حیث در مقابل شورای امنیت دارد ایفا و همچنین دفاع محلی و حفظ نظم را در داخل آن سرزمین تأمین نماید.

«مادهٔ ۸۵»

۱ـ انجام حقوق و وظایف سازمان در آنچه که راجع به قراردادهای قیمومت مربوط به کلیه مناطقی است که منطقه سوق‌الجیشی شناخته نشده‌اند به عهدهٔ مجمع عمومی می‌باشد. تصویب متن قراردادهای مذکور و تغییر و اصلاح آنها نیز جزو این حقوق و وظایف است.

۲ـ شورای قیمومت که در تحت اقتدار مجمع عمومی انجام وظیفه می‌نماید، در انجام وظایف مجمع مزبور، به آن مجمع مساعدت می‌نماید.

فصل سیزدهم

شورای قیمومت

ترکیب

«مادهٔ ۸۶»

۱ـ شورای قیمومت از اعضای ملل متحد که ذیلاً معین می‌گردد، مرکب خواهد شد:

الف) اعضایی که مأموریت ادارهٔ سرزمینهای تحت قیمومت را به عهده دارند.

ب) اعضایی که در ماده ۲۳ به اسم معین شده‌اند و سرزمین تحت قیمومتی را اداره نمی‌کنند.

ج) آن عده از اعضایی که از طرف مجمع عمومی برای مدت سه سال انتخاب می‌شوند تا این که مجموع عدهٔ اعضای شورای قیمومت، بین اعضایی که ادارهٔ سرزمینهای تحت قیمومت را

به عهده دارند و آنهایی که ندارند، متساویاً تقسیم گردد.

۲ـ هر یک از اعضای قیمومت، شخصی را که صلاحیت مخصوص داشته باشد معین می‌کند که در شورای قیمومت نمایندهٔ او باشد.

مشاغل و اختیارات

«مادهٔ ۸۷»

مجمع عمومی و شورای قیمومت در تحت اقتدار او می‌تواند در اجرای مشاغل خود به امور ذیل اقدام کند:

الف) در گزارشهایی که از طرف مقام مأمور اداره داده می‌شود، بررسی نمایند.

ب) عرض حالهایی دریافت کرده و آنها را با مشاوره با مقام مزبور مورد بررسی قرار دهند.

ج) سرزمینهایی را که به وسیلهٔ مقام مذکور اداره می‌شود مرتباً در مواعدی که با موافقت آن مقام معین می‌گردد، سرکشی نمایند.

د) این اقدامات و هر اقدام دیگر را بر وفق قراردادهای قیمومت به عمل آورند.

شورای قیمومت پرسشنامه‌ای در خصوص ترقیات اهالی هر سرزمین تحت قیمومت در امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و امور فرهنگی ترتیب می‌دهد. مقام مأمور ادارهٔ هر سرزمین تحت قیمومت که ادارهٔ آن داخل در صلاحیت مجمع عمومی است، گزارشی سالیانه که براساس پرسشنامهٔ مزبور مبتنی باشد به مجمع عمومی تقدیم می‌دارد.

رأی

«مادهٔ ۸۹»

۱ـ هر عضو شورای قیمومت دارای یک رأی می‌باشد.

۲ـ تصمیمات شورای قیمومت به اکثریت اعضای حاضر و رأی دهنده گرفته می‌شود.

آئین کار

«مادهٔ ۹۰»

۱ـ شورای قیمومت آیین نامهٔ داخلی خود را تصویب و در آن طرز تعیین رئیس خود را معین می‌نماید.

۲ـ شورای مزبور برحسب ضرورت، برطبق آیین نامهٔ خود تشکیل جلسه می‌دهد. در این آیین نامه باید مقرراتی باشد که به موجب آن بتوان شورا را بنابه تقاضای اکثریت اعضای آن

تشکیل داد.

«مادهٔ ۹۱»

شورای قیمومت در صورت لزوم از شورای اقتصادی و اجتماعی و همچنین از مؤسسات تخصصی در مسایلی که داخل در صلاحیت هر یک از آنها باشد کمک می‌طلبد.

فصل چهاردهم

دیوان بین‌المللی دادگستری

«مادهٔ ۹۲»

دیوان بین‌المللی دادگستری رکن قضایی مهم ملل متحد را تشکیل می‌دهد. جریان امور دیوان مزبور برطریق اساسنامه‌ای است که بر مبنای اساسنامهٔ دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی تنظیم و به این منشور ضمیمه گشته و جزء لاینفک آن می‌باشد.

«مادهٔ ۹۳»

۱ـ تمام اعضای ملل متحد به خودی خود جزو قبول کنندگان اساسنامهٔ دیوان بین‌المللی دادگستری می‌باشند.

۲ـ شرایطی که به موجب آن، کشورهای غیر عضو سازمان می‌توانند از قبول کنندگان اساسنامهٔ دیوان بین‌المللی دادگستری محسوب گردند، در هر مورد بخصوص بنا به توصیهٔ شورای امنیت به وسیله مجمع عمومی معین می‌گردد.

«مادهٔ ۹۴»

۱ـ هریک از اعضای ملل متحد متعهد می‌شود در هر اختلافی که طرف باشد، برطبق تصمیم دیوان بین‌المللی دادگستری عمل نماید.

۲ـ اگر یکی از طرفهای دعوی تعهداتی را که به موجب حکم دیوان مزبور برای او ایجاد می‌شود، به جا نیاورد طرف دیگر می‌تواند به شورای امنیت رجوع کند و شورای مزبور می‌تواند در صورتی که مقتضی بداند، توصیه‌هایی بکند و یا برای اجرای آن حکم تصمیماتی اتخاذ نماید.

«مادهٔ ۹۵»

هیچ یک از مقررات این منشور مانع از این نخواهد بود که اعضای سازمان، اختلافات خود را بر طبق قراردادهایی که فعلاً موجود است و یا ممکن است در آتیه منعقد گردد، به دادگاههای

دیگری رجوع نمایند.

«مادهٔ ۹۶»

۱ـ مجمع عمومی و یا شورای امنیت می‌تواند در هر مسئلهٔ قضایی از دیوان بین‌المللی دادگستری رأی مشورتی بخواهد.

۲ـ مؤسسه‌های دیگر سازمان و مؤسسه‌های تخصصی نیز که می‌توانند در یک موقع از طرف مجمع عمومی مجاز به این امر گردند، حق دارند نسبت به مسایل قضایی که ممکن است در دایرهٔ فعالیت آنها پیش آید، از دیوان مزبور رأی مشورتی بخواهند.

فصل پانزدهم

دبیرخانه

«مادهٔ ۹۷»

دبیرخانه مرکب است از رئیس کل دبیرخانه و کارمندانی که برای سازمان ضروری باشند. رئیس کل دبیرخانه را مجمع عمومی بنابه توصیهٔ شورای امنیت معین می‌کند. مشارالیه عالی مقام‌ترین کارمند سازمان می‌باشد.

«مادهٔ ۹۸»

رئیس کل دبیرخانه بدین سمت در تمام جلسات مجمع عمومی و شورای امنیت و اقتصادی و اجتماعی و شورای قیمومت ایفای وظیفه می‌کند و هر مأموریت دیگری را که از طرف ارکان مزبور به او رجوع شده باشد، انجام می‌دهد و در مورد فعالیتهای سازمان به مجمع عمومی گزارش سالیانه می‌دهد.

«مادهٔ ۹۹»

رئیس کل دبیرخانه می‌تواند در هر امری که به نظر او ممکن است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد توجه شورای امنیت را جلب کند.

«مادهٔ ۱۰۰»

۱ـ رییس کل و کارمندان دبیرخانه در انجام وظایف خود از هیچ دولت و هیچ مقام خارج از سازمان دستوری نخواسته و تعلیماتی قبول نخواهند کرد. اشخاص مذکور از هر عملی که با سمت مأموریت بین‌المللی آنها منافی باشد خودداری کرده و فقط در مقابل سازمان مسئول

خواهند بود.

۲ـ هریک از اعضای سازمان متعهد می‌شود که جنبهٔ کاملاً و صرفاً بین‌المللی مشاغل رییس کل وکارمندان دبیرخانه را محترم شمرده و به هیچ وجه در صدد برنیاید که آنها را در انجام وظایف خود تحت نفوذ قرار دهد.

«مادهٔ ۱۰۱»

۱ـ کارمندان به وسیلهٔ رئیس کل دبیرخانه و برطبق قواعدی که از طرف مجمع عمومی مقرر می‌شود معین می‌گردند.

۲ـ کارمندان ویژه‌ای به طور دایم به شورای اقتصادی و اجتماعی و به شورای قیمومت و در موارد ضروری به سایر مؤسسات سازمان تخصیص خواهند یافت. این کارمندان جزء کارمندان دبیرخانه خواهند بود.

۳ـ نکتهٔ اصلی که باید در انتخابات کارمندان و تعیین شرایط استخدامی آنها طرف توجه گردد عبارت است از این که خدمات اشخاصی که دارای عالیترین صفات کاردانی و صلاحیت و درستی باشند مورد استفاده سازمان قرار گیرد. اهمیت انتخاب کارمندان براساس جغرافیایی حتی‌المقدور وسیعی نیز، به نحو شایسته طرف توجه واقع خواهد شد.

فصل شانزدهم

مقررات مختلف

«مادهٔ ۱۰۲»

۱ـ هر عهدنامه یا قرارداد بین‌المللی که پس از لازم الاجرا شدن این منشور به وسیلهٔ یکی از اعضای ملل متحد منعقد گردد باید هرچه زودتر به وسیلهٔ دبیرخانه ثبت و منتشر شود.

۲ـ هیچ یک از طرفهای یک عهد نامه یا قرارداد بین‌المللی که برطبق مقررات فقرهٔ اول این ماده به ثبت نرسیده باشد، نمی‌تواند در محضر ارکان یا مؤسسات سازمان به آن عهدنامه یا قرارداد استفاده کند.

«مادهٔ ۱۰۳»

در صورت اختلاف بین تعهدات اعضای ملل متحد به موجب این منشور و تعهدات آنها برطبق قراردادهای بین‌المللی دیگر تعهدات اولی اولویت خواهند داشت.

«مادهٔ ۱۰۴»

سازمان در خاک هریک از اعضای خود دارای اهلیت قضایی خواهد بود که برای انجام مشاغل و رسیدن به مقاصد او لازم می‌باشد.

«مادهٔ ۱۰۵»

۱ـ سازمان در خاک هریک از اعضای خود دارای مزایا و مصونیتهایی خواهد بود که برای رسیدن به مقاصد او لازم می‌باشد.

۲ـ نمایندگان اعضای ملل متحد و کارمندان سازمان نیز دارای مزایا و مصونیتهای لازم خواهند بود تا مشاغلی راکه مربوط به سازمان است بتوانند با نهایت استقلال انجام دهند.

۳ـ مجمع عمومی می‌تواند به منظور تعیین جزییات اجرای دو فقره اول و دوم این ماده به اعضای ملل متحد توصیه‌هایی بنماید و یا با آنها قراردادهایی منعقد نماید.

فصل هفدهم

مقررات موقت راجع به امنیت

«مادهٔ ۱۰۶»

تا موقع لازم الاجرا شدن قراردادهای خصوصی مذکور در مادهٔ ۴۳ که شورای امنیت را بنابه تشخیص خود برای تقبل مسئولیتهایی که به موجب مادهٔ ۴۲ به عهده گرفته است، مجاز و آماده می‌نماید، دولتهای امضاکنندهٔ اعلامیهٔ چهار ملت که در ۳۰ اکتبر ۱۹۴۳ در مسکو به امضا رسیده و دولت فرانسه بین خود و در صورت لزوم با سایر اعضای سازمان برطبق مقررات فقرهٔ پنجم اعلامیه مزبور توافق حاصل خواهند کرد تا به نام ملل متحد، عملیاتی راکه ممکن است برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی لازم باشد، مشترکاً انجام دهند.

«مادهٔ ۱۰۷»

هیچ یک از مقررات این منشور مانع عملیات و یا مؤثر در عملیاتی نخواهد بود که در دنبالهٔ دومین جنگ جهانی به وسیلهٔ دولتهایی که مسئولیت این عملیات را دارند در قبال یکی از دولتهایی که در جنگ مزبور دشمن یکی از امضاکنندگان این منشور بوده است مجاز یا معمول گردد.

فصل هیجدهم

اصلاحات

«مادهٔ ۱۰۸»

اصلاحات در این منشور هنگامی برای تمام اعضای ملل متحد لازم الاجرا خواهد بود که به اکثریت دو سوم اعضای مجمع عمومی قبول شده و از طرف دوسوم اعضای سازمان برطبق مقررات قوانین اساسی هر کدام از آنها به تصویب برسد. دوسوم اخیر باید شامل اعضای دایم شورای امنیت نیز باشند.

«مادهٔ ۱۰۹»

۱ـ برای تجدید نظر دراین منشور ممکن است در محل و در تاریخی که مجمع عمومی به اکثریت دوثلث آرا و شورای امنیت به اکثریت هفت رأی عادی معین می‌نمایند، کنفرانس تشکیل گردد؛ در این کنفرانس هر عضو سازمان دارای یک رأی خواهد بود.

۲ـ هر تغییر در این منشور که کنفرانس آن را با اکثریت دوسوم آرا توصیه نماید، وقتی لازم‌الاجرا خواهد شدکه دوسوم از اعضای ملل متحد که شامل تمام اعضای دایم شورای امنیت نیز باشد، آن را برطبق مقررات قوانین اساسی خود تصویب نمایند.

۳ـ هرگاه این کنفرانس قبل از دهمین دورهٔ اجلاسیهٔ سالیانهٔ مجمع عمومی منعقد نشود، طرحی راجع به تشکیل آن در دستور دهمین دورهٔ اجلاسیه گذاشته خواهد شد و اگر طرح مزبور در مجمع عمومی به اکثریت آرا و در شورای امنیت با اکثریت هفت رأی عادی تصویب گردید، کنفرانس مزبور منعقد خواهد شد.

فصل نوزدهم

تصویب و امضا

«مادهٔ ۱۱۰»

۱ـ این منشور برطبق قوانین اساسی هریک از دولتهای امضاکننده به تصویب خواهد رسید.

۲ـ اسناد تصویب به دولت ایالات متحدهٔ آمریکا تسلیم شده و دولت نامبرده هر تسلیمی را به تمام دولتهای امضاکننده و همچنین به رئیس کل دبیرخانهٔ سازمان پس از تعیین وی ابلاغ

خواهد نمود.

۳ـ این منشور پس از آن که دولت جمهوری چین وفرانسه و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دولت بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی و کشورهای متحدهٔ آمریکا و همچنین اکثریت سایر دولتهای امضاکننده اسناد تصویب خود را تسلیم نمودند، لازم الاجرا خواهد بود.

کشورهای متحدهٔ آمریکا از تسلیم اسناد تصویب، صورت مجلسی تهیه و رونوشت آن را به تمام دولتهای امضا کنندهٔ منشور ابلاغ خواهد نمود.

۴ـ دولتهای امضا کنندهٔ این منشور که آن را پس از لازم الاجرا شدن تصویب می‌نمایند، از تاریخ تسلیم سند تصویب خود، عضو اصلی ملل متحد محسوب خواهند شد.

«مادهٔ ۱۱۱»

این منشور که نسخه‌های چینی و فرانسوی و روسی و انگلیسی و اسپانیولی آن دارای اعتبار متساوی می‌باشند، در بایگانی کشورهای متحدهٔ آمریکا نگهداری شده و دولت مزبور رونوشت مصدق آن را به دولتهای سایر کشورهای امضاکننده خواهد داد.

بنابراین، نمایندگان دولتهای ملل متحد، این منشور را امضا نمودند. در سان فرانسیسکو به تاریخ بیست و ششم ژوئن هزار و نهصدو چهل و پنج تحریر یافت.

اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر

مقدمه

از آنجاکه شناسایی حیثیت ذاتی کلیهٔ اعضای خانوادهٔ بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد،

از آنجاکه عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه‌ای گردیده است که روح بشریت را به عصیان واداشته و ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان و عقیده، آزاد و از ترس و فقر، فارغ باشند به عنوان بالاترین آمال بشر اعلام شده است،

از آنجاکه اساساً حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به عنوان آخرین علاج به قیام برضد ظلم و فشار مجبور نگردد،

از آنجاکه اساساً لازم است توسعهٔ روابط دوستانه بین ملل را مورد تشویق قرار داد،

از آنجاکه مردم ملل متحد، ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجدداً در منشور، اعلام کرده‌اند و تصمیم راسخ گرفته‌اند که به پیشرفت اجتماعی، کمک کنند و در محیطی آزاد، وضع زندگی بهتری به وجود آورند،

از آنجا که دول عضو، متعهد شده‌اند که احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادیهای اساسی را با همکاری سازمان ملل متحد تأمین کنند،

از آنجاکه حسن تفاهم مشترکی نسبت به این حقوق و آزادیها برای اجرای کامل این تعهد، کمال اهمیت را دارد،

مجمع عمومی این اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیهٔ ملل، اعلام می‌کند تا جمیع افراد و همهٔ ارکان اجتماع، این اعلامیه را دایماً در مدنظر داشته باشند و مجاهدت کنند که به وسیلهٔ تعلیم و تربیت، احترام این حقوق و آزادیها توسعه یابد و با تدابیر تدریجی ملی و بین‌المللی، شناسایی و اجرای واقعی و حیاتی آنها، چه در میان خود ملل عضو و چه در بین مردم کشورهایی که در قلمرو آنها می‌باشند، تأمین گردد.

«مادهٔ ۱»

تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای

عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

«مادهٔ ۲»

هرکس می‌تواند بدون هیچ گونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیدهٔ سیاسی یا هر عقیدهٔ دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیهٔ آزادیهایی که در اعلامیهٔ حاضر ذکر شده است، بهره‌مند کرد.

به علاوه، هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد، خواه این کشور مستقل، تحت قیمومت یا غیر خودمختار بوده یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد.

«مادهٔ ۳»

هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

«مادهٔ ۴»

احدی را نمی‌توان در بردگی نگاهداشت و دادوستد بردگان به هر شکلی که باشد ممنوع است.

«مادهٔ ۵»

احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.

«مادهٔ ۶»

هرکس حق دارد که شخصیت حقوقی او در همه جا به عنوان یک انسان در مقابل قانون شناخته شود.

«مادهٔ ۷»

همه در برابر قانون، مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و یکسان از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیهٔ حاضر باشد و علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید، به طور تساوی از حمایت قانون بهره‌مند شوند.

«مادهٔ ۸»

در برابر اعمالی که حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار بدهد و آن حقوق به وسیلهٔ قانون اساسی یا قانون دیگری برای او شناخته شده باشد، هرکس حق رجوع مؤثر به محاکم ملی صالح را

دارد.

«مادهٔ ۹»

احدی نمی‌تواند خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید بشود.

«مادهٔ ۱۰»

هرکس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیلهٔ دادگاه مستقل و بی‌طرفی، منصفانه و علناً رسیدگی بشود و چنین دادگاهی در بارهٔ حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزایی که به او توجه پیدا کرده باشند، اتخاذ تصمیم بنماید.

«مادهٔ ۱۱»

۱ـ هر کس که به بزه کاری متهم شده باشد، بی‌گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیهٔ تضمینهای لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد.

۲ـ هیچ کس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب، آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین‌المللی جرم شناخته نمی‌شده است، محکوم نخواهد شد. به همین طریق هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می‌گرفت در بارهٔ احدی اعمال نخواهد شد.

«مادهٔ ۱۲»

احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هرکس حق دارد که در مقابل این گونه مداخلات و حملات، مورد حمایت قانون قرار گیرد.

«مادهٔ ۱۳»

۱ـ هرکس حق دارد که در داخل هرکشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید.

۲ـ هرکس حق دارد هر کشور و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود بازگردد.

«مادهٔ ۱۴»

۱ـ هر کس حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار، پناهگاهی جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند.

۲ـ در موردی که تعقیب واقعاً مبتنی به جرم عمومی و غیر سیاسی یا رفتارهایی مخالف با اصول و مقاصد ملل متحد باشد، نمی‌توان از این حق استفاده نمود.

«مادهٔ ۱۵»

۱ـ هر کس حق دارد، که دارای تابعیت باشد.

۲ـ احدی را نمی‌توان خودسرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.

«مادهٔ ۱۶»

۱ـ هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچ‌گونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت، یا مذهب با همدیگر زناشویی کنندو تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیهٔ امور مربوط به ازدواج، دارای حقوق مساوی می‌باشند.

۲ـ ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانهٔ زن و مرد واقع شود.

۳ـ خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد ازحمایت جامعه ودولت بهره‌مند شود.

«مادهٔ ۱۷»

۱ـ هر شخص، منفرداً یا به طور اجتماع حق مالکیت دارد.

۲ـ احدی را نمی‌توان خودسرانه از حق مالکیت محروم نمود.

«مادهٔ ۱۸»

هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می‌باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هر کس می‌تواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً به طور خصوصی یا به طور عمومی برخوردار باشد.

«مادهٔ ۱۹»

هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم واضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.

«مادهٔ ۲۰»

۱ـ هرکس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیتهای مسالمت آمیز تشکیل دهد.

۲ـ هیچ کس را نمی‌توان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد.

«مادهٔ ۲۱»

۱ـ هر کس حق دارد که در ادارهٔ امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت جوید.

۲ـ هر کس حق دارد با تساوی شرایط، به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید.

۳ـ اساس و منشا قدرت حکومت، ارادهٔ مردم است. این اراده باید به وسیلهٔ انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به طور ادواری، صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریقه‌ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین نماید.

«مادهٔ ۲۲»

هر کس به عنوان عضو اجتماع، حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به وسیلهٔ مساعی ملی و همکاری بین‌المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمهٔ مقام و نمو آزادانهٔ شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد.

«مادهٔ ۲۳»

۱ـ هر کس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب نماید، شرایط منصفانه و رضایت بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بی‌کاری مورد حمایت قرار گیرد.

۲ـ همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی، اجرت مساوی دریافت دارند.

۳ـ هر کس که کار می‌کند به مزد منصفانه و رضایت بخشی ذیحق می‌شود که زندگی او و خانواده‌اش را موافق شئون انسانی تأمین کند و آن را در صورت لزوم با هر نوع وسایل دیگر حمایت اجتماعی، تکمیل نماید.

۴ـ هر کس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه‌ها نیز شرکت کند.

«مادهٔ ۲۴»

هر کس حق استراحت و فراغت و تفریح دارد و بخصوص به محدودیت معقول ساعات کار و مرخصیهای ادواری، با اخذ حقوق ذیحق می‌باشد.

«مادهٔ ۲۵»

۱ـ هر کس حق دارد که سطح زندگانی او، سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش را از حیث خوراک و مسکن و مراقبتهای طبی و خدمات لازم اجتماعی تأمین کند و همچنین حق دارد که در مواقع بی‌کاری، بیماری، نقص اعضا، بیوگی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از ارادهٔ انسان، وسایل امرارمعاش از بین رفته باشد، از شرایط آبرومندانهٔ زندگی برخوردار شود.

۲ـ مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت مخصوصی بهره‌مند شوند. کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بدون ازدواج به دنیا آمده باشند، حق دارند که همه از یک نوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند.

«مادهٔ ۲۶»

۱ـ هر کس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره‌مند شود. آموزش و پرورش لااقل تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدایی و اساسی است باید مجانی باشد. آموزش ابتدایی اجباری است. آموزش حرفه‌ای باید عمومیت پیداکند و آموزش عالی باید با شرایط تساوی کامل، به روی همه باز باشد تا همه، بنابه استعداد خود بتوانند از آن بهره‌مند گردند.

۲ـ آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر کس را به حد اکمل رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادیهای بشر را تقویت کند. آموزش و پرورش باید حسن تفاهم، گذشت و احترام عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل و جمعیتهای نژادی یا مذهبی و همچنین توسعهٔ فعالیتهای ملل متحد را در راه حفظ صلح، تسهیل نماید.

۳ـ پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان خود نسبت به دیگران اولویت دارند.

«مادهٔ ۲۷»

۱ـ هر کس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع شرکت کند، از فنون و هنرها متمتع گردد و در پیشرفت علمی و فواید آن سهیم باشد.

۲ـ هرکس حق دارد ازحمایت منافع معنوی و مادی آثار علمی، فرهنگی یا هنری خود برخوردار شود.

«مادهٔ ۲۸»

۱ـ هرکس حق دارد برقراری نظمی را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین‌المللی، حقوق و

آزادیهایی را که در این اعلامیه ذکر گردیده است، تأمین کند و آنها را به مورد عمل بگذارد.

«مادهٔ ۲۹»

۱ـ هر کس در مقابل آن جامعه‌ای وظیفه دارد، که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر سازد.

۲ـ هرکس در اجرای حقوق و استفاده از آزادیهای خود، فقط تابع محدودیتهایی است که به وسیلهٔ قانون، منحصراً به منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق آزادیهای دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی، در شرایط یک جامعهٔ دموکراتیک وضع گردیده است.

۳ـ این حقوق و آزادیها، در هیچ موردی نمی‌تواند برخلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا گردد.

«مادهٔ ۳۰»

هیچ یک از مقررات اعلامیهٔ حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتواند هریک از حقوق و آزادیهای مندرج در این اعلامیه را از بین ببرد و یا در آن راه فعالیتی بنماید.

(اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر در تاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸ برابر با ۱۹ آذر ۱۳۲۷ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید).

اعلامیهٔ کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر[1] تهران ۱۹۶۸ میلادی

از ۲۲ آوریل تا ۱۳ مه ۱۹۶۸، در تهران اجلاسیه‌ای به منظور بررسی پیشرفتهای حاصله طی بیست سال گذشته از تاریخ تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و تنظیم برنامه‌ای برای آینده برگزار شد. این همایش به بررسی مسائل مربوط به فعالیتهای سازمان ملل متحد در زمینه بسط و تشویق احترام به حقوق و آزادیهای اساسی بشر، اختصاص داشت و در پایان اعلام داشت که: با در نظر داشتن قطعنامه‌های مصوب کنفرانس و با توجه به این که برگزاری سال بین‌المللی حقوق بشر در زمانی انجام می‌گیرد که جهان دستخوش یک رشته تحولات بی‌سابقه است.

با توجه به امکانات جدیدی که در اثر پیشرفت سریع علوم و تکنولوژی به وجود آمده است....

با اعتقاد به این که در دورانی که مناقشه و توسل به خشونت در بسیاری از نقاط جهان برقرار است و حقیقت همبستگی متقابل نوع بشر و ضرورت یکپارچگی آنان بیش از پیش مشهود است...

با اذعان به این که صلح جهانی آرمان بشر است و این که صلح و عدالت لازمه حتمی تحقق کامل حقوق و آزادیهای اساسی انسان، رسماً اعلام می‌دارد که:

۱ـ لازم است اعضای جامعه بین‌المللی تعهدات خطیر خود را در زمینه بسط و تشویق احترام به حقوق و آزادیهای اساسی عموم افراد بشر، بدون توجه به وجوه امتیاز از هر نوع از جمله نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و غیره ایفا کنند.

۲ـ اعلامیه جهانی حقوق بشر مبین تفاهم مشترک ملل جهان در زمینه حقوق غیر قابل سلب و نقض عموم اعضای خانواده بشری بوده متضمن تعهدی برای اعضای جامعه بین‌المللی است.

۳ـ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اعلامیهٔ راجع به اعطای استقلال به سرزمینها و ملل مستعمره، عهدنامه

---

۱. نقل از کتاب حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران ج ۷. صفحات ۹۰-۱۸۶ دکتر سید جلال الدین مدنی.

بین‌الملل راجع به محو کلیه اشکال تبعیض نژادی و نیز عهدنامه‌ها و اعلامیه‌های دیگری که در زمینه حقوق بشر به ابتکار سازمان ملل متحد، کارگزاریهای تخصصی و سازمانهای منطقه‌ای بین‌الدولی به تصویب رسیده است، معیارها و تعهدات جدیدی به وجود آورده که برای کشورها لازم‌الرعایه است.

۴ـ از بدو تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد، پیشرفتهای چشمگیری به منظور تعیین معیارهایی برای تمتع از حقوق و آزادیهای اساسی بشر و حمایت آن کرده است. در این مدت، اسناد بین‌المللی مهم متعددی به تصویب رسیده لیکن در زمینه تحقق حقوق آزادیهای مذکور، هنوز کارهای زیادی باید انجام پذیرد.

۵ـ هدف نخستین سازمان ملل متحد در زمینه حقوق بشر، برخورداری یکایک افراد از حداکثر آزادی و حیثیت است. برای تحقق این مقصود، قوانین هر کشوری باید آزادی بیان، آزادی کسب اطلاعات، آزادی ایمان و مذهب ونیز حق شرکت در حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور را برای عموم افراد، صرفنظر از نژاد، زبان، مذهب یا اعتقاد سیاسی تأمین کند.

۶ـ کشورها باید عزم خود را مبنی بر اعمال مؤثر اصول راجع به حقوق و آزادیهای اساسی بشر که در منشور ملل متحد و سایر اسناد بین‌المللی به ودیعه سپرده شده مؤکداً اعلام دارند.

۷ـ موارد نقض فاحش حقوق بشر در چارچوب سیاست تنفرآور نژادپرستی امری است که عمیقترین نگرانیها را در جامعه بین‌المللی پدید آورده است. نژادپرستی که به منزله جنایتی علیه انسان محکوم شده همچنان به نحو جدی صلح و امنیت بین‌المللی را مختل می‌کند. از این رو برجامعه بین‌المللی فرض شده است که از هر وسیله ممکن برای از بین بردن این پلیدی استفاده کند. مبارزه علیه نژادپرستی مشروع شناخته می‌شود.

۸ـ عموم ملل جهان را باید از پلیدیهای تبعیض نژادی کاملاً آگاه کرد. این ملل باید در پیکار با آن شرکت جویند. اعمال اصل عدم تبعیض، گنجانده شده در منشور ملل متحد، اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، تکلیفی بسیار عاجل را برای بشریت ـ چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح ملی ـ متضمن است. کلیه ایدئولوژیهای مبتنی بر برتری نژادی و نابرابری، باید محکوم شوند و در مقابل آنان ایستادگی به عمل آید.

۹ـ هشت سال تمام پس از صدور اعلامیه مجمع عمومی راجع به اعطای استقلال به

سرزمینها و ملل مستعمره، مسائل ناشی از استعمار همچنان جامعه بین‌المللی را به خود مشغول داشته است. ضرورت عاجل دارد که کلیه کشورهای عضو با ارکان ذیربط سازمانهای ملل متحد همکاری کنند تا اقدامات مؤثری برای تضمین اجرای کامل اعلامیه معمول شود.

۱۰ـ موارد نقض دامنه‌دار حقوق بشر، ناشی از تجاوز یا هر نوع مناقشه با پیامدهای اسفناکی که دربر دارد، به مصائب ناگفتنی بشر منتهی می‌شود و واکنشهایی را به وجود می‌آورد که امکان دارد جهان را گرفتار مخاصمات روزافزون کند. وظیفه جامعه بین‌المللی است که در زمینه محو این قبیل بلایا همکاری کنند.

۱۱ـ مواد نقض فاحش حقوق بشر ناشی از تبعیض بر مبنای نژاد، مذهب و اعتقاد به افکار بخصوص یا بیان آن وجدان بشریت را جریحه‌دار می‌کند و مبانی آزادی، عدالت و صلح را در جهان به مخاطره می‌افکند.

۱۲ـ شکاف روزافزون موجود بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از نظر اقتصادی، مانع تحقق حقوق بشر در جامعه بین‌المللی می‌شود. ناکامی دهه توسعه در نیل به هدفهای محدودی که داشته به مراتب برضرورت این امر که هر کشوری به تناسب امکانات حد اعلای کوشش ممکن را برای از میان برداشتن این فاصله مبذول دارد می‌افزاید.

۱۳ـ چون حقوق و آزادیهای اساسی بشر غیر قابل تفکیک‌اند، تحقق کامل حقوق مدنی و سیاسی بدون بهره‌مندی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امکانپذیر نیست. تأمین پیشرفت پایدار در زمینه اعمال حقوق بشر بستگی تام به اتخاذ سیاستهای ملی و بین‌المللی صائب و مؤثر در زمینه توسعه اقتصادی و اجتماعی دارد.

۱۴ـ وجود متجاوز ازهفتصد میلیون تن بیسواد در سراسر جهان، سدعظیمی است در راه کلیه کوششهایی که به منظور تحقق هدفها و مقاصد منشور ملل متحد و موازین اعلامیه جهانی حقوق بشر به عمل می‌آید. اقدام بین‌المللی به منظور محو بیسوادی از صحنه گیتی و بسط تعلیم و تربیت در کلیه سطوح، شایسته توجه عاجل است.

۱۵ـ تبعیضی که زنان همچنان در مناطق مختلف جهان قربانی آنند باید از بین برود. منزلت مادون برای زنان قائل شدن، مغایر منشور ملل متحد و نیز موازین اعلامیه جهانی حقوق بشر است و اعمال کامل مفاد اعلامیه راجع به محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان از الزامات حتمی پیشرفت انسان.

۱۶ـ امر حمایت خانواده و کودک، همچنان توجه جامعه بین‌المللی را به خود معطوف داشته است. والدین دارای حق اساسی بشری در زمینه تصمیم‌گیری آزادانه و همراه با درک مسئولیت درمورد تعداد و فاصله سنی فرزندان خویش‌اند.

۱۷ـ آرمانهای نسل جوان در زمینه پایه‌گذاری دنیایی بهتر که در آن حقوق و آزادی‌های اساسی بشر به نحو کامل اعمال شود. باید از نهایت تشویق برخوردار باشد. ضرورت دارد که جوانان در شکل بخشیدن به آینده بشر سهیم باشند.

۱۸ـ در حالی که کشفیات علمی و پیشرفتهای تکنولوژیکی اخیر، افق‌های وسیعی را از نظر پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گشوده است، چنین تحولاتی ممکن است به رغم این امر حقوق و آزادیهای افراد را به مخاطره افکند و از این رو مستلزم مراقبت پی‌گیر است.

۱۹ـ خلع سلاح می‌تواند منابع انسانی و مادی عظیمی را که در حال حاضر به مقاصد نظامی اختصاص داده شده آزاد کند. این منابع باید در طریق بسط حقوق و آزادیهای اساسی بشر مصروف شود. خلع سلاح عمومی و کامل یکی از والاترین آرمانهای کلیه ملل است.

منشور سازمان کنفرانس اسلامی

ماده ۱

کشورهای عضو، «سازمان کنفرانس اسلامی» را تأسیس می‌نمایند.

ماده۲: اهداف و اصول

الف) اهداف

اهداف کنفرانس اسلامی این چنین است:

۱. افزایش همبستگی اسلامی میان کشورهای عضو؛

۲. تحکیم همکاری بین کشورهای عضو در زمینه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و دیگر زمینه‌های مهم و مشاوره بین کشورهای عضو در سازمانهای بین‌المللی؛

۳. تلاش برای از بین بردن تبعیض نژادی، تبعیض و ریشه کن کردن استعمار به اشکال گوناگون؛

۴. اتخاذ اقدامات لازم برای حمایت از صلح و امنیت بین‌المللی که براساس عدل استوار است؛

۵. ایجاد هماهنگی در تلاش جهت حفظ اماکن مقدسه و حمایت از مبارزه ملت فلسطین و کمک به ملت فلسطین جهت بازپس‌گرفتن حقوق و آزادسازی سرزمینهای خود؛

۶. تقویت مبارزه کلیه ملل اسلامی برای حفظ شأن، استقلال و حقوق ملی خویش؛

۷. فراهم نمودن فضای مناسب برای افزایش همکاری و تفاهم میان کشورهای عضو و کشورهای دیگر.

ب) اصول

کشورهای عضو تصمیم می‌گیرند و متعهد می‌شوند که برای تحقق بخشیدن به هدفهای ذکرشده در بند قبلی باید از اصول زیر الهام گرفته و طبق آن عمل کنند:

۱. مساوات کامل میان کشورهای عضو؛

۲. احترام به حق تعیین سرنوشت و عدم دخالت در امور داخلی کشورهای عضو؛

۳. احترام به حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی هر یک از کشورهای عضو؛

۴. حل و فصل هرگونه کشمکش از راههای مسالمت‌آمیز نظیر مذاکره، میانجیگری، مصالحه یا داوری؛

۵. پرهیز از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی، وحدت ملی یا استقلال سیاسی هر یک از کشورهای عضو.

ماده ۳: هیئت‌های کنفرانس اسلامی

کنفرانس اسلامی شامل:

۱. کنفرانس پادشاهان و سران کشورها و حکومتها؛

۲. کنفرانس وزیران امور خارجه؛

۳. دبیرخانه و ارگانهای تابعه.

ماده ۴: کنفرانس پادشاهان و سران

کنفرانس پادشاهان و سران کشورها و حکومتها، عالی‌ترین قوه سازمان به شمار می‌آید. اعضای این کنفرانس هر زمان که منافع کشورهای اسلامی، اقتضا می‌کند گردهم آمده و در مورد مسائل مهم جهان اسلام مذاکره و گفتگو می‌نمایند و سیاست سازمان را برطبق آن مسائل و منافع، هماهنگ می‌سازند.[۱]

ماده ۵: کنفرانس وزیران امورخارجه

۱. *جلسات کنفرانس*

الف) کنفرانس اسلامی در سطح وزیران امورخارجه یا نمایندگان مورد اعتماد آنها یک بار در سال یا در مواقع ضروری در یکی از کشورهای عضو تشکیل جلسه می‌دهد.

---

۱. طبق اصلاحیه‌های انجام شده در منشور توسط سومین اجلاس اسلامی در مکه مکرمه و طائف در ژانویه ۱۹۸۱ کنفرانس‌های پادشاهان و سران کشورها و حکومتها هر سه سال یکبار برگزار می‌شود.

ب) بنابه درخواست هر یک از کشورهای عضو یا با درخواست دبیرکل و در صورت موافقت دوسوم تعداد کل کشورهای عضو، اجلاس فوق‌العاده منعقد می‌شود. درخواست فوق جهت تأیید تمامی کشورهای عضو ارائه می‌شود.

پ) کنفرانس وزیران امورخارجه، حق توصیه برگزاری کنفرانس پادشاهان و سران کشورها و حکومتها را دارد. برای کسب موافقت با برگزاری چنین کنفرانسی می‌توان درخواست مورد نظر را به اطلاع تمامی کشورهای عضو رسانید.

۲. *کنفرانس اسلامی وزرای خارجه به منظور نیل به اهداف زیر برگزار می‌شود:*

الف) درنظر گرفتن ابزار اجرای سیاست کلی کنفرانس؛

ب) بررسی پیشرفت در اجرای تصمیمات متخذه در جلسات قبلی؛

پ) اتخاذ تصمیمات درخصوص مسائل مورد علاقه مشترک طبق اهداف کنفرانس که در این منشور تعیین گردیده است؛

ت) بحث در مورد گزارش کمیته مالی و تصویب بودجهٔ دبیرخانه؛

ث) ۱. کنفرانس دبیرکل را انتخاب می‌کند؛

۲. کنفرانس سه دستیار دبیرکل را به توصیه دبیرکل انتخاب می‌کند؛[1]

۳. دبیرکل در توصیه به دستیاران خود باید صلاحیت و وفاداری آنها را به اهداف منشور و نیز توزیع جغرافیایی در نظر بگیرد؛

ج) تعیین تاریخ و محل کنفرانس آتی وزرای امورخارجه؛

چ) بررسی هرگونه مسئله‌ای که بر یک یا چند کشور عضو تأثیر می‌گذارد هر زمان که درخواست نسبت به آن منظور صورت می‌گیرد و اقدامات لازم درخصوص آن انجام شود.

۳. *تصمیمات یا توصیه‌های کنفرانس وزرای امورخارجه باید توسط دوسوم اکثریت اتخاذ شود.*

۴. دوسوم کشورهای *عضو در هر جلسه کنفرانس وزرای امورخارجه باید اکثریت لازم را کسب نمایند.*

۵. *کنفرانس وزرای خارجه رویه‌های اساسی را دنبال می‌کند و می‌تواند برای کنفرانس پادشاهان و سران کشورها و حکومتها دنبال شود و رئیس هر جلسه را تعیین می‌کند. این*

---

۱. در اجلاس مکه مکرمه تصمیم گرفته شد که تعداد دستیاران دبیرکل به چهار نفر افزایش یابد.

رویه در *ارگانهای تابعه* که توسط *کنفرانس پادشاهان* و *سران کشورها* و *حکومتها* و همچنین *کنفرانس وزرای خارجه* بکار گرفته می‌شود.

ماده ۶: دبیرخانه

۱. دبیرخانه تحت ریاست دبیرکل که برای مدت دو سال از سوی کنفرانس تعیین می‌شود، خواهد بود. مدت ریاست دبیرکل از تاریخ تعیین وی می‌باشد و در صورت تعیین دوباره، او می‌تواند دو سال دیگر نیز این پست را به عهده داشته باشند.[۱]

۲. دبیرکل، کارمندان دبیرخانه را از میان اشخاصی که تابع کشورهای عضو می‌باشند، با توجه به صلاحیت آنان و طبق اصل توزیع جغرافیایی انتخاب می‌کند.

۳. دبیرکل و دستیاران او و کارمندان دبیرخانه، از هیچ حکومت و دولتی به جز کنفرانس، دستور نمی‌گیرند.

همچنین اشخاص مذکور باید از انجام اعمالی که به موقعیت آنها به عنوان کارمندان بین‌المللی و مسئول در برابر کنفرانس، لطمه وارد می‌کند، پرهیز نمایند. کشورهای عضو نیز باید به موقعیت و مسئولیت آنها احترام گذاشته و در حین انجام وظیفه، نفوذی بر آنها اعمال نکنند، تا بتوانند مسئولیت‌های خویش را انجام دهند.

۴. دبیرخانه با کشورهای عضو تماس برقرار می‌کند و تسهیلات لازم را جهت مشورت و تبادل نظر و نشر اطلاعات دارای اهمیت مشترک، فراهم می‌کند.

۵. مقر دبیرخانه سازمان (کنفرانس اسلامی) تا زمان آزادی بیت‌المقدس در جده خواهد بود.

۶. دبیرخانه موظف است اجرای تصمیمات و توصیه‌های کنفرانس را دنبال کند و گزارشهایی در این مورد به کنفرانس ارائه دهد. همچنین دبیرخانه موظف است، برنامه دستور کار و یادداشتها را از راههای مناسب در چارچوب توصیه‌ها و تصمیمات کنفرانس، در اختیار کشورهای عضو قرار دهد.

۷. دبیرخانه موظف است اداره و تنظیم جلسات کنفرانس را از راه همکاری صمیمانه با

---

۱. در اجلاس مکه مکرمه تصمیم گرفته شد که مدت دوره‌های تصدی غیرقابل تجدید دبیرکلی از دو سال به چهار سال افزایش یابد.

کشورهای میزبان، درخصوص موضوعات اداری و سازمانی فراهم نماید.

۸. طبق موافقتنامه مصونیتها و امتیازات متخذه از سوی کنفرانس عمومی:

الف) کنفرانس در کشورهای عضو از حقوق و مصونیت و امتیازات لازم، جهت انجام وظایف و برآورده ساختن اهداف خود برخوردار است.

ب) نمایندگان کشورهای عضو از مصونیت‌ها و امتیازات لازم جهت انجام وظایف خویش در ارتباط باکنفرانس برخوردارند.

پ) کارمندان کنفرانس باید از حق مصونیت و امتیازات لازم جهت اجرای وظایف خود طبق تصمیمات کنفرانس برخوردار باشند.

ماده ۷: بودجه

۱. کلیه مخارجی که صرف اداره و فعالیتهای دبیرخانه می‌شود طبق درآمد ملی کشورهای عضو به عهده آنان خواهد بود.

۲. دبیرخانه، امور مالی خود را برطبق لوایح مصوبه کنفرانس وزیران امورخارجه، اداره می‌نماید.

۳. یک کمیته مالی دائمی از سوی کنفرانس تشکیل می‌شود تا بر توزیع و نظارت بر بودجه دبیرخانه و برطبق لوایحی که مورد موافقت کنفرانس وزیران امورخارجه قرار گرفته است، عمل نماید. کمیته مذکور از نمایندگان مورد اعتماد کشورهای شرکت‌کننده تشکیل می‌شود و در مقر دبیرخانه اجتماع می‌نمایند.

ماده ۸: عضویت

سازمان کنفرانس اسلامی از کشورهای شرکت کننده در کنفرانس پادشاهان و سران کشورها و حکومتهای اسلامی در رباط و کنفرانس وزیران امورخارجه در جده و کراچی و کشورهای امضاکننده این منشور، تشکیل شده است. همچنین هر کشور اسلامی حق دارد که به کنفرانس اسلامی ملحق شود. نحوه عضویت نیز بدین صورت خواهد بود که یک درخواست تمایل و آمادگی جهت اجرای (اصول) این منشور تسلیم دبیرخانه بنماید و آن درخواست نیز در اولین جلسه کنفرانس وزیران امورخارجه مطرح می‌شود. با موافقت دوسوم اکثریت اعضای

کنفرانس، آن کشور به عضویت کنفرانس اسلامی درمی‌آید.

ماده ۹: سازمانهای اسلامی

دبیرخانه، در چارچوب منشور کنونی و با موافقت کنفرانس، در جهت تحکیم روابط کنفرانس اسلامی و سازمانهای اسلامی جهانی و ایجاد همکاری در جهت نیل به اهداف اسلامی تصویب شده در این منشور تلاش می‌کند.

ماده ۱۰: خروج از عضویت

۱. هر یک از کشورهای عضو می‌تواند با تسلیم یادداشت کتبی به دبیرکل و ابلاغ تصمیم خود به همه کشورهای عضو از عضویت (این کنفرانس) خارج شود.

۲. چنین کشوری متعهد می‌شود که تا پایان سال مالی که درخواست خروج از عضویت را در آن مطرح کرده است، به وظایف خود عمل نماید. همچنین بدهی‌های مالی دیگر که در قبال کنفرانس دارد، پرداخت کند.

ماده ۱۱: اصلاحیه

اصلاح این منشور از راه موافقت دوسوم اکثریت تعداد کشورهای عضو، انجام می‌گیرد.

ماده ۱۲: تفسیر

هرگونه اختلاف در تفسیر یا کاربرد یا اجرای هر یک از مواد منشور، باید از طریق مشورت یا مذاکره یا مصالحه یا داوری و بطور مسالمت‌آمیز انجام گیرد.

ماده ۱۳: زبان کنفرانس

زبانهای کنفرانس عربی، انگلیسی و فرانسه خواهد بود.

ماده ۱۴: تصویب

تأیید یا موافقت با این منشور از سوی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی و طبق

رویه‌های جاری هر کشور انجام می‌گیرد. این منشور بعد از تسلیم مـدارک مـوافـقت اکـثریت کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس سوم وزیران امورخارجه اسلامی منعقده در جده (۱۸-۱۴ محرم ۱۳۶۲ هـ. ق برابر با ۲۹ فوریه تا ۱۴ مارس ۱۹۷۲) قابل اجرا خواهد بود.

ثبت این منشور برطبق ماده ۱۰۲ منشور سازمان ملل مورخ اول فوریه ۱۹۷۴ میلادی انجام پذیرفت.

اعلامیهٔ اسلامی حقوق بشر[1] مصوب ۱۴ محرم ۱۴۱۱ قمری (مطابق با ۵ اوت ۱۹۹۰ میلادی و ۱۵ مرداد ۱۳۶۹ شمسی) اجلاس وزرای امور خارجه سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره

«یا ایهاالناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا اِن اکرمکم عندالله اتقاکم» (قرآن کریم)

دولتهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی با ایمان به الله پروردگار جهانیان و آفریدگار کائنات و بخشنده نعمتها، خداوندی که انسان را به بهترین وجه آفریده و به او حیثیت داده و وی را خلیفه خود در زمین گرداند، خداوندی که آبادانی و اصلاح زمین را برعهده بشر گذارده و امانت تکالیف الهی را برگردن او نهاده و آنچه در آسمانها و زمین است همگی را تحت تصرف وی قرارداد و با تصدیق رسالت محمد (ص) که خداوند ایشان را به هدایت و آئین راستین فرستاده و وی را رحمتی برای جهانیان، و آزادگری برای بردگان و شکننده‌ای برای طاغوت‌ها و مستکبران گردانیده است، پیامبری که برابری را میان همه بشریت اعلام نموده و هیچ اولویتی برای کسی بردیگری جز در تقوی قائل نشده، و فاصله‌ها و اکراه را از میان مردم برچید، مردمی که خداوند آنان را از روح واحد آفریده است.

و با در نظر گرفتن عقیده توحید ناب که ساختار اسلام برپایه آن استوار شده است، عقیده‌ای که بشریت را فراخواند تا جز خدا کسی را پرستش نکرده و شریکی برای او قائل نشوند و احدی را به عنوان خدا به جای الله نگیرند، عقیده‌ای که پایه راستین آزادی مسئولانه بشریت و حیثیت آنان را پی‌ریزی کرده و رهایی انسان از بردگی را اعلان نموده است.

و از برای تحقق، آن چیزهایی که در شریعت جاودان اسلامی آمده است از جمله پاسداری از دین و جان و خرد و ناموس و مال و نسل، و دیگر امتیازات چون جامعیت و میانه‌روی در کلیه مواضع و احکام، این شریعت معنویات و ماده را با هم در آمیخت و عقل و قلب را هماهنگ ساخت و میان حقوق و وظایف موازنه بوجود آورد و بین حرمت فرد و مصلحت عمومی تلفیقاتی بوجود

---

۱. نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره بیست و پنجم. صفحات ۱۲۲-۱۱۳.

آورد و معیارهای قسط را میان طرفهای ذیربط برقرار کرد تا این که نه طغیانی باشد و نه زیانی.

ضمن تاکید برنقش تمدنی و تاریخی امت اسلامی که خداوند آن را بهترین امت برگزید تا این امت یک تمدن جهانی همگون را به بشریت تقدیم نماید، تمدنی که می‌تواند دنیا را به آخرت ربط داده و علم و ایمان را به هم بپیوندد. لذا از چنین امتی امروزه انتظار می‌رود که به هدایت بشریت گمراه در امواج و مسلک‌هایی که در حال رقابت متضاد هستند اقدام نموده و راه حلهایی برای مشکلات مزمن تمدن مادی ارائه دهد.

و به جهت ایفای سهم خود در تلاشهای بشری که مربوط به حقوق بشر است ـ حقوقی ـ که هدفش حمایت بشر در مقابل بهره‌کشی و ظلم بوده و تاکید بر آزادی و حقوق او در حیات شرافتمندانه‌ای دارد که با شریعت اسلامی هماهنگ است.

با اعتقاد به این که بشریتی که به بالاترین درجات علم مادی رسیده است، پیوسته و در هر زمان نیازمند تکیه‌گاهی ایمانی جهت پاسداری از تمدن خود و عامل حمایت کننده از حقوق خویش می‌باشد.

و با ایمان به این که حقوق اساسی و آزادیهای عمومی در اسلام جزیی از دین مسلمین است، پس هیچ احدی به طور اصولی حق متوقف کردن کلی یا جزیی یا زیر پانهادن یا چشم پوشی کردن از احکام الهی، تکلیفی که خداوند از راه کتابهای خود نازل نموده و خاتم پیامبرانش را فرستاده و به وسیله او پایان و اختتامی برای رسالت آسمانی به عمل آورده است، ندارد. بنابراین مراعات آنها، عبادت است و کوتاهی از آنها یا تجاوز بر آنها منکر است و هر انسانی بطور منفرد، مسئول پاسداری و اجرای آن است و امت بگونه‌ای هماهنگ در تضمین (مشترک) در قبال آن، مسئولیت دارد. بدین جهت، دولتهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی براین اساس، مواد زیر را اعلام می‌نمایند:

مادهٔ یک

الف) بشر بطور کلی یک خانواده می‌باشند که بندگی نسبت به خداوند و فرزندی نسبت به آدم آنها راگردآورده و همه مردم در اصل شرافت انسانی و تکلیف و مسئولیت برابرند بدون هر گونه تبعیضی از لحاظ نژاد، یا رنگ یا زبان یا جنس یا اعتقاد دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و غیره.

ضمناً عقیده صحیح، تنها تضمین برای رشد این شرافت از راه تکامل انسان می‌باشد.

ب) همه مخلوقات به منزله عائله خداوندی هستند و محبوبترین آنان نزد خدا سودمندترین آنان به همنوع خود است. و هیچ احدی بر دیگری برتری ندارد مگر در تقوی و کار نیکو.

مادهٔ دوم

الف) زندگی موهبتی است الهی وحقی است که برای هر انسانی تضمین شده است، و بر همه افراد و جوامع و حکومتها واجب است که از این حق حمایت نموده و در مقابل هر تجاوزی علیه آن ایستادگی کنند و جایز نیست کشتن هیچ کس بدون مجوز شرعی.

ب) استفاده از وسیله‌ای که منجر به از بین بردن سرچشمه بشریت بطور کلی یا جزیی گردد، ممنوع است.

ج) پاسداری از ادامه زندگی بشریت تا هر جایی که خداوند مشیت نماید، وظیفه شرعی می‌باشد.

د) حرمت جنازه انسان باید حفظ شود و بی‌احترامی به آن جایز نیست کما این که جایز نیست لمس کردن آن مگر با مجوز شرعی و بر دولت است حمایت از این امر.

مادهٔ سوم

الف) در صورت به کارگیری زور یا کشمکش‌های مسلحانه نباید آنانی را که در آن مشارکتی نداشته‌اند همچون پیرمردان و زنان و کودکان، را کشت و هر مجروح و بیماری حق مداوا، و اسرا حق خوراک و پناهگاه و لباس دارند. و مثله کردن مقتولین ممنوع است و باید اسرا را مبادله و فیمابین خانواده‌هایی که اوضاع جنگ باعث جدایی آنان شده است، دیدارهایی به عمل آید.

ب) قطع درختان یا از بین بردن زراعت و دامها یا تخریب ساختمانها و موسسات کشوری دشمن به وسیله بمباران یا موشک باران و غیره، جایز نمی‌باشد.

مادهٔ چهارم

هر انسانی حرمتی دارد و می‌تواند از آوازه خود در زندگی یا پس از مرگ پاسداری نماید و دولت و جامعه موظف است که از پیکر و مدفن او پاسداری کند.

مادهٔ پنجم

الف) خانواده، پایه ساختار جامعه است و زناشویی اساس ایجاد آن می‌باشد، بنابراین مردان و زنان حق ازدواج دارند و هیچ قید و بندی که بر پایه نژاد یا رنگ یا قومیت باشد، نمی‌تواند از این حق آنان، جلوگیری کند.

ب) جامعه و دولت موظف است موانع را از فرا راه ازدواج برداشته و راههای آن را آسان و از خانواده حمایت به عمل آورد.

مادهٔ ششم

الف) در حیثیت انسانی، زن با مرد برابر است و به همان اندازه که زن وظایفی دارد از حقوق نیز برخوردار است و دارای شخصیت مدنی و ذمه مالی مستقل و حق حفظ نام و نسبت خویش را دارد.

ب) بار نفقه خانواده و مسئولیت نگهداری آن، از وظایف مرد می‌باشد.

مادهٔ هفتم

الف) هر کودکی از زمان تولد، حقی برگردن والدین خویش و جامعه و دولت در محافظت دوران طفولیت و تربیت نمودن و تامین مادی و بهداشتی و ادبی دارد. در ضمن باید از جنین و مادر نگهداری شود و مراقبتهای ویژه نسبت به آنها مبذول شود.

ب) پدران و کسانی که از نظر قانون شرع به منزله پدرانند، حق انتخاب نوع تربیتی را که برای فرزندان خود می‌خواهند با مراعات منافع و آینده آنان در پرتو ارزشهای اخلاقی و احکام شرعی دارند.

ج) برطبق احکام شرع فرزندان نسبت به والدین خود و اقوام نسبت به اقوام خود حقوقی برگردن دارند.

مادهٔ هشتم

هر انسانی از لحاظ الزام و التزام از یک شخصیت شرعی برخوردار است و اگر این شخصیت از بین رفت یا مخدوش گردید، قیم جای او را می‌گیرد.

مادهٔ نهم

الف) طلب علم یک فریضه است و آموزش یک امر واجب است برجامعه و دولت، و بر دولت لازم است که راهها و وسائل آن را فراهم نموده و متنوع بودن آن را به‌گونه‌ای که مصلحت جامعه را برآورد، تامین نماید و به انسان فرصت دهد که نسبت به دین اسلام و حقایق هستی معرفت حاصل کند و آن را برای خیر بشریت به کار گیرد.

ب) حق هر انسانی است که موسسات تربیتی و توجیهی مختلف از خانواده و مدرسه و دانشگاه گرفته تا دستگاههای تبلیغاتی و غیره که کوشش در جهت پرورش دینی و دنیوی انسان می‌نماید، برای تربیت کامل و متوازن او تلاش کنندو شخصیتش را پرورش دهند به‌گونه‌ای که ایمانش به خدا و احترامش به حقوق و وظایف وحمایت از آن فراهم شود.

مادهٔ دهم

اسلام دین فطرت است، و به کارگرفتن هرگونه اکراه نسبت به انسان یا بهره‌برداری از فقر یا جهل انسان جهت تغییر این دین به دینی دیگر یا به الحاد، جایز نمی‌باشد.

مادهٔ یازدهم

الف) انسان آزاده متولد می‌شود و هیچ احدی حق به بردگی کشیدن یا ذلیل کردن یا مقهور کردن یا بهره کشیدن یا به بندگی کشیدن او را ندارد، مگر خدای تعالی.

ب) استعمار به انواع گوناگونش و به اعتبار این که بدترین نوع بردگی است، شدیداً تحریم می‌شود و ملتهایی که از آن رنج می‌کشند حق دارند از آن رهایی یافته و سرنوشت خویش را تعیین کنند. همه دول و ملل نیز موظف‌اند ازاین گروه در مبارزه علیه نابودی هر نوع استعمار و اشغال یاری نمایند. همه ملتها نیز حق حفظ شخصیت مستقل و سلطه خود بر منابع و ثروتهای طبیعی را دارند.

مادهٔ دوازدهم

هر انسانی بر طبق شریعت حق انتقال و انتخاب مکان برای اقامت در داخل یا خارج کشورش را دارد و در صورت تحت ظلم قرارگرفتن می‌تواند به کشور دیگری پناهنده شود. و بر آن کشور پناهنده واجب است که با او مدارا کند، تا این که پناهگاهی برایش فراهم شود. با این شرط که علت پناهندگی بخاطر ارتکاب جرم طبق نظر شرع نباشد.

مادهٔ سیزدهم

کار حقی است که باید دولت و جامعه برای هر کس که قادر به انجام آن است، تضمین کند. و هر انسانی آزادی انتخاب کار شایسته را دارد به گونه‌ای که هم مصلحت خود و هم مصلحت جامعه برآورده شود. هر کارگری حق دارد ازامنیت و سلامت و دیگر تامین‌های اجتماعی برخوردار باشد و نباید او را به کاری که توانش را ندارد واداشت یا او را به کاری اکراه نمود یا از او بهره کشی کرد یا به او زیان رساند و هر کارگری بدون فرق میان مرد و زن، حق دارد که مزد عادلانه در مقابل کاری که ارائه می‌کند سریعاً دریافت نماید و نیز حق استفاده ازمرخصی‌ها و پاداشها و ترفیعات استحقاقی را دارد و در عین حال موظف است که در کار خود اخلاص و درستکاری داشته باشد و اگر کارگران با کارفرمایان اختلاف پیدا کردند دولت موظف است برای حل این اختلاف و از بین بردن ظلم و اعاده حق و پایبندی به عدل بدون این که بنفع طرفی عدول کند، دخالت نماید.

مادهٔ چهاردهم

انسان حق دارد، کسب مشروع بکند، بدون احتکار و فریب یا زیان رساندن به خود یا دیگران و ربا شدیداً ممنوع می‌باشد.

مادهٔ پانزدهم

الف) هر انسانی حق مالک شدن از راههای شرعی را دارد و می‌تواند از حقوق مالکیت بگونه‌ای که به خود و یا دیگران و یا جامعه ضرر نرساند، برخوردار باشد و نمی‌توان مالکیت را از کسی سلب کرد مگر بنابر ضرورت حفظ منافع عمومی و در مقابل پرداخت غرامت فوری و

عادلانه.

ب) مصادره اموال و ضبط آنها ممنوع است مگر برطبق شرع.

مادهٔ شانزدهم

هر انسانی حق دارد از ثمره دست آوردهای علمی یا ادبی یا هنری یا تکنولوژیکی خود سود ببرد، و حق دارد از منافع ادبی و مالی حاصله از آن حمایت نماید، مشروط بر این که دست آورد (اثر) مغایر با احکام شریعت نباشد.

مادهٔ هفدهم

الف) هر انسانی حق دارد که در یک محیط پاک ازمفاسد و بیماری‌های اخلاقی بگونه‌ای که بتواند در آن خود را از لحاظ معنوی بسازد، زندگی کند، جامعه و دولت موظفند این حق را برای او فراهم کنند.

ب) دولت و جامعه موظف‌اند که برای هر انسانی تامین بهداشتی و اجتماعی را از طریق ایجاد مراکز عمومی مورد نیاز برحسب امکانات موجود، فراهم نمایند.

ج) دولت مکلف است حق هر انسانی را در زندگی شرافتمندانه‌ای که بتواند از طریق آن مایحتاج خود و خانواده‌اش را برآورده سازد و شامل خوراک و پوشاک و مسکن و آموزش و درمان و سایر نیازهای اساسی می‌شود تضمین نماید.

مادهٔ هجدهم

الف) هر انسانی حق دارد که نسبت به جان و دین و خانواده وناموس و مال خویش، در آسودگی زندگی کند.

ب) هر انسانی حق دارد که درامور زندگی خصوصی خود (در مسکن و خانواده و مال و ارتباطات) استقلال داشته باشد و جاسوسی یا نظارت بر او یا مخدوش کردن حیثیت او جایز نیست و باید از او در مقابل هر گونه دخالت زورگویانه دراین شئون حمایت شود.

ج) مسکن در هر حالی حرمت دارد و نباید بدون اجازه ساکنین آن یا به صورت غیر مشروع وارد آن شد، و نباید آن را خراب یا مصادره کرد یا ساکنینش را آواره نمود.

مادهٔ نوزدهم

الف) مردم در برابر شرع مساوی هستند. دراین امر حاکم و محکوم نیز با هم برابرند.

ب) مراجعه و پناه بردن به دادگاه حقی است که برای همه تضمین شده است.

ج) مسئولیت در اصل شخصی است.

د) هیچ جرمی یامجازاتی نیست مگر به موجب احکام شریعت.

ه) متهم، بی‌گناه است تا این که محکومیتش از راه محاکمه عادلانه که همه تضمینها برای دفاع از او فراهم باشد ثابت گردد.

مادهٔ بیستم

دستگیری یا محدود ساختن آزادی یا تبعید، یا مجازات هر انسانی جایز نیست مگر به متقضای شرع. و نباید او را شکنجه بدنی یا روحی کرد یا با او به‌گونه‌ای حقارت آمیز یا سخت، یا منافی حیثیت انسانی، رفتار کرد. همچنین اجبار هر فردی برای آزمایشات پزشکی یا علمی جایز نیست مگر با رضایت وی و مشروط بر این که سلامتی و زندگی او به مخاطره نیفتد. همچنین تدوین قوانین استثنایی که به قوه اجرائیه چنین اجازه‌ای را بدهد، نیز جایز نمی‌باشد.

مادهٔ بیست‌ویکم

گروگان گیری به هر شکلی و بخاطر هر هدفی، ممنوع است.

مادهٔ بیست‌ودوم

الف) هر انسانی حق دارد که نظر خود را به هر شکلی که مغایر با اصول شرعی نباشد آزادانه بیان دارد.

ب) هر انسانی حق دارد برای خیر و نهی از منکر برطبق ضوابط شریعت اسلامی دعوت کند.

ج) تبلیغات یک ضرورت حیاتی برای جامعه است و سوء استفاده و سوء استعمال آن و حمله به مقدسات و کرامت انبیاء یا بکارگیری هر چیزی که منجر به ایجاد اختلال در ارزشها یا متشتت شدن جامعه یا زیان یا متلاشی شدن اعتقاد شود، ممنوع است.

د) برانگیختن احساسات قومی یا مذهبی و یا هر چیزی که منجر به برانگیختن هر نوع حس تبعیض نژادی گردد، جایز نیست.

مادهٔ بیست و سوم

الف) ولایت امانتی است که استبداد یا سوء استفاده از آن شدیداً ممنوع می‌باشد، زیراکه حقوق اساسی از این راه تضمین می‌شود.

ب) هر انسانی حق دارد در اداره امور عمومی کشور خود بطور مستقیم یا غیر مستقیم شرکت نماید. همچنین او می‌تواند پستهای عمومی را برطبق احکام شریعت متصدی شود.

مادهٔ بیست و چهارم

کلیه حقوق و آزادیهای مذکور در این سند، مشروط به مطابقت با احکام شریعت اسلامی می‌باشد.

مادهٔ بیست وپنجم

شریعت اسلامی تنها مرجع برای تفسیر یا توضیح هر ماده از مواد این اعلامیه می‌باشد.

تاریخ قرارداد: ۹ دسامبر ۱۹۴۸
تاریخ تصویب ایران: ۳۰ آذر ۱۳۳۴

قرارداد بین‌المللی
جلوگیری از کشتار جمعی (ژنوسید)

مجمع عمومی، متن قرارداد ضمیمهٔ مربوط به جلوگیری از کشتار جمعی (ژنوسید) را تصویب و به موجب مادهٔ ۱۱ همان قرارداد، آن را برای امضا و تصویب و الحاق در دسترس دولت می‌گذارد. قرارداد برای جلوگیری از کشتار جمعی (ژنوسید):

طرفهای متعاهد با در نظر گرفتن این که مجمع عمومی سازمان ملل متحد به وسیلهٔ قطعنامهٔ شمارهٔ (۱) ۸۶ مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ خود اعلام داشته که کشتار جمعی (ژنوسید) جنایتی است که نسبت به حقوق بین‌المللی ارتکاب می‌شود و برخلاف روح و مقصد سازمان ملل بوده و دنیای متمدن چنین عملی را محکوم می‌کند و با اذعان این که در تمام دوره‌های تاریخ، این عمل خسارات بسیاری به عالم انسانیت وارد ساخته است و با اطمینان به این که برای رهایی عالم انسانیت از چنین بلیه وحشتناک، همکاری بین‌المللی ضرورت دارد، در مراتب ذیل موافقت حاصل نمودند:

مادهٔ اول ـ طرفهای متعاهد تصدیق و تأیید می‌کنند که (ژنوسید) اعم از این که در موقع صلح صورت گیرد یا جنگ به موجب حقوق بین‌المللی، جنایت محسوب می‌شود و تعهد می‌کنند از آن جلوگیری کرده و مورد مجازات قرار دهند.

مادهٔ دوم ـ در قرارداد فعلی مفهوم کلمهٔ (ژنوسید) یکی از اعمال مشروحه ذیل است که به نیت نابودی تمام یا قسمتی از گروه ملی وقومی و نژادی و یا مذهبی ارتکاب گردد. ازاین قرار:

۱ ـ قتل اعضای آن گروه.

۲ ـ صدمهٔ شدید نسبت به سلامت جسمی و یا روحی افراد آن گروه.

۳ ـ قراردادن عمدی گروه در معرض وضعیات زندگانی نامناسبی که منتهی به زوال قوای

جسمی کلی یا جزیی آن بشود.

۴ـ اقداماتی که به منظور جلوگیری از توالد و تناسل آن گروه صورت گیرد.

۵ـ انتقال اجباری اطفال آن گروه به گروه دیگر.

مادهٔ سوم ـ اعمال ذیل مجازات خواهد شد:

۱ـ (ژنوسید) کشتار جمعی.

۲ـ تبانی به منظور ارتکاب ژنوسید.

۳ـ تحریک مستقیم و علنی برای ارتکاب ژنوسید

۴ـ شروع به ارتکاب به ژنوسید.

۵ـ شرکت در جرم ژنوسید.

مادهٔ چهارم ـ اشخاصی که مرتکب ژنوسید و یا اعمال مشروحه در مادهٔ سوم شوند، اعم از این که اعضای حکومت یا مستخدمین دولت و یا اشخاص عادی باشند، مجازات خواهند شد.

مادهٔ پنجم ـ طرفهای متعاهد ملتزم می‌شوند که برطبق قوانین اساسی مربوط خود، تدابیر قانونی لازم برای تأمین اجرای مقررات این قرارداد پیگیری نمایند. و مخصوصاً کیفرهای مؤثر در بارهٔ مرتکبان ژنوسید، یا یکی دیگر ازاعمال مشروحه در مادهٔ سوم را در نظر بگیرند.

مادهٔ ششم ـ اشخاص متهم به ارتکاب ژنوسید یا یکی از اعمال دیگر مشروحه در مادهٔ سه به دادگاههای صالح کشوری که جرم در آنجا ارتکاب شده و یا به دادگاه کیفری بین‌المللی که طرفهای متعاهد صلاحیت آن را شناخته باشند، جلب خواهند شد.

مادهٔ هفتم ـ عمل ژنوسید و اعمال دیگر مذکوره در مادهٔ ۳ از لحاظ استرداد مجرمین جرم سیاسی محسوب نمی‌شود. در این قبیل موارد طرفهای متعاهد تعهد می‌کنند طبق قوانین کشور خود و قراردادهای موجود استرداد موافقت نمایند.

مادهٔ هشتم ـ هریک از متعاهدان می‌تواند از مراجع صلاحیتدار سازمان ملل بخواهد که برطبق منشور ملل متحد برای جلوگیری و مجازات ژنوسید یا اعمال دیگر مذکور در ماده ۳ اقدامات مقتضی به عمل آورد.

مادهٔ نهم ـ اختلافات حاصل میان متعاهدان در خصوص تفسیر و تطبیق یا اجرای این قرارداد، من جمله اختلافات راجع به مسئولیت یک دولت در مورد عمل ژنوسید یا اعمال دیگر مذکور در مادهٔ ۳ به تقاضای یکی از طرفین اختلاف به دیوان بین‌المللی دادگستری رجوع

می‌شود.

مادهٔ دهم ـ این قرارداد که متنهای چینی و انگلیسی و فرانسه و روسی و اسپانیولی آن یکسان معتبر شناخته می‌شود، تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۴۸ را خواهد داشت.

مادهٔ یازدهم ـ این قرارداد تا ۳۱ دسامبر ۱۹۴۹ برای امضای اعضای سازمان ملل متحد و هر دولت غیر عضوی که مجمع عمومی در این خصوص از آن دعوت کرده باشد، آماده خواهد بود. این قرارداد به تصویب رسیده و نسخ مصوب آن به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد گردید.

از تاریخ اول ژانویه ۱۹۵۰ هر عضو سازمان ملل یا هر دولت غیر عضو که به شرح بالا از آن دعوت شده باشد می‌تواند به این قرارداد ملحق شود.

اسناد الحاق نیز به دبیرخانه کل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد گردید.

مادهٔ دوازدهم ـ هر دولت متعاهدی در هر موقع می‌تواند با اعلام به دبیرکل سازمان ملل متحد، مقررات این قرارداد را به کشورها یا یک کشوری که امور خارجی مربوط به آن را عهده‌دار است، شامل نماید.

مادهٔ سیزدهم ـ همین که بیست سند تصویب یا اسناد الحاق به دبیرکل سازمان برسد، صورت مجلسی در این باب از طرف او تنظیم شده و رونوشت آن صورت مجلس را برای تمام اعضای ملل متحد و دول غیر عضومذکور در ماده ۱۱ خواهد فرستاد.

این قرارداد پس از نود روز از تاریخ تسلیم بیستمین سند مصوب یا اسناد الحاق، به موقع اجرا گذاشته خواهد شد.

هر تصویب یا الحاقی که بعد از آن تاریخ صورت گیرد، نود روز پس از تسلیم سند تصویب یا الحاق معتبر خواهد بود.

مادهٔ چهاردهم ـ مدت قرار داد از تاریخ اجرای آن ده سال خواهد بود. پس از پایان مدت مزبور نیز مادام که طرفهای متعاهد لااقل شش ماه قبل از انقضا آن را فسخ ننموده‌اند پنج سال خود بخود تمدید خواهد شد.

فسخ قرارداد مزبور کتباً اعلام و به عنوان دبیرکل سازمان متحد ارسال خواهد گردید.

مادهٔ پانزدهم ـ هرگاه براثر فسخ این قرارداد عدهٔ متعاهدان به کمتر از شانزده برسد، قرارداد مزبور از تاریخ آخرین اعلام فسخ و از درجهٔ اعتبار ساقط می‌گردد.

مادهٔ شانزدهم ـ هریک از متعاهدان در هر موقع حق دارد به وسیلهٔ اعلام کتبی به دبیرکل سازمان ملل متحد تجدید نظر در این قرارداد را تقاضا نماید.

مجمع عمومی در بارهٔ این تقاضا به نحو مقتضی تدابیر لازم را پیگیری خواهد کرد.

مادهٔ هفدهم ـ دبیرکل سازمان ملل متحد مراتب ذیل را به کشورهای عضو سازمان و دولتهای غیر عضو مذکور در ماده ۱۱ اعلام خواهد کرد.

الف ـ امضاها و تصویبها و الحاقهایی که به منظور اجرای ماده ۱۱ به دبیرکل واصل گردد.

ب ـ اعلام‌هایی که در اجرای ماده ۱۲ می‌رسد.

پ ـ تاریخی که این قرارداد به موجب ماده ۱۳ به موقع اجراگذارده می‌شود.

ت ـ اعلام فسخ قرارداد به موجب ماده ۱۴.

ث ـ الغای قرارداد به موجب ماده ۱۵.

ج ـ اعلامهایی که به موجب ماده ۱۶ دریافت گردد.

مادهٔ هجدهم ـ نسخه اصلی این قرارداد در بایگانی سازمان ملل متحد ضبط خواهد گردید یک نسخهٔ مصدق برای هریک از اعضای سازمان ملل متحد و دول غیر مذکور در ماده ۱۱ فرستاده خواهد شد.

مادهٔ نوزدهم ـ این قرارداد از طرف دبیرکل سازمان ملل متحد در تاریخ اجرا به ثبت خواهد رسید.

تاریخ قرارداد: پنجم اوت ۱۹۶۳

الحاق ایران: ۱۷ مرداد ۱۳۴۲

قرارداد
منع آزمایشهای سلاح هسته‌ای

دولتهای ایالات متحده آمریکا، بریتانیا و ایرلند شمالی و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که از این پس طرفهای اصلی قرارداد نامیده می‌شوند.

با اعلام این که منظور اصلی آنها این است که در اسرع اوقات دربارهٔ خلع سلاح عمومی و کامل تحت نظارت دقیق بین‌المللی، طبق هدفهای ملل متحد توافق کنند و این توافق به مسابقهٔ تسلیحاتی پایان بدهد و هرگونه انگیزهٔ تولید و آزمایش هر نوع اسلحه از جمله سلاحهای هسته‌ای را از میان بردارد.

با کوشش برای توفیق در متوقف ساختن تمام انفجارهای آزمایشی اسلحه هسته‌ای برای همیشه و با عزم به ادامهٔ مذاکرات برای این منظور و با میل به پایان بخشیدن به آلودگی محیط زندگی بشر به وسیلهٔ مواد رادیواکتیو.

به طریق ذیل توافق نمودند:

ماده اول ـ ۱ ـ هریک از دول طرف این قرارداد تعهد می‌کند که هر نوع انفجار آزمایشی سلاح هسته‌ای یا هرگونه انفجار هسته‌ای دیگر را در هر نقطه‌ای از قلمرو یا تحت نظارت خود به شرح زیر ممنوع ساخته، از آن جلوگیری نماید و خود نیز بدان مبادرت نورزد:

الف ـ در جو و در خارج از حدود جو از جمله فضای ماورای جو یا زیر آب از جمله آبهای ساحلی یا دریای آزاد یا؛

ب ـ در هر مکان دیگری، در صورتی که چنین انفجاری باعث ایجاد مواد رادیواکتیو در خارج از حدود اراضی دولتی گردد، که این انفجار تحت اداره یا نظارت آن انجام گرفته است. دراین باره تفاهم حاصل شده است که مقررات مندرج در این بند مانع انعقاد قراردادی در بارهٔ

ممنوعیت دایم هرگونه انفجارهای آزمایشی هسته‌ای از جمله کلیهٔ این گونه انفجارهای زیرزمینی نخواهد بود.

انعقاد چنین قراردادی همان طور که در مقدمهٔ این قرارداد ذکر شد منظوری است که طرفهای امضا کنندهٔ این قرارداد برای نیل به آن سعی و مجاهدت می‌کنند.

۲ ـ هریک از دول طرف این قرارداد علاوه بر آن متعهد می‌شود که از برانگیختن یا تشویق یا هر نوع شرکت در انجام هر گونه آزمایش سلاح هسته‌ای یا هر گونه انفجار اتمی که در نقاط مذکور در بالا به وقوع پیوندد یا اثرات مذکور در بند یک این ماده را داشته باشد، خودداری نمایند.

ماده دوم ـ ۱ ـ هریک از دول قرارداد می‌تواند پیشنهاد اصلاحاتی در این قرارداد بنماید. متن هرگونه پیشنهاد اصلاحی به دول نگهدارندهٔ اسناد تسلیم می‌شود و این دول آن را به اطلاع تمام امضاکنندگان می‌رساند. در صورتی که یک سوم از طرفهای این قرارداد یا عدهٔ بیشتری از آنها تقاضا نمایند، دول نگهدارندهٔ اسناد از تمام دول امضا کننده دعوت خواهند کرد تا در کنفرانسی برای مطالعه این پیشنهاد اصلاحی گردآیند.

۲ ـ هر پیشنهاد اصلاحی باید به تصویب اکثریت آرای تمام طرفهای این قرارداد از جمله آرای طرفهای اصلی این قرارداد برسد. پیشنهاد اصلاحی به محض این که اسناد تصویب آن از جانب اکثریت دول متعاهد ـ من جمله همهٔ طرفهای اصلی این قرارداد تسلیم شد، به مرحلهٔ اجرا درخواهد آمد.

مادهٔ سوم ـ ۱ ـ این قرارداد برای امضای هر دولتی مفتوح است. هر دولتی که این قرارداد را برطبق بند ۳ این ماده قبل از ورود به مرحلهٔ اجرا امضا نکرده باشد، می‌تواند هر موقع مایل باشد بدان ملحق گردد.

۲ ـ این قرارداد باید به تصویب دول امضاکننده برسد. اسناد تصویب و اسناد الحاق به این قرارداد به طرفهای اصلی یعنی ـ ایالات متحده آمریکا ـ بریتانیا و ایرلند شمالی و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ـ که در این قرارداد به عنوان دول نگهدارندهٔ اسناد تعیین شده‌اند، تسلیم خواهد شد.

۳ ـ این قرارداد پس ازتصویب آن به وسیلهٔ طرفهای اصلی امضا کننده و پس از تسلیم اسناد تصویب به مرحلهٔ اجرا درخواهد آمد.

۴ـ این قرارداد در مورد دولی که اسناد تصویب یا الحاق آنها بعد از الزام آور شدن قرارداد تسلیم می‌شود، از همان روز تسلیم اسناد تصویب یا الحاق به موقع اجرا درخواهد آمد.

۵ـ دول نگهدارندهٔ اسناد، تاریخ امضا و تاریخ تسلیم اسناد تصویب و الحاق به این قرارداد و تاریخ لازم الاجرا شدن آن و تاریخ دریافت هرگونه درخواست تشکیل کنفرانس یا اخطارهای دیگر را فوراً به اطلاع تمام دولی که بعداً آن را امضا کرده‌اند یا بدان ملحق شده‌اند، می‌رساند.

۶ـ این قرارداد به وسیلهٔ دول نگهدارندهٔ اسناد برطبق ماده ۱۰۲ منشور ملل متحد به ثبت خواهد رسید.

مادهٔ چهارم ـ مدت این قرارداد نامحدود است. هریک از طرفهای این قرارداد در اعمال حاکمیت ملی خود چنانچه تصمیم بگیرد که حوادث فوق‌العاده‌ای که بستگی به موضوع قرارداد دارد منافع عالیهٔ کشورش را به خطر انداخته است، حق خواهد داشت از این قرارداد خارج شود. در این صورت دول مذکور باید سه ماه قبل از خروج، موضوع را به سایر طرفهای این قرارداد اخطار نمایند.

مادهٔ پنجم ـ این قرارداد که متنهای انگلیسی و روسی آن یکسان معتبر می‌باشد، در بایگانی دول نگهدارندهٔ اسناد ضبط خواهد شد. رونوشتهای گواهی شده‌ای از آن به وسیلهٔ دول نگهدارندهٔ اسناد به دول امضاکننده و دولی که بدان ملحق شده‌اند، فرستاده خواهد شد.

نمایندگان مجاز، با ایمان به مراتب فوق، این قرارداد را در سه نسخه در شهر مسکو در تاریخ پنجم اوت ۱۹۶۳ امضا نمودند.

محل سه امضا

تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ جلسه: ۲۳۱۹

رأی: بدون رأی گیری (اجماع) گزارش: A/9890

قطعنامهٔ تعریف تجاوز
قطعنامه 3314(XXIX)

مجمع عمومی

با بررسی گزارش مربوط به کار هفتمین اجلاس، از ۱۱ مارس تا ۱۲ آوریل ۱۹۷۴ کمیتهٔ ویژهٔ مسأله تعریف تجاوز، تشکیل شده براساس قطعنامه 2230(XXII) به تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۶۷ که طرح تعریف تجاوز، مصوب کمیته ویژه به صورت اجماع، و توصیه شده برای قبول مجمع عمومی را دربرمی‌گیرد.

با اعتقاد راسخ به این که قبول تعریف تجاوز در تقویت صلح و امنیت بین‌المللی سهیم است.

۱ـ تعریف تجاوز را، که متن آن ضمیمهٔ قطعنامهٔ حاضر است، تصویب می‌کند؛

۲ـ قدردانی خود را از کار کمیتهٔ ویژهٔ تعریف تجاوز، که به تنظیم تعریف تجاوز انجامید، ابراز می‌دارد؛

۳ـ از همهٔ دولتها می‌خواهد از هر گونه اقدامات تجاوز کارانه و دیگر کاربردهای زور، مغایر با منشور ملل متحد و اعلامیهٔ اصول حقوق بین‌الملل مربوط به روابط دوستانه و همکاری میان دولتها، طبق منشور ملل متحد خودداری کنند؛

۴ـ توجه شورای امنیت را به تعریف تجاوز، آن طور که در زیر آمده است، جلب می‌کند و به آن توصیه می‌نماید که به نحو مقتضی این تعریف را به مثابهٔ راهنمای احراز وجود اقدامی تجاوزکارانه، طبق منشور، در نظر بگیرد.

ضمیمه
تعریف تجاوز

مجمع عمومی

بااستناد به این واقعیت که یکی از مقاصد اساسی ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و اقدامات جمعی مؤثر برای جلوگیری و رفع تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن اقدامات تجاوزکارانه یا سایر موارد نقض صلح است،

با خاطرنشان ساختن این که شورای امنیت، طبق ماده ۳۹ منشور ملل متحد، وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا اقدام تجاوزکارانه را احراز و توصیه‌هایی خواهد کرد یا تصمیم خواهد گرفت که چه اقداماتی طبق مواد ۴۱ و ۴۲ باید به منظور حفظ یا اعادهٔ صلح و امنیت بین‌المللی در پیش گرفته شوند،

همچنین با خاطرنشان ساختن وظیفهٔ دولتها که طبق منشور باید اختلافات بین‌المللی خود را از راه مسالمت آمیز حل کنند تا صلح، امنیت، وعدالت بین‌المللی به خطر نیفتد،

با در نظر داشتن این که در این تعریف هیچ نکته‌ای نباید چنان تفسیر شود که بر دامنهٔ شمول مفاد منشور در مورد وظایف و اختیارات ارکان ملل متحد اثر گذارد،

همچنین با توجه به این که تجاوز که جدیترین و خطرناکترین شکل کاربرد غیرقانونی زور در شرایط برخاسته از وجود انواع سلاحهای دارای قدرت انهدام گسترده، دربردارندهٔ تهدید احتمالی یک برخورد جهانی با همهٔ نتایج مصیبت بارش است، باید در مرحلهٔ فعلی مورد تعریف قرار گیرد،

با تأیید مجدد وظیفهٔ دولتها در خودداری از کاربرد زور برای محروم کردن ملتها از حق تعیین سرنوشت، آزادی، و استقلالشان، یا برای نقض تمامیت ارضی،

همچنین با تأیید مجدد این که سرزمین یک دولت نباید از راه اشغال نظامی، هرچند موقت، یا اقدامات قهرآمیز دولتی دیگر با نقض منشور مورد تعرض قرار گیرد، و این که آن سرزمین نباید در نتیجهٔ این اقدامات یا تهدید به آنها به تصرف دولت دیگر درآید،

همچنین با تأیید مجدد مفاد اعلامیهٔ اصول حقوق بین‌الملل مربوط به روابط دوستانه و همکاری میان دولتها طبق منشور ملل متحد،

با اعتقاد به این که قبول تعریف تجاوز اثری بازدارنده بر متجاوز بالقوه دارد، احراز اقدامات

تجاوزکارانه و عملی کردن اقدامات سرکوب کنندهٔ آنها را آسان می‌گرداند، و همچنین حفظ منافع قانونی و حقوق قربانی تجاوز و رساندن کمک به آنها را تسهیل می‌کند،

با ایمان به این که، گرچه مسألهٔ وقوع اقدامی تجاوزکارانه باید با توجه به شرایط ویژهٔ هر مورد بررسی شود، با این حال تنظیم اصول اساسی به عنوان راهنمای احراز چنین اقدامی مطلوب است،

تعریف زیر از تجاوز را قبول می‌کند:

مادهٔ ۱ـ تجاوز عبارت است از کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی، یا استقلال سیاسی دولتی دیگر، یا کاربرد آن از دیگر راههای مغایر با منشور ملل متحد، آن چنان که در این تعریف آمده است.

یادداشت توضیحی: در این تعریف واژهٔ «دولت»:

الف ـ بی توجه به مسایل شناسایی، یا این که دولتی عضو ملل متحد است یا نه، به کاربرده شده است.

ب ـ در صورت اقتضا مفهوم «گروه دولتها» را دربردارد.

مادهٔ ۲ـ پیش دستی یک دولت در کاربرد نیروی مسلح مغایر با منشور، نشانه اولیهٔ اقدامی تجاوزکارانه به شمار خواهد آمد، گرچه شورای امنیت طبق منشور می‌تواند نتیجه بگیرد که احراز وقوع تجاوز با توجه به دیگر شرایط مربوط از جمله کافی نبودن شدت اقدامات به عمل آمده یا نتایج آنها، قابل توجیه نیست.

مادهٔ ۳ـ هر یک از اقدامات زیر، بدون توجه به اعلان جنگ، با در نظر گرفتن و طبق مفاد مادهٔ ۲، کیفیت اقدام تجاوزکارانه خواهند یافت:

الف ـ تهاجم، یا حملهٔ نیروهای مسلح یک دولت به سرزمین دولتی دیگر، یا هرگونه اشغال نظامی، هرچند موقت، ناشی از چنان تهاجم یا حمله‌ای، یا هرگونه ضمیمه‌سازی سرزمین یک دولت یا قسمتی از آن با استفاده از زور،

ب ـ بمباران سرزمین یک دولت توسط نیروهای مسلح دولتی دیگر، یا کاربرد هرنوع سلاح توسط یک دولت علیه سرزمین دولتی دیگر،

پ ـ محاصره بندرها یا سواحل یک دولت توسط نیروهای زمینی، دریایی، یا هوایی، یا ناوگانهای هوایی و دریایی دولتی دیگر،

ث ـ استفادهٔ یک دولت از نیروهای مسلح مغایر با شرایط مورد توافق با دولتی دیگر که در سرزمین آن مستقر شده‌اند یا ادامهٔ حضور آن نیروها دراین سرزمین پس از پایان مدت مورد توافق،

ج ـ اجازهٔ یک دولت برای استفاده از سرزمینش، که در اختیار دولتی دیگر قرار داده، به منظور انجام اقدامی تجاوزکارانه علیه دولتی ثالث،

چ ـ اعزام دسته‌ها، گروهها، نیروهای نامنظم یا مزدوران مسلح توسط یا از جانب یک دولت به منظور انجام عملیات مسلحانه علیه دولتی دیگر با آن چنان شدتی که در زمرهٔ اقدامات فهرست شدهٔ بالا قرار گیرند، یا درگیر شدن قابل ملاحظه دولت مزبور در آن عملیات.

ماده ۴ـ اقدامات برشمردهٔ بالا دربرگیرندهٔ همه موارد نیستند و شورای امنیت می‌تواند اقدامات دیگری را احراز کند که طبق مفاد منشور تجاوز به شمار می‌روند.

ماده ۵-۱) ـ هیچ ملاحظه‌ای، با ماهیت سیاسی، اقتصادی، نظامی و غیره نمی‌تواند توجیه کنندهٔ تجاوز باشد.

۲) ـ جنگ تجاوزکارانه، جنایتی علیه صلح بین‌المللی است. تجاوز موجب مسئولیت بین‌المللی می‌شود.

۳) ـ هیچ گونه تصرف ارضی یا امتیاز ویژهٔ ناشی از تجاوز قانونی، شناخته نشده ونخواهد شد.

مادهٔ ۶ـ در این تعریف هیچ نکته‌ای نباید چنان تفسیر شودکه دامنهٔ منشور از مقررات مربوط به کاربرد قانونی زور راگسترش دهد یا محدود کند.

ماده ۷ـ به حق ملتها، به ویژه ملتهای زیر سلطه رژیمهای استعماری و نژادپرست یا دیگر شکلهایی تسلط بیگانه، که به زور از حق تعیین سرنوشت، آزادی، و استقلال، ناشی از منشور، محروم شده‌اند و اعلامیهٔ اصول حقوق بین‌الملل مربوط به روابط دوستانه و همکاری میان ملتها طبق منشور ملل متحد، به آن اشاره کرده است، و نیز به حق این ملتها برای مبارزه در راه رسیدن به آن هدفها، و درخواست و دریافت پشتیبانی طبق اصول منشور ملل متحد و مطابق با اعلامیهٔ بالا، هیچ نکته‌ای در این تعریف، و به ویژه ماده ۳، نباید لطمه‌ای وارد آورد.

ماده ۸ـ مقررات بالا در تفسیر و اجرا پیوند دارند و هریک از آنها باید در چارچوب دیگر مقررات تفسیر شوند.

این کنوانسیون ازتاریخ ۱۴ اسفند ماه ۱۳۴۳
(۵ مارس ۱۹۶۵) در مورد ایران لازم الاجرا است

کنوانسیون وین دربارهٔ روابط دیپلماتیک

دول طرف کنوانسیون حاضر

با تذکار این معنی که مردم همهٔ کشورها از دیرباز قایل به نظامات خاصی در مورد نمایندگان دیپلماتیک می‌باشند، و با معرفت به مقاصد و اصول منشور ملل متحد در بارهٔ تساوی مطلق دولتها و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و توسعهٔ روابط دوستانهٔ بین ملل،

با اعتقاد به این کار که یک کنوانسیون بین‌المللی در بارهٔ روابط و مزایا و مصونیتهای دیپلماتیک در بهبود مناسبات دوستانه بین کشورها هرچند طرز و اساس حکومت و اصول اجتماعی آنها و تفاوتهایی با یکدیگر داشته باشد مؤثر خواهد بود،

با اذعان به این که منظور از مزایا و مصونیتهای مذکور فوق، منتفع ساختن افراد نیست بلکه مراد تأمین حسن اجرای وظایف مأموریتهای دیپلماتیک به عنوان نمایندگان دولتها می‌باشد،

با تأکید این نکته که در مورد مسایلی که ضمن مقررات این کنوانسیون صریحاً تعیین تکلیف نشده است، قواعد و عرف و عادت حقوق بین‌الملل همچنان حاکم خواهد بود،

نسبت به مواد زیر توافق نمودند:

ماده ۱

در این کنوانسیون معانی اصطلاحات زیر به شرحی خواهد بود که ذیلاً تصریح شده است:

الف ـ اصطلاح «رییس مأموریت» یعنی شخصی که از طرف دولت فرستنده مأمور انجام وظیفه دراین سمت می‌شود.

ب ـ اصطلاح «اعضای مأموریت» یعنی رئیس مأموریت و کارمندان مأموریت.

ج ـ اصطلاح «کارمندان مأموریت» یعنی «کارمندان دیپلماتیک»، کارمندان اداری و فنی «خدمهٔ مأموریت».

د ـ اصطلاح «کارمندان دیپلماتیک» یعنی آن دسته از کارمندان مأموریت که دارای سمت دیپلماتیک می‌باشند.

هـ ـ اصطلاح «مأمور دیپلماتیک» یعنی رئیس مأموریت یا یکی از کارمندان دیپلماتیک مأموریت.

و ـ اصطلاح «کارمندان اداری و فنی» یعنی آن دسته از کارمندان مأموریت که به امور اداری و فنی اشتغال دارند.

ز ـ اصطلاح «خدمه» یعنی آن دسته از کارکنان مأموریت که به امور خانگی اشتغال دارند.

ح ـ اصطلاح «خدمتکار شخصی» یعنی کسانی که خادم یکی از اعضای مأموریت بوده و مستخدم دولت فرستنده نمی‌باشند.

ط ـ اصطلاح «اماکن مأموریت» یعنی ابنیه و یا قسمتهایی از ابنیه و زمین متصل به آن که مالک آن هر که باشد، برای انجام مقاصد مأموریت از جمله برای محل اقامت رئیس مأموریت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ماده ۲

استقرار روابط دیپلماتیک بین دول و اعزام مأموریتهای دیپلماتیک دایم با رضایت متقابل انجام می‌گیرد.

ماده ۳

۱ ـ وظایف مأموریت دیپلماتیک بالاخص عبارت است از:

الف ـ نمایندگی دولت فرستنده نزد دولت پذیرنده.

ب ـ حفظ منافع دولت فرستنده و اتباع آن در دولت پذیرنده تا حدودی که در حقوق بین‌الملل مورد قبول است.

ج ـ مذاکره با حکومت دولت پذیرنده.

د ـ استحضار از اوضاع وسیر وقایع در دولت پذیرنده با استفاده از تمام وسایل مشروع و

گزارش آن به حکومت دولت فرستنده.

هـ ـ بسط روابط دوستانه و توسعهٔ روابط اقتصادی و فرهنگی و علمی بین دولت فرستنده و دولت پذیرنده.

۲ ـ هیچ یک از مقررات این کنوانسیون نباید طوری تفسیر شود که مانع از انجام وظایف کنسولی به وسیلهٔ یک مأموریت دیپلماتیک گردد.

ماده ۴

۱ ـ دولت فرستنده باید اطمینان حاصل کند که برای شخص نامزد شده به عنوان رئیس مأموریت ـ از طرف دولت پذیرش داده شده است.

۲ ـ دولت پذیرنده ملزم نیست دلایل امتناع از صدور پذیرش را به اطلاع دولت فرستنده برساند.

ماده ۵

۱ ـ دولت فرستنده می‌تواند پس از اعلام رسمی به دول ذینفع، یک رئیس مأموریت را برای نمایندگی خود نزد چند دولت و همچنین یکی از کارمندان دیپلماتیک خود را جهت انجام وظایف مربوط نزد دولتهای متعدد بگمارد مگر آن که یکی از آن دولتها صریحاً با این امر مخالفت ورزد.

۲ ـ دولت فرستنده در صورتی که نمایندگی خود را نزدیک یا چند دولت به یک رئیس مأموریت محول کند، می‌تواند درهر یک از دولتهایی که رئیس مأموریت در آنجا اقامت دایم ندارد، یک مأموریت دیپلماتیک زیر نظر یک کاردار موقت تأسیس نماید.

۳ ـ یک رئیس مأموریت یا یک کارمند دیپلماتیک مأموریت می‌تواند عهده‌دار نمایندگی دولت فرستنده نزد هر سازمان بین‌المللی باشد.

ماده ۶

چند دولت می‌توانند در آن واحد یک نفر را به عنوان رئیس مأموریت نزد دولت دیگری تعیین نمایند ـ مگر آن که دولت پذیرنده مخالف این امر باشد.

ماده ۷

دولت فرستنده با توجه به مقررات مواد ۵ و ۸ و ۹ و ۱۱ در انتخاب کارمندان مأموریت آزاد است. دولت پذیرنده می‌تواند نام وابسته‌های نظامی و دریایی یا هوایی را قبلاً برای تصویب بخواهد.

ماده ۸

۱ ـ کارمندان دیپلماتیک مأموریت، علی الاصول تابعیت دولت فرستنده را خواهند داشت.

۲ ـ کارمندان دیپلماتیک مأموریت را نمی‌توان جز با رضایت دولت پذیرنده ازمیان اتباع آن دولت انتخاب کرد. دولت پذیرنده می‌تواند در هر موقع رضایت خود را پس بگیرد.

۳ ـ دولت پذیرنده می‌تواند همین حق را در مورد اتباع دولت ثالثی که تابعیت دولت فرستنده را ندارند برای خود حفظ کند.

ماده ۹

۱ ـ دولت پذیرنده می‌تواند هر آن و بی آن که التزامی به توجیه تصمیم خود داشته باشد به دولت فرستنده اطلاع دهد که رئیس یا هریک از اعضای دیپلماتیک مأموریت «شخص نامطلوب» است و یا آن که هر کارمند دیگر مأموریت قابل قبول نیست. دراین صورت دولت فرستنده، آن شخص را بر حسب مورد فراخواهد خواند و یا به خدمت وی در مأموریت پایان خواهد داد. شخص را می‌توان قبل از ورود به خاک دولت پذیرنده «نامطلوب» یا «غیر قابل قبول» اعلام نمود.

۲ ـ اگر دولت فرستنده از انجام تعهدات ناشی از بند اول این ماده امتناع ورزد و یا این تعهدات را در ظرف مهلتی معقول انجام ندهد ـ دولت پذیرنده می‌تواند از شناختن شخص مورد بحث به سمت عضو مأموریت خودداری کند.

ماده ۱۰

۱ ـ مراتب زیر به وزارت امور خارجه دولت پذیرنده و یا به وزارتخانهٔ دیگری که مقرر شده

باشد اعلام خواهد گشت:

الف ـ انتخاب اعضای مأموریت و ورود یا عزیمت قطعی و یا خاتمهٔ مأموریت آنان.

ب ـ ورود و عزیمت قطعی شخصی که از افراد خانوادهٔ یکی از اعضای مأموریت است، و در صورت لزوم اعلام این که شخصی در شمار افراد خانوادهٔ یکی از اعضای مأموریت در آمده و یا از آن خارج شده است.

ج ـ ورود و عزیمت قطعی خدمتکاران شخصی که در خدمت اشخاص مورد نظر بند (الف) این ماده می‌باشند و در صورت لزوم اعلام این که این خدمتکاران خدمت اشخاص یادشده را ترک می‌نمایند.

د ـ استخدام اشخاص مقیم کشور پذیرنده به عنوان اعضای مأموریت یا خدمتکاران شخصی که از مزایا و مصونیتها برخوردارند، و برکناری آنان.

۲ ـ هر بار که ممکن باشد ورود وعزیمت قطعی اشخاص نیز باید قبلاً اعلام گردد.

ماده ۱۱

۱ ـ در صورت عدم توافق صریح نسبت به تعداد افراد مأموریت ـ دولت پذیرنده می‌تواند خواستار شود که تعداد این افراد با توجه به مقتضیات و اوضاع دولت پذیرنده و با توجه به نیازمندیهای مأموریت از حدودی که خود معقول و متعارف تلقی می‌کند، تجاوز ننماید.

۲ ـ دولت پذیرنده همچنین می‌تواند در همان حدود و بدون تبعیض از پذیرفتن نوع معینی از کارمندان خودداری نماید.

ماده ۱۲

دولت فرستنده نباید قبل از تحصیل موافقت صریح و قبلی دولت پذیرنده در محلی غیر از محل استقرار مأموریت ـ دفتر دیگری متعلق به مأموریت برقرار نماید.

ماده ۱۳

۱ ـ تاریخ شروع و عهده‌دار شدن وظایف رئیس مأموریت در دولت پذیرنده از زمانی تلقی می‌گردد که استوارنامه خود را تقدیم می‌کند ـ یا ورود خود را ضمن ارسال رونوشت استوارنامه به

وزارت امور خارجه دولت پذیرنده یا هر وزارتخانهٔ دیگری که مقرر است با در نظرگرفتن رویهٔ موجود در دولت پذیرنده که باید به نحو یکنواختی اعمال شود، اعلام می‌نماید.

ترتیب تقدیم استوارنامه رونوشت آن با توجه به تاریخ روز و ساعت ورود رئیس مأموریت تعیین می‌گردد.

ماده ۱۴

۱ ـ روسای مأموریت به سه طبقه تقسیم می‌شوند:

الف ـ سفیران دول و نمایندگان پاپ (نونس) که نزد روسای دول مأموریت می‌یابند و سایر روسای مأموریت که هم مقام آنان می‌باشند.

ب) فرستادگان و وزیران مختار دول ونمایندگان پاپ (انترنونس) که نزد روسای دول مأموریت می‌یابند.

ج ـ کاردارها که نزد وزرای امور خارجه مأموریت می‌یابند.

۲ ـ جز از نظر تقدم در حضور و تشریفات، هیچ گونه فرقی بین روسای مأموریتها از لحاظ طبقه وجود نخواهد داشت.

ماده ۱۵

دولتها در باره طبقهٔ روسای مأموریت خود با یکدیگر توافق خواهند کرد.

ماده ۱۶

۱ ـ حق تقدم روسای مأموریت در هر طبقه برحسب روز و ساعتی که وظایف خود را به موجب ماده ۱۳ آغاز می‌کنند، خواهند بود.

۲ ـ تغییرات منظور شده در استوارنامهٔ یک رئیس مأموریت تا آنجا که طبقهٔ او را عوض نکند، تأثیری در ترتیب تقدم او نخواهد داشت.

۳ ـ مفاد این ماده مخل رسومی که نسبت به حق تقدم نمایندهٔ پاپ مورد قبول دولت پذیرنده واقع شده یا در آینده خواهد شد، نخواهد بود.

ماده ۱۷

رییس مأموریت ترتیب تقدم کارمندان دیپلماتیک مأموریت را به وزارت امور خارجه یا هر وزارتخانهٔ دیگر که مقرر است اطلاع خواهد داد.

ماده ۱۸

در هر دولت، تشریفات مربوط به پذیرفتن روسای مأموریت باید در مورد هر طبقه یکسان باشد.

ماده ۱۹

۱ ـ هرگاه پست ریاست مأموریت بدون تصدی بوده یا رئیس مأموریت قادر به انجام وظایف خود نباشد، یک کاردار موقت به عنوان رئیس مأموریت، موقتاً انجام وظیفه خواهد کرد. نام کاردار موقت به وسیلهٔ رییس مأموریت، و در صورتی که رئیس مأموریت معذور باشد از طرف وزارت امور خارجهٔ دولت فرستنده به وزارت امور خارجه دولت پذیرنده یا به هر وزارتخانهٔ دیگری که مقرر است، اعلام خواهد گشت.

۲ ـ در صورتی که هیچ یک از کارمندان دیپلماتیک مأموریت در دولت پذیرنده حضور نداشته باشند یکی از کارمندان اداری و فنی می‌تواند از طرف دولت فرستنده با رضایت دولت پذیرنده امور جاری را عهده‌دار گردد.

ماده ۲۰

مأموریت و رئیس آن حق دارند پرچم و علامت دولت فرستنده را در اماکن مأموریت از جمله در محل اقامت رئیس مأموریت و برروی وسایط نقلیهٔ وی برافرازند.

ماده ۲۱

۱ ـ دولت پذیرنده باید در حدود قوانین خود موجبات تسهیل تملیک دولت فرستنده را در اماکن مورد احتیاج مأموریت در خاک دولت خود فراهم کند و یا در تحصیل این مکان از طریق دیگر به دولت فرستنده یاری نماید.

۲ـ دولت پذیرنده همچنین در صورت لزوم باید مأموریت را در تهیه مسکن مناسب برای کارمندان خودیاری نماید.

ماده ۲۲

۱ ـ اماکن مأموریت مصونیت دارند و مأموران دولت پذیرنده جز با رضایت رییس مأموریت حق ورود به این اماکن را نخواهند داشت.

۲ ـ دولت پذیرنده وظیفهٔ خاص دارد که کلیهٔ تدابیر لازم را به منظور این که اماکن مأموریت مورد تجاوز و خسارت قرار نگرفته و آرامش و شئون آن متزلزل نگردد، در نظر بگیرد.

۳ـ اماکن مأموریت و اسباب و اثاث و اشیای دیگر موجود در آن و همچنین وسایل نقلیهٔ مأموریت، مصون از تفتیش و مصادره و توقیف و یا اقدامات اجرایی خواهد بود.

ماده ۲۳

۱ ـ دولت فرستنده و رئیس مأموریت، بابت اماکن مأموریت که در مالکیت یا اجارهٔ خود دارد، از پرداخت هر نوع مالیات و عوارض ملی منطقه‌ای یا شهری معاف خواهد بود ـ مگر آن که دریافت این مالیاتها یا عوارض در ازای انجام خدمات خاص باشد.

۲ ـ در صورتی که طبق قوانین دولت پذیرنده پرداخت این مالیاتها و عوارض به عهدهٔ شخصی باشد که با دولت فرستنده یا با رئیس مأموریت معامله می‌کند، معافیت مالیاتی موضوع این ماده منتفی خواهد بود.

ماده ۲۴

بایگانی و اسناد مأموریت در هر زمان و در هر مکان از تعرض مصون خواهد بود.

ماده ۲۵

دولت پذیرنده، کلیهٔ تسهیلات لازم را برای انجام وظایف مأموریت فراهم خواهد نمود.

ماده ۲۶

دولت پذیرنده، آزادی رفت و آمد و مسافرت تمام اعضای مأموریت را در قلمرو خود با رعایت قوانین و مقررات مربوط در بارهٔ مناطقی که ورود بدان از لحاظ امنیت ملی ممنوع بوده و یا تابع مقررات خاصی است، تأمین می‌نماید.

ماده ۲۷

۱ ـ دولت پذیرنده، آزادی ارتباطات مأموریت را به منظورهای رسمی اجازه داده و حمایت خواهد نمود. مأموریت می‌تواند برای تماس با حکومت و سایر مأموریتها و کنسولگریهای دولت فرستنده در هر جا از تمام وسایل ارتباطی لازم، از جمله پیک دیپلماتیک و پیامهای «کد» و رمز استفاده نماید.

معهذا مأموریت نمی‌تواند جز با رضایت دولت پذیرنده دستگاه فرستندهٔ رادیویی نصب نموده و مورد استفاده قرار دهد.

۲ ـ مکاتبات رسمی مأموریت مصون است. اصطلاح «مکاتبات رسمی» شامل تمام مکاتبات مربوط به مأموریت و انجام وظایف آن می‌باشد.

۳ ـ کیسه دیپلماتیک نباید باز شده یا توقیف گردد.

۴ ـ بسته‌های جزء کیسهٔ دیپلماتیک باید دارای علامات خارجی مشهود و مشخص کیفیت آن بوده ـ فقط حاوی اسناد دیپلماتیک یا اشیای مورد استعمال رسمی باشد.

۵ ـ پیک دیپلماتیک که باید دارای مدرک رسمی حاکی از سمت وی و تعداد بسته‌های جزء کیسهٔ دیپلماتیک باشد، در اجرای وظایف خود از حمایت دولت پذیرنده برخوردار خواهد بود. شخص پیک مصونیت داشته و به هیچ عنوان بازداشت یا زندانی نخواهد شد.

۶ ـ دولت فرستنده یا مأموریت می‌تواند پیکهای دیپلماتیک مخصوص منصوب نماید و در این صورت مقررات بند ۵ این ماده و مصونیتهای مندرج در آن فقط تا زمانی که پیک مزبور کیسه دیپلماتیک خود را به مقصد می‌رساند جاری خواهد بود.

۷ ـ کیسهٔ دیپلماتیک را می‌توان به فرماندهٔ یک هواپیمای بازرگانی که باید در یک محل ورودی مجاز، فرود آید، سپرد. فرماندهٔ مزبور که پیک دیپلماتیک تلقی نخواهد شد باید دارای مدرک رسمی حاکی از تعداد بسته‌ها جزء کیسهٔ دیپلماتیک باشد.

مأموریت می‌تواند یکی از اعضای خود را برای دریافت مستقیم و آزادانهٔ کیسهٔ دیپلماتیک از شخص فرماندهٔ هواپیما، اعزام دارد.

ماده ۲۸

عواید و کارمزد دریافتی از طرف مأموریت، بابت انجام وظایف رسمی، از پرداخت کلیهٔ مالیاتها و عوارض معاف است.

ماده ۲۹

شخص مأمور دیپلماتیک مصون است و نمی‌توان او را به هیچ عنوان مورد توقیف یا بازداشت قرارداد. دولت پذیرنده با وی رفتار محترمانه‌ای که در شأن او است خواهد داشت و اقدامات لازم را برای ممانعت از وارد آمدن لطمه به شخص و آزادی و حیثیت او انجام خواهد داد.

ماده ۳۰

۱ ـ محل اقامت خصوصی مأمور دیپلماتیک مانند اماکن مأموریت، مصون و مورد حمایت خواهد بود.

۲ ـ اسناد و مکاتبات و همچنین با رعایت بند ۳ ماده ۳۱، اموال مأمور دیپلماتیک مصون خواهد بود.

ماده ۳۱

۱ ـ مأمور دیپلماتیک در دولت پذیرنده از مصونیت تعقیب جزایی برخوردار است و از مصونیت دعاوی مدنی واداری نیز بهره‌مند خواهد بود، مگر در موارد زیر:

الف ـ دعوی راجع به مال غیر منقول خصوصی واقع در قلمرو دولت پذیرنده ـ مگر آن که مأمور دیپلماتیک، مال را به نمایندگی دولت فرستنده و برای مقاصد مأموریت در تصرف داشته باشد.

ب ـ دعوی راجع به ماترکی که در آن، مأمور دیپلماتیک به طور خصوصی و نه به نام دولت فرستنده، وصی و امین ترکه و وارث یا موصی له واقع شده باشد.

ج ـ دعوی راجع به فعالیتهای حرفه‌ای یا تجاری از هر نوع که مأمور دیپلماتیک در خاک دولت پذیرنده و خارج از وظایف رسمی خود به آن اشتغال دارد.

۲ـ مأمور دیپلماتیک مجبور به ادای شهادت نیست.

۳ ـ علیه مأمور دیپلماتیک، مبادرت به هیچ گونه عملیات اجرایی نخواهد شد ـ جز در موارد مذکور که در بندهای الف ـ ب و ج ـ قسمت اول این ماده و به شرط آن که این عملیات اجرایی به مصونیت شخص یا محل اقامت او لطمه‌ای وارد نیاورد.

۴ ـ مصونیت قضایی مأمور دیپلماتیک در دولت پذیرنده، او را از تعقیب قضایی دولت فرستنده معاف نخواهد داشت.

ماده ۳۲

۱ ـ دولت فرستنده می‌تواند مصونیت قضایی مأموران دیپلماتیک و اشخاصی را که برطبق ماده ۳۷ از مصونیت برخوردارند، سلب نماید.

۲ ـ سلب مصونیت باید صراحتاً اعلام شود.

۳ ـ در صورت اقامهٔ دعوی از طرف مأمور دیپلماتیک یا شخصی که بر طبق ماده ۳۷ از مصونیت قضایی بهره‌مند است، استناد به مصونیت قضایی در قبال دعاوی متقابل که مستقیماً با دعوای اصلی ارتباط دارد، پذیرفته نخواهد بود.

۴ـ سلب مصونیت قضایی نسبت به دعوای مدنی یا اداری متضمن سلب مصونیت نسبت به اجرای حکم نخواهد بود. برای اجرای آن، اعلام سلب مصونیت جداگانه ضروری است.

ماده ۳۳

۱ ـ مأمور دیپلماتیک را با رعایت بند ۳ این ماده در مورد خدمات انجام شده برای دولت فرستنده از مقررات بیمه‌های اجتماعی که ممکن است در دولت پذیرنده لازم الاجرا باشد، معاف است.

۲ ـ معافیت مندرج در بند ۱ این ماده نیز شامل خدمتکاران شخصی که در خدمت انحصاری مأمور دیپلماتیک می‌باشند، می‌گردد؛ مشروط به آن که این خدمتکاران:

الف ـ تبعهٔ دولت پذیرنده نبوده یا در آن اقامت دایم نداشته باشند ـ و

ب ـ مقررات بیمه‌های اجتماعی دولت فرستنده یا دولت ثالث در مورد آنان اعمال گردد.

۳ـ مأمور دیپلماتیک باید در مورد اشخاصی که در خدمت او هستند و مشمول معافیت

مندرج در بند ۲ این ماده نمی‌باشند، تکالیف ناشی از مقررات بیمه‌های اجتماعی دولت پذیرنده را که به کار فرما تحمیل می‌شود، رعایت نماید.

۴ - معافیت مذکور در بندهای ۱ و ۲ این ماده مانع از قبول اختیاری و استفاده از بیمهٔ اجتماعی دولت پذیرنده تا حدودی که مورد قبول این دولت باشد، نخواهد بود.

۵ - مقررات این ماده مخل توافقهای دو جانبه و چند جانبه که در گذشته راجع به بیمه‌های اجتماعی منعقد شده نبوده و مانع از انعقاد چنین توافقهایی در آینده نخواهد بود.

ماده ۳۴

مأمور دیپلماتیک از پرداخت کلیهٔ مالیاتها و عوارض شخصی یا مالی یا مملکتی یا منطقه‌ای یا شهری جز در موارد زیر معاف است:

الف - مالیاتهای غیر مستقیم که معمولاً جزء قیمت کالا یا خدمت محسوب می‌شود.

ب - مالیاتها و عوارض اموال غیر منقول خصوصی واقع در قلمرو دولت پذیرنده - جز در مواردی که مأمور دیپلماتیک، مال را به نمایندگی دولت فرستنده برای مقاصد مأموریت در تصرف داشته باشد.

ج - مالیات بر ارث که از طرف دولت پذیرنده دریافت می‌گردد - با رعایت مفاد بند ۴ ماده ۳۹.

د - مالیات و عوارض ماخوذه از درآمدهای شخصی حاصل از دولت پذیرنده و همچنین مالیات بر سرمایه‌های به کار افتاده در بنگاههای تجارتی آن دولت.

ه - مالیات وعوارضی که در برابر انجام خدمات خاص وصول می‌شود.

و - هزینه‌های ثبت و دادرسی و رهن و تمبر در مورد اموال غیر منقول با رعایت مفاد ماده ۲۳.

ماده ۳۵

دولت پذیرنده، مأموران دیپلماتیک را از انجام خدمات شخصی و خدمات عمومی به هر صورت و شکل، و الزامات نظامی از قبیل مصادره و بیگاری و اسکان افراد نظامی معاف خواهد داشت.

ماده ۳۶

۱ـ دولت پذیرنده طبق قوانین و مقرراتی که ممکن است وضع نماید، ورود اشیای زیر را با معافیت از حقوق گمرکی و عوارض و سایر هزینه‌های فرعی ـ جز مخارج انبارداری و باربری و هزینه‌های ناشی از خدمات مشابه اجازه خواهد داد:

الف ـ اشیای مورد استفاده رسمی مأموریت.

ب ـ اشیای مورد استفادهٔ شخصی مأمور دیپلماتیک یا بستگان او که اهل خانهٔ او هستند و از جمله اثاثیه‌ای که برای منزل خود لازم دارد.

۲ـ توشهٔ شخصی مأمور دیپلماتیک، از تفتیش معاف است مگر این که دلایل جدی دال بر وجود اشیایی در آن که مشمول معافیتهای مندرج در بند ۱ این ماده نیست در دست بوده و یا ورود و صدور آن اشیا به موجب قوانین یا مقررات قرنطینهٔ دولت پذیرنده ممنوع باشد. در چنین صورتی تفتیش جز در حضور مأمور دیپلماتیک یا نمایندهٔ مجاز او صورت نخواهد گرفت.

ماده ۳۷

۱ـ بستگان مأمور دیپلماتیک که اهل خانهٔ او هستند به شرط آن که تبعهٔ دولت پذیرنده نباشند، از مزایا و مصونیتهای مندرج در مواد ۲۹ تا ۳۶ برخوردار خواهند بود.

۲ـ کارمندان اداری و فنی مأموریت و همچنین بستگان آنها که اهل خانه آنها هستند به شرط آن که تبعهٔ دولت پذیرنده یا مقیم دایم آن دولت نباشند، از مزایا و مصونیتهای مندرج در مواد ۲۹ تا ۳۵ بهره‌مند خواهند بود ولی مصونیت از صلاحیت مقامات دولت پذیرنده درامور مدنی واداری موضوع بند اول ماده ۳۱ شامل اعمال خارج از وظایف آنها نخواهد شد. اشخاص مذکور همچنین از مزایای مندرج در بند ۱ از ماده ۳۶ در مورد اشیایی که برای استقرار اولیه وارد می‌کنند، استفاده خواهند نمود.

۳ـ خدمهٔ مأموریت به شرط آن که تبعهٔ دولت پذیرنده یا مقیم دایم آن دولت نباشند، نسبت به اعمال ناشی از اجرای وظایف خود مصونیت داشته و از پرداخت مالیات و عوارض، بابت مزدی که در قبال انجام کار دریافت می‌دارند معاف می‌باشند، و همچنین از معافیت مذکور در ماده ۳۳ استفاده خواهند نمود.

۴ـ خدمتکاران شخصی اعضای مأموریت که تبعهٔ دولت پذیرنده یا مقیم دایم آن دولت

نیستند، از پرداخت مالیات و عوارض بابت حقوقی که در قبال انجام وظیفه دریافت می‌دارند معاف خواهند بود. استفادهٔ آنان ازمزایا و مصونیتهای دیگر فقط در حدودی که مورد قبول دولت پذیرنده باشد، خواهد بود. معهذا دولت پذیرنده نباید حق حاکمیت خود را در مورد این اشخاص طوری اعمال نماید که به نحو بی‌تناسبی مانع انجام وظایف مأموریت گردد.

ماده ۳۸

۱ ـ مأمور دیپلماتیک که تبعهٔ دولت پذیرنده و یا مقیم دایم آن دولت می‌باشد، فقط در مورد اعمال رسمی مربوط به وظایف خود، از مصونیت قضایی و مصونیت از تعرض بهره‌مند خواهد بود، مگر آن که دولت پذیرنده مزایا و مصونیتهای بیشتری به او اعطا کرده باشد.

۲ ـ سایر کارمندان مأموریت و خدمتکاران شخصی که تبعهٔ دولت پذیرنده یا مقیم دایم آن دولت می‌باشند، فقط تا حدودی که مورد قبول دولت پذیرنده باشد از مزایا و مصونیتها برخوردار خواهند بود.

معهذا دولت پذیرنده نباید حق حاکمیت خود را در مورد این اشخاص طوری اعمال نماید که به نحو بی‌تناسبی مانع انجام وظایف مأموریت گردد.

ماده ۳۹

۱ ـ اشخاصی که در استفاده از مصونیتها و مزایا ذیحق می‌باشند، به مجرد ورود به قلمرو دولت پذیرنده، برای تصدی مأموریت خود از این مصونیتها و مزایا بهره‌مند می‌شوند و اگر قبلاً در قلمرو آن دولت باشند استفاده از این مزایا و مصونیتها از تاریخی است که انتصاب آنها به وزارت امور خارجه یا هر وزارتخانهٔ دیگر دولت پذیرنده که مقرر است، اعلام گردد.

۲ ـ وقتی که مأموریت شخصی بهره‌مند از مزایا و مصونیتها خاتمه یابد، این مزایا و مصونیتها معمولاً در موقع ترک خاک آن کشور یا در انقضای موعد مناسبی که برای انجام این منظور به وی اعطا می‌شود، قطع می‌گردد. لیکن این مزایا و مصونیتها حتی در صورت وجود اختلاف مسلحانه تا این مواعد ادامه خواهد داشت. معهذا مصونیت نسبت به اعمالی که شخص بهره‌مند در اجرای وظایف خود به سمت عضو مأموریت انجام داده، باقی است.

۳ ـ در صورت فوت یکی از اعضای مأموریت، اعضای خانوادهٔ او از مزایا و مصونیتها تا

انقضای مهلت مناسبی که برای ترک خاک دولت پذیرنده بر آنها اعطا می‌گردد کمافی السابق بهره‌مند خواهند بود.

۴ ـ در صورت فوت یک عضو مأموریت که تبعهٔ دولت پذیرنده یا مقیم دایم در آن دولت نمی‌باشد، و یا در صورت فوت یکی از بستگان او که اهل خانهٔ او هستند، دولت پذیرنده خروج اموال منقول متوفی را اجازه می‌دهد، به استثنای اموالی که در آن کشور تحصیل شده و در موقع فوت، ممنوع الصدور باشد. از اموال منقول که وجود آن در دولت پذیرنده صرفاً به سبب حضور متوفی در آنجا به سمت عضو مأموریت یا یکی از بستگان عضو مأموریت بوده، مالیات بر ارث اخذ نمی‌گردد.

ماده ۴۰

۱ ـ موقعی که مأمور دیپلماتیک به قصد عزیمت یا بازگشت به محل مأموریت و یا برای مراجعت به وطن، از خاک دولت ثالثی که در صورت لزوم روادید صادر نموده عبور می‌کند یا در آنجا حضور دارد، دولت ثالث، او را از تعرض مصون داشته و مشمول کلیهٔ مصونیتهایی که برای عبور یا بازگشت وی ضرورت دارد، خواهد نمود. همین مقررات از طرف دولت ثالث در مورد اعضای خانوادهٔ مأمور که از مزایا و مصونیتها بهره‌مندند و همراه مأمور دیپلماتیک یا جداگانه برای پیوستن به او یا مراجعت به وطن مسافرت می‌کنند، اعمال خواهد شد.

۲ ـ دولتهای ثالث نباید در شرایط مشابه به آنچه در بند اول این ماده مقرر است، عبور کارمندان اداری و فنی یا خدمهٔ مأموریت و افراد خانوادهٔ آنها را از سرزمین خود دچار اشکال سازند.

۳ ـ دولتهای ثالث، نسبت به مکاتبات و سایر وسایل ارتباطیهٔ رسمی، از جمله پیامهای کد و رمز که از خاک آنها می‌گذرد، همان آزادی و حمایتی را اعطا خواهند کرد که دولت پذیرنده در این باره مرعی می‌دارد. نسبت به پیکهای دیپلماتیک که در صورت لزوم روادید تحصیل کرده‌اند و نیز نسبت به کیسه‌های دیپلماتیک عبوری، همان مصونیت از تعرض و حمایتی را که دولت پذیرنده ملزم به رعایت است، اعطا خواهند کرد.

۴ ـ تکالیف دولتهای ثالث برطبق بندهای ۱ و ۲ و ۳ این ماده نسبت به اشخاص مذکور در این بندها و وسایل ارتباطی رسمی و کیسه‌های دیپلماتیک نیز که به علت «فورس ماژور» در

قلمرو دولت ثالث می‌باشند، مجری خواهد بود.

ماده ۴۱

۱ ـ کلیهٔ اشخاصی که از مزایا و مصونیتها بهره‌مند می‌باشند، بدون آن که به مزایا و مصونیتهای آنان لطمه‌ای وارد آید مکلفند قوانین و مقررات دولت پذیرنده را محترم شمرده و از مداخله در امور داخلی آن دولت خودداری نمایند.

۲ ـ کلیهٔ امور رسمی که برای اقدام و مذاکره با دولت پذیرنده از طرف دولت فرستنده به عهدهٔ مأموریت گذاشته شده، باید از طریق وزارت امورخارجهٔ دولت پذیرنده یا به وسیلهٔ آن و یا هر وزارتخانهٔ دیگری که مقرر است، انجام گیرد.

۳ـ اماکن مأموریت، طوری مورد استفاده قرار خواهد گرفت که با وظایف مأموریت مندرج در این کنوانسیون یا در سایر قواعد حقوق بین‌الملل کلی و یا در توافقهای خاص لازم الاجرا بین دولت فرستنده و دولت پذیرنده، مغایر نباشد.

ماده ۴۲

مأمور دیپلماتیک در دولت پذیرنده فعالیت حرفه‌ای یا تجاری به قصد انتفاع شخصی نخواهد داشت.

ماده ۴۳

مأموریت دیپلماتیک از جمله در موارد زیر پایان می‌پذیرد:

الف ـ موقعی که دولت فرستنده خاتمهٔ مأموریت مأمور دیپلماتیک را به دولت پذیرنده اطلاع دهد.

ب ـ موقعی که دولت پذیرنده طبق بند ۲ از ماده ۹ به دولت فرستنده اطلاع می‌دهد که از شناختن مأمور دیپلماتیک به عنوان عضو مأموریت خودداری می‌کند.

ماده ۴۴

دولت پذیرنده وظیفه دارد حتی در صورت وجود اختلاف مسلحانه، تسهیلات لازم را

فراهم آورد تا اشخاص بهره‌مند از مزایا و مصونیتها به جز اتباع خود و نیز افراد خانوادهٔ آنها بدون توجه به تابعیت آنها، بتوانند د راولین فرصت خاک آن دولت را ترک گویند. دولت مزبور بخصوص باید در صورت احتیاج، وسایل نقلیهٔ مورد لزوم را برای خود و اموالشان در اختیار آنان بگذارد.

ماده ۴۵

در صورت قطع روابط دیپلماتیک بین دو دولت و یا زمانی که مأموریت به طور قطعی یا موقتی خاتمه یافته است:

الف ـ دولت پذیرنده موظف است حتی در صورت وجود اختلاف مسلحانه، اماکن مأموریت و همچنین اموال و بایگانی آن را محترم شمرده و حمایت نماید.

ب ـ دولت فرستنده می‌تواند حفاظت اماکن مأموریت را با اموالی که در آن قرار دارد و همچنین حفاظت بایگانی آن را به دولت ثالثی که مورد قبول دولت پذیرنده باشد واگذار نماید.

ج ـ دولت فرستنده می‌تواند حفظ منافع خود و منافع اتباع خود را به دولت ثالثی که مورد قبول دولت پذیرنده باشد، واگذار نماید.

ماده ۴۶

دولت فرستنده می‌تواند با جلب رضایت قبلی دولت پذیرنده، و بنابه درخواست دولت ثالثی که در دولت اخیر نمایندگی ندارد، موقتاً عهده‌دار حفظ منافع دولت ثالث و اتباع آن گردد.

ماده ۴۷

۱ ـ دولت پذیرنده در اجرای مقررات این کنوانسیون، بین دولتها تبعیض قایل نخواهد شد.

۲ ـ معهذا موارد زیر تبعیض تلقی نخواهد شد.

الف ـ این که دولت پذیرنده، یکی از مقررات این کنوانسیون را به علت آن که در خاک دولت فرستنده نسبت به مأموریت او در این مورد محدودیت قایل شده‌اند، به طور محدود اجرا کند.

ب ـ این که دولتهایی بنابر عرف و عادت و یا از طریق معاهده، مزایایی مناسبتر از آنچه

مقررات این کنوانسیون پیش‌بینی کرده متقابلاً به یکدیگر اعطا نمایند.

ماده ۴۸

کنوانسیون حاضر برای امضای کلیهٔ دول عضو سازمان ملل متحد یا یک سازمان تخصصی و نیز هر دولت پیوسته به اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری و هر دولت دیگری که به این منظور از طرف مجمع عمومی سازمان ملل متحد دعوت گردد، بطریق زیر مفتوح خواهد بود:

تا ۳۱ اکتبر ۱۹۶۱ در وزارت امور خارجه دولت فدرال اتریش و از آن پس تا ۳۱ مارس ۱۹۶۲ در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک.

ماده ۴۹

کنوانسیون حاضر به تصویب خواهد رسید و اسناد تصویب به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۵۰

کنوانسیون حاضر برای الحاق هر دولتی که جزء یکی از چهار طبقهٔ مذکور در ماده ۴۸ باشد مفتوح خواهد بود. اسناد الحاق به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۵۱

۱ـ کنوانسیون حاضر سی‌روز پس از تاریخ تسلیم بیست و دومین سند تصویب یا الحاق به دبیرکل سازمان ملل متحد، لازم الاجرا خواهد شد.

۲ـ کنوانسیون حاضر درمورد هریک از دولی که آن را پس از تسلیم بیست و دومین سند تصویب یا الحاق تصویب نمایند یا بدان ملحق شوند، سی‌روز پس از تسلیم سند تصویب یا الحاق آن دولت، لازم‌الاجرا خواهد شد.

ماده ۵۲

دبیرکل سازمان ملل متحد مراتب زیر را به اطلاع تمام دولتهایی که عضو یکی ازچهار طبقهٔ مذکور در ماده ۴۸ باشند، خواهد رساند:

الف ـ امضای کنوانسیون حاضر از طرف دولتها و تسلیم اسناد تصویب یا الحاق طبق مفاد مواد ۴۸ و ۴۹ و ۵۰.

ب ـ تاریخی که کنوانسیون حاضر به موجب ماده ۵۱ لازم الاجرا می‌شود.

ماده ۵۳

نسخهٔ اصلی کنوانسیون حاضر که متنهای انگلیسی، چینی، اسپانیایی، فرانسه و روسی آن یکسان معتبر می‌باشند، به دبیرکل سازمان ملل متحد سپرده خواهد شد. دبیرکل، رونوشتهای گواهی شده و مطابق با اصل آن را به تمام دول مشمول یکی از چهار طبقهٔ مذکور درماده ۴۸ تسلیم می‌نماید.

بنابر مراتب نمایندگان تام الاختیار امضا کنندهٔ زیر که از طرف دولتهای متبوع خود دارای اختیارات لازم می‌باشند، کنوانسیون حاضر را امضا نمودند.

وین هجدهم آوریل یکهزار و نهصد و شصت و یک

پروتکل اختیاری مربوط به حل اجباری
اختلافات کنوانسیون وین درباره روابط دیپلماتیک

دول طرف این پروتکل و کنوانسیون وین در باره روابط دیپلماتیک مصوب کنفرانس سازمان ملل متحد منعقده در وین از دوم مارس تا چهارم آوریل ۱۹۶۱ که از این پس «کنوانسیون» نامیده خواهد شد، بااظهار تمایل به توسل به قضاوت اجباری دیوان دادگستری بین‌المللی تا آنجا که به آنها مربوط است برای حل کلیهٔ اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای «کنوانسیون»، مگر آن که در مهلت معقول راه حل دیگری مورد توافق مشترک قرار گرفته باشد، نسبت به مقررات زیر توافق نمودند:

ماده ۱

اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای «کنوانسیون» در صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری می‌باشد. هر دولت طرف اختلاف و امضا کنندهٔ این پروتکل می‌تواند به وسیلهٔ دادخواست، اختلافات را در دیوان طرح نماید.

ماده ۲

دو طرف می‌توانند ظرف مدت دو ماه بعد از اعلام وجود اختلاف به یکدیگر، با توافق مشترک به جای دیوان دادگستری بین‌المللی، موضوع را به یک محکمهٔ داوری ارجاع نمایند. در خاتمهٔ این مهلت، هر یک از دو طرف می‌توانند اختلاف را ضمن دادخواستی در دیوان طرح کنند.

ماده ۳

۱ـ دو طرف همچنین می‌توانند درعرض همان دو ماه مهلت، مشترکاً توافق کنند که قبل از رجوع به دیوان دادگستری بین‌المللی متوسل به سازش گردند.

۲ـ کمیسیون سازش تا پنج ماه پس از تاریخ تشکیل باید توصیه‌های خود را تسلیم نماید. اگر توصیه‌های مزبور در عرض دو ماه از تاریخ اعلام، مورد قبول طرفهای اختلاف قرار نگیرد، هریک از دو طرف می‌توانند موضوع مورد اختلاف را ضمن تسلیم دادخواستی در دیوان طرح نمایند.

ماده ۴

دولتهای طرف تعهد «کنوانسیون» و پروتکل اختیاری مربوط به تحصیل تابعیت و پروتکل حاضر، می‌توانند اعلام دارند که مقررات این پروتکل شامل اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای پروتکل اختیاری مربوط به تحصیل تابعیت نیز خواهد شد. اعلامیه‌های مربوط به این موضوع به اطلاع دبیرکل سازمان ملل متحد خواهد رسید.

ماده ۵

پروتکل حاضر برای امضای کلیهٔ دولتهای طرف کنوانسیون وین به طریق زیر مفتوح خواهد بود:

تا ۳۱ اکتبر ۱۹۶۱ در وزارت امور خارجه دولت فدرال اتریش و پس از آن تا ۳۱ مارس ۱۹۶۲ در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک.

ماده ۶

پروتکل حاضر به تصویب خواهد رسید و اسناد تصویب به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۷

پروتکل حاضر برای الحاق کلیهٔ دولتهایی که به کنوانسیون وین بپیوندند، مفتوح خواهد بود. اسناد الحاق به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۸

۱ ـ پروتکل حاضر از روزی که «کنوانسیون» لازم الاجرا می‌شود یا سی‌روز پس از تسلیم دومین سند تصویب یا الحاق به پروتکل، به دبیرکل سازمان ملل متحد، هرکدام موخر باشد، لازم الاجرا خواهد بود.

۲ ـ برای دولتی که این پروتکل را بعداز لازم الاجرا شدن طبق بند ۱ این ماده تصویب نماید یا بدان ملحق گردد، پروتکل سی روز بعد از تاریخ تسلیم سند تصویب یا الحاق لازم‌الاجرا می‌شود.

ماده ۹

دبیرکل سازمان ملل متحد مراتب زیر را به اطلاع دولتهایی که ممکن است به «کنوانسیون» بپیوندند، خواهد رسانید:

الف ـ امضای پروتکل حاضر از طرف دول و تسلیم اسناد تصویب یا الحاق بر طبق مواد ۵ و۶و ۷.

ب ـ اعلامیه‌هایی که طبق ماده ۴ پروتکل حاضر صادر می‌گردد.

ج ـ تاریخی که پروتکل حاضر، طبق مادهٔ هشتم لازم‌الاجرا می‌شود.

ماده ۱۰

نسخهٔ اصلی پروتکل حاضر که متنهای انگلیسی، چینی، اسپانیایی، فرانسه و روسی آن یکسان معتبر می‌باشد، به دبیرکل سازمان ملل متحد سپرده خواهد شد و دبیرکل، رونوشتهای مطابق با اصل و گواهی شده‌ای برای کلیهٔ دولتهای مذکور در ماده ۵ خواهد فرستاد.

بنابر مراتب نمایندگان تام الاختیار امضا کنندهٔ زیر که از طرف دولتهای متبوع خود دارای اختیارات لازم می‌باشند، پروتکل حاضر را امضا نمودند.

وین هجدهم آوریل یکهزار و نهصد و شصت و یک

پروتکل اختیاری مربوط به تحصیل تابعیت کنوانسیون وین در باره روابط دیپلماتیک

دول طرف این پروتکل و کنوانسیون وین در باره روابط دیپلماتیک مصوب کنفرانس ملل متحد منعقده در وین از دوم مارس تا چهاردهم آوریل ۱۹۶۱ که از این پس «کنوانسیون» نامیده خواهد شد، با اظهار تمایل نسبت به برقراری اصول مربوط به تحصیل تابعیت از طرف اعضای مأموریتهای دیپلماتیک خود و بستگان آنها که اهل خانه او هستند، درباره مقررات زیر توافق نمودند:

ماده ۱

از لحاظ پروتکل حاضر، اصطلاح «اعضای مأموریت» همان مفهوم بند ب ازماده اول

«کنوانسیون» را دارد، یعنی شامل «رییس مأموریت و کارمندان مأموریت» خواهد بود.

ماده ۲

اعضای مأموریت که تابعیت دولت پذیرنده راندارند و بستگان آنها که اهل خانهٔ آنها می‌باشند، تابعیت دولت پذیرنده را صرفاً به سبب مقررات قانونی آن دولت به دست نخواهند آورد.

ماده ۳

پروتکل حاضر برای امضای کلیهٔ دولتهایی که به «کنوانسیون» می‌پیوندند، به طریق زیر مفتوح خواهد بود:

تا ۳۱ اکتبر ۱۹۶۱ در وزارت امورخارجه دولت فدرال اتریش و پس از آن تا ۳۱ مارس ۱۹۶۲ در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک.

ماده ۴

پروتکل حاضر به تصویب خواهد رسید و اسناد تصویب آن به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۵

پروتکل حاضر برای الحاق کلیهٔ دولتهایی که به «کنوانسیون» می‌پیوندند، مفتوح خواهد بود. اسناد الحاق به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۶

۱ ـ پروتکل حاضر از روزی که «کنوانسیون» لازم الاجرا می‌شود یا سی روز پس از تسلیم دومین سند تصویب یا الحاق به پروتکل به دبیرکل سازمان ملل متحد هر کدام موخر باشد لازم الاجرا خواهد بود.

۲ ـ برای دولتی که پروتکل حاضر را بعد از لازم الاجرا شدن طبق بند ۱ این ماده تصویب

نماید یا بدان ملحق گردد، پروتکل سی روز بعد از تاریخ تسلیم تصویب یا الحاق لازم الاجرا می‌شود.

ماده ۷

دبیرکل سازمان ملل متحد مراتب زیر را به اطلاع دولتهایی که ممکن است به «کنوانسیون» بپیوندند، خواهد رساند:

الف ـ امضای پروتکل حاضر از طرف دول و تسلیم اسناد تصویب یا الحاق طبق مواد ۳ و ۴ و ۵.

ب – تاریخی که پروتکل حاضر طبق مادهٔ ششم لازم‌الاجرا می‌شود.

ماده ۸

نسخهٔ اصلی پروتکل حاضر که متنهای انگلیسی، چینی، اسپانیایی، فرانسه و روسی آن یکسان معتبر می‌باشد، به دبیرکل سازمان ملل متحد سپرده خواهد شد و دبیرکل، رونوشتهای مطابق با اصل و گواهی شده‌ای برای کلیهٔ دولتهای مذکور در ماده ۳ ارسال خواهد داشت.

بنابه مراتب نمایندگان تام‌الاختیار امضاکنندهٔ زیر که از طرف دولتهای متبوع خود دارای اختیارات لازم می‌باشند، این پروتکل را امضا نمودند.

وین ـ هجدهم آوریل یکهزار و نهصد و شصت و یک

این کنوانسیون از تاریخ ۱۴ تیرماه
۱۳۵۴ (۵ ژوئیه ۱۹۷۵) در مورد
ایران لازم الاجرا است

کنوانسیون وین دربارهٔ روابط کنسولی

دول طرف کنوانسیون حاضر

با تذکار این که روابط کنسولی از دیرباز بین ملل برقرار بوده و با معرفت به مقاصد و اصول منشور ملل متحد در بارهٔ تساوی مطلق دولتها و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و توسعهٔ روابط دوستانه بین ملل؛

با توجه به این که کنفرانس ملل متحد در بارهٔ روابط و مصونیتهای دیپلماتیک «کنوانسیون وین در بارهٔ روابط دیپلماتیک» را که از تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ برای امضا مفتوح گردید، تصویب نموده است؛

با اعتقاد به این که کنوانسیون بین‌المللی در بارهٔ روابط و مزایا و مصونیتهای کنسولی نیز در بهبود مناسبات دوستان بین ملتها هرچند طرز و اساس حکومت و اصول اجتماعی آنها تفاوتهایی با یکدیگر داشته باشد، موثر خواهد بود؛

با اذعان به این که منظور از مزایا و مصونیتهای مذکور، منتفع ساختن افراد نیست، بلکه مراد تأمین حسن اجرای وظایف آنها در پستهای کنسولی به نام دول متبوع آنها است؛

با تأکید این نکته که در مورد مسایلی که ضمن مقررات این کنوانسیون صریحاً تعیین تکلیف نشده است، قواعد و عرف و عادت حقوق بین‌الملل همچنان حاکم خواهد بود؛

نسبت به مواد زیر توافق نمودند:

ماده ۱

تعاریف

۱ ـ در این کنوانسیون معانی اصطلاحات زیر به شرحی خواهد بود که ذیلاً تصریح شده است:

الف ـ اصطلاح «پست کنسولی» یعنی سرکنسولگری یا کنسولگری یا کنسولیاری یا نمایندگی کنسولی.

ب ـ اصطلاح «حوزهٔ کنسولی» یعنی ناحیه‌ای که برای انجام وظایف کنسولی به یک پست کنسولی اختصاص داده شده است.

ج ـ اصطلاح «رییس پست کنسولی» یعنی شخصی که مأمور انجام وظیفه در این سمت می‌باشد.

د ـ اصطلاح «مأمور کنسولی» یعنی هر شخصی (من جمله رییس پست کنسولی) که در این سمت عهده‌دار انجام وظایف کنسولی است.

هـ ـ «کارمند کنسولی» یعنی هر شخصی که در دوایر اداری یا فنی یک پست کنسولی به خدمت گمارده شده است.

و ـ اصطلاح «خدمه» یعنی هر شخصی که برای انجام امور خانگی پست کنسولی استخدام شده است.

ز ـ اصطلاح «اعضای پست کنسولی» یعنی مأموران کنسولی و کارمندان کنسولی و خدمهٔ کنسولگری.

ح ـ اصطلاح «کارکنان کنسولی» یعنی مأموران کنسولی (به غیر از رییس پست کنسولی) و کارمندان کنسولی و خدمهٔ کنسولگری.

ط ـ اصطلاح «خدمتکار شخصی» یعنی کسی که منحصراً به خدمت شخصی یکی از اعضای پست کنسولی گماشته شده است.

ی ـ اصطلاح «اماکن» کنسولی» یعنی ابنیه و یا قسمتهایی از ابنیه و زمین متصل به آن که مالک آن هر که باشد، منحصراً برای انجام مقاصد پست کنسولی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ک ـ اصطلاح «بایگانی کنسولی» شامل کلیهٔ اوراق و اسناد و مکاتبات و کتابها و فیلمها ونوارهای ضبط صوت و دفترهای پست کنسولی به انضمام رمز و مفتاح و کارتهای اندکس و هر

نوع اثاثه که برای حفاظت و نگهداری آنها به کار برده شود، خواهد بود.

۲ ـ مأموران کنسولی بر دو دسته‌اند: مأموران کنسولی کاریری و مأموران کنسولی افتخاری.

مقررات فصل دوم کنوانسیون حاضر ناظر است به پستهای کنسولی که مأموران کنسولی کاریری در رأس آنها قرار دارند و مقررات فصل سوم ناظر است به پستهای کنسولی که مأموران کنسولی افتخاری در رأس آنها قرار دارند.

۳ ـ وضع خاص اعضای پست کنسولی که تبعهٔ دولت پذیرنده بوده یا به طور دایم مقیم قلمرو آن دولت باشند، مشمول مقررات ماده ۷۱ کنوانسیون حاضر خواهد بود.

فصل اول: روابط کنسولی به طور کلی

بخش اول: استقرار و ادارهٔ روابط کنسولی

ماده ۲

استقرار روابط کنسولی

۱ ـ استقرار روابط کنسولی بین دول با رضایت متقابل انجام می‌گیرد.

۲ ـ رضایت با برقراری روابط دیپلماتیک بین دو دولت متضمن رضایت به استقرار روابط کنسولی نیز می‌باشد، مگر آن که به نحو دیگری مقرر شود.

۳ ـ قطع روابط دیپلماتیک به خودی خود موجب قطع روابط کنسولی نمی‌گردد.

ماده ۳

انجام وظایف کنسولی

وظایف کنسولی به وسیلهٔ پستهای کنسولی انجام می‌گیرد، مأموریتهای دیپلماتیک نیز طبق مقررات این کنوانسیون، وظایف کنسولی را انجام می‌دهند.

ماده ۴

تأسیس پست کنسولی

۱ـ پست کنسولی را نمی‌توان بدون رضایت دولت پذیرنده در سرزمین آن دولت تأسیس کرد.

۲ـ مقر پست کنسولی و طبقه و حوزهٔ کنسولی آن از طرف دولت فرستنده تعیین می‌شود و منوط به تصویب دولت پذیرنده خواهد بود.

۳ـ تغییرات بعدی در مقر پست کنسولی یا طبقه و یا حوزهٔ کنسولی آن از طرف دولت فرستنده فقط با موافقت دولت پذیرنده میسر خواهد بود.

۴ـ چنانچه یک سرکنسولگری یا کنسولگری بخواهد در محلی غیر از محل استقرار خود کنسولیاری یا نمایندگی کنسولی تأسیس کند باید رضایت دولت پذیرنده را جلب نماید.

۵ـ برای افتتاح یک دفتر تابع یک کنسولگری موجود در محلی غیر از مقر کنسولگری، رضایت صریح و قبلی دولت پذیرنده لازم خواهد بود.

ماده ۵

وظایف کنسولی

وظایف کنسولی عبارت است از:

الف ـ حفظ منافع دولت فرستنده و اتباع آن ـ اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی در قلمرو دولت پذیرنده ـ تا حد مجاز در حقوق بین‌الملل.

ب ـ کمک به توسعهٔ مناسبات بازرگانی و اقتصادی و فرهنگی و علمی بین دولت فرستنده و دولت پذیرنده و بسط روابط دوستانه بین دو دولت، به هر طریق دیگر ـ در حدود مقررات این کنوانسیون.

ج ـ استحضار از اوضاع و تحولات بازرگانی و اقتصادی و فرهنگی و علمی دولت پذیرنده با استفاده از کلیهٔ وسایل مشروع و گزارش آن به حکومت دولت فرستنده و همچنین دادن اطلاعات به اشخاص ذی نفع.

د ـ صدور گذرنامه و اسناد مسافرت جهت اتباع دولت فرستنده و صدور روادید یا اسناد مربوط برای اشخاصی که می‌خواهند به قلمرو دولت فرستنده مسافرت کنند.

ه ـ کمک و مساعدت به اتباع دولت فرستنده اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی.

و ـ اقدام به عنوان سردفتر رسمی مأموریت ثبت احوال و سمتهای مشابه و همچنین اجرای بعضی از اعمال اداری تا حدی که قوانین و مقررات دولت پذیرنده با آن تناقض نداشته باشد.

ز ـ حفظ منافع اتباع دولت فرستنده ـ اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی در مورد ارث در سرزمین دولت پذیرنده طبق قوانین و مقررات دولت پذیرنده.

ح ـ حفظ منافع صغیر و محجورانی که تبعهٔ دولت فرستنده می‌باشند ـ در حدود قوانین و مقررات دولت پذیرنده بخصوص درمواردی که قیمومت و یا سرپرستی در خصوص این قبیل اشخاص لازم باشد.

ط ـ با رعایت رویه و عرف جاری دولت پذیرنده ـ نمایندگی از طرف اتباع دولت فرستنده یا اتخاذ ترتیبات به منظور تأمین نمایندگی لازم برای آنها نزد محاکم و یا نزد سایر مقامات دولت پذیرنده به منظور درخواست پیگیری تدابیر موقتی برطبق قوانین و مقررات دولت پذیرنده برای حفظ حقوق و منافع اتباع مزبور، هنگامی که به علت غیبت یا علل دیگر قادر نباشند در موقع مقتضی ازمنافع و حقوق خود دفاع نمایند.

ی ـ ارسال اسناد قضایی و غیر قضایی یا اجرای نیابت قضایی برطبق موافقتنامه‌های بین‌المللی معتبر یا در صورتی که چنین موافقتامه‌هایی موجود نباشد به هر نحو دیگری که با قوانین و مقررات دولت پذیرنده منطبق باشد.

ک ـ اعمال حقوق کنترل و بازرسی مقرر در قوانین و مقررات دولت فرستنده، نسبت به ناوهای دریایی وکشتیهای رودخانه‌ای که تابعیت دولت فرستنده را دارند و هواپیماهایی که نزد آن دولت به ثبت رسیده است و همچنین نسبت به کارکنان ناوها وکشتیها و هواپیماهای مزبور.

ل ـ رسانیدن کمک به ناوها و کشتیها و هواپیماهای مذکور در بند «ک» این ماده و به کارکنان آنها و همچنین اخذ اظهار نامه‌های مربوط به مسافرت ناوها وکشتیهای مزبور و بررسی و مهر کردن اسناد مسافرتی آنها ـ بدون لطمه به اختیارات مقامات دولت پذیرنده ـ وانجام تحقیقات در باره وقایعی که طی مسافرت دریایی رخ داده و حل هر نوع اختلاف بین ناخدا و افسران و ملوانان، تا آنجا که قوانین و مقررات دولت فرستنده اجازه دهد.

م ـ انجام هر وظیفهٔ دیگری که دولت فرستنده به عهده یک پست کنسولی محول نموده

باشد و قوانین و مقررات دولت پذیرنده آنها را منع نکرده و یا مورد ایراد دولت پذیرنده نباشد و یا وظایفی که در موافقتنامه‌های بین‌المللی معتبر موجود بین دولت فرستنده و دولت پذیرنده ذکر شده است.

ماده ۶

انجام وظایف کنسولی خارج از حوزه کنسولی

مأمور کنسولی می‌تواند ـ در شرایط خاص - با موافقت دولت پذیرنده، وظایف کنسولی خود را خارج از حوزه کنسولی خود انجام دهد.

ماده ۷

انجام وظایف کنسولی در قلمرو یک دولت ثالث

دولت فرستنده می‌تواند پس از اعلام به دولتهای ذی نفع، پست کنسولی را که در قلمرو دولت معینی تأسیس شده، مأمور انجام وظایف کنسولی در قلمرو یک دولت دیگر نماید مگر آن که یکی از دولتهای ذی‌نفع، صریحاً با این امر مخالفت نمایند.

ماده ۸

انجام وظایف کنسولی به نفع دولت ثالث

با اعلام لازم به دولت پذیرنده، پست کنسولی دولت فرستنده می‌تواند به نفع یک دولت ثالث وظایف کنسولی را در قلمرو دولت پذیرنده انجام دهد مگر آن که دولت پذیرنده با این امر مخالفت نماید.

ماده ۹

طبقات روسای پستهای کنسولی

۱ ـ روسای پستهای کنسولی به چهار طبقهٔ زیر تقسیم می‌شوند:

الف ـ سرکنسولها

ب ـ کنسولها

ج ـ کنسولیارها

د ـ نمایندگان کنسولی

۲ ـ بند یک مادهٔ حاضر بهیچ وجه حق هیچ یک از طرفهای متعاهد را در تعیین و نامگذاری مأموران کنسولی، به استثنای روسای پستهای کنسولی محدود نمی‌سازد.

ماده ۱۰

انتصاب و پذیرش روسای پستهای کنسولی

۱ ـ روسای پستهای کنسولی از طرف دولت فرستنده منصوب و جهت انجام وظایف خود از طرف دولت پذیرنده، پذیرفته می‌شوند.

۲ ـ مشروط به مقررات کنوانسیون حاضر، نحوهٔ انتصاب و پذیرش رییس پست کنسولی به ترتیب طبق قوانین و مقررات وعرف دولت فرستنده و دولت پذیرنده تعیین می‌گردد.

ماده ۱۱

حکم مأموریت کنسولی یا اعلام انتصاب

۱ ـ برای رییس پست کنسولی از طرف دولت فرستنده در مورد هر انتصاب، حکم مأموریت یا سندی مشابه صادر می‌شود که موید سمت او بوده و معمولاً حاوی نام و نام خانوادگی و طبقه و رتبهٔ او و حوزهٔ کنسولی و مقر پست کنسولی می‌باشد.

۲ ـ دولت فرستنده حکم مأموریت یا سند مشابه آن را از مجرای دیپلماتیک یا از هر طریق مناسب دیگر به حکومت دولتی که رییس پست کنسولی در سرزمین آن باید انجام وظیفه کند ارسال خواهد داشت.

۳ ـ در صورت موافقت دولت پذیرنده، دولت فرستنده می‌تواند به جای حکم مأموریت یا سند مشابه آن، اعلامیه‌ای حاوی نکات مذکور در بند یک این ماده به دولت پذیرنده ارسال دارند.

ماده ۱۲

روانامه

۱ ـ رییس پست کنسولی به موجب اجازه‌ای که از جانب دولت پذیرنده صادر و به هر شکل

که باشد روانامه نامیده می‌شود، برای انجام وظایف خود پذیرفته می‌شود.

۲ـ دولتی که از صدور روانامه خودداری می‌نماید ملزم به ارائه دلایل امتناع خود به دولت فرستنده نمی‌باشد.

۳ـ مشروط به مقررات مواد ۱۳ و ۱۵ ـ رییس پست کنسولی نمی‌تواند قبل از دریافت روانامه شروع به انجام وظایف خود نماید.

ماده ۱۳

پذیرش موقت روسای پستهای کنسولی

در انتظار صدور روانامه، رییس پست کنسولی می‌تواند جهت انجام وظایف خود به طور موقت پذیرفته شود. در این صورت مقررات کنوانسیون حاضر مجری خواهد بود.

ماده ۱۴

اعلام به مقامات حوزهٔ کنسولی

به مجرد آن که رییس پست کنسولی جهت انجام وظایف خود حتی به طور موقت پذیرفته شود، دولت پذیرنده، موضوع را بلافاصله به اطلاع مقامات ذیصلاحیت حوزهٔ کنسولی مربوط خواهد رسانید.

بعلاوه دولت پذیرنده تدابیر لازم را به منظور این که رییس پست کنسولی بتواند وظایف محوله را انجام داده و از مزایای پیش‌بینی شده در مقررات کنوانسیون حاضر برخوردار گردد، پیگیری خواهد نمود.

ماده ۱۵

اجرای موقت وظایف رییس پست کنسولی

۱ ـ هرگاه رییس پست کنسولی قادر به انجام وظایف خود نبوده یا پست او بلاتصدی باشد، ممکن است یک متصدی موقتاً به عنوان رییس پست کنسولی کفالت نماید.

۲ـ نام و نام خانوادگی متصدی موقت پست کنسولی توسط مأموریت دیپلماتیک دولت فرستنده، یا چنانچه دولت مزبور چنین مأموریتی نزد دولت پذیرنده نداشته باشد توسط رییس

پست کنسولی، یا در صورتی که او قادر به انجام این کار نباشد به وسیلهٔ هر مقام صلاحیتدار دولت فرستنده به وزارت امور خارجهٔ دولت پذیرنده، یا مقامی که از طرف آن وزارتخانه تعیین شده، اعلام می‌گردد. معمولاً این اعلام قبلاً انجام می‌شود.

دولت پذیرنده می‌تواند پذیرش شخصی را به عنوان متصدی موقت پست کنسولی، در صورتی که شخص مزبور مأمور دیپلماتیک و یا مأمور کنسولی دولت فرستنده در دولت پذیرنده نباشد، منوط به رضایت خود نماید.

۳ـ مقامات صلاحیت‌دار دولت پذیرنده، متصدی موقت پست کنسولی را مورد مساعدت و حمایت خود قرار خواهند داد و در مدت تصدی، مقررات این کنوانسیون به همان نحو که شامل حال رییس پست کنسولی مربوطه می‌گردد، در مورد او مجری خواهد بود. لیکن دولت پذیرنده ملزم به اعطای تسهیلات و مزایا و مصونیتهایی که برخورداری از آنها از طرف رییس پست کنسولی منوط به شرایطی است که متصدی موقت پست کنسولی آن شرایط را ندارد، نخواهد بود.

۴ـ در صورتی که یکی از اعضای دیپلماتیک مأموریت دیپلماتیک دولت فرستنده، نزد دولت پذیرنده، طبق شرایط پیش‌بینی شده در بند ۱ این ماده توسط دولت فرستنده به سمت متصدی موقت پست کنسولی برگزیده شود ـ مشروط به این که این امر مورد اعتراض دولت پذیرنده واقع نشود ـ کماکان از مصونیتها و مزایای دیپلماتیک برخوردار خواهد بود.

ماده ۱۶

حق تقدم بین روسای پستهای کنسولی

۱ـ تقدم روسای پستهای کنسولی درهر طبقه به ترتیب تاریخ اعطای روانامه خواهد بود.

۲ـ با این وجود، چنانچه رییس یک پست کنسولی پیش از دریافت روانامه برای انجام وظایف خود به طور موقت پذیرفته شود، حق تقدم او طبق تاریخ پذیرش موقت تعیین خواهد شد و این حق بعد از اعطای روانامه محفوظ خواهد ماند.

۳ـ ترتیب تقدم بین دو یا چند رییس پست کنسولی که در یک تاریخ روانامه یا پذیرش موقت دریافت داشته‌اند، طبق تاریخی که حکم مأموریت یا اسناد مشابه یا اعلامیهٔ انتصاب (مذکور در بند ۳ ماده ۱۱) به دولت پذیرنده تقدیم شده، تعیین می‌گردد.

۴ـ متصدیان موقت پستهای کنسولی از نظر تقدم بعد از تمام روسای پستهای کنسولی قرار می‌گیرند، ولی تقدم بین خود آنها طبق تاریخی خواهد بود که در آن تاریخ بنابر اعلامیه‌ای که به موجب بند ۲ ماده ۱۵ داده می‌شود، به عنوان متصدی موقت پست کنسولی مشغول انجام وظیفه شده‌اند.

۵ـ مأموران کنسولی افتخاری که ریاست پستهای کنسولی را به عهده دارند، در هر طبقه پس از روسای کاریری پستهای کنسولی قرار می‌گیرند و ترتیب تقدم آنها طبق مقررات بندهای فوق خواهد بود.

۶ـ روسای پستهای کنسولی بر مأموران کنسولی که چنین مقامی را ندارند، مقدم خواهند بود.

ماده ۱۷

انجام اعمال دیپلماتیک توسط مأموران کنسولی

۱ ـ در قلمرو دولتی که فرستنده در آن مأموریت دیپلماتیک نداشته باشد و مأموریت دیپلماتیک دولت ثالثی نیز نمایندگی آن را به عهده ندارد مأمور کنسولی می‌تواند با رضایت دولت پذیرنده و بدون آن که در وضع کنسولی او تغییری حاصل شود، به انجام اعمال دیپلماتیک، مجاز گردد.

انجام اعمال دیپلماتیک توسط یک مأمور کنسولی به هیچ وجه حق تقاضای استفاده از مزایا و مصونیتهای دیپلماتیک را به او نمی‌دهد.

۲ـ مأمور کنسولی می‌تواند ـ پس از اعلام به دولت پذیرنده ـ نمایندگی دولت فرستنده را در هر یک از سازمانهای بین‌الدول عهده‌دار گردد. در این سمت مأمور حق برخورداری از مزایا و مصونیتهایی را که به موجب عرف بین‌المللی یا به موجب موافقتنامه‌های بین‌المللی به چنین نماینده‌ای اعطا می‌گردد، خواهد داشت.

لیکن در مورد انجام وظایف کنسولی توسط او، از مصونیت قضایی بیش از آنچه که به موجب کنوانسیون حاضر به یک مأمور کنسولی اعطا می‌شود، برخوردار نخواهد بود.

ماده ۱۸

انتصاب شخص واحدی از طرف دو یا چند دولت به عنوان مأمور کنسولی دول یا چند دولت می‌توانند با رضایت دولت پذیرنده، شخص واحدی را به عنوان مأمور کنسولی خود نزد دولت پذیرنده منصوب نمایند.

ماده ۱۹

انتصاب کارکنان کنسولی

۱ ـ مشروط به رعایت مقررات مواد ۲۰ و ۲۲ و ۲۳، دولت فرستنده در انتخاب کارکنان کنسولی آزاد است.

۲ ـ دولت فرستنده در مهلت کافی نام و نام خانوادگی و طبقه و رتبهٔ کلیهٔ ماموران کنسولی، به جز روسای پست کنسولی را به دولت پذیرنده اعلام می‌نماید تا این دولت بتواند در صورت تمایل، حقوقی را که به موجب بند ۳ ماده ۲۳ به او اعطا شده است، اعمال کند.

۳ ـ در صورتی که قوانین و مقررات دولت فرستنده ایجاب کند، این دولت می‌تواند جهت یک مأمور کنسولی که رییس پست کنسولی نباشد، از دولت پذیرنده تقاضای صدور روانامه نماید.

۴ ـ چنانچه قوانین و مقررات دولت پذیرنده ایجاب کند، این دولت می‌تواند به مأمور کنسولی که رییس پست کنسولی نباشد، روانامه اعطا نماید.

ماده ۲۰

تعداد کارکنان کنسولی

در صورت عدم توافق صریح نسبت به تعداد کارکنان پست کنسولی، دولت پذیرنده می‌تواند خواستار شود که تعداد کارکنان کنسولی با توجه به اوضاع و مقتضیات حوزه کنسولی و با توجه به نیازمندیهای پست کنسولی از حدودی که خود معقول و متعارف تلقی می‌کند، تجاوز ننماید.

ماده ۲۱

حق تقدم بین مأموران کنسولی یک پست کنسولی

ترتیب تقدم مأموران کنسولی یک پست کنسولی و تغییراتی که در آن ایجاد شود، توسط مأموریت دیپلماتیک دولت فرستنده، یا چنانچه دولت مزبور مأموریت دیپلماتیک نزد دولت پذیرنده نداشته باشد، توسط رییس پست کنسولی مربوطه، به وزارت امور خارجه دولت پذیرنده یا به مقامی که از طرف آن وزارت تعیین گردیده اعلام خواهد شد.

ماده ۲۲

تابعیت مأموران کنسولی

۱ ـ مأموران کنسولی علی الاصول باید تابعیت دولت فرستنده را دارا باشند.

۲ ـ مأموران کنسولی را نمی‌توان جز با رضایت صریح دولت پذیرنده از بین اتباع آن دولت انتخاب نمود. دولت پذیرنده می‌تواند درهر موقع رضایت خود را مسترد دارد.

۳ ـ دولت پذیرنده می‌تواند همین حق را در مورد اتباع دولت ثالثی که تابعیت دولت فرستنده را ندارند، برای خود حفظ کند.

ماده ۲۳

اشخاصی که نامطلوب اعلام می‌شوند.

۱ ـ دولت پذیرنده می‌تواند در هر زمان به دولت فرستنده اطلاع دهد که یکی از مأموران کنسولی را شخص نامطلوب می‌داند، یا هریک از کارکنان دیگر کنسولی را غیر قابل قبول می‌شمارد؛ دراین صورت دولت فرستنده حسب مورد شخص مورد نظر را فراخوانده یا به مأموریت او در آن پست کنسولی پایان می‌دهد.

۲ ـ اگر دولت فرستنده از انجام تعهدات ناشی از بند اول این ماده امتناع ورزد و یا این تعهدات را در ظرف مهلتی معقول انجام ندهد، دولت پذیرنده می‌تواند حسب مورد، روانامهٔ شخص مورد نظر را لغو کند، یا دیگر او را جزء کارکنان پست کنسولی تلقی ننماید.

۳ ـ شخصی که به عنوان عضو یک پست کنسولی منصوب می‌گردد، ممکن است قبل از ورود به سرزمین دولت پذیرنده یا چنانچه در سرزمین این دولت باشد، پیش از اشتغال به وظایف

خود در پست کنسولی، غیر قابل قبول اعلام گردد. در این صورت دولت فرستنده انتصاب او را لغو خواهد کرد.

۴ ـ در موارد مذکور در بندهای ۱ و ۳ ماده حاضر دولت پذیرنده ملزم به ارائه دلایل تصمیم خود به دولت فرستنده نمی‌باشد.

ماده ۲۴

اعلام انتصابات و ورود و خروج به دولت پذیرنده

۱ ـ مراتب زیر به وزارت امور خارجه دولت پذیرنده یا به مقامی که توسط آن وزارت تعیین می‌شود، اعلام خواهد شد:

الف ـ انتصاب اعضای پست کنسولی، ورود آنها پس از انتصاب به پست کنسولی، عزیمت قطعی و یا خاتمهٔ مأموریت آنها و همچنین هر نوع تغییرات مربوط به وضع و موقعیت آنها که ممکن است طی انجام وظایف کنسولی روی دهد.

ب ـ ورود و عزیمت قطعی شخصی از افراد خانواده یکی از اعضای پست کنسولی که اهل خانهٔ او باشد و همچنین در صورت اقتضا، این که شخصی در شمار افراد خانوادهٔ یکی از اعضای پست کنسولی در آمده یا از آن خارج شده است.

ج ـ ورود و عزیمت قطعی خدمتکاران شخصی و در صورت اقتضا اتمام دوره خدمت آنها در این سمت.

د ـ استخدام و خاتمه دادن به خدمت اشخاصی که به عنوان عضو پست کنسولی یا به عنوان خدمتکار شخصی در قلمرو دولت پذیرنده اقامت دارند و از مزایا و مصونیتها برخوردارند.

۲ ـ هر بار که ممکن باشد قبلاً هم ورود و عزیمت قطعی باید اعلام گردد.

قسمت دوم
خاتمهٔ مأموریت کنسولی

ماده ۲۵
خاتمهٔ مأموریت اعضای پست کنسولی

وظایف یک عضو پست کنسولی از جمله در موارد زیر خاتمه می‌پذیرد:

الف ـ با اعلام دولت فرستنده به دولت پذیرنده دایر بر این که مأموریت او پایان یافته است.

ب ـ با لغو روانامه.

ج ـ با اعلام دولت پذیرنده به دولت فرستنده مبنی بر این که دولت پذیرنده دیگر عضو مزبور را جزو کارکنان کنسولی محسوب نمی‌دارد.

ماده ۲۶
عزیمت از سرزمین دولت پذیرنده

دولت پذیرنده حتی هنگام بروز منازعات مسلحانه به اعضای پست کنسولی و به خدمتکار شخصی ـ غیر از آنهایی که تابعیت دولت پذیرنده را دارند ـ وهمچنین به افراد خانواده‌هایشان که اهل خانهٔ آنها هستند، بدون توجه به تابعیت آنان فرصت و تسهیلات لازم را خواهد داد تا بتوانند مقدمات عزیمت خود را فراهم آورده و پس ازخاتمهٔ خدمتشان در اولین فرصت ممکن، سرزمین دولت پذیرنده را ترک کنند. دولت پذیرنده به ویژه در صورت احتیاج، وسایل حمل و نقل لازم جهت خود آنها و اموالشان را به غیر از اموالی که در سرزمین دولت پذیرنده تهیه شده و صدور آن به هنگام خروج ممنوع است ـ در اختیار آنها قرار خواهد داد.

ماده ۲۷
حفاظت از اماکن و بایگانی کنسولی و منافع دولت فرستنده در شرایطی استثنایی

۱ ـ در صورت قطع روابط کنسولی بین دو دولت

الف ـ دولت پذیرنده حتی در صورت بروز منازعات مسلحانه، اماکن کنسولی و اموال پست کنسولی و بایگانی کنسولی را مورد حمایت و حفاظت قرار خواهد داد.

ب ـ دولت فرستنده می‌تواند حفاظت از اماکن کنسولی و اموال موجود در آن و بایگانی کنسولی را به عهدهٔ دولت ثالثی که مورد قبول دولت پذیرنده باشد، بگذارد.

ج ـ دولت فرستنده می‌تواند یک دولت ثالث را که مورد قبول دولت پذیرنده است، عهده‌دار حفاظت از منافع خود و اتباعش بنماید.

۲ – در صورت بسته شدن یک پست کنسولی به طور موقت یا دایم، مقررات قسمت الف بند ۱ ماده حاضر مجری خواهد بود؛ علاوه بر این:

الف ـ هر چند که دولت فرستنده نزد دولت پذیرنده مأموریت دیپلماتیک نداشته باشد، چنانچه در سرزمین آن دولت دارای پست کنسولی دیگری باشد، ممکن است حفاظت از اماکن پست کنسولی بسته شده و اموال موجود در آن و بایگانی کنسولی به عهدهٔ پست کنسولی اخیر گذاشته شود و در صورت رضایت دولت پذیرنده، انجام وظایف حوزهٔ پست کنسولی تعطیل شده، به آن محول گردد، یا

ب ـ در صورتی که دولت فرستنده مأموریت دیپلماتیک و پست کنسولی دیگری نزد دولت پذیرنده نداشته باشد، مقررات قسمتهای ب و ج بند ۱ ماده حاضر مجری خواهد بود.

فصل دوم:
تسهیلات ـ مزایا و مصونیتهای پستهای کنسولی و مأموران کنسولی کاریری و سایر اعضای پست کنسولی

قسمت اول
تسهیلات ـ مزایا و مصونیتهای مربوط به پست کنسولی

ماده ۲۸
تسهیلات اعطایی به پست کنسولی جهت انجام امور

دولت پذیرنده، کلیهٔ تسهیلات لازم را جهت انجام امور پست کنسولی اعطا خواهد نمود.

ماده ۲۹
استفاده از پرچم و علامت ملی

۱ ـ دولت فرستنده طبق مقررات مادهٔ حاضر، حق دارد در قلمرو دولت پذیرنده از پرچم و علامت ملی خود استفاده نماید.

۲ ـ پرچم دولت فرستنده وعلامت ملی آن را می‌توان بر فراز وبر در ورودی عمارتی که پست کنسولی در آن مستقر شده و همچنین در اقامتگاه رییس پست کنسولی و بر وسایط نقلیهٔ او هنگامی که برای امور اداری مورد استفاده واقع می‌شود، برافراشته و یا نصب نمود.

۳ ـ در اعمال حقی که به موجب مادهٔ حاضر اعطا گردیده است، قوانین و مقررات و عرف دولت پذیرنده باید مراعات گردد.

ماده ۳۰
مسکن

۱ ـ دولت پذیرنده باید در حدود قوانین و مقررات خود، موجبات تسهیل تملیک دولت فرستنده را از لحاظ اماکن مورد احتیاج پست کنسولی، در سرزمین خود فراهم نماید و یا در تحصیل این اماکن از طریق دیگر به دولت فرستنده یاری کند.

۲ـ دولت پذیرنده همچنین در صورت لزوم باید پست کنسولی را در تهیهٔ مسکن مناسب برای اعضای خود یاری نماید.

ماده ۳۱

مصونیت اماکن کنسولی از تعرض

۱ ـ اماکن کنسولی تا حدود مقرر در ماده حاضر مصونیت دارند.

۲ ـ مقامات دولت پذیرنده نمی‌توانند به آن قسمت ازاماکن کنسولی که منحصراً برای انجام امور پست کنسولی مورد استفاده قرار می‌گیرد، داخل شوند مگر با رضایت رییس پست کنسولی یا شخصی که از طرف او تعیین می‌شود، یا رییس مأموریت دیپلماتیک دولت فرستنده. لیکن در صورت وقوع آتش سوزی یا حوادث ناگوار دیگری که مستلزم اقدامات حفاظتی فوری باشد، رضایت رییس کنسولی را می‌توان کسب شده فرض نمود.

۳ ـ تحت مقررات بند ۲ مادهٔ حاضر، دولت پذیرنده، وظیفه‌ای خاص دارد تا کلیهٔ تدابیر لازم را به منظور این که اماکن کنسولی مورد تجاوز و خسارت قرار نگرفته و آرامش شئون آن متزلزل نگردد، پیگیری نماید.

۴ ـ اماکن کنسولی و اسباب و اثاثهٔ آن و اموال پست کنسولی و وسایل نقلیهٔ آن از هر نوع مصادره، به منظور دفاع ملی یا انتفاع عمومی مصون خواهد بود. چنانچه برای این مقاصد سلب مالکیت ضروری باشد، کلیهٔ تدابیر ممکن جهت احتراز از ایجاد موانع در راه انجام وظایف کنسولی پیگیری خواهد شد و غرامت فوری و مناسب و کافی به دولت فرستنده پرداخت خواهد گردید.

ماده ۳۲

معافیت مالیاتی اماکن کنسولی

۱ ـ اماکن کنسولی و محل اقامت رییس کاریری پست کنسولی که مالک یا مستأجر آن دولت فرستنده یانمایندهٔ آن می‌باشد، از پرداخت هر نوع مالیات و عوارض مملکتی و منطقه‌ای و یا شهری معاف خواهد بود مگر آن که دریافت این مالیاتها یا عوارض در ازای انجام خدمات خاص باشد.

۲ـ در صورتی که طبق قوانین و مقررات دولت پذیرنده، پرداخت این مالیاتها و عوارض به عهدهٔ شخصی باشد که با دولت فرستنده یا با نمایندهٔ آن معامله می‌کند، معافیت مالیاتی موضوع بند ۱ ماده حاضر منتفی خواهد بود.

ماده ۳۳

مصونیت بایگانی و اسناد کنسولی از تعرض

بایگانی و اسناد کنسولی در هر زمان و در هر مکان از تعرض مصون خواهد بود.

ماده ۳۴

آزادی رفت و آمد

دولت پذیرنده، آزادی رفت و آمد و مسافرت تمام اعضای پست کنسولی را در سرزمین خود با رعایت قوانین و مقررات مربوط به مناطقی که ورود بدان از لحاظ امنیت ملی ممنوع بوده و یا تابع مقررات خاصی است، تأمین می‌نماید.

ماده ۳۵

آزادی ارتباطات

۱ ـ دولت پذیرنده آزادی ارتباطات پست کنسولی را برای مقاصد رسمی اجازه داده و حمایت خواهد نمود. پست کنسولی به منظور برقراری ارتباط با حکومت و مأموریتهای دیپلماتیک و دیگر پستهای کنسولی دولت فرستنده در هر جا که باشند، می‌تواند از تمام وسایل ارتباطی لازم، من جمله از پیکهای دیپلماتیک یا کنسولی و همچنین کیسه‌های دیپلماتیک یا کنسولی و پیامهای «کد» یا رمز استفاده کند، لیکن پست کنسولی فقط با رضایت دولت پذیرنده می‌تواند اقدام به نصب و استفاده از دستگاه فرستندهٔ رادیویی نماید.

۲ ـ مکاتبات رسمی پست کنسولی مصون از تعرض خواهد بود. مکاتبات رسمی عبارت است از کلیهٔ مکاتباتی که مربوط به پست کنسولی و وظایف آن می‌باشد.

۳ ـ کیسهٔ کنسولی نباید باز یا توقیف شود. معهذا چنانچه مقامات ذیصلاحیت دولت پذیرنده دلایل کافی داشته باشند که کیسهٔ کنسولی حاوی چیزی غیر از مکاتبات و اسناد یا اقلام

مذکور در بند ۴ ماده حاضر است، می‌توانند تقاضا کنند که کیسهٔ مزبور توسط نمایندهٔ مجاز دولت فرستنده در حضور آنها باز شود. چنانچه این تقاضا از طرف مقامات دولت فرستنده رد شود کیسهٔ مزبور به مبدا آن عودت داده خواهد شد.

۴ ـ بسته‌های جزء کیسهٔ کنسولی باید دارای علامت خارجی مشهود و مشخص کیفیت آن بوده، فقط حاوی مکاتبات رسمی و اسناد یا اشیایی که منحصراً مورد استعمال رسمی دارند، باشند.

۵ ـ پیک کنسولی باید دارای مدرک رسمی حاکی از سمت وی و تعداد بسته‌های جزء کیسه کنسولی باشد. بدون کسب رضایت دولت پذیرندهٔ پیک کنسولی نباید از اتباع دولت اخیر بوده یا ـ به استثنای موردی که پیک مزبور از اتباع دولت فرستنده باشد ـ در قلمرو دولت پذیرنده اقامت دایمی داشته باشد.

پیک کنسولی در انجام وظایف خود مورد حمایت دولت پذیرنده خواهد بود. شخص پیک مصون از تعرض می‌باشد و به هیچ نحو نمی‌توان او را توقیف یا زندانی نمود.

۶ـ دولت فرستنده و مأموریتهای دیپلماتیک و همچنین پستهای کنسولی آن می‌توانند پیکهای کنسولی مخصوص تعیین نمایند. در این مورد نیز مقررات بند ۵ ماده حاضر و مصونیتهای مندرج در آن فقط تازمانی که پیک مزبور، کیسهٔ کنسولی خود را به مقصد می‌رساند، جاری خواهد بود.

۷ـ کیسهٔ کنسولی را می‌توان به فرماندهٔ کشتی یا هواپیمای بازرگانی که باید در یک محل ورودی مجاز توقف کند سپرد. فرماندهٔ مزبور باید دارای مدارک رسمی حاکی از تعداد بسته‌های جزء کیسهٔ کنسولی باشد. لیکن وی پیک کنسولی تلقی نخواهد شد.

پست کنسولی می‌تواند متعاقب ترتیباتی که با مقامات ذیصلاحیت محلی می‌دهد، یکی ازاعضای خود را برای دریافت مستقیم و آزادانهٔ کیسهٔ کنسولی از شخص فرمانده کشتی یا هواپیما اعزام دارد.

ماده ۳۶

ارتباط و تماس با اتباع دولت فرستنده

۱ ـ به منظور تسهیل انجام وظایف پست کنسولی در مورد اتباع دولت فرستنده:

الف ـ مأموران کنسولی آزاد خواهند بود که با اتباع دولت فرستنده ارتباط برقرار کنند و به آنها دسترسی داشته باشند. اتباع دولت فرستنده نیز در مورد برقراری ارتباط با مأموران کنسولی دولت متبوع خود و دسترسی داشتن به آنها از همان آزادی برخوردار خواهند بود.

ب ـ در صورتی که حوزهٔ کنسولی ـ یکی از اتباع دولت فرستنده توقیف یا زندانی و یا در انتظار محاکمه بازداشت و یا به هر صورت دیگر توقیف شده باشد، مقامات صلاحیتدار دولت پذیرنده بنا به تقاضای ذی نفع، بدون تأخیر مراتب را به پست کنسولی دولت فرستنده اطلاع خواهند داد. مراسلات و مکاتبات شخص توقیف یازندانی یا بازداشت شده خطاب به پست کنسولی بدون تأخیر توسط مقامات مذکور ارسال خواهد شد. مقامات مذکور حقوقی را که شخص ذی نفع به موجب این بند داراست ـ به اطلاع خواهند رسانید.

ج ـ مأموران کنسولی حق خواهند داشت تبعهٔ دولت فرستنده راکه زندانی یا بازداشت یا توقیف شده است ملاقات و با او مذاکره و مکاتبه نمایند و ترتیب نمایندگی قانونی او را بدهند. مأموران کنسولی همچنین حق خواهند داشت هر تبعهٔ دولت فرستنده راکه طبق رأی دادگاه در حوزهٔ کنسولی آنها زندانی یا توقیف یا پس از محاکمه بازداشت شده است، ملاقات کنند؛ لیکن چنانچه تبعهٔ دولت فرستنده که زندانی یا توقیف یا بازداشت شده است، صریحاً نسبت به اقدام مأموران کنسولی مخالفت ورزد، مأموران کنسولی از این کار خودداری خواهند نمود.

۲ـ حقوق مذکور در بند ۱ این ماده در حدود قوانین و مقررات دولت پذیرنده اعمال خواهد شد. معهذا قوانین و مقررات مزبور باید هدفهایی راکه حقوق مندرج در این ماده برای نیل به آن پیش‌بینی شده، میسر سازد.

ماده ۳۷

اطلاعات مربوط به فوت و قیمومت و سرپرستی و غرق کشتی و سانحهٔ هوایی

چنانچه مقامات صلاحیتدار دولت پذیرنده اطلاعات مربوط را در دست داشته باشند، موظفند:

الف ـ در صورت فوت یکی از اتباع دولت فرستنده، مراتب را بدون تأخیر به پست کنسولی که فوت در حوزهٔ آن رخ داده، اطلاع دهند.

ب ـ در هر مورد که نصب قیم یا سرپرست به نفع تبعهٔ صغیر یا محجور دولت فرستنده مقتضی باشد، باید موضوع را بدون تأخیر به پست کنسولی ذیصلاحیت اطلاع دهند. لیکن اجرای قوانین و مقررات دولت پذیرنده در مورد نصب این قیم یا سرپرست محفوظ خواهد ماند.

ج ـ چنانچه یک کشتی که دارای تابعیت دولت فرستنده است، در دریای سرزمینی دولت پذیرنده یا در آبهای داخلی آن غرق شود یا به‌گل بنشیند و همچنین اگر هواپیمایی که نزد دولت فرستنده به ثبت رسیده است در سرزمین دولت پذیرنده دچار سانحه‌ای گردد، باید موضوع را بدون تأخیر به نزدیکترین پست کنسولی محل واقعه اطلاع دهند.

ماده ۳۸

ارتباط با مقامات دولت پذیرنده

مأموران کنسولی می‌توانند در انجام وظایف خود به مقامات زیر رجوع نمایند:

الف ـ مقامات صلاحیتدار محل حوزهٔ کنسولی خود.

ب ـ مقامات مرکزی صلاحیتدار دولت پذیرنده اگر و تا حدودی که در قوانین و مقررات و عرف دولت پذیرنده یا در موافقتنامه‌های بین‌المللی مربوط مجاز باشد.

ماده ۳۹

حقوق و عوارض کنسولی

۱ـ پست کنسولی می‌تواند حقوق و عوارضی را که به موجب قوانین و مقررات دولت فرستنده برای امور کنسولی پیش بینی گردیده در سرزمین دولت پذیرنده دریافت نماید.

۲ـ مبالغی که به صورت حقوق و عوارض کنسولی مذکور در بند ۱ ماده حاضر جمع آوری می‌شود و همچنین رسیدهای مربوط به آن از شمول هر نوع عوارض و مالیات در دولت پذیرنده معاف خواهد بود.

قسمت دوم
تسهیلات ـ مزایا و مصونیتهای مأموران کنسولی کاریری و دیگر اعضای پست کنسولی

ماده ۴۰
حمایت از مأموران کنسولی

دولت پذیرنده با مأموران کنسولی رفتار محترمانه‌ای که در شأن آنها است خواهد داشت و اقدامات لازم را برای ممانعت از وارد آمدن لطمه به شخص و آزادی و حیثیت آنها به جا خواهد آورد.

ماده ۴۱
مصونیت شخصی مأموران کنسولی از تعرض

۱ـ مأموران کنسولی را نمی‌توان مگر در صورت ارتکاب جنایتی بزرگ (درجه یک) و متعاقب تصمیم مقام قضایی صلاحیتدار، توقیف، یا در انتظار محاکمه بازداشت نمود.

۲ـ به استثنای مورد مذکور در بند ۱ ماده حاضر ـ مأموران کنسولی را نمی‌توان زندانی نمود یا آزادی شخصی آنها را به نحو دیگری محدود ساخت مگر در اجرای یک تصمیم قضایی که جنبه قطعی داشته باشد.

۳ـ اگر مأمور کنسولی تحت تعقیب جزایی قرار گیرد باید نزد مقامات صلاحیتدار حاضر شود. معذالک این تعقیب باید با رعایت احترامی که در شأن مقام رسمی مأمور کنسولی است به عمل آید و جز در مورد مذکور در بند ۱ ماده حاضر تا حد امکان از انجام وظایف کنسولی او گردد. هنگامی که در شرایط مذکور در بند ۱ این ماده بازداشت مأمور کنسولی ضروری باشد رسیدگی به دعوای اقامه شده علیه او باید هر چه زودتر شروع گردد.

ماده ۴۲
اعلام موارد توقیف و بازداشت و تعقیب

در صورت توقیف یا بازداشت یکی از کارکنان کنسولی یا تعقیب جزایی علیه او ـ دولت

پذیرنده فوراً موضوع را به رییس پست کنسولی مربوطه اطلاع خواهد داد. اگر شخص اخیر، خود موضوع این گونه اقدامات قرار گیرد، دولت پذیرنده مراتب را از مجرای دیپلماتیک به اطلاع دولت فرستنده خواهد رساند.

ماده ۴۳

مصونیت قضایی

۱ـ مأموران کنسولی و کارمندان کنسولی در مورد اعمالی که در انجام وظایف کنسولی خود به عمل می‌آورند در برابر مقامات قضایی یا اداری دولت پذیرنده مصونیت قضایی خواهند داشت.

۲ـ با این وجود، مقررات بند ۱ ماده حاضر شامل دعاوی حقوقی زیر نمی‌شود:

الف ـ دعوای حقوقی ناشی از قراردادی که توسط یک مأمور کنسولی یا کارمند کنسولی منعقد گردیده، لکن او قرارداد مزبور را تلویحاً یا تصریحاً به عنوان نماینده و کارگزار دولت فرستنده منعقد نساخته است.

ب ـ دعوای حقوقی شخص ثالث در مورد خسارت ناشی از تصادف وسیلهٔ نقلیه و کشتی یا هواپیما در قلمرو دولت پذیرنده.

ماده ۴۴

الزام به ادای شهادت

۱ـ اعضای پست کنسولی را می‌توان به عنوان شهود در محاکمات قضایی یا اداری احضار نمود. کارمندان کنسولی و خدمتگزاران نمی‌توانند مگر در موارد مذکور در بند ۳ این ماده از ادای شهادت خودداری کنند. چنانچه مأمور کنسولی از ادای شهادت خودداری کند هیچ نوع اقدام قهری یا مجازات در بارهٔ او به عمل نخواهد آمد.

۲ـ مقامی که از مأمور کنسولی تقاضای شهادت می‌نماید، باید از مداخله در انجام وظایف او احتراز نماید. مقام فوق می‌تواند در صورت امکان، شهادت را در محل اقامت مأمور یا در پست کنسولی استماع یا به صورت شهادت کتبی بپذیرد.

۳ـ اعضای یک پست کنسولی موظف نیستند در مورد اموری که با انجام وظایف آنها

ارتباط پیدا می‌کند شهادت داده و مکاتبات و اسناد رسمی مربوط به آن را ارائه دهند و همچنین حق دارند از ادای شهادت به عنوان کارشناس حقوق داخلی دولت فرستنده امتناع ورزند.

ماده ۴۵

سلب مزایا و مصونیتها

۱ـ دولت فرستنده می‌تواند هر یک از مزایا و مصونیتهای مذکور در مواد ۴۱ و ۴۳ و ۴۴ را از یک عضو پست کنسولی سلب کند.

۲ـ سلب مزایا و مصونیتها در تمام موارد با رعایت مقررات بند ۳ ماده حاضر باید صریح بوده و کتباً به دولت پذیرنده ابلاغ گردد.

۳ـ چنانچه مأمور کنسولی یا کارمند کنسولی در خصوص موضوعی اقامهٔ دعوی نماید که طبق ماده ۴۳ می‌تواند در آن موضوع از مصونیت قضایی برخوردار باشد ـ در این صورت نمی‌تواند در مورد هر گونه دعاوی متقابل که مستقیماً با دعوای اصلی مربوط می‌شود به مصونیت قضایی استناد نماید.

۴ـ سلب مصونیت قضایی به منظور دادرسی حقوقی یا اداری در حکم سلب مصونیت از اقدامات اجرایی ناشی از حکم دادگاه نخواهد بود. در مورد این گونه اقدامات اجرایی سلب مصونیت باید جداگانه صورت گیرد.

ماده ۴۶

معافیت از مقررات ثبت نام بیگانگان و پروانه اقامت

۱ـ مأموران و کارمندان کنسولی و اعضای خانوادهٔ آنها که اهل خانهٔ آنها باشند، از کلیهٔ تعهدات ناشی از قوانین و مقررات دولت پذیرنده در خصوص ثبت نام بیگانگان و پروانهٔ اقامت معاف خواهند بود.

۲ـ با این وجود، مقررات بند ۱ مادهٔ حاضر شامل یک کارمند کنسولی که کارمند دایمی دولت فرستنده نبوده یا در سرزمین دولت پذیرنده به کار خصوصی انتفاعی اشتغال دارد و همچنین شامل اعضای خانوادهٔ او نخواهد بود.

ماده ۴۷

معافیت از پروانه کار

۱ـ اعضای پست کنسولی در مورد خدماتی که برای دولت فرستنده انجام می‌دهند از هر گونه الزامات مربوط به پروانه کار که به موجب قوانین و مقررات دولت پذیرنده در باره استخدام کارکنان بیگانه وضع می‌گردد معاف خواهند بود.

۲ـ خدمتکاران شخصی مأموران کنسولی و کارمندان کنسولی نیز چنانچه در قلمرو دولت پذیرنده به هیچ گونه کار انتفاعی اشتغال نداشته باشند از الزامات مذکور در بند ۱ ماده حاضر معاف خواهند بود.

ماده ۴۸

معافیت از مقررات بیمه اجتماعی

۱ـ تحت مقررات بند ۳ ماده حاضر اعضای پست کنسولی در مورد خدماتی که برای دولت فرستنده انجام می‌دهند و همچنین اعضای خانواده آنها که اهل خانه آنها باشند از مقررات بیمهٔ اجتماعی که ممکن است در سرزمین دولت پذیرنده مجری باشد ـ معاف خواهند بود.

۲ـ معافیت مقرر در بند ۱ ماده حاضر شامل خدمتکاران شخصی که منحصراً در استخدام اعضای پست کنسولی هستند نیز می‌گردد ـ مشروط به آن که:

الف ـ خدمتکاران مذکور تابعیت دولت پذیرنده را نداشته یا در سرزمین آن دولت مقیم دایم نباشند.

ب ـ مقررات بیمه‌های اجتماعی دولت فرستنده یا یک دولت ثالث در مورد خدمتکاران مذکور اعمال گردد.

۳ـ اعضای پست کنسولی باید در مورد اشخاصی که در خدمت آنها هستند و مشمول معافیت مذکور در بند ۲ ماده حاضر نمی‌باشند تکالیف ناشی از مقررات بیمه‌های اجتماعی دولت پذیرنده را که به کار فرمایان تحمیل می‌شود، رعایت نمایند.

۴ـ معافیت مذکور در بندهای ۱ و ۲ ماده حاضر مانع از قبول ارادی و استفاده از مقررات بیمهٔ اجتماعی دولت پذیرنده تا حدودی که مورد قبول این دولت باشد، نخواهد بود.

ماده ۴۹
معافیت مالیاتی

۱ـ مأموران کنسولی و کارمندان کنسولی و همچنین اعضای خانوادهٔ آنها که اهل خانهٔ آنها هستند از پرداخت کلیهٔ عوارض و مالیاتهای شخصی یا مالی یا مملکتی یا منطقه‌ای یا شهری جز در موارد زیر معاف خواهند بود:

الف ـ مالیاتهای غیر مستقیم که معمولاً جزو قیمت کالاها یا خدمات محسوب می‌شود.

ب ـ عوارض و مالیاتهای مربوط به اموال غیر منقول خصوصی واقع در سرزمین دولت پذیرنده با رعایت مقررات ماده ۳۲.

ج ـ مالیات بر ارث و عوارض مربوط به انتقال که از طرف دولت پذیرنده دریافت می‌گردد با رعایت مقررات بند (ب) ماده ۵۱.

د ـ عوارض و مالیاتهای مأخوذه از درآمدهای شخصی از جمله سود سرمایه حاصل در قلمرو دولت پذیرنده و همچنین مالیات بر سرمایه‌های به‌کار افتاده در بنگاههای تجارتی یا مالی آن دولت.

هـ مالیات و عوارضی که در قبال انجام خدمات خاص وصول می‌شود.

و ـ هزینه‌های ثبت و دادرسی و رهن و تمبر با رعایت مقررات ماده ۳۲.

۲ـ خدمه از پرداخت مالیات و عوارض بابت مزدی که در قبال انجام وظیفه دریافت می‌دارند، معاف می‌باشند.

۳ـ اعضای پست کنسولی اگر اشخاصی را که دستمزد یا حقوق آنها در سرزمین دولت پذیرنده از مالیات بر درآمد معاف نیست، استخدام می‌نمایند، باید تکالیفی را که قوانین و مقررات دولت پذیرنده در مورد دریافت مالیات بر درآمد به عهدهٔ کارفرمایان گذارده است، رعایت کنند.

ماده ۵۰
معافیت از حقوق گمرکی و بازرسی گمرکی

۱ـ دولت پذیرنده طبق قوانین و مقرراتی که ممکن است وضع نماید، ورود اشیای زیر را با معافیت از حقوق گمرکی و عوارض و سایر هزینه‌های فرعی ـ جز مخارج انبارداری و باربری و

هزینه‌های ناشی از خدمات مشابه اجازه خواهد داد:

الف ـ اشیای مورد استفاده رسمی پست کنسولی

ب ـ اشیای مورداستفادهٔ شخصی مأمور کنسولی و یا اعضای خانوادهٔ او که اهل خانهٔ او هستند، از جمله اثاثیه‌ای که برای منزل خود لازم دارد. اشیای مصرفی نباید از مقداری که برای استفادهٔ مستقیم اشخاص ذی نفع لازم است، تجاوز کند.

۲ـ کارمندان کنسولی از مزایا و معافیتهای مذکور در بند ۱ مادهٔ حاضر در مورد اشیایی که هنگام استقرار اولیهٔ خود وارد می‌کنند، برخوردارند.

۳ـ اثاثیهٔ شخصی همراه مأموران کنسولی و اعضای خانوادهٔ آنها که اهل خانهٔ آنها هستند از بازرسی گمرکی معاف خواهد بود مگر این که دلایل جدی دال بر وجود اشیایی در آن که مشمول معافیتهای مندرج در قسمت (ب) بند ۱ ماده حاضر نیست در دست بوده و یا ورود یا صدور آن اشیا به موجب قوانین و مقررات دولت پذیرنده ممنوع یا مشمول قوانین یا مقررات قرنطینه باشد. این بازرسی در حضور مأمور کنسولی یا عضو ذی نفع خانوادهٔ او به عمل خواهد آمد.

مادهٔ ۵۱

ماترک عضو پست کنسولی یا عضو خانوادهٔ او

در صورت فوت عضو پست کنسولی یا عضوی از خانواده او که اهل خانهٔ او باشد، دولت پذیرنده ملزم است:

الف ـ خروج اموال منقول متوفی را به استثنای اموال منقولی که در قلمرو دولت پذیرنده تحصیل شده و در زمان فوت او ممنوع‌الصدور بوده است، اجازه دهد.

ب ـ از اموال منقولی که وجود آن در قلمرو دولت پذیرنده صرفاً به سبب حضور متوفی در آن جا به عنوان عضو پست کنسولی یا عضو خانوادهٔ یک عضو پست کنسولی بوده، حقوق و عوارض مملکتی یا منطقه‌ای یا شهری مربوط به ارث و انتقال، اخذ ننماید.

ماده ۵۲

معافیت از خدمات و کمکهای شخصی

دولت پذیرنده،اعضای پست کنسولی و اعضای خانوادهٔ آنها راکه اهل خانهٔ آنها هستند، از انجام خدمات شخصی و خدمات عمومی به هر صورت و شکل و الزامات نظامی از قبل مصادره و بیگاری و اسکان افراد نظامی معاف خواهد داشت.

ماده ۵۳

آغاز و پایان مزایا و مصونیتهای کنسولی

۱ـ هر عضو پست کنسولی به مجرد ورود به سرزمین دولت پذیرنده جهت تصدی مأموریت خود، یا اگر قبلاً در سرزمین آن دولت باشد، از لحظه‌ای که در پست کنسولی مربوطه شروع به انجام وظیفه می‌کند، از مزایا و مصونیتهای مذکور در این کنوانسیون بهره‌مند خواهد شد.

۲ـ اعضای خانوادهٔ یک عضو پست کنسولی که اهل خانهٔ او هستند و همچنین خدمتکاران شخصی او از تاریخی که عضو پست کنسولی نامبرده بر طبق مقررات بند یک ماده حاضر از مزایا و مصونیتها برخوردار شده یا از تاریخ ورودآنها به سرزمین دولت پذیرنده یا از تاریخی که آنها جزو اعضای خانواده یا جزو خدمتکاران شخصی عضو پست کنسولی مزبور درآمده‌اند (هر تاریخی که مؤخر باشد) از مزایا و مصونیتهای مذکور در این کنوانسیون بهره‌مند خواهند شد.

۳ـ وقتی که مأموریت عضو پست کنسولی پایان می‌یابد مزایا و مصونیتهای او و اعضای خانوادهٔ او که اهل خانهٔ او هستند و همچنین خدمتکاران شخصی او از لحظه‌ای که شخص یاد شده، سرزمین دولت پذیرنده را ترک می‌کند یا پس از انقضای مهلت مناسبی که بدین منظور به او داده شده است (هر تاریخی که مقدم باشد)، طبیعتاً قطع خواهد شد. لیکن این مزایا و مصونیتها حتی در صورت وجود منازعات مسلحانه تا این مواعد ادامه خواهد داشت.

مزایا و مصونیتهای اشخاص مذکور در بند ۲ ماده حاضر از تاریخی که آنها دیگر اهل خانهٔ عضو پست کنسولی نباشند، یا از خدمت او بر کنار شوند، قطع می‌گردد. با این وجود بدیهی است که اگر این اشخاص قصد داشته باشند سرزمین دولت پذیرنده را ظرف مهلت مناسبی پس از

تاریخ مزبور ترک کنند، مزایا و مصونیتهای ایشان تا زمان عزیمت ادامه خواهد یافت.

۴ـ به هر حال، مصونیت قضایی نسبت به اعمالی که مأمور کنسولی یا کارمند کنسولی در اجرای وظایف خود انجام داده، بدون محدودیت زمانی همچنان ادامه خواهد یافت.

۵ـ در صورت فوت یک عضو پست کنسولی، اعضای خانوادهٔ او که اهل خانه او هستند، همچنان از مزایا و مصونیتهای اعطا شده به آنها تا وقتی که سرزمین دولت پذیرنده را ترک کنند، یا تا انقضای مهلت مناسبی که بدین منظور به آنها داده شده است (هر تاریخی که مقدم باشد)، بهره‌مند خواهند بود.

ماده ۵۴
تکالیف دولتهای ثالث

۱ ـ اگر مأمور کنسولی بقصد تصدی پست یا مراجعت به محل مأموریت خود یا برای مراجعت به قلمرو دولت فرستنده از سرزمین دولت ثالثی که در صورت لزوم برای او روادید صادر نموده، عبور می‌کند یا در آنجا حضور دارد، دولت ثالث کلیهٔ مصونیتهای مذکور در سایر مواد این کنوانسیون را که برای تأمین عبور یا بازگشت مأمور کنسولی لازم باشد به او اعطا خواهد نمود.

همین مقررات از طرف دولت ثالث در مورد اعضای خانوادهٔ مأمور کنسولی که اهل خانهٔ او هستند و از مزایا و مصونیتها بهره‌مندند و همراه مأمور کنسولی می‌باشند یا برای پیوستن به او یا مراجعت به سرزمین دولت فرستنده جداگانه مسافرت می‌کنند، اعمال خواهد شد.

۲ـ دولتهای ثالث نباید در شرایط مشابه آنچه در بند اول ماده حاضر مقرر است، عبور سایر اعضای پست کنسولی یا اعضای خانوادهٔ آنها را که اهل خانهٔ آنها هستند، از سرزمین خود دچار اشکال سازند.

۳ـ دولتهای ثالث نسبت به مکاتبات و سایر ارتباطات رسمی از جمله پیامهای «کد» و رمز که از خاک آنها می‌گذرد همان آزادی و حمایتی را اعطا خواهد کرد که دولت پذیرنده طبق این کنوانسیون ملزم به رعایت آن است و نسبت به پیکهای کنسولی که در صورت لزوم روادید تحصیل کرده‌اند و نسبت به کیسه‌های کنسولی عبوری همان مصونیت از تعرض و حمایتی را که دولت پذیرنده طبق این کنوانسیون ملزم به رعایت آن است، اعطا خواهند کرد.

۴ـ تکالیف دولتهای ثالث طبق بندهای ۱ و ۲ و ۳ ماده حاضر همچنین نسبت به اشخاص

مذکور در این بندها و ارتباطات رسمی و کیسه‌های کنسولی نیز که به علت «فورس ماژور» سرزمین دولت ثالث می‌باشند، مجری خواهد بود.

ماده ۵۵

احترام به قوانین و مقررات دولت پذیرنده

۱ـ کلیهٔ اشخاصی که از مزایا و مصونیتها بهره‌مندند، بدون آن که به مزایا و مصونیتهای آنان لطمه‌ای وارد آید مکلفند قوانین و مقررات دولت پذیرنده را محترم شمرده و از مداخله در امور داخلی آن دولت خودداری کنند.

۲ـ اماکن کنسولی طوری مورد استفاده قرار خواهد گرفت که با انجام وظایف کنسولی مغایر نباشد.

۳ـ مقررات بند ۲ ماده حاضر مانع از آن نخواهد بود که دفاتر سازمانها یا آژانسهای دیگر در قسمتی از بناهایی که اماکن کنسولی در آن قرار دارد، مستقر گردد؛ مشروط به آن که اماکنی که به این امور اختصاص داده می‌شود، از اماکن مورد استفادهٔ پست کنسولی مجزا باشد. در این صورت از لحاظ این کنوانسیون، به عنوان قسمتی از اماکن کنسولی تلقی نخواهد شد.

ماده ۵۶

بیمهٔ خسارات وارده به شخص ثالث

اعضای پست کنسولی باید خود را با الزامات قوانین و مقررات دولت پذیرنده درمورد بیمهٔ خسارات وارده به شخص ثالث ناشی ازاستفاده از وسیلهٔ نقلیهٔ زمینی و کشتی یا هواپیما منطبق سازند.

ماده ۵۷

مقررات خاص در بارهٔ اشتغال به امور خصوصی انتفاعی

۱ ـ مأموران کنسولی کاریری نباید در سرزمین دولت پذیرنده مبادرت به فعالیت حرفه‌ای یا تجاری

به قصد انتفاع شخصی بنمایند.

۲ ـ مزایا و مصونیتهای مذکور در این فصل به اشخاص زیر اعطا نخواهد شد:

الف ـ کارمندان کنسولی یا خدمهٔ کنسولگری که در قلمرو دولت پذیرنده به مشاغل خصوصی انتفاعی اشتغال دارند.

ب ـ اعضای خانواده هریک از اشخاص مذکور در قسمت الف این بند یا خدمتکاران شخصی آنها.

ج ـ اعضای خانوادهٔ عضو پست کنسولی که خود آنها در قلمرو دولت پذیرنده به مشاغل انتفاعی اشتغال دارند.

فصل سوم
رژیم مربوط به مأموران کنسولی افتخاری و پستهای کنسولی که تحت ریاست این قبیل مأموران است

ماده ۵۸

مقررات عمومی مربوط به تسهیلات و مزایا و مصونیتها

۱ ـ مواد ۲۸-۲۹-۳۰-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹ و بند ۳ از ماده ۵۴ و بندهای ۲ و ۳ از ماده ۵۵ درمورد پستهای کنسولی که ریاست آنها با مأموران کنسولی افتخاری است، مجری خواهد بود.

به علاوه تسهیلات و مزایا و مصونیتهای این قبیل پستهای کنسولی برطبق مواد ۵۹-۶۰-۶۱-۶۲ خواهد بود.

۲ ـ مواد ۴۲ و ۴۳ و بند ۳ ماده ۴۴ و مواد ۴۵ و ۵۳ و بند ۱ ماده ۵۵ در مورد مأموران کنسولی افتخاری مجری می‌باشد. تسهیلات و مزایا و مصونیتهای این قبیل مأموران کنسولی برطبق مواد ۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷ خواهد بود.

۳ ـ مزایا و مصونیتهای مذکور در کنوانسیون حاضر به اعضای خانوادهٔ مأمور کنسولی افتخاری و یا به اعضای خانواده کارمند کنسولی شاغل در یک پست کنسولی که در رأس آن مأمور کنسولی افتخاری قرار دارد، تعلق نخواهد گرفت.

۴ ـ مبادلهٔ کیسه‌های کنسولی بین دو پست کنسولی واقع در سرزمینهای دو دولت

مختلف که ریاست آنها با مأموران کنسولی افتخاری است بدون رضایت دو دولت پذیرنده مجاز نخواهد بود.

ماده ۵۹

حمایت از اماکن کنسولی

دولت پذیرنده اقدامات لازم را به عمل خواهد آورد که اماکن پست کنسولی تحت ریاست مأمور کنسولی افتخاری حمایت گردیده و مورد تجاوز یا خسارت قرار نگرفته و آرامش و شئون آن متزلزل نگردد.

ماده ۶۰

معافیت اماکن کنسولی از مالیات

۱ - اماکن پست کنسولی که ریاست آن با مأمور کنسولی افتخاری و در مالکیت یا اجارهٔ دولت فرستنده است، از پرداخت کلیهٔ مالیاتها و عوارض مملکتی یا منطقه‌ای یا شهری معاف خواهد بود مگر آن که دریافت این مالیاتها یاعوارض در ازای انجام خدمات خاص باشد.

۲ - در صورتی که طبق قوانین و مقررات دولت پذیرنده پرداخت این مالیاتها و عوارض به عهدهٔ شخصی باشد که با دولت فرستنده معامله می‌کند، معافیت مالیاتی موضوع بند ۱ ماده حاضر منتفی خواهد بود.

ماده ۶۱

مصونیت بایگانی و اسناد کنسولی ازتعرض

بایگانی و اسناد پست کنسولی که ریاست آن با مأمور کنسولی افتخاری است در هر زمان و درهر مکان ازتعرض مصون خواهد بود مشروط به آن که از اوراق و اسناد دیگر و مخصوصاً از مکاتبات خصوصی رییس پست کنسولی و هر شخص دیگری که با او کار می‌کند و همچنین از اموال و کتب و اسناد مربوط به حرفه یا کسب و کار آنها مجزا باشد.

ماده ۶۲

معافیت از حقوق و عوارض گمرکی

دولت پذیرنده طبق قوانین و مقرراتی که ممکن است وضع نماید، ورود اشیای زیر را با معافیت ازحقوق گمرکی و عوارض و سایر هزینه‌های فرعی جز مخارج انبارداری و باربری و هزینه‌های ناشی ازخدمات مشابه اجازه خواهد داد، مشروط به آن که این اشیا برای استفاده رسمی پست کنسولی که ریاست آن با مأمور کنسولی افتخاری است، باشد:

علایم ونشان رسمی - پرچم - لوحه سردر ورودی - مهر - کتاب - انتشارات رسمی - اثاثه و لوازم اداره و اشیای مشابه دیگر که توسط یا بنا به سفارش دولت فرستنده در اختیار پست کنسولی مزبور قرار گرفته باشد.

ماده ۶۳

تعقیب جزایی

اگر مأمور کنسولی افتخاری تحت تعقیب جزایی قرار گیرد، باید نزد مقامات صلاحیتدار حاضر شود. به هرحال، این تعقیب باید با رعایت احترامی که در شأن مقام رسمی مأمور کنسولی افتخاری است، به عمل آید و در صورتی که ذی نفع، بازداشت یا زندانی باشد نیز این تعقیب به نحوی صورت گیرد که تا حد امکان، کمتر مانع از انجام وظایف کنسولی او گردد. هنگامی که بازداشت مأمور کنسولی افتخاری ضروری باشد، رسیدگی به دعوای اقامه شده علیه او بایدهرچه زودتر شروع گردد.

ماده ۶۴

حمایت از مأموران کنسولی افتخاری

دولت پذیرنده وظیفه دارد از مأمور کنسولی افتخاری به نحوی که با مقام رسمی او ملازمت دارد، حمایت نماید.

ماده ۶۵

معافیت از مقررات مربوط به ثبت نام بیگانگان و اجازه اقامت

مأموران کنسولی افتخاری به استثنای آنهایی که به منظور انتفاع شخصی در قلمرو دولت پذیرنده به فعالیت حرفه‌ای یا تجارتی اشتغال دارند، از کلیهٔ الزامات مربوط به ثبت نام بیگانگان و پروانهٔ اقامت مقرر در قوانین و مقررات دولت پذیرنده معاف خواهند بود.

ماده ۶۶

معافیت مالیاتی

مأمور کنسولی افتخاری نسبت به حقوق فوق‌العاده‌هایی که در قبال انجام وظایف کنسولی خود از دولت فرستنده دریافت می‌دارد، از کلیهٔ عوارض و مالیاتها معاف خواهد بود.

ماده ۶۷

معافیت از خدمات و کمکهای شخصی

دولت پذیرنده، مأموران کنسولی افتخاری را از انجام کلیهٔ خدمات شخصی وخدمات عمومی به هر صورت و شکل و الزامات نظامی از قبیل مصادره و بیگاری و اسکان افراد نظامی معاف خواهد داشت.

ماده ۶۸

اختیاری بودن تعیین مأموران کنسولی افتخاری

هر دولت در اتخاذ تصمیم نسبت به انتصاب یا پذیرش مأموران کنسولی افتخاری مختار و آزاد است.

فصل چهارم
مقررات عمومی

ماده ۶۹
نمایندگان کنسولی که رییس پست کنسولی نیستند

۱ـ هر دولت در اتخاذ تصمیم نسبت به تأسیس یا پذیرش نمایندگیهای کنسولی، زیر نظر نمایندگیهای کنسولی، زیر نظر نمایندگان کنسولی که از طرف دولت فرستنده به عنوان رییس پست کنسولی تعیین نگردیده‌اند، آزاد است.

۲ـ شرایطی که تحت آن، نمایندگیهای کنسولی مذکور در بند ۱ ماده حاضر می‌توانند به فعالیتهای خود ادامه دهند و همچنین مزایا و مصونیتهای نمایندگان کنسولی که تصدی این نمایندگیها را دارند، از طریق توافق بین دولت فرستنده و دولت پذیرنده تعیین خواهد شد.

ماده ۷۰
انجام وظایف کنسولی توسط مأموریتهای دیپلماتیک

۱ـ مقررات کنوانسیون حاضر ـ تا حدودی که مفاد آن مجاز می‌دارد ـ در امور انجام وظایف کنسولی توسط مأموریتهای دیپلماتیک نیز مجری خواهد بود.

۲ـ اسامی اعضای مأموریت دیپلماتیک که در قسمت کنسولی به کار اشتغال دارند یا به نحو دیگری مأمور انجام وظایف کنسولی مأموریت دیپلماتیک می‌شوند، به وزارت امور خارجهٔ دولت پذیرنده یا به مقامی که از طرف آن وزارت تعیین می‌گردد، اطلاع داده خواهد شد.

۳ـ مأموریت دیپلماتیک در انجام وظایف کنسولی خود می‌تواند به مقامات زیر رجوع نماید:

الف ـ مقامات محلی حوزهٔ کنسولی

ب ـ مقامات مرکزی دولت پذیرنده، مشروط به آن که این عمل طبق قوانین و مقررات و عرف دولت پذیرنده یا طبق موافقتنامه‌های بین‌المللی مربوط، مجاز باشد.

۴ـ مزایا و مصونیتهای اعضای مأموریت دیپلماتیک مذکور در بند ۲ ماده حاضر کماکان طبق مقررات حقوق بین‌الملل در بارهٔ روابط دیپلماتیک تعیین خواهد شد.

ماده ۷۱

اتباع دولت پذیرنده یا کسانی که در سرزمین آن دولت اقامت دایم دارند

۱ ـ مأموران کنسولی که تابعیت دولت پذیرنده را دارند یا در سرزمین آن دولت مقیم دایم هستند، فقط نسبت به اعمال رسمی که در اجرای وظایف خود انجام می‌دهند از مصونیت قضایی و مصونیت شخصی و از مزایای مذکور در بند ۳ ماده ۴۴ بهره‌مند خواهند گردید، مگر آن که دولت پذیرنده تسهیلات و مزایا و مصونیتهای بیشتری به آنها اعطا نماید. دولت پذیرنده در خصوص این مأموران کنسولی ملزم به رعایت الزامات مذکور در ماده ۴۲ نیز می‌باشد. در صورتی که چنین مأمور کنسولی تحت تعقیب جزایی قرار گیرد. دادرسی به نحوی انجام خواهد شد که حتی الامکان کمتر مانع انجام وظایف کنسولی گردد، مگر این که مأمور کنسولی بازداشت یا زندانی باشد.

۲ ـ سایر اعضای پست کنسولی که تابعیت دولت پذیرنده را دارند یا در سرزمین آن دولت مقیم دایم هستند و اعضای خانوادهٔ آنها و همچنین اعضای خانوادهٔ مأموران کنسولی مذکور در بند ۱ ماده حاضر، از تسهیلات، مزایا و مصونیتها فقط تا حدودی که دولت پذیرنده به آنها اعطا می‌نماید، برخوردار خواهند شد.

آن دسته از افراد خانوادهٔ یک عضو پست کنسولی وخدمتکاران شخصی که تابعیت دولت پذیرنده را دارند یا در سرزمین آن دولت مقیم دایم هستند، از تسهیلات و مزایا و مصونیتها فقط تا حدودی که دولت پذیرنده به آنها اعطا می‌نماید، برخوردار خواهند شد.

با این وجود، دولت پذیرنده باید صلاحیت قضایی خود را در مورد این اشخاص به نحوی اعمال نماید که زیاده ازحد مانع انجام وظایف پست کنسولی نگردد.

ماده ۷۲

عدم تبعیض

۱ ـ دولت پذیرنده در اجرای مقررات کنوانسیون حاضر بین‌دولتها تبعیضی روانخواهد داشت.

۲ ـ درهر حال، موارد ذیل تبعیض تلقی نخواهد شد:

الف ـ این که دولت پذیرنده یکی ازمقررات کنوانسیون حاضر را به علت آن که در خاک

دولت فرستنده نسبت به پستهای کنسولی او دراین مورد محدودیت قایل شده‌اند، به طور محدود اجرا کند.

ب ـ این که دولتهایی بنابر عرف و عادت و یا از طریق معاهده، مزایایی مناسبتر از آنچه در کنوانسیون حاضر قید گردیده است، متقابلاً به یکدیگر اعطا نمایند.

ماده ۷۳
رابطه بین کنوانسیون حاضر و سایر موافقتنامه‌های بین‌المللی

۱ ـ مقررات کنوانسیون حاضر لطمه‌ای به سایر موافقتنامه‌های بین‌المللی لازم الاجرا بین دولتهای طرف آن موافقتنامه‌ها وارد نخواهد ساخت.

۲ ـ هیچ یک از مقررات کنوانسیون حاضر مانع از آن نخواهد بود که دولتها، موافقتنامه‌های بین‌المللی در تایید یا تکمیل یا توسعه یا بسط قلمرو اجرایی مقررات آن منعقد سازند.

فصل پنجم
مقررات نهایی

ماده ۷۴
امضا

کنوانسیون حاضر برای امضای کلیه دول عضو سازمان ملل متحد یا یک سازمان تخصصی و نیز هر دولتی که طرف اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری است، و هر دولت دیگری که از طرف مجمع عمومی سازمان ملل متحد جهت الحاق به کنوانسیون حاضر دعوت شود، به قرار ذیل مفتوح خواهد بود:

تا ۳۱ اکتبر ۱۹۶۳ در وزارت امور خارجهٔ دولت جمهوری فدرال اتریش و از آن پس تا ۳۱ مارس ۱۹۶۴ در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک.

ماده ۷۵

تصویب

این کنوانسیون به تصویب خواهد رسید و اسناد تصویب آن به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۷۶

الحاق

کنوانسیون حاضر برای الحاق هر دولتی که جزء یکی از چهار طبقه مذکور درماده ۷۴ باشد، مفتوح خواهد بود. اسناد الحاق به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۷۷

لازم الاجرا شدن

۱ ـ کنوانسیون حاضر سی روز پس ازتاریخ تسلیم بیست و دومین سند تصویب یا الحاق به دبیرکل سازمان ملل متحد، لازم الاجرا خواهد شد.

۲ ـ کنوانسیون حاضر در مورد هریک از دولتهایی که پس از تسلیم بیست و دومین سند تصویب یا الحاق آن را تصویب می‌نمایند یا به آن ملحق می‌شوند، سی روز پس ازتاریخ تسلیم سند تصویب یا الحاق آن دولت، لازم الاجرا خواهد شد.

ماده ۷۸

اعلامیه‌های دبیرکل سازمان ملل متحد

دبیرکل سازمان ملل متحد مراتب زیر را به تمام دولتهایی که جزو یکی از چهار طبقه مذکور در ماده ۷۴ باشند، اطلاع خواهد داد.

الف ـ امضای کنوانسیون حاضر از طرف دولتها و تسلیم اسناد تصویب یا الحاق طبق مواد ۷۴ و ۷۵ و ۷۶.

ب ـ تاریخی که کنوانسیون حاضر به موجب ماده ۷۷ لازم الاجرا خواهد گردید.

ماده ۷۹

متون معتبر

نسخهٔ اصلی کنوانسیون حاضر که متون چینی، انگلیسی، فرانسه، روسی و اسپانیایی آن یکسان معتبر است، به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد. دبیرکل، رونوشتهای گواهی شده و مطابق با اصل آن را به تمام دولتهای مشمول یکی از چهار طبقهٔ مذکور در ماده ۷۴ ارسال خواهد داشت.

بنابه مراتب - نمایندگان تام الاختیار امضا کننده زیر که از طرف دولت متبوع خود دارای اختیارات لازم می‌باشند - کنوانسیون حاضر را امضا نمودند.

وین - به تاریخ بیست و چهارم آوریل یکهزار و نهصد و شصت و سه.

پروتکل اختیاری مربوط به حل اجباری اختلافات

دول طرف این پروتکل وکنوانسیون وین در باره روابط کنسولی مصوب کنفرانس سازمان ملل متحد، منعقد در وین از ۴ مارس تا ۲۲ آوریل ۱۹۶۳ که از این پس «کنوانسیون» نامیده خواهد شد، با اظهار تمایل به توسل به قضاوت اجباری دیوان دادگستری بین‌المللی تا آنجا که به آنها مربوط است، برای حل کلیهٔ اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای «کنوانسیون» مگر آن که در مهلت معقول راه حل دیگری مورد توافق مشترک قرار گرفته باشد ـ نسبت به مقررات زیر توافق نمودند:

ماده ۱

اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای «کنوانسیون» در صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری می‌باشد. هر دولت طرف اختلاف و امضاکنندهٔ این پروتکل می‌تواند به وسیلهٔ دادخواست، اختلافات را در دیوان طرح نماید.

دو طرف می‌توانند ظرف مدت دو ماه بعد از اعلام وجود اختلاف به یکدیگر با توافق مشترک به جای دیوان دادگستری بین‌المللی، موضوع را به یک محکمهٔ داوری ارجاع نمایند. در خاتمهٔ این مهلت هریک از دو طرف می‌توانند اختلافات را ضمن دادخواستی در دیوان طرح کنند.

ماده ۲

طرفین می‌توانند ظرف مدّت دو ماه بعد از اعلام وجود اختلاف به یکدیگر، با توافق مشترک، به جای دیوان دادگستری بین‌المللی، موضوع را به یک محکمهٔ داوری ارجاع نمایند. در خاتمهٔ این مهلت، هر یک از طرفین می‌توانند اختلاف را ضمن دادخواستی در دیوان طرح کنند.

ماده ۳

۱ ـ دو طرف همچنین می‌توانند در عرض همان دو ماه مهلت، مشترکاً توافق کنند که قبل از رجوع به دیوان دادگستری بین‌المللی متوسل به سازش گردند.

۲ ـ کمیسیون سازش تا پنج ماه پس از تاریخ تشکیل باید توصیه‌های خود راتسلیم نماید. اگر توصیه‌های مزبور در عرض دو ماه ازتاریخ اعلام مورد قبول طرفهای اختلاف قرار نگیرد، هریک از دو طرف می‌توانند موضوع مورد اختلاف را ضمن تسلیم دادخواستی در دیوان طرح نمایند.

ماده ۴

دولتهای طرف تعهد «کنوانسیون» و پروتکل اختیاری مربوط به تحصیل تابعیت و پروتکل حاضر می‌توانند اعلام دارند که مقررات این پروتکل شامل اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای پروتکل اختیاری مربوط به تحصیل تابعیت نیز خواهد شد. اعلامیه‌های مربوط به این موضوع به اطلاع دبیرکل سازمان ملل متحد خواهد رسید.

ماده ۵

پروتکل حاضر برای امضای کلیهٔ دولتهای طرف کنوانسیون به طریق زیر مفتوح خواهد بود:

تا ۳۱ اکتبر ۱۹۶۳ در وزارت امورخارجه دولت فدرال اتریش و پس از آن تا ۳۱ مارس ۱۹۶۴ در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک.

ماده ۶

پروتکل حاضر به تصویب خواهد رسید و اسناد تصویب به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۷

پروتکل حاضر برای الحاق کلیهٔ دولتهایی که به کنوانسیون بپیوندند، مفتوح خواهد بود. اسناد الحاق به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۸

۱ ـ پروتکل حاضر از روزی که «کنوانسیون» لازم‌الاجرا می‌شود یا سی روز پس از تسلیم دومین سند تصویب یا الحاق به پروتکل، به دبیرکل سازمان ملل متحد ـ هرکدام مؤخر باشد ـ لازم الاجرا خواهد بود.

۲ ـ برای دولتی که این پروتکل را بعد از لازم الاجرا شدن طبق بند ۱ ـ این ماده تصویب نماید یا بدان محلق گردد پروتکل سی روز بعد ازتاریخ تسلیم سند تصویب یا الحاق لازم الاجرا می‌شود.

ماده ۹

دبیرکل سازمان ملل متحد مراتب زیر را به اطلاع دولتهایی که ممکن است به «کنوانسیون» بپیوندند، خواهد رسانید:

الف ـ امضای پروتکل حاضر از طرف دول و تسلیم اسناد تصویب یا الحاق برطبق مواد ۵ و ۶ و ۷.

ب ـ اعلامیه‌هایی که طبق ماده ۴ پروتکل حاضر صادر می‌گردد.

ج ـ تاریخی که پروتکل حاضر طبق ماده هشتم لازم الاجرا می‌شود.

ماده ۱۰

نسخهٔ اصلی پروتکل حاضر که متنهای انگلیسی، چینی، اسپانیایی، فرانسه و روسی آن یکسان معتبر می‌باشد، به دبیرکل سازمان ملل متحد سپرده خواهد شد و دبیرکل، رونوشتهای مطابق با اصل و گواهی شده‌ای برای کلیهٔ دولتهای مذکور در ماده ۵ خواهد فرستاد.

بنابه مراتب نمایندگان تام‌الاختیار امضاکنندهٔ زیر که از طرف دولتهای متبوع خود دارای اختیارات لازم می‌باشند، پروتکل حاضر را امضا نمودند.

وین ـ بیست و چهارم آوریل یکهزار و نهصد و شصت و سه.

پروتکل اختیاری مربوط به تحصیل تابعیت

دول طرف این پروتکل و کنوانسیون وین در باره روابط کنسولی مصوب کنفرانس ملل متحد منعقده در وین از ۴ مارس تا ۲۲ آوریل ۱۹۶۳ که از این پس «کنوانسیون» نامیده خواهد شد، با اظهار تمایل نسبت به برقراری اصول مربوط به تحصیل تابعیت از طرف اعضای پستهای خود و بستگان آنها که اهل خانهٔ او هستند، در بارهٔ مقررات زیر توافق نمودند:

ماده ۱

از لحاظ پروتکل حاضر اصطلاح «اعضای پست کنسولی» همان مفهوم جزء از بند ۱ ماده اول «کنوانسیون» را دارد، یعنی شامل «مأموران کنسولی و کارمندان کنسولی و خدمهٔ کنسولگری» خواهد بود.

ماده ۲

اعضای پست کنسولی که تابعیت دولت پذیرنده را ندارند و بستگان آنها که اهل خانهٔ آنها می‌باشند، تابعیت دولت پذیرنده را صرفاً به سبب مقررات قانونی آن دولت به دست نخواهند آورد.

ماده ۳

پروتکل حاضر برای امضای کلیهٔ دولتهایی که به «کنوانسیون» می‌پیوندند، به طریق زیر مفتوح خواهد بود:

تا ۳۱ اکتبر ۱۹۶۳ در وزارت امور خارجه دولت فدرال اتریش و پس از آن تا ۳۱ مارس ۱۹۶۴ در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک.

ماده ۴

پروتکل حاضر به تصویب خواهد رسید و اسناد تصویب آن به دبیر کل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۵

پروتکل حاضر برای الحاق کلیهٔ دولتهایی که به «کنوانسیون» می‌پیوندند، مفتوح خواهد بود. اسناد الحاق به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم خواهد شد.

ماده ۶

۱ ـ پروتکل حاضر از روزی که «کنوانسیون» لازم الاجرا می‌شود یا سی روز پس از تسلیم دومین سند تصویب یا الحاق به پروتکل، به دبیر کل سازمان ملل متحد ـ هر کدام مؤخر باشد ـ لازم الاجرا خواهد بود.

۲ ـ برای دولتی که پروتکل حاضر را بعد از لازم الاجرا شدن طبق بند ۱ این ماده تصویب نماید یا بدان ملحق گردد، پروتکل سی روز بعد از تاریخ تسلیم سند تصویب یا الحاق لازم الاجرا می‌شود.

ماده ۷

دبیرکل سازمان ملل متحد مراتب زیر را به اطلاع دولتهایی که ممکن است به «کنوانسیون» بپیوندند، خواهد رسانید:

الف ـ امضای پروتکل حاضر از طرف دول و تسلیم اسناد تصویب یا الحاق طبق مواد ۳ و ۴ و ۵.

ب ـ تاریخی که پروتکل حاضر طبق ماده ششم لازم الاجرا می‌شود.

ماده ۸

نسخهٔ اصلی پروتکل حاضر که متن‌های انگلیسی، چینی، اسپانیایی، فرانسه و روسی آن یکسان معتبر می‌باشد، به دبیرکل سازمان ملل متحد سپرده خواهد شد و دبیرکل، رونوشتهای مطابق با اصل و گواهی شده‌ای برای کلیهٔ دولتهای مذکور در ماده ۳ ارسال خواهد داشت.

بنا به مراتب نمایندگان تام الاختیار امضا کنندهٔ زیر که از طرف دولتهای متبوع خود دارای اختیارات لازم می‌باشند، این پروتکل را امضا نمودند.

وین ـ بیست و چهارم آوریل یکهزار و نهصد و شصت و سه.

اعلامیه کنفرانس بین‌المللی محیط زیست در ریودوژانیرو

پیشگفتار

کنفرانس سازمان ملل متحد درباره محیط زیست و توسعه از سوم تا چهاردهم ژوئن ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو برگزار شد. این کنفرانس، بیانیه رسمی اولین کنفرانس بین‌المللی سازمان ملل متحد در زمینه محیط زیست را که در ۱۶ ژوئن ۱۹۷۲ در استکهلم تأیید، تصویب و صادر شده بود، مبنای کار خود قرار داد. تلاش شد که مسیر حرکت این کنفرانس به همان شکل قبلی باشد، با این هدف که طرح جدیدی براساس همکاری‌های عادلانه ملل در سطح جهان ایجاد و زمینه‌های تفاهم بین کشورها و جوامع بشری و منطقه‌ای فراهم و براساس اصول تفاهم شده اقدام گردد. این طرح که براساس تفاهم و توافقهای بین‌المللی خواهد بود، با احترام به منافع همگان و حفاظت از محیط زیست جهانی و سیستمهای توسعه به صورت یک واحد و با پذیرش وحدت و یکپارچگی و تأثیرات متقابل طبیعت کره زمین ـ وطن ما ـ اعلام می‌دارد:

اصل ۱

انسانها موضوع اصلی هرگونه توسعه هستند. برخورداری از سلامت و توانایی‌های جسمی و روحی جزو حقوق انسانها در انطباق با طبیعت هستند.

اصل ۲

به منظور حفظ و حراست از محیط زیست، کشورها مجازند آن گونه درآمدهایی را کسب کنند و سیاستهای توسعه‌ای را اعمال نمایند که هم با ضوابط سازمان ملل و اصول حقوقی پذیرفته شده بین‌المللی منطبق بوده و هم عادلانه و تحت کنترل باشد، به طوری که موجبات ضرر و زیان کشورهای دیگر و یا مناطق خارج از مرز آنها را فراهم سازد.

اصل ۳

حق توسعه باید مشروط بر این باشد که نیاز نسل کنونی و آینده، با توجه به توسعه و محیط زیست، به طور عالانه مراعات شود.

اصل ۴

به منظور دستیابی به یک توسعه مستمر، باید حفاظت از محیط زیست به عنوان جزو تفکیک‌ناپذیر توسعه تلقی شود و نباید آن را به طور جداگانه مورد بررسی قرار دهد.

اصل ۵

همه کشورها و تمام انسانها باید با استفاده از قابلیتها و امکانات در جهت توسعه مداوم تلاش کنند و وظیفه دارند در همیاری و همکاری با یکدیگر نسبت به رفع محرومیتها اقدام نمایند تا از فاصله طبقاتی کاسته شود و احتیاجات بیشتر انسانها رفع گردد.

اصل ۶

شرایط مخصوص احتیاجات کشورهای توسعه نیافته، به ویژه کشورهای فقیر و کشورهایی که در زمینه محیط زیست به تنهایی قدرت مقابله با آلودگی‌ها را ندارند، ایجاب می‌کند که در رأس حمایتهای جهانی قرار گیرند. سازمانها و جنبشهای بین‌المللی محیط زیست و توسعه باید منافع و نیازمندیهای هر کشور را مدنظر قرار دهند.

اصل ۷

کشورها باید با روحیه و بینش مشارکت جهانی با یکدیگر همکاری داشته باشند تا هیچ‌گونه زیان و آلودگی زیست محیطی حاصل نشود و وحدت زیست محیطی کره زمین مورد حمایت قرار گیرد و شرایط مطلوب حاصل شود. گرچه در مورد مشکلات متفاوت جهانی در زمینه رفع آلودگی محیط زیست همه کشورها مسئولیت مشترک دارند، اما مسئولیت هر یک از آنها در قبال این امر متفاوت است. کشورهای صنعتی خود نمایانگر این مسئولیت هستند، زیرا آنها در یک تلاش بین‌المللی استمرار توسعه را به دوش می‌کشند که در نتیجه خساراتی را

متوجه محیط زیست جهان می‌کنند. از سوی دیگر، آنها هستند که از تکنولوژی و قدرت مالی برخوردارند.

اصل ۸

برای اینکه توسعه مستمر و کیفیت بهتر معیشت برای انسانها فراهم شود، باید کشورها شیوه‌های تولید و مصرف را اصلاح کنند و سیاست جمعیتی معقولی را اعمال نمایند.

اصل ۹

کشورها باید با یکدیگر همکاری کنند تا امکانات و قابلیتهای ملی خود را در جهت توسعه مستمر تقویت نمایند. در این راستا، باید تبادل اطلاعات بین دانشمندان و شناخت صحیح از تکنولوژی و توسعه ـ هماهنگ با یکدیگر ـ و نیز توسعه و انتقال تکنولوژی و دسترسی به دستاوردهای جدید تکنولوژی و سرعت‌بخشیدن به آنها مورد توجه قرار گیرد.

اصل ۱۰

بهترین راه بررسی مسائل محیط زیست آن است که این امر شامل حال همه شهروندانی شود که در یک سیستم از آن متأثر می‌شوند. سنجش نظرات و کسب اطلاعات در زمینه محیط زیست باید در سطح ملی شامل حال همه افراد شود، که از طریق مسئولان مربوطه انجام شود. به علاوه، باید اطلاعات لازم در مورد مواد خطرناک و فعالیتهای هر منطقه جمع‌آوری شود. همچنین، باید به مردم این امکان را داد که در روند تصمیمات، مشارکت کنند. دولتها باید دقت کافی و مشارکت عمومی را در جامعه ایجاد کنند تا اطلاعات مورد نیاز جمع‌آوری شود. مشارکت و حضور صحیح و موفقیت‌آمیز عمومی و روشهای اداری باید به ترتیبی باشد که سالم‌سازی محیط و اجرای قوانین را امکان‌پذیر سازد.

اصل ۱۱

کشورها باید قوانین مؤثری برای محیط زیست تدوین کنند. قواعد حاکم بر محیط زیست، هدفها و تقدمهای مدیریت باید چنان با شرایط و زمینه‌های محیط زیست و توسعه

هماهنگ باشند که یکدیگر را قوام بخشند. معیارهایی که برای پاره‌ای از کشورها درنظر گرفته شده، احتمالاً برای سایر کشورها مناسب نیست و از نظر اقتصادی و هزینه‌های اجتماعی، به خصوص برای کشورهای توسعه‌نیافته، غیرقابل قبول است.

اصل ۱۲

کشورها باید با یکدیگر همکاری کنند تا یک سیستم آزاد اقتصادی حمایت شود و تکامل و رونق اقتصادی و توسعه مستمر برای همه کشورها فراهم گردد تا بدین ترتیب بتوانند مشکلات محیط زیست را بهتر حل کنند. برنامه‌ریزی سیاست بازرگانی در قلمرو محیط زیست، نباید وسیله‌ای برای اعمال و اقدامات خودسرانه یا غیرعادلانه جهت استثمار دیگران باشد و یا اینکه محدودیتهای ناآشکاری در زمینه تجارت بین‌الملل را باعث شود. اقدامات یکجانبه که مشکلات محیط زیست را به طور ناعادلانه‌ای به کشورهای دیگر تحمیل کند، باید متوقف شود. تدوین ضوابطی برای محیط زیست که از مرز کشوری تجاوز کند و یا مسائل محیط زیست جهانی را تحت تأثیر قرار دهد باید تا جایی که امکان دارد براساس ضوابط بین‌المللی باشد.

اصل ۱۳

کشورها باید قوانین ملی را به منظور تعقیب عادلانه عاملان آلودگی محیط زیست و قربانیان این آلودگی تدوین کنند. به علاوه، کشورها باید به سرعت و با قاطعیت جهت تنظیم یکسری قوانین بین‌المللی با تضمین جبران خسارات آثار خارجی فعالیتهایی که براساس موازین قانونی به عمل می‌آورند، باشند.

اصل ۱۴

کشورها باید به طور مؤثر با یکدیگر همکاری کنند و از هرگونه نقل و انتقال و جابجایی مواد آلوده‌کننده محیط زیست که سلامتی انسان را به خطر می‌اندازد، ممانعت به عمل آورند.

اصل ۱۵

به منظور حفظ محیط زیست، کشورها باید ضوابط و معیارهای پیشگیرانه حمایتی را

براساس توانایی‌های خود به طور مبسوط مورد استفاده قرار دهند. در جایی که امکان خطر جدی وجود دارد و یا مسائل و مشکلات ناشناخته و زیانهایی را به بار می‌آورد، باید نواقص به طور کامل و علمی مورد بررسی قرار گیرد و نباید به دلیل اینکه ضوابط مبارزه با آلودگی محیط زیست پرهزینه است، از آن چشم‌پوشی کرد.

اصل ۱۶

مقامات هر کشور باید تلاش کنند تا هزینه‌های سالم‌سازی محیط زیست را با استفاده از ابزارهای اقتصادی مقدم شمارند و با توجه به این نکته که آلوده‌کننده محیط زیست باید در حقیقت هزینه‌های رفع آلودگی را تقبل کنند، این مهم را با توجه به منافع عمومی بی‌آنکه به تجارت بین‌المللی و سرمایه‌گذاری آسیب وارد آید، به انجام رسانند.

اصل ۱۷

تجزیه و تحلیل پیامدهای زیست محیطی باید به عنوان یک تدبیر ملی برای آن دسته از فعالیتهایی که احتمالاً اثرات منفی زیادی بر محیط زیست می‌گذارند، برعهده کارشناسی از مقامات کشوری باشد.

اصل ۱۸

دولتها باید کشورهای دیگر را بلافاصله از حوادث و فجایع طبیعی یا موارد اضطراری دیگر که به نظر می‌رسد آثار سویی بر محیط زیست این کشورها گذارند، مطلع سازند. هر تلاشی باید براساس همکاریهای بین‌المللی از طریق جوامع بین‌المللی انجام گیرد تا به کشورهای آسیب‌دیده کمک شود.

اصل ۱۹

کشورها باید امکان به خطر افتادن کشورهای دیگر را قبلاً و به موقع اطلاع دهند. همچنین باید اطلاعات تخصصی در مورد فعالیتهایی که احتمالاً دارای آثار سوء و جدی هستند و از محدوده مرزها فراتر می‌روند، در اختیار دیگر کشورها گذارند و با آنها در اسرع وقت و با اعتماد

کامل مشورت کنند.

اصل ۲۰

زنان نیز در امر محیط زیست و توسعه نقش حساس و مهمی دارند؛ به همین خاطر همکاری نامحدود آنها بسیار مؤثر بوده، استمرار توسعه را ممکن می‌سازد.

اصل ۲۱

خلاقیت‌ها، ابتکارات و آرمانهای جوانان در سراسر جهان باید به کار گرفته شود تا مشارکت گسترده‌تر محقق گردد و از این طریق توسعه مستمر حاصل شود و آینده‌ای بهتر برای همگان تضمین گردد.

اصل ۲۲

مردم یک سرزمین و سازمانهای وابسته به آن و نیز اتحادیه‌ها و تشکیلات و سازمانهای محلی مردمی درخصوص محیط زیست و توسعه، که براساس تجربیات و سنتها و عادات هر کشور بنا شده‌اند، نقش بسیار مؤثری ایفا می‌کنند. دولتها باید اندیشه، فرهنگ و خواستهای آنها را دریابند و مورد حمایت قرار دهند و زمینه همکاری مشترک جهت تحقق توسعه مستمر را فراهم سازند.

اصل ۲۳

امکان بهره‌برداری از محیط زیست و منابع طبیعی برای انسان محدود است. بنابراین، باید این منابع تحت نظارت و حفاظت قرار گیرد.

اصل ۲۴

جنگ به طور طبیعی نابودکننده توسعه پایدار است. بنابراین، دولتها باید قوانین بین‌المللی حفاظت از محیط زیست را به هنگام درگیری‌های مسلحانه رعایت کنند و به آنها احترام گذارند و در صورت لزوم برای ارتقای توسعه، همکاری کنند.

اصل ۲۵

صلح، توسعه و حفاظت از محیط زیست به یکدیگر وابسته‌اند و نمی‌توان آنها را از یکدیگر جدا کرد.

اصل ۲۶

کشورها باید همه اختلافات خود در زمینه محیط زیست را به طور مسالمت‌آمیز و با استفااده از امکانات مناسب و هماهنگ با منشور ملل متحد حل و فصل کنند.

اصل ۲۷

کشورها و انسانها باید با اعتماد کامل و با روحیه همکاری و مشارکت در اجرای اصول این بیانیه و گسترش قوانین بین‌المللی برای توسعه مستمر همکاری کنند.

کنفرانس محیط زیست و توسعه در ریو با انتشار بیانیه مذکور که به نام منشور زمین معروف شد و با تصویب اسناد منشور ۲۱ به کار خود پایان داد. این منشور همان‌گونه که ملاحظه شد، با ۲۷ اصل، مبنای رفتار مردم جهان را نسبت به محیط زیست و توسعه بیان نمود. در این منشور انسان به عنوان مرکز توجهات توسعه پایدار معرفی شد و حق حاکمیت کشورها در بهره‌برداری از منافع خود محترم شناخته شد، مشروط بر آنکه به محیط زیست سایر کشورها لطمه نزنند. الگوهای توسعه ناپایدار به زیر سئوال رفت و حذف و کاهش آنها از همگان خواسته شد و در کنار حذف الگوهای ناپایدار توسعه، کشورهای جهان به همکاری‌های علمی برای توسعه‌ای پایدار دعوت شدند. این منشور اصل تقویت و حمایت از سیستم بین‌المللی اقتصاد باز برای توسعه پایدار و مقابله با مسائل ناشی از تخریب محیط زیست بدون تبعیض و یا محدودیت تجارت بین‌المللی را به همگان تأکید کرده تفکیک‌ناپذیری محیط زیست و توسعه پایدار را توصیه نمود. کمک به کشورهای در حال توسعه و کم توسعه‌یافته و فقرزدایی در این کشورها به منظور دستیابی به محیط زیست سالم را به کشورهای توسعه‌یافته صنعتی و خودیاری کشورهای توسعه‌نیافته مورد تأکید قرار داد. سی سند درباره حفاظت از اتمسفر و منافع زیرزمینی و حقوقی ساختاری و مسائل عمومی و اجتماعی به تصویب رسید. دو کنوانسیون تغییرات آب و هوا برای متعادل کردن میزان تولید گازهای گلخانه‌ای و تنوع گونه‌های زیست

محیطی از مباحث دیگر کنفرانس سال ۱۹۹۲ در ریو بود. برای امضای این دو کنوانسیون یک سال فرصت داده شد که لازم‌الاجرا بودن آن با تصویب ۵۰ کشور جهان خواهد بود. از مباحث بسیار مهم کنفرانس اعتبارات مالی و تکنولوژی مورد نیاز برای اجرای طرحها بود. این کنفرانس که از ۱۳ تا ۲۴ خرداد سال ۱۳۷۱ که برابر با سوم تا چهاردهم ژوئن ۱۹۹۲ و در بیستمین سالگرد روز جهانی محیط زیست تشکیل شد و بزرگترین گردهمایی سران کشورها در طول تاریخ بشریت بود و سران و هیئتهای بیش از ۱۷۰ کشور جهان در آن شرکت کردند زیر نظر سازمان ملل متحد به کار خود ادامه داد و پایان یافت. رسانه‌های گروهی بسیاری در جهان نوشتند که هرگز قبل از این کنفرانس، جهان خاکی به عنوان محور سیاست جهانی قرار نگرفته بود.

نخستین دستورالعمل اجرایی (شمارهٔ ۱۲۹۵۷) دربارهٔ ممنوعیت برخی معاملات مربوط به توسعهٔ منابع نفتی ایران

با اختیاراتی که قانون اساسی و قوانین ایالات متحده آمریکا، ازجمله قانون قدرت اقتصادی در وضعیت فوق‌العاده بین‌المللی (USC. 1701) و قانون وضعیت فوق‌العادهٔ ملی 50 (USC 1601 و بخش ۳۰۱ از قانون سوم ایالات متحده (مربوط به حدود اختیارات رئیس جمهور) به من، به عنوان رئیس‌جمهور اعطاء کرده است، من، ویلیام ج. کلینتون، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، تشخیص می‌دهم که اقدامات و سیاستهای دولت ایران تهدیدی غیرعادی و فوق‌العاده برای امنیت ملی، سیاست خارجی و اقتصاد ایالات متحده محسوب می‌شود و بدین وسیله برای مقابله با این تهدید وضعیت فوق‌العادهٔ ملی اعلام می‌کنم.

بدین وسیله دستور می‌دهم:

بخش اول

(اقدامات) ذیل ممنوع می‌باشند، مگر تا آن حد که مقررات، دستورالعملها، بخشنامه‌ها و مجوزهایی که برمبنای این دستورالعمل اجرایی احتمالاً صادر خواهد شد، آن پیش‌بینی نمایند، و به رغم (بدون توجه به) هر قراردادی که قبل از لازم‌الاجرا شدن این دستورالعمل اجرایی منعقد گردیده و یا پروانه یا جوازی که قبل از لازم‌الاجراء شدن این دستورالعمل اجرایی صادر شده است:

الف) انعقاد و یا اجرای قرارداد توسط هر شخص آمریکایی، یا تأیید هر شخص آمریکایی برای عقد یا اجرای چنین قراردادی از سوی هر شخصیت حقوقی که در مالکیت یا کنترل شخص آمریکایی باشد برای ۱. سرپرستی کلی و مسئولیت مدیریت برای توسعهٔ منابع نفتی واقع در ایران یا ۲. ضمانت عملکرد شخص دیگر تحت چنین قراردادی؛

ب) انعقاد یا اجرای قرارداد توسط هر شخص آمریکایی، یا تأیید هر شخص آمریکایی

برای عقد یا اجرای چنین قراردادی از سوی هر شخصیت حقوقی[1] که در مالکیت یا کنترل شخص آمریکایی باشد برای ۱. تأمین مالی توسعهٔ منابع نفتی واقع شده در ایران، یا ۲. همین عملکرد شخص دیگر تحت چنین قراردادی،

پ) هر نوع معامله توسط هر شخص آمریکایی یا در قلمرو ایالات متحده آمریکا که ممنوعیتهای ناشی از این دستورالعمل را نادیده گیرد یا از آنها اجتناب نماید یا قصد چنین چیزی و یا سعی در نقض ممنوعیت موضوع این دستورالعمل داشته باشد.

بخش دوم

نظر این دستورالعمل اجرایی

الف) کلمه «شخص»، به معنای شخص حقیقی یا شخص حقوقی است.

ب) کلمهٔ شخص حقوقی به معنای یک شراکت، انجمن، مؤسسهٔ امانی، سرمایه‌گذاری مشترک[2]، شرکت یا سازمانهای دیگر است.

پ) کلمات «شخص آمریکایی» به معنای تبعهٔ آمریکا، افراد مقیم آمریکا، شخص حقوقی که برمبنای قوانین آمریکا تأسیس شده است (ازجمله شعبات خارجی آنها)، یا هر فردی در آمریکا است.

ت) کلمهٔ «ایران» به معنای قلمرو خاکی مورد ادعای ایران و هر محلی که ایران بر آن ادعای حاکمیت، حق حاکمیت و یا اختیار دارد ازجمله آبهای سرزمینی، منطقهٔ انحصاری اقتصادی و فلات قاره مورد ادعای ایران است.

بخش سوم

وزیر خزانه‌داری مجاز است با مشورت وزیر امورخارجه اقداماتی ازجمله تدوین آیین‌نامه‌ها و مقررات اتخاذ نماید و همهٔ حقوق و اختیاراتی که «قانون قدرت اقتصادی در وضعیت فوق‌العادهٔ بین‌المللی» به من اعطاء نموده است تا آنجا که برای اجرای نیات این دستورالعمل اجرایی ممکن است ضروری باشد، بکار گیرد. وزیر خزانه‌داری می‌تواند هر یک از

1. Entity
2. Joint - Venture

این اقدامات را (که به او واگذار شده است) به دیگر مسئولان و آژانسهای دولت ایالات متحدهٔ آمریکا واگذار نماید. کلیهٔ آژانسهای دولت ایالات متحدهٔ آمریکا موظف هستند هر اقدام مناسبی را در حیطهٔ قدرت و اختیار خود جهت انجام مفاد این دستورالعمل اجرایی اتخاذ نمایند.

بخش چهارم

هیچ یک از مفاد این دستورالعمل اجرایی حق یا منفعتی قابل اجرا، چه ماهوی چه آیین‌نامه‌ای، توسط هیچ طرفی علیه ایالات متحدهٔ آمریکا، آژانسها یا عوامل آن، مسئولان یا کارکنان آن، یا هر شخص دیگر بوجود نمی‌آورد.

بخش پنجم

الف) این دستورالعمل اجرایی از ۱۲/۰۱ صبح، به وقت شرق آمریکا روز ۱۶ مارس ۱۹۹۵ لازم‌الاجرا می‌باشد.

ب) این دستورالعمل اجرایی به کنگره منتقل و در (نشریه) فدرال رجیستر ثبت می‌شود.

ویلیام ج. کلینتون

کاخ سفید، ۱۵ مارس ۱۹۹۵

دومین دستورالعمل اجرایی (شمارهٔ ۱۲۹۵۹) تحریم معاملات خاص در خصوص ایران

بنابر اختیاراتی که قانون اساسی و قوانین ایالات متحدهٔ آمریکا به من، به عنوان رئیس جمهوری واگذار نموده است، ازجمله قانون اختیارات اضطراری اقتصادی بین‌المللی (50 U.S.C 1701 et. Seq.) قانون وضعیت اضطراری ملی (50 U.S.C 1601 et Seq.)، بخش ۵۰۵ از قانون همکاری در زمینه امنیت توسعهٔ بین‌المللی سال ۱۹۸۵ (ISDCA) (22 U.S.C 2349 Qa-9) و بخش ۳۰۱ از عنوان ۳ قانون ایالات متحده، من، ویلیام جی کلینتون، رئیس جمهور ایالات متحدهٔ آمریکا به منظور اقدام درخصوص ایران، علاوه بر آنچه که در فرمان اجرایی شماره ۱۲۹۵۷ به تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۹۵ آمده است، برای برخورد با تهدید غیرعادی و فوق‌العاده‌ای که متوجه امنیت ملی، سیاست خارجی و اقتصاد ایالات متحده است و در فرمان مزبور به آن اشاره شده است، بدین وسیله فرمان می‌دهم:

بخش ۱

موارد ذیل، به جز تا حدی که در مقررات، فرامین، دستورالعملها یا مجوزهایی که ممکن است متعاقب این فرمان صادر شود پیش‌بینی شده باشد و قطع نظر از هرگونه قرارداد منعقده یا مجوز یا اجازه‌نامه‌ای که قبل از تاریخ اجرای این فرمان اعطا شده باشد، ممنوع است:

الف) وارد کردن هرگونه کالا یا خدمات از ایران به جز نشریات و مدارک وارده برای نشریات خبری یا پخش اخبار از طریق رادیو و تلویزیون به ایالات متحده یا تأمین مالی برای ورود چنین کالاها یا خدماتی.

ب) بجز تا حدی که در بخش ۲۰۳ (ب) از قانون اختیارات وضعیت اضطراری اقتصادی بین‌المللی [50 U.S.C 1702 (b)] پیش‌بینی شده است، صادرات هر نوع کالا یا تکنولوژی (ازجمله اطلاعات فنی یا سایر اطلاعات مشمول مقررات مدیریت صادرات [15 CFR بخشهای ۷۶۸-۷۹۹ (۱۹۹۴)] از طرف ایالات متحده به ایران یا هر واحد تحت تملک یا تحت کنترل دولت ایران یا تأمین مالی برای چنین صادراتی.

ج) صادرات مجدد هر نوع کالا یا تکنولوژی (ازجمله اطلاعات فنی یا سایر اطلاعات)، صادر شده از ایالات متحده آمریکا به ایران، دولت ایران، یا هر واحد تحت تملک یا تحت کنترل دولت ایران، که صادرات آن به ایران مشمول شرایط مقرر در درخواست مجوز صدوری است که طبق هر نوع مقررات ایالات متحده بلافاصله قبل از صدور این دستور در حال اجرا می‌باشد، به جز در مورد کالاهایی که ۱. خارج از ایالات متحده به طور قابل توجهی تغییر شکل یافته باشد، یا ۲. خارج از ایالات متحده در محصول دیگری ادغام شده و کمتر از ۱۰ درصد ارزش محصول صادر شده از کشور ثالث را تشکیل دهد.

د) به جز تا حدی که در بخش ۲۰۳ (ب) از قانون اختیارات وضعیت اضطراری اقتصادی بین‌المللی [(b) 1702 U.S.C 50] پیش‌بینی شده است هر معامله‌ای، از جمله خرید، فروش، حمل و نقل، تعویض، تأمین مالی یا معاملات حق‌العمل کاری مربوط به کالا یا خدمات ایرانی یا تحت تملک یا تحت کنترل دولت ایران، توسط هر شخص آمریکایی.

ه) هر نوع سرمایه‌گذاری جدید توسط اشخاص آمریکایی در ایران یا در دارایی (ازجمله بنگاههای) تحت تملک یا تحت کنترل دولت ایران.

و) تصویب یا تسهیل انعقاد یا اجرای یک معامله یا قرارداد توسط اشخاص آمریکایی یا هر واحد تحت تملک یا تحت کنترل اشخاص آمریکایی که ۱. برای اشخاص آمریکایی طبق بند (ج)، (د) یا (ه) فوق ممنوع شده باشد یا ۲. مربوط به تأمین مالی فعالیتهای ممنوع شده برای اشخاص آمریکایی طبق آن بندها، یا تضمین عملکرد شخص دیگر در رابطه با چنین معامله یا قراردادی، باشد.

ز) هر معامله توسط شخصی از ایالات متحده یا درون ایالات متحده که از هر یک از ممنوعیتهای مقرر در این فرمان طفره رفته یا اجتناب کند یا به منظور طفره رفتن یا اجتناب کردن از این ممنوعیتها باشد یا سعی در تخلف از این ممنوعیتها کند.

بخش ۲: از دیدگاه این فرمان

الف) واژه «شخص» به معنی فرد یا واحد است.

ب) «واحد» به معنی، شراکت، تراست، شرکت سهامی، مؤسسه یا دیگر سازمانهاست.

ج) واژه «اشخاص ایالات متحده» به معنی هر شهروند آمریکا، افراد خارجی مقیم دائم، واحد سازماندهی شده تحت قوانین ایالات متحده آمریکا (ازجمله شعبه‌های خارجی) یا هر

شخصی در ایالات متحده است.

د) واژه «ایران» به معنی قلمرو ایران یا هر قلمرو یا منطقهٔ دریایی ازجمله مناطق اقتصادی حراست شده و فلات قاره که دولت ایران بر آنها ادعای حاکمیت، حق حاکمیت یا صلاحیت قضایی داشته باشد، مشروط بر آنکه دولت ایران عملاً کنترل جزیی یا کلی بر آنها اعمال کرده یا طبق ترتیبات بین‌المللی از فعالیتهای اقتصادی آن مناطق منفعت بدست آورد.

ه) واژه «سرمایه‌گذاری جدید» به معنی ۱. تعهد به پرداخت وجوه یا کمک در این خصوص یا ۲. وام یا سایر اشکال اعتبار است.

بخش ۳

بدین وسیله وزیر خزانه‌داری با مشورت با وزیر امورخارجه مجاز است چنین اقداماتی را ازجمله انتشار قواعد و مقررات، الزامی کردن گزارشها، ازجمله گزارش توسط اشخاص ایالات متحده دربارهٔ معاملات نفتی که به وسیلهٔ شرکتهای فرعی خود در خارج با ایران یا دولت ایران دارند، به عمل آورد و از تمام اختیاراتی که قانون اختیارات اضطراری اقتصادی بین‌المللی و قانون همکاری امنیتی و توسعهٔ بین‌المللی به رئیس جمهور تفویض کرده است و ممکن است برای اجرای منویات این فرمان لازم باشد استفاده کند. وزیر خزانه‌داری می‌تواند هر کدام از این وظایف را به سایر مأموران یا ادارات دولت ایالات متحده محول نماید. بدین وسیله تمام ادارات دولت ایالات متحده آمریکا موظفند در حوزه اختیارات خود اقدامات لازم را برای اجرای مقررات این فرمان به عمل آورند.

بخش ۴

وزیر خزانه‌داری نمی‌تواند صادرات یا صادرات مجدد هر نوع کالا، تکنولوژی یا خدمات مشمول شرایط مقرر در درخواست مجوز صدور اداره‌ای دیگر از دولت ایالات متحده را به ایران، دولت ایران یا هر واحد تحت تملک یا تحت کنترل دولت ایران را اجازه دهد چنانچه مجاز داشتن صادرات یا صادرات مجدد توسط آن اداره طبق قانون ممنوع شده باشد.

بخش ۵

بدین وسیله بخش ۱ و ۲ از فرمان اجرایی شماره ۱۲۶۱۳ به تاریخ ۲۹ اکتبر ۱۹۶۷ و

بخش ۱ و ۲ فرمان اجرایی شماره ۱۲۹۶۷ به تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۹۵، تا آنجاکه با این فرمان مغایر باشد ملغی است. در غیر این صورت مقررات این فرمان متمم مقررات فرامین اجرایی شماره ۱۲۶۱۳ و ۱۲۹۶۷ می‌باشد.

بخش ۶

هیچ یک از موارد مندرج در این فرمان نمی‌تواند هیچ گونه حق یا امتیاز ماهوی یا شکلی قابل اجرا برای هر طرفی را به وجود آورد تا بتواند به وسیلهٔ آن برضد ایالات متحده، مؤسسات یا سازمانهای تابعه آن، مأموران یا کارمندان آن، یا هر شخص دیگری اقدام نماید.

بخش ۷

تدابیری که متعاقب این فرمان اتخاذ خواهد شد، در واکنش به اقدامات دولت ایران پس از انعقاد قرارداد سال ۱۹۸۱ الجزایر بوده و هدف اصلی از آن واکنش در برابر اقدامات بعدی است.

بخش ۸

این فرمان از ساعت ۱۲/۰۱ بامداد هفتم مه ۱۹۹۵ به وقت شرق آمریکا قابل اجرا است به جز در مورد:

۱. بخش 1(b)،(c)،(d) این فرمان که تا ساعت ۱۲/۰۱ بامداد ۶ ژوئن ۱۹۹۵ به وقت شرق آمریکا در مورد معاملات تجاری که قرارداد آنها تا تاریخ مسدود این فرمان بسته شده‌اند، قابل اجرا نخواهد بود. به شرط آنکه این معاملات طبق مقررات فدرال که بلافاصله پیش از این تاریخ این فرمان در حال اجرا است مجاز باشد (قراردادهای تجاری کنونی).

۲. اعتبارنامه‌ها و دیگر توافقات مالی با توجه به قراردادهای تجاری کنونی می‌توان براساس شرایط آنها و با مدنظر داشتن معاملات تجاری مربوط به آنها که تا پیش از ساعت ۱۲/۰۱ بامداد ۶ ژوئن ۱۹۹۵ به وقت شرق آمریکا انجام می‌شود، عمل کرد. (b) این فرمان برای کنگره فرستاده و در نشریه اسناد فدرال چاپ خواهد شد.

کاخ سفید

ویلیام ج. کلینتون

۶ مه ۱۹۹۵

قانون مجازات ایران و لیبی

برای اعمال مجازاتها علیه اشخاصی که به طور مستقیم مبادرت به انجام سرمایه‌گذاری‌های عمده در جهت تقویت توان ایران یا لیبی در زمینهٔ توسعه منابع نفتی آنها نموده، و یا اقلام یا تکنولوژی خاصی را صادر می‌کنند که امکانات تسلیحاتی یا هوانوردی لیبی را افزایش می‌دهد یا توانایی لیبی برای توسعهٔ منابع نفتی را بیشتر می‌کند. و حصول اهداف دیگر، مجلس سنا و مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا در مجمع کنگره، این قانون را تصویب کردند.

بخش ۱: عنوان اختصاری

به این قانون می‌توان تحت عنوان «قانون ۱۹۹۶ مجازاتها علیه ایران و لیبی» اشاره کرد.

بخش ۲: یافته‌ها

کنگره تشخیص می‌دهد که:

۱. تلاشهای حکومت ایران برای دستیابی به تسلیحات امحای جمعی و وسائل پرتاب آنها و حمایت آن از اقدامات تروریسم بین‌المللی، امنیت ملی و مصالح سیاست خارجی ایالات متحده و آن دسته از کشورهایی را که ایالات متحده دارای اهداف مشترک استراتژیک و سیاست خارجی با آنهاست، به مخاطره می‌اندازد.

۲. هدف جلوگیری از گسترش تسلیحات امحای جمعی و اقدامات تروریسم بین‌المللی از طریق سیاستهای دوجانبه و چندجانبه فعلی، مستلزم تلاشهای بیشتر به منظور محروم کردن ایران از دسترسی به منابع مالی برای تداوم برنامه‌های تسلیحات هسته‌ای، شیمیایی، بیولوژیکی و موشکی این کشور می‌باشد.

۳. حکومت ایران از امکانات دیپلماتیک و نهادهای شبه دولتی خارج از ایران به منظور ترغیب عملیات تروریسم بین‌المللی و کمک به برنامه‌های تسلیحات هسته‌ای، شیمیایی و

بیولوژیکی و موشکی استفاده می‌کند.

۴. قصور حکومت لیبی در راستای قبول قطعنامه‌های ۷۳۱، ۷۴۸ و ۸۸۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد، حمایت از تروریسم بین‌المللی و تلاش در جهت دستیابی به تسلیحات امحای جمعی، تهدیدی نسبت به صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شود که امنیت ملی و مصالح سیاست خارجی آمریکا و کشورهایی را که ایالات متحده دارای اهداف مشترک استراتژیک و سیاست خارجی با آنهاست، به مخاطره می‌اندازد.

بخش ۳: اعلام سیاست

الف) سیاست نسبت به ایران: کنگره اعلام می‌کند که سیاست ایالات متحده این است که از طریق محدودساختن گسترش توانایی ایران برای کشف منابع، استخراج، پالایش نفت یا انتقال آن از طریق لوله، ایران را از توان حمایت از اقدامات تروریسم بین‌المللی و تأمین بودجه برای ساخت یا خرید تسلیحات امحای جمعی و وسایل پرتاب آنها محروم سازد.

ب) سیاست نسبت به لیبی: کنگره همچنین اعلام می‌کند که سیاست ایالات متحدهٔ آمریکا این است که لیبی را به قبول تعهدات مندرج در قطعنامه‌های ۷۳۱ و ۷۸۴ و ۸۸۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد وادارد که شامل پایان دادن کامل به حمایت از اقدامات تروریسم بین‌المللی و تلاش در جهت توسعه و دستیابی به تسلیحات امحای جمعی است.

بخش ۴: رژیم چندجانبه

الف) مذاکرات چندجانبه: جهت پیشبرد اهداف بخش ۳، کنگره مصراً از رئیس جمهور می‌خواهد تا بی‌درنگ تلاشهای دیپلماتیک را هم در مجامع بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد و هم به طور دوجانبه با متحدان ایالات متحده در جهت برقراری رژیم مجازاتهای چندجانبه علیه ایران، شامل مقررات محدودکنندهٔ توسعهٔ منابع نفتی آن، آغاز نماید که ایران را از تلاش برای انجام فعالیتهای مندرج در بخش ۲ باز خواهد داشت.

ب) گزارشها به کنگره: رئیس جمهور باید ظرف کمتر از یک سال پس از تاریخ تصویب این قانون و پس از آن به طور متناوب، دربارهٔ میزان موفقیت تلاشهای دیپلماتیک که در بخش فرعی الف ذکر آن رفت، به کمیته‌های کنگره گزارش دهد. هر گزارش باید شامل موارد زیر باشد:

۱. کشورهایی که موافقت نموده‌اند تا اقداماتی در جهت پیشبرد اهداف مندرج در بخش ۳ در مورد ایران، به انجام رسانند و شرح آن اقدامات؛ و

۲. کشورهایی که با انجام اقدامات مندرج در بند (۱)، موافقت نکرده‌اند و در مورد آن کشورها، سایر اقداماتی (علاوه بر اقدامات مندرج در بخش فرعی «ت») که رئیس جمهور توصیه می‌نماید تا ایالات متحده به اهداف مندرج در بخش ۳ در مورد ایران دست یابد.

پ) لغو: رئیس جمهور می‌تواند اجرای مواد بخش ۵ (الف) را با درنظرگرفتن منافع اتباع یک کشور لغو نماید، مشروط بر اینکه:

۱. آن کشور موافقت کرده باشد اقداماتی به عمل آورد، ازجمله مجازاتهای اقتصادی، که ایران را از تلاش در جهت اجرای فعالیتهای مذکور در بخش ۲ باز خواهد داشت، و اطلاعات مورد نظر بخش فرعی (ب) (۱) را در گزارش خواسته شده در بخش فرعی (ب) گنجانیده باشد.

۲. رئیس جمهور باید حداقل ظرف ۳۰ روز قبل از اجرای لغو، موارد مندرج در بخش ۵ (الف) کمیته‌های ذیربط کنگره را از تصمیم خود در اجرای لغو آگاه نماید.

ت) افزایش مجازاتها

۱. ***مجازاتها:*** در مورد اتباع کشورها، بجز آن کشورهایی که رئیس‌جمهور دستور لغو موارد بخش فرعی (پ) را اعلام نموده، هر زمان پس از آنکه اولین گزارش طبق بخش فرعی (ب) تسلیم گردد، بخش ۵ (الف) باید از راه جایگزین کردن ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار بجای ۴۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار و جایگزین کردن ۵/۰۰۰/۰۰۰ دلار به جای ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار به اجرا درآید.

۲. **گزارش به کنگره:** رئیس جمهور باید در مورد هر کشوری که بند (۱) در مورد آن به اجرا درمی‌آید، به کمیته‌های ذیربط کنگره گزارش دهد.

ث) گزارش موقت در مورد مجازاتهای چندجانبه؛ نظارت

رئیس جمهور باید ظرف کمتر از ۹۰ روز پس از تاریخ تصویب این قانون به کمیته‌های

ذیربط کنگره در مورد زیر گزارش دهد:

۱. آیا کشورهای عضو اتحادیه اروپا، جمهوری کره، استرالیا، اسرائیل یا ژاپن جهت اعمال مجازاتهای تجاری بر اشخاص یا مؤسسات وابستهٔ آنها که به مجازات می‌پردازند، یا در ایران یا لیبی سرمایه‌گذاری می‌کنند، دارای موازین قانونی و یا اداری هستند یا نه؛

۲. میزان و طول مدت هر مورد از اجرای مجازاتها؛

۳. به اجرای درآوردن هر تصمیم سازمان تجارت جهانی یا سازمان قبلی آن در خصوص مجازاتها.

بخش ۵: اعمال مجازاتها

الف) مجازاتها نسبت به ایران

به استثنای مواردی که در بخش فرعی (ج) مقرر شده است، رئیس جمهور باید دو یا تعداد بیشتری از مجازاتهای مندرج در بندهای ۱ تا ۶ بخش ۶ را در مورد شخصی به اجرا گذارد که به تشخیص رئیس‌جمهور، با آگاهی، در روز به اجرا درآمدن این قانون یا بعد از آن اقدام به سرمایه‌گذاری ۴۰ میلیون دلاری یا بیش از آن کرده است (یا ترکیبی از سرمایه‌گذاری‌های حداقل ۱۰ میلیون دلاری که ظرف ۱۲ ماه ۴۰ میلیون دلار یا بیش از آن شود) که به طور مستقیم و به میزان قابل ملاحظه به افزایش توانایی ایران در جهت توسعهٔ منابع نفتی ایران کمک کند.

ب) مجازاتهای اجباری نسبت به لیبی

۱. نقض معاملات ممنوع شده ـ به جز مواردی که در بخش فرعی (ج) مقرر شده است، رئیس‌جمهور باید دو یا تعداد بیشتری از مجازاتهای مندرج در بندهای (۱) تا (۶)، بخش ۶ را در مورد شخصی به اجرا گذارد که به تشخیص رئیس جمهور، با آگاهی، در روز به اجرا درآمدن این قانون و یا بعد از آن، اقدام به صدور و انتقال کالا کرده یا به هر صورت کالا، خدمات، تکنولوژی یا اقلام دیگری برای لیبی فراهم نموده است که طبق بند ۴ (ب) یا ۵ قطعنامه ۷۴۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد که در ۳۱ مارس ۱۹۹۲ به تصویب رسید، یا طبق بند ۵ یا ۶ قطعنامه ۸۸۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد، مصوب ۱۱ نوامبر ۱۹۹۳ ممنوع اعلام شده، مشروط بر اینکه این اقلام به طور چشمگیر و از نظر مادی:

الف) به توان لیبی در کسب تسلیحات شیمیایی، بیولوژیکی یا هسته‌ای کمک کرده یا تعداد و انواع سلاحهای پیشرفته متعارف آن کشور را تغییر دهد یا توان نظامی یا شبه نظامی لیبی را بالا ببرد؛

ب) به توان لیبی در توسعهٔ منابع نفتی این کشور کمک کند؛ یا

پ) به توان لیبی در حفظ قابلیت هوانوردی خود یاری رساند.

۲. سرمایه‌گذاری‌هایی که به توسعهٔ منابع نفتی کمک کند. به استثنای مواردی که در بخش فرعی (ج) مقرر شده است، رئیس جمهور باید دو یا تعداد بیشتری از مجازاتهای مندرج در بند (۱) تا (۶) بخش ۶ را در مورد شخصی به اجرا گذارد که به تشخیص رئیس جمهور، با آگاهی، در روز به اجرا درآمدن این قانون یا بعد از آن اقدام به سرمایه‌گذاری ۴۰ میلیون دلاری یا بیش از آن کرده است (یا هر ترکیبی از سرمایه‌گذاری‌های حداقل ۱۰ میلیون دلاری که در ظرف ۱۲ ماه ۴۰ میلیون دلار یا بیش از آن شود) که به طور مستقیم و به میزان قابل ملاحظه به افزایش توانایی لیبی در توسعه منابع نفتی کمک کند.

پ) اشخاصی که مجازاتها علیه آنها اعمال می‌شود:

مجازاتهایی که در بخشهای فرعی (الف) و (ب) تشریح شد، در مورد اشخاص زیر اعمال خواهد شد:

۱. اشخاصی که به تشخیص رئیس جمهور اقدام به فعالیتهای مندرج در بخش فرعی (الف) یا (ب) نموده‌اند.

۲. اشخاصی که به تشخیص رئیس جمهور:

الف) شخص حقوقی جانشین شخصی است که در بند (۱) به آن اشاره شد؛

ب) شرکت مادر یا فرعی شخصی است که در بند (۱) بدان اشاره شد، چنانچه آن شرکت مادر یا فرعی از روی آگاهی، اقدام به فعالیتهایی نموده باشد که در بند (۱) بدان اشاره شد؛ یا

پ) شرکت وابسته به شخصی که در بند (۱) بدان اشاره شد، چنانچه آن شرکت وابسته با آگاهی، اقدام به فعالیتهایی نموده باشد که در بند (۱) بدان اشاره شد و اگر آن شرکت در واقع نظارت شخصی باشد که در بند (۱) به آن اشاره شد، از لحاظ این قانون به اشخاص و مؤسساتی که در این بخش فرعی تعریف شده‌اند، به عنوان «شخص مورد مجازات» اشاره می‌شود.

ت) اعلان در (نشریهٔ) فدرال رجیستر

رئیس جمهور باید ترتیبات اعلان فهرست اشخاص و مؤسسات کنونی مشمول مجازاتهای این قانون را در (نشریه) فدرال رجیستر فراهم سازد. موارد حذف و اضافه اشخاص و مؤسسات به این فهرست نیز اعلان خواهد شد.

ث) انتشار طرحها

رئیس جمهور باید ترتیبات اعلان فهرست تمامی طرحهای مهم راکه به طور رسمی در بخش نفت و گاز ایران ارائه گردیده، در (نشریه) فدرال رجیستر فراهم سازد.

ج) استثنائات

رئیس جمهور ملزم نیست که مجازاتهای مندرج در بخش فرعی (الف) یا (ب) را در موارد زیر اعمال و یا ادامه دهد:

۱. در مورد *تهیه اقلام و خدمات دفاعی*:

الف) براساس قراردادهای منعقده، اصلی و فرعی موجود ازجمله اعمال اختیار در مورد کمیت تولید در جهت تأمین الزامات اساسی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا،

۱. در مورد *تهیهٔ اقلام دفاعی یا خدمات دفاعی*:

الف) برمبنای قراردادهای اصلی و فرعی موجود، ازجمله مواردی که انتخاب می‌شود که مقدار تولید به حدی برسد که نیازمندیهای اساسی امنیت ملی ایالات متحده تأمین شود؛

ب) اگر رئیس جمهور تشخیص دهد و به صورت مکتوب اعلام کند شخصی که در غیر این صورت باید موضوع مجازات قرار گیرد، منبع اصلی صدور اقلام یا خدمات دفاعی است؛ و اینکه اقلام یا خدمات دفاعی مزبور اساسی است؛ و اینکه منابع دیگر به سهولت یا با زحمت معقول در دسترس نیست.

پ) اگر رئیس جمهور تشخیص دهد، و کتباً اعلام کند که این گونه اقلام یا خدمات براساس موافقتنامه‌های تولید مشترک دفاعی برای امنیت ملی ضروری است؛

۲. در مورد تهیه این گونه تولیدات، همان گونه که در بند ۳۰۸ (۴) قرارداد ۱۹۷۹ توافقنامه‌های تجاری [19 U.S.C 2518 (4)] هر کشور خارجی یا مؤسسه فرعی دولتی که طبق

بند (۱) (b) 301 آن قانون [(1) (B) 19 U.S.C. 2511]؛

۳. محصولات، تکنولوژی یا خدماتی که براساس قراردادهای منعقده قبل از تاریخی که رئیس‌جمهور ترتیب انتشار نام شخصی را که مورد مجازات قرار گرفته در (نشریه) فدرال رجیستر فراهم کند، تهیه شده باشد.

الف) قطعات یدکی که برای تولیدات یا تولید در ایالات متحده اساسی است؛

ب) قطعات تشکیل‌دهنده، نه تولیدات تکمیل‌شده‌ای که برای تولیدات یا تولید در ایالات متحده اساسی است؛

پ) ارائهٔ خدمات یا نگهداری معمول از تولیدات، تا حدی که منابع جایگزین دیگر به سهولت یا با زحمت معقولی در دسترس نیست.

۴. اطلاعات یا تکنولوژی که برای تولیدات یا تولید در ایالات متحده اساسی است؛

۵. داروها، وسایل پزشکی یا دیگر اقلام انسان دوستانه.

بخش ۶: شرح مجازاتها

مجازاتهایی که طبق بخش ۵ علیه شخص مورد مجازات اعمال می‌شود، به قرار زیر است:

۱. کمک بانک صادرات و واردات آمریکا[1] برای صادرات به شخص مورد مجازات ـ رئیس جمهور می‌تواند به بانک صادرات و واردات ایالات متحده دستور دهد از صدور ضمانت‌نامه، بیمه‌نامه، تمدید اعتبار، یا مشارکت در تمدید اعتبار مربوط به صدور هر نوع کالا یا خدمات به شخص مورد مجازات اجتناب کند.

۲. مجازات صادراتی ـ رئیس جمهور می‌تواند به حکومت ایالات متحده دستور دهد هیچ‌گونه پروانه مخصوص و هیچ گونه مجوز خاص یا اختیار برای صدور هر نوع کالا یا تکنولوژی به شخص مورد مجازات، برمبنای قوانین زیر صادر و اعطا نکند:

(I) قانون ۱۹۷۹ مدیریت صادرات؛

(II) قانون کنترل صدور تسلیحات؛

(III) قانون ۱۹۵۴ انرژی هسته‌ای؛

(IV) هر قانون دیگری که بررسی و تصویب قبلی حکومت ایالات متحده را به عنوان شرط

1. Export - Import Bank

صدور یا صدور مجدد کالا و ارائهٔ خدمات را ضروری می‌شمارد؛

۳. وام از مؤسسات مالی ایالات متحده: حکومت ایالات متحده می‌تواند ارائهٔ وام و هرگونه اعتبار به میزان بیش از ۱۰ میلیون دلار طی ۱۲ ماه توسط هر مؤسسهٔ مالی آمریکا به شخص مورد مجازات را ممنوع کند، مگر آنکه آن شخص در زمینهٔ کاهش آلام انسانی فعالیت کند و وامها، یا اعتبارات به منظور چنین فعالیتهایی اعطا شده باشد.

۴. ممنوعیتهایی علیه مؤسسات مالی: ممنوعیتهای زیرا را می‌توان علیه شخص مورد مجازات که یک مؤسسه مالی است، اعمال کرد:

الف) منع تعیین به عنوان معامله‌گر اولیه: هیئت امنا سیستم فدرال رزرو یا بانک فدرال رزرو نیویورک، هیچ کدام نمی‌توانند این دسته از مؤسسات مالی را به عنوان معامله‌گر اولیه اوراق بدهی حکومت آمریکا تعیین نموده و یا اگر پیشتر به عنوان معامله‌گر اولیه تعیین شده‌اند، به آنها اجازهٔ ادامهٔ فعالیت دهند.

ب) منع خدمات به عنوان امانت‌دار وجوه دولتی: این‌گونه مؤسسات مالی نباید به عنوان کارگذار حکومت ایالات متحده عمل کنند یا اموال حکومت آمریکا در نزد آنها به ودیعه گذارده شود. اعمال هر یک از مجازات‌ها طبق بند فرعی (الف) یا (ب) باید به عنوان یک مجازات جهت برآورده ساختن موارد بخش ۵ و اعمال هر دو مجازات باید به عنوان ۲ مجازات جهت دستیابی به اهداف موارد بخش ۵ در نظر گرفته شود.

۵. مجازات خرید: حکومت ایالات متحده نباید هیچ نوع اقلام یا خدماتی را از شخص مورد مجازات خریداری نموده و یا هیچ نوع قرارداد خرید با وی منعقد کند.

۶. افزایش مجازاتها: رئیس جمهور می‌تواند مجازاتهایی را طبق قانون اختیارات اقتصادی اضطراری بین‌المللی (50 U.S.C. 1701) در جهت محدودساختن واردات از جانب شخص مورد مجازات، اعمال نماید.

بخش ۷: نظرات مشورتی

وزیر امورخارجه می‌تواند بنابه درخواست هر شخص نظر مشورتی خود را به آن شخص، که آیا براساس این قانون فعالیتهای پیشنهادی آن شخص موجب اعمال مجازات علیه آن می‌شود، اعلام کند. هر شخصی که با حسن نیت به چنان نظر مشورتی اعتماد کند که اعلام

می‌دارد فعالیتهای پیشنهادی آن شخص در چارچوب چنین مجازاتهایی قرار نمی‌گیرد، یا سپس به چنین فعالیتهایی بپردازد، نباید به دلیل آن فعالیتها، موضوع چنین مجازاتهایی قرار بگیرد.

بخش ۸: لغو مجازاتها

الف) ایران: الزام قانونی طبق بخش ۵ (الف) برای اعمال مجازات علیه ایران وقتی فاقد قوت قانونی خواهد بود که رئیس جمهور تشخیص دهد و به کمیته‌های ذیربط کنگره اطلاع دهد که ایران:

۱. از تلاشهای خود برای طراحی، تولید، توسعه، ساخت یا دسترسی به:

الف) ادوات انفجار هسته‌ای یا مواد و تکنولوژی مربوط به آن؛

ب) تسلیحات شیمیایی و بیولوژیکی؛ و

پ) موشکهای بالستیک و تکنولوژی پرتاب موشک بالستیک دست برداشته؛ و

۲. از فهرست کشورهایی خارج شده است که حکومتهایشان از لحاظ بخش ۶(د) قانون ۱۹۷۹ مدیریت صادرات، بارها به فعالیتهای تروریسم بین‌المللی کمک کرده‌اند.

ب) لیبی: الزام قانونی طبق بخش ۵(ب) برای اعمال مجازات علیه لیبی وقتی دیگر فاقد قوت قانونی خواهد بود که رئیس جمهور تشخیص دهد و به کمیته‌های ذیربط کنگره اطلاع دهد که لیبی الزامات قطعنامه‌های ۷۳۱، مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۹۲، ۷۴۸ مورخ ۳۱ مارس ۱۹۹۲ و ۸۸۳ مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۹۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد را برآورده ساخته است.

بخش ۹: مدت مجازاتها؛ اختیارات رئیس جمهور برای لغو مجازاتها

الف) تعویق مجازاتها

۱. مشورت ـ درصورتی که رئیس جمهور تصمیم مندرج در بخش ۵ بند (الف) یا (ب) را در مورد شخص بیگانه اتخاذ کند، کنگره از وی می‌خواهد که بی‌درنگ با حکومتی که واجد صلاحیت اصلی بر آن شخص بیگانه است، از لحاظ اعمال مجازاتها برمبنای این قانون، به مشورت بپردازد.

۲. اقدامات حکومت واجد صلاحیت ـ به منظور به انجام رساندن مشورتهای مقرر در بند

(۱) با حکومت ذیربط، رئیس جمهور می‌تواند طبق این قانون اعمال مجازاتها را به مدت ۵۰ روز به تعویق اندازد. رئیس‌جمهور به دنبال مشورتهای مزبور باید بی‌درنگ مجازاتها را به اجرا بگذارد، مگر آنکه تشخیص دهد و به کنگره نیز اطلاع دهد که حکومت (واجد صلاحیت) برای خاتمه بخشیدن به درگیری شخص بیگانه در فعالیتهایی که منجر به تشخیص رئیس جمهور برمبنای بخش ۵ (الف) یا (ب) در مورد آن شخص شده بود، اقدامات مشخص و مؤثری، ازجمله اعمال جریمه‌های متناسب به حسب وضعیت، را اتخاذ کرده است.

۳. تعویق اضافی اعمال مجازاتها ـ رئیس جمهور می‌تواند اعمال مجازاتها را برای مدت ۹۰ روز دیگر به تعویق اندازد، مشروط بر اینکه تشخیص دهد و به کنگره اطلاع دهد که حکومت واجد صلاحیت اصلی بر شخص مربوط در جریان اتخاذ اقدامات مندرج در بند ۲ می‌باشد.

۴. گزارش به کنگره: رئیس جمهور ظرف حداکثر ۹۰ روز پس از تشخیص خود در چارچوب بخش ۵ (الف) یا (ب)، باید به کمیته‌های ذیربط کنگره گزارشی دربارهٔ وضعیت مشورتهایش با دولت خارجی مورد بحث در این بخش فرعی و مبنای هرگونه تشخیص براساس بند ۳ تسلیم کند.

ب) مدت مجازاتها

مجازاتهای مندرج در بخش ۵ به ترتیب زیر به قوت خود باقی خواهد بود:

۱. به مدت حداقل دو سال از تاریخ اعمال

۲. تا زمانی که رئیس جمهور تشخیص دهد و به کنگره اطلاع دهد شخص مورد مجازات دیگر در اموری که منجر به اعمال مجازات شده است، فعالیت ندارد و رئیس جمهور مطمئن شود که این شخص از روی آگاهی در آینده درگیر چنین فعالیتهایی نخواهد شد. استثنائاً در این صورت این مجازاتها حداقل یک سال ادامه خواهند یافت.

پ) لغو مجازاتها توسط رئیس جمهور

۱. اختیارات: رئیس جمهور می‌تواند الزام مندرج در بخش ۵ برای اعمال مجازات یا مجازاتها علیه شخص مندرج در بخش ۵ (پ) را لغو کند؛ و می‌تواند مجازات یا مجازاتهای تمدیدشده طبق بخش فرعی (ب) را خاتمه بخشد؛ مشروط بر اینکه ۳۰ روز یا بیشتر از تشخیص

او و گزارش وی به کمیته‌های ذیربط کنگره مبنی بر اینکه استفاده از اختیارش برای چنین لغوی که برای منافع ملی آمریکا اهمیت دارد، گذشته باشد.

۲. محتوی گزارش: هر گزارشی طبق بند (۱) شامل استدلال مشخص و مفصل در مورد تشخیص طبق بند (۱) خواهد بود، ازجمله:

الف) تشریح رفتاری که منجر به حصول چنین تشخیصی طبق بخش ۵ (الف) یا (ب) بسته به مورد، شده است.

ب) در مورد شخص خارجی باید تلاشهایی را تشریح کند که به منظور تضمین همکاری حکومت واجد صلاحیت اصلی بر شخص مورد مجازات جهت خاتمه دادن یا در صورت اقتضاء، جبران آن دسته از فعالیتها که منجر به چنین تشخیصی شده، برمبنای بخش ۵ (الف) یا (ب)، بسته به مورد صورت گرفته است.

پ) ارائهٔ برآوردی از اهمیت.

(I) تأمین اقلامی که در بخش ۵ (الف) درخصوص توان ایران در توسعه منابع نفتی شرح آن رفت؛

(II) تأمین اقلامی که در بخش ۵ (ب) (۱) در مورد توانایی لیبی مندرج در زیر بند (الف) یا (ب) بخش ۵ (ب) (۱) یا سرمایه‌گذاری که در بخش ۵ (الف) یا (ب) (۲) در مورد توان لیبی در توسعه منابع نفتی آن کشور شرح آن رفت.

ت) گزارشی از برخورد آمریکا در مواردی که شخص درگیر فعالیتهای دیگری که مشمول بخش ۵ (الف) یا (ب) می‌باشد، ارائه کند.

۳. تأثیر گزارش مربوط به لغو مجازاتها: اگر رئیس جمهور براساس بند (۱) در مورد لغو مجازاتها درخصوص شخص مورد مجازات به موجب بخش ۵ (پ) گزارشی ارائه کند، مجازاتهای مندرج در بخش ۵ (الف) یا (ب) نباید بر آن شخص مورد مجازات در دوران سی روزی که در بند (۱) به آن اشاره شده، اعمال گردد.

بخش ۱۰: گزارشهای لازم

الف) ارائه گزارش دربارهٔ برخی اقدامات بین‌المللی

رئیس جمهور باید قبل از انقضای ۶ ماه از تاریخ تصویب این قانون و بعد از آن، هر ۶ ماه

یکبار طی گزارشی به کمیته‌های ذیربط کنگره تشریح کند که:

۱. رئیس جمهور در جهت بسیج مبارزهٔ چندجانبه برای ترغیب همه کشورها به اعمال فشار علیه ایران، به منظور متوقف ساختن برنامه‌های تسلیحات هسته‌ای، شیمیایی، بیولوژیکی و موشکی و حمایت این کشورها از اقدامات تروریسم بین‌المللی، چه تلاشهایی انجام داده است.

۲. رئیس جمهور برای ترغیب دیگر حکومتها به اینکه از ایران بخواهند حضور دیپلماتها و نمایندگان دیگر نهادهای حکومتی، نظامی یا شبه حکومتی خود را کاهش دهد و دیپلماتها یا نمایندگان دولت ایران را که در اشغال سفارتخانهٔ آمریکا در تهران در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ یا به دنبال آن در نگهداری گروگانهای ایالات متحده برای ۴۴۴ روز مشارکت داشته‌اند، اخراج کنند، چه اقدامی به عمل آورده است.

۳. تا چه حد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به طور مرتب از تمام تأسیسات هسته‌ای، ازجمله آن دسته از تأسیسای که در حال حاضر در دست ساخت می‌باشد، بازدید می‌کند.

۴. ایران چگونه از دیپلماتهای ایرانی و نمایندگان دیگر نهادهای حکومتی، نظامی، یا شبه حکومتی ایران در جهت پیشبرد اقدامات تروریستی یا توسعه یا ادامهٔ برنامه‌های تسلیحات هسته‌ای، شیمیایی، بیولوژیکی و موشکی استفاده می‌کند.

ب) گزارشهای دیگر

رئیس جمهور باید تضمین نماید که موارد زیر به طور مرتب به کنگره گزارش شود:

۱. توانایی هسته‌ای و دیگر توانایی‌های نظامی ایران، همان‌گونه که برمبنای بخش ۶۰۱ بند (الف) قانون ۱۹۷۸ مربوط به عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای و بخش ۱۶۰۷ قانون اجازه دفاع ملی برای سال مالی ۱۹۹۳ ضروری دانسته شده است؛

۲. حمایت ایران از فعالیتهای تروریسم بین‌المللی که به عنوان بخشی از گزارش سالانهٔ وزارت امورخارجه دربارهٔ تروریسم بین‌المللی می‌باشد.

بخش ۱۱: تصمیمات غیرقابل پژوهش

تصمیم به اعمال مجازاتها برمبنای این قانون در هیچ دادگاهی قابل پژوهش‌خواهی نخواهد بود.

بخش ۱۲: استثناء درخصوص برخی فعالیتها

هیچ موردی درخصوص فعالیتهای مشمول الزامات گزارش‌دهی زیر عنوان ۵ قانون ۱۹۴۷ مربوط به امنیت ملی قابل اجرا نخواهد بود.

بخش ۱۳: تاریخ اجرا و خاتمه

الف) تاریخ اجرا: این قانون از روز تصویب به مورد اجرا درخواهد آمد.

ب) خاتمه: این قانون پنج سال پس از روز تصویب قوت قانونی نخواهد داشت.

بخش ۱۴: تعاریف

آنگونه که در این قانون بکار رفته است:

۱. اقدام تروریسم بین‌المللی: اصطلاح اقدام تروریسم بین‌المللی به عملی اطلاق می‌شود که:

الف) برای جان انسان خشونت‌آمیز یا خطرناک باشد و ناقض قوانین جزایی ایالات متحده یا هر کشوری دیگر باشد یا اینکه ارتکاب آن در حوزهٔ صلاحیت ایالات متحده یا هر کشور دیگری جرم جنایی محسوب شود؛

ب) ظاهراً با اهداف زیر صورت می‌گیرد؛

(I) ایجاد ارعاب و وحشت و فشار بر اشخاص غیرنظامی؛

(II) اعمال نفوذ بر سیاست حکومت از طریق ارعاب و فشار؛

(III) تأثیرگذاری بر رفتار حکومت از طریق سوء قصد یا آدم‌ربایی.

۲. کمیته‌های ذیربط کنگره: اصطلاح «کمیته‌های ذیربط کنگره» به معنای کمیته مالی، کمیته بانکی، مسکن و امور شهری و کمیتهٔ روابط خارجی سنا، کمیتهٔ امور مالی، کمیتهٔ بانکداری و خدمات مالی و کمیتهٔ روابط بین‌الملل مجلس نمایندگان می‌باشد.

۳. اجزای تشکیل‌دهنده: این اصطلاح به معنایی است که در بخش ۱۱ الف (ث) (۱) قانون اساسی ۱۹۷۹ مدیریت صادرات [(1) (e)1 2410 .50 U.S.C. APP) بکار گرفته است.

۴. توسعه و گسترش: توسعه یا گسترش منابع نفتی، به معنای اکتشاف، استخراج و پالایش، یا انتقال منابع نفتی از طریق لوله می‌باشد.

۵. مؤسسات مالی: اصطلاح مؤسسات مالی شامل موارد زیر است:

الف) مؤسسات سپرده‌پذیر (همان‌گونه که در بخش ۳ (پ) (۱) قانون بیمهٔ سپرده فدرال

تعریف شده است)، ازجمله یک شعبه یا نمایندگی یک بانک خارجی (همانگونه که در بخش ۱ (ب) (۷) قانون بانکداری بین‌المللی ۱۹۷۸ تعریف شده است)؛

ب) مؤسسهٔ اعتباری؛

پ) شرکت وثیقه‌گذاری ازجمله شرکت واسطه یا معامله‌گر؛

ت) شرکت بیمه ازجمله نمایندگی بیمه یا بیمه‌گر؛

ث) هر نوع شرکت دیگری که خدمات مالی ارائه کند؛

۶. کالای تمام شده[1] دارای معنایی است که در بخش ۱۱ (الف) (ث) (۲) قانون اساسی ۱۹۷۹ مدیریت صادرات [50 U.S.C. App. 2410 oa(e) (2)] بکار رفته است.

۷. شخص بیگانه به معنی زیر بکار گرفته است:

الف) فردی که شخص آمریکایی نیست یا به صورت قانونی برای اقامت دائم در آمریکا پذیرفته نشده؛ یا

ب) بنگاه، شرکت، یا دیگر مؤسسات غیرحکومتی که شخص آمریکایی نیستند.

۸. کالا و تکنولوژی: دارای معنایی است که در بخش ۱۶ قانون اساسی ۱۹۷۹ مدیریت صادرات (50 U.S.C. App. 2415) بکار رفته است.

۹. سرمایه‌گذاری: اصطلاح «سرمایه‌گذاری» به معنای فعالیتهای زیر می‌باشد، مشروط بر اینکه این فعالیتها به دنبال توافق یا حقوقی که برمبنای آن توافق اعطا می‌شود، اجراگردد، و آن توافقی است که با حکومت لیبی یا مؤسسهٔ غیرحکومتی در لیبی در روز تصویب این قانون و یا پس از آن تاریخ صورت می‌گیرد.

الف) انعقاد یک قرارداد که شامل مسئولیت توسعهٔ منابع نفتی واقع در ایران یا لیبی می‌باشد (بسته به مورد)، یا انعقاد قرارداد به منظور نظارت کلی و تضمین اجرای چنین قراردادی توسط شخص دیگر.

ب) خرید سهام مالکیت، شامل حق بهره در همان طرح توسعه؛

پ) انعقاد قرارداد به منظور مشارکت در حق امتیاز، درآمد یا سود در همان طرح توسعه، بدون توجه به نوع مشارکت.

۱۰. ایران، هر کارگزاری یا کارگزاری‌های تابع این دولت را دربرمی‌گیرد.

۱۱. دیپلماتها و دیگر نمایندگان حکومت ایران و نهادهای ارتشی و شبه حکومتی ایران شامل: کارمندان، نمایندگان و یا نهادهای وابسته به نهادهای زیر می‌باشد:

1. Finished Product

الف) وزارت امورخارجه؛ ب) وزارت اطلاعات؛ پ) سپاه پاسداران؛ ت) جهاد سازندگی؛ ث) نیروهای قدس؛ ج) وزارت کشور؛ چ) بنیاد مستضعفان و جانبازان؛ ح) بنیاد نبوت؛ خ) بنیاد پانزده خرداد؛ د) بنیاد شهید؛ ذ) سازمان تبلیغات اسلامی؛ ر) وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۲. لیبی، هر کارگزاری یا کارگزاری‌های تابع این دولت را دربرمی‌گیرد.

۱۳. ادوات انفجار هسته‌ای: ادوات انفجار هسته‌ای به معنای هرگونه ادوات سوار شده و یا سوار نشده می‌باشد، که به منظور رهاشدن آنی مقداری انرژی هسته‌ای از مواد هسته‌ای ویژه (که در بخش ۱۱ قانون ۱۹۵۴ انرژی اتمی شرح آن رفته است) طراحی شده باشد که بیشتر از مقدار انرژی است که از انفجار یک پوند تی.ان.تی حاصل می‌شود.

۱۴. شخص، شخص به معنای:

الف) یک شخص حقیقی،

ب) شرکت، اتحادیه تجاری، مشارکت، انجمن، تراست، هر مؤسسه، سازمان و یا گروه غیرحکومتی و یا هر مؤسسهٔ حکومتی که به عنوان شرکت تجاری عمل می‌کند، می‌باشد.

پ) هر مؤسسه جایگزین و یا مؤسسه‌ای که در بند فرعی (ب) شرح آن رفت.

۱۵. منابع نفتی: «منابع نفتی» شامل نفت و گاز طبیعی می‌باشند.

۱۶. ایالات یا ایالات متحده: «ایالات متحده» یا «ایالت» به معنای چند ایالت، ناحیه کلمبیا، مشترک‌المنافع پرتوریکو، مشترک‌المنافع جزایر شمالی ماریان، ساموای آمریکا، گوام، جزایر ویرجین و دیگر سرزمینها یا مستملکات ایالات متحده می‌باشد.

۱۷. شخص ایالات متحده: «شخص ایالات متحده» به معنای:

الف) شخص حقیقی است که شهروند ایالات متحده و یا فردی است که تابعیت دائمی ایالات متحده را دارد؛

ب) شرکت یا سایر مؤسسات حقوقی که تحت قوانین ایالات متحده، هر ایالت یا سرزمین وابسته به آن یا ناحیه کلمبیا تشکیل شده باشد، یا چنانچه اشخاص حقیقی که در بند فرعی (الف) شرح آن رفت، مستقیم و یا غیرمستقیم مالک بیش از ۵۰ درصد موجودی واریز نشده یا سایر منافع حاصل در این مؤسسهٔ حقوقی باشند.

اصلاح عنوان این قانون: «قانون اعمال مجازاتها بر اشخاصی که مستقیماً اقدام به سرمایه‌گذاری‌های مشخص نموده که به افزایش توان ایران و لیبی در توسعهٔ منابع نفتی کمک می‌نماید و اعمال مجازاتها بر اشخاصی که اقلام ویژه‌ای را صادر می‌کنند که توان تسلیحاتی لیبی را تقویت نموده و به توسعه منابع نفتی این کشور و حصول سایر اهداف کمک می‌کند.»

اسناد بین‌المللی پروندهٔ هسته‌ای ایران

بیانیهٔ اجلاس سعد آباد (۲۱ اکتبر ۲۰۰۳)

به سندی گفته می‌شود که در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای ایران میان این کشور و سه کشور عضو اتحادیهٔ اروپا یعنی، آلمان، انگلیس و فرانسه به امضاء رسید. متن بیانیه از این قرار است:

۱ـ برمبنای دعوت دولت جمهوری اسلامی ایران، وزیران امور خارجهٔ انگلیس، فرانسه و آلمان در تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ به ایران سفر نمودند. مقامهای ایرانی و وزراء بعد از مشورتهای زیاد، درباره اقداماتی برای حل و فصل همه مسائل باقیمانده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در خصوص برنامه هسته‌ای ایران و ارتقاء اعتماد برای همکاریهای صلح‌آمیز در زمینه هسته‌ای ایران توافق نمودند.

۲ـ مقامهای ایران مجدداً تأیید نمودند که سلاح هسته‌ای در دکترین دفاعی ایران جایی ندارد و برنامه و فعالیتهای هسته‌ای ایران صرفاً در زمینه صلح‌آمیز بوده است.

آنها تعهد جمهوری اسلامی ایران به رژیم عدم اشاعه هسته‌ای را تکرار نموده و وزرا را مطلع ساختند که:

الف) دولت ایران تصمیم گرفته است که با آژانس بین المللی انرژی اتمی همکاری کامل نماید تا به الزامات و پرسشهای باقیمانده آژانس، به صورت شفاف بپردازد و آنها را حل و فصل نموده و هر گونه قصور احتمالی را در چارچوب آژانس روشن نموده و اصلاح کند.

ب) برای ارتقاء اعتماد و با نظر به رفع همه موانع برای همکاری در عرصه هسته‌ای:

اول) دولت ایران با دریافت توضیحات ضروری تصمیم گرفته است که پروتکل الحاقی را امضاء و فرایند تصویب را آغاز کند. دولت ایران تا پیش از تصویب پروتکل، به عنوان تأییدی به حسن نیت خود، به همکاری با آژانس مطابق با این پروتکل ادامه خواهد داد.

دوم) دولت ایران در حالی که در چهارچوب نظام عدم گسترش حق دارد انرژی هسته‌ای را برای اهداف صلح‌آمیز توسعه دهد، داوطلبانه تصمیم گرفته است که همه فعالیتهای غنی سازی اورانیوم و بازفراوری را به صورتی که آژانس تعریف می‌نماید، تعلیق نماید.

سوم) وزیران خارجه انگلستان، فرانسه و آلمان از تصمیمات دولت ایران استقبال کردند و موارد زیر را به آگاهی مقامات ایران رساندند:

الف) دولتهای متبوع آنها حق ایران را برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای برابر با پیمان عدم گسترش صلاح هسته‌ای، «ان پی تی»، شناسایی می‌کنند.

ب) بنابر نظر آنها، پروتکل الحاقی به هیچ وجه قصد مخدوش کردن حاکمیت، وقار ملی، و یا

امنیت ملی کشورهای عضو را ندارد.

پ) بنابر نظر آنها اجرای کامل تصمیمات ایران که توسط مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به تأیید برسد، باید موجب شود که شورای حکام آژانس وضعیت کنونی را حل و فصل نماید.

ت) سه دولت معتقدند که این امر موجب خواهد شد که راه برای گفت و گو بر مبنای همکاریهای درازمدت باز شود و از این طریق به کلیهٔ طرفهای مورد نظر دربارهٔ برنامهٔ تولید انرژی هسته‌ای ایران اطمینان رضایت بخشی داده خواهد شد.

به محض اینکه نگرانی‌های بین المللی، از جمله نگرانی‌های سه کشور کاملاً برطرف شود، ایران می‌تواند انتظار داشته باشد که به طور آسان‌تری به فن آوری مدرن و اقلام دیگری در حوزه‌های مختلف دست یابد.

ث) آنها با ایران برای ارتقاء امنیت و ثبات در منطقه از جمله ایجاد منطقهٔ عاری از سلاح کشتار جمعی در خاورمیانه مطابق با اهداف سازمان ملل متحد، همکاری خواهند کرد.

توافقنامهٔ پاریس (۱۵ نوامبر ۲۰۰۴)

در پی اجلاس سعدآباد، مذاکرات دیگری میان آلمان، انگلیس و فرانسه با ایران صورت گرفت که در نهایت به صدور توافقنامهٔ پاریس انجامید. مفاد توافقنامه از قرار ذیل است:

دولت جمهوری اسلامی ایران و دولتهای فرانسه، آلمان و انگلستان با حمایت نماینده عالی اتحادیه اروپا (سه کشور ـ اتحادیه اروپا) بر تعهدات مندرج در بیانیهٔ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ تهران تأکید کردند و تصمیم گرفته‌اند پیشرفت‌های آتی را بر مبنای آن پایه ریزی نمایند. سه کشور اتحادیه اروپا و ایران تعهد خود را به NPT مورد تأکید مجدد قرار می‌دهند.

سه کشور اتحادیه اروپا بر حقوق ایران بر اساس NPT که مطابق با تعهداتش به معاهده و بدون تبعیض اعمال می‌شود اذعان می‌کنند.

ایران مطابق مادهٔ ۲ NPT تأکید می‌کند که به دنبال دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای نیست و نخواهد بود و خود را به همکاری کامل و شفاف با آژانس متعهد می‌داند.

ایران همچنان به صورت داوطلبانه اجرای پروتکل الحاقی را تا زمان تصویب ادامه می‌دهد. به منظور اعتماد بیشتر، ایران به طور داوطلبانه تصمیم گرفته است که برنامه تعلیق خود را ادامه و توسعه داده تا شامل تمام فعالیت‌های مربوط به غنی سازی و بازفرآوری و مشخصاً تولید واردات سانتریفوژهای گازی و قطعات آنها، مونتاژ، نصب، آزمایش و کارکردن سانتریفوژهای گازی، هر گونه اقدام برای جداسازی پلوتونیوم و یا ساخت یا اجرای تأسیسات جداسازی پلوتونیوم و کلیهٔ آزمایشها با تولید در هر تأسیسات تبدیل به اورانیوم شود، آژانس از این تعلیق مطلع خواهد شد و از آن دعوت خواهد شد که بر آن نظارت و آن را تأیید کند. تعلیق به موقع انجام خواهد گرفت، به شکلی که آژانس بتواند قبل از اجلاس نوامبر شورای حکام، اجرای آن را تأیید نماید. تعلیق زمانی که مذاکرات برای یک توافق مورد قبول دو طرف در خصوص ترتیبات درازمدت پیش می‌رود ادامه خواهد یافت. سه کشور

اتحادیه اروپا اذعان دارند که این تعلیق یک اقدام داوطلبانه اعتمادساز است و نه یک الزام حقوقی. ادامهٔ تعلیق مادام که مذاکرات برای یک توافق بلند مدت در جریان است، برای استمرار فرآیند کلی، اساسی خواهد بود. در قالب این تعلیق، سه کشور اتحادیه اروپا و ایران توافق کرده‌اند که به منظور رسیدن به یک توافق مورد قبول دو طرف در خصوص ترتیبات درازمدت، مذاکرات را آغاز کنند.

این موافقتنامه ضمانت‌های عینی ارایه خواهد داد که برنامه هسته‌ای ایران صرفاً برای اهداف صلح‌آمیز است و به صورت مساوی تضمین‌های محکم در همکاری‌های هسته‌ای تکنولوژیکی و اقتصادی و تعهدات محکم در موضوعات امنیتی به دست خواهد داد.

یک کمیته راهبری تشکیل و گرد هم خواهد آمد که این مذاکرات را در نیمه اول دسامبر ۲۰۰۴ آغاز نماید و گروههای کاری در زمینه‌های سیاسی، امنیتی، تکنولوژی و همکاری هسته‌ای تشکیل خواهد داد. کمیته راهبری مجدداً ظرف سه ماه تشکیل جلسه خواهد داد تا گزارش پیشرفت از گروههای کاری دریافت نموده و نسبت به پیشبرد پروژه‌ها و یا اقداماتی که می‌توانند قبل از یک توافق کلی به اجرا درآیند اقدام خواهد کرد.

در قالب توافق حاضر و با توجّه به پیشرفتی که در حل مسائل باقیمانده صورت گرفته است، سه کشور اتحادیهٔ اروپا از هم اکنون از مدیرکل آژانس حمایت می‌کنند تا در چارچوب توافقات پادمان و پروتکل الحاقی چنانچه مقتضی بداند به شورای حکام گزارش نماید. سه کشور اتحادیهٔ اروپا از مدیرکل آژانس حمایت می‌کنند که از ایران برای پیوستن به گروه کارشناسی رویکردهای چندجانبه چرخهٔ سوخت هسته‌ای، دعوت نماید. زمانی که تعلیق مورد تأیید قرار گیرد، مذاکرات با اتحادیهٔ اروپا در مورد موافقتنامهٔ تجارت و همکاری از سرگرفته خواهد شد. سه کشور اتحادیهٔ اروپا از آغاز مذاکرات پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی به طور فعال حمایت خواهند کرد. صرف نظر از پیشرفت کار در موضوع هسته‌ای، سه کشور اتحادیهٔ اروپا و ایران بر عزم خود برای مبارزه با تروریسم شامل فعالیت‌های القاعده و سایر گروههای تروریستی تأکید می‌کنند. آنها همچنین حمایت مداوم خود از فرآیند سیاسی در عراق، با هدف ایجاد یک دولت منتخب قانونی رامورد تأیید قرار می‌دهند. پس از صدور این بیانیه، سه کشور اروپایی بانی قطعنامه‌ای شدند که در تعارض آشکار با مفاد و روح حاکم بر توافقنامهٔ پاریس بود:

نخست، تعلیق غنی سازی از سوی ایران را به روشنی داوطلبانه تلقی نمی‌کرد و آن را برای پاسخگویی به مسائل باقیمانده و معوّق ضروری و اساسی می‌دانست. یعنی قید «ضروری» و اساسی بودن تعلیق و ملزم بودن ایران به همکاری را نوعی ساز و کار «ماشهٔ مخفی» به شمار آوردند؛ دوم، در نخستین پیش نویس، اصطلاح و عبارت «تعلیق پایدار» به کار رفته بود که نظر ایران مبنی بر موقت بودن آن را برآورده نمی‌کرد؛ سوم، از ایران خواسته شده بود که براساس اقدامی اعتمادساز اجازهٔ دسترسی‌های اعلام نشده از هر مرکز مورد نظر آژانس را بدهد؛ چهارم، تعلیق تا زمان قابل اطمینانی که آژانس بتواند آن را تأیید کند، ادامه یابد؛ سرانجام به تخلفات گذشتهٔ جمهوری اسلامی اشاره و از آن به عنوان نقض تعهدات یاد شده بود.

متن قطعنامهٔ شورای حکام (۲۹ نوامبر ۲۰۰۴)

۱) آژانس از تصمیم ایران برای تعلیق به عنوان یک اقدام اطمینان‌ساز برای راستی آزمایی فعالیتهای گزارش شده آژانس استقبال می‌نماید.

۲) از ایران می‌خواهد که این تعلیق را همیشگی و دائم کند و خاطرنشان می‌نماید که آژانس همکاری کامل و همیشگی اجرای فوق را به عنوان یک اقدام اعتماد ساز ضروری برای حل و فصل ابهامات و مشکلات باقیمانده در مجموعه ارزیابی‌های خود مدنظر قرار خواهد داد.

۳) بر این جملات دبیرکل تأکید می‌کند که تصمیم ایران به تعلیق مؤثر بوده است و از دبیرکل می‌خواهد که این تصمیم را به دقت مورد بازرسی و مونیتورینگ قرار دهد و هر چه سریع‌تر گزارشی را به شورای حکام ارائه نماید که براساس آن آژانس به نتیجه برسد که فعالیتهای معلق نشده کاملاً تعلیق شده‌اند یا اینکه برای مدت زمان قابل اطمینانی تا هر وقت که لازم باشد این تعلیق به اجزای وابسته به غنی سازی نیز تعمیم و ادامه داشته باشد.

۴) از ادامهٔ اقدامات اجرایی ایران براساس پروتکل الحاقی به عنوان یک اقدام اطمینان ساز در راستای قطعنامهٔ شورا استقبال کرده و یکبار دیگر از ایران می‌خواهد بدون تأخیر این پروتکل را به تصویب رسمی برساند.

۵) این ملاحظه قوی را باز تصدیق می‌کند که سیاست ایران در پنهان سازی فعالیت‌ها، تعدادی از تخلفات این کشور براساس تعهدات موافقتنامهٔ پادمانی (INFCIRC ۲۱۴) را نتیجه داده است.

۶) یادآوری می‌کنیم که در گزارش دبیرکل پیشرفت دائم در حل سؤالات یاد شده تأیید شده است.

۷) از قصد دبیرکل برای پیشگیری موضوعات باقیمانده در گزارش او با دیدگاهی مبنی بر دستیابی به یک ضمانت معتبر نسبت به فعالیتهایی که احتمالاً اعلام نشده، حمایت می‌کند.

۸) خاطرنشان می‌کند که ایران همکاری‌های رو به پیشرفت مهم و دسترسی‌های لازم را برای دبیرکل و آژانس بر طبق تعهداتش ادامه داده و خواستار آن است که ایران براساس اقدامی اعتمادساز اجازه دسترسی‌های اعلام نشده از هر مرکز مورد نظر آژانس را بدهد.

۹) از دبیرکل می‌خواهد که در مورد یافته‌های خود براساس آنچه ذکر شد به شورا گزارش دهد.

گزارش مدیرکل (اکتبر ۲۰۰۵)

پس از اجلاس سپتامبر ۲۰۰۵، مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی گزارش کاملی را تسلیم شورای حکام کرد. در این گزارش که متضمن ۲۲ بند بود، با یاد آوری خواستهای آن شورا در قطعنامه ماه سپتامبر آغاز شده بود:

«شفاف سازی فراتر از درخواست رسمی و پروتکل الحاقی، تعلیق تمام فعالیت های مربوط به غنی سازی و نیز فرآوری اورانیوم، بازنگری در ساخت راکتور تحقیقاتی آب سنگین و تصویب و اجرای پروتکل الحاقی معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای».

مهم‌ترین موضوعی که مدیرکل در گزارش مذکور به آن اشاره کرد، موضوع "منشاء" آلودگی‌ها

بود که ایران به دلیل تحریم غرب آن را از بازار سیاه تهیه کرد بود. اینک دو سال پس از آن، آژانس گفته‌های ایران را دربارهٔ "خارجی بودن" آلودگی‌های اورانیوم تأیید کرده بود.

مدیرکل پس از اشاره به اهمیت برنامه‌های P-1 و P-2 برنامهٔ، شفاف سازی ایران به عنوان برنامهٔ حیاتی نگریسته و در پایان اظهار می‌دارد که دبیرخانه آژانس به تحقیقات خود در بارهٔ تمامی اطلاعات در دسترس آن و موضوعات باقی ماندهٔ حل نشده مربوط به برنامهٔ هسته‌ای ایران ادامه خواهد داد.

کنفرانس برلین (۱۲ ژانویهٔ ۲۰۰۶)

در ۱۲ ژانویهٔ ۲۰۰۶ وزرای خارجهٔ سه کشور اروپایی آلمان، انگلستان و فرانسه در برلین تشکیل جلسه دادندو در پایان آن تهدید کردند که پروندهٔ هسته‌ای ایران را به شورای امنیت سازمان ملل متحد گزارش خواهند کرد. وزیر خارجه انگلیس گفت: "در این شرایط گزینه‌ای جز درخواست برای تشکیل نشست اضطراری شورای حکام آژانس نداریم."

اجلاس بروکسل (ژانویه ۲۰۰۶)

در ۳۰ ژانویه، ایران در اجلاس هسته‌ای بروکسل با شرکت نمایندگان تروپکای اروپا، شش پیشنهاد تازه به اروپا داد:

۱- ایران به جامعه جهانی تضمین می‌دهد برنامه هسته‌ای‌اش تنها برای تولید برق است و نه سلاح هسته‌ای.

۲- پروتکل الحاقی را جهت تصویب به مجلس ارسال کند.

۳- به NPT و الزامات آن در چارچوب آژانس پایبند خواهد بود.

۴- تا قبل از ۲ فوریهٔ ۲۰۰۶ که روز نشست شورای حکام است، غنی سازی را از سر نخواهد گرفت.

۵- ایران پذیرفته است که آژانس بر عملیات تحقیقات غنی سازی نظارت کند و مراحل دیگر غنی سازی را انجام ندهد.

۶- ایران برای مدت ۲ سال سه کشور اروپایی فرانسه، آلمان و انگلیس دربارهٔ مسائل غنی سازی مذاکره می‌کند و پس از ۲ سال اگر مذاکرات شکست خورد، حق خواهد داشت که غنی سازی هسته‌ای را از سر بگیرد.

اجلاس ۱+۵ لندن (۳۰ ژانویه ۲۰۰۶)

هم زمان با اجلاس بروکسل، در لندن نیز ۶ وزیر خارجهٔ کشورهای آمریکا، روسیه، چین، فرانسه، انگلیس و آلمان تشکیل جلسه دادند و ضمن موافقت با تشکیل اجلاس اضطراری شورای حکام آژانس در وین (۲و ۳ فوریه ۲۰۰۶) مقرر گردید که جریان پروندهٔ هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد گزارش گردد. پر اهمیت‌ترین بخش اجلاس ۱+۵ لندن، حمایت روسیه و

چین - شرکای طراز اول تجاری ایران -گزینهٔ گزارش به شورای امنیت بوده که سرانجام تحت فشار آمریکا مواضع آنها را به نفع خود تعدیل کرد.
در بیانیه ۵+۱ لندن (۳۰ ژانویه ۲۰۰۶)، وزرای خارجه کشورهای شرکت کننده، با یادآوری قطعنامه‌های تصویب شده از ایران خواستند تا ضمن تعلیق کلیه فعالیت‌های مرتبط با غنی سازی، پروتکل الحاقی را تصویب و به مورد اجرا گذاشته و اقدامات اعتماد سازی را بر طبق درخواست مدیر کل از جمله در Gov/2005/67 به مورد اجرا نهد؛ و با آژانس به طور کامل و فوری همکاری کند.

پس از تصویب پیش‌نویس قطعنامه در نشست ۳۰ ژانویه لندن، نشست اضطراری شورای حکام در ۲و۳ فوریه ۲۰۰۶ در وین تشکیل و نتیجه‌گیری (رأی‌گیری نهایی) به روز شنبه ۴ فوریه موکول شد که سرانجام قطعنامه با ۲۷ رأی مثبت (آمریکا، استرلیا، آرژانتین، اسلواکی، اسلووانی، آلمان، اکوادور، بریتانیا، بلژیک، برزیل، پرتغال، چین، روسیه، ژاپن، سوئد، سنگاپور، سریلانکا، غنا، فرانسه، کانادا، کرهٔ جنوبی، کلمبیا، مصر، نروژ، هند، یمن و یونان)؛ پنج رأی ممتنع (آفریقا جنوبی، الجزایر، اندونزی، بلاروس و لیبی) و سه رأی مخالف (کوبا، ونزوئلا و سوریه) (بدون اجماع) به تصویب رسید (۲۰۰۶/۲/۴).

متن نهایی قطعنامهٔ شورای حکام از این قرار است:

به شورای حکام؛

A ـ با یادآوری قطعنامه‌های تصویب شده تاکنون توسط شورای حکام درباره برنامه هسته‌ای ایران؛

B ـ همچنین با یادآوری گزارش‌های مدیرکل تاکنون؛

C ـ با اشاره به ماده ۴ پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای که تصریح می‌کند «هیچ چیز در پیمان نباید به نحوی تفسیر شود که به حقوق غیرقابل انکار همه کشورهای امضاکننده برای توسعهٔ تحقیقات، تولید و استفاده از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای به گونه‌ای فاقد تبعیض و در تطابق با مواد ۱ و ۲ همین پیمان لطمه بزند»؛

D ـ با تقدیر از مدیرکل و دبیرخانه آژانس برای تلاش‌های حرفه‌ای و بی‌طرفانه در جهت اجرای توافق پادمانی در ایران و حل و مسائل پادمانی باقی مانده و نیز راستی آزمایی اجرای تعلیق از سوی ایران؛ با یادآوری توضیح مدیرکل از این موضوع به عنوان یک سوژهٔ خاص راستی آزمایی؛

E ـ با اشاره به اینکه مدیرکل آژانس پس از حدود سه سال فعالیت راستی آزمایی فشرده گزارش داده که آژانس هنوز در موضعی نیست که برخی مسائل مهم باقی مانده مربوط به برنامه هسته‌ای ایران را روشن یا نتیجه‌گیری کند و یا در موقعیتی نیست که عدم فعالیت هسته‌ای اعلام نشده‌ای در ایران را تایید کند؛

F ـ با توجه به بسیاری از قصورها و نقض‌های ایران در قبال تعهدات خود در توافقنامه پادمانی ان پی تی و با توجه به سابقه ایران در پنهانکاری فعالیت‌های هسته‌ای، نبود اعتماد به این که

برنامه هسته‌ای ایران صرفا برای اهداف صلح‌آمیز است، ماهیت همه این فعالیت‌ها و دیگر مسائل موجود در راستی آزمایی آژانس و اظهارنامه ایران از مقطع سپتامبر ۲۰۰۲؛

G ـ با یادآوری اینکه مدیرکل اعلام کرده برای اینکه آژانس قادر به روشن کردن مسائل باقی مانده باشد، شفافیت کامل ایران و بدون تاخیر ایران ضروری است و با تاخیر بوده است (GOV/2005/67)؛

H ـ با تاکید بر درخواست‌های آژانس برای همکاری ایران مربوط به تجهیزات، مواد و فعالیت‌های هسته‌ای که قابل استفاده در بخش نظامی متعارف نیز در زمینه غیرنظامی است و در گزارش سپتامبر مدیرکل اشاره شد؛ (GOV/2005/67)

I ـ در ۱۸ نوامبر ۲۰۰۵ مدیرکل گزارش داد ایران سندی مربوط به ملزومات آیین نامه‌ای برای کوچک کردن UF6 به فلز ریخته‌گری و شکل دادن فلز اورانیوم تهی شده، طبیعی و غنی شده به شکل‌های نیم کره‌ای را در اختیار دارد؛

J ـ با اعلام نگرانی جدی درباره برنامه هسته‌ای ایران و موافقت مبنی بر اینکه یک دوره گسترده اعتمادسازی از سوی ایران لازم و ضروری است،

K ـ با تاکید مجدد بر عزم شورای حکام برای ادامه کار به منظور یافتن راه حلی دیپلماتیک برای اجرای مسائل مطرح شده درباره برنامه هسته‌ای ایران؛

L ـ با تاکید مجدد بر ادامه حل این موضوع و تلاش در راستای یک راه حل دیپلماتیک در خصوص موضوع هسته‌ای ایران؛

M ـ درک این مسئله که یک راه حل برای موضوع ایران با هدف تلاش برای ممانعت از تکثیر سلاح‌های هسته‌ای به درک عینی خاورمیانه عاری از سلاح‌های کشتار جمعی از جمله تحویل این سلاح‌ها، کمک خواهد کرد.

در بخش دوم قطعنامه جدید پیشنهادی سه کشور اروپایی آمده است:

۱ـ تاکید می‌کند که امکان حل پرسش‌های مهم و ایجاد اعتماد به ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران با پاسخگویی مثبت این کشور به درخواست‌های شورای حکام از ایران برای انجام اقدامات اعتمادساز ممکن است. شورای حکام در این راستا ضروری می‌داند که ایران:

■ تعلیق تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی سازی اورانیوم، از جمله تحقیقات و توسعه را بار دیگر به مورد اجرا بگذارد و آژانس این تعلیق را راستی آزمایی کند،

■ در کار احداث رآکتور آب سنگین تجدیدنظر کند،

■ پروتکل الحاقی را به سرعت تصویب کرده و آن را به طور کامل به مورد اجرا بگذارد،

■ تا زمان تصویب پروتکل الحاقی که ایران آن را در تاریخ ۱۸ دسامبر ۲۰۰۳ به امضا رساند، همچنان بر طبق شروط این پروتکل عمل کند،

■ اقدامات اعتمادساز را بر طبق درخواست مدیرکل از جمله در (GOV/2005/67) به مورد اجرا بگذارد، این اقدامات اعتمادساز فراتر از مواردی خواهد بود که به طور رسمی در توافق پادمانی و

پروتکل الحاقی درخواست شده و بنا به درخواست احتمالی آژانس برای تقویت تحقیقات جاری خود، شامل دسترسی به افراد و اسناد مرتبط با تهیه مواد، تجهیزات با کاربرد دوگانه، کارگاه‌های مشخص متعلق به نیروهای نظامی و تحقیقات و توسعه خواهد بود،

۲ـ از مدیرکل می‌خواهد که به شورای امنیت سازمان ملل گزارش کند که شورای حکام، انجام این اقدامات را از ایران درخواست کرده و نیز روگرفت هایی (کپی هایی) از این قطعنامه و تمامی قطعنامه‌های مصوب پیشین در مورد اجرای توافق‌های پادمانی در ایران و همچنین کپی‌هایی از تمامی گزارش‌های مرتبط ارائه شده به شورای حکام را به شورای امنیت منعکس کند،

۳ـ نسبت به این مسئله که آژانس هنوز در موقعیتی نیست که برخی موضوعات مهم در ارتباط با برنامه هسته‌ای ایران را روشن سازد، ابراز نگرانی شدید می‌کند، این موضوعات شامل این حقیقت است که ایران براساس گزارش دبیرخانه سندی در زمینه تولید نیم کروی‌های فلز اورانیوم در اختیار دارد. زیرا این فرآیند با تولید قطعات تسلیحاتی هسته‌ای مرتبط است، و با اشاره به اینکه در اختیار قرار دادن این اسناد توسط ایران تحت مهر و کنترل آژانس قدمی مثبت است؛

۴ـ عمیقاً ابراز تاسف می‌کند که به رغم درخواست‌های مکرر شورای حکام از ایران مبنی بر حفظ تعلیق تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی سازی و بازفرآوری، این کشور در تاریخ ۸ اوت ۲۰۰۵ فعالیت‌های تبدیل اورانیوم را در کارخانه اصفهان از سر گرفت و در تاریخ ۱۰ ژانویه ۲۰۰۶ نیز گام‌هایی در جهت ازسرگیری فعالیت‌های غنی سازی برداشت، شورای حکام حفظ تعلیق این فعالیت‌ها را برای پرداختن به مسائل مهم (در خصوص برنامه هسته‌ای ایران) ضروری اعلام کرده بود،

۵ـ از ایران می‌خواهد که درک کند، با توجه به سابقه ایران در ارتباط با توافق پادمانی همچنان که در قطعنامه‌های پیشین به ثبت رسیده است و نیز وجود مسائل لاینحل، این شورا نسبت به قصد ایران برای دستیابی به قابلیت تولید مواد انشقاق‌پذیر اعتماد ندارد، لازم است که در کنار ابهامات باقی مانده ایران موضع خود را هم در ارتباط با تدابیر اعتمادساز که داوطلبانه و غیرالزام‌آور حقوقی هستند، بازنگری کند و رویکرد سازنده‌ای را در ارتباط با مذاکراتی که می‌تواند به افزایش اعتماد بینجامد، اتخاذ کند؛

۶ـ از ایران درخواست می‌کند که با آژانس به طور کامل و فوری همکاری کند، چنانکه مدیرکل چنین همکاری را ضروری و دیرهنگام می‌داند، و (از ایران درخواست می‌کند) که به طور مشخص در روشن ساختن فعالیت‌های احتمالی که می‌توانسته بعد نظامی هسته‌ای داشته باشد، به آژانس کمک کند،

۷ـ بر این مسئله تاکید می‌کند که کار آژانس در راستی آزمایی اظهارات ایران در حال انجام است و از مدیرکل می‌خواهد تا به تلاش خود برای اجرای توافق پادمان خود با ایران ادامه دهد، پروتکل الحاقی این توافق را همزمان با اجرایی شدن آن اجرا کند با این دیدگاه که اعتماد کافی را در خصوص نبود مواد و فعالیت‌های اتمی اعلام نشده در ایران نیست، ایجاد کند و تدابیر شفاف ساز اضافی لازم را برای آژانس فراهم آورد تا اینکه بتواند مسائل مهم را حل کند و تاریخ و ماهیت همه ابعاد فعالیت‌های اتمی گذشته ایران را بازسازی کند؛

۸ـ از مدیرکل درخواست می‌کند که در نشست عادی آتی شورای حکام، گزارشی در مورد

اجرای این قطعنامه و قطعنامه‌های پیشین ارائه کند، و برای این ملاحظات، این قطعنامه را فوراً به همراه هر گونه قطعنامه نشست ماه مارس شورای حکام به شورای امنیت سازمان ملل منعکس کند.

۹ـ مقرر می‌دارد که همچنان موضوع را در دست بررسی داشته باشد.

در واکنش به تصویب قطعنامهٔ شورای حکام، دبیر شورایعالی امنیت ملّی ایران، با ارسال نامه‌ای خطاب به مدیر کل آژانس، مواضع دولت متبوع خود را به این شرح اعلام کرد:

۱- این که تعدادی از اعضاء شورا که نسبت به سایرین هیچ رجحانی ندارد، از قبل شورا را محکوم به تصمیمات خاص نمایند، مخدوش کردن شأن و جایگاه شورا بوده و از جنابعالی انتظار می‌رود نسبت به آن واکنش نشان دهید.

۲- به علاوه، این موضوع، فشار سیاسی بر شورا را آشکار ساخته، به اعتبار تصمیمات آن لطمه می‌زند.

۳- تصمیم شورا مبنی بر گزارش به شورای امنیت، در موضوع هسته‌ای ایران، هیچ توجیه فنی و قانونی (حقوقی) ندارد.

اتفاق خاصی در بازرسی‌ها بروز نکرده و در شرایط واقعی (Factual) تغییر خاصی رخ نداده است. همکاری‌های جمهوری اسلامی ایران با آژانس افزایش یافته و ابهامات در تعدادی از موارد باقی مانده برطرف شده است.

۴- راه‌اندازی مجدد فعالیتهای تحقیق و توسعه، پس از دو سال و نیم تعلیق، نیز نمی‌تواند مستمسک تصمیمات حاد و گزارش به شورای امنیت باشد چرا که فعالیتهای مذکور کاملاً قانونی و صلح‌آمیز بوده و تعلیق آن با اراده ایران و بصورت داوطلبانه و موقت صورت گرفته بود.

۵- هر چند جنابعالی و مسئولین و کارشناسان آژانس مطلع هستید، برای ثبت رسمی در مدارک آژانس اعلام می‌گردد، فعالیت‌ها و برنامه تحقیقات و توسعه هسته‌ای:

۱-۵- دارای تعریف و حدود فنی مشخص و شفاف است که می‌توان آنها را با همراهی کارشناسان آژانس ثبت کرد.

۲-۵- کاملاً در محدوده فعالیت‌های صلح‌آمیز و در چارچوب حقوق اعضاء آژانس قرار دارد.

۳-۵- فقط با هدف کسب دانش فنی صلح‌آمیز هسته‌ای برنامه‌ریزی شده و دنبال خواهد شد.

۴-۵- تحت نظارت کامل آژانس انجام خواهد شد.

۵-۵- با برنامه (Plan) و زمان‌بندی مشخص انجام خواهد شد.

۶- مجدداً یادآوری می‌نماییم که به تأیید کارشناسان آژانس و جنابعالی، جمهوری اسلامی ایران متعهد به NPT بوده و در چارچوب آن عمل نموده و پروتکل الحاقی آن را داوطلبانه به اجرا گذاشته است.

در بازرسی‌ها بطور داوطلبانه، فراتر از پادمان و پروتکل الحاقی همکاری نموده است و برای بیش از دو نیم سال، فعالیتهای مجاز و قانونی خود را تعلیق نموده است.

تمامی این اقدامات مبتنی بر این بوده که جمهوری اسلامی فرض را بر اعتماد به طرف‌های مذاکره قرار داده و تلاش نموده است شرایط اعتماد متقابل را فراهم و تحکیم نماید.

۷- با توجه به موارد فوق هشدار می‌دهد، چنانچه طرف‌های مذاکره ایران، شورای حکام را نسبت به گزارش به شورای امنیت تحت فشار قرار دهند و این فشار موثر افتد و به هر نحوی پای شورای امنیت به موضوع هسته‌ای کاملا صلح آمیز ایران کشیده شود، آخرین ضربه بر مبنای اعتماد جمهوری اسلامی ایران وارد شده و آن را تخریب خواهد نمود.

در این شرایط دولت جمهوری اسلامی ایران، عقلا و قانوناً - بر مبنای مصوبات مجلس شورای اسلامی - ناچار خواهد بود کلیه اقدامات و همکاری‌های داوطلبانه پیش گرفته را متوقف نماید و نظارت آژانس بر فعالیتهای هسته‌ای ایران به شدت محدود خواهد شد و کلیه فعالیتهای صلح‌آمیز هسته‌ای بدون هیچ محدودیتی از سر گرفته خواهد شد.

۸- جمهوری اسلامی ایران تمایلی به این شرایط نداشته و آن را عقب رفت در مسیر حل و فصل مساله هسته‌ای و به ضرر همه طرف‌ها و از جمله IAEA می داند.

لذا از جنابعالی به عنوان مدیر کل IAEA درخواست می‌نماید، با استفاده از تمامی صلاحیتها و امکانات در جلوگیری از شکل‌گیری آن اقدام نماید.

۹- جمهوری اسلامی ایران همچنان مذاکره را بهترین مسیر برای کمک به آژانس در حل و فصل مساله هسته‌ای می‌داند و اعتقاد دارد چنانچه مذاکرات EU۳ و طرفهای دیگر فارغ از فشار و تهدید و بصورت جدی و سازنده ادامه یابد می‌تواند ضمن کمک به حل و فصل مسائل جاری در رسیدن به راه حل نهایی مساله هسته‌ای در زمانی معقول موثر واقع شود.

۱۰- جمهوری اسلامی ایران امیدوار است بتواند در فضایی مسالمت آمیز و فارغ از هر گونه تهدید و فشار، ترتیباتی را برای افزایش اطمینان و رفع ابهام در خصوص صلح‌آمیز باقی ماندن فعالیتهای هسته‌ای‌اش با طرفهای دیگر توافق نماید.

۱۱- جمهوری اسلامی ایران اطمینان دارد گزارشهای بی طرفانه و فنی آژانس از همکاریهای صورت گرفته و پیشرفتهای حاصله می‌تواند، اعضا را بیش از گذشته مطمئن سازد که هنوز فرصتها و ظرفیتهای قابل توجهی برای خاتمه منصفانه و مسالمت آمیز این مناقشه وجود دارد و ضرورتی برای مسدود کردن آنها و هدایت کار به مسیرهای ناهموار و پر مخاطره نیست.

در این راستا، رئیس جمهور دستور تعلیق اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی و سایر همکاری‌هایی که فراتر از آن از سوی ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی صورت گرفته است و نیز اجرایی شدن جدّی و هماهنگ فعالیت های تحقیق و توسعه و مقدمات بهره‌گیری از فناوری تولید سوخته هسته‌ای برای مصارف صلح‌آمیز را از تاریخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۶ (۵ فوریه ۲۰۰۶) صادر کرد.

توافقنامهٔ وای ریور ـ ۲

روز ۴ سپتامبر ۱۹۹۹ یاسر عرفات، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین، و ایهود باراک، نخست وزیر اسراییل، توافقنامهٔ وای ریور-۲ را در شرم الشیخ مصر امضا کردند. متن این توافقنامه در اصل نسخه تعدیل شده توافقنامه وای ریور است که زیر نظر آمریکا توسط بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر سابق اسرائیل امضاء شد، اما به جز در مورد عقب‌نشینی جزئی از ۲٪ اراضی اشغالی فلسطین این توافقنامه هرگز به اجرا در نیامد. آنچه در ذیل از نظر می‌گذرد متن توافقنامه وای ریور ـ ۲ است که روزنامه عربی زبان الحیاة ترجمه غیررسمی آنرا در تاریخ ۶ سپتامبر ۱۹۹۶ چاپ کرد.

متن توافقنامه وای ریور ـ ۲

دولت اسراییل و سازمان آزادیبخش فلسطین تعهد کردند این توافقنامهٔ مرحله‌ای و همه توافقنامه‌های گذشته از سال ۱۹۹۳ و پس از آن و همه تعهدات ناشی از توافقنامه‌های گذشته را بدون تغییر در مفاد آنها اجرا کنند. آنها همچنین توافق کردند:

۱ـ *گفتگوهای صلح دایم*

الف ـ برای اجرای توافقنامه‌های گذشته مذاکرات فشرده‌ای را در مورد صلح دایم آغاز کنند و همه تلاش خود را برای دستیابی به هدف مشترک بکار گیرند. این هدف دستیابی به توافق در مورد صلح دایم و مسایل مشخص قید شده در جدول کاری و یا همه مسایل دیگر مورد اهتمام مشترک است.

ب ـ دو طرف بر این درک توافق دارند که مذاکرات دربارهٔ صلح دایم منجر به اجرای دو قطعنامه ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت می‌شود.

ج ـ دو طرف همه تلاش خود را برای دستیابی به توافق کامل در چارچوب همه مسایل صلح دایم طی پنج ماه از آغاز مذاکرات صلح دایم بکار می‌گیرند.

د- دو طرف به توافق همه جانبه درباره همه مسایل صلح دایم طی یک سال از زمان آغاز مذاکرات صلح دایم دست می‌یابند.

ه - مذاکراه درباره صلح دایم پس از اجرای مرحله نخست آزادی زندانیان و مرحله دوم تجدید آرایش اول و دوم حداکثر تا ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۹ آغاز می‌شود. ایالات متحده در وای ریور آمادگی خود را برای امکان‌پذیر ساختن این چنین مذاکراتی اعلام داشته بود.

۲- *تجدید آرایش نیروها*

طرف اسراییلی در مورد اقدامات مربوط به مرحله اول و دوم تجدید آرایش متعهد می‌شود:

الف - در ۵ سپتامبر ۱۹۹۹، ۷ درصد از منطقه ج را به وضعیت ب تغییر دهد.

ب - در ۱۵ نوامبر ۱۹۹۹، ۲ درصد از منطقه ب را به وضعیت الف و ۳ درصد از منطقه ج را به وضعیت ب تغییر دهد.

ج - در ۲۰ نوامبر ۲۰۰۰، یک درصد از منطقه ج را به الف و ۵/۱ درصد از منطقه ب را به الف تغییر وضعیت دهد.

۳- *آزادی زندانیان*

الف - دو طرف کمیته‌ای مشترک برای حل مسائل مربوط به آزادی زندانیان فلسطینی تشکیل می‌دهند.

ب - دولت اسراییل، فلسطینیان و دیگر زندانیانی راکه پس از ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۲ خلاف کرده‌اند و پیش از ۴ ماه می ۱۹۹۳ دستگیر شده‌اند آزاد می‌کند. کمیته مشترک در مورد فهرست اسامی زندانیانی که باید در دو مرحله نخست آزاد شوند توافق می‌کند.

فهرست‌های اسامی به عنوان توصیه از طریق کمیته هدایت و پی‌گیری به مسئولان ذیربط داده خواهد شد.

ج - مرحله نخست آزادی زندانیان در تاریخ ۵ سپتامبر ۱۹۹۹ به اجرا گذاشته می‌شود و ۲۰۰ زندانی را در بر می‌گیرد. و مرحله دوم در ۱۸ اکتبر اجرا می‌شود و ۱۵۰ زندانی را در بر می‌گیرد.

د ـ کمیته مشترک فهرست‌های اسامی دیگری را به عنوان توصیه تهیه و از طریق کمیته هدایت و پی‌گیری به مسئولان ذیربط منتقل می‌کند.

ه ـ طرف اسراییلی اقدام به آزادی زندانیان فلسطینی پیش از فرار رسیدن عید رمضان (عید فطر) آینده می‌کند.

۴ـ کمیته‌ها

الف ـ کمیته سوم تجدید آرایش، فعالیتهای خود را حداکثر تا ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۹ آغاز می‌کند.

ب ـ کمیته نظارت و هدایت، همه کمیته‌های مرحله‌ای (مانند کمیته امور شهروندان، کمیته اقتصادی مشترک، کمیته مشترک برای امور امنیتی، کمیته مسایل قانونی و کمیته دائمی برای همکاری امنیتی) و همچنین کمیته‌هایی که در یادداشت وای ریور مشخص شده‌اند کار خود را حداکثر تا ۱۳ سپتامبر (براساس وضعی که دارند) از سر می‌گیرند یا پی‌گیری می‌کنند. همچنین جدول کار کمیته نظارت و هدایت، موضوعات سال ۲۰۰۰، طرحهای کشورهای کمک کننده، اقتدار فلسطینیان در منطقه ج و مسئله مناطق صنعتی را در بر می‌گیرد.

ج ـ کمیته کنونی ویژه موضوع آوارگان، کار خود را از اول ماه اکتبر ۱۹۹۹ آغاز می‌کند (براساس ماده ۲۷ توافقنامه مرحله‌ای)

د ـ دو طرف حداکثر تا ۳۰ اکتبر ۱۹۹۹، توصیه‌های کمیته ویژهٔ اقتصادی (ماده ۶ بند ۳ یادداشت وای ریور) را اجرا می‌کنند.

۵ـ گذرگاه امن

الف ـ راه اندازی باند جنوبی گذرگاه امن به روی مردم، حرکت ماشینها و کالاها از اول اکتبر ۱۹۹۹. (ضمیمه ۱ بند ۱۰ توافقنامه مرحله‌ای) این امر بر اساس جزئیات اجرایی خاطرنشان شده، در پروتکل گذرگاه امن انجام می‌پذیرد و دو طرف حداکثر تا ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۹ در مورد آن به توافق می‌رسند.

ب ـ دو طرف در مورد مکان دقیق بازرسی در باند شمالی گذرگاه امن بر اساس ضمیمه ۱ بند ۱۰ شرط ۴ ـ ج از توافقنامه مرحله‌ای حداکثر تا ۵ سپتامبر ۱۹۹۹ به توافق می‌رسند.

ج ـ مقررات پروتکل گذرگاه امن مربوط به باند جنوبی در مورد باند شمالی این گذرگاه نیز با اصلاحاتی جزیی که بر روی آن توافق می‌شود خواهد بود.

د ـ با دستیابی به توافق در مورد نقاط گذرگاه امن در باند شمالی گذرگاه امن، تاسیسات موقتی برای راه اندازی گذرگاه شمالی حداکثر چهار ماه پس از زمان توافق بر مکان دقیق نقاط گذرگاه امن ایجاد می‌شود.

هـ ـ در فاصله زمانی میان راه‌اندازی باند جنوبی گذرگاه امن و راه اندازی باند شمالی این گذرگاه، اسراییل در امر نقل و انتقال میان کرانه باختری و نوار غزه با استفاده از راههایی غیر از راههای مربوط به گذرگاه امن و باند جنوبی گذرگاه امن کمک می‌کند.

و ـ مکان نقاط گذرگاه امن بر مذاکرات صلح دائم (ضمیمه یک بند ۱۰، ج توافقنامه مرحله‌ای) اثر نمی‌گذارد.

۶ـ بندر غزه

دو طرف با اصول ذیل برای کمک و امکان‌پذیر کردن احداث ساختمان در بندر غزه موافقت کردند اما این نتایج سابقه‌ای برای صلح دائمی تلقی نمی‌شود.

الف ـ طرف اسراییلی موافقت می‌کند که طرف فلسطینی احداث بندر غزه و تاسیسات وابسته به آن را از تاریخ اول اکتبر ۱۹۹۹ آغاز کند.

ب ـ دو طرف موافقت می‌کنند که بندر غزه پیش از دستیابی به یک پروتکل مشترک در مورد این بندر و مسایل امنیتی آن هیچگونه فعالیتی نداشته باشد.

ج ـ بندر غزه همچون فرودگاه غزه دارای وضعیت ویژه است زیرا در اراضی تحت مسئولیت طرف فلسطینی قرار دارد و به عنوان مرز بین المللی به کار گرفته می‌شود. از این رو و تا زمانی که پروتکل مشترک در مورد این بندر امضا شود همه اصول توافقنامه مرحله‌ای و به ویژه بخش مربوط به گذرگاههای بین‌المللی به گونه‌ای که در پروتکل مربوط به فرودگاه غزه بر آن استناد شده است جاری است.

د ـ ساختمان بندر اداری امکانات مناسب برای بازرسی امنیتی و گمرگی و همچنین ایجاد منطقه بازرسی در بندر است.

هـ ـ طرف اسراییلی بدین منظور می‌تواند بصورت روزانه فعالیتهای احداث بندر و از

جمله رفت و آمد بندر و ابزار و کشتیها و وسایل و واردات و مواد لازم برای احداث بندر را زیر نظر بگیرد.

و ـ دو طرف این فعالیتها و از جمله برنامه‌ریزی و اجرا را از طریق یک تشکیلات مشترک هماهنگ می‌کنند.

۷ـ موضوعات شهر الخلیل

الف ـ خیابان شهدا در شهر الخلیل بر روی رفت و آمد ماشینهای فلسطینیان در دو مرحله باز می‌شود. مرحله نخست به اجرا گذاشته شده است و مرحله دوم حداکثر تا ۳۰ اکتبر ۱۹۹۹ به اجرا گذارده می‌شود.

ب ـ بازار القصبه حداکثر تا اول اکتبر ۱۹۹۹ بر پایه توافقنامه هایی که میان دو طرف امضا شد، گشایش می‌یابد.

ـ کمیته ارتباط مشترک در سطح عالی حداکثر تا تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۹ تشکیل می‌شود تا وضعیت حرم ابراهیمی (ضمیمه ۱ بند ۷ توافقنامه مرحله‌ای و مطابق پروتکل آمریکا در ۱۵ ژانویه ۱۹۹۸) را بررسی کند.

۸ـ امنیت

الف ـ دو طرف بر اساس توافقنامه‌های پیشین در مورد تضمین حل فوری و موفقیت‌آمیز و فعال هر حادثه ناشی از تهدیدها یا اقدامات تروریستی و خشونت و تشویق به خشونت چه از جانب فلسطینیان و یا اسراییلی‌ها اقدام می‌کنند. از این رو دو طرف همکاری می‌کنند و اطلاعات خود را مبادله می‌نمایند و سیاستها و فعالیتهای خود را هماهنگ می‌کنند و هر دو طرف به صورت فوری و مؤثر نسبت به حوادثی که اتفاق افتاده و یا انتظار وقوع آن می‌رود اعم از تروریستی و یا خشونت واکنش نشان می‌دهند و همه اقدامات لازم برای جلوگیری از تکرار چنین اعمالی را مبذول می‌دارند.

ب ـ استمرار توافقنامه‌های گذشته، طرف فلسطینی را ملزم می‌سازد که همه تعهدات خود را در زمینه امنیتی و همکاری امنیتی و تعهدات روزانه و مسایل دیگر ناشی از توافقنامه‌های سابق از جمله و بویژه تعهدات ناشی از یادداشت وای ریور به شرح زیر را به اجرا گذارد:

● پی‌گیری طرح جمع‌آوری سلاح‌های غیرقانونی و از جمله ارائه گزارش
● ارائه فهرست نامهای پلیس فلسطینی به طرف اسراییلی حداکثر تا ۱۹۹۹/۹/۱۵

۹ـ دو طرف، از کشورها و سازمانهای بین المللی کمک کننده دعوت می‌کنند که مداخله و حمایت مالی خود را برای توسعه اقتصادی فلسطین و فرایند صلح اسراییل فلسطین افزایش دهند.

۱۰ـ با توجه به اهمیت ایجاد جو مثبت در مذاکرات دو طرف گام یا طرحی را که موجب تغییر جایگاه کرانه باختری و نوار غزه بر اساس توافقنامه مرحله‌ای شود بر نمی‌دارند و یا اجرا نمی‌کنند.

۱۱ـ اجرای آن دسته از تعهدات که با روزهای عید و یا تعطیل رسمی مقارن شود در نخستین روز پس از آن به اجرا گذارده می‌شود.

این یادداشت یک هفته پس از امضای آن به اجرا گذاشته می‌شود.

قطعنامهٔ اجلاس هزارهٔ سران
(۹ سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی)

رهبران و سران دولت‌های قریب به ۲۰۰ کشور عضو سازمان ملل متحد و جهان، روز جمعه ۹ سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی پیش نویس قطعنامه‌ای را برای تصویب در نشست پایانی اجلاس یاد شده تهیه کردند.

این قطعنامه که مشتمل بر ۸ فصل و ۳۲ بند بود، جهت بررسی نهایی به سران شرکت کننده در اجلاس هزاره سازمان ملل ارائه شد و در نشست پایانی، به تصویب هیأتهای شرکت کننده رسید.

هیچ تغییری در بندهای قطعنامه مصوب وجود نداشت و قطعنامه با محوریت بندهای زیر به تصویب نهایی سران کشورها رسید:

محورهای عمده مندرج در قطعنامه اجلاس هزاره سران

الف ـ ارزشها و اصول

۱. ما رهبران کشورها و دولت‌های عضو سازمان ملل در آغاز هزارهٔ جدید از ۶ تا ۸ سپتامبر سال ۲۰۰۰ در مقر سازمان ملل گرد هم آمدیم، تا ایمان خود را به سازمان ملل و منشور آن به عنوان تضمین کننده صلح و رفاه بیشتر در جهان، مورد تأکید مجدد قرار دهیم.

۲. ما درک می‌کنیم که علاوه بر داشتن مسئولیت در قبال جوامع خود، مسئول حفاظت از اصول کرامت انسانی و مساوات در سطح جهانی هستیم.

۳. ما بر تعهد خود نسبت به اصول و اهداف مندرج در منشور سازمان ملل که جهان شمول بوده و عنصر زمان در آن مطرح نیست، تاکید داشته و معتقدیم با افزایش وابستگی و ارتباط متقابل، الهام بخش بودن این اهداف و اصول افزایش یافته است.

۴. ما بر حمایت قاطعانه خود از تساوی حق حاکمیت، احترام به تمامیت ارضی، استقلال سیاسی، تمامی کشورها، عدم مداخله در امور داخلی هر کشوری و حل و فصل صلح‌آمیز تمامی

مناقشات، حق تعیین سرنوشت برای ملتهای تحت استعمار و اشغال خارجی تاکید، می‌کنیم.

۵. ما معتقدیم چالش عمده‌ای که امروزه با آن روبه‌رو هستیم، اطمینان یافتن از این موضوع است که فرایند جهانی شدن، دربرگیرنده بوده و تساوی حقوق را مورد توجه قرار دهد.

این تلاش‌ها باید در برگیرنده خط مشی‌ها و تدابیر جهانی و متناسب با نیازهای کشورهای در حال توسعه باشد و به‌گونه‌ای تهیه و اجرا شود که مشارکت مؤثر را تضمین کند.

۶. ما برخی ارزشهای بنیادین را در روابط بین المللی در قرن بیست و یکم اساسی می‌دانیم، که از آن جمله‌اند:

آزادی: مردان و زنان جهان حق دارند به دور از گرسنگی و ترس از خشونت، سرکوب و بی عدالتی زندگی کرده و کودکان خود را پرورش دهند.

حکومت دمکراتیک و منتخب مردم تضمین کننده این حقوق خواهد بود.

مساوات: هیچ شخص یا ملتی نباید از منافع توسعه محروم گردد. تساوی حقوق زن و مرد باید تضمین شود.

همبستگی: چالش‌های بین المللی باید به نحوی حل و فصل شود که هزینه‌ها و رنج‌های ناشی از آن بر اساس اصول اساسی تساوی و عدالت اجتماعی، بر دوش همه باشد. آنان که رنج می‌کشند و یا آنان که کمترین نفع را می‌برند، مستحق دریافت کمک از آنان هستند که بیشترین منافع را کسب می‌کنند.

تحمل و شکیبایی: انسانها صرفنظر از تنوع فرهنگی، اعتقادی و گویش باید برای همدیگر احترام قائل شوند.

از تنوع و تفاوت درون جوامع نباید هراس داشت و یا آن را سرکوب کرد، بلکه تنوع و تفاوت به عنوان یک دارایی ارزشمند بشری باید ارج نهاده شود، گفتگوی بین تمامی تمدنها باید فعالانه دنبال شود و ارتقاء یابد.

۷. احترام به طبیعت: درباره تمامی گونه‌های حیات وحش و منابع طبیعی طبق قاعده و مقررات توسعه پایدار، باید حزم و احتیاط را رعایت کرد. تنها به این وسیله می‌توان این ثروتهای خدادادی و ارزشمند را حفظ و آنها را به نسل‌های آینده سپرد. الگوهای کنونی تولید و مصرف در جهت منافع آینده ما و نسل‌های آینده تغییر کند.

تقسیم مسئولیت: مسئولیت اداره توسعه اقتصادی و اجتماعی در سراسر جهان و نیز

تهدیدها علیه صلح و امنیت بین المللی باید مشترکاً بدوش ملت‌های جهان باشد و به طور چند جانبه مورد عمل واقع شود.

سازمان ملل به عنوان نمایندهٔ تمامی کشورهای جهان در این رابطه نقش محوری خواهد داشت.

ب ـ صلح، امنیت و خلع سلاح

۸. از هیچ تلاشی برای رهاندن مردم خود از مصایب جنگ خواه بین کشورها و یا در درون کشورها فروگذار نخواهیم کرد.

جنگ‌ها و مناقشات در دهه گذشته در سراسر جهان ۵ میلیون قربانی به جای گذاشته است. برای حذف و از میان برداشتن خطرات و تهدیدات ناشی از سلاحهای کشتار جمعی تلاش خواهیم کرد.

۹. برای وصول به این اهداف مصمم هستیم که:

احترام به حکومت قانون در صحنه امور بین المللی و ملی را تحکیم بخشیده و نسبت به تبعیت از قوانین و تصمیم‌های دیوان داوری بین المللی اطمینان حاصل کنیم.

تقویت سازمان ملل در زمینه حفظ صلح و امنیت با تأمین منابع و ابزار مورد نیاز جهت جلوگیری از مناقشات و حل صلح‌آمیز اختلافات، برقراری صلح، بازسازی و حفظ آرامش پس از حل و فصل مناقشات.

تقویت همکاری بین سازمان ملل و سازمانهای منطقه‌ای مطابق با مواد مندرج در ماده هشتم منشور سازمان ملل.

حصول اطمینان نسبت به اجرای معاهدات در زمینه‌هایی مانند کنترل تسلیحات و قوانین حقوق بشر و درخواست از تمامی کشورها برای پیوستن به معاهده رم در مورد تشکیل دادگاه جنایی بین المللی.

ـ مقابله قاطعانه با تروریسم بین المللی و پیوستن به تمامی معاهدات سازمان ملل در این زمینه در اسرع وقت.

ـ تلاش مضاعف برای مقابله با قاچاق مواد مخدر و اعتیاد.

ـ تلاش مضاعف برای مقابله با جنایتکاران بین المللی در تمامی ابعاد از جمله قاچاق

انسانها و تطهیر پول.

ـ به حداقل رساندن اثرات منفی تحریم‌های تجاری بر مردم بی گناه :

بازبینی منظم مقررات تحریم‌ها و حذف اثرات منفی تحریم‌ها بر طرفهای ثالث.

ـ تلاش برای از میان برداشتن سلاحهای کشتار جمعی به ویژه سلاحهای هسته‌ای و انجام کلیه اقدامات در این زمینه از جمله تشکیل اجلاس‌های بین المللی برای شناخت راههای حذف این سلاحها.

ـ انجام اقدامات هماهنگ برای جلوگیری از قاچاق سلاحها و تجهیزات نظامی سبک و عمل به توصیه‌های کنفرانس سازمان ملل در زمینه تجارت غیرقانونی سلاح و تجهیزات سبک نظامی.

ـ درخواست از کلیه کشورها برای پیوستن به معاهده ممنوعیت استفاده، انباشت تولید و انتقال مین‌های ضد نفر و نابودی آنها و پروتکل مین منضم به معاهده تسلیحات متعارف.

۱۰. از کشورهای عضو سازمان ملل می‌خواهیم آتش بس اعلام شده توسط کمیتهٔ المپیک را در حال حاضر و آینده بطور انفرادی و مشترکاً رعایت کنند و از کمیته بین المللی المپیک که از طریق ورزش و آرمانهای المپیک در برقراری صلح و تفاهمی انسانی می‌کوشد، قدردانی می‌کنیم.

ج ـ *توسعه و فقرزدایی*

۱۱. از هیچ تلاشی برای زدودن فقر که پدیده‌ای ضد کرامت انسانی است کوتاهی نخواهیم کرد، بخصوص آنکه دامنگیر بیش از یک میلیارد نفر از سکنه جهان است. ما متعهد هستیم حق توسعه را برای همه محقق سازیم و فقر را از دامن بشریت بزدائیم.

۱۲. بنابراین مصمم هستیم، شرایطی را در سطح ملی و جهانی ایجاد کنیم که توسعه را تسهیل نموده و به زدودن فقر کمک کند.

۱۳. دستیابی به این اهداف مستلزم داشتن «حکومت خوب» در هر کشوری است. این امر در ضمن به حکومت خوب در سطح بین المللی و شفافیت در امور مالی، پولی و نظام‌های تجاری نیز بستگی خواهد داشت.

ما خود را در قبال تجارت چند جانبه و سیستم تجاری باز، متساوی، مبتنی بر قانون،

قابل پیش بینی و غیر تبعیض‌آمیز متعهد می‌دانیم.

۱۴. تمامی تلاش خود را برای موفقیت گردهمایی بین دولتی، «تأمین سرمایه برای توسعه»، که در سال ۲۰۰۱ تشکیل خواهد شد، به کار خواهیم گرفت.

۱۵. ما از کشورهای صنعتی جهان می‌خواهیم برای تأمین نیازهای کشورهای بسیار فقیر اقدامات زیر را انجام دهند:

- اعمال سیاست معافیت گمرکی و لغو محدودیت در صادرات از کشورهای کمتر توسعه یافته در سومین کنفرانس سازمان ملل درباره «کشورهای کمتر توسعه یافته»

- تهیه و اجرای بدون وقفه برنامه تخفیف دیون کشورهای فقیر با بدهی زیاد.

- موافقت با لغو دیون رسمی کشورهایی که در مورد کاهش فقر، اقدامات سودمندی انجام داده‌اند.

- ارائه کمک‌های مالی برای کمک به توسعه کشورهایی که منابع خود را به طور جدی در راه زدودن فقر بکار می‌گیرند.

۱۶. ما مصمم هستیم با اتخاذ تدابیری در سطح ملی و بین المللی به‌گونه‌ای مؤثر و جامع با مسئله دیون کشورهای کم درآمد و یا با درآمد متوسط مقابله کنیم به نحوی که پرداخت دیون آنها در درازمدت امکان‌پذیر گردد.

۱۷. ماتصمیم داریم مسئله نیازهای ویژه جزیره کشورهای کوچک در حال توسعه را با اجرای «برنامه عمل باربادوس» و نتایج بیست و دومین اجلاس ویژه مجمع عمومی، به صورت کامل و به سرعت مورد توجه قرار دهیم.

ما از جامعه جهانی می‌خواهیم که توسعه شاخص آسیب پذیری جزیره کشورهای کوچک و در حال توسعه را تکمیل کنند.

۱۸. ما نیازها و مشکلات ویژه کشورهای در حال توسعه و محصور در خشکی را درک کرده و از کشورهای کمک کننده، چه به صورت یک جانبه و چه به صورت چند جانبه می‌خواهیم میزان کمکهای خود را به این کشورها افزایش دهند تا آنها بتوانند نیازهای توسعه خود را مرتفع کرده و بر مشکلات ناشی از موقعیت جغرافیایی خود فایق آیند و بتوانند سیستم‌های ترابری خود را بهبود بخشند.

۱۹. ما همچنین مصمم هستیم:

ـ تا سال ۲۰۱۵ نسبت آن دسته از جمعیت جهان را که کمتر از یک دلار در روز درآمد دارند و همین طور جمعیتی را که امکان و یا توانایی مالی دسترسی به آب سالم نوشیدنی ندارند، به کمتر از نصف کاهش دهیم.

ـ تضمین کنیم تا سال ۲۰۱۵، نوجوانان دانش‌آموز پسر و دختر در سراسر جهان قادر شوند دوره تحصیلی ابتدایی خود را تمام کنند و آموزش در کلیه سطوح در دسترس آنها قرار داشته باشد.

ـ تا همان تاریخ میزان مرگ و میر کودکان در بدو تولد را به میزان سه چهارم و در مورد کودکان زیر پنج سال به میزان دو سوم سطح کنونی آن، کاهش دهیم.

ـ تا همان تاریخ از شیوع ویروس اچ. آی. وی، بیماری ایدز، مالاریا و بیماری‌های اصلی دیگر که بشر با آن گریبانگیر است، جلوگیری کرده و روند آن را معکوس کنیم.

ـ تسهیلات ویژه‌ای را در اختیار کودکان و نوجوانان یتیمی که مبتلا به ویروس و یا بیماری ایدز هستند، قرار دهیم.

ـ بر اساس آنچه در طرح ابتکاری موسوم به «شهرهای فاقد گودنشینی» ذکر شده، تا سال ۲۰۲۰ بهبود جدی در زندگی حداقل یکصد میلیون نفر از مردم گودنشین در کشورهای در حال توسعه و در حال تغییر ایجاد کنیم.

۲۰. ما همچنین مصمم هستیم:

ـ به عنوان راه‌های مؤثر در مقابله با فقر، گرسنگی و بیماری و همین طور برای تحریک به توسعه‌ای که حقیقتاً قابل دوام باشد، مساوات را میان جنس مرد و زن رعایت کرده و همین طور بیشتر کردن اختیارات زنان را ترویج کنیم.

ـ با خشونت گرایی علیه زنان در همه اشکال آن مبارزه کرده و پیمان موسوم به «محو کلیه موارد تبعیض علیه زنان» را به اجرا گذاریم.

ـ روش هایی را تنظیم و سپس بکار گیریم که امکان یافتن شغل آبرومندانه و مثمرثمر را در اختیار جوانان، در هر کجا که باشند، قرار دهد.

ـ صنایع داروسازی را تشویق کنیم تا داروهای لازم را بیشتر و ارزانتر در دسترس کسانی که در جهان سوم نیازمند به آنها هستند، قرار دهند.

ـ با بخش خصوصی و سازمانهای جامعه متمدن، در تلاش برای توسعه و فقرزدایی

مشارکتی قوی برقرار کنیم.

ـ تضمین کنیم همه به فواید فناوری‌های جدید به ویژه در زمینه فن آوریهای اطلاعاتی دسترسی داشته باشند.

د ـ *حفاظت از محیط زیست مشترک*

۲۱. برای رهایی بشریت، و در رأس آن فرزندان و نوه‌هایمان، از تهدید ناشی از زندگی بر روی کره‌ای که توسط اقدامات بشر به طور غیرقابل جبرانی صدمه دیده و منابع آن دیگر جوابگوی نیازهای آن نیست، از هیچ تلاشی فروگذار نکنیم.

۲۲. ما بار دیگر حمایت خود را از اصول توسعه پایدار در موضوع یازدهم «کنفرانس سازمان ملل درباره محیط زیست و توسعه» اعلام می‌کنیم.

۲۳. مامصمم هستیم در کلیه اقدامات زیست محیطی مان از یک سری ارزش‌های جدید محافظه کاری و مباشرت تبعیت کنیم و در وهله نخست توافق کرده‌ایم که:

ـ در جهت تضمین اجرای «پروتکل کیوتو» تا حداکثر سال ۲۰۰۲ هر گونه تلاشی را به خرج دهیم و همچنین نسبت به کاهش لازم در تصاعد گازهای گلخانه‌ای به ویژه در کشورهای در حال توسعه، دست بکار شویم.

ـ بر اجرای کامل «پیمان تنوع زیستی» و همین طور «پیمان بیابان‌زدایی» اصرار ورزیم.

ـ از طریق روش‌های مدیریت آب از جمله تعرفه بندی در سطح منطقه‌ای، ملی و محلی، که موجب دسترسی عادلانه و همین طور وجود عرضه کافی خواهند شد، از استفاده بی‌رویه منابع آب جلوگیری کنیم.

ـ همکاری برای کاهش از تعداد و اثرات فجایع طبیعی و خود ساخته بشر را شدت دهیم.

ـ دسترسی آزادانه به اطلاعات مربوط به زنجیره حیات انسانی را به دلیل آنکه میراث بشریت است، تضمین کنیم.

هـ ـ *حقوق بشر، آزادی و نحوه حکومت خوب*

۲۴. ما از هیچ تلاشی برای ترویج آزادی و تقویت اجرای آن و همین طور احترام به حقوق بشر و آزادی‌های زیربنایی از جمله حق توسعه، که در سطح بین الملل شناخته شده‌اند، فروگذار

نکنیم.

۲۵. ما مصمم هستیم:

ـ به قانون جهانی حقوق بشر احترام گذاشته و آن را رعایت کنیم.

ـ برای حمایت کامل از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همگان و همچنین ترویج آن جهد کنیم.

ـ ظرفیت همه کشورهایمان را برای اجرای اصول آزادی و پرداختن به آن و همچنین احترام به حقوق بشر از جمله حقوق اقلیت‌ها، تقویت بخشیم.

ـ برای تضمین احترام به حقوق بشر مربوط به مهاجرین، کارگران مهاجر و خانواده آنها، و همچنین رفع تبعیض نژادی رو به افزایش، و همین طور بیگانه ترسی در بسیاری از جوامع اقدام کرده و ایجاد توازن و تحمل در سطح جامعه را ترویج کنیم.

ـ برای رسیدن به فرآیندهای سیاسی در برگیرنده که اجازه به مشارکت واقعی کلی شهروندان در همه کشورها را می‌دهند، مشترکاً وارد عمل شویم.

ـ حق دسترسی مردم به اطلاعات و عمل کردن رسانه‌های همگانی به رسالتشان را به نحوی که جوابگویی داشته باشند، تضمین کنیم.

و ـ حمایت از آسیب پذیران

۲۶. ما از هیچ تلاشی برای تضمین از حمایت و ارائه کمک به کودکان و مردم غیرنظامی که بطور نابرابر از محل وقوع فجایع طبیعی، کشمکش‌های نظامی و دیگر فوریت‌های انسانی لطمه می‌بینند، فروگذاری نخواهیم کرد تا آنها بتوانند هرچه زودتر به زندگی عادی خود بازگردند.

ما مصمم هستیم:

ـ زمینه حمایت از مردم غیرنظامی در فوریت‌های پیچیده را توسعه دهیم.

ـ مشارکتهای بین المللی مشتمل بر تقسیم بار مسئولیت و همین طور هماهنگی کمک‌های انسانی به کشورهای میزبان پناهندگان را تقویت کنیم. به همه پناهندگان و افراد خانه بدوش برای بازگشت دلخواهانه به کاشانه‌اشان به گونه‌ای امن و انسانی کمک کرده و کاری کنیم تا بازگشت آنها به جوامعشان به آرامی انجام گیرد.

ـ تصویب و اجرای کامل «کنوانسیون حقوق کودکان» و مصوبه‌های اختیاری مربوط به آن درباره درگیر شدن کودکان در کشمکش‌های نظامی، و همین طور فروش، به فحشا کشیدن و ارائه تصاویر مستهجن از آنها.

ک ـ *جوابگویی به نیازهای خاص آفریقا*

۲۷. ما از تحکیم آزادی در آفریقا حمایت کرده و از کوشش مجدانه آنها برای صلح پایدار، فقرزدایی و توسعه پایدار حمایت می‌کنیم، تا بدین ترتیب آفریقا وارد جریان اصلی اقتصادی جهان شود.

۲۸. ما مصمم هستیم:

ـ از ساختارهای سیاسی و نهادی کشورهای آفریقایی که آزادی در آنها نوظهور است، حمایت کنیم.

ـ نظام‌های محلی و ناحیه‌ای ویژه مقابله با کشمکش و ترویج ثبات سیاسی را تشویق کرده و انتقال قابل اطمینان منابع مورد استفاده برای انجام عملیات حفاظت صلح در این قاره را تضمین کنیم.

ـ تدابیر ویژه‌ای برای رسیدگی به چالش‌های فقرزدایی و توسعه پایدار در آفریقا که شامل بر بخشایش دیون خارجی، بهبود دسترسی به بازار، افزایش «امداد توسعه رسمی»، افزایش جریان «سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی» و همچنین انتقال فن‌آوری نیز می‌شود، انجام دهیم.

ـ به آفریقا کمک کنیم تا بر میزان ظرفیت خود برای مقابله با شیوع ویروس «اچ.آی.وی» و بیماری ایدز و همچنین سایر بیماری‌های عفونی بیفزاید.

گ ـ *تقویت سازمان ملل*

۲۹. ما از هیچ تلاشی برای تبدیل سازمان ملل به یک اهرم مؤثر برای رسیدن به این اهداف فروگذار نخواهیم کرد: پیکار برای توسعه کلیه مردمان جهان، نبرد علیه فقر، جهالت و بیماری، نبرد علیه بی عدالتی، نبرد علیه خشونت، وحشت آفرینی و جنایت و همچنین نبرد علیه تخریب و نابودی خانه مشترک‌مان.

۳۰. ما مصمم هستیم:

ـ کانونیت مجمع عمومی به عنوان قطب اندیشه گر، تعیین کنندهٔ خط مشی و نمایندگی اصلی سازمان ملل را بازسازی کرده و به آن برای ایفای مؤثر این نقش توان ببخشیم.

ـ تلاش خود را برای اصلاح همه جانبه شورای امنیت در کلیه موارد مربوط به آن را تشدید بخشیم تا نماینده بهتری شده و بر تاثیر و مشروعیت آن افزوده شود.

ـ «شورای اقتصادی و اجتماعی» را بیش از پیش و بر پایه موفقیت‌های اخیر آن تقویت کنیم تا به ایفای نقشی که در منشور برای آن تعیین شده است، کمک شود.

ـ «دادگاه بین المللی عدالت» را تقویت کنیم تا برقراری عدالت و اجرای قوانین و مقررات در امور بین الملل را تضمین کنیم.

ـ مشاوره و هماهنگی مداوم میان ارگان‌های اصلی سازمان ملل در راه انجام وظایفشان را تشویق کنیم.

ـ برآورد به موقع و قابل پیش‌بینی نیازهای سازمان را برای انجام آنچه در دستور کار آن قرار دارد، تضمین کنیم.

ـ برای اعتلای منافع کشورهای عضو، بر اساس مقررات و دستورات آشکاری که در مجمع عمومی تصویب شده‌اند، دبیرخانه را به بهره‌برداری هرچه بهتر از آن منابع، از طریق بکارگیری بهترین روش‌های مدیریت و فناوری‌های قابل دسترس و همچنین تمرکز بر روی آن کارهایی که نشانگر اولویت‌های توافق شده کشورهای عضو هستند، ترغیب کنیم.

ـ تبعیت از «پیمان ایمنی سازمان ملل و کارکنان وابسته» را ترویج کنیم.

ـ هماهنگی بیشتر در تعیین خط مشی و هیمن طور میان سازمان ملل، سازمان‌های ذیربط، انستیتوهای برتون وودز، سازمان تجارت جهانی و همین طور نهادهای گوناگون دیگر وابسته به آن را با هدف حصول یک نحوه برخورد کاملا هماهنگ شده، برای مقابله با مشکلات مربوط به صلح و توسعه، تضمین کنیم.

ـ به نمایندگان پارلمانی، بخش خصوصی، سازمانهای غیردولتی و جامعه مدنی فرصتهای بیشتری دهیم تا سازمان ملل را در دست یابی به اهداف و برنامه‌های آن یاری دهند.

۳۱. ما از مجمع عمومی می‌خواهیم پیشرفتهای حاصله در راه اجرای مفاد این قطعنامه را بازبینی کرده و با همراهی دبیرخانه هر چند مدت یکبار نسبت به انتشارگزارش برای اطلاع‌رسانی و همینطور پایه‌گذاری اقدامات بعدی، اقدام کند.

۳۲. ما به طور رسمی تاکید می‌کنیم در این موقعیت تاریخی، سازمان ملل خانه مشترک خانواده کل بشری است که ما از طریق آن به اهداف جهانی خود در قبال صلح، همکاری و توسعه دست پیدا می‌کنیم، لذا ما حمایت بی دریغ خود را درباره اهداف مشترکمان، و همچنین عزم راسخ خود برای رسیدن به آنها، اعلام می‌کنیم.[۱]

۱. نقل از: روزنامه اطلاعات، ۲۲ شهریور ۱۳۷۹.

قطعنامهٔ ۱۳۲۲ شورای امنیت سازمان ملل دربارهٔ خشونت در اسرائیل و سرزمینهای اشغالی، نیویورک، ۱۷ اکتبر ۲۰۰۰

به درخواست فلسطین، که از حمایت اعضای غیرمتعهد شورای امنیت سازمان ملل برخوردار بود، این شورا در ۳ اکتبر برای گفتگو درباره خشونت در سرزمینهای اشغالی تشکیل جلسه داد. با وجود تلاشی که ایالات متحده برای جلوگیری از صدور قطعنامه به دلیل احتمال به مخاطره انداختن مذاکرات حساس مربوط به «پایان دادن به خشونت» به خرج داد، بحث ادامه یافت و حدود پنجاه و شش کشور در آن شرکت کردند. در ۱۵ اکتبر شورا سه روز پیش از رأی‌گیری، تهیه پیش‌نویس را که ویژگی آن مذاکرات فشرده «۲۴ ساعته» بین ایالات متحده و دیگر اعضای شورای امنیت سازمان ملل برای یافتن زبانی که «به آمریکا اجازه می‌دهد به جای وتو، رأی ممتنع بدهد» آغاز کرد. در نتیجهٔ تلاشهای آمریکا، تغییراتی در پیش نویس داده شد، از جمله حذف محکومیت صریح نیروهای امنیتی اسراییل، و قطعنامه ۱۳۲۲ (۲۰۰۰ میلادی) با ۱۴ رأی موافق، بدون رأی مخالف و رأی ممتنع ایالات متحده، تصویب شد.

ریچارد هولبروک سفیر آمریکا در سازمان ملل در توضیح پیرامون رأی کشورش، خاطرنشان ساخت که ایالات متحده «به عنوان واسطه‌ای شرافتمند و مؤثر در تعقیب صلح عرب ـ اسراییلی» باید «به نیازها و منافع هر دو طرف احترام بگذارد و آنها رابشناسد» تا «اعتبار ما به عنوان میانجی» حفظ شود. به همان دلیل، ایالات متحده نتوانست از «دیدگاههایی حمایت کند که آنها را نامتوازن تشخیص داده بود». وی در مصاحبه‌هایی که بعدها انجام داد، اظهار داشت که قطعنامه «یک سویه» بود چون این «واقعیت را منعکس نکرده بود که اسراییلیان نیز کشته و زخمی شده‌اند.» به هر حال، «ما سرانجام دریافتیم.... گرچه با بسیاری از نکات آن موافق نیستیم ولی می‌توانیم به آن رأی ممتنع بدهیم.» تا زمان رأی‌گیری، حدود ۷۱ فلسطینی، ۱۴ عرب اسراییلی، سه سرباز ارتش اسراییل و یک شهرک نشین یهودی کشته شده بودند.

شورای امنیت

با یادآوری قطعنامه‌های ۴۷۶ (۱۹۸۰) مورخهٔ ۳۰ ژوئن ۱۹۸۰، ۴۷۸ (۱۹۸۰) مورخه ۲۰ اوت ۱۹۸۰، ۶۷۲ (۱۹۹۰) مورخهٔ ۱۲ اکتبر ۱۹۹۰، ۱۰۷۳ (۱۹۹۶) مورخهٔ ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۶، و دیگر قطعنامه‌های مربوط،

نگرانی عمیق خود را از رویدادهای فاجعه‌آمیزی که از ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۰ شروع شده و به کشته و زخمی شدن بسیاری، به ویژه در میان فلسطینیان، انجامیده است، ابراز می‌دارد.

ـ بار دیگر اعلام می‌کند که حل عادلانه و پایدار مناقشه عرب و اسراییلی باید بر اساس قطعنامه‌های ۲۴۲ (۱۹۶۷) مورخه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ و ۳۳۸ (۱۹۷۳) مورخه ۲۲اکتبر ۱۹۷۳ از طریق فرایند مذاکراتی پویا استوار باشد،

ـ پشتیبانی خود را از فرایند صلح خاورمیانه و تلاشها برای دستیابی به حل و فصل نهایی بین طرفهای اسراییلی و فلسطینی ابراز می‌دارد و از دو طرف می‌خواهد در این تلاشها مشارکت نمایند،

ـ با دیگر نیاز به احترام کامل همه طرفها را به اماکن مقدس شهر بیت المقدس مورد تاکید قرار می‌دهد و هر گونه رفتار مغایر با آن را محکوم می‌کند،

۱ـ از تحریکات انجام شده در حرم الشریف، در بیت المقدس، در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۰و خشونتهای متعاقب آن در شهر و دیگر اماکن مقدس، و همچنین در دیگر مناطق سرزمینهای اشغالی اسراییل از ۱۹۶۷، که به مرکز بیش از ۸۰ فلسطینی و بسیاری تلفات دیگر منجر شده است، ابراز تأسف می‌کند،

۲ـ اقدامات خشونت‌آمیز، به ویژه توسل بیش از حد به زور را بر ضد فلسطینیان که به زخمی و کشته شدن انسانها منجر گردیده است محکوم می‌کند،

۳ـ از اسراییل، قدرت اشغالگر، می‌خواهد به تعهدات و مسئولیتهای قانونی خود بر اساس کنوانسیون چهارم ژنو درباره حفاظت از غیر نظامیان در زمان جنگ، مورخه ۱۲ اوت ۱۹۴۹، پایبند باشد،

۴ـ خواهان قطع فوری خشونت و همه اقدامات لازم برای تضمین توقف خشونتها، پرهیز از هرگونه اقدامات تحریک‌آمیز جدید و بازگشت اوضاع به حال عادی است به نحوی که به پیشبرد چشم‌اندازهای فرایند صلح خاورمیانه کمک کند،

۵ـ بر اهمیت ایجاد سازوکاری برای تحقیق سریع و عینی پیرامون رویدادهای فاجعه‌آمیز چند روز گذشته، با هدف جلوگیری از تکرار آنها تاکید می‌کند و از هر گونه تلاشی در این راستا استقبال می‌نماید،

۶ـ خواهان از سرگیری فوری مذاکرات در چارچوب فرایند صلح خاورمیانه بر اساس توافق‌های انجام شده با هدف دستیابی به حل و فصل نهایی سریع بین طرفهای اسرایيلی و فلسطینی است،

۷ـ از دبیر کل دعوت می‌کند که اوضاع را تعقیب کند و شورا را آگاه سازد،

۸ـ تصمیم دارد با دقت اوضاع را زیر نظر داشته و همچنان نگران این مسئله باشد.

متن سخنرانی رئیس جمهور آمریکا
در ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱ در مقابل کنگره

پس از حمله‌ای که به ساختمانهای دوقلوی مرکز تجارت جهانی نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ صورت گرفت، شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای (ساعت ۹ صبح روز سه شنبه به وقت محلی) با قطع برنامه‌های عادی خود، از برخورد دو فروند هواپیما به دو برج مرکز تجارت جهانی در آن شهر خبر دادند. در پی این بروز این حوادث پلیس فدرال آمریکا (FBI) در آغاز تحقیقات خود، از ربوده شدن دو فروند هواپیمای خطوط مسافربری یونایتد ایرلاینز پیش از این حادثه در بوستون خبر داد. شبکه ماهواره‌ای الجزیره نیز گزارش داد که دو فروند هواپیمای بوئینگ که از بوستون ربوده شده بودند، یکی پس از دیگری و با فاصله ۱۸ دقیقه به دو برج مرکز تجارت جهانی در نیویورک اصابت کرده‌اند. در هنگام وقوع این حادثه جورج دبلیوبوش که در خارج از واشنگتن بسر می‌برد، اعلام کرد به حملات تروریستی مذکور پاسخ مناسب داده خواهد شد و اجازه نخواهد داد که ملت آمریکا مورد تعرض تروریستی قرار گیرد.

به دنبال این قضیه در حالی که جو ایالات متحده، متشنج از اعمال تروریستی بود و مردم آمریکا چشم انتظار پاسخ دولت آمریکا به اعمال تروریستی بودند، رییس جمهور ایالات متحده در مقابل کنگره سخنانی به شرح زیر ایراد کرد.

آمریکا اکنون بیدار و متوجه خطر است و موفق به دفاع از آزادی است. غم ما به خشم مبدل شده و خشم ما به عزم مبدل گشته است. چه دشمنانمان را به کیفر برسانیم و چه کیفر را به آنها برسانیم، به هر حال عدالت اجرا خواهد شد. من از کنگرهٔ آمریکا به خاطر رهبریش در این برهه حساس تشکر می‌کنم. شب و روزی که این فاجعه رخ داد، مردم از دیدن اعضای دموکرات و جمهوریخواه کنگره که روی پله‌های محوطهٔ کنگره گرد آمده بودند و سرود «خداوند آمریکا را متبرک سازد» را می‌خواندند به هیجان آمدند. اعضای کنگره فقط سرود نخواندند، بلکه وارد عمل شدند و چهل میلیارد دلار برای بازسازی جامعه و تأمین نیازهای دفاعی کشور اختصاص دادند.

من از طرف مقامات آمریکا، از جهانیان، به خاطر ابراز پشتیبانی بی‌شائبه از آمریکا سپاسگزارم. آمریکایی‌ها ترنم سرود ملی آمریکا را در کاخ باکینگهام در لندن و در خیابانهای پاریس و دروازهٔ براندنبورگ در برلین فراموش نخواهند کرد. ما، کودکان کرهٔ جنوبی راکه در برابر سفارت آمریکا در پایتخت کشورشان دعا می‌کردند، فراموش نخواهیم کرد. ما لحظات سکوت و روزهای سوگواری را در استرالیا، آفریقا و آمریکای لاتین فراموش نخواهیم کرد. ما شهروندان ۸۰ کشور دیگر راکه با شهروندان آمریکا جان باختند فراموش نخواهیم نکرد. ما دعاهای همدردی راکه در مسجد قاهره خوانده شد، فراموش نخواهیم کرد. ما لحظات سکوت و روزهای سوگواری در استرالیا، آفریقا و آمریکای لاتین را فراموش نخواهیم کرد. ما شهروندان ۸۰ کشور دیگر راکه با شهروندان آمریکایی جان باختند فراموش نخواهیم کرد. دهها پاکستانی، بیش از یکصدوسی اسراییلی، بیش از دویست و پنجاه تن از اتباع هند، مردان و زنانی از السالوادر، ایران، مکزیک، ژاپن و صدها تن از شهروندان بریتانیا را فراموش نخواهیم کرد. آمریکا دوستی وفادارتر از بریتانیا ندارد. بار دیگر آمریکا و بریتانیا در یک آرمان بلند به هم پیوسته‌اند، نخست وزیر بریتانیا از آن سوی اقیانوس برای ابراز وحدت هدف با آمریکا به کشور ما آمده که امشب از وی استقبال می‌کنیم. در تاریخ ۱۱ سپتامبر، دشمنان آزادی، علیه کشور ما وارد جنگ شدند. آمریکایی‌ها جنگهای بسیار دیده‌اند. ما در ۱۳۶ سال گذشته، شاهد این جنگها در سایر کشورهای جهان بوده‌ایم. به استثنای یک روز یکشنبه در سال ۱۹۴۱، آمریکایی‌ها با تلفات جنگ آشنا بوده‌اند، اما نه در قلب یک شهر بزرگ، بلکه در بامداد یک روز آرام. آمریکایی‌ها با حملات غافلگیرانه آشنایی دارند، اما هرگز نه با حمله به هزاران غیرنظامی. همهٔ این وقایع، ظرف یک روز اتفاق افتاد و هنگامی که شب شد، دنیا عوض شده بود. دنیایی که در آن اصل آزادی مورد حمله قرار گرفته بود. امشب برای آمریکایی‌ها پرسشهای بی شماری مطرح است. آمریکایی‌ها می‌پرسند چه کسی به کشورمان حمله کرده است؟ شواهدی که گرد آورده‌ایم همه به مشتی از سازمانهای تروریستی موتلف پراکنده به نام القاعده اشاره می‌کند. آنها همان جنایتکارانی هستند که علیه شان در ارتباط با بمب‌گذاری در سفارتخانه‌های آمریکا در تانزانیا و کنیا کیفر خواست صادر شده بود و مسئول انفجار در ناو آمریکایی کول (USS Cole) بوده‌اند. تروریسم برای القاعده همانند تبهکاری برای مافیاست، اما هدف القاعده کسب پول نیست، بلکه هدفش دگرگون ساختن دنیا و تحمیل عقاید افراطی خود به مردم سایر نقاط است. تروریستها، مبلغ یک نوع بنیادگرایی

هستند که خارج از جنبش اصلی اسلام است و علمای اسلامی و اکثر روحانیون مسلمان آن را رد کرده‌اند. جنبش حاشیه‌ای که تعالیم مسالمت جویانه اسلام را مسخ می‌کند. دستورالعمل تروریستها به آنها تکلیف می‌کند که مسیحیان و یهودیان را بکشند؛ همهٔ آمریکایی‌ها را بکشند و بین نظامی و غیرنظامی و زن و کودک، تفاوتی قایل نشوند. رهبر این گروه شخصی به نام اسامه بن لادن است که با بسیاری از سازمانها و کشورها، از جمله با جهاد اسلامی مصر و جنبش اسلامی ازبکستان ارتباط دارند. هزاران نفر از این تروریستها در بیش از ۶۰ کشور پراکنده‌اند. آنها در کشورشان و در منطقه شان آموزش می‌بینند و به اردوهایی در مناطقی مانند افغانستان گسیل می‌شوند و در آن جا ترفندهای ترور به آنها تعلیم داده می‌شود آن گاه آنان را به کشورهایشان باز می‌گردانند یا روانهٔ کشورهای گوناگون جهان می‌کنند تا در آن جا در انزوا، برای کارهای پلید و ویرانگری توطئه کنند. دستگاه رهبری القاعده در افغانستان بسیار نفوذ دارد و از رژیم طالبان حمایت می‌کند تا بر بیشتر خاک آن کشور مسلط باشد. در افغانستان، شاهد آن نوع وضعیتی هستیم که القاعده برای جهان در نظر دارد.

مردم افغانستان مورد بی رحمی قرار گرفته‌اند، بسیاری قطحی زده‌اند و بسیاری گریخته‌اند و به زنان اجازهٔ حضور در مدارس داده نمی‌شود. تلویزیون داشتن، احتمال زندانی شدن دارد. فرایض مذهبی را فقط به صورتی می‌توان اجرا کرد که رهبران دیکته می‌کنند.

می‌توان صرفاً به خاطر کوتاه بودن ریش، زندانی شد. ایالات متحده به مردم افغانستان احترام می‌گذارد. ما در حال حاضر، بزرگترین منبع کمک‌های انسانی به افغانستان هستیم، اما رژیم طالبان را محکوم می‌کنیم. این رژیم، نه تنها مردم خود را سرکوب می‌کند، بلکه با حمایت از تروریستها و پناه دادن به آنها مردم تمامی نقاط جهان را به خطر می‌افکند. رژیم طالبان، ضمن کمک به قتل و حمایت از آن، خود مرتکب قتل می‌شود و امشب، ایالات متحدهٔ آمریکا از طالبان می‌خواهد که تمامی رهبران القاعده را که در سرزمینشان مخفی شده‌اند به مقامات ایالات متحده تحویل دهد. تمامی اتباع خارجی از جمله شهروندان آمریکا را که ناعادلانه زندانی شده‌اند آزاد کند و به حفاظت از روزنامه نگاران و دیپلماتها و امدادگران خارجی بپردازد. فوراً و دائماً تمامی اردوگاههای آموزشی تروریستی در افغانستان را تعطیل کند و برچیند و یکایک تروریستها و تمامی افرادی را که از آنها حمایت می‌کند، به مقامات صالحه تسلیم کند. به ایالات متحده، امکان دسترسی کامل به اردوگاههای آموزشی تروریستها را بدهد تا ما بتوانیم خود

اطمینان حاصل کنیم که این اردوگاهها دیگر فعال نیستند. این خواستها، جای بحث و بده وبستان و چون و چرا ندارد. طالبان باید فوراً عمل کند یا تروریستها را تحویل دهد و یا در سرنوشتشان سهیم و شریک شود.

امشب همچنین می‌خواهم با مسلمانان سراسر جهان سخن بگویم. ما دین شما را محترم می‌دانیم. میلیونها آمریکایی از تعالیم این دین پیروی می‌کنند و میلیونها تن دیگر در کشورهایی که آمریکا آنها را دوست خود می‌داند پیرو آن هستند. تعالیم اسلام، مطلوب، مسالمت‌آمیز و صلح جویانه است و کسانی که به نام الله مرتکب تبهکاری و پلیدی می‌شوند به نام الله اهانت می‌کنند. تروریستها خائن به دین خود هستند و عملاً می‌کوشند که خود اسلام را به گروگان بگیرند. دشمن آمریکا، دوستان مسلمان بسیارمان و دوستان عرب فراوانمان نیست. دشمن ما شبکه‌ای افراطی از تروریستها و هر دولتی است که از آنها حمایت می‌کند.

جنگ ما علیه ترور با القاعده آغاز می‌شود، اما در همان جا پایان نمی‌پذیرد. این جنگ تا زمانی که تمامی گروههای تروریستی دارای برد جهانی، متوقف نشوند و شکست نخورند پایان نخواهد گرفت.

آمریکایی‌ها می‌پرسند: چرا آنان از ما نفرت دارند؟ آنان همان گونه که در این تالار می‌بینند، به خاطر داشتن دولتی منتخب و دموکراتیک از ما متنفرند. رهبران آنها خود خوانده و انتصابی هستند. آنان از آزادیهای ما نفرت دارند. از آزادی مذهب، بیان، آزادی رأی دادن و تجمع و اختلاف عقیده با یکدیگر. آنان می‌خواهند حکومتهای کنونی بسیاری از کشورهای اسلامی همانند مصر، عربستان سعودی و اردن را ساقط کنند و براندازند. آنان می‌خواهند اسراییل را از خاورمیانه بیرون برانند، آنان می‌خواهند مسیحیان و یهودیان را از مناطق پهناور وگسترده‌ای در آسیا و آفریقا خارج سازند. این تروریستها صرفاً به خاطر پایان دادن به حیات، آدم نمی‌کشند، بلکه این کارها را برای مختل ساختن و پایان دادن به یک شیوهٔ زندگی انجام می‌دهند. آنان امیدوارند که با هر نوع بی رحمی و سبعیتی، آمریکا بیمناکتر شود و از صحنهٔ جهانی عقب بنشیند و دوستان خود را ترک گوید. آنان علیه ما قد علم کرده‌اند چرا که ما سرراهشان ایستاده‌ایم.

ما از تظاهر آنان به پرهیزکاری و تقوی فریب نمی‌خوریم. ما نمونه‌های آنان را پیشتر نیز دیده‌ایم. آنان وارثان ایدئولوژیهای جنایتکار قرن بیستم هستند که جان انسان را به خاطر نگرشهای

افراطی خود قربانی می‌کنند و از هر ارزشی، بجز قدرت‌طلبی دست می‌کشند. آنان پیروان راه فاشیسم، نازیسم و توتالیتاریسم هستند و این راه را تا پایان گورستان بی نام و نشان دروغ‌های مطرود و متروک تاریخ می‌پیمایند. آمریکایی‌ها می‌پرسند: چگونه خواهیم جنگید؟ و چگونه پیروز خواهیم شد؟ ما تمامی منابعی را که در اختیار داریم، هر طریق دیپلماسی، هر ابزار اطلاعاتی، هر وسیلهٔ اجرای قانون، هر نفوذ مالی و هر سلاح جنگی ضروری را برای مختل ساختن و شکست دادن تروریسم بکار خواهیم گرفت. این جنگ، شبیه جنگ یک دههٔ پیش علیه عراق نخواهد بود که به آزادی قاطعانهٔ سرزمین کویت و پایانی سریع انجامید؛ این شبیه جنگ هوایی دو سال پیش کوزوو نخواهد بود که در آن از هیچ سرباز نیروی زمینی استفاده نشد و حتی یک آمریکایی در جریان نبرد، جان نباخت. پاسخ ما بیش از تلافی جویی آنی حملات مقطعی خواهد بود. آمریکایی‌ها نباید منتظر یک نبرد کوتاه باشند، بلکه باید مبارزه‌ای طولانی را پیش نظر داشته باشند که شبیه هیچ مبارزه‌ای ـ که تاکنون دیده‌ایم ـ نیست. این مبارزات، ممکن است حملات چشمگیر و قابل رؤیت بر صفحه تلویزیون و عملیاتی مخفی را نیز دربرگیرد. ما تروریستها را از اعتبارشان محروم خواهیم کرد. آنان را در مقابل یکدیگر قرار خواهیم داد. آواره‌اشان خواهیم کرد، تا زمانی که هیچ پناهگاه و یا آسایشگاهی برایشان وجود نداشته باشد. ما کشورهایی را که به تروریسم کمک می‌کنند و یا پناهگاه امن برایش فراهم می‌آورند، تخریب خواهیم کرد. هر کشوری در هر منطقه اکنون باید تصمیم بگیرد که یا با ماست و یا با تروریستها. از امروز به بعد هر کشوری که به تروریستها پناه دهد یا از آن‌ها حمایت کند از سوی ایالات متحده یک رژیم متخاصم تلقی خواهد شد.

به کشور ما هشدار داده شده است که از حمله مصون و در امان نیستیم. ما برای حفاظت از آمریکایی‌ها دست به اقداماتی تدافعی علیه تروریسم خواهیم زد. امروزه دهها اداره و سازمان فدرال و دولتهای ایالتی و محلی در زمینهٔ امنیت داخلی، مسئولیتهایی دارند. این تلاشهای باید در عالی‌ترین سطح، هماهنگ شود؛ به همین سبب، امشب خبر ایجاد پستی در سطح کابینه را به نام «دفتر امنیت داخلی» اعلام می‌کنم که مستقیماً به من گزارش خواهد داد. این اقدامات، اساسی است، اما تنها راه شکست دادن تروریسم به عنوان تهدیدی برای شیوهٔ زندگی ما، متوقف ساختن، از بین بردن و نابود کردن آن در محل است و امشب چند مایل دورتر از پنتاگون خسارت دیده، من این پیام را به ارتش می‌فرستم که آماده باشید؛ ما نیروهای مسلح را به آماده باش فرا

خوانده‌ایم و این کار، دلیل دارد. زمان اقدام آمریکا در پیش است با این همه، این تنها جنگ آمریکا نیست، تنها پای آزادی آمریکا در میان نیست. این جنگ، یک مبارزهٔ جهانی است، این، جنگ تمدن است، این، جنگ تمامی کسانی است که به پیشرفت و کثرت گرایی و بردباری و تسامح و آزادی اعتقاد دارند. ما از همهٔ کشورها می‌خواهیم به ما بپیوندند. ما به کمک نیروهای پلیس، خدمات امنیتی و سیستمهای بانکی سراسر جهان نیاز داریم. ما از این که بسیاری از کشورها و بسیاری از سازمانهای بین المللی با احساس همدردی و ابراز حمایت، پاسخ داده‌اند سپاسگزاریم. ملتهای آمریکای لاتین، آسیا، آفریقا و اروپا تا حتی جهان اسلام به این ندا پاسخ گفته‌اند. شاید اظهارت ناتو، بهترین نگرش جهانیان به این مسئله است؛ این که حمله به کشور آمریکا، به منزلهٔ حمله به تمامی کشورهای عضو این پیمان است.

جهان متمدن به سوی آمریکا و به حمایت از این کشور متمایل است. کشورهای متمدن به خوبی درک کرده‌اند که اگر بانیان این ترور، تنبیه نشوند و به مجازات نرسند، ممکن است شهرهای خودشان و ملّت‌شان، هدفهای بعدی باشند. ترور بدون پاسخ نه تنها بناها را ویران می‌کند، بلکه می‌تواند ثبات دولتهای مشروع و قانونی را بر هم بزند؛ و ما اجازهٔ چنین کاری را نخواهیم داد.

آمریکایی‌ها می‌پرسند: از ما چه انتظاری دارید؟ من از شما می‌خواهم به زندگی خود ادامه دهید و کودکانتان را در آغوش بگیرید. می‌دانم که بسیاری از آمریکایی‌ها بـه تـرس دل داده‌اند، اما من از شما می‌خواهم حتی در برابر ادامهٔ تهدید، آرام و مصمم باشید؛ از شما می‌خواهم ارزشهای آمریکا راگرامی داشته و آنها را قدر نهید و به یاد داشته باشید که چرا این همه انسان به این سرزمین آمده‌اند. ما برای پاسداری از اصول مبارزه می‌کنیم. اولین وظیفه و مسئولیت ما این است که مطابق این اصول زندگی کنیم. با هیچ کس نباید رفتاری ناعادلانه داشت و یا افراد را به سبب سوابق قومی و مذهبی مورد بی مهری قرار داد. من از شما می‌خواهم که باکمکهای خود، قربانیان این تراژدی را یاری دهید. هزاران مأمور FBI که در تحقیقات جاری همکاری دارند ممکن است به کمک شما احتیاج داشته باشند. از شما می‌خواهم آنها را یاری دهید. از شما می‌خواهم به سبب تأخیرهایی که موجب تشدید تدابیر امنیتی می‌شود و دشواریهای ناشی از آن صبور باشید، چراکه مبارزه‌ای درازمدت در پیش است. من از شما می‌خواهم که همچنان به اقتصاد آمریکا اعتماد کنید و به مشارکت در آن ادامه دهید.

تروریستها آنچه را مورد حمله قرار داده‌اند، نماد رفاه مادی آمریکایی‌ها بود. آنها نتوانستند به منبع آن لطمه وارد سازند. موفقیت آمریکا در سخت کوشی، خلاقیت و مجاهدت ملتمان ریشه دارد. این خصوصیات، مبنای نیرومند اقتصاد ما پیش از ۱۱ سپتامبر بود و هنوز هم اساس نیرومندی آن را تشکیل می‌دهند؛ سرانجام، به دعا برای قربانیان ترور و خانواده‌هایشان برای کسانی که پوشاک متحدالشکل به تن دارند و برای کشور بزرگمان، ادامه دهید. دعا و نیایش، ما را به هنگام درد و اندوه یاری می‌دهد و برای سفر در پیش رو نیرو بخش خواهد بود. امشب از هموطنانم به خاطر آنچه تاکنون انجام داده‌اند و آنچه انجام خواهند داد، سپاسگزارم. خانمها و آقایان عضو کنگره از شما نیز که نمایندگان آنان هستید، ممنونم به سبب آنچه تاکنون انجام داده‌اید و آنچه به اتفاق به ثمر خواهید رساند.

امشب با چالشهای غیرملی تازه و غیرمترقبه‌ای روبه رو هستیم. برای بهبود امنیت هوایی، برای افزایش محافظان در پروازهای داخلی و به منظور جلوگیری از هواپیما ربایی به یکدیگر خواهیم پیوست. به منظور پیشبرد ثبات و کمک به ادامهٔ پرواز هواپیماهایمان از طریق کمکهای اضطراری، در این ایام با یکدیگر همکاری خواهیم کرد. ما برای کمک به قوهٔ مجری قانون که بتواند با ابزار بهتری ریشه‌های ترور و وحشت را در آمریکا ریشه‌یابی کند، دست همکاری به یکدیگر خواهیم داد و برای تقویت توانایی‌های اطلاعاتی خود که ما را از پیش از طرح‌های تروریستی آگاه کند و برای یافتن عاملان ترور و وحشت پیش از آن که ضربه وارد سازند، به هم خواهیم پیوست. ما برای تقویت اقتصاد آمریکا و بازگرداندن شهروندان به سر کار به اتفاق، گامهای استواری بر خواهیم داشت.

پس از همهٔ این اتفاقات، همهٔ جانهای از دست رفته و همهٔ امیدها و فرصتهایی که با آنها زیرخاک مدفون گشت، شاید طبیعی باشد که از خود بپرسیم آیا آیندهٔ آمریکا آکنده از ترس است؟ برخی از عصر ترور و وحشت سخن می‌رانند. می‌دانم که مبارزاتی در پیش داریم و خطراتی که باید با هم روبه‌رو شویم، اما این کشور ماست که مسیر زمانه را تعیین خواهد کرد و زمانه، تأثیری در ما نخواهد داشت. تا زمانی که ایالات متحده مصمم و نیرومند است، نه از عصر ترور که باید از عصر آزادی ـ چه در این کشور چه در سراسر جهان ـ سخن راند.

نقشهٔ راه

براساس نقشه راه، برای حل منازعه اسرائیل و فلسطینی‌ها باید سه مرحله اجرا شود:

۱) مرحله اول (اکتبر ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۳ میلادی) زمینه سازی صلح و ایجاد شرایط مطلوب (مرحله تأمینی)

الف) الزامات فلسطینی‌ها و حکومت خودگردان

۱ـ توقف انتفاضه توسط حکومت خودگردان و پایان دادن به آشوب علیه اشغالگری؛

۲ـ انتخاب نخست‌وزیر بدون حضور یاسر عرفات و کاهش قدرت او؛

۳ـ ازسرگیری هماهنگی امنیتی بین فلسطین و اسرائیل؛

۴ـ تأکید بر حق حیات اسرائیل توسط دولت فلسطینی ؛

۵ـ تشکیل کمیته بررسی قانون اساسی و کمیته انتخابات و تصویب قانون اساسی و تعدیل قانون شهرداری‌ها و اعطای صلاحیت به شوراها محلی.

ب) الزامات اسرائیل

۱ـ رعایت حقوق بشر در مورد فلسطینی‌ها؛

۲ـ خودداری از آسیب رساندن به شهروندان و دارایی آن‌ها؛

۳ـ عقب نشینی از مناطق اشغالی ۲۸ سپتامبر سال ۲۰۰۰ میلادی، (این عقب نشینی به میزان پیشرفت همکاری‌های امنیتی دو طرف در جلوگیری از خشونت و حملات نظامی به ویژه توقف انتفاضه بستگی دارد)؛

۴ـ برچیدن شهرک‌های غیرقانونی بر اساس طرح میچل؛

۵ـ رفع ممنوعیت تردد و تسهیل در رفت و آمد شهروندان.

۲) مرحله دوم از ژوئن ۲۰۰۳ تا دسامبر ۲۰۰۳ میلادی امتیازهای سیاسی ـ امنیتی به اسرائیل (مرحله تأسیسی)

۱ـ مذاکرات دوطرف حول محورهای اساسی؛

۲ـ تشکیل کنفرانس بین المللی برای آغاز مذاکرات در مورد احتمال تاسیس دولت فلسطینی با مرزهای موقت؛

۳ـ تائید اقدامات دوطرف توسط کمیته بین‌المللی ناظر بر روند اجرای طرح برای پیگیری مرحله بعدی؛

۴ـ برگزاری کنفرانس جهانی با هدف جمع‌آوری کمک مالی برای تقویت اقتصاد و فلسطین؛

۵ـ تغییر وضعیت روابط کشورهای عربی با اسرائیل به شرایط قبل از شروع انتفاضه دوم همچون بازگشایی دفاتر تجاری و گسترش روابط اقتصادی و تجاری؛

۶ـ شروع مذاکرات در خصوص مسائل اساسی همانند: آب، محیط زیست، توسعه اقتصادی، پناهندگان و نظایر آن.

۳) مرحله سوم (سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵ میلادی) مذاکرات نهایی تا حصول نتیجه مرحله تثبیتی)

۱ـ برگزاری کنفرانس بین المللی برای نظارت بر گفت وگوی میان دوطرف؛

۲ـ توافق بر سر ایجاد دولت مستقل فلسطینی با مرزهای موقت که در نهایت به قطعنامهٔ دائمی ۲۰۰۵ منجر می‌شود؛

۳ـ موضوعات اساسی همچون مرزها، بین المقدس، آوارگان، شهرک‌ها و نظایر آن و همچنین حمایت از روند پیشرفت حل اختلاف تا مرحله نهایی که میان کشورها مطرح می‌شود؛

۴ـ حل مسائل موجود با لبنان و سوریه در راستای عادی سازی روابط؛

۵ـ به رسمیت شناختن اسرائیل توسط کشورهای منطقه و برقراری روابط عادی سیاسی.

طرح «خاورمیانهٔ بزرگ»
(فوریهٔ ۲۰۰۴ میلادی)

طرح «خاورمیانه بزرگ» آمریکا که از چندی پیش مطرح شد تاکنون بازتاب‌های متعدد و متفاوتی را در پی داشته است. بعضی از روزنامه‌نگاران این طرح را «توطئه‌ای بزرگ» توصیف کردند. سران کشورهای مصر و عربستان با انتشار بیانیه‌ای رسمی آن را دخالتی در امور کشورهای خاورمیانه و اصلاحاتی تحمیلی و از خارج دانستند. سایر کشورهای عرب و غیرعرب نیز طرح یادشده را آرمانی و به منظور شکاف در بین کشورهای عرب و مسلمان معرفی کرده و خواستار طرد آن شده‌اند. در این میان پرسشی که خودنمایی می‌کند این است که خود طرح چیست و چه مواردی را شامل می‌شود. روزنامه الحیات نسخه‌ای را از متن «خاورمیانهٔ بزرگ» آمریکا منتشر ساخت که ترجمه کامل آن را می‌خوانید.

«خاورمیانهٔ بزرگ»[1] چالشی و در عین حال فرصتی بی‌نظیر برای جامعه جهانی است. کاستی‌های سه‌گانه‌ای که نویسندگان عرب گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد طی سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ یادآور شده‌اند یعنی فقدان آزادی، سطح نازل دانش و جایگاه نامناسب زنان در کشورهای خاورمیانه، می‌تواند منجر به عواقبی شود که حتی منافع ملی هر یک از کشورهای عضو گروه هشت را نیز تهدید کند. مادام که تعداد افراد محروم از حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی‌شان از خاورمیانه زیاد باشد شاهد افزایش روند افراط‌گرایی و تروریسم و جرایم بین‌المللی و مهاجرت غیرقانونی خواهیم بود. آمار موجود که وضعیت کنونی «خاورمیانه بزرگ» را توصیف می‌کند وحشتناک است:

- جمع کل درآمد داخلی کشورهای بیست و دوگانه عضو اتحادیه عرب کمتر از درآمد همتای آنها در اسپانیاست.
- حدود ۴۰ درصد اعراب بالای ۱۸ سال یعنی ۶۵ میلیون نفر، بی‌سوادند و زنان یک‌سوم این تعداد را تشکیل می‌دهند.

---

۱. منظور از «خاورمیانه بزرگ»، کشورهای عرب به علاوه پاکستان، افغانستان، ایران، ترکیه و اسرائیل است.

■ با ورود به سال ۲۰۱۰ بیش از ۵۰ میلیون جوان وارد بازار کار می‌شوند و با ورود به سال ۲۰۲۰ این تعداد به ۱۰۰ میلیون می‌رسد. از این رو باید حداقل ۶ میلیون شغل جدید ایجاد شود تا بتواند این افراد تازه وارد را جذب کند.

■ اگر میزان بیکاری در همین سطح باشد، تا سال ۲۰۱۰ شمار بیکاران به ۲۵ میلیون نفر بالغ خواهد شد.

■ یک‌سوم از افراد منطقه با درآمد روزانه‌ای کمتر از دو دلار زندگی می‌کنند. برای بهبود شرایط زندگی در این منطقه باید توسعه اقتصادی به دو برابر رشد کنونی برسد. در حال حاضر این رشد معادل ۳ درصد است و باید حداقل به ۶ درصد برسد.

■ تنها ۶/۱ درصد از اهالی می‌توانند از اینترنت استفاده کنند. این رقم بسیار پایین‌تر از هر جای دیگری در جهان حتی کشورهای جنوب آفریقایی است.

■ زنان تقریباً ۵/۳ درصد از کرسی‌های پارلمان عرب را در اختیار دارند. یک مقایسه ساده نشان می‌دهد که به طور مثال این میزان در کشورهای جنوب آفریقا ۴/۸ درصد است.

■ حدود ۵۱ درصد از جوانان عرب تمایل دارند به سایر کشورها مهاجرت کنند. این مسئله را گزارش توسعه انسانی سازمان ملل در سال ۲۰۰۲ نشان می‌دهد. بهترین مقصد برای این جوانان کشورهای اروپایی است.

آمار یاد شده نشان می‌دهد که این منطقه در معرض یک دوراهی قرار گرفته است. خاورمیانه بزرگ می‌تواند همین روند را ادامه دهد و هر سال به تعداد جوانانی افزوده شود که نیازمند سطح شایسته‌ای از زندگی و کار و آموزش هستند و از حقوق سیاسی خود محروم‌اند. این مسئله تهدیدی مستقیم برای ثبات منطقه و منافع مشترک اعضای گروه هشت خواهد بود. اصلاحات بهترین راه‌حل برای درمان مسائل منطقه است. گزارش توسعه انسانی اعراب فراخوان قانع‌کننده و مؤکدی برای تحرک در خاورمیانه بزرگ تلقی می‌شود. فراخوانی که بارها فعالان و دانشگاهیان و بخش خصوصی در سراسر منطقه آن را مطرح کرده‌اند. بعضی از رهبران کشورهای خاورمیانه عملاً به این فراخوان پاسخ داده و گام‌هایی را در جهت اصلاحات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی برداشته‌اند. کشورهای عضو گروه هشت نیز به نوبه خود این تلاش را تأیید کرده و با پیشنهادات خاص خود خواستار اصلاحات در منطقه خاورمیانه شده‌اند. طرح «مشارکت اروپا و خاورمیانه» و طرح «مشارکت آمریکا و خاورمیانه» و تلاش‌های چندجانبه برای بازسازی

افغانستان و عراق تعهد گروه هشت را برای اصلاحات در منطقه آشکار ساخت. تغییرات بوم‌شناسی ذکر شده و آزادسازی افغانستان و عراق از چنگ دو رژیم سرکوب‌گر و شکوفایی جلوه‌های گروه هشت قرار می‌دهد. این گروه باید در کنفرانس سران خود در سی‌آیلند، مشارکت بلندمدتی را با رهبران اصلاح‌طلب در خاورمیانه بزرگ ترتیب دهند و واکنشی هماهنگ ارائه کنند تا اصلاحات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در منطقه روبه پیش رود. گروه هشت می‌تواند بر اولویت‌های مشترکی برای این اصلاحات توافق کند به نحوی که کاستی‌های مطرح شده در گزارش سازمان ملل متحد پیرامون توسعه انسانی اعراب را به شرح زیر برطرف سازد:

- منطقه به سوی دموکراسی و حکومت‌های شایسته ترغیب شود.
- جامعه‌ای فرهیخته تأسیس گردد.
- فرصت‌های اقتصادی توسعه یابد.

این اولویت‌ها راهی است به سوی توسعه منطقه؛ زیرا دموکراسی و حکومت شایسته چارچوبی است که توسعه در درون آن تحقق پیدا می‌کند. افرادی که از آموزش‌های خوبی برخوردار باشند، ابزارهای توسعه هستند و طرح توسعه فرصت‌های اقتصادی ماشین توسعه به حساب می‌آیند.

■ اول: ترغیب به دموکراسی و حکومت‌های شایسته

«از نظر سطح مشارکت در حکومت‌های موجود فاصله بزرگی بین کشورهای عربی و سایر مناطق وجود دارد... این کاستی در سطح آزادی توسعه انسانی دوچندان است و یکی از جلوه‌های دردمندتر عقب‌ماندگی از توسعه سیاسی محسوب می‌شود.» [گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۲] دموکراسی و آزادی برای شکوفایی اقدام فردی افراد لازم است اما تا حدود زیادی در سراسر کشورهای خاورمیانه بزرگ نایاب است. در گزارش سال ۲۰۰۳ «فریدوم هاس» اسرائیل تنها کشور در خاورمیانه بزرگ محسوب می‌شود که «آزاد» توصیف شده است. تنها چهار کشور دیگر به صورت «تا حدودی آزاد» توصیف شده‌اند. گزارش توسعه انسانی کشورهای عرب نشان داده است که در اواخر دهه نود از بین هفت منطقه در جهان، کشورهای عرب در کمترین سطح از آزادی قرار داشتند. گزارش یاد شده با جدول‌هایی نشان داده شده است که «آزادی بیان و پاسخ‌گویی» در کشورهای عربی در مقایسه با سایر کشورهای جهان در پایین‌ترین سطح قرار دارد. علاوه بر این،

جهان عرب از نظر جایگاه زنان، تنها بر کشورهای جنوب صحرای بزرگ آفریقا رجحان دارد. این نشانه‌های کاملاً نومید کننده هرگز با تمایلات ساکنان این منطقه هماهنگی ندارد. به طور مثال در گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۳ اعراب، ساکنان این کشورها در صدر فهرست کسانی قرار دارند که در سراسر جهان می‌گویند، «دموکراسی بهتر از هر نوع دیگری برای حکومت است» و بالاترین حد از عدم پذیرش حاکمیت استبدادی را ابراز کرده‌اند. کشورهای عضو گروه هشت می‌توانند به نحوی که در سطور آتی مشاهده می‌شود، از اصلاحات دموکراتیک در این منطقه حمایت کنند.

■ طرح انتخابات آزاد

چند کشور در خاورمیانه بزرگ[۱] اعلام کرده‌اند که طی دوره ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ قصد دارند چند انتخابات را در سطوح ریاست جمهوری، پارلمان و شوراهای محلی برگزار کنند. به منظور همکاری با کشورهایی که آمادگی جدی برای اجرای انتخابات آزاد و منصفانه داشته باشند، گروه هشت می‌تواند با ابتکار عمل خاص خود کمک‌هایی را برای مرحله پیش از انتخابات ارائه دهد. ازجمله:

■ ارائه کمک‌های فنی از طریق تبادل دیدارها یا فراخوان برای تأسیس یا تقویت کمیته‌های مستقل انتخاباتی به منظور نظارت بر انتخابات و پاسخ‌گویی به شکایات و تحویل گرفتن گزارش‌ها.

■ ارائه کمک‌های فنی برای ثبت انتخاب‌کنندگان و تربیت شهروندی به کشورهایی که چنین تمایلی دارند با تأکید خاص بر زنان انتخاب کننده.

■ دیدارهای تبادل و آموزش در سطح پارلمانی

به خاطر تقویت نقش پارلمان‌ها در روند دموکراتیزه کردن این کشورها، گروه هشت می‌تواند برنامه‌هایی را برای دیدار اعضای پارلمان‌ها با تأکید بر اهمیت قانون‌گذاری و اجرای اصلاحات قانونی و گزینش انتخاب کنندگان ترتیب دهد.

---

۱. افغانستان و الجزایر و بحرین و ایران و لبنان و مغرب و قطر و عربستان سعودی و تونس و ترکیه و یمن برای انجام انتخابات در این سال‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند.

▫ مؤسساتی ویژه برای آموزش رهبری به زنان

زنان در کشورهای عرب فقط ۵/۳ درصد از کرسی‌های پارلمان را در اختیار دارند. به منظور افزایش مشارکت زنان در حیات سیاسی و اجتماعی کشورهای گروه هشت می‌توانند مؤسساتی را به راه اندازند که آموزش ویژه زنانی را برعهده بگیرند که مایل به مشارکت در رقابت‌های انتخاباتی هستندیا قصد تأسیس و راه‌اندازی سازمان‌های غیردولتی را دارند. این مؤسسات می‌توانند دیدارهایی را بین زنان پیشگام در کشورهای مجموعه گروه هشت و زنان منطقه فراهم سازند.

▫ کمک حقوقی به مردمان عادی

در زمانی که ایالات متحده و اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد و بانک جهانی عملاً طرح‌های زیادی را برای ترغیب اصلاحات قانونی و قضایی به اجرا می‌گذارند، اکثر این طرح‌ها در سطح ملی و در زمینه‌هایی مثل آموزش قضایی و مدیریت قضایی و اصلاح سیستم قانونی صرف می‌شود. در عین حال می‌توان به کشورهای گروه هشت پیشنهاد کرد که با تأکید بر اهتمام به سطح مردم عادی در جامعه، این تلاش‌ها را تکمیل سازند تا احساس واقعی نسبت به عدالت را پدید آورد. مجموعه گروه هشت می‌تواند مراکزی را تأسیس یا سرمایه‌گذاری کند که طی آن افراد بتوانند در مورد قوانین اجتماعی و جنایی یا مذهبی به مشاوره‌هایی دست یابند یا با حقوق‌دانان و وکلایی ارتباط برقرار کنند (مسئله‌ای که تا حد زیادی در کشورهای منطقه ناآشناست). چنین مراکزی را می‌توان به دانشگاه‌های حقوق در منطقه پیوند داد.

▫ طرح رسانه‌های مستقل

گزارش توسعه انسانی سازمان ملل نشان می‌دهد که برای هر ۱۰۰۰ شهروند عرب کمتر از ۵۳ روزنامه یا نشریه وجود دارد. حال آن که این آمار در کشورهای پیشرفته برای هر هزار نفر ۲۸۵ نشریه است. از سوی دیگر روزنامه‌های عرب دارای کیفیت پایینی بوده و اکثر برنامه‌های تلویزیونی منطقه در مالکیت یا کنترل دولت است و غالباً کیفیت پایینی دارند و نیازمند برنامه‌هایی هستند که به صورت گزارش‌های تحلیلی و واقعی باشد. این کاستی به عدم توجه توده‌های مردم به رسانه‌های مکتوب برمی‌گردد و مانع آگاهی و اطلاعات کافی در بین آنها

می‌شود به منظور حل این مشکل می‌تواند گروه هشت اقدامات زیر را تعقیب کند.

■ به راه انداختن یکسری دیدارهای متقابل بین روزنامه‌نگاران در رسانه‌های نوشتاری و شنیداری.

■ به راه انداختن برنامه‌های آموزش روزنامه‌نگاران مستقل.

■ ارائه بورس‌های تحصیلی به دانشجویان تا بتوانند تحصیلات خود را در زمینه روزنامه‌نگاری در منطقه یا خارج از آن تداوم بخشند. همچنین سرمایه‌گذاری برای اعزام روزنامه‌نگاران یا اساتید این فن به منطقه برای برگزاری همایش‌های آموزشی در مورد مسائلی چون پوشش دادن به انتخابات یا گذراندن یک دوره تحصیلی و تدریس آن در آموزشگاه‌های منطقه.

■ کوشش برای شفاف‌سازی و مبارزه با فساد

گزارش بانک جهانی نشان می‌دهد که فساد اداری و مالی و اقتصادی مهم‌ترین عامل توسعه‌نیافتگی کشورهاست. این مسئله در بسیاری از کشورهای خاورمیانه بزرگ ریشه گرفته است و گروه هشت می‌تواند:

■ کشورهای خاورمیانه را ترغیب کنند تا «اصل شفاف‌سازی و مبارزه با فساد» را که در کشورهای گروه هشت اجرا می‌شود اتخاذ کنند.

■ کشورهای گروه هشت می‌توانند علناً از پیشنهاد سازمان توسعه و تعاون اقتصادی - برنامه سازمان ملل متحد در خاورمیانه و شمال آفریقا - حمایت و پشتیبانی کنند. رؤسای کشورها و کمک‌کنندگان و IFIS و سازمان‌های غیردولتی می‌کوشند از طریق این برنامه، شیوه‌های ملی مبارزه با فساد را بررسی و دولت‌ها را وادارند که پاسخگو باشند.

■ کشورهای گروه هشت می‌توانند در این باره یکی یا چند تا از برنامه‌های تجربه شده را در کشورهای خاورمیانه پیاده کنند.

■ جامعه مدنی

نظر به این رهنمود که نیروی پیشبرنده یک اصلاحات واقعی در خاورمیانه بزرگ باید از داخل ناشی شود و نیز این که بهترین شیوه‌ها برای تشویق اصلاحات از طریق سازمان‌های

انتخابی صورت می‌گیرد، شایسته است کشورهای گروه هشت سازمان‌های کارآمد حوزه جامعه مدنی در منطقه را توسعه داده و تشویق کنند. کشورهای گروه هشت می‌توانند:

■ کشورهای منطقه را ترغیب کنند تا به سازمان‌های جامعه مدنی ازجمله سازمان‌های غیردولتی ویژه حقوق بشر و رسانه‌ها اجازه دهند که بدون هرگونه فشار یا محدودیتی آزادانه فعالیت نمایند.

■ مستقیماً در سازمان‌های غیردولتی و فعال در حوزه دموکراسی و حقوق بشر و رسانه‌ها و زنان و غیره سرمایه‌گذاری کنند.

■ با سرمایه‌گذاری بیشتر در سازمان‌های محلی مثل «مؤسسه وست مینستر» در عربستان سعودی یا مؤسسه آمریکایی «حمایت ملی از دموکراسی» توان تکنیکی سازمان‌های غیردولتی در منطقه را افزایش دهند تا به آنها آموزش دهند که چگونه برنامه‌ریزی کرده و بر دولت اثر بگذارند یا استراتژی خاص مربوط به رسانه‌ها و کسب حمایت‌های مردمی را چگونه توسعه دهند. این برنامه‌ها همچنین می‌تواند شامل دیدارهای متقابل و تأسیس شبکه‌های منطقه‌ای باشد.

■ سرمایه‌گذاری یک سازمان غیردولتی می‌تواند کارشناسان حقوق و رسانه‌ای منطقه را گردهم آورد تا ارزیابی‌های سالانه‌ای را در مورد تلاش‌های صرف شده به خاطر اصلاحات قضایی و آزادی و رسانه‌های عمومی منطقه ترتیب دهد. (در این باره می‌توان از الگوی پیشنهادی «گزارش توسعه انسانی اعراب» پیروی کرد).

■ دوم: ساخت جامعه‌ای فرهیخته

«شناخت راهی است به سوی توسعه و رهایی، به ویژه در جهانی که با جهان‌گرایان فراگیر نشان خورده است.» (گزارش توسعه انسانی اعراب، ۲۰۰۲) منطقه خاورمیانه بزرگ که روزگاری مهد اکتشافات علمی و معرفت بود تا اندازه زیادی از جهان کنونی که رویکردی اطلاعاتی دارد عقب مانده است. شکاف اطلاعاتی خاصی را که منطقه از آن رنج می‌برد به علاوه فرار مغزها چالش مهمی بر سر راه توسعه این کشورهاست. تولید کتاب در کشورهای عربی تنها ۱/۱ درصد کل تولید کتاب جهانی است (آن هم در صورتی که کتاب‌های دینی بیش از ۱۵ درصد از این انتشارات را دربرمی‌گیرد). حدود یک‌چهارم فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به خارج مهاجرت

می‌کنند و در مقابل این کشورها تا حدود زیادی تکنولوژی وارد می‌سازند. تعداد کتاب‌های ترجمه شده به زبان یونانی (که تنها ۱۱ میلیون نفر بدان تکلم دارند) پنج برابر آن چیزی است که در زبان عربی ترجمه می‌شود. با تکیه بر تلاش‌های جاری در منطقه، کشورهای گروه هشت می‌توانند برای حل موانع آموزشی در منطقه کمک کنند و دانشجویان را یاری دهند تا به منظور موفقیت در بازار جهانی شده عصر کنونی مهارت‌های لازم را کسب نمایند.

■ طرح آموزش‌های اساسی

منطقه به علت کاهش سرمایه‌گذاری دولت و افزایش داوطلبان به موازات فشارهای جمعیتی از فقدان آموزش‌های اساسی رنج می‌برد کما این که اعتبارات فرهنگی لازم برای آموزش دختران نیز در دسترس نیست. کشورهای گروه هشت می‌توانند از طریق راهبردهای زیر آموزش‌های اسلامی را در منطقه گسترش دهند:

■ مبارزه با بی‌سوادی؛ در سال ۲۰۰۳ سازمان ملل متحد برنامه مبارزه با بی‌سوادی را تحت شعار «محو بی‌سوادی به مثابه آزادی» طرح کرد. کشورهای گروه هشت می‌توانند برنامه سازمان ملل متحد را از طریق تأکید بر تولید نسلی رها از بی‌سوادی در خاورمیانه طی یک دهه آینده تکمیل سازند و بکوشند تا با ورود به سال ۲۰۱۰ میزان بی‌سوادی را در این منطقه به نصف کاهش دهند. طرح کشورهای گروه هشت مثل برنامه سازمان ملل متحد به حضور زنان و دختران تأکید خواهد داشت. اگر ما به رنج‌ها و مشکلات ۶۵ میلیون بی‌سواد بالای ۱۸ سال در منطقه توجه داشته باشیم، کشورهای گروه هشت می‌توانند بر محو بی‌سوادی در بین بزرگسالان نیز تأکید ورزند و از طریق برنامه‌هایی متنوع ازجمله شیوه‌های تدریس از طریق اینترنت تا آموزش حضوری معلمان را تعلیم دهند.

■ گروه‌های مبارزه با بی‌سوادی: کشورهای گروه هشت می‌توانند تلاش کنند تا سطح خواندن و نوشتن در بین دختران بهبود یابد. همچنین آموزشگاه‌هایی را برای آموزش معلمان به‌ویژه زنان تأسیس کرده و توسعه دهند. معلمان زن و افرادی که اختصاص به امر آموزش دارند می‌توانند در این آموزشگاه‌ها زنان را برای سوادآموزی تربیت کنند، (البته دراین میان دولت‌هایی هستند که آموزش زنان را ممنوع می‌دانند) سپس آنها به نوبه خود خواندن و نوشتن را به دختران می‌آموزند. در این برنامه همچنین می‌توان از رهنمودهای برنامه سازمان یونسکو

تحت عنوان «آموزش برای همگان» به منظور آماده‌سازی «گروه‌های مبارزه با بی‌سوادی» استفاده کرد تا تعداد آنها در سال ۲۰۰۸ به یکصد هزار معلم زن برسد.

■ کتاب‌های آموزشی: گزارش توسعه انسانی اعراب کاستی مهمی را در ترجمه کتاب‌های اساسی در زمینه فلسفه و ادبیات و جامعه‌شناسی و علوم طبیعی نشان می‌دهد. کما این که به «وضعیت تأسف‌بار کتاب‌ها» در دانشگاه‌ها اشاره دارد. هر کدام از کشورهای گروه هشت می‌توانند در برنامه‌ای به منظور ترجمه کتاب‌های «کلاسیک» خود در این زمینه سرمایه‌گذاری کنند و همچنین به نحوی که مناسب باشد این دولت‌ها یا انتشاراتی‌ها (در یک مشارکت بین بخش خصوصی و عمومی) می‌توانند کتاب‌های کلاسیک و عربی کمیاب را چاپ و به مدارس و دانشگاه‌ها و کتابخانه‌های عمومی کشورهای خاورمیانه هدیه کنند.

■ پیشنهاد مدارس علمی و اکتشافی: اردن اجرای طرح تأسیس «مدارس علمی و اکتشافی» را آغاز کرده است. در این مدارس از تکنولوژی پیشرفته و شیوه‌های جدید آموزشی استفاده می‌شود. کشورهای گروه هشت می‌توانند این اندیشه را توسعه داده و از طریق سرمایه‌گذاری یا باکمک بخش خصوصی به سایر کشورهای منطقه نیز انتقال دهند.

■ اصلاحات آموزشی: طرح «مشارکت آمریکا و خاورمیانه» پیش از کنفرانس آینده گروه هشت در مارس یا آوریل آینده «کنفرانس اصلاحات آموزشی در خاورمیانه» را ترتیب خواهد داد که همایشی است برای جریان‌های آگاه نسبت به اصلاحات و بخش خصوصی و رهبران نهادهای جامعه مدنی و اجتماعی منطقه و همتایان آنها در آمریکا و اتحادیه اروپا. هدف از این کار مشخص کردن مواضع و مواردی است که باید بررسی و حل شود و نیز هدف از آن گفت‌وگو پیرامون راه‌های غلبه بر کاستی‌های موجود در حوزه‌های آموزشی است. کشورهای گروه هشت نیز می‌توانند به منظور گسترش طرح خاورمیانه بزرگ در این کنفرانس شرکت جویند.

■ طرح آموزشی از طریق اینترنت

از جهت استفاده و ارتباط با اینترنت منطقهٔ خاورمیانه در پایین‌ترین سطح قرار دارد. کاملاً ضرورت دارد که با توجه به روند افزایش اطلاعات سپرده شده به اینترنت و اهمیت آن در رابطه با آموزش و بازرگانی شکاف آماری بین این منطقه و جهان پر شود. کشورهای گروه هشت توان آن را دارند که برای فراهم ساختن ارتباطات کامپیوتری یا توسعه شبکه‌های آن در کل

منطقه با بخش خصوصی و عمومی وارد همکاری شوند. این مسئله باید حتی بین روستاها و شهرهای یک کشور نیز توسعه پیدا کند. برای بعضی مناطق شاید مناسب‌تر باشد که در دفاتر پستی کامپیوترهایی گذاشته شود تا مثل شهرها و روستاهای کشور روسیه مردم از آنها استفاده کنند. این طرح در درجه اول بر کشورهای خاورمیانه‌ای تمرکز دارد که کمتر از کامپیوتر استفاده می‌کنند مثل؛ عراق، افغانستان، پاکستان، یمن، سوریه، لیبی، الجزایر، مصر و مغرب. باید کوشید تا ضمن فراهم ساختن کمک‌های مالی، شرایطی را به وجود آورد که کامپیوتر به اکثر مدارس و دفاتر پستی ارسال شود. همچنین می‌توان طرح مجهز کردن مدارس به کامپیوتر را به طرح «مبارزه با بی‌سوادی» که پیش از این توضیح داده شده پیوند داد تا مدرسین به منظور توسعه شیوه‌های آموزشی آموزگاران مناطق را از طریق اینترنت آموزش دهند.

■ طرح تدریس رشته مدیریت

مجموعه گروه هشت در چارچوب بهبود سطح مدیریت در تمام منطقه خاورمیانه می‌توانند بین مدارس حرفه‌ای کشورهای خود و آموزشگاه‌های منطقه اعم از دانشگاه‌ها مشارکت‌هایی را در حوزه آموزش مدیریت به وجود آورند. کشورهای گروه هشت می‌توانند در گروه‌ها و مواد آموزشی این آموزشگاه‌ها مشترک سرمایه‌گذاری کنند. برنامه‌های آموزشی این گونه آموزشگاه‌ها می‌توانند دوره‌های یک ساله یا دوره‌های کوتاه‌مدت‌تری باشند که در موارد مشخصی مثل آماده‌سازی برنامه کار شرکت‌ها یا استراتژی بازاریابی برگزار می‌شود. نمونه‌ای از این آموزشگاه‌ها را می‌توان مؤسسه پول و اعتبار بحرین توصیف کرد که با مدیریت آمریکا اداره می‌شود و با چند دانشگاه آمریکایی ارتباط دارد.

■ سوم: توسعه فرصت‌های اقتصادی

پرکردن شکاف اقتصادی بین کشورهای خاورمیانه و جهان معاصر احتیاج به همان تحولی دارد که تا حدودی در کشورهای اروپای شرقی که در گذشته کمونیست بودند، اجرا شد. کلید این تحول در آزادسازی توان بخش خصوصی در منطقه به ویژه در طرح‌های کوچک و متوسط است که اصلی‌ترین موتور رشد اقتصادی و ایجاد فرصت‌های کاری به شمار می‌رود. رشد و پیدایش یک طبقه باتجربه در کارها مهم‌ترین عنصر برای رشد دموکراسی و آزادی است.

کشورهای گروه هشت در این رابطه می‌توانند اقدامات زیر را انجام دهند:

■ طرح سرمایه‌گذاری برای رشد

تقویت کارآمدی بخش مالی، عنصری ضروری برای دست یافتن به میزان بالایی از رشد و ایجاد فرصت‌های کاری است و کشورهای گروه هشت می‌توانند طرح مالی تکامل یافته‌ای را با مشخصات زیر آغاز کنند:

■ اعطای وام به پروژه‌های کوچک: در منطقه خاورمیانه مؤسسات خاصی وجود دارد که در پروژه‌های کوچک سرمایه‌گذاری می‌کنند اما دست‌اندرکاران در این امر غالباً با کمبودهای مالی فراوانی مواجه‌اند. زیرا برای سرمایه‌گذاری در این رابطه چیزی جز ۵ درصد از آنچه را می‌طلبند، پیدا نمی‌کنند و عموماً بیش از ۰/۷ درصد از مجموع پولی که در این بخش درخواست می‌شود، پرداخت نمی‌گردد. مجموعه کشورهای گروه هشت می‌توانند از طریق سرمایه‌گذاری به خصوص با تأکید بر نوعی سرمایه‌گذاری به قصد سودآوری و خصوصاً در طرح‌هایی که زنان به انجام آنها روی می‌آورند این کاستی را جبران کنند. مؤسسات اعطای وام با سودهای کم [قرض‌الحسنه] می‌توانند به راه خود ادامه دهند و احتیاج به سرمایه‌گذاری اضافی برای رشد و ادامه کار ندارند. ارزیابی ما این است که امکان اعطای وام ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار وجود دارد تا طی ۵ سال به ۱/۲ میلیون فعال اقتصادی ـ که ۷۵۰ هزار تای آنها زنان باشند ـ داده شود تا از فقر رهایی یابند.

■ صندوق پول خاورمیانه بزرگ با کشورهای گروه هشت می‌توانند در یک مؤسسه مالی به سبک «صندوق بین‌المللی پول» سرمایه‌گذاری کنند که هدفش توسعه طرح‌های عملی در سطوح متوسط و بزرگ باشد تا بتوان به یک تکامل اقتصادی در منطقه دست یافت. شاید بهتر باشد که مدیریت این صندوق به گروهی از دست‌اندرکاران بخش خصوصی گروه هشت واگذار شود تا کاردانی خود را به منطقه خاورمیانه بزرگ ارائه کنند.

■ بانک توسعه خاورمیانه بزرگ: مجموعه کشورهای گروه هشت می‌توانند به منظور اعطای وام به داوطلبان در خاورمیانه بزرگ، یک سازمان منطقه‌ای رشد به سبک «بانک اروپایی توسعه و آبادانی» را تأسیس کنند تا به کشورهایی که قصد انجام اصلاحات را دارند کمک کرده و نیازهای اولیه آنها را تأمین نمایند. کما این که این مؤسسه جدید می‌تواند توان‌های مالی

کشورهای غنی‌تر را یکپارچه کند و بر طرح‌های مربوط به توسعه و گسترش آموزش و مراقبت‌های بهداشتی و زیرساخت‌های اصلی تأکید نمایند. «بانک توسعه خاورمیانه بزرگ» می‌تواند پشتیبانی برای اعطای کمک‌های تکنولوژیک و پیش بردن استراتژی‌های توسعه در کشورهای منطقه باشد. اعطای وام (یا کمک) باید منحصراً به این باشد که در کشور وام‌گیرنده آن را صرف اصلاحات ملموس و ضروری کند.

■ مشارکت به منظور تشکیل یک سیستم مالی بهتر: کشورهای گروه هشت می‌توانند به منظور اصلاح خدمات پولی در منطقه و بهبود روند ادغام آن کشورها را اصلاح نمایند. هدف از این مشارکت آزادسازی خدمات پولی و توسعه و گسترش آن در تمام سطح منطقه است. این کار از طریق ارائه مجموعه‌ای از کمک‌های تکنولوژیک و کارشناسی در حوزه سازمان‌های مالی و با تأکید بر موارد زیر انجام می‌شود:

- اجرای طرح‌های اصلاح‌گرایانه که سلطه دولت را بر خدمات پولی و مالی کاهش می‌دهد.
- برداشتن موانع موجود بر سر راه تعاملات پولی بین کشورها.
- نوسازی خدمات بانکی.
- ارائه و بهبود و گسترش ابزارهای لازم برای پشتیبانی از اقتصاد آزاد [بازار].
- تأسیس ساختارهایی سازمانی که از آزادسازی خدمات پولی پشتیبانی کند.

■ طرح تجارت آزاد

حجم تبادل تجاری در بین کشورهای خاورمیانه بسیار پایین است و بیش از شش درصد از کل تجارت کشورهای عربی را شامل نمی‌شود. اکثر کشورهای خاورمیانه بزرگ با کشورهای خارج از منطقه تبادل تجاری داشته و به جای همسایگان خود ترجیح می‌دهند با کشورهای بسیار دورتری روابط تجاری داشته باشند. درنتیجه این کار، موانع گمرکی و غیرگمرکی تقریباً یک امر عادی است و تجارت از طریق مرزها امری نادر به حساب می‌آید. کشورهای گروه هشت می‌توانند طرح تازه‌ای را به منظور رونق بخشیدن به تجارت در خاورمیانه بزرگ به راه اندازند که دارای عناصر زیر باشد:

پیوستن به سازمان تجارت جهانی و اجرای برنامه‌هایی برای تسهیل بازرگانی

گروه هشت می‌تواند بر پیوستن کشورهای منطقه به سازمان تجارت جهانی بیشتر تأکید ورزد.[۱] این سازمان حاوی برنامه‌هایی به منظور اعطای کمک‌های تکنولوژیک و مشاوره‌هایی است که به منظور پیوستن به سازمان تجارت جهانی در همان کشورها انجام می‌شود. کشورهای گروه هشت می‌توانند اصرار بیشتری بر پیوستن سایر کشورها نموده و نیز بر محدودکردن یا برداشتن موانع غیرگمرکی تأکید ورزند. وقتی روند پیوستن به سازمان تجارت جهانی انجام شود، مرکز توجه دیگر اعضا برای تعهدات اضافی مثل «ابعاد تجاری حقوق مالکیت فکری» و «قرارداد خریدهای حکومتی» و «پیونددادن تداوم کمک‌های تکنولوژیک به اجرای این گونه تعهدات ویژه سازمان تجارت جهانی خواهد بود. می‌توان همین کمک‌های تکنولوژیک را به برنامه‌های دیگری در سطح منطقه و زیر نظر گروه هشت پیرامون اعطای تسهیلات و بخش‌های حمایتی مربوط به تعرفه‌های گمرکی پیوند داد که موانع اداری و مادی در برابر تبادل تجاری بین کشورهای منطقه را بردارد.

■ مناطق آزاد تجاری

گروه هشت مناطقی را در خاورمیانه بزرگ تأسیس خواهد کرد که هدفش بهبود تبادل تجاری در منطقه و مسائل مربوط به تعرفه‌های گمرکی خواهد بود. این مناطق می‌توانند مجموعه‌ای متنوع از خدمات را به منظور فعال کردن تجارت در بخش خصوصی و ارتباط برقرار کردن بین طرح‌های خاص ازجمله «بازاریابی از یک منفذ» برای سرمایه‌گذاران خارجی و ارتباط برقرارکردن با دفاتر گمرکی به منظور کاهش زمان نقل و انتقال و قوانینی یکپارچه برای تسهیل در ورود و خروج کالاها و خدمات از منطقه ارائه کند.

■ مناطق مدیریتی

با تکیه بر موفقیتی که مناطق صادراتی و مناطق ویژه تجاری در سایر جاها به دست

---

۱. کشورهایی که درخواست پیوستن به سازمان تجارت جهانی را ارائه کرده و یک کمیته کاری وابسته به این سازمان را تشکیل می‌دهند عبارتنداز: الجزایر، لبنان، عربستان سعودی، یمن. کشورهایی که درخواست کرده‌اند اما هنوز این درخواست‌ها بررسی نشده است عبارتنداز: افغانستان، ایران، لیبی و سوریه. عراق نیز تنها کشوری است که به عنوان ناظر با درخواستش موافقت شده است.

آورده‌اند کشورهای گروه هشت می‌توانند کمک کنند تا مناطق مشخص در خاورمیانه بزرگ تأسیس شود و هدفش ترغیب همکاری‌های منطقه‌ای در برنامه‌ریزی، ساخت و بازاریابی کالاها باشد. گروه هشت می‌تواند ورودی‌های بهتری را برای بازاریابی این کالاها ارائه داده و کارشناسی‌های خود را در زمینه تأسیس این مناطق ارائه کند.

■ تریبون فرصت‌های اقتصادی در خاورمیانه بزرگ

به منظور تشویق کردن همکاری‌های بهتر منطقه‌ای، گروه هشت می‌تواند یک «تریبون آزاد فرصت‌های اقتصادی خاورمیانه» تأسیس کند که مقامات بلندپایه کشورهای گروه هشت و کشورهای خاورمیانه بزرگ راگرد آورد تا مسائل مربوط به اصلاحات اقتصادی را به بحث و مذاکره بگذارند و بتوانند امکان نشست‌های جانبی را برای مسئولان و افراد غیردولتی به‌ویژه بازرگانان فراهم سازد. این تریبون تا حدودی می‌تواند بر الگوی همکاری‌های اقتصادی گروه آسیا ـ اقیانوسیه (اَپک) تکیه کند و مسائل مربوط به اقتصاد منطقه‌ای ازجمله مسائل مالی و تجاری و آنچه مربوط به قوانین آنها می‌شود را تحت پوشش قرار خواهد داد.

منبع: روزنامهٔ الحیات، ترجمهٔ محمدعلی عسگری. به نقل از روزنامهٔ شرق، ویژه‌نامهٔ نوروز ۱۳۸۳، ص ۲۰.

نشانی پایگاههای تارنمای روابط بین‌الملل

The world wide web (WWW) is an important research tool for students of international relations. This is because we are concerned with events and issues that change from day to day and that take place across the globe. Internet web sites often provide us with up-to-date information. But the web is important for other reasons as well. It allows us to keep up with the latest scholarly research, to converse with individuals who have similar academic interests to our own, and makes it possible to participate in a professional community of scholars. This is not to say that none of this was possible before the Internet, but the speed at which it is now possible to retrieve information provides us with an incredibly powerful learning tool. It is not the only source we should use, however; there is no substitute for high-quality, written publications. Internet web sites should therefore be viewed as one information source, among many.

The following is a list of web sites that will be useful to all students of international relations. It has been divided into ten categories to facilitate easy use. They are:

- Area Studies;
- International Organisations;
- International Relations Resources;
- Issues and Subjects;
- Journals;
- News and Current Affairs Networks;
- Non-governmental Organisations;
- Professional Associations and Conferences;
- Research Centres, Institutes, and Think-tanks;
- Resources for Students.

Obviously, there are literally thousands of international relations web sites and it would be impossible to list them all. Our goal has been to develop a representative list of some of the best-known and useful sites in the field. They should be viewed as a launching pad for further exploration and as gateways to other sites on the Internet. Most of the sites listed below have links that will take students to other interesting sites.

At the time of publication, all these sites were active. One of the most difficult problems with the Internet is that web sites drop out or change their addresses. The ones listed here have been active for a number of years.

AREA STUDIES

Area Studies and Ethnic Studies
http://www.usg.edu/galileo/internet/area/areamenu.html

Asian Studies
http://www.coombs.anu.edu.au/WWWVL-AsianStudies.html

Digital Librarian: Africana
http://www.digital-librarian.com/africana.html

Digital Librarian: Asian Resources
http://www.digital-librarian.com/asian.html

Digital Librarian: Latin America
http://www.digital-librarian.com/latinamerican.html

Digital Librarian: The Middle East
http://www.digital-librarian.com/middle.html

European Union Internet Resources
http://www.lib.berkeley.edu/GSSI/eu.html

World Area Studies
http://www.wcsu.ctstateu.edu/socialsci/area.html

INTERNATIONAL ORGANISATIONS

Academic Council on the United Nations System
http://www.yale.edu/acuns

Arab League
http://www.arab.de/arabinfo/league.htm

Association of South East Asian Nations (ASEAN)
http://www.asean.or.id/

Asia Development Bank
http://www.adb.org

Asia Pacific Economic Cooperation (APEC)
http://www.apec.org/

Bank for International Settlements
http://www.bis.org/

Council of Europe
http://www.coe.fr/index.asp

European Union (EU)
http://europa.eu.int/

G8 Information Centre
http://www.g7.utoronto.ca/

INGO's and IGO's Web Sites
http://www.uia.org/website.htm

International Atomic Energy Agency (IAEA)
http://www.iaea.org.at

International Court of Justice (ICJ)
http://www.icj-cij.org/

International Inter-governmental Organisations Web Page Finder
http://www.libsci.sc.edu/bob/IGOs.htm

International Monetary Fund (IMF)
http://www.imf.org

North American Free Trade Association (NAFTA)
http://www.mac.doc.gov/nafta/nafta2.htm

North Atlantic Treaty Organisation (NATO)
http://www.nato.int/

Organisation of African Unity (OAU)
http://www.oau-oua.org/

Organisation for Economic Cooperation and Development (OECD)
http://www.oecd.org/

Organisation of Petroleum Exporting Countries (OPEC)
http://www.opec.org

Organisation for Security and Cooperation in Europe (OSCE)
http://www.osce.org/

Partnership for Peace
http://www.nato.int/pfp/pfp.htm

United Nations (UN)
http://www.un.org/

World Bank
http://www.worldbank.org

World Health Organisation (WHO)
http://www.who.int/

World Trade Organisation (WTO)
http://www.wto.org

GENERAL INTERNATIONAL RELATIONS RESOURCES

Academic Information
http://www.academicinfo.net/poliscied.html

CaseNet International Affairs
http://csf.colorado.edu/CaseNet/index.html

Central Intelligence Agency
http://www.cia.gov/

Columbia International Affairs Online
http://www.ciaonet.org http://www.ciaonet.org

Constitutions, Treaties, and Declarations
http://www.psr.keele.ac.uk/const.htm

Country Indicators for Foreign Policy
http://www.carleton.ca/~dcarment/presents/cifp/sld003.htm

Country Studies
http://lcweb2.loc.gov/frd/cs/

Global Interactive Academic Network
http://www.indiana.edu/~global/giant.htm

InfoManage International
http://www.infomanage.com/

Information on Governments and Political Leaders
http://www.psr.keele.ac.uk/govinfo.htm

International Affairs Network – Virtual Library
http://www.etown.edu/vl/

International Relations Data Page
http://home.regent.edu/kevipow/data.html

International Relations Resources of the Canadian Forces College
http://www.cfcsc.dnd.ca/links/intrel/intrel.html

International Relations Resources on the Web
http://mitpress.mit.edu/journals/INOR/deibert-guide/TOC.html

Jane's
http://www.janes.com/

Keele University Guide to International Affairs
http://www.keele.ac.uk/depts/por/irbase.htm

Offstats: Statistics on Countries around the World
http://www.auckland.ac.nz/lbr/stats/offstats/OFFSTATSmain.htm

Social Science Information Gateway to International Relations
http://sosig.ac.uk/roads/subject-listing/World/intrel.html

University of British Columbia International Relations Resources
http://www.library.ubc.ca/poli/international.html

Yale Library Selected Internet Resources
http://www.library.yale.edu/ia-resources/resource.htm

Your Nation
http://www.your-nation.com/

Weatherhead Centre for International Affairs
http://data.fas.harvard.edu/cfia/links

World Governments
http://www.polisci.com/almanac/world.htm

ACADEMIC JOURNALS IN INTERNATIONAL RELATIONS

Arms Control Today
http://www.armscontrol.org/ACT/act.html

American Diplomacy
http://www.unc.edu/depts/diplomat/

American Political Science Review
http://www.ssc.msu.edu/~apsr/

Antipodium
http://www.vuw.ac.nz/atp/

Bulletin of the Atomic Scientists
http://www.bullatomsci.org/

Consequences: The Nature and Implications of Environmental Change
http://www.gcrio.org/CONSEQUENCES/introCON.html

Current History
http://www.currenthistory.com/

Electronic Green Journal
http://egj.lib.uidaho.edu/

Electronic Journal of Africana Bibliography
http://sdrc.lib.uiowa.edu/ejab/

Far Eastern Economic Review
http://www.feer.com/

Foreign Affairs
http://www.foreignaffairs.org/

Foreign Policy
http://www.foreignpolicy.org/

Harpers Monthly
http://www.harpers.org/

Intermarium: Online Journal of East Central European Postwar History and Politics
http://www.columbia.edu/cu/sipa/REGIONAL/ECE/intermar.html

International Negotiation: A Journal of Theory and Practice
http://www.business.carleton.ca/interneg/reference/journals/in/

International Security
http://mitpress.mit.edu/journal-home.tcl?issn = 01622889

International Studies Quarterly
http://www.public.iastate.edu/~isq/

Journal of World Systems Research
http://csf.colorado.edu/jwsr/

Military History
http://www.thehistorynet.com/MilitaryHistory/

Millennium: Journal of International Studies
http://www.lse.ac.uk/Depts/intrel/millenn/

Mother Jones
http://motherjones.com/magazine/MA01/index.html

National Security Studies
http://www.georgetown.edu/sfs/programs/nssp/nssq/index.html

Negotiation Journal
http://www.pon.harvard.edu/publ/negojnl/index.html

New York Review of Books
http://www.nybooks.com/

OJCPR: Online Journal of Peace and Conflict Resolution
http://www.trinstitute.org/ojpcr/

Peacemagazine
http://www.peacemagazine.org/

Political Science Quarterly
http://www.psqonline.org/

The Atlantic Monthly Online
http://www.theatlantic.com/

The History Net
http://www.thehistorynet.com/

The Nation
http://www.thenation.com/

The National Review
http://www.nationalreview.com/

The New Republic
http://magazines.enews.com/magazines/tnr/

The Washington Monthly
http://www.washingtonmonthly.com/

World Politics
http://muse.jhu.edu/journals/world_politics/

ISSUES AND SUBJECT AREAS

Arms control and disarmament

Arms Control Association
http://www.armscontrol.org/home.htm

Arms Conversion Project
http://www.gn.apc.org./acp/

Arms Sales Monitoring Project
http://sun00781.dn.net/asmp/

Conventional Arms Transfer Project
http://www.clw.org/cat/

Major International Instruments on Disarmament and Related Issues
http://www.unog.ch/frames/disarm/distreat/warfare/.htm

United Nations and Disarmament
http://www.un.org/Depts/dda/index.html

United States Arms Control and Disarmament Agency
http://dosfan.lib.uic.edu/acda/

Cold war

CNN's Cold War Site
www.cnn.com/SPECIALS/cold.war/

Cold War International History Project (CWIHP)
http://cwihp.si.edu/default.htm

Harvard Project on Cold War Studies
http://www.fas.harvard.edu/~hpcws/

Culture and ethnicity

Cultural Survival
http://www.cs.org/

Ethnic World Survey
http://www.partal.com/ciemen/ethnic.html

Global and Cross-cultural Issues
http://www.etown.edu/vl/global.html

Islamic Gateway
http://www.ummah.org.uk/

Development

Centre for Development and Population Activities
http://www.cedpa.org/

Earth Council
http://www.ecouncil.ac.cr/

Institute of Development Studies
http://www.ids.ac.uk

International Development Studies Network (IDSNet)
http://www.idsnet.org

International Institute for Sustainable Development
http://iisd1.iisd.ca/

United Nations Development Program
http://www.undp.org/

Women in Development
http://www.iadb.org/sds/WID/index_wid_e.htm

Women in Development Network
http://www.focusintl.com/widnet.htm

Diplomacy and foreign policy

Diplomacy Resources of the Canadian Forces College
http://www.cfcsc.dnd.ca/links/intrel/diplo.html

Environment

Digital Librarian: The Environment
http://www.digital-librarian.com/environment.html

European Network on Environment and Security
http://www.keele.ac.uk/depts/spire/Research/cres/eunes/eunes_home.htm

Greenpeace
http://www.greenpeace.org/

World Resources Institute
http://www.wri.org/wri/

Worldwatch Institute
http://www.worldwatch.org/

Gender and international relations

Digital Librarian: Women's Resources
http://www.digital-librarian.com/women.html

United Nations Division for the Advancement of Women
http://www.undp.org/fwcw/daw.htm

Women, Gender and World Politics: Library and Internet Resources
http://www.libraries.wright.edu/libnet/subj/gen/pls470.html

Women in Development Network
http://www.focusintl.com/widnet.htm

Women in International Security
http://www.puaf.umd.edu/WIIS/

Women's Foreign Policy Group
http://www.wfpg.org/

Genocide

Holocaust and Genocide Studies
http://www.webster.edu/~woolflm/holocaust.html

Internet Resources on Genocide and Mass Killings
http://www.ess.uwe.ac.uk/genocide.htm

The Simon Wiesenthal Centre
http://www.wiesenthal.com/

Globalisation

Globalisation
http://www.uq.edu.au/jrn/global/

Global governance

Commission on Global Governance
http://www.cgg.ch/

Global Policy Forum
http://www.globalpolicy.org/

Health

Centre for Disease Control and Prevention
http://www.cdc.gov/

Global Health Network
http://www.pitt.edu/HOME/GHNet/

Health Netlinks
http://www.jhuccp.org/netlinks/

World Health Organisation Library Reference Desk
http://www.who.int/hlt/virtuallibrary/English/virtuallib.htm

Human rights/international law

Academic Info: Human Rights
http://www.academicinfo.net/human.html

Amnesty International
http://www.amnesty.org

Freedom House
http://www.freedomhouse.org/

Human Rights Interactive Network
http://www.webcom.com/hrin/welcome.html

Human Rights Library
http://www.umn.edu/humanrts/

Human Rights Resources at the Canadian Forces College
http://www.cfcsc.dnd.ca/links/intrel/hum.html

Human Rights Watch
http://www.hrw.org

International Court of Justice
http://www.icj-cij.org/

International Law
http://www.cfcsc.dnd.ca/links/intrel/intlaw.html

J. W. Long Law Library: Foreign and International Law
http://www.willamette.edu/law/longlib/forint.htm

Public International Law
http://www.law.ecel.uwa.edu.au/intlaw/

United Nations High Commission for Human Rights (UNHCHR)
http://www.unhchr.ch/

Indigenous people

Centre for World Indigenous Studies
http://www.cwis.org/

Indigenous Issues
http://www.nativeweb.org/

Minority Rights Group International
http://www.minorityrights.org/

Separatist and Independence Movements
http://www.constitution.org/cs_separ.htm

Unrepresented Nations and Peoples Organisation
http://www.unpo.org/

Intelligence

Central Intelligence Agency
http://www.cia.gov/index.html

Centre for the Study of Intelligence
http://www.odci.gov/csi/index.html

Online Intelligence Project
http://www.interaccess.com/intelweb/

Strategic Forecast
http://www.stratfor.com/

Strategic Intelligence
http://www.loyola.edu/dept/politics/intel.html

International political economy

Economic Policy Institute
http://www.epinet.org/

IANWEB: International Political Economy
http://www.pitt.edu/~ian/resource/ipe.htm

Institute for the Economy in Transition
http://www.online.ru/sp/iet/index.html

International Business Resources on the Web
http://ciber.bus.msu.edu/busres.htm

International Political Economy Network (IPNet)
http://csf.colorado.edu/ipe/

Landmines

International Campaign to Ban Landmines
http://www.icbl.org/

Mercenaries

Executive Outcomes
http://www.fas.org/irp/world/para/executive_outcomes.htm

MPRI
http://www.mpri.com

Sandline International
http://www.sandline.com/site/index.html

Multinational corporations

Multinational Monitor
http://www.essential.org/monitor/

North–South issues

Council on Hemispheric Affairs
http://www.coha.org/

North–South Institute
http://www.nsi-ins.ca/

One World Net
http://www.oneworld.org/

Nuclear weapons

Academic Info: Nuclear Studies and Resources
http://www.academicinfo.net/histnuke.html

Coalition to Reduce Nuclear Dangers
http://www.clw.org/coalition/

Loose Nukes: Investigating the Threat of Nuclear Smuggling
http://www.pbs.org/wgbh/pages/frontline/shows/nukes

Race for the Superbomb
http://www.pbs.org/wgbh/pages/amex/bomb

Peacekeeping

Canadian Peacekeeping Training Centre
http://www.cdnpeacekeeping.ns.ca/

Peacekeepers Homepage: A Canadian Site
http://pk.kos.net/

Peacekeeping and Related Operations
http://www.unbsj.ca/library/subject/peace1.htm

United Nations Peacekeeping
http://www.un.org/Depts/dpko/dpko/home_bottom.htm

United Nations Peacekeeping Operations: Past and Present
http://www.clw.org/pub/clw/un/unoperat.html

Peace research and conflict resolution

Conflict and Conflict Resolution Resources
http://www.cfcsc.dnd.ca/links/intrel/confli.html

Carnegie Commission for Preventing Deadly Conflict
http://www.ccpdc.org/

Conflict Prevention Web
http: //www.caii-dc.com/ghai/welcome.htm

European Platform for Conflict Prevention and Transformation
http://www.oneworld.org/euconflict/

Institute for Global Cooperation and Conflict
http://www-igcc.ucsd.edu/

International Crisis Group
http://www.itnl-crisis-group.org/

Peace Resource Centre
http://www1.umn.edu/humanrts/peace/

PeaceNet
http://www.igc.org/igc/gateway/pnindex.html

Project Ploughshares
http://www.ploughshares.ca/

Program on International Peace and Security Online Database
http://www.ssrc.org/search/ipsintro.htm

Search for Common Ground
http://www.sfcg.org/

Stockholm International Peace Research Institute
http://www.sipri.se

TRANET
http://www.nonviolence.org/tranet/104-3.htm

UNESCO's Transdisciplinary Project: Towards a Culture of Peace
http://www.unesco.org/cpp/uk/

World Views
http://www.igc.org/worldviews/index.html

Population

Demography and Population Resources
http://www.pstc.brown.edu/resources.html

Popnet
http://www.popnet.org/

World Population Clock
http://www.census.gov/cgi-bin/ipc/popclockw

Poverty

HungerWeb
http://www.brown.edu/Departments/World_Hunger_Program/

PovertyNet
http://www.worldbank.org/poverty/

United Nations Development Program: Towards the Elimination of Poverty
http://www.undp.org/poverty/

World Hunger Year
http://www.worldhungeryear.org/

World Neighbours
http://www.wn.org/

Refugees and migration

Refugees and Migration Resources
http://www.cfcsc.dnd.ca/links/intrel/refu.html

Religion

Academic Info: Religion
http://www.academicinfo.net/religindex.html

Risk

Country Risk Analysis
http://www.duke.edu/~charvey/Country_risk/couindex.htm

Security, strategy, and defence

Centre for Defence Information
http://www.cdi.org/

Centre for Defence and International Security Studies
http://www.cdiss.org/hometemp.htm

Centre for Military and Strategic Studies
http://www.stratnet.ucalgary.ca/

Centre for Strategic and International Studies
http://www.csis.org/

Digital National Security Archive
http://nsarchive.chadwyck.com/

International Institute for Strategic Studies
http://www.isn.ethz.ch/iiss/

International Relations and Security Network
http://www.isn.ethz.ch/

National Security Archive
http://www.gwu.edu/~nsarchiv/

Security and Strategy Resources
http://www.cfcsc.dnd.ca/links/intrel/sec.html

Security Studies Program at MIT
http://web.mit.edu/ssp/

Women in International Security
http://www.puaf.umd.edu/WIIS/

Terrorism

Terrorism
http://www.cdiss.org/terror.htm

Terrorism Research Centre
http://www.terrorism.com/

Terrorism Resources
http://www.cfcsc.dnd.ca/links/intrel/terror.html

War and conflict

Armed Forces of the World
http://www.cfcsc.dnd.ca/links/milorg/index.html

Contemporary Conflicts
http://www.cfcsc.dnd.ca/links/wars/index.html

INCORE – Conflict Data Service
http://www.incore.ulst.ac.uk/cds/countries/index.html

Institute on Global Conflict and Cooperation
http://www-igcc.ucsd.edu/

Military Spending Clock
http://www.cdi.org/msc/clock.html

Peace and Conflict Studies
http://www.library.utoronto.ca/pcs/

SIPRI Military Expenditure
http://www.sipri.se/projects/Milex/introductrion

Spotlight on Military News and International Affairs
http://www.cfc.dnd.ca/spotlight.en.html

Weapons of mass destruction

Bradford Project on Strengthening the BTW Convention
http://www.brad.ac.uk/acad//sbtwc/home.htm

Chemical and Biological Information Analysis Centre
http://www.cbiac.apgea.army.mil/

Organisation for the Prohibition of Chemical Weapons
http://www.opcw.nl/

SIPRI: Biological and Chemical Weapons Project
http://www.sipri.se/projects/group-cw/

NEWS AND CURRENT AFFAIRS NETWORKS

All Africa
http://www.africanews.org/

Arabic News
http://www.arabicnews.com/

Asia Times Online
http://www.atimes.com/

BBC World Service
http://www.bbc.co.uk/worldservice/index.shtml

China Daily
http://www.chinadaily.net/

CNN Network
http://www.cnn.com

Documents in the News
http://www.lib.umich.edu/libhome/Documents.center/

Earth Times
http://www.earthtimes.org/

Economist
http://www.economist.com

Financial Times
http://news.ft.com/

Guardian Unlimited
http://www.guardianunlimited.co.uk/

Internet Press
http://www.wwideweb.com/link40.htm

Jerusalem Report
http://www.jrep.com/

Media Links: Online Media Directory
http://emedia1.mediainfo.com/emedia/

Muslim News Online
http://www.muslimnews.co.uk/

New York Times
http://www.nytimes.com/

Newsweek
http://www.newsweek.com/

Omnivore Daily News and Information Service
http://way.net/omnivore/

Pacific Rim Review
http://pacificrim.bx.com/

Palestine Times
http://www.ptimes.com/

Time Magazine
http://www.time.com/

NON-GOVERNMENTAL ORGANISATIONS

CARE
http://www.care.org/

International Chamber of Commerce
http://www.iccwbo.org/

International Committee of the Red Cross
http://www.icrc.org/

Médecins sans Frontières
http://www.msf.org/

Nobel Foundation
http://www.nobel.se/

Non-Profit Organisations
http://www.digital-librarian.com/nonprofits.html

OXFAM
http://www.oxfam.org/

PROFESSIONAL ASSOCIATIONS AND CONFERENCES

African Studies Association
http://www.africanstudies.org/

American Political Science Association
http://www.apsanet.org/

Asiatica Association
http://www.asiatica.org/

Australasian Political Science Association
http://www.une.edu.au/apsa/main.htm

British International Studies Association
http://www.bisa.ac.uk/

Canadian Political Science Association
http://www.sfu.ca/igs/cpsares.html

Central and East European International Studies
Association (CEEISA)
http://ian.vse.cz/ceeisa/

International Studies Association
http://www.isanet.org

Latin American Studies Association
http://lasa.international.pitt.edu/

Peace Studies Association
http://sobek.colorado.edu/SOC/ORGS/peace.html

Royal Institute for International Affairs
http://www.riia.org/

RESEARCH CENTRES, INSTITUTES, AND THINK-TANKS

Canadian Institute of Strategic Studies
http://www.ciss.ca/

Carnegie Council on Ethics and International Affairs
http://www.cceia.org

Carter Centre
http://www.cartercenter.org

CATO Institute
http://www.cato.org/

Council on Foreign Relations
http://www.foreignrelations.org

Henry L. Stimson Centre
http://www.stimson.org/

Heritage Foundation
http://www.heritage.org/

Hoover Institute on War, Revolution and Peace
http://www.hoover.org/

Nixon Centre
http://www.nixoncenter.org/

Rand Corporation
http://www.rand.org/

Soros Foundation
http://www.soros.org/

United States Institute for Peace
http://www.usip.org

W. Alton Jones Foundation
http://www.wajones.org/

Woodrow Wilson Centre
http://wwics.si.edu

World Directory of Think Tanks
http://www.nira.go.jp/ice/tt-info/nwdtt99/

RESOURCES FOR STUDENTS

Acronym Finder
http://www.acronymfinder.com/

Association of Commonwealth Universities
http://www.acu.ac.uk/

Association of Professional Schools of International Affairs
http://www.apsia.org/

Braintrack University Index
http://www.braintrack.com/

College and University Homepages by State
http://www.mit.edu:8001/people/cdemello/geog.html

Commonwealth Resource Centre: Grants and Scholarships
http://www.commonwealth.org.uk/resource/reslists/grants.htm

Digital Librarian: College and University
http://www.digital-librarian.com/college.html

Embassy Web
http://www.embpage.org/

Foreign Government Links
http://www.lib.berkeley.edu/GSSI/foreign.html

Fulbright Program
http://www.iie.org/fulbright/

Grants and Scholarships Index
http://www.ala.org/work/awards/grtscidx.html

GrantsNet
http://www.grantsnet.org/

John F. Kennedy School of Government, Harvard University
http://www.ksg.harvard.edu

Library of Congress: Collections and Services
http://www.loc.gov/library/

Perry-Castaneda Map Collection
http://www.lib.utexas.edu/Libs/PCL/Map_collection/Map_collection.html

Study and Work Abroad
http://www.etown.edu/vl/study.html

UK Universities and Colleges
http://www.scit.wlv.ac.uk/ukinfo/alpha.html

Universities and Colleges
http://www.universities.com/

Universities Worldwide
http://geowww.uibk.ac.at/univ/

World Wide Web Library Directory
http://www.webpan.com/msauers/libdir/

ACADEMIC SEARCH ENGINE

Google
http://www.google.com/

کتابنامهٔ روابط بین‌الملل

Adelman, M. (1995) *The Genie out of the Bottle: World Oil since 1970*, Cambridge, MA, MIT Press.

Adler, E. (1992) *The International Practice of Arms Control*, Baltimore, Johns Hopkins University Press.

——(1997) 'Seizing the middle ground: constructivism in world politics', *European Journal of International Relations* 3: 319–63.

Aggarwal, V. (1998) *Institutional Designs for a Complex World*, Ithaca, NY, Cornell University Press.

Allen, C. (1999) 'Warfare, endemic violence and state collapse in Africa', *Review of African Political Economy* 81: 367–84.

Allison, G. (ed.) (1996) *Avoiding Nuclear Anarchy: Containing the Threat of Loose Russian Nuclear Weapons and Fissile Material*, Cambridge, MA, MIT Press.

——and Zelikow, P. (1999) *Essence of Decision*, 2nd edn, Reading, MA, Addison-Wesley.

Anderson, B. (1991) *Imagined Communities: Reflections on the Origin and Spread of Nationalism*, 2nd edn, London, Verso.

——(1998) *The Spectre of Comparison*, London, Verso.

Anderson, P. (1992) *A Zone of Engagement*, London, Verso.

Anderson, R. (ed.) (1991) *Commons without Tragedy*, London, Shepheard-Walwyn.

Archibugi, D., Held, D., and Kohler, M. (eds) (1998) *Re-imagining Political Community*, Cambridge, Polity Press.

Arnett, E. (ed.) (1994) *Implementing the Comprehensive Test Ban*, Oxford, Oxford University Press.

Arnold, G. (1999) *Mercenaries*, Basingstoke, Palgrave.

Arthur, J. and Shaw, W. (eds) (1991) *Justice and Economic Distribution*, 2nd edn, Englewood Cliffs, NJ, Prentice-Hall.

Asch, R. (1997) *The Thirty Years' War: The Holy Empire and Europe 1618–48*, New York, St Martin's Press.

Ashcroft, B., Griffiths, G., and Tiffin, H. (1998) *Key Concepts in Post-Colonial Studies*, London, Routledge.

Ashley, R. and Walker, R. (eds) (1990) 'Speaking the language of exile: dissidence in international studies', Special issue, *International Studies Quarterly* 34: 259–417.

Ashworth, L. and Long, D. (eds) (1999) *New Perspectives on International Functionalism*, New York, St Martin's Press.
Axelrod, R. (1984) *The Evolution of Cooperation*, New York, Basic Books.
——and Keohane, R. (1985) 'Achieving cooperation under anarchy: strategies and institutions', *World Politics* 38: 226–54.
Axtmann, R. (1997) *Liberal Democracy into the Twenty-First Century: Globalization, Integration and the Nation-State*, Manchester, Manchester University Press.
Badsey, S. (ed.) (2000) *The Media and International Security*, London, Frank Cass.
Baehr, P. and Gordenker, L. (1999) *The United Nations at the End of the 1990s*, 3rd edn, Basingstoke, Macmillan.
Baldwin, D. (ed.) (1993) *Neorealism and Neoliberalism: The Contemporary Debate*, New York, Columbia University Press.
——(1995) 'Security studies and the end of the cold war', *World Politics* 48: 117–41.
Banks, M. (1985) 'The inter-paradigm debate', in Light, M. and Groom, A. (eds), *International Relations: A Handbook of Current Theory*, London, Pinter.
——(1987) 'Four conceptions of peace', in Sandole, S. and Sandole, I. (eds), *Conflict Management and Problem Solving: Interpersonal to International Applications*, New York, New York University Press.
Barkin, J. and Cronin, B. (1994) 'The state and the nation: changing norms and the rules of sovereignty in international relations', *International Organization* 48: 107–30.
Barnet, R. and Cavanagh, J. (1994) *Global Dreams: Imperial Corporations and the New World Order*, New York, Simon & Schuster.
Barry Jones, R. and Willetts, P. (1984) *Interdependence on Trial: Studies in the Theory and Reality of Contemporary Interdependence*, London, Pinter.
Barston, R. (1996) *Modern Diplomacy*, Harlow, Addison-Wesley Longman.
Bartkins, V. (1999) *The Dynamics of Secession*, Cambridge, Cambridge University Press.
Baylis, J. and Smith, S. (eds) (1997) *The Globalisation of World Politics*, Oxford, Oxford University Press.
Bayne, N. and Putnam, R. (2000) *Hanging in There: the G8 and Global Governance*, Aldershot, Ashgate.
Bebler, A. (1999) *The Challenge of NATO Enlargement*, Westport, CT, Praeger.
Beck, U. (1992) *Risk Society: Towards a New Modernity*, London, Sage.
Becker, S. (1986) *Reciprocity*, Chicago, IL, University of Chicago Press.
Beigbeder, Y. (1999) *Judging War Criminals*, Basingstoke, Macmillan.
Beitz, C. (1979) *Political Theory and International Relations*, Princeton, NJ, Princeton University Press.
Bell-Fialkoff, A. (1996) *Ethnic Cleansing*, New York, St Martin's Press, 1996.
Berdal, M. (1993) *Whither UN Peacekeeping?* Adelphi Paper No. 281, London, International Institute for Strategic Studies.
——(1996) *Disarmament and Demobilisation after Civil Wars*, Oxford, Oxford University Press.
——and Malone, D. (eds) (2000) *Greed and Grievance: Economic Agendas and Civil Wars*, Boulder, CO, Lynne Rienner.
Berger, P. and Luckmann, T. (1966) *The Social Construction of Reality. A Treatise in the Sociology of Knowledge*, New York, Anchor.

Bergsten, F. and Henning, C. (1996) *Global Economic Leadership and the Group of Seven*, Washington, DC, Institute for International Economics.
Berki, R. (1983) *Insight and Vision: The Problem of Communism in Marx's Thought*, London, J. M. Dent & Sons.
Bernard, H. and Kosteck, M. (1995) *The Political Economy of the World Trading System*, Oxford, Oxford University Press.
Bernstein, P. (1998) *Against the Cods: The Remarkable Story of Risk*, New York: John Wiley & Sons.
Bernstein, R. and Munro, R. (1997) *The Coming Conflict with China*, New York, Knopf.
Best, G. (1994) *War and Law since 1945*, Oxford, Clarendon Press.
Betts, R. (1998a) 'The new threat of mass destruction', *Foreign Affairs* 77: 26–39.
—— (1998b) *Decolonization*, London, Routledge.
Bhagwati, J. (1994) 'The world trading system', *Journal of International Affairs* 48: 279–85.
Bhalla, A. and Bhalla, P. (1997) *Regional Blocs*, Basingstoke, Macmillan.
Biersteker, T. and Weber, C. (eds) (1992) *State Sovereignty as Social Construct*, Cambridge, Cambridge University Press.
—— (eds) (1996) *State Sovereignty as Social Construct*, Cambridge, Cambridge University Press.
Binder, L. (1971) *Crises of Political Development*, Princeton, NJ, Princeton University Press.
Black, C. E. (1966) *The Dynamics of Modernization*, New York, Harper & Row.
Blackburn, R. (ed.) (1991) *After the Fall: The Failure of Communism and the Future of Socialism*, London, Verso.
Blair, D. (1993) *Trade Negotiations in the OECD*, London, Kegan Paul International.
Blomstrom, M. and Hettne, B. (1984) *Development Theory in Transition: The Dependency Debate and Beyond*, London, Zed Books.
Bohman, J. and Lutz-Bachman, M. (eds) (1997) *Perpetual Peace: Essays on Kant's Cosmopolitan Ideal*, Cambridge, MA, MIT Press.
Booth, K. (ed.) (1991) *New Thinking about Strategy and International Security*, London, Harper Collins Academic.
—— (ed.) (1998) *Statecraft and Security: The Cold War and Beyond*, Cambridge, Cambridge University Press.
—— and Smith, S. (eds) (1995) *International Relations Theory Today*, Cambridge, Polity Press.
Bornschier, V., Chase-Dunn, C., and Rubinson, R. (1984) 'Cross-national evidence of the effects of foreign investment and aid on economic growth and inequality', *American Journal of Sociology* 78: 651–83.
Boserup, E. (1989) *Women's Role in Economic Development*, London, Earthscan.
Bothe, M., Ronzitti, N., and Rosas, A. (eds) (1997) *The OSCE in the Maintenance of Peace and Security*, The Hague, Kluwer Law International.
Boulding, E. (1995) 'The dialectics of peace', in Boulding, E. and Boulding, K. (eds) *The Future: Images and Processes*, Thousand Oaks, CA, Sage.
Boutros Ghali, B. (1992) *An Agenda for Peace*, New York, United Nations.
Braden, K. and Shelley, F. (1998) *Geopolitics*, London, Longman.
Bretherton, C. and Vogler, T. (1999) *The European Union as a Global Actor*, London, Routledge.

Brewer, A. (1980) *Marxist Theories of Imperialism*, London, Routledge.

Brown, C. (1992) *International Relations Theory: New Normative Approaches*, New York, Columbia University Press.

——(1994) 'Turtles all the way down: anti-foundationalism, critical theory and international relations', *Millennium: Journal of International Studies* 23: 213–36.

——(1999) 'History ends, worlds collide', *Review of International Studies* 25: 41–58.

Brown, M., Lynne-Jones, S., and Miller, S. (eds) (1996) *Debating the Democratic Peace*, Cambridge, MA, MIT Press.

Brzezinski, Z. and Sullivan, P. (1997) *Russia and the Commonwealth of Independent States: Documents, Data and Analysis*, London, M. E. Sharpe.

Buchanan, A. (1991) *Secession: The Morality of Political Divorce from Fort Sumter to Lithuania and Quebec*, Boulder, CO, Westview Press.

Bull, H. (1995) *The Anarchical Society*, 2nd edn, Basingstoke, Macmillan.

Burchill, S. (1996) 'Liberal internationalism', in Burchill, S. and Linklater, A. (eds), *Theories of International Relations*, Basingstoke, Macmillan.

Burtless, G., Lawrence, R., Litan, R., and Shapiro, R. (eds) (1998) *Confronting Fears about Open Trade*, Washington, Brookings.

Butfoy, A. (1993) 'Collective security: theory, problems and reformulations', *Australian Journal of International Affairs* 47: 1–14.

Butler, F. (1997) 'Regionalism and integration', in Baylis, J. and Smith, S. (eds), *The Globalisation of World Politics*, Oxford, Oxford University Press.

Buzan, B. (1991) *People, States and Fear: The National Security Problem in International Relations*, 2nd edn, Boulder, CO, Lynne Rienner.

Cameron, G. (1999) *Nuclear Terrorism: A Threat Assessment for the 21st Century*, Basingstoke, Palgrave.

Caporaso, J. (ed.) (2000) *Continuity and Change in the Westphalian Order*,. Special issue of the *International Studies Review* 2: 1–210.

Carlsnaes, W. (1992) 'The agency-structure problem in foreign policy analysis', *International Studies Quarterly* 36: 245–70.

Carment, D. and James, P. (1995) 'Internal constraints and interstate ethnic conflict: towards a crisis-based assessment of irredentism', *Journal of Conflict Resolution* 39: 82–109.

Carr, E. H. (1946) *The Twenty Years Crisis: 1919–1939*, 2nd edn, London, Macmillan.

Chabot, C. (1998) *Understanding the Euro: The Clear and Concise Guide to the New Trans-European Currency*, New York, McGraw-Hill.

Chafetz, G., Spritas, M., and Frankel, B. (eds) (1999) *Origins of National Interests*, London, Frank Cass.

Chalabi, F. (1989) *OPEC: At the Crossroads*, New York, Pergamon Press.

Chalk, P. (1999) 'The evolving dynamic of terrorism in the 1990s', *Australian Journal of International Affairs* 53: 151–68.

Chatterjee, P. (1994) *Nationalist Thought and the Colonial World: A Derivative Discourse*, London, Zed Books.

Chazan, N. (ed.) (1991) *Irredentism and International Politics*, Boulder, CO, Lynne Rienner.

Chimkin, C. (1992) 'The law and ethics of recognition', in Keal, P. (ed.), *Ethics and Foreign Policy*, St Leonards, NSW, Allen & Unwin.

Cigar, N. (1995) *Genocide in Bosnia: The Policy of Ethnic Cleansing*, Texas, Texas A&M University Press.
Cimbala, S. (1998) *The Past and Future of Nuclear Deterrence*, Westport, CO, Praeger.
Claes, D. (2000) *The Politics of Oil-Producer Cooperation*, Boulder, CO, Westview.
Clapham, C. (1992) *Third World Politics*, London, Routledge.
Clark, A. (1995) 'Non-governmental organisations and their influence on international society', *Journal of International Affairs* 48: 507–26.
Claude, I. (1967) *Power and International Relations*, New York, Random House.
Clemens, W. (1998) *Dynamics of International Relations: Conflict and Mutual Gain in an Era of Global Interdependence*, New York, Rowman & Littlefield.
Cochran, M. (1995a) 'Cosmopolitanism and communitarianism in a post-cold war world', in MacMillan, J. and Linklater, A. (eds), *Boundaries in Question: New Directions in International Relations*, London, Pinter.
——(1995b) 'Postmodernism, ethics and international political theory', *Review of International Studies* 21: 237–50.
Cohen, B. (1977) *Organizing the World's Money: The Political Economy of International Monetary Relations*, New York, Basic Books.
——(1996) 'Phoenix risen: the resurrection of global finance', *World Politics* 48: 268–96.
Cohen, J. (1995) *How Many People Can the Earth Support?* New York, Norton.
Cohen, R. (ed.) (1995) *The Cambridge Survey of World Migration*, Cambridge, Cambridge University Press.
——(1997) *Global Diasporas: An Introduction*, Seattle, WA, University of Washington Press.
Cole, L. (1997) *The Eleventh Plague: The Politics of Biological and Chemical Warfare*, New York, W. H. Freeman.
Coleman, W. and Underhill, G. (eds) (1998) *Regionalism and Global Economic Integration*, London, Routledge.
Conybeare, J. (1984) 'Public goods, prisoners' dilemma, and the international political economy', *International Studies Quarterly* 28: 5–22.
Cooper, A., Higgot, R., and Nossal, K. (1993) *Relocating Middle Powers: Australia and Canada in a Changing World Order*, Vancouver, University of British Columbia Press.
Cortright, D. and Lopez, G. (1995) *Economic Sanctions: Panacea or Peacebuilding in a Post-Cold War World?*, Boulder, CO, Westview Press.
Coulon, J. (1998) *Soldiers of Diplomacy: The United Nations, Peacekeeping, and the New World Order*, Toronto, University of Toronto Press.
Cowles, M. and Smith, M. (eds) (2000) *The State of the European Union*, Oxford, Oxford University Press.
Cox, M., Ikenberry, G., and Inoguchi, T. (eds) (2000) *American Democracy Promotion*, Oxford, Oxford University Press.
Cox, R. (1981) 'Social forces, states and world orders: beyond international relations theory', *Millennium: Journal of International Studies* 10: 126–55.
——and Sinclair, T. (1996) *Approaches to World Order*, Cambridge, Cambridge University Press.
Craft, C. (1999) *Weapons for War, Weapons for Peace*, London, Routledge.
Craig, G. and George, A. (1990) *Force and Statecraft*, 2nd edn, Oxford, Oxford University Press.

Crawford, R. (1996) *Regime Theory in the Post-Cold War World: Rethinking Neoliberal Approaches to International Relations*, Aldershot, Dartmouth.
——(2000) *Idealism and Realism in International Relations*, London, Routledge.
Creveld, M. (1999) *The Rise and Decline of the State*, Cambridge, Cambridge University Press.
Crockatt, R. (1995) *The Fifty Years War*, London, Routledge.
Croft, S. (1993) *Cooperative Security in Europe*, London, Brassey's.
Dahl, R. (1989) *Democracy and Its Critics*, New Haven, Yale University Press.
Danaher, K. (1994) *50 Years Is Enough: The Case against the World Bank and the International Monetary Fund*, London, South End Press.
Davidson, D. (1983) *Nuclear Weapons and the American Churches: Ethical Positions on Modern Warfare*, Boulder, CO, Westview Press.
De Grauwe, P. (1997) *The Economics of Monetary Union*, Oxford, Oxford University Press.
Denemark, R. (1999) 'World system history: from traditional international politics to the study of global relations', *International Studies Review* 1: 43–75.
Dent, M. and Peters, B. (1999) *The Crisis of Poverty and Debt in the Third World*, Aldershot, Ashgate.
Deudney, D. and Ikenberry, G. (1999), 'The nature and sources of liberal international order', *Review of International Studies* 25: 179–96.
Devetak, R. (1995) 'The project of modernity and international relations theory', *Millennium: Journal of International Studies* 24: 27–51.
Dewitt, D. (1994) 'Common, comprehensive and cooperative security', *Pacific Review* 7: 1–15.
Diamond, L. (1996) 'Is the third wave over?', *Journal of Democracy* 7: 20–38.
Dicken, P. (1998) *Global Shift: Transforming the World Economy*, 3rd edn, London, Sage.
Diehl, P. (1997) *The Politics of Global Governance: International Organisations in an Interdependent World*, Boulder, CO, Lynne Rienner.
Dinan, D. (1999) *Ever Closer Union: An Introduction to European Integration*, Boulder, CO, Lynne Rienner.
Dobkowski, M. and Wallimann, I. (1998) *The Coming Age of Scarcity: Preventing Mass Death and Genocide in the Twenty-First Century*, Syracuse, Syracuse University Press.
Dodds, K. and Atkinson, D. (2000) *Geopolitical Traditions*, London, Routledge.
Donnelly, J. (1997) *International Human Rights*, Boulder, CO, Westview Press.
——(2000) *Realism and International Relations*, Cambridge, Cambridge University Press.
Doremus, P., Keller, W., Pauly, L., and Reich, S. (1998) *The Myth of the Global Corporation*, Princeton, NJ, Princeton University Press.
Dorraj, M. (ed.) (1995) *The Changing Political Economy of the Third World*, Boulder, CO, Lynne Rienner.
Doxy, M. (1996) *International Sanctions in Contemporary Perspective*, 2nd edn, Basingstoke, Macmillan.
Doyle, M. (1986) *Empires*, Ithaca, NY, Cornell University Press.
——(1997) *Ways of War and Peace: Realism, Liberalism, and Socialism*, New York, Norton.
Drainville, A. (1998) 'The fetishism of global civil society: global governance, transnational urbanism and sustainable capitalism in the world economy', in

Smith, M. and Guarnizo, L. (eds), *Transnationalism from Below*, New Brunswick, NJ, Transaction.
Drake, F. (2000) *The Science of Climate Change*, London, Edward Arnold.
Drollas, L. and Greenman, J. (1989) *Oil: The Devil's Gold*, London, Duckworth.
Drury, S. (1992/93) 'The end of History and the new world order', *International Journal* 48: 80–99.
Dunn, L. (1991) *Containing Nuclear Proliferation*, Adelphi Paper no. 263, London, International Institute for Strategic Studies.
Dunne, T. (1998) *Inventing International Society: A History of the English School*, New York, St Martin's Press.
—— and Wheeler, N. (eds) (1999) *Human Rights in Global Politics*, Cambridge, Cambridge University Press.
Dunning, J. (1993) *The Globalisation of Business*, London, Routledge.
Durch, W. (ed.) (1997, 2000) *United Nations Peacekeeping, American Politics, and the Uncivil Wars of the 1990s*, New York, St Martin's Press.
Dyker, D. (ed.) (1999) *Foreign Direct Investment and Technology Transfer in the Former Soviet Union*, Cheltenham, Edward Elgar.
Eban, A. (1998) *Diplomacy for the Next Century*, New Haven, Yale University Press.
Eckhardt, W. (1992) 'Death by courtesy of governments', *Peace Research* 24: 51–55.
Edwards, S. (ed.) (1997) *Capital Controls, Exchange Rates, and Monetary Policy in the World Economy*, Cambridge, Cambridge University Press.
Eldon, S. (1994) *From Quill Pen to Satellite*, London, Royal Institute of International Affairs.
Elias, R. and Turpin, T. (eds) (1994) *Rethinking Peace*, Boulder, CO, Lynne Rienner.
Enloe, C. (1990) *Bananas, Beaches and Bases: Making Feminist Sense of International Politics*, Berkeley, CA, University of California Press.
Etcheson, C. (1989) *Arms Race Theory*, London, Greenwood.
Evangelista, M. (1989) *Innovation and the Arms Race: How the United States and Soviet Union Develop New Military Technologies*, Ithaca, NY, Cornell University Press.
Evans, G. (1993) *Cooperating for Peace: The Global Agenda for the 1990s and Beyond*, Sydney, Allen & Unwin.
Evans, L. (1998) *Feeding the Ten Billion*, Cambridge, Cambridge University Press.
Evans, P., Jacobson, H., and Putnam, R. (eds) (1993) *Double-Edged Diplomacy: International Bargaining and Domestic Politics*, Berkeley, CA, University of California Press.
Falk, R. (1995) *On Human Governance: Towards a New Global Politics*, Cambridge, Polity Press.
—— (1999) *Predatory Globalization: A Critique*, Cambridge, Polity Press.
Fawcett, L. and Hurrell, A. (eds) (1995) *Regionalism in World Politics. Regional Organization and International Order*, Oxford, Oxford University Press.
Feldstein, M. (1998) 'Refocusing the IMF', *Foreign Affairs* 77: 20–33.
Finger, J. (ed.) (1993) *Antidumping: How It Works and Who Gets Hurt*, Ann Arbor, MI, University of Michigan Press.
Finnemore, M. (1996) *National Interests in International Society*, Ithaca, NY, Cornell University Press.

Fowler, K. (2000) *Medieval Mercenaries*, Oxford, Blackwell.
Fox, W. (1944) *The Superpowers: The United States, Britain, and the Soviet Union – Their Responsibility for Peace*, New York, Harcourt Brace.
—— (1980) 'The superpowers then and now', *International Journal* 35: 417–36.
Franceschet, A. (1999) 'The ethical foundations of liberal internationalism', *International Journal* 54: 463–81.
Franck, T. (1990) *The Power of Legitimacy among Nations*, Oxford, Oxford University Press.
Frank, A. and Gills, B. (eds) (1993) *The World System: Five Hundred Years or Five Thousand Years?*, London, Routledge.
Frankel, J. (1997) *Regional Trading Blocs in the World Economic System*, New York, Institute for International Economics.
Freedman, L. (1981) *The Evolution of Nuclear Strategy*, Basingstoke, Macmillan.
Freeman, M. (1999) 'The right to self-determination in international politics', *Review of International Studies* 25: 355–70.
Fukuyama, F. (1992) *The End of History and the Last Man*, London, Hamish Hamilton.
Gaddis, J. (1982) *Strategies of Containment*, Oxford, Oxford University Press.
—— (1997) *We Now Know: Rethinking Cold War History*, Oxford, Oxford University Press.
Gallagher, N. (1998) *Arms Control: New Approaches to Theory and Policy*, London, Frank Cass.
Gallie, W. (1979) *Philosophers of Peace and War*, Cambridge, Cambridge University Press.
Galtung, J. (1985) 'Twenty-five years of peace research: ten challenges and some responses', *Journal of Peace Research* 22: 141–58.
Gamble, A. and Payne A. (eds) (1996) *Regionalism and World Order*, New York: St Martin's Press.
Garran, R. (1998) *Tigers Tamed: The End of the Asian Miracle*, Honolulu, University of Hawaii Press.
Garten, J. (1992) *A Cold Peace: America, Japan, Germany and the Struggle for Supremacy*, New York, Times Books.
Geiger, T. and Kennedy, D. (1996) *Regional Trade Blocs: Multilateralism and the GATT*, New York, Pinter.
Gellner, E. (1983) *Nations and Nationalism*, Oxford, Blackwell.
George, A. and Holl, J. (1997) *The Warning-Response Problem and Missed Opportunities in Preventive Diplomacy*, Washington, DC, Carnegie Commission.
George, J. (1994) *Discourses of Global Politics: A Critical (Re)Introduction to International Relations*, Boulder, CO, Lynne Rienner.
George, S. (1988) *A Fate Worse than Debt*, Harmondsworth, Penguin, 1988.
—— (1991) *The Debt Boomerang*, London, Pluto Press.
Gill, G. (1996) *The League of Nations from 1929–46*, New York, Avery.
Gill, S. (1995) 'Globalisation, market civilization, and disciplinary neoliberalism', *Millennium: Journal of International Studies* 24: 399–423.
—— (ed.) (1997) *Globalization, Democratization and Multilateralism*, New York, St Martin's Press.
—— and Mittelman, J. (eds) (1997) *Innovation and Transformation in International Studies*, Cambridge, Cambridge University Press.

Gilligan, M. (1997) *Empowering Exporters: Reciprocity, Delegation, and Collective Action in American Trade Policy*, Ann Arbor, MI, University of Michigan Press.
Gilpin, R. (1981) *War and Change in World Politics*, Cambridge, Cambridge University Press.
——(1987) *The Political Economy of International Relations*, Princeton, NJ, Princeton University Press.
——(1994) 'The cycle of great powers: has it finally been broken?' in Lundestad, G. (ed.), *The Fall of Great Powers: Peace, Stability, and Legitimacy*, Oslo, Scandinavian University Press.
Goldgeier, J. and McFaul, M. (1992) 'A tale of two worlds: core and periphery in the post-cold war era', *International Organization* 46: 467–91.
Gong, G. (1984) *The Standard of 'Civilization' in International Society*, Oxford, Clarendon Press.
Gorry, J. (2000) 'Just War or just war? The future of a tradition', *Politics* 20: 177–83.
Goulding, M. (1993) 'The evolution of UN peacekeeping', *International Affairs* 69: 451–64.
Gourevitch, P. (1998) *We Wish to Inform You that Tomorrow We Will Be Killed with Our Families: Stories from Rwanda*, New York, Farrar, Straus & Giroux.
Gowa, J. (1989) 'Rational hegemons, excludable goods, and small groups', *World Politics* 41: 307–24.
——(1995) 'Democratic states and international disputes', *International Organization* 49: 519–22.
Gray, C. (2000) *Geopolitics, Geography and Strategy*, London, Frank Cass.
Greene, O. (1999) 'Environmental issues', in Baylis, J. and Smith, S. (eds), *The Globalization of World Politics*, Oxford, Oxford University Press.
Greenfeld, L. (1992) *Nationalism: Five Roads to Modernity*, Cambridge, MA, Harvard University Press.
Greider, W. (1998) *One World, Ready or Not: The Manic Logic of Global Capitalism*, New York, Touchstone.
Grieco, J. (1990) *Cooperation among Nations*, Ithaca, NY, Cornell University Press.
Griffiths, M. (1992) 'Order and international society: the real realism?', *Review of International Studies* 18: 217–40.
——(1995) *Realism, Idealism and International Politics*, London, Routledge.
——(1999) *Fifty Key Thinkers in International Relations*, London, Routledge.
——and O'Callaghan, T. (2001) 'The end of international relations?' in Crawford, M. and Jarvis, D. (eds), *International Relations: Still an American Social Science?*, Albany, NY, State University of New York Press.
Grunberg, I. (1990) 'Exploring the myth of hegemonic stability', *International Organization* 44: 431–77.
Guibernau, M. and Jones, R. (eds) (1997) *The Ethnicity Reader: Nationalism, Multiculturalism and Migration*, Cambridge, Polity Press.
Guillemin, J. (1999) *Anthrax: The Investigation of a Deadly Outbreak*, Berkeley, CA, University of California Press.
Gutmann, M. (1988) 'The origins of the Thirty Years War', *Journal of Interdisciplinary History* 18: 749–70.
Guzzini, S. (1998) *Realism in International Relations and International Political Economy: The Continuing Story of a Death Foretold*, London, Routledge.
Haacke, J. (1996) 'Theory and praxis in international relations: Habermas,

self-reflection, rational argumentation', *Millennium: Journal of International Studies* 24: 255–89.

Haas, E. (1953) 'The balance of power: prescription, concept or propaganda?' *World Politics* 5: 442–77.

——(1964) *Beyond the Nation-State: Functionalism and International Organization*, Stanford, CA, Stanford University Press.

Habermas, J. (1994) *On the Logic of the Social Sciences*, Cambridge, MA, MIT Press.

Haggard, S. (1990) *Pathways from the Periphery: The Politics of Growth in the Newly Industrializing Countries*, Ithaca, NY, Cornell University Press.

Hajnal, P. and Meikle, S. (1999) *The G7/G8 System: Evolution, Role and Documentation*, Aldershot, Ashgate.

Hall, T. and Ferguson, J. (1998) *The Great Depression: An International Disaster of Perverse Economic Policies*, Michigan, IL, University of Michigan Press.

Halliday, F. (1992) 'International society as homogeneity: Burke, Marx, and Fukuyama', *Millennium: Journal of International Studies* 21: 435–61.

Handelman, H. (1999) *The Challenge of Third World Development*, Englewood Cliffs, NJ, Prentice-Hall.

Hannum, H. (1990) *Autonomy, Sovereignty and Self-Determination: The Accommodation of Conflicting Rights*, Philadelphia, University of Pennsylvania Press.

Hardin, G. (1968) 'The tragedy of the commons', *Science* 162: 1243–48.

Hardin, R. (1982) *Collective Action*, Baltimore, Johns Hopkins University Press.

Harmon, C. (2000) *Terrorism Today*, London, Frank Cass.

Harrison, P. (1993) *Inside the Third World*, Harmondsworth, Penguin.

Harvey, C. (1995) *Constraints on the Success of Structural Adjustment Programmes in Africa*, New York, St Martin's Press.

Hasenclever, A., Mayer, P., and Rittberger, V. (1997) *Theories of International Regimes*, Cambridge, Cambridge University Press.

Hawes, M. (1990) 'Assessing the world economy: the rise and fall of Bretton Woods' in Haglund, D. and Hawes, M. (eds), *World Politics: Power, Interdependence and Dependence*, Toronto, Harcourt Brace Jovanovich.

Haynes, J. (1996) *Third World Politics: An Introduction*, Oxford, Blackwell.

Heater, D. (1996) *World Citizenship: Cosmopolitan Ideas in the History of Western Political Thought*, New York, St Martin's Press.

Heilbroner, R. (1994) *Twenty-First Century Capitalism*, New York, W. W. Norton.

Held, D. (1995) *Democracy and the Global Order: From the Modern State to Cosmopolitan Governance*, Cambridge, Polity Press.

Helleiner, E. (1996) *States and the Reemergence of Global Finance: From Bretton Woods to the 1990s*, Ithaca, NY, Cornell University Press

Heller, F. (1992) *NATO: The Founding of the Atlantic Alliance and the Integration of Europe*, New York, St Martin's Press.

Helman, G. and Ratner, S. (1992–93) 'Saving failed states', *Foreign Policy* 89: 3–20.

Heraclides, A. (1990) 'Secessionist minorities and external involvement', *International Organization* 44: 341–78.

——(1992) 'Secession, self-determination and nonintervention', *Journal of International Affairs* 45: 399–420.

Herzog, R. *et al.* (1999) *Preventing the Clash of Civilizations: A Peace Strategy for the New Century*, New York, St Martin's Press.

Higgins, R. (1995) *Problems and Process: International Law and How We Use It*, Oxford, Clarendon Press.

Hobsbawm, E. (1991) *Nations and Nationalism since 1780: Programme, Myth, Reality*, Cambridge, Cambridge University Press.

Hobson, J. A. (1965) *Imperialism: A Study*, Ann Arbor, MI, University of Michigan Press.

Hobson, J. (1998) 'The historical sociology of the state and the state of historical sociology in international relations', *Review of International Political Economy* 5: 284–320.

Hodder, D., Lloyd, S., and McLachlan, K. (1997) *Land-Locked States of Africa and Asia*, London, Frank Cass.

Hoffman, M. (1987) 'Critical theory and the inter-paradigm debate', *Millennium: Journal of International Studies* 16: 231–49.

Hoffmann, S. (1998) 'The crisis of liberal internationalism', *Foreign Policy* 98: 159–77.

Holbraad, C. (1984) *Middle Powers in International Politics*, New York, St Martin's Press.

Hollis, M. and Smith, S. (1990) *Explaining and Understanding International Relations*, Oxford, Clarendon Press.

Holsti, K. (1991) *Peace and War: Armed Conflict and International Order, 1648–1989*, Cambridge, Cambridge University Press.

——(1992) 'Governance without government: polyarchy in nineteenth-century European international politics', in Rosenau, J. and Czempiel, E. (eds) *Governance without Government: Order and Change in World Politics*, Cambridge, Cambridge University Press.

——(1996) *The State, War, and the State of War*, Cambridge, Cambridge University Press.

Holton, R. (1998) *Globalization and the Nation-State*, Basingstoke, Macmillan.

Homer-Dixon, T. and Blitt, J. (1998) *Ecoviolence: Links Among Environment, Populations, and Security*, Maryland, Rowman and Littlefield.

Hopf, T. (1998) 'The promise of constructivism in international relations theory', *International Security* 23: 171–200.

Hopkins, T. (1982) *World-Systems Analysis: Theory and Methodology*, Beverly Hills, CA, Sage.

Horowitz, D. (1992) 'Irredentas and secessions: adjacent phenomena, neglected connections', *International Journal of Comparative Sociology* 23: 118–30.

Houghton, J. (1997) *Global Warming: The Complete Briefing*, 2nd edn, Cambridge, Cambridge University Press.

Howlett, D. (1999) 'Nuclear proliferation', in Baylis, J. and Smith, S. (eds) *The Globalization of World Politics*, Oxford, Oxford University Press.

Hoyt, P. (2000) 'The "rogue state" image in American foreign policy', *Global Society* 14: 297–310.

Huntington, S. (1968) *Political Order in Changing Societies*, New Haven, CT, Yale University Press.

——(1993) 'The clash of civilizations?', *Foreign Affairs* 72: 22–49.

——(1996) *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*, New York: Simon & Schuster.

Hurrell, A. (1990) 'Kant and the Kantian paradigm in international relations', *Review of International Studies* 16: 183–205.

Hurrell, A. and Woods, N. (eds) (1999) *Inequality, Globalization, and World Politics*, Oxford, Oxford University Press.

Hutchings, K. and Dannreuther, R. (eds) (1999) *Cosmopolitan Citizenship*, New York, St Martin's Press.

Hutchinson, J. and Smith, A. (eds) (1996) *Ethnicity*, Oxford, Oxford University Press.

Hyde-Price, A. (1991) *European Security beyond the Cold War: Four Scenarios for the Year 2010*, London, Royal Institute of International Affairs.

Isaacs, J. and Downing, T. (1998) *The Cold War*, London, Bantam Press.

Ito, T. and Krueger, A. (eds) (1997) *Regionalism versus Multilateral Trade Arrangements*, Chicago, IL, University of Chicago Press.

Jackson, J. (1989) *The World Trading System*, Cambridge, MA, MIT Press.

Jackson, R. (1990) *Quasi-States: Sovereignty, International Relations and the Third World*, Cambridge, Cambridge University Press.

—— (2000) *The Global Covenant*, Oxford, Oxford University Press.

—— and James, A. (eds) (1993) *States in a Changing World*, Oxford, Clarendon Press.

—— and Sorensen, G. (1999) *Introduction to International Relations*, Oxford, Oxford University Press.

Jahn, B. (1998), 'One step forward, two steps back: critical theory as the latest edition of liberal idealism', *Millennium: Journal of International Studies* 27: 613–41.

Janis, I. (1972) *Victims of Groupthink*, Boston, Houghton Mifflin.

Jarvis, A. (1995) 'Societies, states, and geopolitics: challenges from historical sociology', *Review of International Studies* 15: 281–93.

Jarvis, D. (2000) *International Relations and the Challenge of Postmodernism: Defending the Discipline*, Columbia, University of South Carolina Press.

Jervis, R. (1976) *Perception and Misperception in International Politics*, Princeton, NJ, Princeton University Press.

—— (1978) 'Cooperation under the security dilemma', *World Politics* 30: 167–214.

—— (1988) 'Realism, game theory and cooperation', *World Politics* 40: 317–49.

—— (1999) 'Realism, neoliberalism, and cooperation: understanding the debate', *International Security* 24: 42–63.

——, Lebow, R., and Stein, J. (1985) *Psychology and Deterrence*, Baltimore, Johns Hopkins University Press.

Jett, D. (2000) *Why Peacekeeping Fails*, New York, St Martin's Press.

Joffe, J. (1998) *The Future of the Great Powers*, London, Phoenix.

Johnson, J. (1984) *Can Modern War Be Just?*, New Haven, Yale University Press.

Jones, A. (1996) 'Does gender make the world go round?', *Review of International Studies* 22: 405–29.

Jones, C. (1999) *Global Justice: Defending Cosmopolitanism*, Oxford, Oxford University Press.

Jones, S. (1997) *The Archeology of Ethnicity: Constructing Identity in the Past and Present*, London, Routledge.

Kabeer, N. (1994) *Reversed Realities: Gender Hierarchies in Development Thought*, London, Verso.

Kahler, M. (ed.) (1998) *Capital Controls and Financial Crises*, Ithaca, NY, Cornell University Press.

Kaldor, M. (1999) *New and Old Wars: Organized Violence in a Global Era*, Cambridge, Polity Press.
—— (2000) 'Europe at the Millennium', *Politics* 20: 55–62.
Kaplan, E. (1996) *American Trade Policy 1923–95*, London, Greenwood.
Kaplan, R. (2000) *The Coming Anarchy*, New York, Random House.
Kapur, D. (1997) *The World Bank: Its First Half Century*, Washington, DC, Brookings.
Karl, T. (1990) 'Dilemmas of democratization in Latin America', *Comparative Politics* 23: 1–21.
Karp, R. (ed.) (1992) *Security without Nuclear Weapons*, Oxford, Oxford University Press.
Katzenstein, P. (ed.) (1996a) *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*, New York, Columbia University Press.
—— (1996b) 'Regionalism in comparative perspective', *Cooperation and Conflict* 31: 123–59.
Kegley, C. and Raymond, G. (1992) 'Must we fear a post-cold war multipolar system?' *Journal of Conflict Resolution* 36: 573–85.
—— (1999) *How Nations Make Peace*, New York, Worth.
Kenen, P. (1988) *Managing Exchange Rates*, New York, Council on Foreign Relations.
—— (1995a) *Economic and Monetary Union in Europe: Moving beyond Maastricht*, Cambridge, Cambridge University Press.
—— (1995b) *Understanding Interdependence*, Princeton, NJ, Princeton University Press.
Kennedy, P. (1987) *The Rise and Decline of Great Powers: Economic Change and Military Conflict from 1500–2000*, New York, Random House.
Kenny, M. and Meadowcroft, J. (eds) (1999) *Planning Sustainability*, London, Routledge.
Keohane, R. (1984) *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*, Princeton, NJ, Princeton University Press.
—— (1986a) 'Reciprocity and international relations', *International Organization* 40: 1–27.
—— (ed.) (1986b) *Neorealism and its Critics*, New York, Columbia University Press.
—— and Nye, J. (2000) *Power and Interdependence*, 3rd edn, Reading, MA, Addison Wesley.
Keylor, W. (1992) *The Twentieth Century World: An International History*, New York, Oxford University Press.
Khazanov, A. (1996) *After the USSR Collapsed*, Ann Arbor, MI, University of Wisconsin Press.
Kiely, R. and Marfleet, P. (1998) *Globalisation and the Third World*, New York, Routledge.
Killick, T. (1995) *IMF Programmes in Developing Countries: Design and Impact*, London, Routledge.
Kindleberger, C. (1973) *The World in Depression, 1929–39*, Berkeley, CA, University of California Press.
—— (1981) 'Dominance and leadership in the international economy: exploitation, public goods, and free-rides', *International Studies Quarterly* 25: 242–54.
Kissinger, H. (1994) *Diplomacy*, New York, Simon & Schuster.

Klare, M. (1995) *Rogue States and Nuclear Outlaws*, New York, Hill & Wang.
——and Chandrani, Y. (eds) (1998) *World Security: Challenges for a New Century*, 3rd edn, New York, St Martin's Press.
——and Lumpe, L. (1998) 'Fanning the flames of war: conventional arms transfers in the 1990s', in Klare, M. and Chandrani, Y. (eds), *World Security: Challenges for a New Century*, 3rd edn, New York, St Martin's Press.
Klinghoffer, A. (1998) *The International Dimension of Genocide in Rwanda*, New York, New York University Press.
Kliot, N. and Newman, D. (2000) *Geopolitics at the End of the Twentieth Century: The Changing World Map*, London, Frank Cass.
Knock, T. (1995) *To End All Wars: Woodrow Wilson and the Quest for a New World Order*, Princeton, NJ, Princeton University Press.
Kober, S. (1990) 'Idealpolitik', *Foreign Policy* 79: 3–24.
Kokotsis, E. (1999) *Keeping International Commitments: Compliance, Credibility and the G7, 1988–95*, London, Garland.
Korten, D. (1995) *When Corporations Rule the World*, West Hartford, CT, Barett-Kohler/Kumarian.
Koslowski, R. and Kratochwil, F. (1994) 'Understanding change in international relations: the Soviet Union's demise and the international system', *International Organization* 48: 215–48.
Krasner, S. (1976) 'State power and the structure of international trade', *World Politics* 28: 317–45.
——(1978) *Defending the National Interest*, Princeton, NJ, Princeton University Press.
——(ed.) (1982) *International Regimes*, Ithaca, NY, Cornell University Press.
——(1993) 'Westphalia and all that', in Goldstein, J. and Keohane, R. (eds), *Ideas and Foreign Policy*, Ithaca, NY, Cornell University Press.
——(1999) *Sovereignty: Organized Hypocrisy*, Princeton, NJ, Princeton University Press.
Krause, K. (1992) *Arms and the State: Patterns of Military Production and Trade*, Cambridge, Cambridge University Press.
Kressel, N. (1996) *Mass Hate: The Global Rise of Genocide and Terror*, New York, Plenum Press.
Krugman, P. (ed.) (1986) *Strategic Trade Policy and the New International Economics*, Cambridge, MA, MIT Press.
Kuhn, T. (1970) *The Structure of Scientific Revolutions*, 2nd edn, Chicago, IL, University of Chicago Press.
Kupchan, C. (1998) 'After Pax Americana: benign power, regional integration, and the sources of a stable multipolarity', *International Security* 23: 40–79.
Kurti, L. and Langman, J. (eds) (1997) *Beyond Borders: Remaking Cultural Identities in the New East and Central Europe*, Boulder, CO, Westview Press.
Kymlicka, W. (1990) *Contemporary Political Philosophy*, Oxford, Clarendon Press.
Lacqueur, W. and Alexander, Y. (eds) (1987) *The Terrorism Reader*, New York, New American Library.
Lafferty, W. and Meadowcroft, J. (eds) (2000) *Implementing Sustainable Development*, Oxford, Oxford University Press.
Lake, A. (1994) 'Confronting backlash states', *Foreign Affairs* 73: 45–55.
Lake, D. and Rothchild D. (eds) (1998) *The International Spread of Ethnic Conflict: Fear, Diffusion, and Escalation*, Princeton, NJ, Princeton University Press.

Landes, D. (1999) *The Wealth and Poverty of Nations*, New York, Norton.
Lang, D. and Born, G. (eds) (1987) *The Extraterritorial Application of National Laws*, Deventer, Kluwer Law and Taxation Publishers.
Lapid, Y. (1989) 'The third debate: on the prospects of international theory in a post-positivist era', *International Studies Quarterly* 33: 235–54.
——and Kratochwil, F. (eds) (1996) *The Return of Culture and Identity in IR Theory*, Boulder, CO, Lynne Rienner.
Laudan, L. (1996) *Beyond Positivism and Relativism: Theory, Method and Evidence*, Boulder, CO, Westview Press.
Laurance, E. (1992) *The International Arms Trade*, New York, Lexington.
Lawler, P. (1995) *A Question of Values: Johan Galtung's Peace Research*, Boulder, CO, Lynne Rienner.
Lawrence, R. (1996) *Single World, Divided Nations? International Trade and the OECD Labor Markets*, Washington, DC, Brookings.
Layne, C. (1993) 'The unipolar illusion: why new great powers will arise', *International Security* 17: 5–51.
Leaver, R. and Cox, D. (eds) (1997) *Middling, Meddling, Muddling: Issues in Australian Foreign Policy*, St Leonards, NSW, Allen & Unwin.
Lebow, R. (1990) *Between Peace and War: The Nature of International Crisis*, Baltimore, Johns Hopkins University Press.
——and Stein, J. (1998) 'Nuclear lessons of the cold war', in Booth, K. (ed.), *Statecraft and Security: The Cold War and Beyond*, Cambridge, Cambridge University Press.
Lederberg, J. (1999) *Biological Weapons: Limiting the Threat*, Cambridge, MA, MIT Press.
Lee, R. (1998) *Smuggling Armageddon: The Nuclear Black Market in the Former Soviet Union and Europe*, New York, St Martin's Press.
Lehne, S. (1991) *The Vienna Meeting of the Conference on Security and Cooperation in Europe, 1986–89: A Turning Point in East–West Relations*, Boulder, CO, Westview Press.
Lehning, P. (ed.) (1998) *Theories of Secession*, London, Routledge.
Lenin, V. (1968) *Imperialism as the Highest Stage of Capitalism*, Moscow, Foreign Language Press.
Lepgold, J. and Weiss, T. (1998), *Collective Conflict Management and Changing World Politics*, New York, State University of New York Press.
Leys, C. (1996) *The Rise and Fall of Development Theory*, Indiana, Indiana University Press.
Lijphart, A. (1974) 'The structure of the theoretical revolution in international relations', *International Studies Quarterly* 18: 41–74.
Linklater, A. (1992) 'The question of the next stage in international relations theory: a critical-theoretical point of view', *Millennium: Journal of International Studies* 21: 77–98.
Lipschutz, R. (1992) 'Reconstructing world politics: the emergence of global civil society', *Millennium: Journal of International Studies* 21: 389–420.
Litfin, K. (1999) 'Environmental security in the coming century', in Paul, T. and Hall, J. (eds), *International Order and the Future of World Politics*, Cambridge, Cambridge University Press.
Little, D. (2001) *Development Ethics: Justice, Well-Being, and Poverty in the Developing World*, Boulder, CO, Westview Press.

Litwak, R. (2000) *Rogue States and US Foreign Policy: Containment after the Cold War*, Baltimore, Johns Hopkins University Press.

Livi-Bacci, M. and Ipsen, C. (1997) *A Concise History of World Population*, Oxford, Blackwell.

Loescher, G. (1992) *Refugee Movements and International Security*, Adelphi Paper No. 268, London, International Institute for Strategic Studies.

—— (1993) *Beyond Charity: International Cooperation and the Global Refugee Crisis*, New York, Oxford University Press.

Long, D. and Wilson, P (1995) *Thinkers of the Twenty Years' Crisis*, Oxford, Clarendon Press.

Lukes, S. (1974) *Power: A Radical View*, Basingstoke, Macmillan.

—— (1996) *The Curious Enlightenment of Professor Caritat*, London, Verso.

Lund, M. (1995) *Preventing Violent Conflicts: A Strategy for Preventive Diplomacy*, Washington, DC, United States Institute of Peace.

Lundestad, G. (1997) *East, West, North, South*, 3rd edn, Oslo, Scandinavian University Press.

Lyons, G. and Mastanduno, M. (eds) (1995) *Beyond Westphalia? State Sovereignty and International Intervention*, Baltimore, Johns Hopkins University Press.

Lyotard, J. (1984) *The Postmodern Condition: A Report On Knowledge*, Minneapolis, University of Minnesota Press.

McDonough, F. (1998) *Neville Chamberlain, Appeasement and the British Road to War*, Manchester, Manchester University Press.

McKinney, J. (1994) 'The world trade regime: past successes and future challenges', *International Journal* 49: 445–71.

McNamara, K. (1999) *The Currency of Ideas: Monetary Politics in the European Union*, Ithaca, NY, Cornell University Press.

McNamara, R. (1986) *Blundering into Disaster: Surviving the First Century of the Nuclear Age*, New York, Pantheon Press.

McQuillan, L. (1999) *The International Monetary Fund*, Washington, DC, Hoover Institute Press.

Magnusson, L. (1995) *Mercantilism*, London, Routledge.

Makinda, S. (2000) 'Recasting global governance' in Thakur, R. and Newman, E. (eds), *New Millennium, New Perspectives: The United Nations, Security, and Governance*, Tokyo, United Nations University Press.

Malanczuk, P. (1997) *Akehurst's Modern Introduction to International Law*, 7th edn, London, Routledge.

Maren, M. (1997) *The Road to Hell: The Ravaging Effects of Foreign Aid*, New York, Free Press.

Maresca, J. (1985) *To Helsinki: The Conference on Security and Cooperation in Europe, 1973–75*, Durham, NC, Duke University Press.

Marx, K. and Engels, F. (1999) *The Communist Manifesto*, Harmondsworth, Penguin.

Mason, T. and Turay, A. (1994) *Trilateral Cooperation or Confrontation*, New York, St Martin's Press.

Mastanduno, M. (1999) 'A realist view: three images of the coming international order' in Paul, T. and Hall, J. (eds) *International Order and the Future of World Politics*, Cambridge, Cambridge University Press.

Matthew, R. and Zacher, M. (1995) 'Liberal international theory: common

threads, divergent strands', in Kegley, C. (ed.), *Controversies in International Politics: Realism and the Neoliberal Challenge,* New York, St Martin's Press.

May, E. (1973) *Lessons of the Past: the Use and Misuse of History in American Foreign Policy*, Oxford, Oxford University Press.

Mayall, J. (1989) *Nationalism and International Society*, Cambridge, Cambridge University Press.

Meadwell, H. (1999) 'Secession, states and international society', *Review of International Studies* 25: 371–87.

Mearsheimer, J. (1990) 'Back to the future: instability in Europe after the cold war', *International Security* 15: 5–56.

——(1994/95) 'The false promise of international institutions', *International Security* 19: 5–59.

Mehmet, O. (1999) *Westernizing the Third World*, New York, Routledge.

Midlarsky, M. (ed.) (1992) *The Internationalization of Communal Strife*, London, Routledge.

Miller, D. (1999) 'Justice and inequality' in Hurrell, A. and Woods, N. (eds), *Inequality, Globalization and World Politics*, Oxford, Oxford University Press.

Miller, David (1989) *Market, State, and Community*, Oxford, Clarendon Press.

Milner, C. (ed.) (1998) *Developing and Newly Industrializing Countries*, Cheltenham, UK, Edward Elgar.

Milner, H. (1988) *Resisting Protectionism and the Politics of International Trade*, Princeton, NJ, Princeton University Press.

——(1991) 'The assumption of anarchy in international relations theory', *Review of International Studies* 17: 67–85.

Milwertz, C. (1996) *Accepting Population Control*, London, Curzon Press.

Mitrany, D. (1975) *The Functional Theory of Politics*, New York, St Martin's Press.

Mittelman, J. (1996) 'Rethinking the "New Regionalism" in the context of globalization', *Global Governance* 2: 189–214.

Moeller, S. (1999) *Compassion Fatigue: How the Media Sell Disease, Famine, War and Death*, London, Routledge.

Moore, M. (ed.) (1998) *National Self-Determination and Secession*, Oxford, Oxford University Press.

Moran, T. (1998) *Managing International Political Risk: New Tools, Strategies and Techniques for Investors and Financial Institutions*, Oxford, Blackwell.

Mueller, J. (1996) *Retreat from Doomsday: The Obsolescence of Major War*, New York, University of Rochester Press.

——(2000) 'The banality of "ethnic" war', *International Security* 25: 42–70.

Mulhall, S. and Swift, A. (1992) *Liberals and Communitarians*, Oxford, Blackwell.

Murphy, C. (1996) 'Seeing women, recognising gender, recasting international relations', *International Organization* 50: 513–38.

Musah, A-F. and Fayemi, J. (1999) *Mercenaries: An African Security Dilemma*, London, Pluto Press.

Myers, N. and Simon, J. (1994) *Scarcity or Abundance: A Debate on the Environment*, New York, Norton.

Nadia, G. (1996) 'How different are postcommunist transitions?', *Journal of Democracy* 7: 15–29.

Naimark, N. (2001) *Fires of Hatred: Ethnic Cleansing in Twentieth Century Europe*, Boston, MA, Harvard University Press.

Nash, M. (1989) *The Cauldron of Ethnicity in the Modern World*, Chicago, University of Chicago Press.

Neale, A. and Stephens, M. (1988) *International Business and National Jurisdiction*, Oxford, Clarendon Press.

Neufeld, M. (1993) 'Reflexivity and international relations theory', *Millennium: Journal of International Studies* 22: 77–88.

Neuman, S. (ed.) (1998) *International Relations Theory and the Third World*, Basingstoke, Macmillan.

Nordlinger, E. (1996) *Isolationism Reconfigured*, Princeton, NJ, Princeton University Press.

Nossal, K. (1994) *Rain Dancing: Sanctions in Canadian and Australian Foreign Policy*, Toronto, University of Toronto Press.

Nugent, N. (1994) *The Government and Politics of the European Union*, Basingstoke, Macmillan.

Nussbaum, M. (1997) *Cultivating Humanity*, London, Harvard University Press.

Nye, J. (1990) *Bound to Lead: the Changing Nature of American Power*, New York, Basic Books.

Ohmae, K. (1995) *The End of the Nation State: The Rise of Regional Economics*, New York, The Free Press.

Okpewho, I., Davis, C., and Mazrui, A. (eds) (1999) *The African Diaspora*, Bloomington, Indiana University Press.

Olson, M. (1971) *The Logic of Collective Action*, Cambridge, MA, Harvard University Press.

O'Meara, P., Mehlinger, H., and Krain, M. (eds) (2000) *Globalization and the Challenges of a New Century*, Bloomington: Indiana University Press.

Oommen, T. (1997) *Citizenship, Nationality and Ethnicity: Reconciling Competing Identities*, Cambridge, Polity Press.

Orme, J. (1997/98) 'The utility of force in a world of scarcity', *International Security* 22: 138–67.

Oudraat, C. (2000) 'Humanitarian intervention: the lessons learned', *Current History* 99: 419–29.

Oxley, A. (1990) *The Challenge of Free Trade*, New York, St Martin's Press.

Pape, R. (1997) 'Why economic sanctions do not work', *International Security* 22: 90–136.

Parker, G. (ed.) (1997) *The Thirty Years' War*, 2nd edn, New York, Routledge.

Parnwell, M. (1993) *Population Movements and the Third World*, London, Routledge.

Paterson, M. (1996) *Global Warming and Global Politics*, London, Routledge.

Patomaki, H. and Wight, C. (2000) 'The promises of critical realism', *International Studies Quarterly* 44: 213–37.

Paul, T. and Hall, J. (eds) (1999) *International Order and the Future of World Politics*, Cambridge, Cambridge University Press.

Paul, T., Harknett, R., and Wirtz, J. (eds) (1998) *The Absolute Weapon Revisited : Nuclear Arms and the Emerging International Order*, Michigan, IL, University of Michigan Press.

Payer, C. (1991) *Lent and Lost: Foreign Credit and the Third World*, London, Zed Books.

Perlman, D., Adelson, G., and Wilson, E. (1997) *Exploring Values and Priorities in Conservation*, Oxford, Blackwell Science.

Peterson, M. (1997) *Recognition of Governments: Legal Doctrine and State Practice*, New York, St Martin's Press.

Peterson, V. Spike (ed.) (1992) *Gendered States: Feminist (Re)Visions of International Relations Theory*, Boulder, CO, Westview.

Phillips, R. and Cady, D. (1995) *Humanitarian Intervention*, Oxford, Rowman & Littlefield.

Philpott, D. (1995) 'In defense of self-determination', *Ethics* 105: 352–85.

Pierre, A. (1997) *Cascade of Arms: Controlling Conventional Weapons Proliferation in the 1990s*, Washington, DC, Brookings Institute.

Pinkney, R. (1993) *Democracy in the Third World*, Buckingham, Open University Press.

Plaut, W. (1995) *Asylum: A Moral Dilemma*, Westport, CT, Praeger.

Pohl, J. (1999) *Ethnic Cleansing in the USSR, 1937–49*, London, Greenwood Press.

Polanyi, K. (1944) *The Great Transformation*, Boston, Beacon Press.

Porter, G. and Brown, J. (1991) *Global Environmental Politics*, Boulder, CO, Westview Press.

Powaski, R. (2000) *Return to Armageddon: The United States and the Nuclear Arms Race, 1981–1999*, Oxford, Oxford University Press.

Powell, R. (1994) 'Anarchy in international relations theory: the neorealist–neoliberal debate', *International Organization* 48: 313–44.

Preeg, E. (1995) *Traders in a Brave New World: The Uruguay Round and the Future of the International Trading System*, Chicago, University of Chicago Press.

Prestowitz, C. (1988) *Trading Places*, New York, Basic Books.

Price, R. (1997) *The Chemical Weapons Taboo*, Ithaca, NY, Cornell University Press.

Puchala, D. (1988) 'The integration theorists and the study of international relations', in Kegley, C. and Wittkopf, E. (eds), *The Global Agenda*, New York, Random House.

Putnam, R. (2001) *Bowling Alone*, New York, Simon & Schuster.

Rapkin, D. (ed.) (1990) *World Leadership and Hegemony*, Boulder, CO, Lynne Rienner.

Rashid, S. (ed.) (1998) *The Clash of Civilizations? Asian Responses*, New York, Oxford University Press.

Rawls, J. (1971) *A Theory of Justice*, Harvard, MA, Belknap Press of Harvard University Press.

——(1999) *The Law of Peoples*, Harvard, MA, Belknap Press of Harvard University Press.

Ray, J. (1995) *Democracy and International Conflict*, Columbia, SC, University of South Carolina Press.

Reiss, H. (ed.) (1991) *Kant's Political Writings*, 2nd edn, Cambridge, Cambridge University Press.

Reiss, M. (1995) *Bridled Ambition – Why Countries Constrain Their Nuclear Capabilities*, Washington, DC, Woodrow Wilson Center.

Reiter, D. (1996) *Crucible of Beliefs: Learning, Alliances and World Wars*, Ithaca, NY, Cornell University Press.

Rengger, N. (2000) *International Relations, Political Theory and the Problem of Order*, London, Routledge.

Reno, W. (1995) *Corruption and State Politics in Sierra Leone*, Cambridge, Cambridge University Press.

Reno, W. (2000) 'Clandestine economies, violence and the state in Africa', *Journal of International Affairs* 53: 433–59.

Rhodes, C. (1993) *Reciprocity, US Trade Policy, and the GATT Regime*, Ithaca, NY, Cornell University Press.

Ricardo, D. (1996) *Principles of Political Economy and Taxation*, New York, Prometheus Books.

Rice, E. (1990) *Wars of the Third Kind: Conflict in Underdeveloped Countries*, Berkeley, CA, University of California Press.

Richmond, A. (1994) *Global Apartheid: Refugees, Racism, and the New World Order*, Toronto, Oxford University Press.

Rieff, D. (1995) *Slaughterhouse: Bosnia and the Failure of the West*, London, Vintage.

Ries, C. and Sweeney, R. (eds) (1997) *Capital Controls in Emerging Economies*, Boulder, CO, Westview.

Rise, T., Ropp, S., and Sikkink, K. (eds) (1999) *The Power of Human Rights*, Cambridge, Cambridge University Press.

Risse Kappen, T. (1995) *Bringing Transnational Actors Back in: Non-State Actors, Domestic Structure, and International Institutions*, Cambridge, Cambridge University Press.

Robbins, K. (1997) *Appeasement*, Oxford, Blackwell.

Roberts, A. and Kingsbury, B. (eds) (1992) *United Nations, Divided World*, 2nd edn, Oxford, Clarendon Press.

Roberts, R. (2000) *The Choice: A Fable of Free Trade and Protectionism*, 2nd edn, Englewood Cliffs, NJ, Prentice-Hall.

Robertson, G. (2000) *Crimes against Humanity*, Harmondsworth, Penguin.

Robinson, S. (1996) *The Politics of International Crisis Escalation: Decision-Making Under Pressure*, London, I. B. Taurus.

Roemer, J. (1982) *A General Theory of Exploitation and Class*, Cambridge, MA, Harvard University Press.

—— (1996) *Theories of Distributive Justice*, Cambridge, MA, Harvard University Press.

Rogers, P. and Ramsbotham, O. (1999) 'Then and now: peace research – past and future', *Political Studies* 47: 740–54.

Rohde, D. (1998) *Endgame: The Betrayal and Fall of Srebrenica*, Boulder, CO, Westview Press.

Ronit, K. and Schneider, V. (2000) *Private Organisations in Global Politics*, London, Routledge.

Rosecrance, R. (1986) *The Rise of the Trading State: Commerce and Conquest in the Modern World*, New York, Basic Books.

—— (1992) 'A new concert of powers', *Foreign Affairs* 71: 64–82.

Rosenau, J. (1998) 'Governance and democracy in a globalizing world', in Archibugi, D., Held, D., and Kohler, M. (eds), *Re-imagining Political Community: Studies in Cosmopolitan Democracy*, Cambridge, Polity Press.

Rostow, W. (1960) *The Stages of Economic Growth*, Cambridge, Cambridge University Press.

Rotberg, R. and Rabb, T. (eds) (1989) *The Origin and Prevention of Major Wars*, Cambridge, Cambridge University Press.

Ruggie, J. (1982) 'International regimes, transactions, and change: embedded liberalism in the postwar economic order', *International Organization* 36: 379–415.

——(ed.) (1989) *Multilateralism Matters*, New York, Columbia University Press.
——(1994) 'Trade protectionism and the future of welfare capitalism', *Journal of International Affairs* 48: 1–12.
——(1997) *Winning the Peace: America and World Order in the New Era*, New York, Columbia University Press.
——(1998) *Constructing the World Polity*, London, Routledge.
Russett, B. (1993) *Grasping the Democratic Peace*, Princeton, NJ, Princeton University Press.
Ryan, S. (1995) 'Transforming violent intercommunal conflict', in Rupesinghe, K. (ed.), *Conflict Transformation*, New York, St Martin's Press.
Sagan, S. and Waltz, K. (1995) *The Spread of Nuclear Weapons: A Debate*, New York, Norton.
Said, E. (1994) *Culture and Imperialism*, New York, Vintage Press.
Sandler, T. and Harley, K. (1999) *The Political Economy of NATO: Past, Present, and into the 21st Century*, Cambridge, Cambridge University Press.
Saroosh, D. (1999) *The United Nations and the Development of Collective Security*, Oxford, Clarendon Press.
Schechter, M. (ed.) (1998) *Future Multilateralism*, Basingstoke, Palgrave.
Schelling, T. (1984) *Choice and Consequence*, Cambridge, MA, Harvard University Press.
Schild, G. (1995) *Bretton Woods and Dumbarton Oaks: American Postwar Planning in the Summer of 1944*, New York, St Martin's Press.
Schmidt, B. (1998) *The Political Discourse of Anarchy*, Albany, NY, State University of New York Press.
Scholte, J. (2000) *Globalization: A Critical Introduction*, Basingstoke, Macmillan.
Schulze, G. (2000), *The Political Economy of Capital Controls*, Cambridge, Cambridge University Press.
Schwartz, P. and Gibb, B. (1999) *When Good Companies Do Bad Things: Responsibility and Risk in an Age of Globalisation*, New York: John Wiley & Sons.
Searle, J. (1995) *The Construction of Social Reality*, New York, The Free Press.
Sen, A. (1999) *Development as Freedom*, New York, Knopf.
Sen, G. and Grown, C. (1987) *Development, Crises, and Alternative Visions: Third World Women's Perspectives*, New York, Monthly Review Press.
Sewell, J. (ed.) (2000) *Multilateralism in Multinational Perspective*, Basingstoke, Palgrave.
Sharp, P. (1992) 'Adieu to the superpowers?', *International Journal* 47: 818–47.
——(1999) 'For diplomacy: representation and the study of international relations', *International Studies Review* 1: 33–57.
Sharufk, R. (1999) *Do World Bank and IMF Policies Work?* New York, St Martin's Press.
Shaw, M. (1994) *Global Society and International Relations*, Cambridge, Polity Press.
——(1997) *International Law*, 4th edn, Cambridge, Cambridge University Press.
Shawcross, W. (2000) *Deliver Us from Evil*, London, Bloomsbury.
Shearer, D. (1998) *Private Armies and Military Intervention*, Oxford, Oxford University Press.
Shehadi, K. (1993) *Ethnic Self-Determination and the Break-up of States*, London, International Institute of Strategic Studies.

Singer, J. (1969) 'The levels of analysis problem in international relations', in Rosenau, J. (ed.), *International Politics and Foreign Policy*, New York, Free Press.

Sjolander, C. and Cox, W. (eds) (1994) *Beyond Positivism: Critical Reflections on International Relations*, Boulder, CO, Lynne Rienner.

Sloan, E. (1998) *Bosnia and the New Collective Security*, New York, Praeger.

Smith, A. (1991) 'The nation: invented, imagined, reconstructed', *Millennium: Journal of International Studies* 20: 353–68.

——(1995) *Nations and Nationalism in a Global Era*, Cambridge, Polity Press.

Smith, D. (1991) *The Rise of Historical Sociology*, Cambridge, Polity Press.

Smith, E. (2000) *Opposition beyond the Water's Edge: Liberal Internationalists, Pacifists and Containment, 1945–53*, London, Greenwood Press.

Smith, S. (1995) 'The self-images of a discipline: a genealogy of international relations theory' in Booth, K. and Smith, S. (eds), *International Relations Theory Today*, Cambridge, Polity Press.

——(ed.) (1996) *Positivism and After*, Cambridge, Cambridge University Press.

——(1999) 'Is the truth out there? Eight questions about international order', in Hall, J. and Paul, T. (eds), *International Order and the Future of World Politics*, Cambridge, Cambridge University Press.

Smith, T. (1979) 'The underdevelopment of development literature: the case of dependency theory', *World Politics* 31: 247–88.

Snidal, D. (1985) 'The game *theory* of international politics', *World Politics* 38: 25–57.

Snyder, G. H. (1997) *Alliance Politics*, Ithaca, NY, Cornell University Press.

Snyder, J. (1991) *Myths of Empire: Domestic Politics and International Ambition*, Ithaca, NY, Cornell University Press.

Spegele, R. (2001) 'Out with theory – in with practical reflection: towards a new understanding of realist moral skepticism', in Crawford, R. and Jarvis, D. (eds) *International Relations: Still an American Social Science?*, New York, State University of New York Press.

Spinner, J. (1995) *The Boundaries of Citizenship: Race, Ethnicity and Nationality in the Liberal State*, Baltimore, NJ, Johns Hopkins University Press.

Stairs, D. (1998) 'Of medium powers and middling roles', in Booth, K. (ed.), *Statecraft and Security: The Cold War and Beyond*, Cambridge, Cambridge University Press.

Steans, J. (1997) *Gender and International Relations*, Cambridge, Cambridge University Press.

Stein, A. (1982) 'When misperception matters', *World Politics* 34: 505–26.

Stopford, J. (2000) 'Multinational corporations', *Foreign Policy* 117: 12–20.

Strange, S. (1982) '*Cave! hic dragones*: a critique of regime analysis', *International Organization* 36: 479–96.

——(1987) 'The persistent myth of lost hegemony', *International Organization* 41: 551–74.

——(1996) *The Retreat of the State: The Diffusion of Power in the World Economy*, Cambridge, Cambridge University Press.

——(1997) *Casino Capitalism*, Manchester, Manchester University Press.

——(1998) *Mad Money*, Manchester, Manchester University Press.

Strobel, W. (1996) 'The CNN effect', *American Journalism Review* 18: 33–37.

——(1997) *Late-Breaking Foreign Policy*, Washington, DC, United States Institute of Peace Studies.

Strozier, C. and Flynn, M. (1998) *Genocide, War, and Human Survival*, Maryland, Rowman & Littlefield.

Sullivan, M. (1990) *Power in Contemporary International Politics*, Columbia, University of South Carolina Press.

Suny, R. (1997) *The Soviet Experiment: Russia, the USSR and the Successor States*, Oxford, Oxford University Press.

Sylvester, C. (1994) *Feminist Theory and International Relations in a Postmodern Era*, Cambridge, Cambridge University Press.

Tamir, Y. (1991) 'The right of self-determination', *Social Research* 58: 565–90.

Tanter, R. (1998) *Rogue Regimes: Terrorism and Proliferation*, Basingstoke, Macmillan.

Tarp, E. (2000) *Foreign Aid and Development*, London, Routledge.

Taylor, M. and Horgan, J. (eds) (2000) *The Future of Terrorism*, London, Frank Cass.

Taylor, P. (1997) 'The United Nations and international organisation', in Baylis, J. and Smith, T. (eds), *The Globalisation of World Politics*, Oxford, Oxford University Press.

Thomas, C. (1999) 'Where is the third world now?' *Review of International Studies* 25: 225–44.

——(2000) *Global Governance, Development and Human Security*, London, Pluto Press.

Thompson, J. (1992) *Justice and World Order: A Philosophical Inquiry*, London, Routledge.

Tickner, J. Ann (1992) *Gender in International Relations: Feminist Perspectives on Achieving Global Security*, New York, Columbia University Press.

——(1997) 'You just don't understand: troubled engagements between feminists and IR theorists', *International Studies Quarterly* 41: 611–32.

Tilly, C. (1990) *Coercion, Capital, and European States, A.D. 990–1990*, Cambridge, Blackwell.

Tinker, I. and Jaquette, J. (1987) 'UN Decade for Women: its impact and legacy', *World Development* 15: 419–27.

Tisch, S. and Wallace, M. (1994) *Dilemmas of Developmental Assistance: The What, Why and Who of Foreign Aid*, Boulder, CO, Westview Press.

Tornquist, O. (1998) *Politics and Development: A Critical Introduction*, London, Sage.

Totten, S., Parsons, W., and Charny, I. (1997) *Century of Genocide: Eyewitness Accounts and Critical Views*, New York, Garland.

Toulmin, S. (1990) *Cosmopolis: The Hidden Agenda of Modernity*, New York, Free Press.

Trubowitz, P. (1998) *Defining the National Interest*, Chicago, University of Chicago Press.

Tsagourias, N. (2000) *The Jurisprudence of Humanitarian Intervention*, Manchester, Manchester University Press.

Tyson, L. (1992) *Who's Bashing Whom? Trade Conflicts in the High Technology Industry*, Washington, DC, Institute for International Economics.

Ulam, A. (1992) *The Communists: The Story of Power and Lost Illusions 1948–1991*, New York, Scribner.

Ullock, C. (1996) 'Imagined community: a metaphysics of being or becoming?', *Millennium: Journal of International Studies* 25: 425–41.

UNHCR (2000) *The State of the World's Refugees: Fifty Years of Humanitarian Action*, Oxford, Oxford University Press.
Van Creveld, M. (1991) *The Transformation of War*, New York, Simon & Schuster.
Vayrynen, R. (1999) *Globalisation and Global Governance*. New York, Rowman & Littlefield.
Vertzberger, Y. (1998) *Risk Taking and Decisionmaking*, Stanford, CA, Stanford University Press.
Vogel, E. (1991) *The Four Little Dragons: The Spread of Industrialisation in East Asia*. Cambridge, MA, Harvard University Press.
Waever, O. (1996) 'The rise and fall of the inter-paradigm debate' in Smith, S., Booth, K., and Zalewski, M. (eds) *International Theory: Positivism and Beyond*, Cambridge, Cambridge University Press.
Wagner, R. (1993) 'What was bipolarity?', *International Organisation* 47: 77–106.
Waites, B. (2000) *Europe and the Third World: From Colonisation to Decolonisation, c. 1500–1998*, New York, St Martin's Press.
Walker, M. (1993) *The Cold War and the Making of the Modern World*, London, Fourth Estate.
Wallerstein, I. (1974–89) *The Modern World-System*, 3 vols, New York, Academic Press.
Walt, S. (1987) *The Origins of Alliances*, Ithaca, NY, Cornell University Press.
——(1997) 'Building up new bogeymen', *Foreign Policy* 109: 176–99.
——(1998) 'One world, many theories', *Foreign Policy* 110: 29–45.
Walters, F. (1986) *A History of the League of Nations*, London, Greenwood.
Waltz, K. (1959) *Man, The State, and War*, New York, Columbia University Press.
——(1979) *Theory of International Politics*, Reading, MA, Addison-Wesley.
Walzer, M. (1992) *Just and Unjust Wars*, 2nd edn, New York, Basic Books.
Weart, S. (1998) *Never at War: Why Democracies Will not Fight Each Other*, New Haven, Yale University Press.
Webb, M. (2000) 'The Group of Seven and political management of the global economy', in Stubbs, R. and Underhill, G. (eds), *Political Economy and the Changing Global Order*, 2nd edn, Oxford, Oxford University Press.
Webber, M. (1996) *The International Politics of Russia and the Successor States*, Manchester, Manchester University Press.
Webber, P. (1990) *New Defence Strategies for the 1990s: From Confrontation to Coexistence*, Basingstoke, Macmillan.
Weine, S. (1999) *When History is a Nightmare*, New York, Rutgers University Press.
Weiss, T., Cortright, D., and Lopez, G. (1997) *Political Gain and Civilian Pain*, Lanham, MD, Rowman & Littlefield.
Welch, D. (1989) 'Crisis decision making reconsidered', *Journal of Conflict Resolution* 33: 430–45.
Welhengama, G. (2000) *Minorities' Claims: From Autonomy to Secession*, Dartmouth, Ashgate.
Wendt, A. (1987) 'The agent-structure problem in international relations theory', *International Organization* 41: 335–70.
——(1992) 'Anarchy is what states make of it: the social construction of power politics', *International Organization* 46: 391–426.

——(1999) *Social Theory of International Relations*, Cambridge, Cambridge University Press.
Westad, O. A. (ed.) (2000) *Reviewing the Cold War*, London, Frank Cass.
Westlake, M. (1994) *A Modern Guide to the European Parliament*, London, Pinter.
Wheeler, N. (2000) *Saving Strangers*, Oxford, Oxford University Press.
——and Booth, K. (1992) 'The security dilemma' in Baylis, J. and Rengger, N. (eds), *Dilemmas of World Politics: International Issues in a Changing World*, Oxford, Clarendon Press.
Whittaker, D. (1999) *Conflict and Reconciliation in the Contemporary World*, London, Routledge.
Wilkinson, D. (1999) 'Unipolarity without hegemony', *International Studies Review* 1: 141–72.
Wilkinson, R. (2000) *Multilateralism and the World Trade Organisation*, London, Routledge.
Williams, H., Mathews, G., and Sullivan, D. (eds) (1997) *Francis Fukuyama and the End of History*, Cardiff, University of Wales Press.
Williams, M. (2000) *International Relations Theory and European Integration: Power, Security and Community*, London, Routledge.
Wittner, L. (1995) *The Struggle against the Bomb*, Stanford, CA, Stanford University Press.
Woodhouse, O. and Ramsbotham, T. (1996) *Humanitarian Intervention in Contemporary Conflicts*, Cambridge, Polity.
World Commission on Environment and Development (1987) *Our Common Future*, Oxford, Oxford University Press.
——(1992) *Our Common Future Reconvened*, London, WCED.
Yergin, D. (1993) *The Prize*, New York, Simon & Schuster.
Yost, D. (1999) *NATO Transformed: The Alliance's New Roles in International Security*, New York, Institute of Peace.
Young, O. (1995) *International Governance: Protecting the Environment in a Stateless Society*, Ithaca, NY, Cornell University Press.
Zartman, W. (1995) *Collapsed States*, Boulder, CO, Lynne Rienner.
Zerubavel, E. (1993) 'Horizons: on the sociomental foundations of relevance', *Social Research* 60: 397–413.
Zilinskas, R. (1999) *Biological Warfare*, Boulder, CO, Lynne Rienner.
Zolberg, A. (1981) 'Origins of the modern world-system', *World Politics* 33: 253–81.

کتابشناسی

الف) فارسی

- آشوری، داریوش. دانشنامهٔ سیاسی. تهران؛ سهروردی؛ مروارید، ۱۳۶۶.
- آقا بخشی، علی. فرهنگ علوم سیاسی. تهران: مرکز اطلاعات مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴.
- احمدی، کورش. عملیات حفظ صلح در شرایط نوین بین‌المللی [استاد راهنما دکتر نسرین مصفا]. تهران، ۱۳۷۵.
- استوارت، براون و دیگران. صد فیلسوف قرن بیستم. ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی. تهران: ققنوس، ۱۳۸۲.
- الیوت، جفری؛ رجینالد، رابرت. فرهنگ اصطلاحات سیاسی، استراتژیک. ترجمهٔ میرحسن رئیس زادهٔ لنگرودی، تهران: معین، ۱۳۷۳.
- ایوانز و نونام. فرهنگ روابط بین الملل. ترجمه مشیرزاده و شریفی طراز کوهی. تهران، میزان، ۱۳۸۱.
- بهزادی، حمید. اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی. تهران: دهخدا، ۱۳۵۲.
- بیرو، آلن. فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه دکتر باقر ساروخانی. تهران:کیهان، ۱۳۶۶.
- پین، مایکل. فرهنگ اندیشه انتقادی. ترجمهٔ پیام یزدانجو. تهران: مرکز، ۱۳۸۲.
- تحقق جامعهٔ مدنی در انقلاب اسلامی (مجموعهٔ مقالات). تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. ۱۳۷۶.
- دبیری، محمّدرضا. اصول روابط بین‌المللی. تهران: دانشکدهٔ روابط بین‌الملل، ۱۳۶۳.
- دوئرتی، جیمی؛ فالتزگراف، رابرت. نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل. ترجمهٔ علیرضا طیب ـ وحید بزرگی. تهران: قومس، ۱۳۷۲. (۲ ج).
- دویچ، کارل و دیگران. نظریه‌های روابط بین‌الملل. ترجمهٔ وحید بزرگی. تهران: ماجد، ۱۳۷۵.
- رنون، پیر ـ دوروزن؛ ژان باتیست. مبانی و مقدمات تاریخ روابط بین‌الملل. ترجمهٔ احمد میرفندرسکی. تهران: مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، ۱۳۵۴.

ـ سیف‌زاده، سید حسین. نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل. تهران: سفیر، ۱۳۶۸.
ـ صدر، جواد. حقوق دیپلماتیک و کنسولی. تهران: مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، ۱۳۵۵.
ـ عالم، عبدالرحمن. بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی، ۱۳۷۳.
ـ علی‌بابایی، غلامرضا. فرهنگ تاریخی ـ سیاسی ایران و خاورمیانه تهران: مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۴. (۴ ج).
ـ علی‌بابایی، غلامرضا. فرهنگ سیاسی آرش. تهران: آشیان، ۱۳۸۲.
ـ علی‌بابایی، غلامرضا. فرهنگ علوم سیاسی. تهران: نشرویس، ۱۳۶۹. (۷ ج ـ چاپ دوّم).
ـ فرانکل، جوزف. نظریهٔ معاصر روابط بین‌الملل. ترجمهٔ وحید بزرگی. تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱.
ـ کاظمی، علی‌اصغر. روابط بین‌الملل در تئوری و عمل. تهران: نشر قومس، ۱۳۷۳.
ـ گولد، جولیوس؛ کولب، ویلیام. فرهنگ علوم اجتماعی. ویراستار محمّدجواد زاهدی مازندرانی. تهران: مازیار، ۱۳۷۶.
ـ لچت، جان. پنجاه متفکر بزرگ معاصر. ترجمهٔ محسن حکیمی. تهران: خجسته، ۱۳۷۷.
ـ متین دفتری، احمد. سیر روابط حقوق بین‌الملل. تهران: مروارید، ۱۳۴۴.
ـ میلانی، عباس. تئوریهای روابط بین‌الملل. تهران: دانشگاه ملّی ایران، [بی تا].
ـ نقیب‌زاده، احمد. نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل. تهران: قومس، ۱۳۷۳.
ـ نقیب‌زاده، احمد. نگاهی به تاریخ روابط بین‌الملل. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
ـ هالستی. کی. جی. مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۳.

روزنامه‌ها و مجلاّت

ـ ایران، سال دهم (ش ۲۷۶۰) ص ۵، سفری برای گرامی‌داشت یک پیمان، مسعود دهقانی، ۱۳۸۳/۱/۲۰.
ـ اطلاّعات سیاسی و اقتصادی، شماره‌های گوناگون.
ـ فصلنامهٔ مطالعات خاورمیانه ـ بهار ۱۳۷۷.
ـ مجلهٔ سیاست خارجی، سال هشتم، بهار و تابستان، ۱۳۷۳.
ـ مجلهٔ سیاست خارجی، ویژهٔ تحریم، سال یازدهم، بهار ۱۳۷۶.
ـ مجلهٔ سیاست خارجی، ویژهٔ سازمان کنفرانس اسلامی، سال یازدهم، پاییز ۱۳۷۶.

ب) انگلیسی

- A Dictionary of Alternative Defense. Bojorn Möller. Lynne Rienner, 1995.
- A Dictionary of Political Thought. Roger Scruton. London: Pan Books, 1983.
- American Political Dictionary. Jack C. Plano; Milton Greenberg. Dryden, 1972.
- An Agenda for Peace. Boutros Boutros Ghali. N.Y., U.N.; 1992.
- Blackwell Encyclopaedia of Political Science. Vernon Bogdanor. Cambridge Blackwell, 1991.
- Blackwell Encyclopaedia to Political Thought. David Miller. Cambridge, Blackwell, 1991.
- Dynamics of International Relations. Walter C. Clemens, Jr. Rowman & Little Field. N.Y. 1998.
- International Relations. M. Griffiths. Routledge, 2002.
- International Relations Dictionary. Jack Plano; Roy Olton. Michigan: Western Michigan University, 1988.
- Oxford Companion to Politics of the World. Joel Krieger. New York: Oxford University Press, 1993.
- Political Seience: An Introduction, Robert Corel. Prince - Hall, 1985.
- Power Politics. Martin Wight. London: RIIA - Penguin Books, 1986.
- World Politics. CW. Kegley; ER Wittkope. New york, 2001.

ج) فرانسه

- Dictionnaire des Stratégie. Montbrial / Klein. Puf, 2000.
- Encyclopédie du Terrorisme International. T. Vareilles. L' Harmattan, 2001.
- Le Dictionnaire du 20eme Siécle. Cordellier. La Découverte 2002.
- Lexique de Politique. Charles Debbash. Dalloz / 2001.

مجلّات

- The Cold War and Its Aftermath. Zbigniew Brzezinsky. Foreign Policy. Fall 1992. Vol.71, No. 4 (PP. 31 - 48).

International Relations Dictionary

Gholam Reza Alibabai

The Institute for Political & International Studies